

توماس سووه

ترجمه و تألیف:

خلیل ملکی



فرهنگ

اصطلاحات اجتماعی

و اقتصادی

بها ۳۰۰ ریال



آدرس: تهران - خیابان انقلاب مابین اردیبهشت و فروردین، خیابان مشتاق

نوماس سووه



خلیل ملکی

فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی

۸/۰۲۶ کت

۱۵/۷

و دسترس آید



انتشارات رواق

چاپ اول - ۱۳۵۴ - انتشارات مازیار - تهران

ترجمه از متن فرانسه



DICTIONNAIRE ECONOMIQUE ET SOCIAL

T. Sauvet

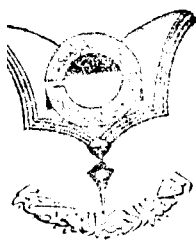
فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی چاپ دوم - تابستان ۵۸

نوشته: سووه، توماس

ترجمه: ملکی، خلیل

ناشر: انتشارات رواق - تهران، تلفن ۶۶۰۲۳۳

نقل و تجدید چاپ بدون اجازه ممنوع



اسکن شد

فرهنگ اصطلاحات اجتهاعی واقصدادی

توماس سووه

ترجمه وتالیف: خلیل ملکی (م.آزاده)

جاب دوم - تابستان ۵۸

مقدمهٔ چاپ اول

انری را که اینک عرضه میداریم این ادعا را ندارد که دائرةالمعارفی باشد. این از قواره کتاب نیز آشکار است. حتی هدف این کتاب این نیست که جانشین لغت‌نامه‌ای کوچک شود. هدف کتاب این است که بمردمان زیادی این اجازه و امکان را بدهد که واقعیات اجتماعی و اقتصادی و مناسبات آنها را چنانکه باید و شاید درک کرده و بتوانند آنها را در دستگاه اجتماعی در محل و مکان مناسب‌شان حاد دهند.

خوانندگان اگر مبتدی و تازه‌کار نباشند از این اثر دربارهٔ تاریخ نهضت سندیکایی و نحوهٔ عمل آن معلومات زیادی بیاموزند. اما با مطالعه این کتاب نحوه بدست آوردن معلومات در مورد ترقیات اقتصادی و متمرکز شدن صنعت و عسره را فرا بگیرند. و باین نکات پی می‌برند که معلومات و معرفت خود را در مورد بعضی از مسائلی که هم‌اکنون مسأله روز است و در برنامه و دستور بحث‌های امروزی قرار دارد چگونه توسعه دهند. همچنین موضوعها و مقالاتی که در مورد کشاورزی در این کتاب آمده، شاید به کشاورزان مجرب کشور که خود با اوضاع و مسائل کشاورزی مدرن آشنا هستند چیز زیادی نیاموزد، اما بکسانی که در صنعت و بازرگانی کار میکنند اجازه میدهد که مشکلات جهان کشاورزی را بهتر از گذشته درک کنند.

دست‌آخر تمام خوانندگان درباره مفاهیم مربوط به علم آمار و حقوق و محاسبات و غیره نکات دقیقی را یاد خواهند گرفت که امروز برای خواندن و بهتر فهمیدن روزنامه‌ها و مجلات بیشتر از پیش ضرورت پیدا میکند.

اقدام به تألیف این کتاب باین منظور بوده‌است که هر شخص بتواند موقعیت کنونی خود را در جهان یا دستگاهی که قرار دارد بهتر دریابد و مسائلی را که مطرح هستند بخوبی درک کند. در هر موردی که توانستیم تلاش ما در این جهت بوده است که برای خواننده معلوماتی را فراهم آوریم که با استفاده از آن بتواند قضاوت عینی‌تری درباره واقعیات موجود بکند. برای اینکه حجم این کتاب زیاد و بزرگ نباشد ما تنها در حدود سیصد لغت اجتماعی-اقتصادی اساسی را در نظر

گرفته‌ایم که آنها را "اصطلاحات کلید" مینامیم. باین معنی که در شکم هر کدام از مقالاتی که در مورد این "اصطلاحات کلید" نوشته شده توضیحاتی در مورد اصطلاحات دیگر نیز داده شده که در آخر کتاب همه آن اصطلاحات در فهرستی الفبائی تنظیم گردیده است. مثلاً "در مورد اصطلاحات تراست و کارتل (انواعی از انحصارات) و اتحادیه انحصاری موسوم به Pool و هیأتی که در رأس شرکتی قرار دارد یا Holding مقالاتی ویژه نوشته نشده. اما در مبحث متمرکز ساختن صنایع در مورد این واقعیات مختلف شرح لازم داده شده است. خواننده عنوان آن مقالات را از فهرست الفبائی آخر کتاب بآسانی پیدا می‌کند. برای اینکه مثال دیگری نیز آورده شود: زیر عنوان تمدن مادی یا Civilisation در مورد مفاهیم دوگانه فرهنگ Culture (یا تمدن معنوی) و بشر دوستی Humanisme (شناخت انسان) نیز اطلاعاتی بدست داده شده. زیرا سه مفهوم تمدن مادی و فرهنگ و بشر دوستی از هم غیر قابل تفکیک هستند. با وجود اینکه کوشش شده است که هر کدام از مقالات بخودی خود تا حد امکان کامل باشد معذک محض رعایت اختصار لازم بود که در موارد لزوم خواننده را به مراجعه به صفحات دیگر کتاب راهنمایی کنیم. برای روشن کردن کامل اصطلاحی نباید تنها اکتفا بخواندن مقاله مربوط به خود آن عنوان کرد بلکه بهتر است مقالات دیگر را نیز خواند.

در آخر بعضی از مقالات یک یا چند اصطلاح داخل پرانتز () گذارده شده است. منظور این است که برای تکمیل معلومات مربوط به این اصطلاح به آن مقالات تکمیل‌کننده نیز باید رجوع کرد.

باید توجه داشت که تدوین چنین کتابی از عهده یک شخص واحد، هر قدر هم جامع معلومات، خارج بود. دوستان بسیار زیادی در این مورد بما کمک کرده‌اند و عده آنان باندازه‌ای زیاد است که نمیتوان اسم آنها را ذکر کرد. در این میان عده‌ای بطور مداوم و پیوسته بما کمک کردند.

همکاری آنان اشکال خیلی مختلف بخود گرفت. عده‌ای برای ما طرح‌های پیش‌نویس تهیه کردند. عده دیگر اجازه دادند که در متن آنها تغییر و تبدیل داده شده و با مجموعه کتاب هماهنگ و یا تلخیص گردد. عده دیگر متونی را که ما تهیه کرده بودیم بازدید و تصحیح کردند. ما در اینجا از همه آنها و از کمک‌های بی‌شائبه و فداکارانه آنها از صمیم قلب تشکر میکنیم. بعلم مختلف این تألیف نه سال طول کشید در آخر کار تلاش فراوان بعمل آوردیم که از تازه‌ترین اسناد و مدارک و آمار و اعداد مربوط به سال ۱۹۶۰ که موجود بود استفاده کنیم. بدون شک هر

کارشناسی مقاله مربوط به موضوع تخصص خود را ناقص خواهد یافت. آنان باید توجه داشته باشند که این کتاب و مقالات آن برای کارشناسان فراهم نیامده است. اما در صورتیکه آنها این حسن نیت را داشته باشند که در صورت لزوم ما را برای تجدید چاپ بعدی آگاه و راهنمایی کنند نهایت امتنان حاصل خواهد شد. ما قول می‌دهیم در صورتیکه افکار عمومی این نشریه را بپذیرد، در چاپ آینده به تمام توصیه‌ها که از روی لطف و محبت بعمل آمده ترتیب‌اثر خواهیم داد.

اکس آن پرووانس ۲۹ اوت ۱۹۶۱

ت. سووه

مقدمه برای ترجمه فارسی

بمناسبت تحولات اجتماعی پرنشیب و فراز و بی‌مانند تاریخ گذشته بشری امروز اصطلاحات اجتماعی-اقتصادی مختلفی زیانزد خاص و عام است. اما اغلب، اشخاصی از خود و دیگران معنی صحیح و علمی این اصطلاحات را می‌پرسند بدون اینکه همواره جواب صریح و روشن و علمی بدست آورند. آرزوی داشتن کتاب لغتی که معانی و اصطلاحات تازه را آنطوریکه باید و شاید تشریح کند آرزو و نیاز خاصی است که از چند نسل باین طرف با آن روبرو هستیم. از زمانی که امواج تحولات اجتماعی جهان کشور ما را نیز زیر تابش خود قرار داده، خواست عموم مردم این بوده که چنین کتاب لغتی تألیف شود. بارها افراد صلاحیتدار باین فکر افتاده و کار را نیز آغاز کردند. اما متأسفانه تاکنون این نیازمندی و آرزو چنانکه باید برآورده نشده است. تا اینکه بعضی از فرهنگیان و روشنفکران کتابی را در اختیار اینجانب قرار داده و خواستند که آنرا بفارسی برگردانم تا به این خواست عمومی جوابی داده شده باشد. این کتاب اصطلاحات اجتماعی-اقتصادی هرچند نواقصی از لحاظ کشور ما و کشورهای مشابه دارد که به آنها اشاره خواهد شد با وجود این از جهات زیادی آن نیاز و آرزویی را که سالیان دراز هموطنان ما داشتند برآورده می‌کند. بهمین مناسبت، چنانکه درضمن مطالعه هرخواننده توجه خواهد کرد، درمعنی کردن اصطلاحات اجتماعی-اقتصادی که بخصوص در قرن حاضر بمناسبت تحولات عمیق زیانزد خاص و عام است، نهایت دقت و بی‌طرفی و بی‌نظری و بطور خلاصه عینی بودن مورد توجه قرار گرفته است. معذک پس از تشریح دقیق و علمی هر مکتب یا اصطلاح، مؤلف نظرات و انتقادات خود را نیز بیان کرده است.

مشری که مؤلف و یا مؤلفین این کتاب بآن بستگی دارند در این تألیف هرگز خود را مذهبی خرافی نشان نداده است. و اینجاست که به‌خصلت دوم مؤلفان میرسیم که عبارت است از مترقی بودن افکار آنها بمعنی خاص خودشان نه بآن معنی ویژه‌ای که در این کتاب از "مترقی" شده است. آشنایی بمسائل روز و یا مسائلی که در نیمه دوم قرن ما مطرح است به‌خوبی نشان می‌دهد که مؤلف و یا مؤلفین کتاب

هیچ نوع تعصب جاهلانه بکار نبرده و با کمال بی‌نظری و توجه به تحلیل‌های علمی اصطلاحات را تشریح کرده‌اند.

نقص بزرگ این کتاب از لحاظ کشور ما و نیز کشورهای مشابه این است که کتاب بمنظور استفاده خوانندگان کشورهای پیش افتاده صنعتی (بخصوص فرانسه) تألیف شده است، درحالی‌که اگر در تشریح اصطلاحات روی سخن با کشورهای در حال رشد می‌بود طبعاً "بمسائل دیگری توجه می‌شد.

مترجم از جمله باین مناسبت، گاهی دخل و تصرف و تلخیص و یا تفصیلی را فائل شده است. بهمین علت سوءولیت اخلاقی تمام محتویات کتاب حاضر هرگز متوجه مؤلف یا مؤلفان نیست. کرچه افتخار تألیف با آنان است. از سوی دیگر مترجم کتاب نیز نمیتواند سوءولیت اخلاقی تمام کتاب را بعهده بگیرد. زیرا در موارد زیادی به ترجمه ساده اکتفا شده و با وجود داشتن تمایلی دیگر عین تمایلات اجتماعی مؤلفین ملحوظ گردیده است. مثلاً در مواردی که بحث از دین مسیحیت بوده تنها تا حدودی که آن بحث کلیت دارد و برای خوانندگان فارسی زبان ممکن است قابل توجه باشد اصل مطالب حفظ شده. اما در مواردی که بحزئیات مسیحیت پرداخته و احتمال داشت مورد علاقه فارسی زبانان نباشد تلخیص گردیده است. این دخل و تصرف، گاهی تلخیص و زمانی تفصیل، نقص کتاب را از میان برنداشته و مقتضیات مسروح و تفصیلی کشورهای در حال رشد در ضمن تشریح معانی اصطلاحات منظور نگردیده است. این نقص از سوی دیگر سودی نیز در بردارد و آن اینکه نمونه کشور پیشرفته‌ای مانند فرانسه همواره در پیش چشم خواننده هست. تا تصور کشور را با آن مقایسه کند و این میتواند محرک و مشوقی برای رشد و توسعه باشد.

موضوع قابل توجه دیگر اینکه هرچند این کتاب مانند تمام کتب لغت بدون عنوان کتاب مراجعه تألیف شده معدلک از این ترجمه و گردآوری فارسی می‌توان بعنوان کتابی خواندنی نیز استفاده کرد. صحیح است که مراجع‌دکنندگان ایرانی بدکتابها اغلب با لغات فرانسه آشنائی دارند و بعضی از آن لغات با اصطلاح حق آب و کلی در زبان فارسی بدست آورده‌اند معدلک اغلب لغات مذکور در متن این کتاب ممکن است برای کسانی دور از ذهن باشد. این کسان می‌توانند از اصطلاحات بسیاری از قبیل:

نهضت کارگری، نهضت سندیکائی، سندیکالسم کارگری، سندیکالسم سراسری و بین‌المللی‌های کارگری و اصطلاحات و لغات مناسب دیگر، مطالب حلی جالب و آموزنده‌ای نسبت به قوانین کار و غیر آن پیدا کنند. و همچنین در موارد سایر

اصطلاحات. بنابراین کسانی که وقت و حوصله و علاقه دارند میتوانند این کتاب را یکبار بعنوان کتابی خواندنی بخوانند و پس از آشنا شدن با آن، دگرپاره و در موقع لزوم بآن مراجعه و اطلاعات لازم را اخذ کنند.

فهرست مطالب

(بحسب عناوین فارسی)

عنوان فارسی	صفحه	معادل فرنگی
آ		
آزاد ساختن مبادلات	۲۲۸	libération des échanges
آزادی رقابت، لیبرالیسم	۲۲۷	libéralisme économique
آزمون، تست	۳۸۲	test
آگاهی طبقاتی	۲۳۹	conscience de classe
آمار	۳۶۳	statistique
آمارگیری نمونه‌ای	۳۵۸	sondage
آمایش سرزمین، عمران ناحیه‌ای	۳۲	aménagement du territoire
آموزش، تعلیم	۱۴۱	enseignement
آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت	۱۳۰	éducation
آنارشیسم	۳۴	anarchisme
آهنگ	۳۴۵	rythme
ا		
اتحاد شوروی	۳۵۹	union soviétique
اتحادیه، جامعه، شرکت	۳۵۵	société
اتحادیه‌های بین‌المللی	۲۱۱	internationales syndicales
اتحادیه‌های صنفی ← صنف	۳۱۷	corporation →
اجاره	۴۳	bail location
اجاره بها	۲۳۸	loyer
اجاره‌داری زمین	۱۶۷	fermage
احتمالات	۳۱۳	probabilités

besoin	۴۵	احتیاج، نیاز، نیازمندی
licencement	۲۳۰	اخراج، ازکار بیکار شدن
valeur	۳۹۰	ارزش
plus-value	۳۰۴	ارزش اضافی
dévaluation	۱۰۷	ارزشکاهی
aliénation →	۲۵۴	از خود بیگانگی ←
licencement	۲۳۰	ازکار بیکار شدن، اخراج
stakhanovisme	۲۶۲	استاخانوویسم
technicien	۳۷۶	استادکار، کارگرم تخصص
stratégie-tactique	۳۷۳	استراتژی- تاکتیک
impérialisme	۱۸۹	استعمار، امپریالیسم
amortissement	۳۳	استهلاک
domination	۱۱۸	استیلا، حاکمیت، تسلط
emploi	۱۳۴	اشتغال
echelle mobile	۱۲۸	اشل متحرک، جدول متحرک
eugénisme	۱۵۹	اصلاح نسل
chambre de commerce	۵۳	اطاق بازرگانی
crédit	۹۵	اعتبار
Grève	۱۸۱	اعتصاب
déclaration des droits de l'homme	۱۲۳	اعلامیه حقوق بشر ←
mythe	۲۷۶	افسانه
opinion publique	۲۸۵	افکار عمومی
économie	۱۲۹	اقتصاد
économétrie	۱۲۹	اقتصادسنجی
modèle économique	۲۶۷	الگوی اقتصادی
imperialisme	۱۸۹	امپریالیسم، استعمار
concession	۷۹	امتیاز
autocritique	۴۰	انتقاد از خود
transfert	۳۸۲	انتقال، توزیع صحیح ثروت
régie	۳۳۵	انحصار
sociométrie	۳۵۷	اندازه‌گیری اجتماعی، جامعه‌سنجی

loisirs	۲۳۷	اوقات فراغت ، تفریح ، فراغت
premier mai	۳۰۹	اول ماه مه
idéologie	۱۸۷	ایدئولوژی ، طرز تفکر مکاتب

ب

productivité	۳۱۴	باروری
marché	۲۴۴	بازار
marché commun	۲۴۴	بازار مشترک
rendement	۳۳۹	بازده
reconversion industrielle	۳۳۵	بازگرداندن صنعت
enquête	۱۳۹	بررسی
plan-planification	۲۹۹	برنامه - برنامه‌گزاری
planning	۳۰۲	برنامه‌ریزی
humanisme	۵۶	بشردوستی
établissement	۱۵۰	بنگاه
budget de l'Etat	۴۶	بودجه
bourgeoisie	۵۰ و ۱۸۸ و ۲۳۹ و ۲۵۲ و ۳۲۳	بورژوازی
prix	۳۱۲	بها ، قیمت
intérêt	۲۰۸	بهره
faire valoir direct	۱۶۲	بهره برداری مستقیم
laïcité	۲۲۳	بی‌تعصبی دینی ، عرفی بودن
assurance	۳۹	بیمه
internationales ouvrières	۲۰۹	بین‌الملل کارگری

پ

rémunération	۳۳۷	پاداش دادن
parlement	۲۸۸	پارلمان ، مجلس
indice	۱۹۲	پایه ، شاخص
paternalisme	۲۹۶	پدرسالاری
pédagogie	۲۹۶	پرورش کودک
prolétariat	۳۲۲	پرولتاریا ، طبقه زحمتکش

épargne	۱۴۵	پسانداز
pluralisme	۳۰۲	پلورالیسم
monnaie	۲۶۸	پول
progrès	۳۱۸	پیشرفت ، ترقی
prévention	۳۱۰	پیشگیری
motion	۲۷۰	پیشنهاد ، رأی
profession	۳۱۶	پیشه ، حرفه ، شغل ، صنف

ت

institution	۱۹۷	تأسیسات اجتماعی ، نهاد
tactique-stratégie	۳۷۳	تاکتیک - استراتژی
taylorisme	۳۷۴	تایلوریسم
change	۵۴	تبدیل پول
propagande	۳۲۴	تبلیغات
équipement	۱۴۷	تجهیزات
élasticité	۱۳۳	تحرک ، کشش
recherche opérationnelle	۳۳۴	تحلیل عملیات
bilan	۴۶	ترازنامه
trust →	۷۷ و ۵۰	تراست ←
formation du personnel	۱۷۴	تربیت نیروی انسانی
progressisme	۳۲۰	ترقیخواهی
progrès	۳۱۸	ترقی ، پیشرفت
domination	۱۱۸	تسلط ، حاکمیت ، استیلا
réarmement moral	۳۳۳	تسلیح اخلاقی
réglement judiciaire-faillite	۱۶۱	تصفیه قضایی - ورشکستگی
coopération	۸۸	تعاون
lock-out	۲۳۱	تعطیل کارخانه ، ضد اعتصاب
enseignement	۱۴۱	تعلیم ، آموزش
éducation	۱۳۰	تعلیم و تربیت ، آموزش و پرورش
conjoncture	۸۱	تعیین وضعیت
loisirs	۲۳۸	تفریح ، فراغت ، اوقات فراغت

demande	۹۹	تقاضا
division du travail	۱۱۷	تقسیم کار
tendance	۳۷۹	تمایل ، گردش
civilisation	۵۶	تمدن
concentration	۷۵	تمرکز
escompte	۱۴۹	تنزیل
inflation	۱۹۶	تورم
distribution	۱۱۶ و ۱۱۲	توزیع
production	۳۱۴	تولید

ج

société	۳۵۵	جامعه ، اتحادیه ، شرکت
sociométrie	۳۵۷	جامعه‌سنجی ، اندازه‌گیری اجتماعی
sociologie	۳۵۶	جامعه‌شناسی
localisation de l'industrie	۲۳۱	جایگیری صنایع
échelle mobile	۱۲۸	جدول متحرک ، اسل متحرک
délinquance	۹۸	جرم
géographie humaine	۱۷۶	جغرافیای انسانی
communauté	۶۹	جماعت
population	۳۰۷	جمعیت
démographie	۱۰۵	جمعیت‌نگاری
collectivisme, collectivisation	۶۲	جمعیت‌کردن

ح

domination	۱۱۸	حاکمیت ، استیلا ، تسلط
optimum	۲۸۷	حد مطلوب
profession	۳۱۶	حرفه ، شغل ، صنف ، پیشه
parti	۲۹۰	حزب
comptabilité commerciale	۷۳	حسابداری بازرگانی
comptabilité nationale	۷۴	حسابداری ملی ، محاسبه درآمد ملی
droit	۱۲۱	حقوق

droits de douane →	۱۲۶	حقوق گمرکی ←
technocrate, technocratie	۳۷۷	حکومت صاحبان فن ، فرماندهی فنی
subvention budgétaire	۳۶۷	حمایت بودجه‌ای

خ

famille	۱۶۳	خانواده
services sociaux	۳۴۸	خدمات اجتماعی
services publics	۳۴۷	خدمات عمومی
trésorerie publique	۳۸۵	خزانه‌داری کل
risque	۳۴۴	خطر کردن
automation, automatisme	۴۱	خودکاری
autarcie	۴۰	خودکفایی
autofinancement	۴۱	خودیاری مالی
utopie	۳۸۹	خیالپرستی ، مدینه‌فاصله ، ناکجا آباد

د

dumping →	۱۲۶	دامپینگ ←
arbitrage	۳۷	داوری ، معاوضه و خرید اوراق بهادار
revenu	۳۴۴	درآمد
démocratie	۱۰۰	دموکراسی
état	۱۵۰	دولت
dialectique →	۲۵۱	دیالکتیک ←

ذ

réserve	۳۴۲	ذخیره
stock	۳۶۴	ذخیره ، موجودی انبار

ر

motion	۲۷۰	رأی ، پیشنهاد
développement	۱۰۸	رشد و توسعه
concurrence	۷۹	رقابت

hypothèque	۱۸۶	رهس
relations humaines	۳۳۶	روابط انسانی
relations publiques	۳۳۶	روابط جمعی ، تبلیغات
relations industrielles	۳۳۶	روابط صنعتی
psychologie	۳۲۷	روانشناسی
psychotechnique	۳۲۷	روانشناسی فنی
superstructure →	۱۳۰	روبنا —
méthode	۲۶۴	روش
processus	۳۱۳	روند ، سرنکاملی
jurisprudence	۲۱۷	رویه قضایی

ز

chronométrage	۵۵	زمان سنجی
infrastructure →	۱۳۰	زیربنا —
écologie	۱۲۹	زیست بومشناسی ، محیط شناسی

س

structure	۳۶۵	ساختار
simplification du travail	۲۵۰	ساده کردن کار
organisation scientifique du travail	۲۸۷	سازمان علمی کار
sous-traitance	۳۵۸	سازندگان فرعی
turnover	۳۸۷	سرافت ، گردش
recensement	۳۳۴	سرشماری
capital	۴۸	سرمایه
capitalisme	۵۰	سرمایه داری
investissement	۲۱۴	سرمایه گذاری
niveau de vie	۲۸۱	سطح زندگی
hiérarchie	۱۸۳	سلسله مراتب ، نظام مقدس
syndicat	۳۷۲	سندیکا
syndicalisme	۳۶۸	سندیکالیسم
syndicalisme ouvrier	۳۶۹	سندیکالیسم کارگری

accidents du travail	۲۷	سوانح کار
bénéfice	۴۵	سود
rentabilité	۳۴۱	سودآوری
socialisme	۳۵۰	سوسیالیسم
socialisme de l'abondance	۲۹	سوسیالیسم فراوانی
sovkhose-kolkhose	۲۲۰	سووخوز - کولخوز
action	۲۸	سهم
participation	۲۹۱	سهیم شدن، شرکت کردن
politique	۳۰۴	سیاست
politique économique	۳۰۶	سیاست اقتصادی
cybernétique	۹۵	سیبرنتیک
processus	۳۱۳	سیر تکاملی، روند
système économique	۳۷۲	سیستم اقتصادی

ش

Indice	۱۹۲	شاخص، پایه
personne	۲۹۸	شخص
urbanisme	۳۸۸	شهرسازی
société	۳۵۵	شرکت، جامعه، اتحادیه
coopérative	۸۸	شرکت تعاونی
participation	۲۹۱	شرکت کردن، سهیم شدن
profession	۳۱۶	شغل، صنف، پیشه، حرفه
conseil économique et social	۸۲	شورای اقتصادی و اجتماعی
sovnakhoze	۳۶۱	شورای اقتصادی ناحیه‌ای
conseil d'état	۸۳	شورای دولتی
conseil national du patronat	۸۳	شورای ملی اربابان صنایع
municipalité	۲۷۲	شهرداری

ص

caisse d'épargne	۴۸	صندوق پس‌انداز
industrie	۱۹۴	صنعت

profession ۳۱۶ صنف، پیشه، حرفه، شغل

ض

multiplicateur ۲۷۲ ضریب افزایش

déflation ۹۷ ضد تورم

ط

classes sociales ۵۸ طبقات اجتماعی

prolétariat ۳۲۲ طبقه زحمتکش، پروله‌ناریا

idéologie ۱۸۷ طرز تفکر مکاتب، ایدئولوژی

ع

rente ۳۴۲ عایدی زمین، اجاره‌پول

decentralisation ۹۷ عدم تمرکز

laïcité ۲۲۳ عرفی بودن، بی‌تعصبی دینی

rationalisation ۳۳۲ عقلایی کردن

aménagement du territoire ۳۲ عمران ناحیه‌ای، آمایش سرزمین

ف

évasion ۱۶۰ فرار، گریز

loisirs ۲۳۷ فراغت، تفریح، اوقات فراغت

culture ۵۶ فرهنگ

technique ۳۷۷ فن، فنون

fayolisme ۱۶۵ فیولیسم، مدیریت

ق

loi ۲۳۶ قانون

constitution ۸۵ قانون اساسی

pouvoir ۳۰۷ قدرت

convention collective ۸۶ قرارداد جمعی

emprunt ۱۳۷ قرض، وام

juridiction	۲۱۵	قضاوت ، هیأت قضات
zones de salaire	۳۹۳	قلمرو مزد
prix	۳۱۲	قیمت ، بها
coût	۹۴	قیمت تمام شده ، هزینه

ک

catholicisme social	۵۳	کاتولیسیسم اجتماعی
travail	۲۸۳	کار
apprentissage	۳۵	کارآموزی
efficacité	۱۳۲	کارآیی ، مؤثر بودن
cartel →	۷۷ و ۵۰	کارتل ←
technicien	۳۷۶	کارگر متخصص ، استادکار
tension	۳۸۱	کشاکش
agriculture	۲۹	کشاورزی
agriculture de groupes	۳۰	کشاورزی دسته‌جمعی
élasticité	۱۳۳	کشش ، تحرک
mutualité	۲۷۴	کمک متقابل
aide sociale	۳۱	کمک‌های اجتماعی
communisme	۷۱	کمونیسم
comité d'entreprise	۶۶	کمیته کارخانه
kominforme →	۷۲ و ۲۰۶ و ۲۱۱	کمینفرم ←
komintern →	۲۱۱ و ۲۰۶	کمینترن ←
kolkhoze-sovkhoze	۲۲۰	کولخوز-سووخوز
colonisation	۶۴	کولونی‌زاسیون
kibboutz	۲۱۸	کبوتس

گ

tendance	۳۷۹	گرایش ، تمایل
turnover	۳۸۷	گردش ، سرافت
évasion	۱۶۰	گریز ، فرار

ل

léninisme	۲۲۴	لنینسم
libéralisme économique	۲۲۷	لیبرالیسم اقتصادی، آزادی رفایت

م

matérialisme historique →	۲۵۰	ماربالیسم تاریخی
matérialisme dialectique →	۲۵۰	ماربالیسم دیالکتیک
marginalisme	۲۴۹	مارژینالیسم، مطلوبیت نهایی
machinisme	۲۴۰	ماشینیسم
malthusianisme	۲۴۲	مالتوزیانیسم
propriété	۳۲۵	مالکیت
fiscalité	۱۶۸	مالیات، مالیات بندی
charges sociales	۵۵	مالیاتهای اجتماعی
échanges internationaux	۱۲۴	مبادلات بین المللی
libre échange	۲۲۹	مبادله آزاد
lutte des classes	۲۳۹	مبارزه طبقاتی
standard	۳۶۲	متحدالشکل، هم اندازه
parlement	۲۸۸	مجلس، پارلمان
comptabilité nationale	۷۴	محاسبه درآمد ملی، حسابداری ملی
écologie	۱۲۹	محیط شناسی، زیست بوم شناسی
allocations familiales	۳۱	مدد معاش خانواده
gestion	۱۷۸	مدیریت
fayolisme	۱۶۵	مدیریت، فیولیسم
utopie	۳۸۹	مدینه فاضله، ناکجا آباد
métayage	۲۶۳	مزارعه
logement	۲۳۲	مسکن
consommation	۸۴	مصرف
arbitrage	۳۷	معاوضه و خرید اوراق بهادار، داوری
communisme	۷۱	مکتب اشتراکی
travaillisme	۳۸۴	مکتب اصالت کار

balance	۴۳	موازنه
balabce des paiements	۴۴	موازنه پرداختها
efficacité	۱۳۲	مؤثر بودن ، کارآیی
stock	۳۶۴	موجودی انبار ، ذخیره
trésorerie	۳۸۶	موجودی صندوق
institutions internacionales	۱۹۸	مؤسسات بین‌المللی
institutions supnationales	۲۰۳	مؤسسات فوق ملی
entreprise	۱۴۳	مؤسسه
nation-nationalisme	۲۷۷	ملت-ملت‌دوستی
nationalisation	۲۷۸	ملی کردن
graphique	۱۷۹	منحنی ، نمودار
zone monetaire	۳۹۱	منطقه پولی
migration	۲۶۵	مهاجرت
maîtrise	۲۴۱	مهارت
qualification professionnelle	۳۲۸	مهارت حرفه‌ای
fluidité	۱۷۳	میعان

ن

utopie	۳۸۹	ناکجا آباد ، مدینه فاضله
race-racisme	۳۳۱	نژاد-نژادپرستی
ratio	۳۳۱	نسبت
hiérarchie	۱۸۳	نظام مقدس ، سلسله مراتب
programmation	۳۱۶	نقشه‌گذاری
graphique	۱۷۹	نمودار ، منحنی
modèle économique	۲۶۷	نمونه اقتصادی
norme	۲۸۳	نمونه بقاعده
réadaptation	۳۳۲	نوسازگاری با محیط
fluctuations économique	۱۷۱	نوسانهای اقتصادی
institution	۱۹۷	نهاد ، تأسیسات اجتماعی
institutions internacionales	۱۹۸	نهادهای بین‌المللی
institutions supnationales	۲۰۳	نهادهای فوق ملی

féminisme	۱۶۵	نهضت زنان
mouvement ouvrier	۲۷۱	نهضت کارگری
besoin	۴۵	نیاز، نیازمندی، احتیاج

و

emprunt	۱۳۷	وام، قرض
faillite-réglement judiciaire	۱۶۱	ورشکستگی - تصفیه قضایی

ه

pyramide des âges	۳۲۸	هرم سنی
coût	۹۴	هزینه، قیمت تمام شده
standard	۳۶۲	هم اندازه، متحدالشکل
coexistence pacifique	۶۱	همزیستی مسالمت آمیز
norme	۲۸۳	هنجار
urbanisme	۳۸۸	هنر شهرسازی
juridiction	۲۱۵	هیأت قضات، قضاوت

به این قانون، به عده زیادی از کسانی که بنحوی از انحاء حتی بعنوان کارآموزی و غیره کار میکنند، وسعت پیدا کرده است. پس از دوران اشغال و پایان جنگ اخیر بیمه کردن کارگران برای کارفرمایان اجباری گردید و ناعدیه کامل غرامت سوانح نیز به تصویب قانونی رسید. قانونگذاری بخصوص اهمیت بسیار زیادی قائل شده است که اقدامات پیش گیرانه و جبران بدنی و اجتماعی (نه نقدی) *Réadaptation* در مورد اشخاصی که دچار سوانح میشوند عملی شود، بنوعی که نتایج اجتماعی سوانح کار بکلی از میان برود. در سال ۱۹۵۷ حدود امتیازات این قانون شامل اشخاصی که مواجه با سانحه عبور و مرور میشوند نیز شده است. فراوانی سوانح کار را با شماره سوانحی اندازه میگیرند که در ۱۰۰۰ "ساعت کار" پیش میآید. بنا به تحقیق دفتر بین المللی کار در مدت سی سال اخیر (۱۹۲۹-۵۹) در شش کشور مهم صنعتی فراوانی نسوانح منجر بمرگ کم

سوانح کار: *Accident du travail*

سوانح کار بسیار مهم تر از آن است که اغلب تصور میشود. مثلاً در کشور فرانسه در سالهای اخیر ۸ میلیون نفر بر ضد سوانح بیمه شده اند، از این عده شماره سوانحی که بطور موقت کارگران را از امکان کار کردن باز داشته پیوسته زیاد شده و بیک میلیون رسیده است. تعداد سوانح منجر به مرگ قریب ۲۰۰۰ نفر بوده. اگر نسبت سوانح را به عده کارگران اندازه بگیریم تعداد نسبی سوانح در فرانسه بیشتر از انگلستان و امریکا است. این سوانح یک ربع بمناسبت خطای کارفرما و یک ربع بعلت بی مهارتی کارگر است. قانونی در اواخر قرن نوزده در فرانسه تصویب شده که بموجب آن کارفرمایان باید بخشی از دستمزد کارگر را بعنوان غرامت در مدت بیکاری به او بپردازند. رفته رفته حدود امتیازات مربوط

عده سوانح کار که موجب مرگ فوری شده			عده سوانح کار که بیشتر از ۲۴ ساعت موجب تعطیل کار شده		
در حین عبور و مرور	در موقع کار	سال	در عبور و مرور	در موقع کار	سال
۸۳۵	۱۰۹۷	۱۹۵۵	۱۱۶۳۸۵	۹۴۹۹۲۱	۱۹۵۵
۹۹۵	۱۱۱۵	۱۹۵۷	۱۳۲۹۴۸	۱۰۶۴۰۹۳	۱۹۵۷
۸۶۸	۹۳۸	۱۹۵۹	۱۲۱۷۴۶	۹۲۰۷۶۱	۱۹۵۹
۶۹۴	۸۹۵	۱۹۶۰	۱۲۳۲۱۴	۸۶۱۷۲۶	۱۹۶۰

شده.

درجه وخامت سانحه عبارت است از عده "روزگار" که در هر ۱۰۰۰ "ساعت کار" از دست رفته. و عده "روزهای کار" که در سی سال مذکور دربالا در نتیجه سوانح یعنی متوقف شدن موقتی کارگران سانحه دیده از دست رفته بیشتر از "روزهای کار"ی است که در نتیجه اعتصاب Grève از دست رفته است.

صرفنظر از رنج و عذابی که سوانح به بار میآورند، از لحاظ اقتصادی نیز ظرفیت کار کشور را یکپا دو درصد پائین میآورند. علاوه بر آن که قیمت تمام شده سانحه ۵ تا ۶ برابر بیشتر از هزینه مستقیم کار است.

عموماً "سوانح عبور و مرور بطور نسبی بیشتر از سوانح کار بمعنی خاص آنست.

مثلاً "در کشور فرانسه نتیجه" سوانح عبور و مرور در سال ۱۹۵۹ بمقدار ۸۴۰۹ کشته و ۱۷۸۷۹۳ زخمی بوده است. اگر در سطح جهانی ملاحظه کنیم مصائب طبیعی و یا باصطلاح بلایای آسمانی سالیانه در حدود یکصد هزار نفر تلفات وارد میآورد.

سهم : Action

سهم ورقه بهاداری است که در برابر حصه‌ای معین که شخص بمناسبت اساسنامه شرکتی Société (اعم از شرکت بی نام و یا شرکت سهامی که امور اداری آن به

هیأت مدیره تفویض شده) بطور نقد یا جنسی به شرکت پرداخته است به او تعلق میگیرد. (حصه شریک در مال الشرکه). سهم پرداخت شده ممکن است نقداً اموال منقول و یا غیر منقول باشد. سهام پیوسته بمنزله ارزشهای هستند که قابل فروش و یا قابل انتقال و واگذاری هستند.

در صورتیکه سهام با نام باشد، یعنی باسم شخص باشد، این فروش یا انتقال پس از عملی شدن تشریفات لازم انجام میگیرد. یعنی در دفاتر شرکت سهم بنام مالک جدید آن ثبت میشود. اما در صورتیکه سهم بی نام و در وجه حامل باشد بطور ساده منتقل میشود.

مالک سهم یا سهامدار همواره حقی به حق السهم دارد. یعنی به نسبتی که شرکت سود Bénéfice می آورد و آنرا میان سهام داران تقسیم میکند. سهامدار همچنین حق متناسبی بردارائی شرکت دارد که در صورت منحل شدن و تصفیه امور شرکت آنرا بدست میآورد. علاوه بر این سهامداران میتوانند در مجامع عمومی که به حسابها و امور شرکت رسیدگی میکنند حاضر شوند و یا نماینده‌ای در آنجا داشته باشند که بتوانند یقین کنند که سودشان بجه ترتیب تقسیم و یا ذخیره میشود. و همچنین هیأت مدیره را انتخاب کنند. در شرکت‌های بزرگ سهامداران کوچک و متوسط عملاً "نفوذی ندارند.

مذکور را طبق قراردادی مسترد دارند. بفرض اینکه شرکت ضرر کند باید سود سالیانه و استهلاک سهم را بپردازد. در صورتیکه شرکت نتواند حسابهای خود را تصفیه کند باید ورشکست Faillite اعلام شود.

(نگ: حقوق Droits سرمایه‌گذاری Inves-
tissement)

L'Abondancisme یا Socialisme de l'abondance : سوسیالیسم فراوانی

تئوری خوشبینانه آقای ژاک دوبوان Jacques duboin که در مقابل فرضیه بدبینانه مالتوزیسم اقتصادی Malthusianisme دوران سرمایه‌داری (Capitaliste) پدید آمده. این تئوری به اقتصادی توزیع‌کننده اعتقاد دارد که بر مبنای تاءمین نیازمندیها باشد. مثلاً "بدون نقشه زیاد تولید کنند و به قدر کافی نتوانند بفروشند. زیرا قیمت‌گران و قدرت خرید کم باشد. در این رژیم دستگاه پولی "کاملاً نوین" ابداع میشود کارکردن برای همه الزام‌آور است و برای هر فرد جامعه "درآمد اجتماعی" معین تعیین میشود.

کشاورزی: Agriculture

(از دو کلمه لاتینی Ager بمعنی مزرعه و Colere بمعنی تولید) اصطلاح کشاورزی یا اگریکو لتور در معنی محدودی مربوط به کار در روی زمین زراعتی است. یعنی مربوط به

در اغلب اینگونه شرکتها، سهامداران بزرگ اختیاری چندین برابر سرمایه خود را دارند که در اصل تعلق دارد به سهام سهامداران جزء اما فراوان.

وقتی مقداری از سود در نتیجه خودیاری مالی Autofinancement به حساب ذخیره می‌رود طبعاً "قیمت سهام بالا میرود و یا سهام جدیدی بدست می‌آید. در بعضی از شرکتها سهام ممتاز با رأی بیشتر و امتیازات بیشتری وجود داشت که موجب سوء استفاده‌هایی میشد. در بعضی از کشورها این نوع سهام ممتاز از لحاظ قانونی ممنوع شده است. دست آخر باید دو نوع سهام دیگر را نیز تشخیص داد. گاهی به مؤسسين و اداره کنندگان بجای حقوق و پاداش سهام خاص مؤسسان داده میشود بدون اینکه مانند سهامداران دیگر سرمایه گذاشته باشند. صاحبان اینگونه سهام طبق قرارداد در سود شریکند اما در صورت منحل شدن و یا تصفیه حساب، به دارائی شرکت حقی نداشته و در مجامع عمومی نیز حق رأی ندارند.

نوع دیگر سهامی است که بمنزله ورقه بهادارستانکار است. و بنام "سهم انتفاعی" و آن بمنزله وامی است که دارنده سهم مبلغ آنرا به شرکت مزبور پرداخته است. مالکان این اوراق بهادار یا صاحبان سهام تنها حقی سود مبالغی دارند که پرداخت کرده‌اند و همچنین حقی دارند که مبلغ

علل بازار مواد کشاورزی خیلی "حساس" است و دلالت و واسطه‌ها در این زمینه که مورد نیاز مصرفی نیز هست سوءاستفاده زیاد میکنند. بنابراین دولتها باید در کار نظارت داشته و با ایجاد انبارهای ذخیره و تثبیت قیمت‌ها و غیره در امور نظارت کافی داشته باشند. زیرا تولیدکنندگان خصوصی انضباط لازم را ندارند.

Agriculture de groupes

کشاورزی دسته‌جمعی * ۱:

کشاورزانی که دارای واحدهای تولیدی کوچک هستند در مناسباتشان با صاحبان صنایع و بازرگانان در معرض سوء استفاده قرار میگیرند.

باین مناسبت آنها بیشتر از پیش درصدد این برآمده‌اند که در کتوپراتیوها Cooperatives تهیه نیازمندیها و یا فروش محصولات زراعتی و یا در شرکت‌هایی که نیازمندی‌های دسته‌جمعی کشاورزی را برطرف میسازند، گردآیند. نازگی در فرانسه این نهضت رواج گرفته که تولیدکنندگان کوچک محصولات کشاورزی با هم اتحاد میکنند تا مراکز تحقیقات فنی کشاورزی بوجود آورند که بتوان در تولید کشاورزی بهبودهای بیشتری بدست آورد و برای بعضی از فعالیت‌های کشاورزی بتوان بطور دسته جمعی عمل کرد. (مانند شخم زدن و درو کردن و چین حاصل) اقدامات دولت و قانونگذاری نیز اینگونه ابتکارها را تشویق میکنند. در

توجهاتی است که زمین را حاصلخیز می‌کند. باین معنی کشاورزی را در مقابل دام پروری قرار می‌دهند.

اما بمعنی وسیعتری که ما نیز در اینجا آن معنی را میپذیریم، کشاورزی عبارت از آنگونه فعالیت اقتصادی است که تولید مواد غذایی، غلات و بعضی از مواد اولیه را هدف خود قرار می‌دهد. (مثلاً الیاف منسوجات حیوانی یا نباتی) بنابراین باید به پرورش انواع حیوانات زنده و گیاهان نیز مبادرت کند.

بمناسبت اینکه سروکار کشاورزی با موجودات زنده است با صنعت Industrie فرق اساسی دارد و خصلت‌های آن دو متفاوت است.

کشاورزی این امکان را ندارد که بتمام شرائط تولید تسلط داشته و آنها را در تحت اختیار داشته باشد. عناصری وجود دارند که از قلمرو اختیار او خارج هستند، مانند عوامل طبیعی و یا عوامل شیمیایی مربوط به قلمرو زیست‌شناسی (آب و هوا، چگونگی بارانها، طبیعت خاک، اختلاف حرارت و غیره).

عوامل دیگری در کشاورزی هست که کم و بیش تحت اختیار کشاورز قرار میگیرد. (بیماریها و آفات نباتی، یخ‌بندان و تگرگ و غیره) بنابراین اقتصادنویین کشاورزی در معرض بی‌ثباتی است و تمام عوامل را نمیتوان در سرمایه‌گذاری و غیره بطور دقیق معلوم کرد. بهمین

بمنظور تشکیل خانواده و یا برای ادامه زندگی عادی آن داده میشود عبارت است از مدد معاش خانواده. مدد معاش ممکن است استمراری باشد و یا یکبار در مواقع لازم و ضروری پرداخت گردد. مدد معاش خانوادگی برای کمک صرف بعمل میآید، نه بمنظور احتراز از بعضی پیش آمدهای وخیم اجتماعی.

مدد معاش خانوادگی در آغاز کار بطور خصوصی، مانند خیرات و مبرات شروع شد. اما حالا عمومیت پیدا کرده و شکل صندوقهای اجتماعی رسمی بخود گرفته است. مدد معاش خانواده در چهار چوب رژیم عمومی تأمین اجتماعی یا بیمه اجتماعی *Securité Sociale* درآمده است. انواع مدد معاش خانواده وجود دارد:

- ۱- مدد معاش خانواده که بطور کلی از آن صحبت شده. ۲- مدد معاشی که بعنوان جایزه به مادرها داده میشود.
- ۳- مدد معاش پیش از تولد نوزاد. ۴- مدد معاش دوران مادری (شیر دادن).
- ۵- مدد معاش سکونت و غیره. کسانی که از این مدد معاشها استفاده میکنند عبارتند از کارگران، کارگران مستقل و تمام کسانی که بمناسبتی این توانائی یا امکان را ندارند که شغل مناسب و منظمی، داشته باشند. در اغلب کشورها مدد معاش خانواده مانند بیمه اجتماعی و غیره برای هر جمعیتی نظامنامه خاصی راپیش بینی

فرانسه قانونی، بوجود آمدن شرکتهائی راپیشنهاد میکند که با وضع کشاورزان متناسب باشد. عنوان این شرکتها چنین است. "گروه کشاورزی برای بهره برداری اشتراکی"

کمکهای اجتماعی : Aide Sociale

سابقاً کمکهای اجتماعی را کمکهای عمومی مینامیدند. در عصر حاضر کمکهای اجتماعی دامنه و وسعت بیشتر پیدا کرده است. در کشورهای پیشرفته انواع و اقسام خدمات و کمکها وجود دارد. مثل کمک پزشکی مجانی، کمک به اطفالی که والدین خود را بنحوی ترک کرده اند یا از دست داده اند، کمک به پیران، کمک به معلولین و بیمارهای غیر قابل علاج، حمایت مادران و کودکان، حمایت از معلولین و کورها و کمک بآنهاست که از لحاظ اقتصادی ضعیف و نیازمند هستند.

در برابر این نوع کمکهای آزادی دولت، که عملی شدن و پان شدن آن بستگی به مدیریت ادارات و مسئولین مربوطه دارد، نوع دیگری از کمکها وجود دارد که از لحاظ قانونی اجباری است. یعنی دولتها و مقامات محلی از لحاظ قانونی مجبورند درباره کسانی که حائز شرایط مذکور در قانون باشند کمک مقرر را بعمل آورند.

Allocations Familiales

مدد معاش خانواده:

هر نوع کمک پولی یا جنسی که

کرده است. (مدد معاش کشاورزان یا کارمندان یا کارگران و غیره) برای استانها و بخشها شعب مخصوصی از مدد معاش خانواده ایجاد می کنند که همه آنها به مدد معاش مرکزی ملی مربوط میگردند که در حقیقت صندوق مرکزی تمام کشور است. یک شورای عمومی مرکب از نمایندگان گروههای مربوط بوجود می آید که امور صندوق های مدد معاش را اداره می کند. (کارگران، کارفرمایان نمایندگان کارگران مستقل و کارمندان و غیره) وزرای کار معمولاً سرپرستی صندوقهای مدد معاش را دارند و این سرپرستی کار شورای عمومی را آسان میسازد.

برای مدد معاش خانواده نیز مانند بیمه های اجتماعی چند درصدی از حقوقها بحساب کارفرما به صندوق ریخته میشود. در کشور فرانسه ۵ درصد از درآمد ملی به صندوقهای مدد معاش خانواده ریخته میشود. در سال ۱۹۵۱ کانادا ۱/۸ درصد، بلژیک ۲/۴ درصد، لوکزامبورگ و ایتالیا ۲/۵ درصد، زلاند جدید ۲/۶ درصد و فنلاند سه درصد درآمد ملی خود را به مدد معاش خانواده اختصاص داده بودند.

Aménagement du territoire

عمران ناحیه ای:

عمران ناحیه ای باین معنی است که در قلمروی کم و بیش وسیع سازمانی داده شود که به کمک تجهیزات Équipement متناسب آبادانی جامع بعمل آید. این آبادانی با استفاده عاقلانه از نیروی

انسانی محلی و از ذخائر و ثروت های طبیعی برای برطرف ساختن نیازمندیهای انسانی جمعیت ساکن محل، انجام می یابد. مثلاً "ممکن است چنین عمران ناحیه ای درخوزستان یا نواحی دیگر کشور با ساختن سدها و استفاده تولید کشاورزی و صنعتی از برق و داشتن شبکه آبیاری بوجود آید بنوعی که چنین اقدامات وسیع و مفید محرک فعالیت اقتصادی و اجتماعی گردد چنین اقداماتی خود بخود ایجاد مراکز بهداشتی و آموزشی و جلب سیاح و ساختن هتلها و مسافرخانه ها را تشویق میکند. عمران ناحیه ای مانند شهرسازی Urbanisme برای خود دارای نظام و انضباطی است که در عین حال علمی و عملی است اما چنین سازمانی از حدود شهرسازی تجاوز میکند و لازمه آن شناسائی کامل ناحیه مورد نظر و ارتباطها و معلومات مربوط به ناحیه است. از مدت ها پیش باین طرف حتی در کشورهای پیشرفته نیز چنین اقدامات وسیعی در استانها و بخشها و نواحی وسیع بکار بسته میشود.

در کشور فرانسه در این اواخر اقداماتی آغاز و نقشه نوسازی و تجهیز Plan de Modernisation شروع شده بود. اما در عمل "شرایط لازم برای حسن انتخاب محل فعالیت های اقتصادی Localisation در نظر گرفته نشده بود. باین مناسبت و بیروقت نوسازی و شهرسازی "نقشه عمران ناحیه ای" را پیش کشید که

عمران ناحیه‌ای است. اداره مالی عمران ناحیه‌ای عموماً کمک ذخائر عمومی و دولتی انجام می‌پذیرد.

در مواردی که سرمایه‌های خصوصی برای عمران ناحیه‌ای جلب می‌شوند بازهم دخالت سرمایه‌های عمومی و دولتی ضرورت پیدا میکند. زیرا عمران ناحیه‌ای مستلزم سرمایه گذار بهائیت که چندان سود آتی ندارند. و اغلب پس از مدت‌های دراز بطور غیر-مستقیم سودآور می‌شوند. باین مناسبت سرمایه‌های خصوصی در اینگونه کارهای اساسی و مفید به حال عموم اقدامی بعمل نمی‌آورند.

استهلاک : Amortissement

این اصطلاح دو معنی دارد:

۱- استهلاک مالی: پرداخت تدریجی وام و یا قرضه. مثلاً "شخصی خانه‌ای خریداری کرده و در مدت بیست سال قیمت آنرا مستهلک می‌سازد.

۲- استهلاک محاسباتی: عملی در حسابداری که از ارزش افتادن تدریجی اموال غیر منقول یک مؤسسه را بحساب می‌آورد. مثلاً "مؤسسه‌ای ساختمانی، ماشین‌ها و کامیونهای می‌خرد. این مؤسسه باید هر ساله ترازنامه بدهد، اما لزومی ندارد که قیمت ساختمانی را که ۵ سال دوام خواهد داشت و یا ماشین را که ۱۲ سال کار خواهد کرد و یا قیمت کامیونی را که ۷ سال دوام خواهد داشت در یکسال بحساب بگذارد.

کلیه شرائط عمران ناحیه در نظر گرفته شود و همه اقدامات بطور هماهنگ و مکمل هم آغاز شده و پایان یابند. این اقدامات اولیه پس از جنگ جهانی در فرانسه شروع شد. هر چند مسأله رشد و توسعه و عمران در اول کار تنها در کشورهای عقب مانده مورد نظر بود. اما کم‌کم خود کشورهای پیشرفته برای عمران و آبادی و رشد و توسعه نواحی نسبتاً "عقب مانده کشور پیشرفته شان نقشه‌هایی کشیدند که در چهارچوب عمران ناحیه‌ای تمام و کمال است.

شرائط مقدّماتی عمران ناحیه‌ای مطالعه کامل و کسب معلومات آماری جدی در مورد نیازمندیها و امکانات نواحی وسیعی است که در ضمن مکمل بودن یکدیگر ملاحظات فنی و کشاورزی و صنعتی نیز در آن منظور شود و حدود مطالعات و نقشه‌ها بطور عملی تعیین گردد. توسعه و عمران ناحیه‌ای امکان‌پذیر نیست مگر در حول و حوش یک قطب رشد و توسعه Développement در واقع عمران در اطراف فعالیت‌های اقتصادی چنان مهمی ممکن است پیدا شود که اهمیت آن فعالیت‌ها از حدود ناحیه‌ای فراتر رفته و وجود آن خود به خود فعالیت‌های نو و مکملی را جلب و ایجاد کند. (مثلاً "استخراج ذغال سنگ و یا بنای پالایشگاه نفت که خود مرکزی برای جلب فعالیت‌های اقتصادی مهمی میشود). این قطب‌ها در روی شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی و مخابراتی قرار دارند که شرط لازم و ضروری برای

استهلاک در حقیقت تظاهر محاسباتی چیزی است که در عالم واقع بدین صورت اتفاق می افتد که هر سال از قیمت شیئی و یا اشیاء مذکور مقداری را که بر اثر فرسودگی از میان میرود کسر میگذارند.

آنارشیزم: Anarchisme

مجموعه نهضت ها و مکتب هائی که خصلت مشترک آنها مبالغه و تحلیل از افراد انسانی است. این نهضت ها که میتوان گفت باصالت فرد اهمیت زیاد میدهند، هر نوع حکومت و سلطه را بعنوان اینکه وسیله ساده استثمار و خفقان مردم است رد میکنند. در نیمه دوم قرن نوزده آنارشیزم با الهام از این متفکرین پرورانده شد: روسو (کتاب قراردادهای اجتماعی) هگل (مبارزه انسان برای اینکه نیروی خود را بشکل سیاسی و اقتصادی یا مذهبی به دیگران انتقال یا نسبت دهد).

آنارشیزم از لیبرالیسم تقریباً با همان لحن و شیوه انتقاد میکند که مارکس (مارکسیسم Marxisme) می کرد. بدین صورت که انقلاب ۱۷۸۹ تمام اتباع کشور را در مقابل قانون مساوی اعلام کرد، اما آن قانون در عمل این وسیله را به آنها نداد که از لحاظ اقتصادی نیز واقعاً مساوی باشند و دولت که از این نظام اجتماعی غیر عادلانه حمایت میکند در حقیقت افراد انسانی را خفه میکند و رنج

میدهد.

آنارشیزم ها از این موضوع چنین نتیجه میگیرند که باید برای تنظیم مناسبات اجتماعی تعداد بی شماری قراردادهای میان افراد را جانشین دولت ساخت. دولت های قدیمی باید تبدیل به فدراسیونی شوند. مالکیت شخص باید برافتد. آنها بنام مکتب فردپرستی مطلق (اندیویدوالیسم) که آنهم خود مبالغه ای در افکار لیبرال است، هر نوع سلطه یا قدرت حکومتی را در معرض انتقاد قرار میدهند. حتی بعضی از آنارشیزم ها تا جائی پیشرفتند که ترور رهبران حاکمه را نیز تصویب کردند (آنارشیزم های روسیه) مکتب آنارشیزم تا حدود زیادی مدیون پرودون Proudhon (۱۸۶۵ - ۱۸۰۹) است. یعنی بیشتر مدیون کتاب "مالکیت چیست؟" اوست و همچنین مدیون ستیرنر Stirner (۱۸۵۶ - ۱۸۰۷). آنارشیزم های معروف عبارتند از الیزه رگلوس Elisée Reglus باکونین Bakounin و کروپوتکین Kropotkine که همه آنها در قرن نوزده میزیستند. این مردان و امثال آنها اغلب اشخاصی احساساتی بودند و در روءایاهای اجتماعی زندگی می کردند. اما در عین حال شخصیت های برجسته مبارزی نیز بودند. نفوذ آنارشیزم در روسیه و اسپانیا و فرانسه زیاد بود. آنها که مخالف فعالیت در احزاب سیاسی بودند در سندیکا های کارگری مشغول فعالیت

نزد استادکار یا پیشمورا استاد آموخته‌میشد نظاماتی داشت.

کورپوراسیونها مانعی در مقابل پیشرفت صنایع جدید بودند. اما عاقبت قوانین و مقررات مربوط به آن لغو شد و از آن بعد افراد آزادی می‌توانستند در صنایع و کارخانه‌ها استخدام شوند. پس از لغو شدن کورپوراسیون سرنوشت اطفال و بزرگسالان بدست کارفرمایان افتاد.

واقعیات اوایل قرن نوزده نمایشگر این حقیقت است که شرائط هولناکی در مورد ساعات کار و شرائط زندگی اطفال و جوانان در کارخانه‌ها موجود بود. در نتیجه این اوضاع بود که خواهی نخواهی جنبش کارگری *Mouvement ouvrier* و بخصوص عمل و اقدام سندیکایی *Syndicat* بوجود آمد و پس از مبارزاتی به نتایجی منجر شد. یعنی نظامات و قوانینی برای کار و از جمله برای کارآموزی مقرر گردید.

۱- کارآموزی قراردادی: در کارگاهی صنعتی یا مؤسسه‌ای بازرگانی اعم از خصوصی یا عمومی (دولتی و ملی) و همچنین در مؤسسات پیشه‌وری، کارآموز برحسب قرارداد به وسیله کارگری ماهر و یا عضو صنعتی آموزش مییابد.

میان رئیس مؤسسه و کارآموز باید قراردادی کتبی بسته شود. در صورتیکه

اجتماعی و مبارزه می‌شدند. و به این علت نفوذ آنان در سندیکاها محسوس بود. آنها هوادار این بودند که سندیکاها در سیاست مداخله نکنند و از اعتصاب عمومی *Grève Générale* استفاده نمایند. هرچند نهضت مقاومت منفی و "بکارنبردن زور" تحت تأثیر آنارشیسم نیست. اما بعضی از موضع گرفتن‌های آنها بهم شباهت دارد. آنارشیستها از لحاظ اخلاقی پرمدعا بودند و برای آزادی انسانها مبارزه میکردند و بهمین مناسبت خود را از زندگی سیاسی کنار میکشیدند.

کارآموزی: *Apprentissage*

مقصود از کارآموزی این است که تعلیم طبق روشی صحیح و کامل به کارآموز یا کارمند داده‌شود تا او مهارت ضروری برای این مشاغل را بدست آورد و در برابر آزمایشی که باین منظور در سطح لازم بعمل می‌آید ارضاعده برآید. پیش از انقلاب صنعتی، کارآموزی پیش استاد کار انجام میگرفت. و قوانین کار آنزمان مربوط به اتحادیه‌صنعتی خاصی موسوم به کورپوراسیون *Corporation* بود (تا اواخر قرن هیجده کورپوراسیونها وجود داشتند، آنها اتحادیه‌های صنفی ویژه‌ای بودند یا رسوم و آداب سخت و محدود خودشان که ورود اشخاص تازه بین آنها کار آسانی نبود. کارآموزی و شاگردی و استادی سه درجه اصلی کورپوراسیون بود. کارآموزی که

کارآموز نابالغ باشد، پدر یا مادر او قرارداد را منعقد میکنند. قراردادهای کارآموزی از قرار زیراند:

الف - متون قانونی این قراردادها چاپ شده و آماده است. کافی است نمونه‌ای از آنها بوسیله طرفین امضاء شود.

ب - قرارداد کارآموزی را ممکن است ضمن قراردادهای دسته‌جمعی نیز ترتیب داد.

علاوه بر اینها نظارت و مقررات خصوصی برای کارآموزی در مؤسسات پیشه‌وران وجود دارد. البته آن‌ها یک‌تعلیمات کارآموزی را بعد می‌گیرند باید از لحاظ سطح معلومات و تجربیات و همین‌طور از لحاظ اخلاقی و سن و محل سکونت دارای شرائط خاصی باشند. در فرانسه کارآموزی از ۱۴ سالگی مجاز است. در حالیکه خاتمه آموزش ابتدائی ۱۶ سالگی است. در قراردادها پاداش نقدی یا جنسی یا هر دو برای کارآموز مشخص شده. همچنین محل سکونت و حوراک. اما کارآموزان حقش برای درخواست حداقل مرد *Salaire minimum* که برای صوف مختلف پیش بینی شده ندارند. آنها در بیمه تأمین اجتماعی، *Securité Sociale* عضواند و همچنین از قوانین مربوط به سوانح *Accident du travail* استفاده میکنند. در مواردی ممکن است کارآموزی موجب شود که خانواده او از مدد معاش خانواده *Prestation familiale* نیز استفاده کند.

در مواردی که قرارداد فسخ میشود نظارت از طرف بازرسان کار و یا "اطاق پیشه و هنر" بعمل می‌آید. اختلافات را به شورای پرودوم *Prud'hommes* و یا بدادگاه عادی ارجاع میکنند.

۲- ترقی بی سابقه تعلیمات فنی: واقعیات نشان میدهند که کارآموزی در دوران پس از جنگ جهانی دوم تکامل یافته است. مدیریت تعلیمات فنی به کارآموزانی که از ۱۴ سال تا ۱۸ سال و یا ۲۰ سال دارند سه نوع یا سه گروه کارآموزی را طبق سلسله مراتب کارگاه عرضه میدارد: اول - کالج‌های تعلیمات فنی. دوم - مدارس متوسطه فنی. سوم - آموزش فنی عالیتر یا دوره کامل متوسطه فنی.

اول - کالج تعلیمات فنی: در فرانسه سه سال طول می‌کشد. یعنی از ۱۴ تا ۱۷ سالگی. هر چند عده اینگونه مدارس اخیراً افزایش یافته. با وجود این در برابر توسعه صعب و نوسدن آن هنوز کافی نیست. این مدارس کارگران درجه اول را آماده به کار می‌کند و "تصدیق (سرتیفیکا) استعداد صنفی" به فارغ التحصیلان خود میدهند. هر صنف یا شغلی "تصدیق استعداد صنفی" خاص خود را دارد. شاگردان خوب این مدارس در صورتیکه دوره یکساله تکمیلی را طی کنند میتوانند بمدارس متوسطه فنی وارد شوند.

دوم - مدارس متوسطه فنی: این مدارس

ببینند، معذک هنوز هم باید کارهای انجام شود. زیرا:

الف - هنوز تعداد کالج‌های تعلیمات فنی با وجود افزایش یافتن آن کافی نیست
ب - هنوز ارتباط کامل و کافی نیازمندیهای صنعت و اقتصاد با مدارس فنی وجود ندارد که هماهنگی لازم بین آنها ایجاد شود.

ج - هنوز اطمینان کافی برای آینده در مورد آنهائیکه موفق یکسب تصدیق استعداد فنی میشوند بوجود نیامده.
د - دستمزدها هنوز ناچیز و مسخره بنظر میرسد و اینگونه فارغ التحصیلان باز هم جزء زحمتکشان محروم حساب میشوند.

Arbitrage

معاوضه و خرید اوراق بهادار - داوری:

۱- در اصطلاح بورس معاوضه یا خرید اوراق بهادار نقد و یا بوعده است. بطور کلی مبادله ارزها را با همدیگر یا اسم مینامند که منظور از آن بدست آوردن بازده بهتر یا تحصیل ارزش اضافی سرمایه است.

۲- در اصطلاح فانوگراری کار، داوری عبارتست از عمل تنظیم و زیر قاعده درآوردن اختلافی که میان کارگر و کارفرما وجود دارد با دخالت شخص ثالث که داور نام دارد، قضاوت و حکم را طرفین اختلاف باید بپذیرند.

ادامه همان مدارس صنعتی و مدارس شغلی سابق هستند که کم کم دارند ملی میشوند. کارآموزان از ۱۳ سالگی وارد مدارس متوسطه فنی میشوند. این مدارس یک دوره چهار ساله دارند.

سوم - دوره دیگر: که تصدیق متوسطه فنی می‌دهد و دوره آن ۵ سال است و به دو دوره تقسیم میشود. در این دوره کامل متوسطه فنی، رشته‌های فنی و صنعتی و اقتصادی و بازرگانی و غیره وجود دارد. کسانی که این تصدیق‌ها را دارند پس از دو سال تحصیل میتوانند تصدیق عالی فنی بدست آورند. این گونه مدارس متوسطه فنی در عین حال شاگردان را برای ورود به مهندسی دانشگاه آماده میکند.

مدارس فنی مذکور کارگران و کارکنانی برای صنعت و اقتصاد تربیت میکنند که در فرانسه با سامی زیر معروف شده‌اند: کادر متوسطه (صنعت و اقتصاد) Cadres moyens کارگران ماهر Matrise و کارگران فنی عالی Technicien superieur

با وجود اینکه پس از جنگ جهانی اخیر در تعلیمات فنی کارگران موفقیت‌های شایانی بدست آمده و با وجود اینکه فانوگراری، کارآموزی بوده‌ها را تشویق کرده و از سوی دیگر تربیت اساسی و شغلی کارگران مس نیز بسیار بالا رفته و تمایل عمومی در این جهت است که همه کارگران تعلیمات متوسطه و عالی

داور را یا دوطرف مشترکا" انتخاب و قبول میکنند و یا دولت آنرا تعیین میکند و در نتیجه هر دو طرف ناچار از پذیرفتن وی هستند. رأی داور لزوماً قابل اجرا است. بعضی از قوانین کشورهای صنعتی داوری و سازش را اجباری تلقی میکنند. در گذشته در ضمن قراردادهای جمعی Convention Collective اجباری بودن داوری و حکمیت را وارد میکردند. در ضمن عمل یزودی روشن شد داورها که اغلب و معمولاً همان بازرسان کار هستند قادر به انجام وظیفه خود نیستند. زیرا در مواردی که سرعت عمل لازم است آنها توانایی دادن رأی بموقع را نداشتند. سرعت در دادن رأی در موارد اعتصاب Grève و تعطیل کارخانه از طرف کارفرما Lock-out ضروری است. همچنین در مواردی که کار دشوار است و یا منافع زیادی در معرض برد و باخت طرفین است هر دو طرف از قبول رأی داور سر باز زده و مرحله بالاتری از داوری را درخواست می کردند. داوری مقامات بالاتر و یا حکمیت مشاوران دولتی یا وزرای مشاور و پیداست این تقاضا حریان کار را کندتر میزد.

دورفراسمه بارها کوشیده اند که موضوع

داوری اجباری را در قراردادهای دسته جمعی وارد کنند و حق اعتصاب را باین وسیله محدود سازند. اما اتحادیه های کارگری و جنبش سندیکائی همواره با آن مخالفت کرده اند.

در قراردادهای دسته جمعی که اخیراً میان کارگران و کارفرمایان بسته شده ترجیح داده اند که داوری را به کمیسیونهای مشترک مخصوصاً گذار کنند. کمیسیونهایی که از نمایندگان کارگر و کارفرما تشکیل میشوند اما در این کمیسیونها پذیرفتن رأی حکمیت بطور مطلق اجباری نیست. این موضوع انکار ناپذیر است که در جریان مبارزات طبقاتی روش داوری شانس موفقیت زیادی ندارد. زیرا در عمل، مناسبات نیروها و تغییر پیدا کردن تعادل آنهاست که بر اوضاع تسلط پیدا میکند. به عبارت دیگر میتوان گفت در صورتیکه جنبش کارگری حکمیت اجباری را در چهار چوب رژیم سرمایه داری برای همیشه بپذیرد، در حقیقت مثل این است که ابدی بودن این رژیم را پذیرفته است. طریقه تازه ای برای رفع اختلافات بطور دوستانه پیدا شده است. به این شکل که طرفین مباحثه های انتخاب میکنند و این واسطه ها

تا در صورت وقوع حادثه‌ای زیان آور که در قرارداد حدود آن تعریف شده بیمه‌گر آنرا جبران کند. بعلل فنی و قانونی هرجوع خطر قابل بیمه شدن نیست. هدف اساسی بیمه این است که بیمه‌گذار را در برابر ریسانهائی که متوجه شخص و یا اموال اوست متعهد تأمین خسارت کند.

قرارداد بیمه طبق قواعد حقوق عمومی منعقد می‌شود. اما در عین حال ممکن است قوانین خاصی بیمه نیز در حیطه حقوق عمومی به تصویب برسد. در هر حال باید بیمه‌نامه‌ای صریح و روشن منعقد گردد. عموماً "سه نوع بیمه از هم تفکیک می‌شود. بیمه اشخاص، بیمه ضایعات و بیمه مسئولیت‌ها. عموماً "بیمه‌نامه و قوانین خاصی ضامن تعیین و تأدیه غراماتی است که از خسارات وارده و نتایج حاصل از مسئولیتی ناشی می‌شود.

۱- بیمه اشخاص: این نوع بیمه جبران تمام حوادثی که موجودیت و یا بهداشت کسی را در معرض مخاطره قرار دهد تضمین می‌کند. حق بیمه طبق قرارداد میان طرفین معین می‌شود (بیمه شخص برصد حوادث و سوانح و بیمه بیماریها و بیمه عمر).

۲- بیمه ضایعات: این نوع بیمه برای جبران خسارتی است که بطور مستقیم بر دارائی بیمه‌گذار وارد آمده است. نمونه برجسته این نوع، بیمه تضمینی است که بیمه‌گر در برابر آتش‌سوزیهای

"توصیه‌های مستندی بطرفین می‌کنند تا موضوع مورد اختلاف دوستانه حل شود" در فرانسه در سال ۱۹۵۷ از نو موضوع سازش از لحاظ قانونی اجباری گردید. برحسب این قانون "تمام منازعات دسته‌جمعی که به مناسبت استقرار قراردادهای دسته‌جمعی جدید و تجدید نظرهای ضروری پیش می‌آید باید فوراً و مستقیماً به اصول قانونی سازش ارجاع شوند." در صورتیکه سازش امکان‌پذیر نگردد باید به داور متوسل شد. و در صورتیکه در مورد رأی داور نیز توافق بدست نیامد به دیوان عالی دآوری و حکمیت باید رجوع شود.

۳- در حقوق بین‌المللی حکمیت میان دولتهائی که اختلاف دارند به دیوان دآوری بین‌المللی ارجاع می‌شود این دیوان دآوری جانشین دیوان دآوری دائمی بین‌المللی گردیده است که در سال ۱۹۲۲ بوجود آمده و پیش از آن دیوان دائمی، حکمیت وجود داشت که در سال ۱۹۰۷ بوجود آمده بود.

بیمه: Assurance

طبق قرارداد بیمه، یک شخصیت حقوقی یعنی بیمه‌گر نسبت به بیمه‌گذار تعهدی را قبول می‌کند. این تعهد در ازای حق بیمه‌ای است که قیلاً "بیمه‌گذار می‌پردازد

ساختمانها و یا میل و اثاثیه و یا کالاهای انبار شده می‌دهد. در بحث از بیمه حوادث، از بیمه دزدی و آتش‌سوزی اتومبیل و دزدی اثاثیه منقول و شکستی سخن خواهیم راند. این نوع بیمه نمی‌تواند سرچشمه زوئی برای بیمه‌گذار شود و بیمه تنها خسارات وارده را جبران میکند.

۳- بیمه مسؤولیت: در این بیمه موضوع مورد نظر شخص، اموال مادی بیمه‌شده نیست. بلکه مورد نظر، خسارت وارد بشخص ثالث است که بیمه‌گذار در برابر او مسؤولیت و تعهدی دارد. (مثل مسؤولیتی که هنگام آتش‌سوزی مستأجر در برابر موجر دارد و امثال آن). البته بیمه‌گران محاسبات و احتیاط‌های فرا بعمل می‌آورند که بیمه‌کردن سرانجام بسود آنها تمام شود. باین منظور بیمه‌گر برای احتراز از ورشکستگی احتمالی در موضوع تعهد خود با دیگران شریک می‌شود. یعنی تعهدات خود و یا قسمتی از خطرات را از نو نزد بیمه‌گر بزرگتری بیمه می‌کند (بیمه اتکالی) باین ترتیب نتایج خطرات بی‌نهایت سرشکن می‌شود.

خود کفایی: Autarcie

(مربار دو کلمه یونانی auto بمعنی خود و Arkeis بمعنی کافی بودن) این اصطلاح بمعنی جامعه یا کشوری است که بدون نیاز به خارج، از منابع خود

نیازمندیهایش را بر طرف سازد. مثل بعضی از دهکده‌های کوهستانی که در حالت خودکافی بودن مطلق زندگی میکنند. هنگام صلح و در شرایط عادی هیچ‌کشور نمندی بحالت خودکافی زندگی نمیکند. این‌گونه زندگی کشور مربوط را از مرایای تقسیم بین‌المللی کار محروم میسازد. برعکس در زمان جنگ، محاصره بعضی از دول مخاصم را محکوم به خودکافی بودن میسازد که امری است ناتوان کننده.

انتقاد از خود: Autocritique

این اصطلاح بتازگی اختراع و معمول شده است. اصطلاح انتقاد به معنی قضاوت کردن درباره حوادث و یا اشخاص و یا اشیاء است برای تحت‌تأثیر قرار دادن دیگران.

بنابر این معنی اصلی انتقاد از خود عبارت از انتقاد خصوصی یا علنی است که انتقاد کننده درباره اعمال خود و یا رفتار گذشته‌اش بعمل می‌آورد. انتقاد از خود به منظور اصلاح اعمال یا رفتار خود است. و یا شخص با اعتراف خویش اشتباهات خود را نسبت به گروهی که بآن تعلق دارد جبران کرده و رفتار و کردار خود را تغییر می‌دهد.

پس از پیدایش تعصب‌های خشک آئین مارکسیسم - لنینیسم و پس از آنکه حزب کمونیست بر اعمال و رفتار و خط مشی تمام افراد عضو، نظارت و میری مسلط

بوده است. این باثبات می‌رساند که اظهارات من در آن زمان اشتباه‌آمیز بوده. من با مقاله پراودا صد درصد هماهنگ هستم. حالاً من می‌خواهم در این راه مبارزه بپردازم که اشتباهات جبران شوند و از هر نوع انحراف در این جهت احتراز شود. "

خود یاری مالی : Autofinancement

منظور این است که مؤسسه‌ای با احتراز از وام خارجی و با هر نوع قرصه، بمنظور اضافه کردن ظرفیت تولید از سود مؤسسه برداشت کند و نیازمندیهای مالی خود را برای سرمایه‌گذاری تکمیلی از قبیل تهیه تجهیزات نو و یا ساختمان و غیره بر طرف سازد.

Automatisme (Automation)

خودکاری : (اتوماسیون)

ماشینی‌را که تمام عملیات (ساختن محصول - سوار کردن - بسته‌بندی) را خود بخود انجام داده و دخالت کار انسانی، منهای نظارت بر آن، لازم نمی‌باشد، خودکار می‌نامند. مثلاً "یک کارگر در آن واحد میتواند بر چندین ماشین نساجی خودکار نظارت کند.

اتوماتیسم در اول عبارت از این بود که بکار بردن ماشین‌های خودکار را تعمیم دهند.

از ۱۹۵۰ به بعد در اغلب کشورهای غربی اصطلاح تازه "اتوماسیون" معمول گردید

را بعهده گرفت، مفهوم انتقاد از خود معنی خاصی گرفته است.

انتقاد کمونیستی در داخله حزب عبارت از قضاوت و یا اتهامی است که نصیب اعضا، حزب میشود و بآنها وارد می‌آید. این قضاوت و یا اتهام در مواردی است که تصور می‌شود رفتار و کردار عضو مزبور با نظامات حزبی مغایرت دارد.

نوع مهم و نوظهور انتقاد از خود این است که خود "مجرم" درباره خود قضاوت میکند و یا اتهام را بخود وارد می‌سازد. و اعتراف میکند که نسبت به مقاصد یا خط مشی‌های حزب بی‌وفا بوده و یا بآنها خیانت ورزیده است.

انتقاد از خود بین مارکسیست‌ها به منظور نگاهداری خط مشی تعیین شده بوسیله حزب بکار میرود که در واقع عالیترین دادگاهی است که درباره حقائق کمونیستی حق قضاوت دارد. لازمه انتقاد از خود همواره این نیست که اعلام خیانتی گردد، بلکه ممکن است باین منظور باشد که دست کم به عدم موفقیت‌ها اعتراف شود و شخص خود را بشکست متهم سازد. برای کمونیست‌هایی که نمی‌خواهند از جامعه کمونیستی اخراج شوند، شخص باید از انتقادات کم و بیش رسمی که از او بعمل آمده کلمه به کلمه پیروی کند. مثلاً "پس از انتقاد پراودا از اندریف Andreiev، او علناً" اعتراف کرد که: "من زیاد فکر کردم، تجربه باثبات رساند که عقیده من اشتباه

کرده و قابل بهره‌برداری میکند. باین وسیله اداره کردن ابزارهای ذخیره و مطالعه بازارها انجام می‌یابد واضح است که اتوماسیون در هر رشته وارد شود موجب افزایش قابل ملاحظه باروری Productivité می‌شود.

در حال حاضر جواب باین سؤال دشوار است که اتوماسیون تا چه حدی میتواند عمومیت پیدا کند و بخصوص کدام بخش‌ها از اقتصاد و صنعت میتوانند در قلمرو اتوماسیون قرار گیرند. در حالیکه اتوماسیون سرمایه‌گذاری مهمی را تقاضا میکند، پرواضح است که در حال حاضر تنها شعبی اولویت دارند که تقاضا برای محصولات آن مهم و نسبتاً ثابت است. اگر بخواهیم بطور محسوس اتوماسیون را توضیح دهیم باید آنرا ادامه عملی و منطقی نو ساختن (مدرنیزاسیون) صنعت و اقتصاد دانست.

مستقیم‌ترین نتیجه‌کنونی اتوماسیون عمومیت یافتن کار مداوم بوسیله گروه‌های سه‌گانه است (که هر گروه ۸ ساعت و رویه‌مرفته ۲۴ ساعت شبانه‌روز را کار میکنند). نتیجه دیگر آن تغییراتی در اصول تعیین درجه مهارت شغلی و صنفی Qualification و Hiérarchie سلسله‌مراتب‌مردمها Salaires است. لازمه اتوماسیون این است که افراد مشغول در آن مهارت فنی و شغلی بالاتری را حائز باشند. هم از لحاظ

و بزودی استعمال آن وسعت یافت. این اصطلاح را اولین بار در ۱۹۴۷ رئیس شرکت فورد در آمریکا بکار برده بود. کارشناسان فرانسه پیشهاد میکنند که بجای اصطلاح "اتوماسیون" کلمه "اتوماتیسم" را بکار برند. اتوماسیون عبارت از این است که در کارهای تولیدی ماشین‌های انسان را بگیرد و رفته رفته در کارهای بیش از پیش دقیق، جانشین انسان میگردد. این اصطلاح را که به سه نمونه از واقعیات اطلاق میشود و بر حسب تکامل وسعت و افزایش یافته بطریقه زیر بیان میکنیم:

۱- اینکه تولید محصولات مختلف در عملیات رنجیری پیوسته‌ای بدون دخالت دست انسانی انجام میگردد. این عمل بوسیله وارد کردن واسطه‌هایی میان ماشین‌های خودکار انجام مییابد (ماشین انتقال) تا اینجا مسأله هنوز در مرحله ابتدائی مکانیزه کردن معمولی و موروثی است. (نگ: Machinisme)

۲- وارد کردن ابزارهای تنظیم خودکار: ماشین بکمک ابزار نوین موسوم به (سرو مکانیسم) فرمان مکانیکی خود بخود تنظیم میشود و اشتباهات و خرابی‌ها نیز مطابق فرمان مکانیکی صحیح میگردد (نگ: Cybernétique)

۳- بکار بردن "حسابدار الکترونیکی" این ابزار الکترونیکی معلومات و اطلاعات مربوط به جریان هر مؤسسه را حساب

کمتر از یک سال باشد. ممکن است ضمن قرارداد پیش‌بینی شود که تا تاریخ معین اگر یکی از طرفین یا هر دو طرف فسخ قرارداد را اعلام نکردند، قرارداد خود بخود برای یکسال یا مدتی مشابه تمدید شود. قوانین اجاره بر این موارد حاکم است:

- ۱- اجاره مسکن (اجاره بها Loyer)
- ۲- اجاره مکانهای ضروری برای بهره‌برداری بازرگانی یا صنعتی.
- ۳- اجاره زمین زراعتی (اجاره‌داری زمین Ferme) در مواردی عمل اجاره از لحاظ حقوق بیک توافق قانونی نزدیکتر است تا بیک قرارداد حقوقی.

موازنه: Balance

۱- در حسابداری عملی است که اختلاف بین بستانکاری و بدهکاری را تعیین میکند در صورتیکه بستانکاری زیاده باشد موازنه بستانکار است و در دفاتر، موازنه را از طرفی که کم است ثبت میکنند.

- ۲- فهرست تعیین کننده تمام محاسبات مؤسسه‌ای را در مدت معین نیز موازنه مینامند. این فهرست در پنج ستون نشان داده میشود.
- اول - عنوان حسابها.
- دوم - مجموع حساب معاملات که در بدهکاری ثبت است.
- سوم - مجموع حساب معاملات که در

اطلاعات فنی برای ساختن و تولید و هم از لحاظ نگاه‌داری و نظارت. در مورد پرداخت حقوق باین نتیجه رسیدند که ارزش مسؤولیت، بالاتر از ارزش کوشش‌هایی است که بکار میرود. و باین ترتیب تمایل به همکاری تشویق میشود. (نگ: Participation)

در صورتیکه سیاست اقتصادی پیش‌بینی‌کننده یا طبق نقشه باشد و تمام مؤسسات اقتصادی و صنعتی مقتضیات نقشه Plan را رعایت کنند و سندیکاها Syndicats نیز خود را با مقتضیات تکامل فنی و اقتصادی تطبیق دهند تغییرات حاصل از اتوماسیون در مشاغل Emploi ممکن است موجب بیکاری نشود. پیر واضح است که آخرین نتیجه اتوماسیون عمومیت یافتن و ناچار طبق نقشه شدن کامل اقتصاد است که بطور احتراز ناپذیر ملی شدن تمام بخش‌های اقتصاد را تقاضا دارد. زیرا اقتصادی که کاملاً طبق نقشه باشد با مقتضیات اقتصاد بازار یعنی اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی سازش ندارد.

اجاره: Location یا Bail

قراردادی است که بوسیله آن مالک (یا موجر) شیئی، حق استفاده از آن شیئی منقول یا غیر منقول را برای مدت معین در برابر مال الاجاره بکسی واگذار میکند. چنین قراردادی عموماً "بوسیله اجاره‌نامه کتبی تنظیم میشود. اگر چه برای مدتی

بستانکاری ثبت است.

چهارم - موازنه محاسبات بدهکاری.

پنجم - موازنه محاسبات بستانکاری.

۳- در علم آمار و سرشماری، موازنه مهاجرت عبارتست از اضافه مهاجران وارده بر مهاجران صادره.

Balance des Paiements

موازنه پرداختها:

سند محاسباتی است که فهرست و شرح تمام معاملات و اعمال اقتصادی را که کشوری در مدت معینی (معمولاً در یک سال) با خارج انجام داده نشان میدهد. این سند شکل حسابداری خاصی عرضه میشود که بخشی از آن مضاعف (حسابداری دویل) و ضرورتاً "متعادل است، یعنی تعادل محاسباتی که ممکن است ضمناً" تواءم با عدم تعادل اقتصادی باشد. موازنه پرداختها ممکن است به چند موازنه جزء تجزیه شود که هر کدام اختلاف موازنه مثبت یا منفی را ظاهر میسازند. موازنه بازرگانی: اهمیت کالاهای وارده بکشور و کالاهای صادره از کشور را روشن میسازد. طبعاً "کالاهای در حال عبور (ترانزیت) و یا مخصوص صادر شدن دوباره در موازنه وارد نمی شوند. معمولاً" این موازنه از روی آمار گمرکی تعیین میشود.

موازنه خدمات یا موازنه نامرئی: مهمترین اقلام آن عبارت است از اقتصاد مربوط به امور سیاحت و حمل و نقل و بیمه ها و

خدمات مختلف و هزینه های حکومتی بیگانه و دستگاههای اداری خارجی در کشور.

موازنه درآمدهای سرمایه گذاریها: بها درآمدهای ثبت شده، درآمد سرمایه گذاریهای اسناد بهادار هستند. مجموعه این موازنه ها را موازنه معاملات و (یا عملیات) جاری مینامند.

موازنه معاملات و یا عملیات مربوط به سرمایه ها: عبارت است از مجموعه جریان سرمایه های دراز و یا کوتاه مدت و همچنین پول طلا که کسر موازنه معاملات جاری را تضمین میکند.

موازنه پرداختها، سطح رشد و توسعه هر اقتصاد و ترکیب و ساختمان فعالیت های آنرا روشن می سازد. بعقیده بعضی از اقتصاددانان مقایسه موازنه پرداختها با اقتصاد ملی (محاسبه درآمد ملی) اجازه می دهد تا مراحل مختلف رشد تشخیص داده شود. کشورهای جوان بدهکار، کشورهای بدهکار رشد، بستانکار، کشورهای بستانکار رشید و کشورهای بستانکار بالغ.

در واقعیت امر دوره تکامل این اندازه منظم و مداوم نیست که جریان نامبرده بالا آنرا مجسم میسازد. گاهی ممکن است شکافهایی و یا عقب گردهایی دیده شود. جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ کشور آمریکا را که کشور بدهکار رشیدی بود تبدیل

کردن مالی خود مؤسسه رساند و یا اینکه آنرا بعنوان پاداش بیشتر به خود کارگران واگذار کرد که زیادتر از میزان تعیین شده (Norme) کار کرده‌اند.

مؤسسات عمومی (ملی و بیک معنی دولتی) دارای شخصیت اخلاقی هستند و بدولت‌های مدرن این امکان را می‌دهند که بهتر و ارزانتر از مؤسسات خصوصی بعضی از خدمات عمومی را انجام دهند. مثلاً "کسر بودجه یا زیان بعضی مؤسسات مثل راه آهن برای این نیست که آنها بد اداره میشوند. بلکه برای این است که دولت و یا مؤسسات عمومی مایلند که قیمت حمل و نقل تابع نوسان و ترفی قیمت‌ها نباشد. و بخصوص برای آنهاییکه بمرخصی استحقاقی می‌روند و یا مسافرت‌های دسته‌جمعی، تخفیف‌هایی قائل شوند. در اینمورد مسأله عبارت از این است که درآمدها انتقال یابد.

احتیاج، نیاز، نیازمندی: Besoin

حالتی از موجود انسانی و یا غیر آن نسبت به چیزی که برایش ضروری و یا برای رشدش مفید است؛ می‌توان نیازمندیهای فوری یا خانوادگی یا دسته جمعی و اجتماعی و غیره را از هم تشخیص داد.

ممکن است شرائط مادی یک دستگاه اقتصادی نیازمندیهای درحال افزایش جمعیت جهانی را ارضا کند، با وجود این هنوز

به کشور جوانی نمیکند که بستانکار است زیرا امریکا وامهایی به کشورهای اروپائی داده بود.

سود: Bénéfice

۱- معنی بازرگانی یا محاسباتی: سود و زیان دو نتیجه ممکن یک معامله بازرگانی است.

علاوه بر این سود و زیان عبارت از ثروتمندتر یا فقیرتر شدن یک مؤسسه صنعتی و غیر آن است در مدت معینی. این ثروتمندی یا فقر در نتیجه بهره‌برداری از آن مؤسسه حاصل میشود. (معمولاً در مدت یکسال).

۲- معنی اقتصادی: هم در سیستم سرمایه داری و هم در سیستم اشتراکی Collectivisme (سیستم کلکتیویسم الزاماً "کمونیستی نیست) سود وجود دارد. اما در هر دو بیک معنی نیست. در سیستم سرمایه‌داری سود بمنزله سکان و نیروی محرکه اقتصاد است و به صاحبان سرمایه تعلق میگیرد.

(در مواردی کارگران را کم و بیش در سود سهام میکنند اما این شرکت تغییری در اصول نمیدهد و اغلب بمطوّر استحکام بخشیدن به اصول سرمایه‌داری است). در سیستم اشتراکی یا کلکتیویسم سود اصولاً در جهت یابی تولید نا تیری ندارد. سود اغلب بدولت تعلق دارد. ممکن است گاهی سود را بمصرف اداره

که به او تعلق دارد. آنچه طلب دارد و تمام آنچه را که دریافت کرده و بدهکار است. اختلاف میان این دو ستون یا تفاضل آنها عبارت از سود یا زیان است.

بودجه: Budget de l'Etat

(از یک کلمه انگلیسی گرفته شده که اصل فرانسوی دارد. Bougette یعنی کیسه کوچک).

در حال حاضر از تعریفی که در سال ۱۸۶۲ در فرانسه از بودجه میکردند چه باقیمانده است؟

در آن تاریخ بودجه را چنین تعریف میکردند: "پیش‌بینی هزینه و درآمد دولت و اجازه دادن مخارج".

پس از جنگ و آزاد شدن کشور فرانسه راه و رسم بوجود آوردن بودجه و طریقه فنی (تکنیکی) عرضه داشتن آن پیوسته در تغییر و تکامل بوده است. در اینجا برای روشن شدن بعضی از نکات مربوط به بودجه، به کشور فرانسه توجه می‌کنیم.

بودجه دولتی و یا با اصطلاح دیگری که در فرانسه مرسوم است، "قانون امور مالی"، بطور کلی عمل پیش‌بینی و دادن جواز خرج است؛ و بخودی خود این امر در صلاحیت پارلمان است. اما بموجب قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه اختیارات نمایندگان مجلس درباره بودجه بسیار کاهش یافته است. تنها چیزی که از آن باقی مانده اختیارات اظهار نظر دسته‌جمعی درباره بودجه

نیازمندیهای ایدئولوژیک و سیاسی برآورده نشود.

رژیم‌های اقتصادی حاضر هنوز از آن دستگاه اقتصادی که موسوم به "اقتصاد نیازمندیها" است بسیار دور هستند.

دستگاه "اقتصاد نیازمندیها" باید شرایط زیر را داشته باشد:

- ۱- باید برای راضی کردن مصرف‌کنندگان نهائی، سازمان یافته باشد.
- ۲- باید دارای تحرک و ضد مکتب‌مالتنوس باشد. (نگ: Malthusianisme)
- ۳- باید متعادل باشد (یعنی سلسله مراتب نیازمندیها را بحساب آورد).
- ۴- باید مطابق عدالت اجتماعی باشد (تمایل در این جهت باشد که عدم تساویهای سطح زندگی Niveau de vie را میان دولت‌ها و قشرهای مختلف اجتماع از میان بردارد).
- ۵- باید زندگی را متنوع سازد (یعنی طریقه زندگی را جامد و طبق قالبها نسازد (استانداردیزه نکند).
- ۶- باید افزایشده باشد (یعنی رشد و توسعه هماهنگ باشد).
- ۷- باید جهانی باشد. (یعنی برهمدردی بین‌المللی تکیه داشته باشد).

ترازنامه: Bilan

فهرست مختصر و موجزی است از تمام موجودی و داد و ستد. یعنی نمایش وضعیت موجود یک مؤسسه و تمام آنچه

امروزه همواره عملی بنظر نمیرسد. مثلاً "اجرای برنامه تعلیمات یا بعضی اقدامات مهم و دامنه دار دیگر چند سال طول میکشد. بنابراین پیروی از قاعده معمول اعتبار سالانه کار را مشکل میسازد. با تصویب بودجه "یک دوازدهم" برای قاعده سالانه بودن بودجه نرمشی ایجاد کرده اند. و همچنین بوسیله تصویب اعتبارات مکمل و دادن "مجوز برای برنامه ها" و غیره کوشش شده بر مشکلات غلبه شود تا بتوان دامنه اقدامات را به چند سال وسعت داد. همچنین در موارد لازم قاعده کلاسیک وحدت بودجه را شکسته اند و برای بعضی از مؤسسات که لازم شده بودجه مستقل تنظیم کرده و حتی از درآمد بعضی از مؤسسات انتفاعی دولت بودجه های مستقل را تأمین کرده اند.

نظارت بر بودجه در سال مالی از طرف کارشناسان متخصص دستگاه اداری انجام میشود (بازرسان هزینه های جاری، بازرسان عالی امور عالی) دیوان محاسبات اجرای منظم و صحیح محاسبات را میزری میکند.

دادرسی حسابداران با این دیوان نیست. از سال ۱۹۴۸ به بعد در فرانسه "دادگاه انتظامی بودجه" بوجود آمده که دستگاههای اداری و متصدیان اداره وجوه عمومی را در صورت خطا و اشتباه بدادگاه دعوت میکند.

برای اینکه دولت بتواند منظمًا در

است که کمیسیون امور مالی مجمع عمومی و سنا صلاحیت این کار را دارند. آماده کردن و اجرای بودجه بعهدہ دولت است. بنابر قوانین و مقررات مختلف که در سالهای ۵۹-۱۹۵۶ وضع شده، وزیر دارائی برای تهیه قانون بودجه باید اصول زیر را در نظر بگیرد:

- ۱- بموجب گزارشی اقتصادی و مالی باید طرح بودجه را در مجموعه اقتصاد ملی جامعیت داده و با آن هماهنگ سازد.
- ۲- شرائط عمومی تعادل امور مالی ملی یا عمومی را تأمین و روشن کند.
- ۳- منابع مالیاتی را که دولت بوسیله آنها تحصیل درآمد میکند شماره کند. باید در نظر گرفت که امروزه هزینه و درآمد عمومی دولتها و همچنین دخالت دولت در امور اقتصاد ملی افزایش یافته است. بنابراین لازم آمده است که ارتباط بودجه را با اقتصاد ملی برای نمایندگان ملت و برای افکار عمومی روشن سازند. رفته رفته بودجه را نوعی آماده میکنند که مجلس و افکار عمومی نحوه عملیاتی را که مراکز قدرت دولتی انجام میدهند و بازده خدماتی را که دولت انجام میدهد در مقایسه با هزینه های آن بخوبی دریابند. کوششهاییکه در این راه بکار می رود نشان میدهد که قواعد کلاسیک بودجه بندی خیلی خشک و انعطاف ناپذیر است. کلی بودن و لزوم داشتن بودجه واحد و سالیانه و غیره که از قواعد کلاسیک است در شرائط

اقتصاد دخالت داشته باشد لازم شده است که بودجه را از فشار و تأثیر گروه‌های ذینفع دور نگاهدارند. در حال حاضر فعل و انفعالاتی امور مالی و اقتصادی بسیار بهم مربوط و در هم آمیخته‌اند. بنابراین لازم است دولت تعریف صحیحی از هدفهای سیاسی و اقتصادی بعمل آورد. و نسبت با اموال عمومی مردم احترام زیاد قائل شود.

صندوق پس‌انداز: Caisse d'épargne

۱- صندوق‌های پس‌انداز معمولی یا صندوق پس‌انداز و پیش‌بینی عبارتند از بنگاههای خصوصی مالی که دارای سود و اهمیت همگانی هستند. عمل اساسی این صندوق‌ها بنابر اساسنامه‌شان این است که مالعی را که "دریافت میکنند" بطور تدریجی به کار اندازند. این صندوق‌ها در آغاز قرن نوزدهم بمطوّر هدفی "اجتماعی" ابداع شدند تا بتوان طبقات فقیر را نیز وادار به پس‌انداز کرد. در آن زمان چنین تصور میکردند که باین وسیله باید برای کارگران تأمین بوجود آورد که در صورت پیش آمدن حوادث و بیماری وسیله و تکیه‌گاهی داشته باشند. در آن زمان این اقدام بمنزله داروئی برای بدبختی اجتماعی تلقی میشد. فعلاً این صندوقها در حقیقت بمنزله بانک برای بازرگانان کوچک و پیشه -

وران هستند.

بعنوان مثال در کشور فرانسه ۶۰۰ صندوق پس‌انداز معمولی با ۳۰۰۰ شعبه وجود دارد.

۲- صندوق پس‌انداز ملی - این نوع صندوق دیرتر از اولی و در حدود سال ۱۸۸۱ در فرانسه بوجود آمده. این یک صندوق مرکزی عمومی است که از ۱۳۱۸۵ گیشه پستی برای گرفتن و دادن وجوه پس‌انداز استفاده میکند. و همان نقشی را بازی میکند که نوع صندوقهای مذکور در بالا. برای توجه به اهمیت و دامنه دار تر شدن صندوقهای پس‌انداز مقدار آنها را در کشور فرانسه بعنوان نمونه در جدول صفحه بعد می‌آوریم.

چون پولهاییکه به صندوق پس‌انداز ریخته میشود با سالی قابل پرداخت است فقط ۳ درصد بهره برای آنها منظور میشود. اما این بهره از بهره سایر سازمانهای امانت‌گذاری مساعدتر است. پولهاییکه به وسیله این صندوقها گرفته میشود تحت نظر اداره "صندوق امانات و وثیقه‌ها" قرار دارد.

سرمایه: Capital

(ماخوذ از کلمه Caput بمعنی سر)
در زبان محاوره بمعنی "اصلی" است. و بعنوان صفت بکار می‌رود. در جغرافیا اسم مؤنث و بمعنی پایتخت است. در

در ۱۳ دسامبر		
۱۹۶۱	۱۹۵۱	عده کتابچه‌های پسانداز (در هزار) .
۱۵۰۰۷	۱۲۶۶۵	صندوق معمولی
۱۲۴۸۳	۱۲۸۶۲	صندوق ملی
		مجموع مبلغ امانات (بامیلیارد فرانک قدیم)
۱۹۷۸	۳۷۷	صندوق معمولی
۱۳۲۹	۳۳۷	صندوق ملی

سرمایه‌های فنی و مالی برای تولید ضروری هستند. آنچه در رژیم‌های مختلف فرق میکند عبارت است از نحوه تملک این سرمایه‌ها و همچنین نحوه تملک سودی که حاصل میشود. و یا اختلاف در نسبت حقوقی است که افراد و یا گروه‌ها نسبت به سرمایه و سود دارند.

سرمایه حقوقی: سرمایه‌ایست که برای مالک آن حقوقی بدون کارکردن قائل میشود ارزشهایی مانند سهام و تعهدات، سرمایه حقوقی هستند که به صاحبان آن حقی برای *Propriété* مالکیت بر خود مؤسسه *Entreprise* نمی‌دهد. در یک مؤسسه سرمایه‌های ثابت و دائمی وجود دارند و همچنین سرمایه‌های در حال جریان. سرمایه ثابت مانند ساختمان و ماشین‌آلات، و سرمایه در حال جریان مانند بذر و مواد اولیه و پول که برای تأدیه مزدها بکار میرود. معمولاً "کوشش میکنند که سرمایه ثابت هرچه زودتر مستهلک شود و سرمایه در حال جریان، و با اصطلاح دیگر سرمایه متغیر،

اقتصاد بمعنی سرمایه است که از همان معنای اصلی آمده. زیرا بهره‌ایکه به پول تعلق میگیرد در مقابل خود پول رقم کوچکی است و در مجموع قسمت اصلی پول همان کاپیتال یا سرمایه است. پول باین معنی که بهره می‌آورد سرمایه مالی است. سرمایه فنی: مجموعه وسائل مادی تولید *Production* است که مؤسسه‌ای آنها را در اختیار دارد. مثل زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و ابزار تولید، وسائل حمل و نقل و غیره.

سرمایه اسمی: عبارت است از آنچه سهامداران در آغاز کار در شرکتی سهم می‌گذارند. این همان مبلغی است که در روی سهام نوشته شده. فعالیت شرکت و تغییرات پولی ایجاد میکند که سهام از نو مورد تعیین ارزش تازه قرار گیرند. اضافه شدن سرمایه یا بوسیله ضمیمه کردن پول جدید خواهد بود و یا بوسیله ضمیمه کردن ذخائر *Reserve* ناشی از سود خود سرمایه. رژیم سیاسی و اقتصادی هر چه باشد

کالا را برای فروش یا مبادله تولید میکنند که بمصرف کنندگان بفروشند .

از لحاظ تاریخی سرمایه داری مراحل مختلفی را طی و بخصوص در قرن ۱۹ تکامل پیدا کرده . این تکامل از سوئی مرهون محیط مساعدی بود که برای رقابت آزاد وجود داشت و از سوی دیگر مدیون اکتشافات و اختراعات علمی که در آن زمان پیش آمد .

مؤسسات کوچک و متوسط که آغاز کار در حال Concurrence رقابت آزاد بودند کم کم از قانون تمرکز Concentration اطاعت کردند .

بنابر این عده بیشتری از آنها خانه خراب و ورشکست شده و اغلب به طبقه پائین تری منتقل شدند . و عده کمی از آنها به مؤسسات کم و بیش بزرگ مبدل گردیدند و در زیر عنوان کارتل ها Cartels سازمان یافتند و یا به Trust تراست هائی تبدیل شدند که در کشورهای دنیا شعبه هائی گشودند و در عمل از امتیاز انحصار برخوردار شدند .

در این مؤسسات عظیم صنعتی در جریان تغییرات و نوسانات Fluctuation یک چیز دائمی باقی میماند : و آن سود Bénéfice خصوصی است که بمنزله نیروی محرکه و سکان این رژیم اقتصادی بشمار میرود . در ضمن آزمایش روشن شد که این رژیم توانائی آنرا ندارد که نیازمندیهای اساسی مجموع انسانها را

هرچه زودتر گردش خود را تمام کند . سرمایه طبعاً " در رژیم های اقتصادی مختلف ، معانی مختلف دارد . در رژیم سرمایه داری به سرمایه بهره ای تعلق میگیرد . در رژیم اقتصاد سوسیالیستی ، سرمایه یکی از شرائط کار تلقی میشود و بخودی خود در سیر تکامل تولید هیچ ارزش تازه تولید نمیکند . بلکه عیناً " و بدون اضافه شدن به کالای ساخته شده منتقل میشود . ارزش تازه را تنها کارگر تولید میکند و بس . سودی را که معمولاً " سرمایه دار میرد عبارت است از Plus Value یا ارزش اضافی که عبارت باشد از ارزش ساعات اضافی کار که سرمایه دار به کارگر تأدیه نکرده است . مثلاً " اگر کارگر هشت ساعت کار کرده کارفرما تنها ارزش ۵ ساعت را باو تأدیه کرده و ارزش سه ساعت کار او را بخود اختصاص داده است .

سرمایه داری : Capitalisme

سیستم سرمایه داری Système Capitaliste

با داشتن خصلت زیر معرفی می شود :
تملک خصوصی وسائل تولید صنعتی مدرن و غیر آن ، و همچنین با این خصائل شناخته میشود : آنهائیکه Travail کار را فراهم می آورند غیر از آنهائی هستند که Capital سرمایه را فراهم میکنند و یا سهم می گذارند . و همچنین مؤسسات سرمایه داری برای Marché بازار کار میکنند (نه برای رفع نیازمندیهای خصوصی) یعنی

لأمنی کند. این مسأله بخصوص باین جهت لایحل مانده که سرمایه‌داری ستر بوجه به تولید کالاهای لوکس دارد که سودآورتر هستند. و این بضرر امتنع ضروری است که کمتر سودآور است. پس از آنکه دولت‌ها در مرحله اول میان رفات‌کننده‌ها عنوان داور را داشتند سراحام با سرمایه‌داران بزرگ با شکل مختلف (دادن امتیازات Concession و تشکیل شرکت‌های مختلط) پیوند را محکم تر ساختند. حتی در مواردی که بعضی دولت‌ها دست به عمل Nationalisation ملی کردن شعب مهمی از اقتصاد رده‌اند (مانند انگلستان و فرانسه) با وجود این شرکت‌های سرمایه‌داری بزرگ در این ممالک دارای چنان نفس و اهمیت بزرگی هستند که اینگونه کشورها را هنوز هم باید کشورهای سرمایه‌داری نامید. بعضی از مخالفان رژیم سرمایه‌داری، ملی کردن رشته‌هایی از صنعت را "ملی‌کردن زیان" می‌نامند. یعنی بجای اینکه سود ملی سود زیان ملی گردیده. زیرا بنا بگفته آنها دولت‌ها که خود نماینده رژیم سرمایه‌داری هستند، بخش‌هایی از صنعت و اقتصاد را ملی کرده‌اند که زیان آور بوده است و بخش‌های پر سود در مالکیت سرمایه‌داران باقی مانده. در هر حال هر چند ملی شدن بخش‌های عمده‌ای از صنعت هرگز بمعنی خاتمه یافتن رژیم سرمایه‌داری نیست اما علامت و نشانه سرآمدن دوران آنست. موج ملی کردن،

ضرورت احتراز با پذیر ملی شدن تولید و توریع است. اختلاف میان حزب کارگر و محافظه‌کار انگلستان را در مورد ملی کردن صنایع فولاد، نمیتوان جدی نگرفت. ملی شدن صنعت فولاد و بانک‌ها و غیره ساید چیری بالاتر از ملی کردن زیان باشد. در طی قرن نورده دولت‌های سرمایه‌دار ضمن تحول در جهت تکامل رژیم خود تبدیل به دولت‌های استعماری شدند. استعمار در حقیقت مرحله تکامل یافته‌ای از سرمایه‌داری است. آنها کشورهای مستعمره را با وسائلی مجهز ساختند که تابعی از منافع کشور استعمارکننده مادر باشد؛ یا در حقیقت تابعی از سود خصوصی سرمایه‌داران بزرگ آن کشور.

صرفاً از لحاظ اقتصادی، میتوان گفت رژیم سرمایه‌داری که اجازه داده است اروپای غربی صنعتی شود و بمرحله بالائی از رشد و توسعه برسد یک رژیم ضروری و جبری نیست که هر کشوری مجبور باشد تا آن را طی کند. زیرا مارکسیسم اجازه داده است که روسیه و بخصوص چین، راه رشد و توسعه اقتصادی بی نظیری را پیش گیرند بدون اینکه مجبور باشند مرحله عالی سرمایه‌داری را طی کنند.

بنا به گفته آقای پرو Perroux رژیم سرمایه‌داری نمیتواند بطور منظم به زندگی خود ادامه دهد مگر (از برکت بخش‌های اجتماعی که محرک آنها بدست آوردن سود خصوصی و جستجوی بالاترین

ماشین‌ها را تولید میکرد پیشرفت عمده‌ای بود. ماشین‌بخش‌های مختلف اقتصاد را یکی پس از دیگری تسخیر کرد.

۲- با تکامل سرمایه‌داری، سیر تکاملی "صنعتی‌شدن سرمایه‌داری" کشورهای مهم اروپا و آمریکا انجام می‌پذیرد. صنعتی‌شدن کشورها، در رژیم سرمایه‌داری عموماً با تکامل صنایع سبک‌آغاز میشود (باید توجه داشت که در قرن بیستم بر عکس قرن نوزده در کشورهای کم‌رشد، از شوروی سابق گرفته تا چین و کشورهای آسیائی و افریقائی، تکامل صنعتی شدن با صنایع سنگین شروع میشود تا آهنگ رشد و توسعه افزایش و شتاب بیشتر را داشته باشد). غارت کشورهای مستعمره و کشورهای مغلوب در صنعتی ساختن کشورهای صنعتی غرب نقش عمده‌ای بازی کرده، عمل صنعتی شدن کشورهای سرمایه‌داری بر مبنای استثمار مردوران صنعت و بر پایه خانه خراب شدن طبقه دهقانان و پیشه‌وران بنا شده است. سرمایه‌داری تقسیم کار اجتماعی را تکمیل کرده، حدا شدن صنعت از کشاورزی را بحد کمال میرساند و تضاد میان شهر و ده را وخیم‌تر میکند.

۳- کارخانه‌های سرمایه‌داری مؤسسات بزرگی هستند که در آنجا مزدوران استثمار میشوند و سیستم بزرگی از ماشین‌آلات

منافع خصوصی است و همچنین آن‌بخش‌های اجتماعی که مانند سرمایه‌داران از روح سودپرستی اشباع شده‌اند. (بنابراین آقای پرو، رژیم سرمایه‌داری را محکوم میدانند. جامعه‌شناس دیگری Pietter رژیم سرمایه‌داری را از لحاظ دیگری نیز محکوم می‌داند. چون آن را بمنزله "رژیم ارشاد پولی" می‌خواند که تنها بمنظور ارضای نیازمندبهای مصرف‌کنندگان پولدار تولید و عمل میکند. حتی اداره‌کنندگانی که خود سرمایه‌دار نیستند کارمند و وکیل مدافع سرمایه‌داران و صاحبان صنایع اند.

پاپ بی دوازدهم در پیام مورخ سپتامبر ۱۹۴۴ خود گفت "درموردی که سرمایه‌داری از سود عمومی اطاعت نمیکند، کلیسا او راه‌مواره بمناسبت مخالف بودن با حقوق طبیعی محکوم میسازد". در حالیکه مارکسیسم Marxisme تناقض‌های سرمایه‌داری را معرفی و آشکار میکند، خود را بعنوان سیستمی می‌شناساند که باید جانشین سرمایه‌داری شود.

تعریف علمی دیگری از سرمایه‌داری:

۱- عبور از Manufacture کارگاه‌های دستی، به دوران صنعت بزرگ مکانیکی که همان انقلاب صنعتی نامیده شده. اختراع ماشین بخار برای رسیدن به صنعت مکانیکی مهمترین عامل بوده. بهبود پیدا کردن ساخت فلزات و آشنائی با صنعت و ماشینی که خود

نورده به بعد آغاز شده و مراحل مختلف را پیموده است. این فکر و اقدام متوجه نتایج وخیم و ویران کننده ایست که عمل صنعتی شدن در محیط لیبرال Libéral و مکتب اصالت فرد Individualisme بوجود آورده است.

طرفداران این فکر در حین مؤمن بودن با اعتقادات مذهبی می خواهند اصلاحات اجتماعی را نیز انجام دهند. امروز این اصطلاح درباره کسانی بکار برده میشود که دور و بر نشریه "هفته اجتماعی" گرد آمده اند. از قرن نورده به بعد کاتولیک هایی که خود را سوسیالیست مینامیدند مبارزات درخشانی کرده اند. نشریه "آینده" بزبان فرانسه از طرف لامونه Lamennais و بوشه Buchez (۱۸۳۵) منتشر میشد آنها کوشش میکردند سوسیالیسم سن سیمون جامعه شناس معروف را با کاتولیسیسم آشتی دهد.

در عصر حاضر دفا ترا اجتماعی متعددی از طرف مهندسان و یا کارگران مسیحی بوجود آمده است که در نهضت کارگری تاءثیر داشته اند. اما در هر حال اغلب اینگونه تاءسیسات در خارج از نهضت کارگری بوجود آمده و در آن نفوذ کرده اند.

Chambre de commerce

اطاق بازرگانی:

مؤسسه ای که از بازرگانان و اربابان صنایع تشکیل میشود. اعضاء این اطاق را سرمایه داران صنعتی و بازرگانی انتخاب

برای تولید کالا Marchandise کار میکنند. در جوامع سرمایه داری بکار بردن ماشین، بجای اینکه بار کارگران را کم کند، بارهای تازه ای بر دوش آنان تحمیل میکند. استثمار کارگران را اجباری کرده و زنان و کودکان را با دستمزدهای مسخره به کارخانه و صنعت میکشاند. ماشینیسم سرمایه داری، جدائی کار فکری را از کار دستی شدیدتر کرده و اختلاف میان آن دو را وخیم تر میسازد.

۴- تکامل صنعت بزرگ مکانیکی موجب عظمت شهرها و افزایش سکنه شهری بزبان سکنه روستاها میشود، و موجب پیدایش طبقه کارگر مزدور (پروله تاریا) گردیده و بموجودی جهان سرمایه داری میافزاید.

بکار بردن ماشین در کشاورزی بسود تولید بیشتر است. باروری کار را زیادتیر میکند و تقسیم طبقه کارگر را به قشرهای غنی و فقیر تسریع میکند.

۵- صنعت بزرگ مکانیکی در تاریخ نقش مرفی را بازی میکند، موجب افزایش باروری کار می گردد و همچنین سرانجام منجر به اجتماعی شدن کار بیاری سرمایه می شود.

Catholicisme Social

کاتولیسیسم اجتماعی:

عبارت است از جریان فکری و اقدام و عمل اجتماعی کاتولیکی که از اواخر قرن

معدک این مداخله دولت خیلی خشک نبود و حدودی برای نوسانها وجود داشت. آخرین شکل ممیزی دولتها چنین است که ممیزی کامل است و هر نوع آزادی معاملات در بازار مبادلات پولی از میان برداشته میشود. انحصار خرید و فروش ارز بیک اداره مخصوص دولتی منحصر میگردد.

دولت نرخ معین را اجباراً تعیین میکند و با وسائل مختلف همه را مجبور به پیروی از آن میسازد. برای ایجاد تعادل دولتها تمام مناسبات اقتصادی را زیر نظارت خود میگیرند تا تعادلی در عرضه و تقاضای ارز خارجی برقرار شود.

با پیروی از سیاست جواز واردات با *Licences d'importation* و غیره دولتها اجباراً صادرات را تشویق و واردات را محدود میسازند. اغلب کشورهای کوچک برای احتراز از اعمال نفوذ مراکز بزرگ صنعتی و انحصارات، معاملات پایاپای را معمول میدارند و بدون مبادله پول و ارز خارجی توازن دوجانبه را معمول میکنند. قدرتهای بزرگ و انحصارات از نوسان نرخ مبادلات و قیمت کالاها سوءاستفاده میکنند. پس از جنگ جهانی اخیر مبارزهای میان کشورهای کم رشد از سوئی و کشورهای صنعتی پیشرفته از سوی دیگر در گرفته تا از نوسان نرخ مبادلات و قیمت مبادلات بین المللی جلوگیری شود.

میکند تا منافع آنها را بتوانند بخوبی تأمین کنند. در کشورهای سرمایه داری این اطاقها تأثیر زیادی روی دولتها دارند و منافع سرمایه داران صنعتی و بازرگانی را حفظ میکنند. در کشورهای کم رشد که بازرگانی خارجی تابعی از کشورهای صنعتی است اطاقهای بازرگانی اغلب بسود سرمایه های بزرگ و انحصارات بیگانه عمل میکنند.

تبدیل پول: Change

پس از آنکه در هر کشوری، پولی ملی معمول شد که معمولاً غیر از طلا و نقره است و همچنین در مواردی که پولی بین المللی مرسوم نیست، معاملات اقتصادی باید با مبادله پول انجام یابد. بنابراین پول کشور معینی را یا باید در برابر پول کشور دیگر مبادله کرد و یا با وسائل مبادله ارزشمند دیگر. این وسائل (اوراق بهادار - چک) و پولها عموماً ارز خارجی را تشکیل میدهند.

درفرن نوزده واحد طلا، واحد پول بین المللی بوده و مبادلات پولی دارای آزادی مطلق بود. در این دوران دولتها دخالتی نداشتند و مراکز مالی کشورهای صنعتی فرمانفرمای مطلق امور پولی و مالی بین المللی بودند.

بعدها دولتها دخالت کردند و اداره مخصوصی از نوع بانک دولتی و غیر آن نرخ مبادلات پولی هر ملت را تعیین میکرد.

مالیاتهای اجتماعی: Charges sociales

مالیاتهای اجتماعی مبالغی است که قانون، کارفرمایان را مجبوره تأدیه آنها میسازد تا در صندوقی رسمی ریخته شود و هزینه‌های اجتماعی را تأمین سازد. این مبالغ متناسب با مبلغی هستند که بعنوان مزد در بنگاه و یا مؤسسه مصرف می‌رسند. بعنوان مثال در کشور فرانسه عناوین زیر معمول است:

بیمه‌های اجتماعی.

مدد معاشهای خانواده.

بیمه حوادث کار.

مالیات برای تأمین کارآموزی.

تأمین مرخصی با پرداخت مزد و غیره. کمک به بهبود مسکن.

البته غیر از اینها سایر انواع بیمه نیز وجود دارد مانند تأمین بهداشت و باز-نشستگی و امثال آنها.

قسمتی از مالیاتها که از مزدکارگر دریافت میشود بمنزله مزدی است که موقع پرداخت آن بتأخیر انداخته شده. مثلا "از بیمه‌های اجتماعی که در موقع ناحوشی و یا نیازمندیهای دیگر و یا در موقع بازنشستگی از آن استفاده میشود.

قسمتی از مالیاتها که از کارفرمایان گرفته میشود از لحاظ عدالت اجتماعی و یا دست کم برای جبران قسمتی از آن گرفته میشود. در صد اینگونه مالیاتها در جریان سالهای اخیر در کشورهای پیشرفته در نتیجه مبارزه طبقه کارگر بالا رفته

است. در بخش خصوصی کشور فرانسه در سال ۱۹۴۶ این مقدار ۲۸/۴ درصد مدهای پرداخت شده بوده و در سال ۱۹۵۲ به ۳۳/۷ درصد بالغ شده.

بادریافت این مالیاتها طبعا "قیمت تمام شده محصولات اضافه میشود. جالب است که این مبالغ را برای ملل اروپا هم مقایسه کرد. چند درصدی که بمزدها ضمیمه شده‌اند یعنی بعنوان مالیات از کارفرما (و یا از مصرف کننده و یا هر دو) گرفته شده در دسامبر ۱۹۵۱ برای کشورهای زیر از این قرار بوده است:

ایتالیا	۶۲/۲	درصد
فرانسه	۴۰/۷	"
آلمان	۳۶/۶	"
بلژیک و هلند	۲۷/۱	"
بریتانیای کبیر	۹/۱	"

هرچند این مقایسه زیاد پر معنی نیست زیرا اختلاف رژیم‌های اجتماعی این مقایسه را زیاد مشکل میکند. مضافا " مدت کار و غیره نیز با هم فرق میکند.

زمان سنجی: Chronométrage

بوسیله اندازه گیری زمان مدت لازم برای اجرا شدن یک عمل فنی یا صنعتی و غیره را تعیین میکنند. این عمل با برای تعیین بهترین روش ساختن محصول است و یا برای تعیین Norme (مقداری معین محصول یا کار که در مقدار معین از زمان ساخته و یا اجرا میشود) کار.

۱- **فرهنگ (کولتور)** از دیدگاه فردی عبارت است از تکامل ارادی و صحیح و عقلانی استعدادهای طبیعی (سرو- مهارت - هوش و ذکاوت - قابل معاشرت بودن و غیره) شخص. مثال: - اگر بخواهند فرد با شخصیتی بسارید باید برای تربیت بدنی و جسمی او همان اندازه اهمیت فائل شود که برای تربیت هوش و ذکاوت او. هدف تربیت فرهنگی فراگرفتن چیزی نیست. بلکه این است که انسان برای خود شخصیتی پیدا کند. شخص با فکری را همان اندازه صاحب فرهنگ میخوانند که او با آنچه حیاتی است بیشتر آشنا باشد؛ و روح زمان خود را بهتر درک کرده باشد. و نیز این استعداد را داشته باشد که آنچه را نمیداند بتواند دریابد و همضم کند. بدست آوردن فرهنگ حقیقی برای اکثریت بزرگ انسانها بسیار مشکل است زیرا شرط بدست آوردن فرهنگ:

الف - ملازمه دارد با آزادی که وجود ندارد: مثلاً "نشریاتی که برای خواندن وجود دارند، و ناءتر و سینما و غیره، مطابق قالب‌هایی ساخته شده‌اند که اغلب در سطح پائین قرار دارند و اکثریت مردم مجبورند تنها از آنها استفاده کنند.

ب - مجانی بودن - کسانی که مسؤولیت دارند اعصابشان خرد است و وقت خواندن ندارند. عده دیگری نیز

مطالعه و اندازه‌گیری زمان برای سازمان دادن کار و صرفه‌جویی در وقت کارگر مفید است و همچنین از این لحاظ سودمند است که بآن وسیله پس از مطالعه دقیق میتوان در مواردی زمان گردش مواد اولیه را در ماشین کم کرد و از سائیده شدن ماشین جلوگیری نمود و مدت استهلاک آنرا بالا برد.

و قتی که تعیین مزد *Salaire* متناسب باشد با تولید، زمان‌سنجی برای تعیین مدت کار کارگر بکار می‌رود. در گذشته و حال کارفرمایان بوسیله اندازه‌گیری کار سوءاستفاده‌هایی میکردند. در نتیجه کارگران نسبت به نوع اندازه‌گیری زمان ظنین شده‌اند. آنها واهمه دارند که آلت و ابزار سازمان دادن (زمان - سنج) تبدیل به ابزار استثمار گردد. (نگ: *Lutte des classes* مبارزه طبقاتی و *Rythme* آهنگ کار)

Civilisation, Culture, Humanisme **تمدن، فرهنگ، بشردوستی:**

دو کلمه فرانسوی سیویلیزاسیون و کولتور را که معادل تمدن و فرهنگ هستند اغلب بجای هم استعمال میکنند. گرچه این دو کلمه در معنی بهم نزدیک‌اند، اما فرق‌هایی نیز دارند. چنانکه مثلاً "از فرهنگ (کولتور) فردی یا ملی صحبت میکنند اما از تمدن (سیویلیزاسیون) فردی بحث نمیکند.

دادن بشردوستی دوران رنسانس
قرن ۱۵ و ۱۶ نیز بکار میرود.

بشردوستی رنسانس به ارزشهای
تجدید شده هنری و ادبی باستانی تکیه
زیاد داشت. همچنین بقائد منتقل از
کلیسا، در هرحال تمدنی که اکنون
دنایای مرقی در آن غوطه‌ور است از
همان تمدن رنسانس رانیده شده است.

هر نوع انسان‌دوستی، سرانجام
ارتقاء انسانی را منظور نظر دارد. اما
مفهومی که هر کدام از آنها از فرد
انسانی و مناسبات او با اجتماع دارند
منظور آنها را از هم متفاوت میسازد.

۴- ترقیات علمی و فنی، بمناسبت سرعت
بی‌ماندشان، گاهی بحرانهای شدیدی
را بوجود می‌آورند. و تمدنی را که
در آغوش آن بوجود آمده‌اند، به
مناسبت اینکه هنوز جانشینی ندارند،
در معرض تهدید قرار میدهند. این
ترقیات علمی و فنی چون ساختمان
اقتصادی و مناسبات اجتماعی را تغییر
میدهند، چنان عدم تعادل‌های روانی
بوجود می‌آورند که غلبه بآنها مشکل
بنظر میرسد.

هم‌اکنون این مسأله مطرح است که بشر
دوستی (هومانیسم) ویژه‌ای باید استقرار
یابد که توانائی آنرا داشته باشد تا
تمدنی را با خصلت‌های زیر ابداع‌کند:
الف- اختلافات سطح‌زندگی Niveau de vie
میان طبقات اجتماعی را از میان

برای گذراندن زندگی باید ساعات
زیادی کار کنند و وقتی برای مطالعه
کردن ندارند تا به کسب فرهنگ
پردازند.

ج- لازمه کسب فرهنگ برخورداری از
آموزش و پرورشی اساسی Education de Base
است که تنها عده معدودی توانائی
کسب آنرا دارند.

د- لازمه عمومیت دادن به کسب
فرهنگ، تحول بخشیدن به روش
آموزش و پرورش Enseignement
است و کاستن از اختلاف سطح
زندگی و افزایش تسهیلات در ارتقاء
به مراتب بالاتر promotion دانش و
مسؤولیت.

۲- تمدن درباره ملتی عبارت است از
مجموعه ایده‌آل‌ها و رسوم و آداب
موروثی و سنن و دانش‌ها و هنرها و
فنون و تائسیات اجتماعی که جامعه
بشری از برکت آنها دوام یافته و
تکامل مییابد. مثال: تمدن‌های مصر
و یونان و لاتین و چین هر کدام
خصلت‌هایی را دارا هستند که معرف
تمدن خاص آنهاست.

۳- بشر دوستی: هر تمدنی، ارزش‌هایی
Valeurs از بشر دوستی را بطور کم و بیش
کامل مجسم میسازد. مثل بشردوستی
مارکسیستی یا بشردوستی مسیحیت.
اصطلاح بشردوستی یا هومانیسم به
معنی محدود و خاصی برای نشان

اجتماعی ویژه‌ای خواهد بود که تعریف - کننده آن را در نظر دارد و با رژیم‌ی را چنان تفسیر و تحلیل میکند .

بنابراین محتوی رژیم منظور را باید تشریح و تعریف کرد تا دقت و درجه صحت تعریف طبقه اجتماعی مربوط روشن شود. هر مؤلف و متفکری بطور احتراز ناپذیر مفهومی را که خودش از جامعه و روابط نیروهای اجتماعی در نظر دارد در تعریف خود تصویر میکند .

برای اینکه ابهام مفهوم طبقات اجتماعی و دست کم تنوع عقائد را در باره آن درک کنیم خوب است به چند نکته توجه کنیم :

الف - در کشورهاییکه صنعتی نشده‌اند، اختلاف سطح زندگی و موقعیت اجتماعی میان قشرهای اجتماعی بنحوی است که کافی برای مشخص ساختن طبقات از هم نیست .

ب - طبق معمول در غرب از "طبقات مختلف اجتماعی" بحث بمیان می‌آید. اما اصطلاحات طبقه روشنفکر و اربابان صنعت و کشاورزی را بکار نمی‌برند. برعکس از طبقه فقرا و طبقه پرولت تار یا و طبقه بورژوا سخن بمیان می‌آورند. بخصوص از طبقه کارگر. و کم و بیش از طبقات متوسطه (باصیغه جمع) سخن می‌رانند .

برای روشن کردن این بحث باید توجه داشت که مفهوم طبقه اجتماعی در

بردارد و ایده آل جامعه بدون طبقه را بوجود آورد و تساوی کامل ملل را هدف خود قرار دهد .

ب - سازمانی را پی افکند که برای همدردی بیشتر میان گروه‌های متفاوت ملل مختلف لازم است .

ج - آهنگ سرعت افزایش تولید را با امکانات بشری موزون سازد .

د - برای هماهنگی فکری و روانی بشر تلاش بیشتری داشته باشد .

۵ - اصطلاح بشردوستی مسیحیت که ریانزد شده اصطلاح مبهم و دوپهلویی است. و در اغلب موارد از این اصطلاح برای سرپوش گذاردن بر منافع طبقات اجتماع Classes Sociales و یا پوشاندن اختلاف فاحش میان ملت‌ها سوء - استفاده میشود .

۶ - سازمان دادن علمی اجتماع در سایه ترقیات علمی و فنی شرائط نوین تمدن نوین را بوجود می‌آورد .

۷ - بیک معنی میتوان سیویلیزاسیون را تمدن مادی که زیربنای جامعه صنعتی است نامید و کولتور را تمدن معنوی یا فرهنگ که روینای تمدن مادی باشد .

طبقات اجتماعی : Classes sociales

بر واضح است که تعریف جامع و مانعی که همه تمایلات متفاوت، آنرا در باره طبقات اجتماعی بپذیرند وجود ندارد. لایذ هر تعریفی مربوط به رژیم

زبان معمولی و زبان مارکسیست‌ها و بعضی از جامعه‌شناسان اصولاً یکسان نیست. ۱- در زبان جاری: از روی اراده و میل از واقعیت‌های اجتماعی نسبتاً "مبهم" بعنوان طبقه اجتماعی نام می‌برند. مثلاً "بمسابت درآمد‌ها و یا موقعیت گروه‌ها در سلسله مراتب اجتماعی و نقش گروه‌های اجتماعی نسبت به قدرت حاکمه و نحوه زندگی و غیره، از طبقه اجتماعی بحث به میان می‌آورد."

۲- در زبان مارکسیست‌ها: در زمانی که تولید هر فرد انسانی برای ادامه‌زندی خودش کافی بود جامعه به طبقات تقسیم نشده بود. اما در نتیجه تکمیل شدن وسائل تولید، هر فرد انسان می‌توانست بیشتر از خور و سیر بوحود آورد. عبارت دیگر غیر از آنچه برای خوردن و زنده ماندن کافی بود، مقداری محصول اضافی تولید می‌کرد. اما هنوز این تولید برای رفاه همه افراد جامعه کافی نبود. از این زمان به بعد استثمار انسان از انسان معمول شد. دوران بردگی و بعدها فئودالیته و سرانجام سرمایه‌داری پیش آمد.

در تمام این مراحل استثمار انسان از انسان و تقسیم شدن جامعه به طبقات استثمارکننده و استثمارشونده وجود دارد. بنابراین طبقات ممتاز و طبقه فقیر Prolétariat که محروم از هر نوع مالکیت بود، بوجود آمد. طبقه فقیر یا پرولس

تاریخ آگاهی پیدا میکند که قدرت و ثروت اوست که به طبقات ممتاز منتقل گردیده است. بنابراین مبارزه طبقاتی که در طی تاریخ همواره وجود داشت، بیشتر اوج می‌گیرد. در دوران سرمایه‌داری شرائط علمی و اقتصادی برای از میان برداشته شدن طبقات بوجود می‌آید. زیرا ترفیفات فنی و علمی اجازه میدهد که تولید بقدر کافی فراوان باشد و نیازمندیهای تمام افراد جامعه با سازمان دادن علمی جامعه برطرف شود.

بنابراین مبارزه برای ساختن جامعه بدون طبقه آغاز می‌شود. تا سرانجام مطابق دیالکتیک تاریخ به پیروزی رسد. ۳- در اصطلاح جامعه‌شناسان: تعریف طبقه اجتماعی در میان جامعه‌شناسان بر حسب طبیعت‌شان و بنا بر جامعه‌ای که آنرا تحلیل میکنند فرق می‌کند. ولی این تعاریف کم و بیش رنگ ایدئولوژی مارکسیستی را بخود گرفته‌اند. در اینجا از دو تعریف یاد می‌کنیم:

الف: طبقه اجتماعی گروهی از جامعه است که تعلق به واحدی جغرافیائی ندارد. (یعنی اعضا "این گروه در تمام اتحاد جغرافیائی ملی و بین-المللی وجود دارند) آنها این احساس را دارند که در زندگیشان وجه مشترک اقتصادی وجود دارد. و همچنین این احساس مشترک را دارند که با گروه دیگری از جامعه کم و بیش و آگاهانه

دشمن هستند (دشمنی طبقاتی).
 ب: گروه اجتماعی پرتحرکی که شرائط زندگی مشابهی دارند و از وجود سرنوشت مشترک میان خودشان آگاه بوده و برای خود نقشی در برابر مجموع جامعه قائل هستند.
 طبقه اجتماعی وقتی از موجودیت خود آگاه میشود که موقعیت خود را نسبت به مجموع جامعه بسنجد و بطور مشترک حداقلی از آگاهی دسته‌جمعی را داشته باشد. ظهور طبقه اجتماعی از زمانی شروع میشود که گروهی اجتماعی-اقتصادی هدفهای گروه دیگری از جامعه را مورد مخالفت و شک و تردید قرارداده و اساس و پایه رژیم اجتماعی موجود را در معرض انتقاد و سؤال قرار دهد. وقتی رژیم اجتماعی بسود گروه ممتازی است، گروه یا گروه‌های دیگر که از منافع خود آگاه میشوند، طبقات اجتماعی مبارز را بوجود می‌آورند. و قدرت موجود و قوانین و مناسبات اجتماعی حاکمه را در معرض شک و تردید و انتقاد قرار میدهند. و باین ترتیب مبارزه طبقاتی شروع میشود. در اینکه اختلاف و مبارزه طبقاتی وجود دارد همه متفق‌القول هستند. اما بنظر بعضی از مکاتب، مبارزه طبقاتی ناشی از طبیعت جامعه تقسیم شده به طبقات است. و تا پیش آمدن جامعه بدون طبقه ادامه خواهد داشت. یعنی سرانجام باید اکثریت بزرگ تسولید

کنندگان، گروه‌ها یا طبقات طفیلی کوچک را از میان بردارند تا جامعه بدون طبقه و بدون مبارزه طبقاتی بوجود آید. اما عده دیگری چنین عقیده دارند که مبارزه طبقاتی ناشی از طبیعت جامعه نیست. و آشتی میان طبقات حاکم و محکوم و طبقات استثمارکننده و استثمارشونده با تعدیل درجه استثمار امکان‌پذیر است. هر طبقه اجتماعی عبارت از گروهی از جامعه است. اما آنچه گروه را مشخص می‌سازد این است که آن گروه یا طبقه عبارت است از نیروئی اجتماعی. طبقه اجتماعی منافع مشخص و عینی دارد. و بر ضد امتیازات طبقاتی گروه مخالف مبارزه میکند. و در صدد است که در حکومت کردن بر جامعه سهم باشد و یا حکومت را در دست گیرد.
 در جامعه بدون طبقه، حاکم و محکوم سرانجام از میان برداشته میشود. یعنی حکومت و دولت بمعنی امروزی خود محو گردیده و از میان میرود. و حکومت کردن بر اشخاص، تبدیل به اداره کردن وسایل تولید و نیازمندیهای افراد جامعه میشود.
 طبقه اجتماعی زمانی میتواند در جامعه منشاء اثر باشد که از منافع طبقاتی خود آگاه باشد. و علاوه بر آن مشکل گردد. باین منظور که رشد و تکامل اجتماعی را بسود خود پیش براند. طبقه اجتماعی از منافع و وحدت خود آگاه

و کمونیسم Communisme هستند، میتوانند در روی کره زمین بدون جنگ و در حالت رقابت، مسالمت‌جویانه و با رقابت‌آمیز زندگی کنند.

این اصطلاح بخصوص در جریان سالیان اخیر از طرف کمونیستها زیاد بکار برده شد تا توده‌ی دنیای غرب را متقاعد سازند که کمونیستها و اتحاد جماهیر شوروی هوادار صلح هستند. اوضاع و احوال و سنجش شرائط اجتماعی رژیم شوروی و هواداران آن نشان میدهد که آنان در هواداری از صلح، فعلاً صمیمی هستند. اما این بآن معنی نیست که کمونیست‌های شوروی و هواداران آن از "دفن کردن" سرمایه‌داری چشم‌پوشیده و از انقلاب جهانی صرف‌نظر کرده باشند. خروشف و بطور کلی مارکسیسم کنونی شوروی، هوادار جدی همزیستی مسالمت‌آمیز بوده و آنرا در مناسبات میان دولتها صادق میدانند. اما همزیستی مسالمت‌آمیز در مناسبات میان طبقات اجتماعی یک ملت و یا میان ملت‌های اسیر و اسیرکننده برای آنها معنی ندارد. کمونیست‌های هوادار شوروی تصور میکنند که انهدام سرمایه‌داری نتیجه منطقی تناقض‌های داخلی رژیم سرمایه‌داری خواهد بود. یعنی فعالیت و مبارزه احزاب کمونیست محلی با تکیه به کمک اخلاقی و احیاناً مادی اردوگاه سوسیا لیستی، سرمایه‌داری را نابود خواهد

نمیشود مگر اینکه درباره طبقاتی که او را استثمار میکند فکر کرده و در آن‌باره آگاهی پیدا کند.

مثلاً "طبقه کارگر در خارج از طبقه خود، طبقاتی از نوع کشاورزان و پیشه‌وران و غیره را میبند. اما طبقه کارگر زمانی از وظیفه طبقاتی خود آگاه میشود که موقعیت طبقه سرمایه‌دار را نسبت به خود بسنجد. و از چگونگی مناسبات اقتصادی و اجتماعی با دیگر طبقات آگاهی حاصل کند. باید توجه داشت که بعضی از قشرها در جامعه هستند که شباهت بهم دارند، اما طبقه‌ای را تشکیل نمی‌دهند. مثلاً "روشنفکران، قشری از جامعه هستند که در برابر کارگران یدی میتوان آنها را کارگران و یا کارمندان فکری نامید. اما آنها متعلق به طبقه‌ای خاص نیستند. ممکن است از این و یا آن طبقه باشند و یا در خدمت طبقه حاکم قرار گرفته و یا خود را وقف خدمت طبقه محکوم کنند. کارمندان دولت نیز چنین‌اند. کارمندان دولت را ممکن است صنفی نامید. پزشکان و وکلای دادگستری صنفی از روشنفکران هستند که بیشتر بفکر زندگی فردی خویشانند.

Coexistence Pacifique

همزیستی مسالمت‌آمیز:

اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز باین معنی است که دو رژیم اجتماعی بآن اندازه مخالف که سرمایه‌داری Capitalisme

ایمان و عقیده به نوامیس زندگی باید همزیستی مسالمت‌آمیز را توجیه کند.

Collectivisme, Collectivisation

کولکتیویسم، جمعی‌کردن:

اصول اقتصاد دسته‌جمعی و یا اشتراکی و دسته‌جمعی کردن بر حسب مکاتب و رژیم‌هایی که آن اصطلاحات را بکار می‌برند معانی مختلف دارد. وسعت و دامنه این معانی، محدود نیست. دسته‌جمعی کردن و یا اشتراکی کردن بمعنی عمومی و کلی، عبارت از این است که وسائل تولید (زمین، ماشین، کارخانه و غیره) از حالت مالکیت شخصی Propriété یا خصوصی درآمده بشکل مالکیت عمومی یا دسته‌جمعی درآید.

مالک‌حدید ممکن است دولت‌مرکزی باشد و یا یکی از سلطه‌های عمومی و یا خود ملت در مجموعش و یا مجموعه طیفه کارکر. باینرا این کلکتیویسم را میتوان چنین تعریف کرد:

نظریه‌ایست که اشتراکی‌وا دسته - جمعی کردن وسائل تولید را پس‌ریبی میکند. بدون اینکه مصرف کردن خصوصی اموال و محصولات را غیر محار شمارد. این اصطلاح به نظام اقتصادی ویردای سیراطلاق بسود که سحداس اشتراکی و با دسته‌جمعی کردن وسائل تولید است. (ملا" عمل اشتراکی کردن در شوروی). این اختصار کولکتیویسم معادل است با

ساخت. و امپریالیسم نیز در نتیجه رقابت مسالمت‌آمیز جهان سوسیالیستی و جهان سرمایه‌داری، و به کمک نهضت - های آزادیبخش ملی، از صحنه گیتی محو خواهد شد. خروشف و از قرار معلوم مارکسیسم نوین شوروی و هواداران او، تجدید نظری در همزیستی مسالمت‌آمیز لنینی‌کرده‌اند. لنین همزیستی‌مسالمت - آمیز را بطور موقت می‌پذیرفت. اما بر خورد مسلحانه نهائی جهان سرمایه - داری و جهان سوسیالیسم را احتراز - بایدیر میدانست. پس از ترقی و تکامل اسلحه‌های هسته‌ای، خروشف و بطورکلی رژیم شوروی و هواداران آنها تجدید - نظری در تئوریا کردند. و همزیستی مسالمت‌آمیز را بطور دائم پذیرفتند. رژیم مائوئیستی چین و هواداران آن، همزیستی مسالمت‌آمیز را بطور موقت می‌پذیرند. اما در عین‌حال معتقدند که امپریالیسم نمیتواند از جنگ چشم‌پوشد، و تصفیه شدن نهائی سرمایه‌داری و امپریالیسم را با همزیستی مسالمت‌آمیز دائمی و مستمر امکان‌پذیر نمیداند.

باب پی دوازدهم نیز در پیام عبد میلاد مسیح ۱۹۵۴ خود. همزیستی مسالمت‌آمیز را می‌پذیرد. اما او از آن معنومی دیگر در نظر دارد. و تصور میکند که نه براس وحسب حکم الهی و نه بیم از خطاهای سوسیالیسم و نه هراس از سیروهای مخرب اقتصادی، بلکه

انفرادی نیست. بلکه اجتماعی است. و یا سوسیالیزه شده است. یعنی در گذشته یک نفر تولیدکننده حق داشت بگوید من فلان محصول را تولید کرده‌ام، و آنرا اختصاص بخود دهد. اما با تمرکز شدن وسیع وسائل تولید در یک کارخانه، و تقسیم شدن کار، نه تنها در واحد کارخانه بلکه در واحد محلی و جهانی، کسی نمیتواند بگوید فلان محصول یا کالا را من تولید کرده‌ام. نه تنها همه کارگران یک کارخانه، بلکه در اغلب موارد تمام کارگران و یا گروهی از کارگران یک واحد ملی و حتی گاهی بین‌المللی در ساختن کالائی شریک‌اند. یعنی تولید آن کالا، در واحد مقیاس جهانی، سوسیالیزه شده است. (به سنگ معادنی فکر کنید که در آفریقا استخراج میشود و مثلاً در فرانسه و آمریکا تصفیه و تبدیل به ماشین آلات و غیره میشود و در ساختن آنها نفت و سایر مواد بکار میرود. بنابراین تقسیم کار جهانی شده) مارکس یکی از تناقض‌های بزرگ سرمایه‌داری را در این میدانده تولید را سوسیالیزه کرده. اما تملک کالا را همچنان خصوصی نگاهداشته. برای خروج از این تناقض پس از سوسیالیزه شدن تولید، تملک آنرا نیز باید سوسیالیزه کرد. یعنی دولت و یا سلطه‌های عمومی و یا مجموعه کارگران و غیره باید مالک وسائل تولید باشند.

طبعاً "سوسیالیزاسیون در رژیم

معنی اصطلاحی کمونیسم، در این صورت از نظام اشتراکی میتوان بعنوان بواقعیت پیوستن تاریخی مارکسیسم بحث کرد. بعقیده مارکسیسم، اشتراکی کردن تدریجی وسائل تولید برای ساختمان سوسیالیسم احترازناپذیر است. اما تصاحب کردن اینگونه اموال عمومی بوسیله دولت، و همچنین سیر تدریجی پژمردن دولت، مرحله‌ایست که مقدمه وصول به دوران کمونیسم حقیقی می‌باشد.

گاهی از روی اشتباه اصطلاح سوسیالیزاسیون را بمعنی کلکتیویسم بکار می‌برند. درحالیکه اولی جامع‌تر از دومی است. و دومی در حقیقت حالت خاص و یا مرحله مشخصی از سوسیالیزاسیون است. سوسیالیزه کردن عبارت از این است که آنچه را که در بخش اقتصاد خصوصی بوده به قلمرو اقتصاد عمومی منتقل سازد. (که در اغلب موارد دولت بعنوان نماینده عموم آنرا در دست میگیرد) این انتقال جبهه کلی دارد (مثل سوسیالیزه کردن مراقات‌های پزشکی و بهداشت). سوسیالیزاسیون در فرهنگ مارکسیستی معنی خاصی دارد. خود مارکس، سوسیالیزه شدن را در نظام سرمایه‌داری باین معنی بکار میبرد: در نتیجه ترقی علم و تکنولوژی و بوجود آمدن کارخانه‌های بزرگ و تقسیم شدن کلی کار در کارخانه، و حتی در واحد ملی و سرانجام بین‌المللی، عمل تولید دیگر

سوسیالیستی معنی دقیق‌تری پیدامیکند.

آقای "ادوارد دیرو" یکی از رهبران نهضت چپ فرانسه میگوید پس از جنگ اخیر "مجمع عمومی موقت" فرانسه در اعلامیه‌ای که حالا بدست فراموشی سپرده شده، میان ناسیونالیزاسیون و سوسیالیزاسیون فرقی قائل شده. یعنی سوسیالیزه کردن صنعت را چه در نظام مختلط و چه در نظام سوسیالیستی چنین تعریف کرده است. آقای دیرو میگوید: "من این‌خاطره دقیق را فراموش نمیکنم که انشاءکنندگان متن نامبرده بخصوص اصطلاح سوسیالیزا-سیون را بکار بردند نه اصطلاح ناسیو-نالیزاسیون را. در نظر آنان فرق میان این دو اصطلاح چه بود؟

۱- مؤسسه "سوسیالیزه" در تمام درجات و مراحل بوسیله مدیران مسؤول اداره میشود. و "کمیته مؤسسه یا کارخانه" بآنها یاری میکند. در این کمیته کارگران نیز بطور مستقیم سهم میباشند.

۲- مؤسسه سوسیالیزه را دولت اداره نمیکند. بلکه نمایندگان گروههای مختلف آنرا اداره میکنند. نمایندگان منافع عمومی (انجمن‌های استانبها و بخش‌ها و انجمن‌های شهرداری و غیره) مدیران، کارگران و مصرف‌کنندگانی که در آن مؤسسه دارای منافع هستند.

۳- روش کار و نوع محاسبات مؤسسه سوسیالیزه اداری نیست. بلکه مستقل و دارای خود مختاری مالی است.

کولونیزاسیون : Colonisation

(مأخوذ از کلمه لاتینی Colonus

کسی که می‌کارد و پرورش می‌دهد. اسمی است مشتق از فعل colere بمعنی کاشتن، پروردن) کولونیزاسیون اختلافی با امپریالیسم Impérialisme دارد. امپریالیسم یعنی تسلط و نظارت بر کشوری بوسائل خارجی و از جمله بوسائل اقتصادی. ولی کولونیزاسیون همواره این معنی را دارد که گروهی از مردم ممکن کشورهای مادر Metropole برای اینکه نفوذشان را در کشوری گسترش دهند و از دخائر آن بسود خودشان بهره گیرند، بدان کشور مهاجرت می‌کنند. عمل کولونی کردن و یا آباد کردن (بمنفع خودشان نه الزاما" به سود سکه محلی) را اگر باین معنی بگیریم، همواره وجود داشته است. مثال: در دوران باستان یونانیها در سواحل آسیای صغیر به منظور بازرگانی، زارعانی را اسکان دادند. و رومیها، افریقای شمالی را به مخزن و انبارگندم خود مبدل ساختند.

کولونیالیسم مکتبی است که عمل خود را بی‌تردید موجه میداند. کولو-نیزاسیون نتیجه ناگزیر پیشروی جمعیتی یک کشور نیست. بلکه ممکن است یک مهاجرت ساده باشد.

شرط بوجود آمدن کولونیزاسیون وجود کشوری است کولونی‌کننده که

کارگاههای دستی ساخته می‌شود بازار وسیع جستجو کند.

اینکه بازارهای نامبرده انحصارا" در اختیار دو کشور کولونی‌کننده فوق قرار داشت، بی‌شک یکی از مهمترین علل جنگ جهانی اخیر شد. آلمان و ایتالیا و ژاپن که هر سه در اوج شکامل صنعتی خود بودند، بازار کمی برای کالاهای صنعتی خود داشتند. در هر حال مبارزه بیشتر میان کولونی‌کننده‌ها بود نه آنهائیکه میخواستند غیرکولونی (دکولونیزه decolonisé) شوند.

در قرن شانزدهم بعضی از متفکرین، مخصوصا" روحانیون لاس‌کازاس (Las Casas) و ویتوریا (Vitoria) از حقوق کولونی‌کننده‌های بخصوصی بحث می‌کردند. (مثلا" ناءلیفی درباره حقوق و وظائف کولونی‌کننده‌ها یا کولونی‌زاتورها منتشر شد) برعکس از سال ۱۹۴۵ به بعد افکار بسوی دیگری معطوف شد. و از حقوق غیر کولونی شده‌ها بحث بمیان آمد. حقوق و وظائف غیرکولونی شده‌ها در کنفرانس باندونگ (در ماه آوریل سال ۱۹۵۵) اصول این آگاهی را مسجل و منظم ساخت. بغیر از کولونی‌های پرتغال، اکثریت بزرگ کشورهای آسیائی - افریقائی در حال حاضر (۱۹۶۳) باستقلال نائل آمده‌اند.

با پیش‌آمد غیر کولونی‌زه شدن (دکولونی‌زاسیون) و یا غیرکولونی شدن

بغدر کافی نیرومند باشد و بتواند کشوری را انتخاب کند. و قدرت سیاسی آنجا را زیر فرمان خود درآورد. و تبعه‌کشور خود را در آنجا مستقر کند. و از این منافع در برابر دیگر همسایگان نیرومند دفاع کند. کولونی‌زاسیون را جمعیت محلی هرگز بامیل و رغبت تحمل نکرده‌اند. برحسب اوضاع و احوال، کولونی‌زاسیون میتواند موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی مختلفی را ایجاد کند.

کولونی‌زاسیون مدرن، در حقیقت ابتکار اروپائیکها است که از قرن پانزده به بعد معمول گردید. کشفیات بزرگ، وضع بازار را در مدت کوناهای بطور انقلابی تغییر داد. کشورهاییکه بهتر مجهز بودند (مانند پرتغال و اسپانیا) یا قلمرو - های نوینی را کشف و تصرف کردند، و قدرتهای محلی موجود را منهدم ساختند (مثلا" انکا) و یا بطور سهل و ساده در سواحل دریاهای (آسیای جنوب شرقی) شعب بازرگانی ناءسیس کردند. معذک این امپراطوریهای کولونی‌کننده، بزودی محو و نابود شدند.

شکفتگی صنعت در اواخر قرن نوزده، انگلستان و فرانسه را وادار باین کرده که بخصوص در افریقا امپراطوریهای کولونیال قابل ملاحظه بنا کنند. مسأله در درجه اول مربوط به این بود که برای تغذیه صنایع، مواد اولیه بیابند و برای مردم خواربار. همچنین برای کالاهائی که در

کارمندان هر مؤسسه صنعتی و غیر آن کمک کند که "با مدیریت مؤسسه بمنظور بهبود شرائط کار و زندگی جمعی کارگران و کارمندان و تهیه آئین نامه‌های مربوط بآن همکاری کنند."

در سال ۱۹۴۶ تاءسیس کمیته‌های کارخانه‌هاییکه بیشتر از ۵۰ مردور داشته باشند بموجب قانون در فرانسه اجباری گردید. این نوع کمیته‌ها علاوه بر رئیس مؤسسه و یا نماینده او، از نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان مؤسسه تشکیل میشود. عده این نمایندگان در قانون فرانسه متناسب با عده نیروی انسانی است که در مؤسسه کار میکند. برای ۵۰ مزد بگیر ۲ نفر، برای ۷۵ مزد بگیر ۳ نفر، برای صد مزد بگیر ۴ نفر، برای ۵۰۰ نفر ۵ تا ۱۰۰۰ نفر ۶ تا و بهمین ترتیب. هرسازمان سندیکائی کارگری که دارای نمایندگی واقعی کارگران بوده و در مؤسسه برسمیت شناخته شده باشد میتواند نمایندگانی بکمیته بفرستد که دارای راءی مشورتی باشند.

این نوع کمیته‌ها در سطح اجتماعی کومک‌های زیر را میکنند:

۱- برحسب نوع اقدامات و تاءسیسات، کمیته‌ها یا نظارت دارند و یامستقما" مدیریت و اداره کردن را بعهده میگیرند. (نحوه اداره کردن مالی هرچه میخواهد باشد) این اقدامات عبارتند از تاءسیسات تعاونی و پیش

مسأله دشواری پدید آمد، و آن اختلاف فاحش و یا حتی تبانی است که میان قدرتهای قدیم و کشورهای نوخاسته (که مجهز نمیشاند و یا تجهیزات کم دارند) ار لحاظ اقتصادی پیدا شد. انگاراستعمار اقتصادی بطور اجتناب ناپذیری دنبال رژیم کولونیال وارد گود شده و بر کشور-های غیر مجهز مسلط می‌شود. برای احتراز از این خطر لازم است همکاری بین‌المللی واقعی و صمیمی برای رشد و توسعه Développement کشورهای نو خاسته بکار بسته شود. پس از استقلال عواملی پیدا شده‌اند که نباید آنها را کمتر از آنچه هستند ارزیابی کرد. نقش سیاسی و اقتصادی و روانی این عوامل پس از استقلال نباید کوچک شمرده شود. کشورهای تازه آزاد شده گرچه از لحاظ سیاسی استقلال بدست آورده‌اند، امسا از لحاظ اقتصادی همان تابعیت گذشته و گاهی بیشتر از آنها دارند. چنانکه در بحث امپریالیسم نوین خواهیم دید. بدون همکاری میان کشورهای آسیائی، افریقائی و آمریکای لاتین غلبه برمشکلات دوران پس از کولونی بودن و استعمارشدن امکان ناپذیر است.

کمیته کارخانه: Comité d'entreprise

کمیته کارخانه عضوی یا اورگانیزی است که در دوران جدید بوجود آمده. و منظور از آن این است که بکارگران و

میگردد.

۷- کمیته در مورد قیمت‌هایی که تعیین میشود رأی مشورتی خود را میدهد. از لحاظ حقوقی، رئیس مؤسسه، رئیس کمیته نیز هست. و هر ماه باید کمیته را دعوت کند. مگر اینکه اکثریت حضور بازرس کار *Inspecteur* را تقاضا کنند. در شرکت‌های سهامی *Sociétés anonymes* دو عضو کمیته با داشتن رأی مشورتی میتوانند در شورای اداری مؤسسه شرکت کنند.

کمیته‌ها می‌توانند کمیسیون‌های مطالعاتی تعیین کنند. در صورتیکه اعضا کمیته برای انجام وظیفه در هر ماه ۲۰ ساعت کار کنند، (منهای مدت جلسات کمیته) در اینصورت حق دارند مزد آن ساعات را بعنوان کار معمولی دریافت کنند.

کارگرانی که ۲۱ سال داشته باشند و بیشتر از یکسال در مؤسسه سابقه‌کار داشته باشند ممکن است با رأی مخفی به عضویت کمیته انتخاب شوند. در کشور فرانسه کارگران ۱۸ ساله که بیشتر از ۶ ماه در مؤسسه‌ای کار کرده‌اند، و کارگران خارجی که ۵ سال سابقه کار دارند میتوانند در انتخاب اعضا کمیته شرکت کنند.

اگر مؤسسه‌ای چندین بنگاه *Etablissement* داشته باشد، کمیته‌های بنگاه همان ترکیب و حقوقی را خواهند

بینی کننده، نیازمندی‌های کارکنان از قبیل ناهارخوری، مسکن، باغ و گردشگاه، ورزش، ترتیب دادن مرخصی-های دسته‌جمعی، کتابخانه و حتی مراکز آموزشی برای کارآموزی.

۲- تنظیم کردن آئین‌نامه‌ها و شرایط دسته‌جمعی کار و از جمله دستمزدها. ۳- آئین‌نامه تنظیم کاربگاه یا مؤسسه. کمک این کمیته‌ها در سطح اقتصادی هرچند منحصر به جنبه مشورتی است اما بسیار دامنه‌دار است.

۴- کمیته می‌تواند درباره *Production* تولید و باروری تولید *Productivite* نظر مشورتی بدهد. کمیته پیشنهاد-های کارکنان را مورد مطالعه قرار میدهد. مدیریت یا رئیس مؤسسه اجمارا باید نظر مشورتی کمیته را درباره اقدامات و تصمیماتی که برای ازدیاد تولید و باروری آن گرفته میشود بخواهد.

۵- کمیته درباره سازمان و جریان کلی مؤسسه می‌تواند نظر بدهد. می‌تواند متخصصی را برای نظارت معرفی کند که مؤسسه حقوق او را میپردازد.

۶- کمیته میتواند در مورد سود حاصله و محل مصرف آن اظهار نظر کند و در مورد ترازنامه *Bilan* و تعیین سود و زیان دخالت کند. عین همان گزاری که به سهامداران *Actionnaires* داده میشود به کمیته نیز تسلیم

داشت که در مورد کمیته‌های مؤسسه ذکر گردید. اینها نیز مانند اعضاء کمیته مؤسسه دارای شخصیت حقوقی *Personnes civiles* هستند.

در فرانسه قانون کمیته‌های مؤسسه یا کارخانه در زمانی تصویب شد که پس از جنگ و آزاد شدن فرانسه از اشغال آلمان، کمونیست‌ها در حکومت شرکت داشتند. وقتی در ۱۹۴۷ کمونیست‌ها از حکومت بر کنار گردیدند، کمیته‌های مؤسسه یا کارخانه بجای اینکه مانند گذشته با مؤسسه و یا کارخانه‌ها همکاری کرده و نظارت و راهنمایی کنند، سعی کردند که کمیته‌ها را تبدیل به آلت و ابزار مبارزه سازند. همین وضع اضافه شد بیک موضوع دیگری که موجب از بین رفتن و یا اصلاً "بوجود نیامدن کمیته‌ها گردید. و آن اینکه کارفرمایان اصلاً" عجله‌ای و سودی در تشکیل این کمیته‌ها نداشتند.

در سال ۱۹۶۰ در فرانسه میبایست ۲۰۰۰۰ کمیته مؤسسه تشکیل شود. اما در عمل ۱۰۰۰۰ کمیته تشکیل شده بود که تنها ۲۵۰۰ کمیته فعالانه کار میکردند. آنچه گفته شد نمونه‌ای بود از این نوع کمیته‌ها در دنیای سرمایه‌داری.

کمیته‌های مؤسسه یا کارخانه در کشورهای کمونیستی: در مواردی نیز که کمیته‌ها وجود داشته باشند به مناسبت وجود اصلی موسوم به "دموکراسی متمرکز" اثری ندارند. باید

توجه داشت که در اکثر کشورهای بزرگ کمونیستی، بنام ویا بهانه دموکراسی متمرکز، اصول برنامه‌ریزی را بالا تحمیل میشود. و برای سرعت کار و پیشرفت نقشه به دموکراسی توجه نمیگردد.

تنها در کشور یوگسلاوی پس از جدا شدن از کمینفرم، کوشش و تلاش اصلی بعمل آمده که بکمک کمیته‌های مؤسسه یا کارخانه که از طرف کارگران انتخاب میشوند عنصر دموکراسی در اداره صنایع و کارخانه‌ها وارد شود.

هر چند در یوگسلاوی نیز ناچار به مرکزیت *Centralisme* اهمیت فراوان میدهند، معذک آزمایشگاهی برای عدم تمرکز، همچنین سهم کردن کارگران در اداره کارخانه و صنعت و اقتصاد بعمل آمده است. اینکه آیا آزمایش یوگسلاوی در اینمورد به نتیجه کامل و نهائی رسیده باشد نمیتوان جواب مثبت داد. اما در هرحال آزمایش یوگسلاوی از طرف تمام اشخاص علاقه‌مند به غرب و شرق، با شوق و شور مورد مطالعه قرار گرفته. حتی خروش و پس از او دموکراسیهای توده‌ای *Démocratie populaire* نیز کم‌کم باین آزمایشهای دموکراتیک توجه کرده و میکنند. آزمایش یوگسلاوی برای سهم کردن کارگران در اداره کارخانه و صنعت، رفته رفته اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. علاوه بر اینکه کوشش می‌شود عنصری از دموکراسی را در رژیم صنعتی وارد کنند.

می‌آید. این نوع جماعت طبیعی در برابر اتحادی مصنوعی قرار دارد که طبق میل و اراده فردی تأسیس شده باشد. برای بعضی دیگر از جامعه-شناسان، جماعات (کومونوت‌ه) آنهایی هستند که بتوانند خود را (ما) خطاب کنند.

مثلاً "به نظر جامعه‌شناسان آمریکایی، جماعت در قیاس با اتحادیه‌ها که بر مبنای اجتماعات وسیع ناحیه‌ای متشکل شده‌اند، گروه اجتماعی محدودتری است.

۳- در فلسفه اجتماعی، جماعت یا (کومونوت‌ه) واکنشی است که در برابر مکتب اصالت فرد (اندیویدوالیسم) پدید آمده است. انسانها نمیتوانند ظرفیت خود را پر کرده و شکفته شوند مگر اینکه به جماعتی تعلق داشته باشند که انسانها در آن مکمل هم بوده و حداقلی از حوه مشترک زندگی و تمایلات همگانی را با هم داشته باشند.

۴- جماعت کار به جریانی تعلق دارد که یکی از خیالیست‌ترین Utopique و حوه جریان را معرفی می‌کند. در کشور فرانسه از ۱۹۴۱ به بعد باندای مارسل باربو (Marcel Barbu) جریانی بوجود آمد که امروزه بدون شک مهمترین و اصل‌ترین تلاش و کوششی است که با همدردی و همکاری می-

و کم‌کم آنرا به کشاورزی و مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز توسعه دهند.

سهیم کردن کارگران در اداره صنعت و سرانجام در اداره اقتصاد و اجتماع، تبدیل به مفهوم وسیع‌تری میشود که بنام Autogestion شناخته شده است. یعنی خود اداره کردن، یا "خود مدیری".

"اتوزستیون" یا "خود مدیری" با دموکراسی رابطه نزدیک دارد. و از ترکیب آن دو، سوسیالیسم دموکراتیک بوجود می‌آید. آزمایش یوگسلاوی با تمام نواقص و نقاط ضعفی که دارد قدمی به پیش است در راه تحقق سوسیالیسم واقعی.

جماعت : Communauté

۱- این اصطلاح در زبان محاوره باین معانی آمده است:

الف: سهیم بودن عده‌ای در بعضی احساسات، افکار، رفتار و امتیازات.
ب: گروه‌ها و سازمانهایی که برای واقعیت بخشیدن به اوضاع و احوال مذکور در بالا بوجود می‌آیند. مانند جماعت روحانیت یا جماعت اسلام و یا جماعت سوسیالیستها و غیره.

۲- جامعه‌شناسان در تعریف و یا در معنی کردن جماعت اتفاق نظر ندارند. برای بعضی از جامعه‌شناسان، جماعت شکلی از زندگی اجتماعی طبیعی است که ضروری است و خود بخود بوجود

خواهد آنها را که باصل سود خصوصی

پشت پا میزنند دور هم جمع کند. جماعات کار، خودشان را بعنوان مجموعه انسانهای تمام و کمالی معرفی کرده اند که صدها کانون تشکیل داده اند. انسانها در آن کانونها شگفته میشوند و استعدادهای ذاتی شان پرورده میشود. در این کانونها تعاون و کمک بهمدیگر نقشی بتمام معنی انسانی دارد. و در آن محیط کوچکترین تظاهرات فردی وجود ندارد. هر جماعتی برگرد یک فعالیت مولد اساسی (مثلا) ساعت سازی و جعبه سازی و منبت کاری و غیره) جمع آمده اند. مالکیت وسائل تولید دسته جمعی است. پس انداز نیز دسته جمعی و مشترک است. سازمان داخلی این جوامع برحسب عده "همرها" و نوع فعالیت و ناحیه سکونتشان فرق میکند.

هر چند اصول کلی و مشترک در "منشور جماعت کار" گنجانده شده. معذک با وجود احترامی که بآن اصول وجود دارد، منشور جماعت برای تحولات و تغییرات، در جزئیات مسائل سختگیر نیست و با طبیعت زمان و مکان وفق داده میشود.

"اتحادیه جماعات" مرکزی، جماعات و کانونها را تمرکز می دهد و مبادلات میان آنها را تقویت میکند.

جماعات در سال ۱۹۵۱ عضویت در

شورای اقتصادی Conseil économique را پذیرفتند و همچنین همکاری با کئوپرا- تیوهای تولید Coopératives de production را که وسائل زندگی محدود و تمایلات مشترک نیرومند دارند.

۵- اصطلاح کمونوتیه بمعنی چندین مؤسسه مافوق ملی Institutions supranationales است. مثال: جامعه اقتصادی اروپا و یا بازار مشترک Marché commun در سال ۱۹۵۸ اتحادیه فرانسه بخش بزرگی از مستعمرات سابق را در محیط کشور مادر گرد هم آورد و نام "اجتماع" فرانسوی روی خود گذارد. "کینه" اصولا باین اجتماع نه پیوست. وسایر کشورهاییکه سابقا "مستعمره فرانسه بودند نیز پس از استقلال یافتن رابطه خود را با فرانسه رفته رفته سست و سست تر کردند. اما در هرحال در اغلب موارد زبان رسمی فرانسه باضافه تعلق داشتن به منطقه فرانک فرانسه وجه مشترک آنهاست.

همچنین است کشورهای مشترک - المنافع بریطانیا که در حقیقت اجتماع کشورهایائی است که به صورتی سست و بی ثبات به تاج و تخت بریطانیا و اغلب به منطقه لیره استرلینگ تعلق دارند. ۶- در فلسفه اجتماعی و تربیتی آلمان به مفهوم جماعت یا Gemeinschaft اهمیت زیاد میدهند. و آنرا اجتماع گروهی تلقی میکنند که روابطی عمیق و

۲- با اندک اختلافی، با تعریف اول، سازمانی است اجتماعی با روشی علمی و واقع‌بینانه‌تر که مارکس در نظرات خویش از آن سخن گفته است. تاریخ بشر، مبارزه دائمی توده‌ها بوده برای بهبود بخشیدن به وضع زندگی خودشان. مبارزه‌ایکه در مرحله سرمایه‌داری به منازعه طبقاتی می‌انجامد و سرانجام به دیکتاتوری پروله تارپا خاتمه می‌پذیرد.

(نگ: مارکسیسم (Marxisme)

در این دوران، فرد انسانی محصول اعتبار یافته جامعه‌ای خواهد بود که استعدادهای او تا سرحد کمال شکفته و تکمیل خواهد شد. افراد بشری بطور هماهنگ، در اجتماع خویش جامعیت پیدا خواهند کرد. از لحاظ اقتصادی این جامعه طبق قانون زیر اداره خواهد شد: «از هر کس باندازه استعدادش و بهر کس بقدر نیازش».

۳- آنچه در بالا گفته شد و در زیر عنوان مارکسیسم تکمیل می‌شود، کمونیزم را از لحاظ تئوری تشریح میکند. اما از تئوری گذشته، نظام - های مشخصی در جهان امروز به وجود آمده‌اند (مانند کمونیزم شوروی و چین و دموکراسی‌های توده‌ای وغیره) که مارکسیست - کمونیست نامیده میشوند. اینکه آنها در عمل به مارکسیسم و کمونیزم تا چه حد نزدیک

جدا نشدنی، آنها را بهم پیوند میدهد. باین معنی جماعت بمنزله اتحاد و اتفاقی است که ریشه‌های عمیق تاریخی و انسانی دارد. و از هرنوع اتحاد و اتفاقی متمایز است. سعی و کوشش گروه‌های ملی باید این باشد که جماعتی تشکیل بدهند و آنها چنانکه باید و شاید بهروراندند. زیرا اتحادیه‌ها را منافع محدود و موقتی بهم پیوند میدهد. اما در جماعت ریشه‌های عمیق و ناگسستنی بوجود می‌آید.

کمونیزم، مکتب اشتراکی: Communisme

از سال ۱۸۴۰ به بعد که اصطلاح کمونیزم در زبان و زندگی روزمره معمول شده، معانی مختلفی بخود گرفته است.

۱- تئوری و کوششی است برای عملی کردن آرزوهایی که بعضی از سوسیال - لیست‌های خیالپرست به آن دست زده بودند. بنابراین نظریه باید تمام اموال و ثروت موجود در روی زمین اشتراکی گردد. هرکسی باید کار کند. و بقدر استعدادهای موجودش عمل تولید را انجام دهد. و به اندازه نیازمندی‌های خویش از نعمات و مصرف برخوردار گردد. این مکتب مالکیت شخصی *Propriété privée* را هم در مورد وسائل تولید و هم درباره امتعه مصرفی ممنوع میکند.

شده‌اند بحثی است جداگانه. اما آنچه در اینجا باید اضافه کرد، این است که از لحاظ سیاسی، کمونیسم بواقعیت نمی‌پیوندد مگر پس از حذف شدن دولت بعنوان آلت حکومت بر محکوم‌ها. از لحاظ اقتصادی میتوان گفت که نظام‌های موجود موسوم به کمونیست در حقیقت اشتراکی Collectiviste هستند (یعنی وسائل تولید در مالکیت دولت است و مالکیت خصوصی وجود ندارد). اما این بتنهائی کافی برای کمونیست بودن نیست. از لحاظ اجتماعی در کشور-های ویژه‌ای که کمونیست نامیده‌می‌شوند، در مرحله فعلی که خود آنرا دوران سوسیالیسم می‌نامند فرمول زیر حکومت میکند:

"از هر کس بر حسب استعدادش و بهر کس باندازه کارش."

۴- در کشورهای سرمایه‌داری یا نظام‌های لیبرال، اصطلاح کمونیسم برای نشان دادن جریانات عقیدتی (ایدئولوژیکی) و اقدامات استراتژیکی خاصی بکار برده میشود که خود را از پیروان مارکس میدانند و از سیاست نظام‌های موسوم به کمونیست پیروی می‌کنند. در اکثریت بزرگ و نزدیک بتمام کشورهای سرمایه‌داری یا لیبرال، احزاب کمونیست مخفی و یا آشکاری وجود دارند. این احزاب تلاش

وسعی بکار می‌برند تا از ناراضی-های موجود بهره گیرند. و با استفاده از این ناراضی‌ها، وجدان و آگاهی طبقاتی را بیدار کرده و پرورش دهند. و سرانجام مبارزه طبقاتی *Lutte des classes* را تشدید کنند و مقدمات انقلاب را فراهم سازند. با پیدایش انقلاب، دیکتاتوری پروله تاريا *Proletariat* به سرمایه‌داری، یا نظامی که منشاء تمام بدبختیهای بشریت است، خاتمه خواهد داد. در سال ۱۹۶۲ تعداد ۸۸ حزب کمونیست در جهان وجود داشت که ۴۱/۶ میلیون عضو داشتند. ۷۵ عضو از مجموع ۸۸ حزب، در کشورهای غیر کمونیستی بوده‌اند که روی هم رفته ۵/۲ میلیون نفر عضو داشتند. کمونیسم بدو معنی اخیر که بیان شد، پس از انقلاب اکثر به وجود آمده است. لنین انحلال بین‌الملل دوم را اعلام کرد و بین‌الملل سوم و یا کمونیسم بین‌المللی (کمینترن *Comintern*) را تشکیل داد. کمینترن و بعدها وجود استالین و استالینیسم، تمام احزاب کمونیست جهان را زیر انضباط آهنینی در آوردند. نه تنها حزب بلشویک با اصطلاح یکپارچه بود، یعنی هیچ نوع مخالفت و یا تمایل انتقادی را تحمل نمیکرد، بلکه در تمام احزاب کمونیست جهان نیز یکپارچگی حکمفرما بود. همه

گونه برخوردی که ممکن است جنگ اتمی منجر شود احتراز جسته میشود. اوضاع و احوال در چین غیر از این است. چین هنوز به دوران رفاه و فراوانی شوروی نرسیده است. کم کم چین خود را در رأس نهضت های انقلابی قرار میدهد و مرکز ثقل مبارزات ضد امپریالیستی تدریجاً از مسکو بسوی پکن نقل مکان میکند.

Comptabilité commerciale

حسابداری بازرگانی:

حسابداری بازرگانی روشی است که اجازه میدهد تا نتیجه فعالیت های اقتصادی با واحد مقیاس پول ثبت و ضبط شود. باین ترتیب تغییرات، یعنی افزایش یا کاهش و یا ثابت ماندن اصل سرمایه، قابل اندازه گیری می شود. و این بهترین طریقه مشاهده و کسب اطلاع اقتصادی درباره یک مؤسسه و همچنین بهترین وسیله برای درک اوضاع و احوال اقتصادی ملی است.

هر مؤسسه ای قانوناً "موظف است دفاتر حسابداری عمومی داشته باشد تا موقعیت اقتصادی مؤسسه را در آخر هر مرحله از زمان معین (نگ: ترازنامه Bilan) مشخص کند. و نتایج کلی کار و فعالیت مؤسسه انتفاعی را روشن سازد. هر مؤسسه ای مجبور است دفتر روزنامه و دفتر کل داشته باشد که نتیجه عملیات بازرگانی یا صنعتی و غیره را در آنها

مجبور بودند فرمانبردار کمینترن باشند. طبعاً "کمینترن نیز که مرکزش در مسکو بود، از رهبری حزب بلشویک پیروی می کرد. پس از پیدایش انقلاب چین و یوگسلاوی، که هر دو بدون دخالت ارتش سرخ بوجود آمده بودند، و بخصوص پس از خاتمه دوران استالین، اوضاع عوض شد. و یکپارچگی سابق در جهان کمونیسم امکان ناپذیر گردید. حالا انواع متعددی از کمونیسم مستقل پیدا شده. بخصوص اختلافات ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی میان چین و شوروی به سایر احزاب کمونیست جهان این فرصت را داده است که، بدون ترس از تکفیر شدن سیاسی، استقلال بیشتری برای خود قائل باشند. پس از کمونیسم نوع یوگسلاوی و چین و خود شوروی، هم اکنون کمونیسم نوع لهستان و مجارستان و کوبا نیز بوجود آمده است.

کمونیسم در کشورهای پیشرفته، که شوروی نیز یکی از آنهاست، جنبه انقلابی خود را کم و بیش از دست میدهد. بخصوص بمناسبت تعادل وحشت از جنگ هسته ای، شوروی و جهان غرب بهم نزدیک میشوند. سیاست مسالمت جوپانه دوران خروشف بدون خود خروشف دوام دارد. و از هر

منعکس کند.

که میتواند از انواع زیر باشد:

۱- رجوع بمحاسبات گذشته یا تعیین موقعیت مرحله مشخصی از گذشته. الف: تعیین موقعیت کالاهای ممکن که اجازه می‌دهد دارائی و یا ثروت ملی را مشخص کرد (یا دست کم عناصرمادی این سرمایه تعیین گردد). ب: تعیین موقعیت کالاهای موجود، یعنی مشخص ساختن حرکت عمومی از بخشی به بخش دیگر و تعیین درآمد ملی.

در طرح زیر معنی و اهمیت نسبی مقادیر مشخص‌کننده فعالیت اقتصادی کشور روشن شده است. محاسبات ملی بطورکلی هنوز خیلی دقیق نیستند. بخصوص در کشاورزی و بازرگانی خطایابی که در برآورد درآمدها وجود دارد ممکن است مهم باشد. در آنچه که مربوط به هزینه‌های ملی است، فقط یک قلم وجود دارد که برآورد هزینه در این مورد با دقت مشخص می‌شود و آن مصارف و هزینه‌های عمومی (دولتی و غیره) است. ۲- محاسبات پیش‌بینی‌کننده (یا بودجه اقتصادی ملی). در این محاسبات با استفاده از اطلاعات مرحله گذشته، کوشش میشود که عایدات و هزینه‌ها را برای مجموعه حیات ملت پیش‌بینی کرد. این پیش‌بینی با تکیه به بعضی فرضیات علمی انجام میشود. حسابداری ملی برای دولت‌های

سازمان دادن محاسبات که بطور موازی با سازمان دادن علمی کار Organisation scientifique پیش می‌رود، لازمه‌اش آنست که مؤسسه انتفاعی حسابداری تحلیلی و یا حسابداری صنعتی داشته باشد تا بطور متناوب موضوعهای زیر را تعیین کرده و مشخص سازد: ۱- قیمت تمام شده امتعه و کالاهای تولید شده. اعم از آنکه خریداری شده یا توزیع گشته باشد.

۲- تعیین موقعیت انبارهای کالا، چه مواد اولیه و چه محصولات. درحقیقت این تدبیر عبارت است از صورت-برداری و فهرست محاسباتی دائمی موجودی.

۳- نتیجه تحلیلی مؤسسه انتفاعی، هم بر حسب طبیعت کالاها و هم بر حسب گروه‌بندی آنها و یا نتیجه فروش آنها.

تازگی مرسوم شده است که در مؤسسات هم حسابداری بودجه‌ای معمول شود. یعنی برای مرحله‌ای معین از آینده (اغلب برای یکسال یا بیشتر) مقولات مختلف درآمدها و مصارف پیش‌بینی شود.

Comptabilité Nationale

حسابداری ملی، محاسبه درآمد ملی:

مجموعه "محاسبات ملی" است

امروز آلت و ابزار است ضروری و مفید که روشهای آن رفته رفته کاملتر میشود. مثلاً "فرانسه که در این مورد زیاد عقب مانده بود حالا بکمک سرویس مطالعات اقتصادی و مالی، وابسته به وزارت دارائی، یک "فهرست اقتصادی" را بتدریج آماده ساخته که برای برنامه ریزان کشور سندی است معتبر و دارای ارزش زیاد.

تمرکز: Concentration

۱- تمرکز جمعیت در شهرها: تمرکز جمعیت در محلی با تراکمی افزاینده است. مثلاً "در کشور فرانسه در مدت یک قرن تعداد بخشها و یا واحدهای تقسیمات کشوری (کمون) که بیشتر از یکصد هزار سکنه داشتند از ۵ به ۴۲ (در سال ۱۹۵۴) رسیده است. در حالیکه افزایش جمعیت در همان مرحله بیشتر از ۱۲ درصد نبوده است.

۲- تمرکز فنی: انباشته شدن وسایل تولید در بنگاههای معدودی که رفته رفته وسیع تر و عظیم تر میشوند. مثلاً "در فرانسه تمرکز فنی در صنایع بیشتر است تا در بازرگانی. در ۱۹۵۴ نسبت بنگاههایی که در صنایع بیشتر از صد نفر کارگر داشتند ۵۳/۲ درصد بود و در بازرگانی ۱۱/۴ درصد. این پدیده باین ترتیب توضیح داده میشود که بازرگانی و بنگاههای مربوط

بآن مجبورند در مجاورت مصرف کنندگانی قرار گیرند که اغلب متفرق و پراکنده اند. در صورتیکه فنون جدید مستلزم واحدهای بیشتر از پیش بزرگ و وسیع صنعتی است.

۳- تمرکز اقتصادی: اگر بخواهیم تمرکز اقتصادی را با کم شدن عده مؤسسات صنعتی و غیر آن، و با دامنه دارتر و عظیم تر شدن آنها توضیح دهیم، صحیح نخواهد بود. زیرا تائسیات فعلی مستقل از همدیگر نیستند. توجه بعهده مؤسسات صنعتی که رفته رفته کمتر، اما از لحاظ دامنه و وسعت عظیم تر میشوند، ابتدائی ترین برآورد در این زمینه است. و مسأله مهم متمرکز شدن وسیع سرمایهها و وسائل تولید در دستهای کمتری است. در کشور فرانسه در سال ۱۹۵۸ عده مؤسساتی که بیشتر از ۵۰۰ نفر کارگر مزدور داشتند ۲ در هزار بود. و این مقدار ناچیز از لحاظ تعداد، حدود سی درصد افراد مشغول و ۳۶ درصد حجم مزدهای تاءدیه شده را در بر داشت. بعبارت دیگر یک سوم کارکنان کل کشور فرانسه در تعداد بسیار معدودی از مؤسسات اقتصادی یا صنعتی مشغول کار بوده اند. در حوزه پاریس تمرکز کم تر از دیگر حوزهها است.

مرحله تمرکز شدید در مرحله بالاتر سرمایه داری: خصلت های اساسی

اقتصاد سرمایه‌داری در مراحل بالاتر از این قرارند:

۱- تمرکز تولید و سرمایه‌داری از تکامل خود میرسد که انحصارات بوجود می‌آیند. و این انحصارات در اقتصاد کشور و حتی در اقتصاد جهانی نقش مؤثر و قاطعی بازی میکنند.

۲- سرمایه‌های بانکی و سرمایه‌های صنعتی باهم ترکیب شده و به یک سرمایه نوع جدید تبدیل میشوند که میتوان آنرا "سرمایه مالی" نامید. و این "سرمایه مالی" در دست عده معدودی از فرمانفرمایان متمرکز است.

۳- در این دوره تمرکز شدید سرمایه‌ها در دست عده معدودی است. صدور سرمایه بخارج مهمتر و پرسودتر است تا صدور کالا. و این یکی از ویژگی‌های دوران امپریالیسم است.

۴- اتحادیه بین‌المللی سرمایه‌داران، جهان را میان خود تقسیم میکنند. باید توجه داشت که تمرکز بی‌حد سرمایه تواءم با ظهور دوران امپریالیستی در جهان سرمایه‌داری است. در دوران اول سرمایه‌داری، رقابت آزاد وجود داشت. در نتیجه رقابت آزاد، عده زیادی از مؤسسات کوچک و متوسط از بین رفتند. و سرمایه و تولید در دست‌های کم‌تری متمرکز گردید. بنا براین در این دوره از رقابت بی‌بند و بار، به دوران تسلط انحصارها میرسند.

اما رقابت بکلی از بین نمی‌رود. و این رقابت میان غول‌های صنعت و "سرمایه‌های مالی" آغاز میشود.

تمرکز به طریق زیرانجام میشود: تمرکز افقی: و آن نوعی از تمرکز است که یک شرکت، شرکتهای دیگر را در همان مرحله تولید، در خود ادغام میکند و کارخانه‌ها و مؤسسات تمرکز یافته یک نوع کالا را میسازند.

تمرکز عمودی: و آن مجموعه صنایع متمرکز شده‌ای است که محصولات مختلفی میسازند. بعضی از آنها از بعضی دیگر مشتق می‌شوند. مثلاً "یک مؤسسه منسوجات، از نخ‌ریسی تا کامل‌ترین نوع منسوجات را تولید میکنند. (یک شرکت مراحل قبلی و بعدی تولید را بعهده‌میگیرد.) مجموعه شرکتهای اصلی و شعب آنها که با هم متحد شده و سرمایه و تولید متمرکز را بوجود آورده‌اند اغلب تراست Trust نامیده می‌شوند که اصطلاحی است انگلیسی. آلمانها آنرا کنزرن Konzern مینامند. و در کشورهای فرانسوی زبان امروز تراست‌ها را اغلب "گروه" مینامند. مثلاً "گروه شل" (Shell) نزدیک صد شرکت گونه‌گون دارد.

هرگروه یا تراست دارای یک یا چند بانک عامل است. ضرورت فنی، گروه‌های صنعتی مختلف یا تراست‌ها را وادار ساخت به این که شعب مشترک برای خودشان درست کنند. مثلاً ساختن

شرکتهای عضو کارتل اگر نسبت به تعهداتشان وفادارنمانند. در هر مورد جریمه‌ای بسایر شرکتها میپردازند. بعضی از کارتلها دفتر محاسباتی دارند که سفارشهای دریافت شده را میان شرکتهای عضو توزیع میکنند. و برای مشتریها صورت حساب میفرستند و فهرست آمار درست میکنند.

باید توجه داشت که کارتلها از حدود سرحدات ملی تجاوز کرده و درباره سرنوشت مصرف کنندگان جهان باهم کنار می‌آیند. و در مبادلات بین-المللی نفوذ عظیمی دارند. و اقتصاد کشورهای در حال رشد را عملاً "تابعی از تصمیم‌های خود میسازند. البته این نفوذ و تسلط بر اقتصاد کشور-های کم رشد (گرچه استقلال سیاسی داشته باشند) مختص کارتل‌ها نیست. هر نوع سرمایه متمرکز، و بخصوص تراستها، این تسلط را بر مصرف کنندگان تمام جهان و بر اقتصادهای ملی کشورهای نواخته اعمال میکنند.

ب - نوع دیگری از کارتلها اشتراک منافع دقیق‌تری دارند که آنها را **Pool** مینامند. "پول" عبارت است از اتحاد در انتفاع. شرکای این نوع اتحاد تمام و یا جزئی از درآمدهای خود را طبق قراردادهای و نسبت‌هایی که از پیش تعیین شده مشخص می‌سازند. مثلاً "شرکتهای حمل و نقل هوایی

کارخانه‌های برق مستلزم آن بود که بخش‌ها و گروههایی به تولیدات مکانیکی پردازند. و این امر موجب شد که شرکتها و یاکروه عظیم S.W (شنایدروستینگهاوس) و شرکت آلستوم Alsthom (شرکت آلزاسی صنایع مکانیکی تومون هوستون) بوجود آید.

بعضی شرکتها اتحادشان مانند تراستها همه جانبه نیست. این نوع شرکتها را کارتل **Cartel** مینامند.

شرکتهای تشکیل دهنده کارتل بعکس شرکتهای متحده‌ای که تراستها را تشکیل می‌دهند، استقلال خود را حفظ میکنند. و بطور کلی سود و زیانشان و ناسیسات و مدیریت و اداره‌شان یکی نیست. بنا-براین بعضی از شرکتها بدون اینکه استقلالشان را از دست بدهند اتحادیه-های کم و بیش موقتی و محدودی بوجود می‌آورند. از انواع مختلف کارتلها بانواع زیر اکثراً میشود:

الف - نوعی که هدفشان این است که بازار جهانی و یا قسمت بزرگی از بازارها **Marchés** را زیر تسلط و نفوذ کامل خود بیاورند. شرکتهاییکه در اینگونه کارتلها شرکت میکنند، ممکن است درباره قیمتی که باید معمول دارند توافق کنند و یا بازارهای فروش را میان خود طبق قرارداد تقسیم کنند و یا در مورد مقدار تولید میان خودشان سهمیه‌ای قائل شوند.

بین‌المللی بطور مشترک‌المنافع بهره برداری می‌کنند و در نتیجه حذف شدن رقابت میان آنها از مسافران حداکثر استفاده و یا سوءاستفاده را میکنند.

طرح معروف شومان (Schumann) همکاری و اشتراک منافع در مورد ذغال و آهن است.

(نگ: بازار مشترک (Marché Commun)
انواع تمرکز:

۱- تمرکز برحسب شعبه‌های صنعتی: در شعب صنعت نفت، شیمی و صنعت بزرگ فلزات و صنعت بزرگ وسائل برق تمرکز بسیار قوی است. اما در صنایع کوچک مکانیکی و چاپ، تمرکز ضعیف است.

۲- تمرکز برحسب کشورهای مختلف: در امریکا بیشتر از نیمی از نیروی انسانی در مؤسساتی کار می‌کنند که بیشتر از ۵۰ نفر کارگر دارند.

۳- تمرکز برحسب عصرها و دورانهای مختلف: تمایل برای تمرکز سرمایه و محصولات صنعتی از دو لحاظ قابل توضیح است: ضرورت فنی و اداری از سوئی و تمایل سرمایه‌داران برای کسب سود و نفوذ بیشتر، که آنهم در آخرین تحلیل با سودجویی توضیح داده میشود، از سوی دیگر، اصول اداری و فنی صنعت و اقتصاد رفته رفته پیچیده‌تر میشود. و در نتیجه لازم می‌آید که با تراکم زیاد تر سرمایه

و متمرکز ساختن مستمر بیشتر وسائل تولید به ضرورت‌های فنی جواب داده شود. از طرف دیگر سرمایه‌داران خصوصی در پی بازارهای دائمی و ثابت و حتی الامکان وسیعی هستند که لازمه آن عقلانی شدن بیش از پیش دستگاه تولید است. نتیجه این اوضاع آن است که گروه‌های متمرکز، با حرکت و مؤثرتر و نافذتر شوند. آنها شعبه‌هایی در تمام کشورهای جهان دارند. رهبران این گروه‌ها طبق منافع اقتصادی خودشان بر تصمیم‌های سیاسی دول مربوط فشار سنگینی وارد می‌آورند. این تراست‌ها و گروه‌ها اگر مایل باشند با مختصر تغییر در وضع خویش، باآسانی میتوانند زندگی اقتصادی کشور یا کشورهای را بکلی درهم و برهم و مغشوش کنند. بنوعی که دولت‌ها غیر از تسلیم شدن به آنها چاره‌ای نداشته باشند.

قدرت تراست‌ها و دیگر انواع سرمایه‌های متمرکز با اندازه‌ای وسعت و دامنه پیدا کرده که با سروشت ملت‌ها و اقتصاد بین‌المللی تماس و رابطه مستقیم دارد. و آخرین علاج برای روبرو شدن با این وضع، ملی شدن و احیاناً در مواردی بین‌المللی شدن آنهاست.

هائی که بعدها داده شده دولت وکار-

کنان را در سود سهیم ساخته است .
امتیاز خدمات عمومی : امتیازاتی که از طرف قدرتهای مرکزی یا محلی به اشخاص داده میشود و آنها را مجاز میدارد که برای مدت محدودی عوارض راهداری و غیره را وصول کنند . مثل عوارض ساختن پل یا اتوبان . در مورد راه آهن و توزیع گاز و برق ، قدرتهای مرکزی یا محلی بجای اینکه کسی را مجازدارند تا عوارض را بگیرد ، حق انتفاع محدودی - با نرخ های معین - را قائل شدند .

با شروع قرن بیستم وضع عوض شده و دولت بجای دادن امتیاز یا اجازه بهره برداری خصوصی و وضع عوارض طبق مقررات قانونی ، خود معادن و تاسیسات را اداره میکند . این وضع در مورد راه - آهن و برق و گاز بخصوص مورد توجه قرار گرفته و دیگر با سرمایه خصوصی در این مورد قرارداد *Contrat* بسته نمیشود . با شروع ملی کردن *Nationalisation* امتیازات مهم بکلی دارند موقوف می شوند .

رقابت : *Concurrence*

رفته رفته اصطلاح رقابت در محیط اقتصاد بیش از پیش معنی فنی پیدا میکند . این اصطلاح ، طبق قدیمی ترین و کلی ترین و در عین حال مبهم ترین معنی اش ، موقعیت بازاری *Marché* را

امتیاز : *Concession*

در حقوق اداری ، دادن حق انتفاع از چیزی را بکسی و یا کسانی و یا مقاماتی امتیاز گویند . این حق را قدرتهای عمومی در مورد اراضی و یا اموال غیر منقول متعلق بخود و یا در اختیار خود به دیگری واگذار می کنند . مثل امتیاز بهره برداری از زمین برای آبادکنندگان و کشتکاران و یا امتیاز خدمات عمومی یا بهره برداری معادن و غیره .

امتیازهای مربوط به معادن و خدمات عمومی هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ اقتصادی از همه مهمتر هستند .
امتیاز معادن : در کشور فرانسه در سال ۱۸۱۰ معادن زیرزمینی طبق قانون تبدیل به اموالی شدند مستقل از سطح زمین . وقتی معدنی کشف میشود ، دولت حدود آنرا تعیین کرده و به استخراج کنندگان واگذار میکند . و این یعنی امتیاز دادن .
امتیازاتی که در فرانسه تا سال ۱۹۱۹ داده میشد این حق را به صاحب امتیاز می داد که بطور دائمی و تقریباً مانند ملک شخصی *Propriété privée* از آن استفاده کند .

اما اکنون در صورتیکه صاحب امتیاز بهره برداری را محدود یا متوقف سازد و به نیازمندیهای اقتصاد ملی صدمه رساند ، ممکن است امتیاز را لغو کرد . امتیاز -

نشان می‌دهد که دارای خصائص زیر
باشد:

ورود بآن بازار برای همه آزاد
باشد و فرصت مساوی تقریباً برای همه
وجود داشته باشد.

در این محیط آزاد فرضی، هر
کس و هر مؤسسه می‌تواند در تولید و
خرید و فروش سهم باشد. بدون اینکه
دولت یا اتحادیه صنفی یا تراست و یا
گروه (نگ: Concentration) بطور منظم
بسود کسی یا کسانی دخالت کنند و با این
دخالت، تساوی رقابت‌کنندگان را بهم‌زنند.
بنابر ادعای طرفداران این مکتب
بهترین عناصر باید در این رقابت پیروز
شوند. در زبان اقتصاد مدرن از اصطلاح
رقابت بطور مطلق حرف نمی‌زنند. بلکه
بحث از "رقابت کامل" و "رقابت ناقص"
است.

رقابت کامل در بازار زمانی حکمفرما
میشود که شرائط زیر یکجا فراهم و موجود
باشد:

- ۱- عده خریداران و فروشندگان بقدر
کافی زیاد باشد. و نیروهای آسان
نیز باید بقدر کافی مساوی باشد.
تا هیچکدام نتوانند با اعمال خود
و یا خودداری از خرید یا فروش و
غیره اعمال نفوذ محسوسی در قیمت‌ها
بکنند.
- (این‌وضع را، اتمی‌شدن، یعنی ریز ریز
شدن عرضه و تقاضا مینامند.)

۲- خریداران و فروشندگان فرضی، آزاد
هستند که به بازار بیایند و یا از
آن خارج شوند. همچنین آزاد هستند
که با مناسبترین شرائطی که بصرفشان
باشد بخرند و یا بفروشند. لازمه
این‌کار آن است که خریداران و
فروشندگان در هر لحظه درباره
نیازمندیها و تقاضاهای هرکدامشان
و امتیازاتی که هر دو طرف حاضرند
قائل شوند اطلاعاتی داشته باشند.
اما این شرایط آنقدر نادر و کمیابند
که در حقیقت می‌توان گفت اصلاً
چنین امکاناتی عملی نیستند. و حال
آن که شرایط رقابت ناقص همواره
فراهم‌تر است.

از لحظه‌ای که یکی از شرائط مذکور
موجود نباشد، شرائط رقابت ناقص بوجود
می‌آید. بنابراین، موارد زیادی از رقابت
ناقص وجود دارد. و هرکدام با درجاتی
مختلف از شدت و ضعف.

بعضی از حالات رقابت ناقص اسم
خاصی بخود گرفته‌اند. مثل انحصار
ساده (که فروشنده تنها در برابر
خریداران فراوان قرارداد) و انحصار
دوطرفه. (که فروشنده تنها در برابر
خریدار تنهاست.)

حتی در دوران اول سرمایه‌داری،
رقابت برای تمام افراد جامعه وجود
نداشت. یعنی کارگران طبعاً "ب سرمایه-
داران نم‌در تولید و نه در خرید و فروش

نمی‌توانستند رقابت کنند. کارگران تنها میان خودشان می‌توانستند رقابت کنند تا نیروی باروی خود را بقیمت هر چه ارزانتر بفروشند. رقابت میان کارگران بیکار و کارگران مشغول موجب پائین‌نگاه داشتن سطح مردها میشد. رقابت میان سرمایه‌داران بزرگ با سرمایه‌داران متوسط و خرده پا، موجب از میان رفتن اینها و نیرومندتر شدن آنان گردید تا سرانجام دوران انحصارها رسید. از رقابت چیزی باقی نماند مگر همان غول‌های بزرگ صنعت و ثروت.

عده‌ای از سرمایه‌داران بزرگ نیز بازار جهان را میان خود تقسیم میکردند. هروقت تعادل نیروها بهم می‌خورد، لازم می‌آمد که تجدید تقسیمی در بازارهای جهان بوجود آید. جنگ‌های بزرگ دوران سرمایه‌داری، برای خاطر تجدید تقسیم بازارها بود. رقابت اقویا باضعفا، و در حقیقت تسلط آنها بر اینها، به اندازه‌ای مصیبت‌بار بود که بدون استثنا در تمام کشورها ناچار دولتها در جریان مداخله کردند. و عملاً "از رقابت آزاد اثری باقی نماند. و این بدو معنی است: اول اینکه انحصارها و تراست‌ها باندازه‌ای مسلط‌اند که دیگر رقابت معنی چندانی ندارد.

دوم باین معنی که دولتها ناچار در جریان امور مداخله میکنند و دیگر رقابت معنی پیدا نمیکند.

تعیین وضعیت: Conjoncture

تا چندی پیش معنی این اصطلاح در کتاب‌های فرهنگ "تلافی بعضی از حوادث در یک نقطه" بود. و طبق معنی لاروس "تلافی بعضی موقعیت‌ها با هم" ایک در قلمرو اقتصاد، این لغت معنی تازه و دیگری بخود گرفته است. این اصطلاح از سوئی بمعنی تعیین موقعیت اقتصادی در زمان معینی است. و از سوی دیگر عبارت از علمی است که این موقعیت و تکامل آنرا تعیین میکند.

این اصطلاح امروزه بمنزله محل تقاطع و ترکیب و تطبیق شعب مختلف علم اقتصاد معرفی گردیده است. با توجه به اطلاعات آماری و تحقیقات مخصوص که واقعیت‌ها را در پرتو تعلیمات علم اقتصاد مطالعه می‌کنند، اصطلاح کونژونکتور، مطالعه عینی تغییرات غیر فصلی فعالیت اقتصادی را نشان میدهد، منظور اطلاع پیدا کردن از اقدام و عمل بخش عمومی و خصوصی است در اقتصاد و جهت‌یابی آن.

لازمه تعیین وضعیت (کونژونکتور) کامل سه اقدام و عمل زیر است: تشریح، توضیح و پیش‌بینی.

گاهی از اوقات کسانی که عمل کونژونکتور (تعیین وضعیت) را انجام می‌دهند در مرحله دوم و یا گاهی در مرحله اول متوقف میشوند. در حقیقت

بررسی‌های آینده را طرح‌ریزی کرده‌است. هدف او پیش‌بینی‌های درازمدت است. او مخالف این است که تمایلات مشاهده شده را به آینده امتداد دهیم و تصور کنیم که همچنان ادامه خواهند داشت. زیرامکن است واقعیاتی که اهمیتی تعیین کننده دارند (مانند کشف شدن منبع تازه‌ای از انرژی) در طول زمان در اوضاع تغییر فاحشی دهند.

Conseil Economique et Social

شورای اقتصادی - اجتماعی:

شورای اقتصادی - اجتماعی در جوامع مدرن دارای اهمیت زیادی است. برای نمونه به اصول شورای اقتصادی - اجتماعی فرانسه توجه میکنیم. این شورا عبارت از مجمعی است مشورتی که قانون وظائف و اختیارات آن را تعیین کرده است. هیأت وزیران و سایر اعضای ادارات دولتی با شورا مشورت میکنند. در مواردی این مشورت اجباری است. مثلاً "در مورد برنامه‌ریزی، شورا باید هر ششماه یکبار گزارشی درباره وضعیت مطالعه‌کننده و توضیح‌دهنده و پیش‌بینی‌کننده بدهد. شورای اقتصادی - اجتماعی فرانسه مرکب از ۲۰۵ نفر عضو است که ۴۵ نفر آن نمایندگان کارگران مزدور هستند و ۴۱ نفر نماینده مؤسسات صنعتی و بازرگانی و همیشه و همنه ۴۰ نفر از نمایندگان کشاورزان و غیره. این عده برای مدت ۵ سال

پیش‌بینی کردن لازم‌هاش برقرار کردن فرضیه‌هاییست که از لحاظ تکامل اجتماعی یا سیاسی (گاهی مثلاً "تعیین اوضاع جوی) دست‌کم محتمل باشند. این طرز عمل از سوئی مورد اکراه کارشناسان است و از سوی دیگر لازمه صحت آن تکامل عمومی معلومات علمی و بخصوص علوم انسانی است که در حال حاضر بسیار غیر مکفی است.

تعیین وضعیت، اینک دارد راه درازی را می‌پیماید. زیرا در آغاز کار تنها اصطلاح اقتصادی و سپس مالی بود. بعدها تمایل باین گردید که همه چیز را در بر گیرد. و امروزه در این راه سیر میکند که در تبعیت از نمونه‌های اقتصادی استدلال و استنتاج شود. و حتی درباره آن، طبق نمونه‌های اجتماعی فکر شود. و تمام موقعیت‌ها و جوانب سنجیده شده و بحساب آید.

در عصری که ما زندگی میکنیم تمدن فنی اجازه میدهد که تولید، رشد پیوسته افزاینده‌ای داشته باشد. کونژوکتور تمایل باین جهت می‌شود که دورنمای اقتصاد نیازمندیها *Besoin* را طراحی کرده و آماده سازد. مطالعات سازمان ملل متحد O.N.U. و انستیتوی ملی آمار Statistique و انستیتوی ملی مطالعات مربوط به آمار جمعیت *Démographique* بمنزله نمونه‌ها و مثالهای مربوط هستند. در سال ۱۹۵۷ پرفسور گاستون برگر (Gaston Berger) مرکز بین‌المللی

رئیس دارد و قانونا " نخست‌وزیر رئیس شورا میباشد .

Conseil National du Patronat

شورای ملی اربابان صنایع :

هرچند سند پیکاهای کارگری سروصدای زیادی دارند ، معذک در کشورهای صنعتی غرب شوراهای اربابان صنایع ، دارای نفوذ و اهمیت بدون سرو صدا و زیادی هستند . این سازمانها هر چند اسم کنفدراسیون روی خود نگذارده‌اند ، اما ساختمان آنها مثل کنفدراسیون بهم پیوستگی تمام شعب فرمانفرمایان صنعتی را داراست . این شوراها در کشورهای صنعتی نیروی مهمی را تشکیل میدهند . و بدون تظاهر زیاد از قدرشان استفاده میکنند . در برابر نهضت کارگری مقاومت میورزند . و تا مجبور نشوند ، یک وجب از مواضع خود عقب‌نشینی نمیکنند . در کشورهای صنعتی پیشرفته امروز ، اتحادیه این سرمایه‌داران ، خشونت ظاهری سرمایه‌داران قرن نوزده را ندارند . آنها در نتیجه مبارزات طولانی و تشکیل طبقه کارگر ، بسیاری از مواضع خود را از دست داده‌اند . اما موضع اصلی را همواره حفظ کرده‌اند . در صفوف نهضت چپ ، بحث بر سر این است که آیا با روشهای مسالمت آمیز پارلمانی توأم با اعتصاب عمومی ، میتوان این شوراها را از آخرین مواضع مستحکشان راند ؟ و آیا آنها برضد توده مردم و کارگران ، دست باسلحه نخواهند

تعیین میشوند . و طبق قانون ، هر ناحیه اقتصادی کشور نیز باید نماینده‌ای بشورا بفرستد .

Conseil d'Etat : شورای دولتی :

شورای دولتی دو وظیفه دارد :
اول : وظیفه قضائی در امور اداری است . در فرانسه شورای دولتی با اضافه دادگاه های اداری در حقیقت اعضاء اصلی دادگاه قضات اداری هستند . شورای دولتی از لحاظ حقوق اداری بمنزله دادگاه استیناف و دیوان تمیز است . شورای دولتی بعنوان دیوان تمیز ، اغلب قضاوتهای اداری خاصی را بعده میگیرد . مانند دیوان محاسبات و شورای تجدید نظر و بخش انضباطی و غیره .

دوم : علاوه بر وظائف قضائی شورای دولتی چنانکه از اسمش برمیآید بعنوان مشاور بدولت کمک میکند .

شورای دولتی در فرانسه علاوه بر بخش قضائی ، چهاربخش اداری دارد که امور مختلف وزارتخانه را میان خود تقسیم میکنند . و یک شورای عمومی که مسائل مهم کشوری در آنجا بحث میشود . و یک کمیسیون دائمی که وظیفه اش بحث در طرح قوانین فوری است که به پارلمان تقدیم میشود . تمام طرح‌های قانونی و قوانین انتظامی در شورای دولتی مورد بررسی قرار میگیرند . شورای دولتی علاوه بر سازمانهای اداری و قضائی ، یک نائب

برد؟ و آیا ضرورت پیدا نخواهد کرد که نهضت کارگری نیز دست بخشوست زند؟ در حال حاضر دولتهای غربی به خلاف نظر این شوراها تصمیماتی نمی گیرند.

مصرف: Consommation

بمعنی دقیق کلمه، عمل نابود کردن مال یا متاعی است با بکار بردن آن. مثلاً "مصرف کردن ذغال و پیا مشروبات الکلی و غیره.

در اقتصاد، این اصطلاح بمعنی وسیعتری بکار میرود. عمل مصرف در برابر عمل تولید قرار دارد. تنها از مصرف کردن امتعه یا کالاها صحبت نمی شود. بلکه از مصرف کردن و یا مصرف شدن خدمات نیز سخن می آید. مثلاً "مصرف شدن تاثیرها. واضح است که با گذشت زمان، تزئینات و لباسهای مخصوص تاثیر و غیره نیز با استعمال از میان میرود.

هرکسی (فرد یا گروه) کم و بیش مقداری از درآمد خود را بشکل اموال و کالا و یا خدمات مصرف میکند. آنچه از درآمدش مصرف نشود بصورت پس انداز باقی می ماند. بنا بگفته کینز (Keynes) "تمایل متوسط به مصرف" عبارت است از خارج قسمت مصرف تقسیم بر درآمد Revenu و "تمایل فرعی به مصرف" عبارت است از خارج قسمت افزایش

مصرف بر افزایش درآمد. عموماً "مردم هرچه درآمد بیشتر داشته باشند تمایل به پس اندازشان نیز زیاد میشود. "تمایل فرعی به مصرف" نزد ثروتمندان ضعیف تر است تا نزد آنهائیکه فقیراند. فقرا با نیازمندیهای Besoins غیر قابل حذف و گاهشی روبرو هستند. و اگر درآمد آنها کم و بیش افزایش یابد، ناچار به رفع آن نیازمندیها می پردازند.

وقتی درآمدها افزایش می یابد، طبیعت مصرف تغییر میکند. نسبت هزینه های غذایی کم میشود و نسبت هزینه های دیگر افزایش می یابد. (قانون انگل - آمارشناس آلمانی که در قرن نوزدهم می زیسته). وقتی مصرف کننده مشاهده میکند که دیگر مصرف کنندگان در سطح بالاتری از مصرف عادی او قرار دارند، او هم تمایل پیدا میکند که سطح زندگی، یعنی مصرف خود را بالا ببرد. (تظاهر یا خودنمایی) مثلاً "مردم کشورهای عقب مانده این تمایل را پیدا کرده اند که عادات مصرفی خود را بصورت عادات مصرفی کشورهای پیشرفته درآورند.

میدانیم که کشورهای پیشرفته صنعتی در قرن ۱۹، و کشورهای کمونیستی در قرن بیستم پس انداز اختیاری یا اجباری را به توده ملل خود تحمیل کرده اند تا تراکم سرمایه اجازه سرمایه گذاری تازه را بدهد. و رشد اقتصادی بالا رود. پس -

انداز باین و یا آن طریق شرط مقدماتی هر نوع پیشرفت و افزایش مصرف در فرصت‌های درازمدت است.

قانون اساسی: Constitution

قانون اساسی عبارتست از قوانین Lois اصولی و پایه‌ای که کاربرد قدرت سیاسی را در یک جامعه مشخص تعیین می‌کند. بعبارت دیگر قانون اساسی عبارت از آنچیز است که شکل دولت را معرفی می‌کند.

قانون اساسی نه تنها طرز عمل دولت را تعیین می‌کند، بلکه در عین حال شکلی را که قدرت باید بخود بگیرد، و درجات تسلط آنرا مشخص و معلوم می‌سازد. و به تلویح و آشکار موقعیت و منشاء خود قدرت و تا اندازه‌ای فلسفه قدرت را معین و مشخص می‌سازد.

قانون اساسی ممکن است وضع شده و یا برحسب عادات و سنن مقرر شده باشد. قوانین اساسی بنابر مفهومی که از قدرت دارند، نظام‌های سیاسی مختلفی را تعیین کرده و بوجود می‌آورند:

۱- قدرت بیک شخص واحد تعلق می‌گیرد که او مدعی نمایندگی تمام ملت است. (حکومت پادشاهی).

۲- قدرت ناشی از عموم مردم است. اما ملت برای مدت کوتاهی قدرت را به نمایندگان منتخب واگذار می‌کند. و در مورد لزوم با مراجعه بآراء عمومی

نظارت بر اجرای قدرت می‌کند. این شکل حکومت را نظام حاکمیت عمومی می‌نامند. اصل این فکر از طرف "ژان ژاک روسو" القاء شده است. این نوع حکومت ممکن است شکل فدراتیو بخود بگیرد. (چنانکه در سوئیس و شوروی بخود گرفته است)

۳- "منتسکیو" معتقد بود که قدرت بملت تعلق دارد. یعنی متعلق بعموم مردم است در کلیت و مداومت‌شان. در این نظام کوشش میشود که با انتخاب نمایندگان برای مدت زمانی دراز، استقلال و شخصیت نماینده تاءمین شود. در این نظام حکومتی، قدرت میان چند نفر یا یک هیأت تقسیم میشود. این افراد همواره یکدیگر را در حالت تعادل نگاه میدارند. و تا ممکن باشد مراجعه مستقیم بملت نمی‌کنند (دست به رفراندوم نمی‌زنند). نظام‌های مختلف ممکن است لیبرال باشند و یا مستبد. یعنی در صورتیکه ابراز عقائد آزاد باشد لیبرالند و در صورت آزادی نبودن عقاید، مستبدند. از لحاظ تاریخی، نیاز بقانون اساسی مدون، باین مناسبت است که بتوان جلوی استبداد را گرفت و از سوءاستفاده‌های قدرت سیاسی جلوگیری کرد.

قانون اساسی فرانسه که در ۱۹۵۸ تصویب شد باین منظور بوده که از تسلط زیاد پارلمان Parlement که قانون اساسی

۱۹۴۶ برای آن اختیارات زیاد نسبت به هیأت اجرائیه فائل شده بود جلوگیری کند.

در این قانون بنا برخواست "ژنرال دوگل" قدرت زیادی برای دولت و رئیس جمهور منظور شده است.

حکومت در مقابل پارلمان مسؤول است و ممکن است او را در نتیجه رأی عدم اعتماد ساقط کرد. سایر اعضای مهم و بالاتر دولت از این قرارند:

الف- پارلمان.

ب - شورای اقتصادی و اجتماعی.

ج - شورای اساسی که مرکب است از اعضاء زیر: سه نفر از طرف رئیس جمهور. سه نفر از طرف رئیس مجمع ملی. سه نفر از طرف رئیس سنا و از رؤسای جمهور قدیم. این مجمع در انتخابات نظارت میکند و علاوه بر آن قوانین مصوبه را با قانون اساسی مطابقت داده آن را تائید و یا تصحیح میکند.

د - دیوان عالی قضائی که به جرائم ضد دولتی رسیدگی میکند.

Convention collective

قرارداد جمعی:

قرارداد بیست دو طرفه که شرائط کار را تعیین میکند و میان طرفهای زیر منعقد میشود:

از سوئی یک یا چند سازمان سندیکائی کارگران و از سوی دیگر یک یا چند کارفرما

و یا یک یا چند سازمان سندیکائی کارفرمایان.

کارگران همواره از این ابا داشتهاند که تنها یک نفرشان با کارفرما وارد مذاکره شود. چرا که کارفرما از آنها بسیار نیرومندتر است. بطوریکه در سال ۱۸۴۳ تعرفه‌ای برای کارهای چاپی در پاریس و برخلاف قوانین موجود وضع گردید. پس از آنکه سندیکاها برسمیت شناخته شدند در کشور فرانسه ۵۰۰ تا ۶۰۰ قرارداد دسته جمعی منعقد گردید. تنها در سال ۱۹۱۹ بود که قانونی تصویب شد و قرار دادهای دسته جمعی را رسمی ساخت. قراردادهای دسته جمعی باید حائز شرائط چندی باشند تا دستور وزارتی بتواند آنرا برای تمام بنگاههای یک ناحیه وسعت داده و صادق بداند.

بخصوص برای حداقل مردها و برای برسمیت شناختن نمایندگی کارگران نزد گروه مدیران مقررات اجباری پیش بینی شده است. در مدت سه سال پس از تاریخ فوق ۵۰۰۰ قرارداد دسته جمعی در فرانسه بسته شده. جنگ دوم جهانی و اصول ارشاد اقتصادی این رشد و تکامل را متوقف ساخت. در ۱۹۴۶ هنوز هم قانون چنین پیش بینی میکرد که طبقه بندی کار و مردها، طبق تصمیم وزارتی تعیین می شود. اما در سال ۱۹۵۰ مجدداً "قانونی وضع شد و کوشش بعمل آمد که از نو با اصول سابق برگردند. و این همان قانونی است که

میبرند. در حدود دهه ششم قرن بیستم، ۱۴۸ قرارداد دسته‌جمعی ملی برای تمام کشور فرانسه بوجود آمد.

در مواد قوانین جدید، این تمایل احساس می‌شود که عموماً "قوانین مربوط به کارگران را به مقرراتی نزدیک کند که "ماه‌پایه بگیرها" از آن استفاده کنند. مثل در نظر گرفتن قدمت و سابقه، اخطار قبلی در صورت اخراج از کار، تأدیه حقوق ایام مرخصی و غیره. روح این قانون متمایل باین است که قدرت خرید را بوسیله سیستم فهرست متحرک مزدها ضمانت کند.

تازگی‌ها رسم شده است که "قرار-داد بنگاه" بوجود می‌آید که هدف آن افزایش قدرت خرید و تطبیق آن به‌اشل متغیرو متحرک برحسب زمان است، و همچنین مبتنی بر این است که مسکن برای کارگران تهیه شود تا قدرت خرید بالا رود و مزد ایام مرخصی تأدیه شود. اما متأسفانه بعضی از سندیکاها برای بدست آوردن این امتیازات، بعضی از حقوق خود را که مورد تقاضای نهضت کارگری است، متروک گذارده‌اند.

این سیاست که محدود به بعضی از بخش‌های شکوفان است و مربوط به مؤسسات بزرگ، ممکن است که ترقی اقتصادی و اجتماعی مجموعه نهضت کارگری را دچار ناتوانی کند. اگرچه قراردادهای دسته‌جمعی، چهارچوب حقوقی مناسب و

هنوز نیز بقدرت خود باقی است. این قانون چنین پیش‌بینی میکند:

۱- امکان انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی ملی با ناحیه‌ای یا محلی که بترتیب در تمام قلمرو ملی و یا در یک استان و بخش صدق کند و قدرت قانونی داشته باشد.

۲- باید در قراردادهای ملی اجباراً "موادی گنجانده شود که مزدها را بر حسب انواع مشاغل تعیین کرده باشد. ۳- امکان انعقاد قرارداد دسته‌جمعی برای یک بنگاه واحد که قابل توسعه بسایر مؤسسات نباشد.

"کمیسیون عالی قراردادهای دسته-جمعی" پس از مطالعه رأی مستند خود را می‌دهد و به موجب دستور وزارتی قرارداد دسته‌جمعی توسعه پیدا میکند. کمیسیون نامبرده دارای صلاحیت و اختیارات وسیعی است.

از سال ۱۹۵۰ تا ۵۴ در فرانسه فقط ۵۹ قرارداد منعقد گردید. پس از اعتصاب‌های سالهای ۵۴-۱۹۵۳ در فرانسه و پس از بقدرت رسیدن حکومتی که تکیه گاهی میان توده مردم جستجو می‌کرد، میان اربابان صنایع و کارگران چندین قرارداد دسته‌جمعی مهم منعقد گردید. اهمیت آنها هم از لحاظ محتوای متری آنها است و هم از لحاظ خصلت و شمول ملی‌شان. و هم از این لحاظ که تمام سندیکاهای کارگران ذینفع از آنها بهره

الف: موقتاً با محدود کردن بهره سرمایه باشد.

ب: بوسیله توزیع سود میان سهامداران شرکت اعم از اینکه عملیات اقتصادی و یا کاری انجام داده و یا نداده باشند، صورت گیرد.

ج: و در صورت منحل شدن شرکت تعاونی، تخصیص دادن سود برای اقدامات اجتماعی.

۲- انتخاب اعضاء بر مبنای اصل "درهای باز" انجام می پذیرد. (عضویت آزاد و استعفا آزاد)

۳- تساوی حقوق تمام اعضاء در مدیریت و نظارت با قاعده کلی زیر رعایت میشود:

"یک انسان، یک رأی است." و سرمایه ای که از طرف عضوی سرمایه گذاری شده، ملاک رأی نیست.

باید توجه داشت که اصطلاح فارسی شرکت تعاونی با روح کئوپراتیو سازگار نیست. زیرا این مؤسسات نه شرکت بمعنی بازرگانی آن هستند و نه تعاون به معنی "بروتقوی"، و گرچه "تعاونو-

علی البر والتقوی"، شعاری است مربوط به خیریه اما با روح کئوپراتیو سازگار نیست، در شرکت بمعنی بازرگانی آن، سرمایه سود می آورد. یعنی سود شخصی. در صورتیکه در اصول کئوپراتیو (که بهتر بود آنرا به همکاری ترجمه می کردند و یا همان اصطلاح لاتینی را می پذیرفتند.)

مطلوبی برای کارگران تهیه میکند، اما از سوی دیگر این قراردادها در مناسبات و روابط میان کارفرمایان و کارگران تغییری اساسی و بنیادی نمیدهد. و روابط این دو طبقه همواره رابطه قوی با ضعیف باقی می ماند.

تعاون: Coopération

عمل و اقدام متمرکز انسانها و یا ملل آزادست برای رسیدن به هدفی مشترک. همچون:

- ۱- همکاری یا تعاون مصرف کنندگان برای تهیه مواد و خواروبار و مواد غذایی اساسی با بهترین شرائط.
- ۲- همکاری یا تعاون بین المللی در سطح مسائل مربوط به آموزش و پرورش. اعم از اینکه این همکاری در سطح خصوصی یا عمومی و یا بین المللی باشد. از لحاظ یونسکو این همکاری از جهات محدودی بمعنی تعاون در تولید و مصرف (توزیع) است.

شرکت تعاونی: Coopérative

کئوپراتیو یا "شرکت تعاونی"، اجتماعی است از کسانی که بمنظور رفع نیازمندیهای مشترک، یا انجام شغلی واحد، گرد هم می آیند. شرکت تعاونی دارای خصائل زیر است:

- ۱- حذف کردن سود شخصی یا سود سرمایه داران. این عمل ممکن است:

بدو تأسیس بیطرفی‌شان را حفظ میکنند تا صاحبان تمام مشاغل و مذاهب و حرف که اصول عقیده‌شان با کئوپراتیوها منافات ندارد، بتوانند در این مؤسسات شرکت کنند. در هر حال اصول بیطرفی در سیاست و مذاهب همواره در کئوپراتیوها مورد احترام قرار گرفته است.

کئوپراتیوها را بر حسب موضوع عملشان به انواع زیر میتوان تقسیم کرد:

۱- کئوپراتیوهای مصرف که خواربار و اشیاء مصرفی معمولی را به اعضا می‌فروشند.

۲- کئوپراتیوهای مسکن که برای اعضا خانه می‌سازند، ساختمانها را اداره میکنند و خدمات دسته‌جمعی مربوط به سکونت را نیز انجام میدهند.

۳- کئوپراتیوهای زراعتی که محصولات زراعی را می‌خرند، تغییر شکل می‌دهند و تبدیل به کالا می‌کنند و با فروش آنها عملیات انتفاعی کرده و از محصولات زراعتی استفاده می‌برند.

۴- کئوپراتیوهای بازرگانان و صاحبان صنف و پیشه‌وران برای تهیه لوازم مورد نیاز و یا فروش فرآورده‌های صنف اقدام می‌کنند.

۵- کئوپراتیوهای محصولات دریائی.

۶- کئوپراتیوهای تولید که کارگران را گرد هم می‌آورند تا بطور دسته‌جمعی و مستقل از سرمایه‌دار، از دسترنجشان استفاده کنند. "جامعه‌های کار" نیز باین دسته

سرمایه، سود نمی‌آورد. و نباید سود شخصی مورد توجه باشد. اگر در مواردی سود بعنوان بهره و غیره به سرمایه پرداخته میشود از راه ناچاری است. در اصول کئوپراتیو، مهم سرمایه نیست. بلکه مهم فعالیت اعضا یا بعنوان مصرف‌کننده و خریدار و یا بعنوان تولیدکننده و عضو فعال و همکار است. کئوپراتیوها اصولاً کالاها را به اعضا به قیمت بازار می‌فروشند تا ارزانی نسبی موجب این نشود که کالا از کئوپراتیو خریداری و در بازار فروخته شود. اگر در فروش کالا به عضو خریدار، مازادی باقی می‌ماند، این مازاد متعلق به خریدارست. سود نیست. بلکه مازادی است که متعلق بخود اوست. در کئوپراتیوها، طبق اصول، تقسیم مازاد، بر حسب خریدی است که عضو از کئوپراتیو کرده است. نه بر حسب سرمایه‌ای که پرداخته. چون این مازاد حقا مال عضو خریدار است. این مازاد بعنوان سود باو پرداخت نمی‌شود. بلکه پرداخت اضافی اوست که برایش حفظ شده تا پس از مدت معینی (مثلاً یکسال) به او باز پرداخته شود و یا جزء ذخیره کئوپراتیو باقی بماند که آنهم اصولاً بمصرف عمومی می‌رسد نه خیریه و یا سود خصوصی.

از اینها گذشته کئوپراتیوها دارای خصلت تربیتی و اجتماعی نیز هستند. از لحاظ سیاسی و شغلی، کئوپراتیوها از

تعلق دارند.

۷- کتوپراتیوهای اعتباری که به جمعیت‌ها

اعتبارات مشترک می‌دهند و یا از آنها ضمانت می‌کنند.

۸- کتوپراتیوهای مختلف از نوع آموزشی، اطلاعاتی و خدماتی.

در قرن نوزدهم سن سیمون و فوریه و کابه (Cabet) تعالیمی داشتند. آنها و هواداران‌شان آزمایش‌های خیالپرستانه‌ای در مورد کتوپراتیوها و کتوپراسیون بعمل آورده بودند. خیالپرست‌های امروزی نیز از اخلاف آنها هستند. در انگلستان روبرت اون (Robert Owen) (۱۷۷۱-۱۸۵۸) مکتب مخصوص کتوپراتیو را بوجود آورد که بانیان بعدی خود را پیروان او می‌دانند. رابرت اون سندیکالیست بود و تا آخر عمر، هم و غم خود را صرف نهضت کارگری کرد و در قلمرو کتوپراتیو نه تنها از لحاظ تئوری بلکه از لحاظ عملی آزمایش‌های با ارزشی، چه در اروپا و چه در آمریکا، انجام داد. تجربیاتی که برای بانیان آینده اصول کتوپراتیو، بعنوان سنگ بنا بکاررفت. روبرت اون را جزء سوسیالیست‌های تخیلی بحساب می‌آورند. او تصور میکرد که بدون مبارزه و اقدامات سیاسی، و تنها از راه سندیکالیسم و بخصوص تنها از راه ترویج کتوپراتیوهای تولید و مصرف، میتوان سرنوشت طبقه کارگر را تغییر داد. او میگفت در صورتیکه کارگران سرمایه‌لازم برای تأسیس کتوپراتیوهای تولید و مصرف

را با پیروان‌ها و یا از راه تحصیل اعتبارات عمومی بدست آورند عملاً" به ثبوت خواهند رساند که طبقه سرمایه‌داران زائد و طفیلی هستند. و جامعه نیازی بوجود آنان ندارد. او تصور میکرد که با نشان دادن نمونه و سرمشق بکارگران سبب خواهد شد که آنها دست از کارخانه‌های خصوصی کشیده و خودشان صنایع بزرگ کتوپراتیوی بوجود خواهند آورد. اما آزمایش نشان داد که در چهار چوب نظام سرمایه‌داری، کتوپراتیوها و بخصوص کتوپراتیوهای تولید نمیتوانند چنان موفقیتی بدست آورند که سرمایه‌خصوصی و استثمار انسان از انسان را از میان بردارند. نه تنها تحلیل عملی و نظری، بلکه آزمایش یک قرن، نشان داده است که کتوپراتیوها هرگز نتوانسته‌اند اساس و پایه نظام سود - جوئی خصوصی را از میان بردارند. اما در عین حال گسترش کتوپراتیوها دو نتیجه مهم در بر داشته است:

اول اینکه کتوپراتیوهای مصرف بطور دامن‌دار و کتوپراتیوهای تولید بطور محدود، به وضع طبقه کارگر بهبود بخشیده.

دوم اینکه وجود کتوپراتیوها از لحاظ نظری نشان داده است که نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران برای جامعه ضروری نیستند. بلکه سرمایه‌داری و سرمایه دار طفیلی‌هایی بیش نیستند. هرچند کتوپراتیوهای تولید صنعتی

او صدمه برساند. استقلال و مسؤولیتی که برای او مسأله‌ای اساسی است. از سوی دیگر کئوپراتیوها توسعه یافته و دچار عوارض الزامی تمرکز میگردند و تبدیل به مؤسسات عظیم غول‌آسا میشوند. این نیز با طبیعت اجتماعی کئوپراتیو منافات دارد. زیرا "زندگی اجتماعی" فعالان را از میان میبرد.

اتحادیه کئوپراتیوهای بین‌المللی ۵۰ کشور جهان از جمله شوروی را دربر داشته و ۱۶۳ میلیون نفر عضو دارد که اغلب به کئوپراتیوهای مصرف و اعتبار و بیمه وابسته‌اند. از بین این کشورها، اسکندیناوی و انگلستان در درجه اول قرار دارند. زیرا هم از نظر اهمیت نسبی کئوپراتیوها و هم از نظر وسعت سازمان، این نهضت در آنکشورها بسیار قوی است. بخصوص در سوئد قدرتهای عمومی (دولتی) مؤسسات تولید و مصرف از کئوپراتیوها پشتیبانی میکنند. و آنها این توانائی را دارند که با مؤسسات سرمایه‌داری با موفقیت رقابت کنند. و از زیاده‌روی آنها در احفاف به مصرف‌کنندگان و کارگران جلوگیری کرده و یا دست کم احفافاتشان را تعدیل کنند. از اینها گذشته کئوپراتیوهای سوئد برنامه‌های جالب تربیتی و اجتماعی نیز دارند.

در شوروی و کشورهای دموکراسی توده‌ای، کئوپراتیوهای اقتصادی اهمیت زیادی دارند اما تابعی از دولت‌اند.

و کشاورزی در اسرائیل پیروزیهای بزرگی بدست آورده‌اند، اما نباید فراموش کرد که کمک و مساعدت خارجی احزاب سیاسی و حتی دولتهائی با تمایلات غیرسرمایه دارانه، موجب شده است که در اسرائیل کئوپراتیو زمینه مساعدی برای رشد و توسعه بدست آورد.

پس از سپری شدن دوران روبرت اون، هواداران او در شهر راجدیل (Rochdale) انگلستان (در لانکاستر) جمعیت پیشاهنگان منصف را جدیل را بوجود آوردند که کئوپراتیوهای کنونی جهانی خود را شاگردان مکتب راجدیل مینامند. آنها در نیمه دوم قرن نوزدهم پایه و اساسی را بنیاد نهادند که رفته رفته دامنه و وسعت پیدا کرده و امروز کما و کیفاً از بزرگترین اتحاد صنعتی دنیای غرب و جهان گردیده است. در فرانسه نیز جمعیت‌های غیر انتفاعی (آسوسیاسیون) کارگری بوجود آمدند که کئوپراتیوها زائیده آنها هستند. گرچه کئوپراتیو در دامن نهضت کارگری بوجود آمده، اما در محیط‌های غیر آن نیز نفوذ کرده است. حتی گروه‌هائی که تباین و تضاد منافع دارند از اصول کئوپراتیو استفاده میکنند. مثلاً "مصرف‌کنندگان، کشاورزان تولیدکنندگان، بازرگانان.

کئوپراسیون امروز با مسائل چندی روبرو شده. از سویی در مناسباتش با دولت. زیر امکان است دولت با استقلال و مسؤولیت

در اسرائیل انواع کثوپراتیوهای مختلف بمنزله ستون فقرات و یا دست کم یکی از ارکان اساسی سازمان اجتماعی کشورند که با سندیکای کارگران دارای مناسبات نزدیکی هستند. (نگ: کیبوتص Kibbutz).

کثوپراسیون‌ها در طرحهای رشد و توسعه کشورهای در حال رشد و پیشرفته دارای موقعیت بزرگی هستند. در این کشورها کثوپراتیو یکی از امیدهای بزرگ سوسیالیسم اصیل است.

کثوپراتیوهائیکه "ازبالا" ساخته میشوند و مورد حمایت و پشتیبانی اعضا و سازمانهای ملی (عمومی) هستند می‌توانند در کشاورزی و صنایع و پیشه‌وری و توزیع، انقلاب و تحولی ایجاد کنند. و با نبودن طبقه کوچک و متوسط که پیشگام در صنایع باشند، کثوپراتیوها می‌توانند جای آنها را بگیرند. همچنانکه در صنایع سبک و خدمات می‌توانند نقش‌های مؤثری داشته باشند. در کشور فرانسه چهار نوع کثوپراتیو دارای اهمیت اقتصادیست:

۱- کثوپراتیوهای مصرف: ششصد مؤسسه با ۳/۵ میلیون نفر عضو و ۹۳۰۰ شعبه فروش. اینها در سال ۱۹۶۲، سه میلیارد فرانک جدید فرانسه حجم معاملاتشان بود. تمام این کثوپراتیوها در فدراسیون ملی که مربوط به تمام کشور فرانسه است متمرکز گردیده‌اند.

این مرکز برحسب اینکه به چه کالائی نیازمند باشد، سازمان یا عضوی (اورگانیسم) مشترک برای خرید یا طرز ساخت در کارخانه‌ها دارد.

۲- کثوپراتیوهای کشاورزی: ۱۷۰۰۰ شرکت و یا مؤسسه هستند و بیشتر از یک میلیون نفر عضو دارند. یعنی نزدیک نیمی از جمعیت فعال کشاورزی.

۳- شکاردریائی کوچک: این امر در شبکه‌ای از کثوپراتیوها سازمان یافته‌اند (اعتبار، فروش، تهیه تجهیزات لازم، پرورش ماهی، همه در کثوپراتیوها جا داده شده‌اند) همه اینها زیر عنوان کنفدراسیون سازمانهای اعتبار تعاونی دریائی مجتمع شده‌اند.

۴- کثوپراتیوهای خرده‌فروشان: (که بیشتر از ۱۲۵۰ میلیون فرانک جدید در سال ۱۹۶۲ حجم معاملاتشان بود. این کثوپراتیوها از سال ۱۹۵۵ به بعد شکفتگی و ترقی قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. و عملاً خودشان را وسیله مناسب و خوبی برای تطبیق دادن بازرگانی مستقل با تکامل توزیع صحیح Distribution نشان داده‌اند. انواع دیگر همکاری یا کثوپراسیون از این قرار است:

کثوپراسیون کارگری تولید: که مرکب از ۶۰۰ شرکت یا مؤسسه است و ۳۰ هزار کارگر و حدود ۶۰۰ میلیون فرانک جدید حجم معاملات دارد.

کئوپراسیون پیشه‌وران: Artisans

کئوپراتیوهای مسکن: که سالی هزاران

مسکن می‌سازند.

و سرانجام بانک‌های مردم که کئو-پراتیوهای اعتباری قانونی بوجود آورده‌اند. قوانین اساسی کئوپراتیوها در فرانسه طبق قانونی که در سال ۱۹۴۷ تصویب شده ثابت و تغییرناپذیر گردیده و باین ترتیب شورای عالی کئوپراسیون نیز از نوسازمان یافته است. در هریک از شعب این مؤسسات قوانین خاصی بوجود آمده. همه کئوپراتیوها شرکت‌هایی هستند با سرمایه متغیر. این سرمایه‌ها از سهام اجتماعی یا سهام اسمی غیرقابل پرداخت بوجود آمده‌اند. کئوپراتیوها ممکن است شرکت‌های غیرانتفاعی باشند و یا شرکت‌های دیگری از نوع مخصوص بخود.

امتیازاتی که کئوپراتیوها دارند:

۱- از لحاظ مالیات‌بندی: به کئوپراتیو‌های مصرف مالیاتی تعلق نمیگیرد. برای کئوپراتیوهای کارگری، پیشه‌وری، کشاورزی و مسکن ارزان قیمت، معافیت‌های مالیاتی بسیاری در نظر گرفته شده است. چنانکه از حق پروانه اشتغال به حرفه، حق ثبت و حق الصاق تمبر معاف شده‌اند.

۲- در مورد اعتبارات: برای اورگانیهای

تشکیل‌دهنده کئوپراتیو ممکن است اعتباراتی با بهره نازل تهیه شود (از صندوق مرکزی اعتبارات

کئوپراتیوی).

۳- در مناقصه‌های دولتی و بعضی از

جوامع، کئوپراتیوهای کارگری تولید، امکان بدست آوردن تخفیف‌هایی تا حدود ربع قیمت که در مناقصه اعلام شده وجود دارد. و اغلب این تخفیف برای کئوپراتیو تولیدی کارگران خود بخود انجام مییابد. در هر حال قیمت برای کئوپراتیوها یک ربع کمتر از قیمت متوسط سایر شرکت‌کنندگان در مناقصه است. کئوپراتیوها در شورای اقتصادی و اجتماعی و در شورای ملی اعتبارات نمایندگی دارند. هرچند چنانکه گفتیم کئوپراتیوها عملاً "ساختمان اساسی رژیم اقتصاد حاکمه را بهیچوجه متزلزل نمیسازند، اما تأثیری چون و چرایی در نظام اقتصادی دارند. آنها در رشته‌هایی که مشغول فعالیت هستند تغییرات زیادی ایجاد کرده و آنها را با نیازمندیهای نوین بخش اقتصادی مربوط، منطبق میکنند. از اینها گذشته رقابت کئوپراتیوهای مصرف در برابر مؤسسات تولید و توزیع سرمایه‌داری خیلی مؤثر است و اوضاع را بسود مصرف‌کنندگان و حتی تولیدکنندگان تعدیل میکند.

برای رشد و تکامل همکاری، کانون و مرکزی بوجود آمده است که وظیفه‌اش تطبیق دادن فرمولهای کئوپراتیوی است به مسائل تازه طرح شده اقتصادی

اجتماعی.

متوسط بدست می‌آید. مثلاً: مجموع

هزینه چاپ یک کتاب از قرار زیر است:

برای ۳۰۰۰ جلد ۶۳۰۰۰۰ ریال

برای ۴۰۰۰ جلد ۷۲۰۰۰۰ ریال

برای ۵۰۰۰ جلد ۸۰۰۰۰۰ ریال

اگر هزینه متوسط را بر مبنای ۴۰۰۰ جلد

حساب کنیم چنین میشود:

$$۱۸۰ = ۴۰۰۰ \times \frac{۷۲۰/۰۰۰}{۶۳۰/۰۰۰}$$

اگر هزینه متوسط را بر مبنای ۵۰۰۰ جلد

حساب کنیم چنین میشود:

$$۱۶۰ = ۵۰۰۰ \times \frac{۸۰۰/۰۰۰}{۶۳۰/۰۰۰}$$

هزینه واحد نهائی: اگر هزینه هزار جلد

کتابی که میان ۳۰۰۰ و ۴۰۰۰ تیراژ

است و یا هزینه هزار جلد آخری را که

میان ۴۰۰۰ و ۵۰۰۰ وجود دارد حساب

کنیم این هزینه را هزینه نهائی مینامند:

هزینه نهائی برای هزار جلد اضافی اول:

$$\text{ریال } ۹۰ = \frac{۷۲۰/۰۰۰ - ۶۳۰/۰۰۰}{۱۰۰۰}$$

هزینه نهائی برای هزار جلد اضافی دوم:

$$\text{ریال } ۸۰ = \frac{۸۰۰/۰۰۰ - ۷۲۰/۰۰۰}{۱۰۰۰}$$

در رژیم اقتصادی با رقابت کم و بیش

نافص، این مفاهیم اساس و پایه عرضه

هستند.

این مفاهیم برای تعیین قیمت

فروش در بخش عمومی نیز قابل استفاده

هستند. عده‌ای هوادار فروش به قیمت

نهائی هستند. آنها استدلال میکنند که

باین وسیله حداکثر استفاده از منابع

طبیعی میشود. هواداران فروش به هزینه

متوسط چنین استدلال میکنند که نوسان

قیمت تمام شده، هزینه: Coût

(مأخوذ از کلمه Coûter بمعنی

ارزیدن) یعنی هزینه یا قیمت تمام شده

متاع یا کالا یا خدمتی.

هزینه هر کالای ساخته شده، به

عناصر زیر تقسیم میشود:

هزینه ثابت: قیمتی است که با کم

و زیاد شدن عده اشیاء ساخته شده تغییری

نمی‌کند. مانند بهای ابنیه و کارگاهها و

بیمه و بعضی از مخارج نگاهداری تأسیسات

و برخی از استهلاکها.

هزینه متغیر: قیمتی است که بابت

خرید مواد اولیه و هزینه‌های حمل و نقل

و همچنین مزد کارگران و غیره پرداخت

می‌شود. اگر چه تعداد کالای ساخته شده

هرچه بیشتر باشد، تأثیر هزینه ثابت

هر قطعه کالا کمتر محسوس است، اما هزینه

متغیر الزاماً متناسب با عده قطعات

ساخته شده نیست. در بعضی از موارد

افزایش تولید مستلزم مخارج بیشتری

است. مثلاً " برای پرداخت اضافه‌کار. اما

از سوی دیگر با زیاد شدن تولید، در

مواردی، هزینه حمل و نقل نسبت به

مجموع کم میشود. زیرا با یک وسیله

خودرو و استفاده از تمام ظرفیت آن،

کالای بیشتری حمل میشود.

هزینه متوسط: از تقسیم کردن مجموع

هزینه به تعداد کالای تولید شده هزینه

قیمت‌ها جریان کار مؤسسه عمومی یا ملی (دولتی) را فلج می‌سازند. پس چه بهتر که قیمت ثابت متوسط ملاک باشد.

اعتبار: Crédit

(مأخوذ از کلمه لاتینی Credo بمعنی اعتماد می‌کنم)

۱- اعتبار شهرتی است که بازرگانی نسبت به قابلیت پرداختش دارد. یعنی اعتماد باینکه تعهدات خود را می‌تواند پرداخت کند.

۲- وام کوتاه‌مدت یا درازمدتی که مثلاً برای ساختمان خانه مسکونی و غیره داده می‌شود و سر موعد معینی قابل پرداخت است.

اعتبار کوتاه‌مدت: که عموماً "برای مدت سه ماه است و قابل تمدید می‌باشد. این اعتبار برای نیازمندیهای مصرفی است و یا برای این است که مؤسسات اقتصادی مخارج جاری خود را براه اندازند. اعتبار متوسط مدت: (مدت ۵ سال) در سالهای اخیر بمنظور نو کردن تجهیزات صنعتی معمول شده است.

اعتبار درازمدت: (بیشتر از ۵ سال) به منظور سرمایه‌گذاری بکار می‌رود. این نوع اعتبار گاهی بوسیله بانک‌های خصوصی و یا غالباً "دولتی و مؤسسات بین‌المللی و یا دولتهای بزرگ داده می‌شود. سیاست اعتباری و سیاست پولی و سیاست سرمایه‌گذاری هر سه با هم

مربوط اند و بهم آمیخته می‌شوند. در بعضی کشورها "شورای ملی اعتبارات" بوجود آورده‌اند. نحوه سیاست اعتباری می‌تواند در اقتصاد کشور تأثیر مثبت و یا منفی مهمی داشته باشد. ممکن است سیاست اعتباری متری در پیش گرفت. یعنی به تولیدکنندگان واقعی، یعنی به کارگران و دهقانان، اعتباراتی برای تولید صنعتی و کشاورزی داد و بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل کرد. همچنین است سیاست اعتباری در مورد شرکتهای تعاونی و دیگر انواع توزیع اجتماعی یا دسته‌جمعی.

از اوایل قرن نوزده به بعد عده‌ای از متفکرین اجتماعی تصور میکردند که با پیش گرفتن سیاست اعتباری صحیح میتوان نظام اقتصادی عادلانه‌ای مستقر ساخت. و اجازه داد که تولیدکنندگان اندک اندک تولید صنعتی و کشاورزی و همچنین تمام امور توزیع را نیز در دست گیرند و به استثمار انسان از انسان پایان دهند.

سایبرنتیک: Cybernétique

(مأخوذ از کلمه یونانی Kubernetes یعنی راهنما، خلبان).

این کلمه تا حدود ده سال پیش خیلی کم‌بکار برده میشد و بمعنی "مطالعه درباره وسائل حکومت کردن" بود. از سال ۱۹۴۸ به بعد "وینر" (Wiener)

ریاضی‌دان امریکائی این اصطلاح را از نو بکار برد. ولی این بار بمعنی خاصی. امروز این اصطلاح علم جدیدی را مشخص می‌سازد که از نوزادان ایام جنگ است. در آن زمان دانشمندانی که دارای تخصص‌های مختلف بودند در ضمن مطالعات خود به حل مسائلی وادار شدند که از حدود تخصص آنان تجاوز میکرد. باین معنی که آنها مشاهده کردند شباهت شگفت‌انگیزی میان نحوه کار مکانیکی و مجموعه ماشین‌های متفاوت از سوئی و رفتار موجودات زنده از سوی دیگر وجود دارد. بنابراین دانشمندان مزبور در جستجوی چنان تئوری علمی برآمدند که بتواند طرز عمل هر دو سلسله فعل و انفعالات مذکور را توضیح دهد.

این تئوری عبارت است از "تئوری علامات و اطلاعات" که پایه و اساس سیرنیتیک (راهنمای مدیریت و حکومت) را تشکیل میدهد.

در این مبحث دو نوع انرژی تشخیص داده میشود: انرژی اجرائی و انرژی اطلاعاتی. مقدار بسیار کمی از اطلاعات، مجموعی از "علامات" را بدست میدهد. و این بمنزله برنامه‌ایست که بر طبق آن سیستم منظور، انرژی اجرائی را که جداگانه تهیه شده، بکار خواهد برد. مقدار حداکثر اطلاعات، که بوسیله علامات پیچیده انتقال داده شده باشد، تابعی است از عده انواع جور کردنهای ممکن و بر

آورد کردن آن که نمودار حساب احتمالات خواهد بود. اما مقدار اطلاعاتی که واقعا منتقل میشود تابعی است از ساختمان شبکه‌هایی که علامت را روانه و منتقل می‌سازد. مطالعه منطقی و ریاضی شبکه‌ها اهمیت آن شبکه را روشن ساخته است که بزبان انگلیسی آنرا فیدبک (Feed Back) میگویند. یعنی نتیجه معکوس. که تمایل باین دارد که یک یا چند علت را بوسیله اطلاعی که از یک یا چندین نتیجه (معلول) ناشی است تغییر دهد. مثلا "وقتی در ماشین بخار سرعت در افزایش است، ساچمه‌های تنظیم‌کننده، موسوم به ساچمه‌های وات، منحرف میشوند و رسیدن بخار را کم میکنند. یعنی در نتیجه سرعت کند میشود.

باین ترتیب میتوان با اهمیت نقشی توجه کرد که سیرنیتیک میتواند در خودکاری (اتوماسیون) بازی کند. اما آنچه از لحاظ اجتماعی قابل توجه است غیر از آن چیزی است که بیان شد. بنظر می‌آید که موضوع زیر دارد روشن میشود که مطالعه درباره طبیعت و اهمیت و تکامل معلومات یا اطلاعات منتقل شده بوسیله شبکه‌های مربوط ممکن است با وسائل ریاضی تعیین و تفسیر شود. بخصوص بوسیله محاسبه احتمالات و تئوری‌ها. باین ترتیب هر سیستم سازمان‌یافته (اورگانیزه) در انتخاب میان عده معدودی از امکانات کم و بیش محتمل، مخیر خواهد بود. این امکانات

همواره تابع مرکز است نه تابع اراده توده مردم محلی. برعکس افزایش قدرت شهردار محلی عدم تمرکز است. زیرا شهردار منتخب تابع اراده مردم محلی است.

عدم تمرکز صنعتی: عبارت از این است که از تمرکز زیاد صنعت در نواحی صنعتی جلوگیری شود. باین ترتیب که کارخانه‌های جدید در قسمت‌هایی از کشور بنا شود که از لحاظ تجهیزات عقب مانده است. این نواحی را در اول کار مناطق بحرانی و پس از آن نواحی قابل تغییر نامیدند. اما کم کم از فکر عدم تمرکز منصرف شده‌اند و بجای آن عمران ناحیه ای را معمول کرده‌اند. زیرا صنعتی کردن نواحی عقب مانده همواره باید در حواله حوش یک کانون رشد و توسعه باشد.

در فرانسه سیاست پراکندن صنعت، افزایش جمعیت حوزه شهر پاریس را کند کرده است. و از سال ۱۹۵۵ به بعد نتایج این سیاست بیش از پیش چشم میخورد. زیرا از این تاریخ به بعد بود که اقدامات مؤثری در این زمینه عمل آمد. در سال ۱۹۵۹ از هر ده شغل تازه نه شغل در شهرستانها ایجاد شد. در صورتیکه میان سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ هر ۴ شغل تازه سه شغل در شهرستانها بود.

ضد تورم: Déflation

ضد تورم عبارتست از کاسته شدن وسائل پرداخت و تمایل برای تنزل قیمت

یا از درون ساختمان و یا از خارج ناشی میباشند. باین ترتیب رفتار موجودات زنده و حتی چگونگی وضع خود انسان نیز بوسیله توضیح تازه مکانیکی روشن میشود. و سرانجام منتهی به علمی مادی (ماتریالیستی) میشود که طبق آن حکومت بوسیله عده معدودی از صاحبان فنون یا تکنوکراتها Technocrates اداره میشود. اگر این وضع تا حد اکثر امکان ادامه پیدا کند، آزادی انسان آنقدر کاسته میشود که بحد اقل می‌رسد.

هرچند ارزش تحقیقات سیرتیک احتجاج ناپذیر است، ولی تطبیق دادن کشفیات مربوط به حکومت سیاسی لازمهاش این است که، ایستار بیشتر از همیشه احترام انسانی محفوظ بماند و نظارت دموکراتیک بر تأسیسات اجتماعی برقرار باشد.

عدم تمرکز: Decentralisation

عدم تمرکز یا پراکندن اداری به معنی افزودن قدرت و استقلال سلطه‌های اداری پایین‌تر است. در صورتیکه اینگونه قدرت‌ها را افزایش دهند اما تابعیت سلطه‌های محلی از سلطه مرکزی بر جا بماند در اینصورت عدم تمرکز ساده است. مثلاً "در صورتیکه قدرت استانداران یا بخشداران افزوده شود این عدم تمرکز واقعی نیست. بلکه بمعنی ملایم کردن تمرکز است. زیرا استاندار یا بخشدار

ها، یا هر دو با هم؛ بدون اینکه بطور موازی و متناسب با آن، حجم تولید و نقل و انتقالات و معاملات کاسته شده باشد.

مسئله درایمورد مربوط به پدیده‌ای نیست که خود بخود بعمل آمده باشد. بلکه مربوط به اقداماتی است که مخصوصاً انجام مییابد تا با تورم یا Inflation مبارزه شود و قیمت‌ها به سطح گذشته پائین‌آید و یا دست کم تثبیت شود.

مثلاً در ۱۹۴۸ در آلمان غربی نیروهای اشغال‌کننده تصمیم گرفتند که ۹۴ درصد وسائل پرداخت و نود درصد وامهای خصوصی را لغو کرده از میان بردارند. البته این مرحله کاملاً "استثنائی" بود. همزمان با آن واحد پول جدیدی موسوم به مارک آلمان بجای رایش مارک سابق بوجود آمد. مارک جدید نصف قیمت واحد پولی گذشته شد.

اگر از لحاظ تاریخی مطالعه کنیم تلاش برای جلوگیری از تورم همواره توأم با پیروزی نبوده است. زیرا نه صاحبان صنعت و مؤسسات، و نه کارگران روی خوشی نسبت بآن نشان نمیدهند. کارمندان فرمایان قادرند خود را در برابر بالا رفتن احتمالی قیمت‌ها از روی حزم از پیش آماده کنند و در مقابل پائین آمدن قیمت‌ها نیز قدرتی ندارند.

مزدگیران نیز از کم شدن درآمد اسمی خودشان نگران هستند. و خاطر

جمع نیستند که عدم تورم کمبود درآمد واقعی آنها را جبران کند. اقدامات ضد تورمی آبی و شدید، مردم پسند نیست. و این خطر را در بردارد که تولید را فلج کند. اما در عین حال نمیتوان ادعا کرد که یک سیاست اقتصادی سالم، در هر اوضاع و احوالی می‌بایست که از اقدامات ضد تورمی چشم‌پوشی کند.

جرم: Délinquance

از نظر قضائی جرم عملی است که برحسب قوانین جزائی Lois penales برای مجازات مقرر شده است. بنابراین ارتکاب به اعمالی یا خودداری از اعمالی که نظم قضائی، آنرا مستوجب مجازات میدانند جرم است و مرتکب آن مجرم.

در دوران گذشته هدف عدالت این بود که از مجرم انتقام بگیرد. اما امروز دو هدف در نظر است. اول اینکه جامعه را از شر مجرم حفظ کند و دوم اینکه او را از نو تربیت کند. عبارت دیگر مجرم را از نو با محیط منطبق سازد.

اکنون دیگر قضاوت درباره عمل ارتكابی بعمل نمی‌آید. بلکه قضاوت درباره شخص بعمل می‌آید. اطلاعات قضائی متعدد که گاهی محتوی آزمایش روان پزشکی و تحقیق اجتماعی درباره مجرم است نشان داده که عوامل شخصی و اجتماعی خاصی وجود دارد که شخص را وادار به ارتکاب جرم میکنند. و این ملاحظات بر مفهوم

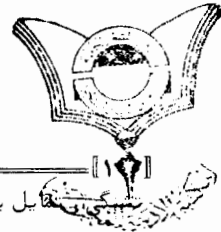
پذیرد. مثل سکونت دادن جوانان در کانونهای بخصوص و یا در شانه روزیها. یعنی جوانان را، با نظام آزادی نظارت شده‌ای، راهبری کردن.

احیرا "برای دادرسان جرائم جوانان اختیارات بیشتری فائل شده‌اند. یعنی برای آنها هم از لحاظ مجازاتهای خفه کننده جرائم و هم از لحاظ اقدامات حمایت‌کننده اختیارات بیشتری وضع کرده‌اند. اما این اختیارات به تنهایی کافی نیستند. باید موازی با آنها وسائلی در اختیار آنان گذارده شود که بتوانند از اختیاراتشان استفاده کنند. مثل بوجود آوردن مراکز آموزش و پرورش جدید و تربیت کردن مربیان بیشتر و بهتر. در غیر اینصورت مبارزه برضد جرائم جوانان زیاد ثمربخش نخواهد بود.
(نگ: پیشگیری (Prévention).

تقاضا: Demande

مقدار کالا یا خدماتی که خریداری درصدد بدست آوردن آنهاست. (میل به خرید) مشروط براینکه بتواند قیمت آنها را بپردازد (قدرت خرید). بنابراین تقاضا به تنهایی تابعی از نیازمندی و همچنین تابعی از تمایلی نیست که حس میشود. بلکه تابعی از قیمت نیز هست. بهمین مناسبت است که اقتصاد دانان همواره از "تقاضا به قیمت معین" بحث بعمل می‌آورند. مثل: نیاز به رفع

مسئولیت تأثیر گذارده است. محیط - های فاسد و پست و بخصوص اعتیاد به الکل، انسان را به شدت عمل و تجاوز و تخطی وامیدارد. شخصیت انسانی را پست میکند و تنزل میدهد. نژاد را تباه و اطفال را قربانی می‌سازد. یک سوم جنایات خونین و هفتاد درصد تجاوزات جنسی را حاصل می‌خواهری دانسته‌اند. جرائم جوانان مسأله اجتماعی مهمی است که باید بطور دقیق مورد توجه قرار گیرد. چهار فقره از هر پنج فقره جرم جوانان، ناشی از عدم توافق در خانواده و مسأله مسکن نامتناسب بوده است. هنگام آخرین جنگ جهانی، تعداد جرائم جوانان در فرانسه سه برابر شد. یعنی در سال ۱۹۳۴ که حدود ده هزار و پانصد بود، در سال ۱۹۴۳ به بیش از ۳۲۰۰۰ رسید. در سال ۱۹۵۴ جرائم جوانان بیشتر از ۱۴۰۰۰ بود. اما از سال ۱۹۵۵ به بعد عده مجرمین، دست کم میان پسران، با شتاب زیاد روافزایش گذاشت. مفهوم قضاوت درباره جوانان نا بالغ بطور انقلابی تحول واقعی پیدا کرده. در سال ۱۹۴۵ قضاوت در این باره از مرحله خفه کردن به مرحله از نو تربیت کردن ترقی کرد. در پایان سال ۱۹۵۸ طبق قانون، مرحله تازه‌تری آغاز شد. یعنی پیشگیری جانشین از نو تربیت کردن شد. مبارزه برضد جرائم جوانان ایجاب میکند که اقدامات مخصوصی انجام



توده، ملت، و Cratos بمعنی قدرت).
دموکراسی یعنی حکومت ملت یا حکومت
توده مردم، در برابر حکومت دموکراسی
حکومت‌های زیر وجود دارند:

۱- حکومت سلطنتی مستبد که حکومت در
دست یکفرستاد و بدون فید و شرط، یا
حکومت گروهی از اعیان و اشراف.
حکومت نوع نخست را در اصطلاح
Oligarchie و نوع دوم را Aristocratie
گویند.

۲- حکومت دیکتاتوری: در این نظام،
قدرت در دست یکفر و یا گروهی
است که قدرت خود را با زور تحمیل
کرده و نگاهداری میکنند. و هیچ
نوع مخالفت و انتقاد را تحمل نمی
کنند. لازمه دموکراسی این است که
تمام افراد بالغ و عاقل در قدرت
حکومت سهیم باشند. در دموکراسیهای
قدیم (مثلاً یونان) غلامان و برده‌ها
هیچگونه حق سیاسی نداشتند. دمو-
کراسی پولداران چنان رژیمی بود که
فقط صاحبان درآمدهای معین که مبالغی
به فرمانفرمایان بعنوان مالیات و غیر
آن میپرداختند حق رأی داشتند.
اینها مراحل بود که کم‌کم از میان
برداشته شدند. تا سرانجام حق رأی
عمومی و مستقیم جای آنها را گرفت.
پس از اعلام حق رأی عمومی و
مستقیم، کم‌کم زنان نیز از حق انتخاب
برخوردار گردیدند. تا امروز که بین مردم

بستگی به تقاضا برای نوشیدن ممکن است
بوسیله شراب ناب و یا شراب کم و بیش مخلوط
با آب توصیه شود. و یا مثلاً "بوسیله
آب خالص. در این مورد تقاضا ارتباط
دارد با ذوق و سلیقه خریدار و منابع
درآمد او و قیمت یک لیتر شراب. بنا -
براین مقدار شرابی که مشتری معلومی
"تقاضا دارد" بستگی با قیمت شراب
دارد. این تقاضا حتی بستگی با قیمت
آبجو نیز دارد. زیرا اگر آبجو بسیار
ارزان بشود شاید مشتری این وسوسه و
میل را داشته باشد که بجای شراب، آبجوی
ارزان بنوشد. (تأثیر جانشین کردن یا
آنچه به تأثیر مارشال معروف است).

جواب تقاضا را با "عرضه" میدهند.
عرضه، یعنی مقدار کالا و یا خدمت یا
خدماتی که فروشنده‌ای حاضر است در
دسترس خریداری بگذارد. البته عرضه
نیز تابعی از قیمتی است که خریداران
آماده برای پرداخت آن هستند. و هم
چنین تابعی از عوامل بسیار دیگر.
(مثل انبار و ذخیره کردن محصولات
فرعی که برای ساختن کالای مورد نظر
اهمیت دارند و یا نیاز فروشنده به پول
و غیره و غیره).

(نگ: هزینه Coût - کشش Elasticité
بازار Marche).

دموکراسی: Démocratie

(ماخوذ از کلمه یونانی Demos بمعنی

و زن استثنای کمی وجود دارد.

دموکراسی مستقیم که ژان ژاک روسو یکی از پیروان و القاءکنندگان آن است تنها در موارد خیلی نادری قابل تطبیق است (مثل بعضی از ایالات سوئیس و اخیراً "بعضی از روستاهای اسرائیل که تمام اعضاء جامعه شخصاً" در مدیریت شرکت میکنند). در موارد دیگر ملت حق حکومت و قدرت خود را به نمایندگان و سناتورهای منتخب و غیره منتقل میسازد. انتخابات ممکن است مستقیم و یا غیرمستقیم باشد. یعنی یک درجه ای و یا دو درجه ای باشد. در هر حال انواع و اقسام و درجات متفاوتی از دموکراسی سیاسی وجود دارد. در بعضی از موارد دموکراسی تنها اسم بی‌معنایی است. انتخاب‌کنندگان در مواردی رأی را به برنامه‌های روشن و مشروح و زمانی به شخصیت‌ها می‌دهند. و در مواردی نیز تنها رأی به لیست واحدی داده میشود. (مثل شوروی و دیگر کشورهای کمونیست و کشورهایی که دموکراسی توده‌ای نامیده شده‌اند).

لازمه دموکراسی اصیل اینست که میان قدرت حاکمه و تبعه کشوری ارتباط دائمی وجود داشته باشد. و لازمه اینگونه دموکراسی این است که هم مردم و هم آنها که بر سر قدرت‌اند به درجه‌والائی از بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده باشند. در غیر این صورت انتخابات که خود بمنزله

مشاوره میان توده ملت و قدرت است بجائی منتهی میشود که اکثریت بزرگ انتخاب‌کنندگان عملاً "در انتخابات شرکت نکرده و از روی مسامحه و یا غیر آن از دادن رأی خودداری میکنند. مثلاً" در سوئیس تنها ۲۰ تا ۵۰ درصد انتخاب‌کنندگان در اغلب مشاورات انتخاباتی شرکت میکنند (انتخابات بمنزله مشاوره میان هیأت مدیره کشور و تبعه کشوری است).

دموکراسی صرف وجود در جامعه‌ای، شهروند نمونه تربیت نمیکند. بلکه برحسب نظامی که اسم دموکراسی روی خود گذارده اوضاع فرق میکند. در مواردی ممکن است در جوامع دموکرات اتباع کشوری تبدیل به موجودات خیلی متوسط و یا فرصت طلبی گردند. چنانکه در دموکراسی‌های غربی این وضع بخوبی مشهود است. اما در هر حال دموکراسی مسؤولیت را در سیاست کشور بمعده مردم وا گذاشته است. و انتظار دارد که مردم از روی آگاهی و روشنبینی در قدرت مشارکت کنند.

چنانکه بعضی تصور میکنند صحیح نیست که دموکراسی اقتصادی را در برابر دموکراسی سیاسی قرار داد. برعکس این دو در برابر هم نیستند، بلکه با هم مخلوط و مکمل هم هستند. در یک دموکراسی اصیل نه تنها قدرت سیاسی ناشی از ملت است، بلکه قدرتهای اقتصادی و مسؤولیت

های اقتصادی نیز باید ناشی از ملت و شهروندان باشد.

قدرت اقتصادی با انواع مختلف، قدرت سیاسی و وسیعی را بوجود میآورد که بدون تعلق داشتن اولی بملت و توده مردم، قدرت سیاسی حرف پوچی خواهد بود. دموکراسی را در قلمرو اقتصاد وارد کردن شرط مقدماتی هرگونه دموکراسی اصیل است. دموکراسی‌های غربی بهمین علت دموکراسی واقعی نیستند. زیرا مراکز فرماندهی اقتصادی که در دست انحصارهای بزرگ است، نه تنها مراکز قدرت اقتصادی هستند، بلکه مراکز قدرت سیاسی وسیع نیز میباشند. این قدرت‌ها بسودمادی و معنوی و سیاسی اجتماع و توده مردم توجهی ندارند. هرچند سندیکاها و احزاب سیاسی نیز تبدیل به قدرتهائی شده‌اند و در مواردی در تصمیمات مرکز فرماندهی اقتصادی تأثیر میکنند، اما هنوز این تأثیر نقش تعدیل‌کننده‌ای دارد. نه نقش انقلابی تعیین‌کننده‌ای که بتواند تحولی بنیادی در نظام اقتصادی - اجتماعی بدهد. برای استقرار دموکراسی اصیل در ممالک غربی باید مراکز فرماندهی اقتصادی در اختیار کامل قدرتهای سیاسی ناشی از توده مردم درآید. و بعبارت دیگر مراکز تصمیم مهم، و تمام فرماندهی‌های اقتصادی ملی و اجتماعی باید ناسیونالیزه و سوسیالیزه گردد. دموکراسی‌های توده‌ای: به نظام‌هائی اطلاق

میشود که در زیر نفوذ اداره دولت حما هیر شوروی بوجود آمدند. و با همکاری آن دولت، آنطوریکه اعلام شده است، متدرجاً دوران عبور به مرحله کمونیسم را میگذرانند. با استثنای کشور چکسلواکی، این کشورها سابقه دموکراسی غربی را نیز نداشته‌اند. کشورهای دموکراسی توده‌ای را میتوان بدو گروه مهم کم و بیش متمایز از هم تقسیم کرد: (هرچند وجوه مشترک آنها نیز پابرجاست)

۱- دموکراسی‌های توده‌ای اروپای شرقی: جمهوری دموکراتیک آلمان، آلبانی، بلغارستان، مجارستان، لهستان، چکسلواکی، رومانی، یوگسلاوی.

از لحاظ تاریخی این دموکراسیهای توده‌ای بمناسبت شکست آلمان و پیروزی ارتش سرخ پا به عرصه وجود گذارده‌اند. پس از جنگ (در کنفرانس یالتا در سال ۱۹۴۵) که جهان به مناطق نفوذ میان شوروی و دول غربی تقسیم گردید، کشورهای اروپای شرقی بدول تابعه شوروی مبدل گردیدند. کمونیست‌های محلی این کشورها، باتکیه بقدرت ارتش سرخ، باوجود اینکه در اقلیت بودند، به اصلاحات ارضی و اجتماعی دست زدند. پس از اصلاحات ارضی در سال ۱۹۴۵، نوبت ملی کردن وسیع صنایع و شعب اقتصاد رسید. در سال ۱۹۴۶ نه تنها احزاب بورژوا بلکه احزاب دهقانی و حتی هرگونه تمایلات سوسیالیستی و سازمانهای سوسیال دموکرات

تصفیه شدند و رهبران آنها از میان رفته و یا بعنوان پناهنده سیاسی به اروپای غربی گریختند.

پس از دوران کوتاهی که این احزاب موجودیت خود را حفظ کرده بودند، در حدود سال ۱۹۴۸ همگی تصفیه شده و توده زحمتکش این احزاب، در زیر فشار، تحت فرمان احزاب کمونیست درآمدند. اغلب قوانین اساسی جدید که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ بوجود آمد، کم و بیش مشابه قانون اساسی شوروی است. نهادهائی که در این کشورها "دموکراتیک" نامیده میشوند، در حقیقت اندامهای اجرا - کننده و انتقال دهنده قوانین مرکزی هستند. نهادهائی که ابتکار عملی از خود داشته باشند و یا نظارت صحیحی بعمل آورند. در حقیقت احزاب کمونیست این کشورها مانند خود شوروی دو دستگاه مضاعف حزبی و دولتی وسیع و متنوع بوجود آورده اند. که قدرت حقیقی متمرکز در دست حزب کمونیست باقی مانده است. در دوران استالین تمام عناصری که در صدد بودند راه ویژه و متناسب با محیط خودشان را بسوی "سوسیالیسم" جستجو کرده و بگشایند، متدرجا "تصفیه و طرد و محکوم شدند. و بجای آنان پیروان گوش بفرمان استالین قدرت را بدست گرفتند. از دموکراسیهای توده‌ای، تنها کشور یوگسلاوی بود که توانست استقلال خود را در برابر شوروی حفظ

کند. و راه حل‌های اصیل ویژه خود را بسوی سوسیالیسم جستجو کرده و پیش گیرد. در آن دوران یوگسلاوی تنها کشور از کشورهای کمونیستی بود که مبارزه با فاشیسم را با تکیه به تحرک حزب کمونیست محلی و استفاده از قدرت ملت ادامه داد. چون پیروزی یوگسلاوی نتیجه دخالت ارتش سرخ نبود، بهمین مناسبت توانست راه مستقل خود را بیپیماید. چنانکه انتظار میرفت انقلاب چین و بعضی از کشورهای مشابه نیز که با تکیه بقدرت خود (نه تکیه به قدرت ارتش سرخ) در شاهراه تحول افتادند، استقلال خود را از شوروی از اول کار حفظ کردند.

دموکراسیهای توده‌ای پس از دوران استالین: پس از دوران استالین که تحولی در امور داخلی و خارجی شوروی پیدا شد، در دموکراسیهای توده‌ای نیز متدرجا "تغییراتی پیش آمد که جزئی از تحولات در جهان کمونیسم است.

در دموکراسیهای توده‌ای یکی پس از دیگری تحولاتی پیش آمد که روی هم رفته موجب استقلال بیشتر سیاسی و اقتصادی آنان گردید. در سال ۱۹۵۶ در لهستان زیر رهبری "گومولکا" اقداماتی بعمل آمد. و شوروی نیز سرانجام تسلیم آن گردید. و پدیده وارد شدن دموکراسی در زندگی سیاسی و فرهنگی کم کم پیشرفت کرد. هرچند قیام مجارستان بیرحمانه و با خشونت در هم کوبیده شد، با وجود

این "داکار" رهبر مجارستان خود از ضد استالین‌های با ایمان بود. و مجارستان نیز در راه استقلال سیاسی و اقتصادی گام برمیداشت. اختلافات میان چین و شوروی موجب شده است که پدیده استقلال‌طلبی و وارد کردن عناصر دموکراسی و آزادیخواهی در کشورهای دموکراسی توده‌ای، که از پیش شروع شده بود، با سرعت و اطمینان بیشتری پیش‌برود. در تمام دموکراسی‌های توده‌ای، حتی در آلمان شرقی، نهضت غیراستالینی کردن و سرعت پیدا کرده، و اصول دموکراسی و آزادی نیز در داخل پیشرفتهائی کرده است. هر چند این کشورها هنوز در منطقه نفوذ شوروی باقی مانده‌اند، اما قرائن زیاد نشان میدهد که این وابستگی بیش از اینکه ناشی از پیروی کورکورانه باشد، ناشی از شرائط مشابه سیاست جهانی است. نمونه رومانی که خود را تماماً از زیر نفوذ سیاست خارجی شوروی کنار کشیده بهترین علامت است که امروز دموکراسیهای توده‌ای اجباری ندارند که در زیر نفوذ شوروی باقی بمانند. پس از دوران استالین، در شوروی، این نهضت پیش آمد که روابط اقتصادی و سیاسی با دموکراسیهای توده‌ای منطقی‌تر و عادلانه‌تر شود. هرچند حادثه مجارستان عکس این را نشان میداد، اما با وجود آن سیاست کلی هرگز متوقف نشد. شرکت‌های مختلط روسی با کشورهای اروپای شرقی که وسیله‌ای برای استثمار

اقتصادی این کشورها بود از میان رفت. با اوضاع و احوالی که پیش آمده و با شکافی که در جبهه کمونیسم جهانی پیدا شده، اگر رهبران شوروی بخواهند از راهی که خروشف با کشورهای دموکراسی توده‌ای و من جمله یوگسلاوی پیش گرفته بود منحرف شوند، حالا دیگر دیر و بی اثر است. شوروی ناچار است در آینده رابطه خود را ملهم از این مفهوم بداند؛ که در اوضاع و احوال امروز، کشورهای دموکراسی توده‌ای بعنوان متحدین قابل اعتماد، ارزش بیشتری دارند تا بعنوان اقمار سیاسی مطیع و فرمانبردار.

۲- دموکراسیهای شرق دوز: در چین، مغولستان، کره شمالی، ویتنام شمالی که کشورهای پرجمعیته هستند، کمونیسم بخوبی توانسته است از عصیان نهضت-های ملی آزادیبخش برضد کولونیالیسم بهره‌برداری کند.

آنها باید راه درازی، از مرحله اقتصاد ابتدائی بدون رمق تارژیم اقتصاد سوسیالیستی، طی کنند. آنها با وسائل فنی ضعیف و کمی که در اختیار دارند، اما در عوض با ظرفیت انسانی عظیم. چین مرکز واقعی این گروه است. گروهی که کم کم متمایل باین شده که حتی با شوروی مخالفت کند.

در چین راجع به قسمتهائی از مارکسیسم لنینیسم از نو فکر کرده‌اند. و کوشش بعمل آورده‌اند تا آنرا با

مربوط به سرشماری جمعیت انسانی. این اصطلاح در آغاز کار تنها مربوط به سرشماری آماری (Statistique) بود. اما کم‌کم مطالعه کنندگان درباره جمعیت متوجه این مسأله شده‌اند که علل تغییرات در جمعیت و پیش‌بینی برای سالهای آینده را مورد مطالعه قرار دهند. بعضی از دانشمندان این علم پامراتر میگذارند و بوجود آوردن مکاتب مربوط به آمار جمعیت‌ها را پیشنهاد میکنند. در هر حال مطالعه آمار و سرشماری جمعیت مربوط به موارد زیر میشود:

مطالعه درباره بنیاد (Structure) جمعیت

در زمان معلوم که مشاء اصلی آن سرشماری برحسب مشاغل و جنس و سنین مخلف است. یعنی اینکه توزیع جمعیت برحسب سن و جنس و شغل و وضع ازدواج و محل تولد و مسکن و غیره بچه وضعی است. (نگ: هرم سن‌ها Piramide des Ages).

مطالعه درباره حرکت جمعیت که مربوط

میشود به تغییرات حالت مدنی، (توالد و تناسل، زناشوئی، مرگ، محلی یا بومی شدن) همچنین به تغییرات حالت مهاجرت. باین ترتیب متوجه این اصل شده‌اند که مقادیر توالد و تناسل، مرگ و میر و باروری و غیره را محاسبه و مقایسه کنند.

مقادیر ناخالص توالد و تناسل: عبارت

است از عده نوزادان زنده برای هر هزار نفر سکنه یک جمعیت معلوم در مدت سالی که مورد مطالعه است.

واقعیات انقلاب محلی وفق دهند. و مارکسیسم لنینیسم را با شدت و حدت بیشتری از دیگر کشورهای کمونیستی، با جریانهای محلی منطبق کنند.

در تمام این نوع از کشورهای دموکراسی توده‌ای، قدرت در دست هیأت رئیسه‌ای است که تقریباً بدون استثناء ازاعضاء کمیته مرکزی هستند که بشکل دفتر سیاسی کمیته مرکزی، قدرت را در دست دارند. پلیس که بسیار نیرومند است، فشار زیادی بر مردم وارد میکند تا در مراحل اول انقلاب کارها با سرعت و نظام و انضباط پیش برود. ارتش نیز از روشهای ارتش سرخ پیروی میکند.

تبدیل کردن مالکیت وسائل تولید صنعتی و کشاورزی به مالکیت دسته‌جمعی یا عمومی، و همچنین طرح و اجرای نقشه‌ها و برنامه‌های پشت سر هم، کوتاه مدت و دراز مدت، موجب شده‌اند که باروری اقتصادی را افزایش دهند. و صنعتی شدن کشور را تا حدی که در تحت تأثیر رژیم‌های دیگر غیر ممکن بود، بالا ببرند. پرواضح است که تمام پیشرفت صنعتی و ترقی شهرهای صنعتی شده و برنامه‌ریزی و غیره از ایدئولوژی کمونیستی ملهم است. (نگ: کمونیسم - لنینیسم - مارکسیسم)

جمعیت‌شناسی: Démographie

(ما خود از کلمه یونانی Demos بمعنی جمعیت، ملت. و Graphie بمعنی نوشتن). دانش

مقادیر ناخالصی مرگ و میر: عبارت است از عده اشخاصی که در هر هزار نفر سکنه از عده اشخاصی که در هر هزار نفر سکنه یک جمعیت معلوم در طول سال مورد مطالعه می‌میرند. شمالی هنوز هم بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر در هزار است. در آفریقای سیاه هنوز از اینهم بالاتر است. برعکس در انگلستان و سوئد از فرانسه نیز کمتر است. این مقادیر

مثال	توالد و تناسل (نوزادان برای هزار نفر)		مرگ و میر (در هر هزار نفر می‌میرند)	
سال	۱۹۵۱	۱۹۶۰	۱۹۵۱	۱۹۴۹
فرانسه	۱۹/۴	۱۸/۰	۱۳/۲	۱۱/۴
سوئیس	۱۷/۲	۱۷/۶	۱۰/۵	۹/۷
کانادا	۲۷/۱	۲۶/۹	۹/۰	۷/۸
آمریکا	۲۴/۵	۲۳/۶	؟	۹/۵
شوروی	؟	۲۴/۹	؟	۷/۱

مقادیر مرگ و میر اطفال: عبارت از عده اطفالی است که پیش از یک سالگی (در هر هزار نوزاد زنده) در سال می‌میرند. این مقادیر بخوبی برخی از مسایل اجتماعی اقتصادی را روشن می‌سازند. برای کشور فرانسه این مقدار رفته رفته در حال کاهش است: مقادیر کلی باروری: عبارت است از نسبتی که میان عده نوزادان زنده از سوئی و عده زنانی که در سن زائیدن (۱۸ تا ۵۰ سال) در طبقات زحمتکش که کار می‌کنند یکسال در طبقات زحمتکش که کار می‌کنند ۵ بار بیشتر است تا مشاغل آزاد.

سال	۱۷۶۱-۶۵	۱۸۹۱-۹۵	۱۹۱۱-۱۵	۱۹۳۱-۳۵	۱۹۴۹
مقادیر	۱۸۰	۱۷۰	۱۲۶	۷۳	۵۶
سال	۱۹۵۱	۱۹۵۶	۱۹۵۸	۱۹۶۰	۱۹۶۱
مقادیر	۴۶	۳۱/۶	۲۸/۱	۲۳/۲	۲۱/۹

اما این مقدار برای بومی‌های آفریقای ۴۵ سال هستند، وجود دارد. با حساب کردن

(نگ: خانواده Famille و مالتوزیانیسم
(Malthusianisme) .

Dévaluation

ارزشکاهی (کم کردن ارزش پول):

۱- در زبان جاری از دست دادن
مقداری از ارزش و کم برآورد کردن ارزش
چیزی است.

مثال: کالاهائیکه زیاد در انبار بمانند
ارزش خود را از دست میدهند.

۲- در فن و مسائل مربوط به پول
این اصطلاح به این معنی است که کشوری
با کاستن ارزش پول خود، تعریف قانونی
جدیدی از واحد پولش میکند (مثلاً در
باره فرانک جدید فرانسه تعریف تازه‌ای
شده است.) این تغییر ارزش با تعریف
تازه ممکن است نسبت به واحد مقیاس

مقادیر باروری برای سنین مختلف میتوان
پیش‌بینی‌هایی کرد.

مقادیر امکان از نو تولید کردن: در علم

آمار عبارت است از عده دخترانی که
در هر هزار تولد بدنیا می‌آیند. در
فرانسه این مقدار برای سال ۱۹۳۶ مساوی
۸۷۰ نوزاد بوده است.

در صورتیکه این معلومات را مبدا
حرکت قرار دهیم می‌توان فرضیه‌های
مختلفی مطرح ساخت. با ملاحظه مطالعه
آنچه تا حالا اتفاق افتاده می‌توان در
باره آنچه در آینده پیش خواهد آمد
پیش‌بینی‌هایی کرد. مثلاً سازمان ملل
متحد سال ۱۹۵۰ را مبدا حرکت قرار
داده و برای سال ۱۹۸۰ سه امکان جدول
زیر را از روی فرضیه پیش‌بینی کرده است.

جمعیت در سالهای				افریقا امریکای شمالی امریکای جنوبی آسیا اروپا + شوروی اقیانوسیه
	۱۹۸۰		۱۹۵۰	
	متوسط	+	-	
۲۵۵	۲۸۹	۳۲۷	۱۹۸	
۴۸۷	۵۳۵	۵۷۷	۱۶۸	
۱۸۱۶	۲۰۱۱	۲۲۲۷	۱۶۲	۱۳۲۰
۷۲۱	۷۷۶	۸۴۰	۵۹۳	۱۳
۱۶/۱	۱۷/۵	۱۹/۲	۲۴۵۴	۳۲۹۵/۱
۳۶۲۸/۵	۳۹۹۰/۲			

الف: تقاضای خارجی محصولات ملی با کشش باشد تا بمناسبت پائین آمدن ارزش داخلی مبادلات پولی افزایش مهمی در تقاضای خارجی کالاها پیدا شود.

ب: کشورهای صادرکننده بتوانند به بازار این کشور مقدار بیشتری جنس صادر کنند تا افزایش تقاضا جبران شود.

رشد و توسعه: Développement

اصطلاح "رشد و توسعه" تازه تر از آن است که بتوان معنی دقیقی بآن داد. قدمت این اصطلاح به روزهای پس از جنگ جهانی دوم می رسد. در آن زمان اصطلاح "کم رشد و توسعه" از طرف محامع و کمیسیونهای بین المللی در اسناد منتشر شده بکار برده شد. منظور از اصطلاح کم رشد و توسعه مشخص کردن کشورهایی بود که سطح زندگی پائین و ضعیف آنها نسبت به مللی که سطح زندگی بالاتر داشتند غیر عادی بنظر میرسید. و حتی در نظر خود ملل عقب مانده نیز این سطح زندگی غیر طبیعی جلوه میکرد.

پائین بودن سطح زندگی نتیجه مستقیم اقتصادی است ابتدائی که فنون جدید تولید و حمل و نقل و مبادله در آن نفوذ نکرده اند. بنظر می آید که این عقب ماندگی فنی از صفات مشخص کننده کم رشدی است.

فلزی باشد (مثلاً طلا) و یا نسبت به پول بیگانه. و منظور از آن از میان برداشتن اختلاف فاحش و داعی میان قیمت ملی و قیمت خارجی پول است. گاهی نیز کم کردن ارزش پول برای پائین آوردن مقدار وامهای خارجی است. مثل کم کردن ارزش لیره انگلیسی در سال ۱۹۳۱. اصطلاح ارزشگاهی پول را برای مواردی بکار می بریم که کشوری از روی آگاهی و طبق تصمیم آنرا عملی میسازد. و اصطلاح تنزل ارزش پول یا از بین رفتن ارزش را برای مواردی که قیمتها خود بخود بالا بروند و یا تولیدات کم شوند، بکار می گیرند.

وقتی که دولتها رسماً تنزل ارزش پول و یا از میان رفتن ارزش آن را تأیید می کنند، آنوقت است که تعریف تازه ای از ارزش پول کرده و یا از ارزشگاهی آن سخن بمیان می آورند. در مواردی کاستن ارزش یک واحد پولی بطور موازی کم شدن اتحاد پولی وابسته رانیز به همراه دارد. (مثلاً در سال ۱۹۴۹ ارزشگاهی لیره انگلیسی موجب پائین آمدن ارزش پولهای وابسته به لیره شد.) و گاهی نیز بمنظور تثبیت ارزش پول باین عمل اقدام میشود. برای اینکه ارزشگاهی پول، دارویی مسکن و موقتی نباشد، یعنی بطور دائم وضع اقتصادی را بهبود بخشد، لازم است که شرائط اقتصادی خاصی موجود باشد و یا بوجود آید:

چطور شده است که نواحی بسیار وسیع افریقا و آسیا و آمریکای لاتین، با وجود تماس با کشورهای توسعه یافته و فنی و صنعتی، در حالت عقب ماندگی یا کم رشدی باقی ماندند؟ چطور شد که آنها از این پیشرفت فنی و صنعتی و علمی استفاده نکردند؟ البته در موارد زیادی میتوان این پدیده اجتماعی را به کولونیالیسم نسبت داد. چرا که افزایش مبادلات بین المللی و موجودیت آن، برای توسعه و تکامل بخشیدن به اقتصاد ملی استعمارگران است نه برای رشد و تکامل استعمارزدگان و کولونی شده ها.

کشورهای صنعتی پیشرفته که در ممالک منطقه حاره و مستعمره آغاز به کشت و تربیت و تهیه موادی کردند که برای رشد و تکامل صنعت خودشان ضروری بود، (الیاف، مواد چربی، قهوه، کاکائو، نیشکر و سایر مواد اولیه) هرگز به نیاز- مندیهای کشورهای مستعمره و مردم بومی توجه نکردند. سازمان دادن و ساختن و تجهیز کردن کشور مستعمره بطور تمام و کمال تابعی بود از بازرگانی با کشور مادر (مستعمره کننده). صنایع تبدیل کننده مواد خام به کالای ساخته شده که سودآورتر از کشاورزی هستند، اغلب در خود کشورهای صنعتی استعماری بنامی- شدند. بنابراین کشورهایی که کولونی شدند تنها درآمدی جزئی داشتند. و با وجود ثروت فراوانی که داشتند از

لحاظ مواد اولیه کاملاً "در تبعیت اقتصادی کشورهای استعماری باقی ماندند. تربیت کادر محلی برای رشته های فنون و صنعت و کشاورزی مدرن و برای فرهنگ و بهداشت، در مواردی بکلی متروک و ممنوع بود. و در موارد نادر دیگری توجه مختصری به آن میشد. وقتی این کشورها با استقلال رسیدند، در برابر مقتضیات متناقض قرار گرفتند. لازم بود که آنها مبالغ نسبتاً هنگفتی برای خرید تجهیزات و غیره سرمایه گذاری کنند. تا بتوانند اقتصادشان را در جهت های تازه و ضروری که برایشان حیاتی بود تکامل دهند و بازارهایی بدست آورند.

اما در عین حال درآمدهای ضعیف و بی رمق آنها اجازه نمی داد که پسانداز ضروری شان را برای سرمایه گذاری ذخیره کنند.

آنان می بایست نیروی کار قابل ملاحظه ای بکار اندازند. و تمام انرژی انسانی خود را برای پیشرفت بکار ببرند. اما شرایط حزن انگیز و نکبت بار موجود- شان این اجازه را بآنها نمی داد. شرایط آب و هوا و کمی تغذیه و بدی بهداشت، نیروی کار آنها را بطور معتنا بهی کاهش میداد. از اینها گذشته آنها نیاز داشتند که با سرعت، کادر فنی و ماهری تربیت کنند. اما شرایط لازم یعنی محیط فنی برای این تربیت و آموزش وجود نداشت. نمیتوان انتظار داشت که در کشور-

هائی که اقتصاد توسعه یافته ندارند و مجهز بوسائل ضروری دوران فنی و صنعتی نیستند، معجزه‌ای خود بخود عوامل اقتصادی رشد و توسعه را همراه بیاورد. برعکس سیاست معروف "بگذار هر چه می‌خواهند بکنند"، یعنی سیاست آزاد درهای باز، هر روز شکاف میان کشور-های غنی و فقیر را از آنچه که هست ژرفتر و پهناورتر میکند.

بنظر عده‌ای از صاحب نظران اصطلاح "کم رشد و توسعه" اشتباهی در بردارد. و یا اینکه ممکن است اشتباهی را بوجود آورد. باین معنی که کشورهای پیشرفته امروز، زمانی خودشان "کم رشد و توسعه" بودند. و در نتیجه عواملی که از جمله آنها رقابت آزاد و پیروی از نیازمند-پهای "بازار آزاد" بود، شروع به پیشرفت کردند. از نسبت دادن عنوان "کم رشد" به کشورهای جهان سوم، این نکته استنباط میشود که گویا این کشورها باید نمونه رشد و توسعه کشورهای غربی را در قرن نوزده پیش گیرند. اما شرائط و مقتضیات و مشکلات کشورهای موسوم به "عقب مانده" و یا "کم رشد" متمایز از کشورهای قرن نوزدهم است.

کشورهای موسوم به "کم رشد" امروز، علاوه بر عقب ماندگی و کم رشدی، خصلت‌های دیگری نیز دارند. این خصلت‌ها مشخص کننده وضع اقتصادی این کشورها است.

قسمت بزرگ مشکلات و "مسائل" این کشورها، ناشی از "کم رشدی" نیست. بلکه بیشتر (نه همه) ناشی از این است که اقتصاد این کشورها هنوز تابعی از کشورهای بزرگ صنعتی است. این تابعیت اقتصادی نتیجه اقدامات متعددی است که در دوران استعماری، هم در سطح ملی و هم بین المللی، بعمل آمده است. در دوران استعمار، یک مکانیسم بین-المللی اقتصادی از لحاظ رژیم پولی جهانی و بازار جهانی و روابط بین-الملی مبادلات بوجود آمده است که ثروتمند را پیوسته ثروتمندتر و فقیر را رفته رفته فقیرتر و ناتوان تر می‌سازد. بزرگترین مانع پیشرفت و رشد و توسعه کشورهای تازه آزاد شده، این مکانیسم عظیم جهانی است که استعمار در قرن نوزده بوجود آورده. و نهضت‌های رهایی از قید و بند استعمار با همراه آوردن آزادی سیاسی هنوز کوچکترین تزلزل محسوسی در ارکان این مکانیسم اقتصادی وارد نساخته‌اند.

تنها یکی از آثار شوم این مکانیسم بازرگانی جهانی، این است که کشورهای پیشرفته، مواد خام را رفته رفته بقیمت ارزانتر از گذشته می‌خرند و کالاهای ساخته شده، یعنی صنعتی را، به قیمت گرانتری به کشورهای در حال رشد می‌فروشند. اعداد و آمار نشان میدهد که بر اثر این داد و ستد ناساوی، در هر حال،

عناصر تمدن نو را ، با عناصر تمدن موروثی ترکیب کرده و از تقلید کورکورانه تمدن غرب ، و همچنین از تقلید بدون قید و شرط رژیم‌های موسوم به دموکرا-سیهای توده‌ای ، اجتناب کند .

تمدن تازه کشورهای در حال رشد و یا در حال پیشرفت ، باید نتایج آزمایشهای نو تاریخ بشری را با موارث مفید و مقتضیات محلی و ذخائر بومی خود ترکیب کند .

در صورتیکه کشورهای در حال رشد نتوانند این تمدن جدید و یا مکتب خاص مستقل از مکاتب تلقینی قدرتهای بزرگ را ابداع کنند ، رشد و توسعه اقتصادی و یا اجتماعی آنان با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد . و در مسیر حوادثی خواهند افتاد که سودی برای خود آنان نخواهد داشت . برنامه‌ریزی باید در سایه این تمدن جدید و مکتب اجتماعی نو ، پی‌ریزی شود . و رشد اقتصادی و ترقی سطح زندگی را تأمین کند . باید از ضرورت سرمایه‌گذاری که برای تجهیزات لازم است آگاه شوند . تجهیزاتی که تأثیرات آنها بطور مستقیم و با سرعت محسوس نیست . (از قبیل ساختن جاده ها و بنادر و مدارس و فراهم کردن بهداشت و غیره) آنها باید امکانات کنونی کشور و منابع مادی و انسانی را که در آغاز کار طبعاً " محدود خواهد بود ، بحساب آورند . و آنها را از روی

چندین برابر آنچه بعنوان کمک به کشور-های در حال رشد وام داده میشود از این کشورها ، که در معرض چپاول و غارت هستند ، پس گرفته میشود . با در نظر گرفتن این نکات ، روشن است که راه و رسم رشد و توسعه در کشورهای جهان سوم ، باید متمایز از راه و رسمی باشد که در قرن نوزده پیش پای دول غرب قرار داشت . کشورهای موسوم به کم رشد کنونی ، نمیتوانند در بازار رقابت آزاد با قدرت-های اقتصادی نیرومند رقابت کنند .

در هر حال کشورهای کم رشد باید متکی بخودشان باشند . هم برای رشد داخلی خود اقدامات مؤثر کنند و هم در مورد بازرگانی خارجی و روابط بین-المللی اقتصادی تجدید نظر اساسی بعمل آورند .

برای اینکه کشورهای کم رشد بتوانند از لحاظ اقتصادی خود را از زیر تأثیر کشورهای نیرومند رها سازند و از قید و بند تبعیت اقتصادی آزاد شوند ، و در عین حال از تمام نیروهای داخلی بطور کامل برای رشد و توسعه اقتصادی استفاده کنند ، و از ضایعات احتراز جویند ، لازم است که بیک برنامه‌ریزی کامل و جدی دست بزنند .

رشد و توسعه اصیل ضرورتاً " کشور را بطرف تمدنی سوق میدهد که متمایز از تمدن گذشته و کهنه است . اما این تمدن باید اصالت داشته باشد . یعنی

توجه و دقت کامل، به بخش‌هایی که اولویت دارند، و بخصوص برای رشد اقتصادی آینده‌شان حیاتی است، متمرکز سازند. تمام نیروهای زنده و جوان کشور باید برای واقعیت بخشیدن به برنامه و مفهوم برنامه‌ریزی کامل وقف شود. در مواردی که دولتهای بزرگ اعتباراتی برای سرمایه‌گذاری و یا کمک فنی به کشورهای در حال رشد فراهم می‌آورند، کوشش می‌کنند که مفاهیم اجتماعی و نفوذ سیاسی خود را بر این کشورها تحمیل کنند. این کوشش حتی در مساعدترین اشکال خودش مضر و مہلک است. در جهان امروز سعی و کوشش جدی از سوی کشورهای تازه آزاد شده بعمل می‌آید که خود را از قید نفوذ دیگران رها سازند. و از کمک‌های دوجانبه و حتی چند جانبه احتراز جویند. یعنی از یک دولت بزرگ، شرق و یا غرب و یا از مجموعه‌ای از آنها، کمک و اعتبار دریافت ندارند. بلکه سعی کنند بجای آن و یا آنها، از مؤسسات بین‌المللی کمک دریافت کنند. "مؤسسه یا شرکت غیرانتفاعی بین‌المللی برای رشد و توسعه" در سال ۱۹۵۹ بوجود آمده است که در زیر حمایت "بانک جهانی برای رشد و تجدید ساختمان" قرار دارد.

برای دوران ۵۹-۱۹۵۴، کمک فنی این بانک بکشورهای کم رشد از قرار زیر بوده است: شوروی ۳۸۰۰ میلیون دلار

دولتهای غربی ۱۸۰۰۰ میلیون دلار (۱۲۰۰۰ میلیون دلار از آمریکا بوده است). رشد و توسعه، بمعنی متری آن، عبارت از نمو و رشد ساده، یعنی تنها بمعنی افزایش مقادیر تولید نیست. لازمه رشد، ضرورتاً "ایجاب میکند که افزایش در تمام بخش‌های اقتصاد بوجود آید. و بطور عادلانه میان جمعیت کشوری توزیع شود. و لازمه همه اینها تحول در ساختمان (بنیاد) اجتماعی است. و همچنین پیدایش تحول اساسی در روابط طبقاتی میان انسانها.

لازمه رشد اقتصادی و اجتماعی مدرن، بطور خلاصه، این است که از اقتصاد بازار آزاد صرف‌نظر شود. و اقتصاد طبق نقشه عمومی جانشین آن گردد. و لازمه اقتصاد طبق نقشه این است که صنایع و بخش‌های عمده و کلید اقتصاد، از جمله بازرگانی خارجی، بانکها و معادن مهم زیرزمینی، در اختیار بخش عمومی باشد. و سرمایه‌گذاری عمده و وسیعی برای آموزش و پرورش و بخصوص تعلیم و تربیت کادر فنی بعمل آید. برنامه‌ریزی عمومی باید تمام بخش‌های اقتصاد و از جمله راهنمایی بخش خصوصی را زیر نظارت بگیرد.

توزیع (۱): Distribution

به مجموعه فعالیت‌های اقتصادی گویند که پس از مرحله تولید انجام

می‌گیرد تا متاع یا کالا به مصرف برسد. فعالیت‌های مربوط به توزیع را بعنوان خدمات طبقه‌بندی کرده‌اند، مانند بانک و حمل و نقل و غیره. این فعالیت‌ها را میتوان از دو نظر ملاحظه کرد:

۱- **بازرگانی:** بازرگان باین منظور کالا خریداری می‌کند که آنرا با سودی بفروشد. مصرف‌کننده برای او قبل از هر چیز عبارت است از "مشتري" که باید برای بازرگان سودی تهیه کند. باین معنی توزیع نمیتواند تحت عنوان خدمات طبقه‌بندی شود. البتة در یک جامعه منطقی، توزیع باید جزء خدمات باشد. اما چون بازرگان خدمتی انجام نمی‌دهد او را در آن بخش از توزیع که خدمت نام دارد وارد نمی‌توان کرد. بلکه مزدگیران یا مستخدمین، عمل واقعی توزیع را انجام میدهند. بازرگان تنها به‌این بهانه که سرمایه خود را داخل جریان تولید و مصرف کرده، بدون انجام دادن وظیفه‌ای، مقدار هنگفتی سود باد آورد بجیب می‌زند. (زیرا وظیفه توزیع واقعی را شاگرد مغازه و دکان- دار و مزدوران انجام می‌دهند.) بازرگان کوچکترین نقش مفیدی در عمل تولید، توزیع و مصرف نداشته و ندارد. بخصوص در کشورهای عقب مانده و یا در حال رشد، آن قسمت از بازرگانان که واسطه میان تولید-

کنندگان خارجی یا داخلی با مصرف کنندگان هستند، نقش مهمی در بالا بردن سرسام آور قیمت‌ها دارند. نقشی که میدانهای خواربار فروشی در توزیع دارند بر همه روشن است. این توزیع کنندگان علاوه بر تجاوز بزرگی که به مصرف‌کننده می‌کنند، تولید زراعتی را نیز به خفقان دچار میکنند. آنها با پیش خرید و "سلف‌خري" در مدت چند ماه و گاهی چند روز، چندین برابر تولید کننده اصلی سود می‌برند. در صورتیکه هیچ نقش مفیدی برای جامعه ندارند. و اگر آنها را از جریان تولید، توزیع و مصرف کنار گذارند نه تنها زیانی بجامعه نمی‌رسد، بلکه از زیانهای فراوانی هم جلوگیری می‌شود. در صورت حذف این واسطه‌ها، دولت و یا مؤسسات شهرداری می‌توانند با اداره سالم توزیع از طریق سندیکای توزیع کنندگان جزء و یا کنویراتیوهای مصرف جای آنها را بگیرند. در این صورت توزیع به منطقی‌ترین شکل خود در می‌آید. و تمام سود حاصل برای واسطه‌ها، به جیب خود مصرف کننده‌ها و یا به صندوق ذخیره کنویراتیو و یا بحساب کارهاییکه سود همگانی در آن هست ریخته میشود. ۲- **خدمات:** در بخش خدمات که باید جزئی از بخش اقتصاد عمومی باشد،

توزیع باید نوعی سازمان یافته باشد که محصولات ضروری برای زندگی خصوصی افراد و خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی را در دسترس مصرف کنندگان قرار دهد. آنهم با بهترین شرایط از لحاظ قیمت و بخصوص در مکانی که مصرف‌کنندگان نیاز به آن کالاها دارند. بطور مختصر، مطالعه جریان تاریخی، نشان می‌دهد که در دنیای سرمایه‌داری تأسیسات توزیع از این هدف خیلی دور هستند که با بهترین شرایط از لحاظ قیمت نیازمندیهای مصرف‌کننده را برطرف سازند.

در قلمرو اقتصاد ابتدائی سازمان نیافته، کار توزیع در عمل صفر است. در آن وهله، مصرف‌کننده از خود دهقان و یا پیشه‌ور، غلات و حبوبات و یا اشیائی را که به آنها نیاز دارد می‌خرد. (و این کار را حتی در مواردی بدون دخالت پول انجام می‌دهد. زیرا کالا را با کالا، و یا صحیح‌تر، محصول را با محصول، بدون دخالت پول، عوض می‌کند).

در مرحله بالاتری از تکامل اجتماعی، تولیدکننده مصرف‌کننده در بازار همدیگر را ملاقات میکنند. ملاقات در بازار، مرحله نخست تکامل است. پس از آن در مرحله دیگری، بمناسبت تقسیم‌کار، یک عمل تازه پیدا میشود که عبارت است از

بازرگانی. این عمل را بازرگانان انجام میدهند. آنها میان تولیدکننده و مصرف‌کننده، بعنوان واسطه وارد میشوند. و ارتباط آنها را تأمین میکنند.

بازرگان عملیات خرید آذوقه و حمل و نقل و انبارکردن و عرضه بساط فروش را فراهم می‌آورد. و در مقابل پاداشی از مصرف‌کننده می‌گیرد که هزینه توزیع را جبران کرده با اضافه سودی خالص برای بازرگان باقی می‌ماند.

در اقتصادی که تکامل یافته باشد، بازرگانان به رشته‌های تخصصی تقسیم میشوند. این تقسیم تخصص، ممکن است بر حسب انواع زیر باشد:

بر حسب تولیدات (مثل گوشت، سبزیجات و ماشین‌آلات).

بر حسب مقادیر (مثل عمده‌فروش، نیمه عمده‌فروش و خرده‌فروش).

بر حسب اختلاف خوبی و یا بدی جنس (مثل محصولات لوکس و منحصر و یا، تولیدات زنجیری مشابه و معمولی).

دلالها و واسطه‌ها نیز تنوع پیدا کرده‌اند. واسطه‌ها یا برای تهیه مواد بازرگانی هستند. مانند: دلالهای بزرگ

و واسطه‌های متوسط بنگاه‌ها. و یا برای تهیه مشتری و جلب آنان فعالیت میکنند.

مانند: دلالان مسافر، ویزیتورها، نمایندگی‌های عمومی و نمایندگی بازرگانی خاص. هرچه این تقسیمات بیشتر و عمل واسطه‌ها وسیعتر میشود، تحمیل به مصرف

زیرا با تکامل اقتصادی، گروهی پیدا شده‌اند بنام بازرگان که بیشتر از همه چیز توجه باین دارند که ضرورت موجودیت خود را باثبات برسانند. و ابتدا "در فکر عقلانی کردن عمل توزیع نیستند. تعداد بنگاه‌های بازرگانی در فرانسه بسال ۱۹۰۶ کمی کمتر از ۳۷۰۰۰ بود. اما در سال ۱۹۵۶، یعنی پس از ۵۰ سال، به بیشتر از یک میلیون بنگاه رسید. بنابراین تعداد این بنگاه‌ها ۱۷۱ درصد افزایش پیدا کرد. در صورتیکه در همین مدت جمعیت فرانسه تنها ۱۲ درصد افزایش یافته بود. در حالیکه وسائل فنی که در اختیار بازرگانان برای عقلانی کردن توزیع قرار داشت، در این مدت بطور قابل ملاحظه‌ای از لحاظ کمی و کیفی افزایش یافته بود.

بازرگانان تا کنون میان دو گروه قرار دارند. از سویی تولیدکنندگان (اینها تا آنجا که به صاحبان صنایع مربوط است نیرومند و متمرکزند. و تا آنجا که به کشاورزان ربط دارد، متفرق و غیرمتمثل) و از سوی دیگر مصرف‌کنندگان که عموماً "متفرق، منفرد و پراکنده‌اند. بازرگانان کوشش می‌کنند که مصرف‌کنندگان را با اعلانات و تبلیغات پر هزینه تحت تأثیر گیرند. تمام این اوضاع و مراحل در تکامل و پیشرفت است. و اهمیت بازرگانی جامعیت یافته، پیوسته در افزایش است. فروشگاه‌های بزرگ با شعب مختلف

کننده تحمل‌ناپذیرتر میگردد. زیراهزینه واسطه‌ها و اعلانهای پر هزینه برای رقابت، هیچکدام به تولیدکننده و به واسطه و بازرگان تحمیل نمیشود. بلکه همه آنها به قیمت تمام شده کالا و خدمات اضافه شده و از مصرف‌کننده دریافت میگردد.

مطالعه در بخش‌های صنعتی و کشاورزی که محرک هر دو سود خصوصی است، نشان میدهد افزایش باروری *Productivite* که در کشاورزی امری است محسوس، در صنعت امری است درخشان. چراکه طبیعت بخش کشاورزی باروری را نمی‌پذیرد. شاید این اشکال از آنجا ناشی باشد که سر و کار صنعت با ماده بی‌روح است و سر و کار کشاورزی با موجودات زنده گیاهی و حیوانی. بازرگانی که سروکارشان با انسان و موجودات زنده است، براحتی نمی‌توانند موجودات جاندار را مانند موم به هر شکلی که خواستند درآورند. معذک عده زیادی از اعمال قابل توجه را در عمل توزیع، میتوان بطرق فنی انجام داد و کار را به ترتیب عقلانی اجرا کرد. مثل: حمل و نقل، بهبودی بخشیدن کالاها و بسته‌بندی آنها و درجه بندی‌شان و نحوه انبار کردنشان و غیره و غیره. تقسیم و توزیع صحیح نقاط فروش، نیز میتواند امر توزیع را بهبود بخشد و حتی به تنزل قیمت‌ها کمک کند. اما عمل عقلانی کردن *Rationalisation* توزیع، پیشرفت خیلی کمی کرده است.

و ربا و متوسعتان و فروشگاه‌های عظیم با قیمت‌های واحد خود، هرروز دامنه‌یستری پیدا میکنند. فروشندگان متوسط و کوچک نیز کم‌کم خود را در برابر آنها جمع و جور و متمرکز می‌سازند.

از سوی دیگر کشاورزان و تولیدکنندگان کشاورزی نیز گروه‌بندی شده و متشکل میشوند. آنها میخواهند عمده فروشان کشاورزی و حتی خرده فروشان را بعنوان واسطه حذف کنند و از مرحله تولید تا توزیع، راه میان‌بر را انتخاب کنند.

مصرف‌کنندگان نیز به کثوپراسیون مصرف ساده فضاقت نمیکنند. "سازمان عمومی مصرف‌کنندگان" که در سال ۱۹۵۹ از طرف سه مرکز مهم سندیکائی تشکیل شده، از طرفی میخواهد اصلاح اساسی و بنیادی در عمل توزیع بوجود آورد و از سوی دیگر می‌خواهد به مصرف‌کنندگان آموزش‌های لازم را بدهد.

مرکز توزیع له‌کلرک (Leclerc) که آنهم در ۱۹۵۹ بوجود آمد، میخواهد با اقداماتی، دائره مشتریهایش را وسعت دهد. اما این نشانه یک بیماری بازرگانی مستقل است نه شروع یک راه حل صحیح و مناسب.

راه حل صحیح برای امرتوزیع، پیدا نخواهد شد مگر زمانی که بجای محرک سود خصوصی، رفاه و خدمت منظور نظر باشد. توزیع‌کنندگان سودجو نباشند.

و اساس توزیع بر مبنای تأسیس خدمات اجتماعی پایه‌گذاری شود. برای این کار مصرف‌کنندگان و دولت باید اقدام جدی و همکاری نزدیک بکنند.

توزیع (۲): Distribution

در مبحث آمار Statistique و سرشماری توزیع عبارت است از مجموع مطالعاتی که فهرست‌بندی شده باشند به طبقه‌بندی. مثلاً "توزیع ۲۰ نفر بر حسب طول قامتشان، یا توزیع کارگران مزد بگیر بر حسب مقدار درآمد سالانه‌شان که تمامی کمتر از ده هزار ریال باشد.

وفتی سروکار آمارگر با تعداد زیادی از ملاحظات و موارد مطالعه باشد، برای تنظیم کردن آمار مورد مطالعه، تقسیم کردن آنها به طبقه‌بندی که محدود به حدودی هستند احتراز ناپذیر میشود. مثلاً "در نمونه بالا باید مزدگیرها را بر حسب درآمدشان از لحاظ مزد بشیوه زیر تقسیم بندی کرد:

درآمد طبقه‌ای که از ۰ تا ۴۹۹۹ میگیرند و درآمد طبقه‌ای که از ۵۰۰۰ تا ۹۹۹۹ میگیرند.

هر طبقه دارای درآمدی است میان دو حد که اختلاف آنها ۵۰۰۰ واحد پول است. وقتیکه مشاهدات بقدر کافی متعدد باشد میتوان منحنی خاصی رسم کرد که توزیع مشاهدات را بشکل مشهود و محسوسی نشان دهد.

سرانجام چاپ نقشونگار پارچه؛ که برای انجام آنها باید به صاحبان مشاغل مختلف و متخصص رجوع شود. و گاهی حتی به مؤسسات مختلف تخصصی.

تقسیم کار در یک کشور میان بخش‌ها و استانها و قلمروهای مختلف نیز ممکن است وجود داشته باشد. تقسیم کار علاوه بر قلمرو ملی، ممکن است در قلمرو بین‌المللی نیز مفید و مؤثر باشد. اینگونه تقسیمات ممکن است ناشی از طبیعت منابع و ذخائر باشد. مثلاً "کشت گندم و یا استخراج آهن و غیره که بمناسبت نزدیکی به معدن ذغال در ناحیه خصوصی بصره نزدیک‌تر است.

تقسیم کار ممکن است از وجود نظام سیاسی-اقتصادی خاصی سرچشمه بگیرد. مثلاً "از سیاست کولونیال یا سیاست آبادانی، استعمار، اقتضا دارد که کشورهای ماوراء بحار تنها با تجهیزات مربوط به عمل آوردن و تهیه مواد خام مجهز شوند و کشورهای مادر (متروپل) بعنوان مرکز تبدیل مواد خام به کالاهای ساخته شده.

تقسیم کار چیز تازه‌ای نیست که در دوران صنعتی پیش آمده باشد. اما با ترقیات فنی و تکنیکی امروز، تقسیم کار نیز وسعت بیشتری پیدا کرده است. وظیفه تقسیم کار به خصوص این است که وظائف گونه‌گون یا مشاغل انسان سازگار شود. و همچنین سازگاری با ماشین‌آلات و ابزار و حتی روش کار فراهم آید. در

تقسیم کار: Division du travail

تقسیم هر کاری شامل چند مرحله؛ جزئی است. و هر کدام ازین مراحل جزئی را اجراکننده‌ای متخصص انجام می‌دهد. مثلاً:

خیاط پیشه‌وری می‌خواهد لباسی بدوزد از پارچه‌ای معمولی. به ترتیب پارچه را می‌برد، جفت و جور می‌کند، امتحان (پروپ) می‌کند، می‌دوزد، اطو میکشد و سرانجام تحویل مشتری می‌دهد. اما در یک مؤسسه بزرگ لباسدوزی، هر کدام ازین مراحل تولید، به اجراکنندگان متخصصی واگذار میشود که عموماً "تربیت شغلی محدود نسبت به فعالیت خود دارند. آنها علاوه بر اینکه فقط در قسمت محدودی از کل کار تخصص دارند، عموماً "ماشین‌ها و ابزارهایی بکار می‌برند که ویژه کار و تخصص آنان است.

کار نه تنها برای کارگران متخصص تقسیم شده، بلکه میان مؤسسات متخصص نیز تقسیم میشود. مثلاً: "قصاب معمولی، قصابی که گوشت خوک می‌فروشد، دل و قلوه فروش، سیراب شیردان فروش و غیره. تمام این کارها را در روستاها تنها یک فرد انجام می‌دهد. در حالیکه در شهر کار او به چند مغازه یا دکان اختصاصی تقسیم میگردد. همچنین در تهیه پارچه، تقسیم کار وجود دارد. مثل نخ‌ریسی، نساجی تهیه مصالح کار، رنگ کردن پارچه، و

عمل، سرانجام تقسیم کار نیز محدودی دارد. این حد، در صورتیکه مسأله مربوط به وظائف فردی باشد، که زیاد تخصص یافته است، روانی است. و وقتیکه مربوط به مؤسسات و ملل میشود، در اینصورت، حد نامبرده از نوع اقتصادی و سیاسی خواهد بود.

تکامل تاریخی کار، گاهی حرکتی در جهت عکس تقسیم کار بعمان آورده است، مثل حذف کردن بعضی از اجزاء تقسیم کار در برخی از کارهای زنجیری صنعت مدرن که زیاد تقسیم شده بود. و یا جامعیت بخشیدن و ادغام بعضی از مؤسسات در نتیجه تمرکز سرمایه داری. و یا از میان رفتن بعضی از انواع تقسیم کار میان نواحی مختلف که در نتیجه جنگ پیش آمد. مثال:

در زمان جنگ تقسیم کار میان انگلستان و کشورهای مشترک المنافع خیلی کمتر شد. زیرا در نتیجه جنگ های دریائی، کشور مادر، یعنی انگلستان، مجبور شد امور زراعتی را در جزیره بریتانیا وسعت دهد (تأپیش از آن سهم عمده ای مواد زراعتی مورد نیاز انگلستان در کشورهای مستعمره فراهم می شد).

تقسیم کار را فی حد ذاته از لحاظ مطلوب و یا نامطلوب بودن، براحتی نمیتوان مورد قضاوت قرار داد. برای اینکه بتوان درباره تقسیم کار قضاوت منطقی کرد، باید دید که تقسیم کار در

چه دستگاه اجتماعی - اقتصادی قرار دارد. بخصوص قضاوت درباره آن باید بر مبنای نتایج اقتصادی و اجتماعی و انسانی باشد که تقسیم کار ببار می آورد. مثال: کار برای کارگر، در نتیجه تقسیم بی اندازه آن، نه تنها باید خسته کننده و کسالت آور (از لحاظ روحی) نباشد، بلکه باید در عین حال روحیه ساز باشد و کارگر را به نتیجه کارش آگاه کند. کار باید کارگر را بدرجات بالاتری از تکامل استعدادش برساند و در صورت لزوم او را در طبقه ای، از نو طبقه بندی کند. در نظام سرمایه داری، نه تنها کار تقسیم میشود، بلکه خود کارگران نیز تقسیم میشوند. و هر نوع علاقه بکار را از دست میدهند و کم کم تبدیل به پیچ و مهره و جزئی از ماشین بی روح میگردند. (نگ: تولید Production و کار travail)

استیلا، حاکمیت یا تسلط: Domination

این اصطلاح بمعنی اعمال تسلط است. یعنی اعمال نفوذی که نه میتوان از زیر آن شانه خالی کرد و نه بوسیله نفوذ متقابل آنرا جبران نمود.

در علم اقتصاد سیاسی، نتایج تسلط باین نحو مشاهده میشود که بازی آزاد نیروها و عوامل منطقی را در "بازار آزاد" بسود نیرومندا مختل میسازد. مثلاً در بازار کالا، هم فروشندگان و مؤسسات بزرگ وجود دارند و هم مؤسسات

مثال: تصمیم آمریکای شمالی برای افزایش و یا کاهش مقداری از صادرات و یا واردات بعضی از مواد اولیه، ممکن است برای کشورهای دیگر تأثیر شوم و خیمی داشته باشد. این افزایش و یا کاهش برای خود آمریکا ممکن است مسأله بسیار ناچیز و غیر محسوسی باشد، اما همین تغییر ناچیز، تأثیر شدیدی روی بقیه کشورهای بلوک غرب دارد.

زیرا بمناسبت اینکه این مواد اولیه قابل تبدیل به ارز خارجی باشد و یا نباشد، اقتصاد و جریان معاملات ارزی آنها را دچار تزلزل و حتی واژگونی میسازد. این جریان برای مللی هم که خود صنعتی و به نسبت نیرومند هستند، زیانهای جبران ناپذیری بار میآورد. زیرا مجبور هستند خود را از نو با شرائط تازه تطبیق دهند. مثل بحرانهای اقتصادی و پولی وخیم و شدید معاصر. پایه و اساس اقتصاد مسلط عبارت است از: فراوانی محصولات صنعتی و قدرت مالی و وجود بازار داخلی وسیع و کامل و همچنین در دست داشتن انحصار مواد اولیه و امتیازاتی در خارج از کشور که میتواند به تسلط اقتصادی کمک فراوان کند.

در صورتیکه اقتصاد مسلط آمریکا میتواند چنین تأثیر شومی بر اقتصاد کشورهای غربی بگذارد، پر واضح است که تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای ضعیف

فروشنده کوچک پراکنده و غیر مرتبط بهم، در صورتیکه مؤسسه بزرگ تصمیم بگیرد که قیمت کالاهایش را بالا ببرد، مؤسسات کوچک نیز مجبورند قیمت‌های متناسب خودشان را بالا ببرند. گرچه این بالا بردن بضرر آنها تمام شود و مشتریهای خود را از دست بدهند. در غیر این صورت مؤسسات کوچک در معرض انتقام و تلافی مؤسسات بزرگ قرار میگیرند که ممکن است منجر به معدوم شدن آنان شود. برعکس اگر مؤسسه بزرگ تصمیم بگیرد که قیمت‌ها را پایین بیاورد، حتی به قیمت نازلتر از قیمت تمام شده و به ضرر بفروشد، باز هم مؤسسات کوچک مجبورند بضرر بفروشند. در غیر این صورت باز هم مشتریهای خود را از دست میدهند. باین ترتیب نتایج تسلط اقتصادی، حتی بدون تصمیم با اجرای آن، از طرف مقام مسلط، خود بخود اجرا میشود و یا وجود پیدا میکند. نتایج تسلط نیرومندها بغلت مؤسسات بزرگ و تقسیم شدن جغرافیائی و اهمیت آنها است. و این نتایج شوم برای مؤسسات کوچک، حتی در صورتی هم که مؤسسه بزرگ به تنهایی کوچکتر از مجموع مؤسسات کوچک باشد وجود دارد.

تأثیر تسلط ملتی نسبت به ملت دیگر، عملاً و در مواردی خیلی قوی‌تر است از آنچه در فوق بیان شد. در این صورت از اقتصاد مسلط سخن بمیان میآورند.

چه مصیبتی ببار خواهد آورد. کشورهای آسیا و بخصوص افریقا و آمریکای لاتین، اقتصادی دارند ضعیف و در اغلب موارد بایک یا دو ماده اولیه که منبع ارزش خارجی آنهاست، و آنها میتوانند در ازاء آن ارز، نیازمندیهای مصرفی و ضروری خود را وارد کنند. کوچکترین تصمیم فرماندهی اقتصادی آمریکا و حتی اروپا میتواند در آن واحد، این کشورها را از هستی ساقط کند. معادن مواد اولیه وسیع آنها را از کار ببندازد. مزارع بزرگ و کشتزارها را تعطیل کند. نقشه‌های ۵ ساله یا چند ساله رشد و توسعه کشورهای تازه آزاد شده را بکلی فلج کرده و میلیونها مردم زحمتکش را دچار فقر و تنگدستی سازد. این است که بزرگترین خصلت اجتماعی- اقتصادی کشورهای تازه آزاد شده، عبارت است از اینکه اقتصاد آنها تحت تسلط است. و بعبارت دیگر اقتصادشان اقتصاد تابع است نه مستقل. متأسفانه، استقلال سیاسی، خودبخود استقلال اقتصادی را بار نمیآورد. مادامیکه این کشورها از تابعیت اقتصادی بیرون نیآمده باشند، مبارزه آنها برای استقلال خاتمه نیافته است. البته اقتصادهای مسلط امروز نمیخواهند این کشورها را که تبعیت اقتصادی دارند نابود کنند. اما از این اسلحه استفاده یا سوءاستفاده میشود. هم برای استفاده اقتصادی و هم برای منظوره‌های سیاسی. نوسان قیمت‌ها و بخصوص نازل دائمی

قیمت مواد اولیه و ترقی پیوسته کالاهای صنعتی ساخته شده، موجب می‌شود که اقتصادهای مسلط، رفته رفته مسلط تر شوند و اقتصادهای ضعیف، رفته رفته بی‌رقت تر گردند. امانه به اندازهای که دیگر نتوانند برای اقتصادهای مسلط مفید باشند. پس از جنگ و بخصوص در این اواخر ایده آل تازه‌ای بوجود آمده که هنوز از حرف به عمل نرسیده است. و آن اینکه سود اقتصاد مسلط در این است که با اقتصاد کشورهای ضعیف همکاری کند. چرا که این همکاری سود طرفین خواهد بود. اما آزمایش نشان داده است که داری این بیماری از خارج وارد کشورهای در حال رشد نخواهد شد. خود این کشورها باید با هم اتحادیه‌های ناحیه‌ای و حتی قاره‌ای تشکیل دهند. و در مجامع بین-المللی در مقابل مراکز اقتصاد مسلط مقاومت کنند. و قیمت‌های بین‌المللی را تثبیت کرده و در قوانین و آئین‌نامه‌های مبادلات بین‌المللی اصول تازه‌ای را وارد کنند. و در عین حال اقتصاد داخلی را طبق برنامه‌ریزی کامل اداره کنند تا بتوانند به نفوذ و تسلط اقتصاد مسلط خاتمه دهند.

در قرن نوزده، انگلستان در رأس کشورهای با اقتصاد مسلط قرار داشت. امروزه، اقتصاد آمریکا اقتصاد مسلط است (نگ: رقابت Concurrency)

عده‌ای حقوق را امری طبیعی می‌دانند و آنرا تظاهر نیازمندی و یا مقتضیات

عمیق طبیعت انسانی تلقی می‌کنند، که پایه و اساس واقعی نظام قضائی است. اما به این تغییر و به این مفهوم از حقوق طبیعی و یا طبیعت انسانی، ایراداتی وارد می‌کنند. و در برابر آن، تنوع و تغییر بسیار قوانین و نسبت تاریخی آنها را خاطر نشان می‌سازند. در هر حال آنچه را که حقوق طبیعی می‌نامند عبارت از کتاب قوانینی نیست که دارای قواعدی بسیار دقیق باشد و مقتضیات آن قواعد، بر حسب قرون و دهور تفاوت کرده و کم و بیش حادث‌تر شود. بلکه ریشه و اساس این قواعد یا قوانین تطابق آنهاست با آنچه‌هایی که انسانی یا بشری خوانده می‌شوند و مورد نیاز هستند نه نتیجه وضع قانون از روی میل و اختیار.

نظری به جریان تاریخ بشرو تحولاتی که بطور موازی در تغییر و تبدیل قوانین و مسائل حقوقی پیدا شده، نشان می‌دهد که "حق" نمیتواند طبیعی باشد. و یا چنانکه ادعا میشود از طبیعت تغییرناپذیر انسانی سرچشمه بگیرد. اگر مجاز بود که از حقوق طبیعی و قوانین طبیعی صحبت کنیم میبایست دست کم اصول "قوانین" تغییرناپذیر باشد.

طبیعت انسان نیز چیز مبهمی است. قشرهای انسانها و یا طبقات مختلف مردم، بمناسبت منافع مختلفی که دارند،

حقوق : Droit

(اصطلاح لاتین این لغت Jus و Juris است. و صفت Juridique فرانسوی از آن گرفته شده است. یعنی حقوقی). اصطلاح Droits فرانسوی است. وقتی به صورت جمع Droits بکار رود بمعنی حقوقی است که فرد یا گروهی در جامعه دارند. و وقتی بصورت مفرد Droit بکار رود بمعنی مجموعه قوانین کشوری است.

۱- حقوق یا حق: قدرت یا امتیازی است که برای کسی فائل شده‌اند که عملی را انجام دهد، و شیئی یا مناعی را از افراد خصوصی و یا دولت دریافت کرده و آنرا تحت اختیار داشته باشد. در صورتیکه این حق یا حقوق در معرض تجاوز قرار گیرد دولت باید دخالت کند و افراد را به رعایت آن مجبور سازد و در صورتیکه خود دولت نخواهد این حق را بدهد و یا آنرا غصب کند، در این صورت خود صاحبان حقوق باید حق‌شان را بدست آورند.

مثال: حقوق مزدگیران، اجاره‌نشینان، کارمندان و غیره.

۲- حقوق: بمعنی مجموعه‌ایست از قوانین و آئین‌نامه‌ها که شرایطی را تعیین میکنند تا مناسبات افراد در جامعه‌ای متشکل طبق آنها برقرار گردد. مثال: حقوق فرانسه، حقوق رم.

در طی تاریخ در مبارزه دائمی بوده‌اند. این مبارزه که زمانی آرام و گاهی توأم با عصیان و انقلاب بوده در مواردی اساس و پایه قوانین و اصول حقوقی را واژگون کرده‌اند، و اصولی را که زمانی مقدس اعلام میشد، و شاید برای مرحله‌ای از تکامل تاریخی کمال مطلوب نیز بوده‌اند، واژگون می‌ساختند.

مطالعه تاریخی بروشنی ثابت می‌کند که مسائل حقوقی، و بطور کلی حقوق و قوانین آن، صرفاً "تاریخی است. یعنی در حال تغییر و تحول است. هر مرحله از تکامل تاریخی، حقوق و قوانین حقوقی خاص خود را بوجود می‌آورد.

هر دولتی منطبق با مرحله‌ای از تکامل تاریخی خود، قوانینی وضع می‌کند. و طبقات مختلف مردم را اعم از اینکه آن قوانین را مطبوع یا نامطبوع بدانند وادار باطاعت از آنها می‌کند. اینها را روی هم رفته حقوق مثبت می‌نامند که اساس آن عبارتست از:

۱- قوانین یا Lois

۲- مجموعه اسناد و مدارک قضائی و احکام یا Jurisprudence

۳- عرف و عادت.

از نیم قرن پیش باین طرف، شاهد پیدایش مرحله‌ای بتمام معنی تازه از حقوق هستیم که باین شکل در گذشته وجود نداشت، مثل:

حقوق بین‌المللی عمومی: آنچه مهم

است، این است که میتوان امیدوار بود که در سایه حقوق بین‌المللی عمومی، در آینده، برای حل مشکلات بین‌المللی به جنگ متوسل نشود و اختلاف میان دولت‌ها را با مذاکرات و طبق حقوق بین‌المللی حل کنند. معذک بمناسبت نبودن قدرتی واقعی و مافوق ملی، حقوق بین‌المللی هنوز چنانکه باید و شاید مؤثر نیست. زیرا هنوز ضامن اجرای واقعی ندارد.

حقوق بین‌المللی عمومی ار این قرار است:

الف: معاهداتی که میان دولت‌هایی که حق حاکمیت دارند منعقد شده‌است.

ب: عادات بین‌المللی مثال: رسوم و آداب سیاست بین‌المللی.

ج: اصول قضائی دیوان‌های حکمیت که بر طبق معاهدات بوجود می‌آیند.

د: قواعدی (مثل قراردادهای، توصیه‌ها، فضاوتها) که مؤسسات بین‌المللی آنها را توصیه و یا وضع کرده‌اند.

و دولت‌ها آنها را پذیرفته‌اند. در این مورد مؤسسات بین‌المللی "سازمان بین‌المللی کار" و "دیوان لاهه" دارای اهمیت خاصی هستند.

حقوق مثبت دولت‌ها بطریقه زیر تقسیم میشوند:

الف: حقوق عمومی که مربوط میشود به طرز تشکیلات دولت‌ها و عمل اعضای (اورگان) مختلف آن، و روابط

صادر شد و مقدمه قانون اساسی ۱۷۹۱ گردید. و در آن، اصول اساسی جامعه تعریف شده است که بر پایه و مبنای "لیبرال" قرار دارد. برعکس اعلامیه‌ای که نتیجه آن قانون اساسی انقلاب سال ۱۷۹۳ (که بدون اجرا ماند) بود و به جای اصول "لیبرال"، اصل همدردی اجتماعی را پذیرفت.

قانون اساسی کنونی فرانسه که در سال ۱۹۵۸ اعلام شد، اصل جامعه مبنی بر اصول "لیبرال" را پذیرفته است نه اصل همدردی اجتماعی را. اعلامیه جهانی حقوق بشر که سازمان ملل متحد در ۱۹۴۸ اعلام کرد، بیشتر جنبه کلی دارد. این اعلامیه حقوق ملل، هم اصول دموکراسی لیبرال را می‌پذیرد و هم اصول دموکراسی‌های توده‌ای را. در حقیقت این اعلامیه حقوق ملل می‌خواهد که انسانها با هم توافق داشته باشند. یعنی در حالیکه آنها موازین مختلف ارزشها را می‌پذیرند، هرکدام بتوانند آنچه را که از لحاظ عقلی موجه دانسته‌اند قبول کنند. ارزیابیهای مختلف، از این حقوق اعلام شده، در تطبیق آنها با عمل، متفاوت خواهند شد. چرا که این حقوق همدیگر را متقابلاً محدود خواهند کرد. حتی طبیعی‌ترین حقوق در زندگی اجتماعی همواره بطور مطلق حکومت نمیکنند. مثل آزادی بیان که هرگز نباید تا حد هتاکی پیش برود.

آنها میان خودشان و رابطه با عموم که دارای اجزاء زیر میباشد: حقوق اساسی، حقوق اداری، و حقوق جزائی (که جرائم و تجاوزات را پیش‌بینی کرده و برای آنها مجازات قائل میشود).

ب: حقوق خصوصی که مربوط است به مناسبات و روابط افراد یک مملکت. حقوق خصوصی به قسمت‌های زیر تقسیم میشود: حقوق مدنی، بازرگانی، کشاورزی، (روستائی) و کارگری. اعلامیه حقوق بشر: در تاریخ باستان و قرون وسطی برای تعهداتی که از قانون طبیعی ناشی میشد اهمیت زیاد قائل بودند و اصول اساسی حقوق را طبیعی تلقی میکردند. ماریتن (Maritain) چنین گفته است: "شاهکار خاص قرن هیجدهم این بوده است که حقوق بشری را که ناشی از حقوق طبیعی است کاملاً روشن کرده است". بنابراین یک سلسله اعلامیه‌های حقوقی مختلف اعلام شده‌اند که یکی از مهمترین آنها اعلامیه استقلال آمریکا است (در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۷۷۶). که گویا متکی به حقوق طبیعی بوده است.

این اعلامیه تنها به این بسنده نکرده که حقوق طبیعی را اعلام کند. بلکه در عین حال اصولی را هم که نظام سیاسی مدعی اجرای آن در جامعه زیر قدرت اوست، تأیید میکند. مانند اعلامیه‌ای که در ماه اوت ۱۷۸۹ در فرانسه

Echanges Internationaux

مبادلات بین‌المللی:

مبادلات بین‌المللی بمعنی وسیع مربوط است به کالاها، خدمات، سرمایه‌ها، طلا و انواع پول. برحسب معاملاتی که میان کشورها انجام مییابد انواع مبادلات زیر وجود دارد:

۱- بازرگانی کالاهای وارداتی یا صادراتی:

نسبت شاخص (Indice) قیمت‌های صادراتی و وارداتی چیزی را نشان می‌دهد که معمولاً آنرا وضعیت مبادلات می‌گویند. گاهی بحای این اصطلاح "قیمت مبادلات" نیز بکار می‌برند. "وضعیت مبادلات" و تغییرات و تحولات آن تأثیر عظیمی بر موازنه بازرگانی و تعادل عمومی پرداخت‌های بین‌المللی دارد.

بسته به اینکه قیمت صادرات نسبت به قیمت واردات افزایشی را نشان دهد یا کاهش را، نتیجه حاصله متفاوت و مهم است، برای مطالعه این تغییرات ممکن است دوران ویژه‌ای را پایه و اساس مقایسه قرار داد.

در صورتیکه در ازاء حجم معینی از صادرات مقدار بیشتری واردات نسبت به دوران مقایسه بدست آورند، گفته خواهد شد که "وضعیت مبادلات" بهبود یافته است و در صورت عکس گویند: وضعیت مبادلات خراب شده است.

طبق مطالعات آماری و دقیقی که کارشناسان ملل متحد انجام داده‌اند،

معلوم شده است که از اواخر قرن نوزده به بعد "وضعیت مبادلات" بین‌المللی بسود کشورهای پیشرفته و بضرر کشورهای عقب‌مانده و یا کم‌رشد، بوده است. پرواضح است بهترشدن وضع کشور-های پیشرفته بمعنی بدترشدن "وضعیت مبادلات" کشورهای کم‌رشد است.

در سال ۱۹۴۹ سازمان ملل متحد نتیجه مطالعاتی را منتشر ساخت که بین سالهای ۱۸۷۶ تا ۱۹۳۸ قیمت متوسط مواد خام یا اولیه نسبت به تولیدات ساخته شده یک ثلث تنزل کرده است. این امر بدان معنی است که "وضعیت مبادلات" در این مدت باندازه یک‌سوم بضرر کشورهای فروشنده مواد خام و سود کشورهای فروشنده کالاهای صنعتی تغییر کرده است. این سود کشورهای فروشنده کالا و زیان کشورهای فروشنده مواد خام تنها نتیجه صرف مکانیسم مبادلات جهانی است که جهان سرمایه‌داری از قرن نوزده به بعد آنرا اختراع کرده و هنوز دست نخورده باقی مانده است. مطالعه سازمان ملل متحد، که در بالا از آن سخن به میان آمد، بطور دقیق این معنی را دارد که: اگر در سال ۱۹۳۸ در ازاء حجم معینی از مواد اولیه صادر شده ممکن بود معادل حجم ۱۵۰ کالا، خریداری و وارد کشور-های کم‌رشد کرد، در دوران ۸۰-۱۸۷۶ میشد معادل حجم ۱۶۳ کالای ساخته‌شده خریداری و وارد کشورهای عقب‌مانده یا

۳- جریان سرمایه‌ها: که میتوان آنها را

به سه مقوله تقسیم کرد:

الف- انتقال سرمایه‌های بلاعوض و بدون دفترداری. اعم از اینکه دولتی باشد یا خصوصی.

ب- جریان سرمایه‌های کوتاه‌مدت که در ذخائر طلا و ارز کشور تأثیر دارند. و همچنین تمام اعتبارات و وام‌های کوتاه‌مدت میان کشورها را زیر تأثیر میگیرند.

ج- جریان سرمایه‌های درازمدت که محتوی تمام انتقالاتی است که بمنظور وام از ذخائر خارجی بمدت دراز گرفته شده و باید بازپرداخت شود (اصل و فرع سرمایه با هم). اعم از اینکه از ذخائر خصوصی باشد و یا از صندوقهای عمومی. در اغلب موارد این سرمایه‌ها بمصرف سرمایه‌گذاری بوسیله اسناد بهادار میرسد. (مثل اخذ سند بهره یا سهام و یا اسناد بانکی) و یا بمصرف سرمایه‌گذاری مستقیم می‌رسد. (تأسیس شعب و نمایندگی در خارج از کشور سرمایه‌گذار و یا خرید مؤسسات و کارخانه‌ها و یا زمین زراعتی) سرانجام باید وام‌های میان‌دولتها را اسم برد. ساختمان اقتصاد بین‌المللی وابستگی نزدیکی دارد به سیاست اقتصادی دولتها و همچنین به سیاست اقتصادی اعضای بین‌المللی (گروه‌های خصوصی و یا اعضا

کم رشد کرد.

اگر این ارقام نسبی را به دلار حساب کنیم، نتیجه زیر حاصل میشود که: در سال ۳۸-۱۹۲۷ صادرات کشورهای کم رشد (که مواد خام بوده است) بالغ بر ۶/۵ میلیارد دلار بوده است. در این سال، نسبت به سال ۱۸۷۶، کشورهای عقب‌مانده، طبق آمار سازمان ملل که در بالا ذکر شد، ۷۶ درصد مورد غصب و غارت قرار گرفته‌اند. یعنی حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار (که می‌شود ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار امروز. و در واقع بیشتر از یک برونیم مبلغی که سالیانه این کشورها بعنوان کمک و وام و یا پرداخت بلاعوض میگیرند). خلاصه این مطالعه آماری و دقیق نشان میدهد که بر اثر مکانیسم مبادلات بین‌المللی و ترکیب خاص آن، که به نفع ممالک پیشرفته و بزیان کشورهای در حال رشد است، اقویاً آنچه را که با یک دست بعنوان کمک یا وام داده‌اند، با دست دیگر یک برونیم آنرا بلاعوض و تنها در نتیجه تعیین‌کردن نرخ مبادلات پس گرفته‌اند.

۲- مبادلات نامرئی: مجموعه‌ای از درآمدها و یا هزینه‌های مختلف نامبرده زیر را باید مبادلات نامرئی نامید، مثل: حمل و نقل مسافر و کالاها، مسافرت به خارج از کشور، مبادلات میان دولتها، پرداخت جایزه‌ها و غرامات بوسیله شرکتهای بیمه و درآمدهای سرمایه‌گذارها در خارج.

و سازمانهای رسمی).

دولت‌ها در موارد زیر در مبادلات بین المللی دخالت و تأثیر میکنند:

الف: دولت واردات را کاهش میدهد. یعنی قیمت محصولات وارداتی را بالا میبرد. باین ترتیب که تعرفه گمرکی بر قرار میسازد و آنرا به مجموعه حقوق گمرکی کشور اضافه میکند.

حقوق گمرکی عبارت از مالیاتی است که از کالاها در موقع عبور از مرز گرفته میشود. تعرفه گمرکی در اغلب موارد بمنزله آلت و ابزاری است که دولتها به کمک آن، حمایت از اقتصاد داخلی را بعهده میگیرند. از سال ۱۹۳۱ به بعد، عمل سهمیه‌بندی معمول شد. یعنی دولت با استفاده از قدرت قانونی خود واردات را برای مدت معینی، محدود به مقادیر معین میکند.

ب: دولت بر صادرات کشور بوسیله کمک و پشتیبانی Subvention تأثیر میگذارد. یعنی به صادرکنندگان کمکی بعنوان جایزه میدهد. بعضی از روشها که هدفشان رشد و توسعه صادرات باشد، در مواردی دامپینگ Dumping نامیده میشود. و آن باین معنی است که محصولات ملی کشوری در خارج از کشور به قیمت نازلتر از خود کشور صادرکننده فروخته میشود.

تأثیر بنیادی در جریان بازرگانی در حدود عمل و صلاحیت دولتها نیست.

کارتهای ملی و بین‌المللی هستند که بوسیله دامپینگ در "وضعیت مبادلات" تأثیر میگذارند. و بازار کشورهای فقیر وضعیف را میان خود تقسیم میکنند. و دولتها را وادار میسازند که اقدامات حمایت‌کننده‌ای از اقویا بکنند. (نگ: تمرکز Concentration).

همچنین خریداران بسیار عمده، محصولی (مانند انگلستان که تقریباً تمام محصول گوشت آرژانتین را خریداری میکند) میتوانند دارای قدرت قابل ملاحظه‌ای باشند. البته در صورتیکه دولت خریدها را سازمان داده و متمرکز سازد، و با دولت و یا شرکتهای صادرکننده (مثلاً "صادرکنندگان گوشت") مذاکره کرده و چانه‌های لازم را بزند. روشن است که تأخیر یا شتاب در امر خرید (مثلاً "گوشت") روی قیمت‌ها تأثیر میگذارند.

بعنوان مثال، در مورد قرارداد بین‌المللی مربوط به قهوه که در ۱۹۴۰ بسته شد، آمریکا به تنهایی، به عنوان خریدار عمده قهوه، یک سوم مجموع آراء را در دست داشت در صورتیکه صادرکنندگان قهوه هر کدام یک رأی تنها بیشتر نداشتند. جهت و ترکیب و شدت مبادلات بین‌المللی هنوز بطور وسیع تابعی است از مناسباتی که میان اقتصادهای ملی وجود دارد.

اگر کشورهای صنعتی و کشورهای غیرصنعتی و کم رشد را در نظر بگیریم،

معلوم خواهد شد که کشورهای غنی صادر کنندگان سرمایه هستند و کشورهای فقیر وارد کنندگان سرمایه. زیرا کشورهای فقیر نمی‌توانند پیمان‌داز کافی برای سرمایه گذاری فراهم آورند.

نقش عمده و مهم، در جریان کالاها، با کشورهای صنعتی است. نفوذ شدید این کشورها در وارد کردن مواد خام و صادر کردن کالاهای ساخته شده روشن و آشکار است. کشورهای کم رشد صادرات شان تنوع ندارد. گاهی یک قلم و یا اغلب اقلام معدودی از مواد اولیه برای صدور دارند. در حالیکه در مقابل آن مجبورند مقادیر زیادی کالاهای صنعتی وارد کنند. کوچکترین تنزلی در قیمت مواد اولیه صادراتی، "وضعیت مبادله" را بضرر کشورهای کم رشد خراب میکند و درآمد ملی آنها را جدا "تحت تأثیر قرار میدهد. مثلاً" حساب شده است که اگر قیمت کائوچو باندازه یک سنت (در واحد لیره انگلیسی) تنزل کند، اندونزی در سطح تولیدی کنونی اش ۱۵ میلیون دلار زیان و خسران می‌بیند.

برای فهمیدن مکانیسم اقتصاد جهانی باید به درجه تسلط اقتصادی کشورهای پیشرفته، از جمله شوروی و قبل از آن آمریکا توجه داشت. مناسبات بین‌المللی بر مبنای اقتصاد مسلط و اقتصاد زیر تسلط بنا شده است.

اقتصادهای مسلط، بر حسب حجم

سرمایه‌گذاریهای صادر شده و بر حسب حجم مواد اولیه وارداتی شان، در حقیقت حجم جریان بازرگانی را طبق میل و اراده و سود خودشان جهت میدهند. این تسلط هم در حوزه نفوذ غرب و هم در حوزه در بسته نفوذ شوروی، که اقتصاد مسلط دارد، صادق است. ثبات و سازمان یافتن مناسبات اقتصادی بین‌المللی در درجه اول زیر قدرت نفوذ و تسلط Domination این دو دولت قرار دارد.

در اغلب موارد، کم‌کم به کشورهای کم رشد، پرده‌ایست که بر دستیابی امتیازات اقتصادی و سیاسی جدیدی کشیده میشود. سرمایه‌گذاریهای که در صنعت نفت خاور میانه شده است و همینطور سرمایه‌گذاریهای که در شرکت‌های کشت و تهیه قهوه در آمریکای لاتین انجام گرفته، نمونه‌هایی هستند که پیروی از قانون سودجویی شخصی را به اثبات میرسانند، نه آنطور که ادعا میشود توجه به رشد و توسعه کشورهای کم رشد را. هر چند در عمل اسم این سرمایه‌گذاریها را کمک خارجی بکشورهای کم رشد می‌گذارند، اما در واقع عنوان استثمار و یا ادامه دادن استثمار بشکل نو، برای این عمل مناسبتر است. در مواردی بخشش غلات مازاد به کشورهای کم رشد، بمنظور تشویق آنان برای ورود در پیمانهای نظامی منطقه‌ای بوده است. با وجود تلاشهایی که بکاررفته و نتایج کم و بیش مهمی که از لحاظ نظری و اعلامیه‌ها گرفته شده (نقشه کلمبو،

و از تنزل مزدها بمناسبت بالا رفتن قیمت‌ها و یا تنزل پول جلوگیری کنند (نگ: سطح زندگی Niveau de vie) البته این در صورتیست که سندی‌ها ضعیف باشند و قانع به حفظ سطح قوه خرید. اما در صورتیکه سندی‌ها نیرومند باشند، خواهان قراردادهائی میشوند که قدرت خرید را بالا ببرد. در هر حال سندی‌ها از این موضوع خوب خبردار هستند که مواد مربوط به جدول متحرک، هر چند مفید است اما هرگز نمیتواند جانشین سیاست اقتصادی صحیح و مرفقی گردد. عملی ساختن جدول متحرک دستمزدها، در کشورهایی که توانائی آن را داشته‌اند تا بر ضد تورم مبارزه کنند موجب تثبیت نسبی قیمت‌ها شده است.

از سال ۱۹۴۵ به بعد استفاده از جدول متحرک دستمزدها در کشورهای مختلف معمول گشته است. مثل کشورهای بریتانیای کبیر، ایتالیا، آمریکا، بلژیک، فنلاند و غیره. در فرانسه، برای اولین بار در سال ۱۹۵۲، بموجب قانونی، حداقل دستمزدهای مشاغل مختلف، با قیمت تمام شده زندگی تطبیق داده شدند. یعنی در هر زمان معینی حداقل هزینه زندگی بهر قیمت تمام شود، دستمزدها بموازات آن تغییر میکند. این قانون پیش‌بینی میکند که افزایشی معادل ۵ درصد و یا بیشتر، به قیمت پایه کالاهای مصرفی خانواده درپاریس، باید افزایش "حداقل

منشور هاوانا، موافقتنامه‌های ناحیه‌ای) فقدان همکاری واقعی و توجه نکردن به همدردی بین‌المللی، وجود افتضاحی را بیشتر از پیش روشن و آشکار میسازد. و آن افتضاح عبارت از این است که رفته رفته کشورهای زیاده‌تری فقیرتر از گذشته میشوند و در برابر آن کشورهای معدودتری ثروتمندتر از پیش میگردند.

Echelle Mobile

جدول متحرک، اشل متحرک:

عبارتست از پیش‌بینی و در نظر گرفتن اقدامات احتمالی در قراردادهای یا احکام قانونی که در صورت تنزل ارزش پول و یا در نتیجه بالا رفتن قیمت‌ها، اشخاص ذینفع متضرر نشوند. (مثل: جدول متحرک مزدها یا جدول متحرک اجاره‌ها). بنابر جدول متحرک در صورت بالا رفتن قیمت، مزدها نیز طبق مقرراتی افزایش پیدا میکند. (و یا در صورت تنزل ارزش پول). مواد قانونی جدول متحرک، ممکن است تمام مقولات اجتماعی را در برگیرد به این معنی که نه تنها مزدها و حقوق کارمندان تابع جدول متحرک باشد، بلکه پس‌اندازها نیز مانند مزدها تابع جدول متحرک باشد. یعنی در صورت کم شدن ارزش پول، پس‌انداز به مقدار معادل آن جبران شود.

سندی‌های کارگری، خواهان جدول متحرک مزدها هستند تا قدرت خرید کارگران را در همان سطح نگاه دارند.

اکونومتری مدعی هستند که از زمینه علوم دقیق خارج نمی‌شوند و با مفاهیم مکاتب اجتماعی بیگانه‌اند. با وجود این مانعی نمی‌بینند که مختصات یک سیاست اقتصادی صحیح و منطقی را بطور علمی تعیین کنند.

اقتصاد: Economie

(ماخوذ از کلمه یونانی Oikia بمعنی خانه و Nomos بمعنی قواعد) در اصل بمعنی نظام یا قواعدی است که خانه یا ملکی موروثی برحسب آن قواعد اداره می‌شود.

این کلمه در زبان محاوره بمعنی خیلی محدود "صرفه‌جویی" است. اما وقتی مثلاً "از اقتصاد ایران یا اقتصاد فرانسه" یا از "اقتصاد جهانی و بین‌المللی" سخن می‌مان می‌آید معنی آن وسیع‌تر می‌شود. اقتصاد سیاسی (اقتصاد ملی): بنا به تعریف یکی از دانشمندان موضوع اقتصاد سیاسی چگونگی تشکیل ثروت و چگونگی توزیع و مصرف آن است. در مورد تعریف اقتصاد سیاسی یا اقتصاد ملی بحث‌ها شده است.

بنظر بعضی از دانشمندان، وقتی امروز از مسائل اقتصادی صحبت می‌کنیم موضوع از مسائل فنی تولید و بازرگانی و حمل و نقل امور بانکی و غیره متمایز است.

مسائل اقتصادی از مسائل سیاسی نیز متمایز است اما در عین حال مسائل

تضمین شده دستمزد مشاغل" را به‌همراه آورد. این اوضاع نظر کارگران را راضی نکرده است. زیرا دولت‌ها می‌توانند بر روی قیمت بعضی از اقلام پایه، فشار وارد سازند.

Ecologie

محیط‌شناسی، زیست‌بوم‌شناسی:

عبارتست از: مطالعه مناسبات موجود زنده با عواملی که او را احاطه کرده است (مانند محیط طبیعی یا جغرافیائی یا آب و هوائی و یا سکونت).

محیط‌شناسی انسانی، عقیده بعضی‌ها، ارتباط گروه‌های انسانی را در فضای جغرافیائی‌شان مورد مطالعه قرار می‌دهد. و بنابر عقیده بعضی دیگر مناسبات گروه‌های انسانی را با مجموعه محیط‌شان توضیح داده و مطالعه می‌کند. و به این عبارت از محیط‌شناسی اجتماعی نیز سخن می‌آورند.

اقتصاد سنجی: Econométrie

اکونومتری یا اقتصاد سنجی بیش از اینکه دانش خاصی باشد عبارت است از تطبیق روشهای ریاضی و آمار در مطالعه مسائل اقتصادی. اعم از اینکه مربوط باشد به جنبه‌های نظری یا عملی اقتصاد. مکتب اقتصادسنجی در سال ۱۹۳۰ در شیکاگو بوجود آمد و امروز در تمام کشورها محققان درباره آن مطالعه می‌کنند. اقتصادسنجان یا دانشمندان

Education

آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت:

Educatio (ما خود از کلمه لاتینی بمعنای تربیت کردن - توجه کردن - رشد و نمو دادن.)
فن پرورش دادن کودک و تبدیل او بانسانی کامل راگویند. این اصطلاح گاهی بمعنی محدودتری گرفته می‌شود. یعنی بمعنی تربیت کردن جزئی از استعدادهای انسانی. مثل تربیت جنسی. آموزش و پرورش صحیح باید هدف‌های زیر را در نظر داشته باشد:

۱- آموزش و پرورش باید خصلت‌ها و سجایای انسانی شخص یا اشخاص مورد نظر را بطور هماهنگ پروراند و به آنها تکامل بخشد. لازمه این امر آن است که خود مربی، طبیعت این مزایای طبیعی و فکری و احساسی و امکانات ترقی و تعالی آنها را عمیقاً درک کند.

۲- مربی باید این توانائی را داشته باشد که کم‌کم شخص و یا اشخاص تحت پرورش خود را تبدیل به موجودات ماهری کند که خود آنها ادامه تربیت و تکامل خود را به عهده بگیرند. بنوعی که هر چه شخص یا اشخاص تحت پرورش تکامل و ترقی پیدا کنند نقش مربی کمتر شود و سرانجام از میان برخیزد.

۳- مربی باید بتواند شخص و یا اشخاص

فنی و سیاسی از مسائل اقتصادی جدا نیستند. مثلاً "تولید ذغال یا نفت، یک سلسله مسائل فنی را طرح میکند (مانند اکتشاف، حفاری، نقل و انتقال، آلات و ابزار و سپس سوار کردن و استقرار آنها و سرانجام استخراج) اما از سوی دیگر در تولید، مجموعه‌ای از مسائل دیگر نیز دخالت دارند (مانند اداره کردن مالی عملیات، تعادل میان درآمدهای استخراج و هزینه‌های آن، وسعت دادن و یا محدود کردن بازار و غیره) که این‌ها را می‌گویند مسائل اقتصادی.

مطالعه تاریخ بشر نشان میدهد که سرتاسر تاریخ عبارت است از مبارزه طبقات مختلف جوامع بشری برای بهبود بخشیدن بوضع زندگی مادی و معنوی خود. بنا بمفهوم‌ی که نهضت‌های چپ از تاریخ دارند، اقتصاد، یعنی کوشش توده‌های بشری برای بهبود زندگی‌شان، بمنزله نیروی محرکه تاریخ است. بعبارت دیگر اقتصاد زیربنائی است که عوامل دیگر اجتماعی (مانند عوامل سیاسی و حقوقی و غیره) بر آن مبنا ساخته شده‌اند که آنها را "روپا" مینامند.

بنابراین فرضیه، مناسبات اقتصادی هر مرحله‌ای از تکامل تاریخی، اساس و پایه‌ایست که دیگر مظاهر زندگی اجتماعی بر روی آن بنا شده است.

شد که پس از این سرنوشت ملل نه فقط در میدانهای جنگ، بلکه بر روی نیمکت‌های مدارس و در آزمایشگاهها، با فرمولهای ریاضی و مفاهیم علمی تعیین خواهد شد. نه تنها کمیت و توسعه آموزش و پرورش، بلکه در عین حال تغییر کیفیت آن، ضرورتی اجتنافناپذیر و جهانی گردیده است که مدیریت آن به تمام معنی علمی شده است. آزاد شدن انرژی هسته‌ای و پیروزی تکنولوژی و دانش برای تسخیر فضا از مظاهر انقلاب دوم صنعتی است که سیمای جامعه بشر نیمه دوم قرن را دارد عوض میکند. ترقی و تعالی علمی از سوئی و انحطاط نسل جوان از سوی دیگر، مسائل تازه‌ای در دستور روز مرییان و مسؤولان آموزش و پرورش قرار داده است. نسل جوان در دوران جنگ دوم جهانی، هم در مساعی جنگی مستقیم و هم در نهضت‌های مقاومت و مبارزه بر ضد فاشیسم و آزادی از قید اشغال، از خودگذشتگی و آگاهی و لیاقت بیمانندی از خود نشان داده است. معذک این نسل، از دوران جنگ دچار بیماریهای وحشتناکی شده است که وظیفه مربی و توجه با اهمیت تربیت را صد چندان میکند. بخصوص برای کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا و همچنین آمریکای لاتین، تربیت صحیح کارشناسان و کاردانان فنی مسأله‌ای شده است حیاتی. کارشناسان سازمان ملل متحد، که در کشورهای در

تربیت شده خود را به موجودات اجتماعی بدل سارد. این افراد نباید پیچ و مهره ساده اجتماع گردند و یا سربار دیگران بشوند. بلکه باید تبدیل به انسانهایی شوند که استعداد بعهده گرفتن مسؤولیت‌های اجتماعی را داشته باشند. و طبق استعدادهای طبیعی یا تربیتی‌شان، وظائفی بعهده گرفته و به سوابق ذهنی مرسوم در محیط شان علیه کنند. بنابراین لازمه آموزش و پرورش حداقلی است از استعداد باضافه محیط مساعد تربیتی.

عادتاً "در سالهای اول زندگی، خانواده بمنزله این محیط تربیتی است. مطالعه آماری نشان می‌دهد که اغلب اطفال مجرم محیط خانوادگی سالمی را ندیده‌اند. مدرسه بمنزله مکمل ضروری و اجتماعی خانواده است. مدرسه‌درهای تازه‌ای بروی جوانان باز می‌کند و عناصر عینی و نوینی از لحاظ فرهنگ و دانش در دسترس جوانان قرار میدهد.

حتی اوقات بیکاری و فراغت، نه تنها باید استراحت روحی و جسمی برای اطفال و جوانان تهیه کند بلکه باید مکمل تربیت آنها نیز باشد.

از سالهای آخر جنگ دوم جهانی، برای رهبران کشورهای بزرگ روشن شد که پس از این، بود و نبود ملت‌ها مربوط به تربیت کامل نسل جوان است. معلوم

حال رشد عملاً "آزمایشها و مطالعاتی کرده‌اند، باین نتیجه رسیده‌اند که میان انواع سرمایه‌گذاریها برای رشد و تکامل صنعتی و ترقی اجتماعی، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش مقدم‌ترین و مهم‌ترین و معیدترین سرمایه‌گذاریهاست. حتی رفابت میان قدرتهای بزرگ جهان امروز، دیگر تنها با ارقام مربوط به درآمد ملی و یا تولید کالاهای صنعتی اندازه گرفته نمیشود. بلکه مقدم‌تر و مؤثرتر از همه با ارقامی اندازه‌گیری میشود که تربیت کارشناسان و کاردانان فنی را نشان میدهد (بخصوص از لحاظ کیفیت تربیت علمی و فنی آنها).

وقتیکه آموزش و پرورش برای کشورهای پیشرفته صنعتی اینقدر اهمیت پیدا کرده، روشن است که این مسأله برای کشورهای کم رشد و در حال پیشرفت هم از لحاظ چندی و هم از لحاظ چونی درجه اول اهمیت را دارد. اگر بخواهیم شکاف بزرگ میان کشورهای ثروتمند و فقیر از میان برداشته شود، نخست باید به آموزش و پرورش توده ملل عقب مانده و همچنین به تربیت کادر فنی و علمی آنها توجه داشت. باید فرصت مناسب برای همه ایجاد کرد تا بهترین استعدادها و نبوغها مجال بروز و ظهور پیدا کنند. و نتیجه آنها در خدمت جامعه قرارگیرند. بدون پرورش این استعدادهای نهفته و نهایی نسل‌های جوان، خروج از بن‌بست عقب

ماندگی امکان پذیر نیست.

مؤثر بودن، کارآیی: Efficacité

(ماخوذ از کلمه لاتین Efficere)

بمعنی انجام دادن). هر عملی هنگامی مؤثر است که به هدفش برسد. حد و درجه کارآیی را با درجه کمال به هدف رسیدن کامل میتوان اندازه گرفت. از زمانی که شروع بکاری میکنیم، باید حداکثر کارآیی ممکن را در نظر بگیریم. ورود در اقدام و عملی که شکست آن از پیش روشن است با هیچ منطق علمی و یا اخلاقی قابل توجیه نیست.

مارکسیست‌ها برای مؤثر بودن و کارآیی اهمیت بسیار زیاد قائل‌اند. آنها برای اینکه مؤثر باشند، خود را در مسیر حرکت تاریخ قرار میدهند. بهترین طریقه برای مؤثر بودن این است که مارکسیست جریان تاریخ را بطور مؤثر سریع و شتاب زده کند تا بتوان با سرعت بیشتر به جامعه بدون طبقه رسید. بنابر اعتقاد این مکتب، اجتماعی از انسانهای ممتاز و فداکار و از خود گذشته، یعنی حزب، میتواند حرکت تاریخی را تسریع کند. بعضی از جریانهای اجتماعی، مؤثر بودن مستقیم و آنی را ترجیح میدهند. و عده دیگر مؤثر بودن اساسی و درازمدت را. مثلاً "به اعتقاد این گروه، بهبودی بخشیدن به وضع کنونی کارگران مفید است. اما درد اساسی را دوا نمیکند. مؤثر بودن حقیقی وقتی است که برای تحول بخشیدن

سوسیالیست‌ها با این تعبیر از مؤثر بودن، موافقت ندارند. و روش را از هدف جدا نمیدانند. و اعلام میکنند که هدف مطلوب نیازی برای بکاربردن روشهای نامطلوب ندارد. روشهایی که انسان را پست میکند و از مقام انسانی دور میسازد لازمه مؤثر بودن نیست.

کشش، تحرک: Elasticite

کشش ترجمان حساسیت تقاضا (یا عرضه) کالائی است نسبت به تغییرات قیمت آن. مثال: قیمت گندم هرچه باشد تقاضای آن، در بازار جهانی تقریباً تغییرناپذیر است: برعکس پائین آمدن مختصر قیمت موتور سیکلت، افزایش محسوسی در تقاضا ایجاد میکند. بنابراین گفته میشود که تقاضا برای گندم کشش کمی دارد و یا تحرک کمی دارد. اما کشش یا تحرک تقاضا برای موتور سیکلت زیاد است.

اگر e علامت کشش باشد و $-dD$

علامت کاهش و D علامت تقاضا و dP

علامت افزایش و P علامت قیمت، نسبت

کاهش تقاضا به افزایش قیمت، کشش یا تحرک را نشان میدهد. یعنی:

$$e = \frac{-dD}{D} : \frac{dP}{P}$$

مقدار تحرک یا کشش تابعی از

احادی که برای اندازه‌گیری انتخاب شده،

نیست. بلکه مستقل از آنست و همواره

منفی است. و قتیکه پائین‌تر از منهای یک

به ساختمان یا بنیاد واقعی جامعه اقدام شود. البته مبارزه برای بالابردن دستمزدها مفید است. اما امری است موقتی. آنچه واقعاً مؤثر است و باید هدف مبارزان اجتماع باشد، تغییر بنیاد اجتماعی، یعنی ملی شدن و اجتماعی شدن تولید و توزیع است.

برای کشورهای کم رشد یا در حال

پیشرفت، موضوع مؤثر بودن و کارآیی

خیلی اهمیت دارد. در بسیاری از کشور-

های کم رشد، مبالغ زیادی پول (چه از

منابع داخلی و چه از ذخائر خارجی و

بشکل وام یا پرداخت بلاعوض) وارد شده.

اما در نتیجه عدم توجه به کارآیی

مبالغ هنگفتی ریخت و پاش می‌شود و

یا در سرمایه‌گذاریهای غیرمؤثر بکار میرود.

حتی بعضی از ناظران کشورهای کم

رشد پیشنهاد کرده‌اند که باید انقلابی

از لحاظ مؤثر بودن در این کشورها

پیش‌آید که مساعی مادی و معنوی بطور

مؤثر بکار رود و بازده جالب توجه داشته

باشد.

بعضی‌ها ارزش هدف مطلوب را با

تعصب زیاد در مد نظر دارند. و بمناسبت

علاقه به مؤثر بودن، هر روشی را برای

وصول هدف، مشروع میدانند. و تصور

میکند که هدف، هر نوع روش مؤثر را،

اگرچه نامشروع باشد، توجیه میکند.

(کمونیست‌ها و فاشیست‌ها و بطور کلی

هواداران رژیم توتالیتار این چنینند).

کاری را نمی‌یابد که مزد عادی را بدست آورد. پس از سرشماری سال ۱۹۵۴ معلوم شد که در کشور فرانسه ۱/۷ درصد جمعیت فعال دچار بیکاری بوده‌اند. در کشورهای کم‌رشد بیکاری و بخصوص بیکاری نامرئی بسیار زیادتر است.

گاهی اصطلاح شغل به معنی جمع کلمه، یعنی مشاغل، نیز بکار برده می‌شود. مثلاً "وقتی صحبت از نبودن بیکاری است و از شغل و یا اشتغال کامل صحبت میکنند، منظور وضعی است که محل‌های خالی برای اشتغال، معادل افراد بیکار باشد. یعنی امکان مشغول بودن همه و نبودن بیکاری. همینطور وقتی در علم سرشماری از آمار اشتغال بحث بمیان می‌آید، بمعنی شغل جمعی است (یعنی عده کارگران مشغول، تعداد ساعات کار در هفته، یا در سال و غیره). وقتی صحبت از سیاست مشاغل می‌کنند منظور فراهم آوردن شغل مناسب است برای هر فردی که در جستجوی کار است.

مسأله اشتغال تمام و کامل، دیری نیست که طرح شده است. یعنی از سال ۱۹۳۰ که بحران بزرگی در کشورهای پیشرفته صنعتی پیش آمد و موجب بیکاری بی‌نظیری گردید. در آغاز دوران ماشینیسیم و عصر صنعت، طرح مسأله بیشتر از اینکه برای پیدا کردن شغل برای هر فرد باشد برای این بود که تعداد ساعات کار محدود و معلوم شود و از اشتغال اطفال خردسال

(۱-) باشد میگویند که تقاضا، تحرک یا کشش دارد و وقتی که مقدار آن میان منهای یک (۱-) و صفر (۰) باشد میگویند تقاضا، تحرک کمتر دارد.

مثال: وقتی قیمت کالائی ده درصد تنزل کند و تقاضا کمتر از ۱۰ درصد افزایش پیدا کند میان منهای یک (۱-) و صفر خواهد بود. در اینصورت میگویند تقاضا، تحرک یا کشش کم‌تری دارد.

کشش و یا تحرک تقاضا علاوه بر عوامل دیگر تابعی است از خصلت نیازهای ارضا شده. (اساسی‌ترین نیاز در برابر تقاضائی است که کشش یا تحرکش کم است.) همچنین تابعی است از این امکان که کالای دیگری بتواند جانشین آن شود (تقاضا برای شراب تابعی است از تقاضا برای آب میوجات و آبجو و شراب و غیره) و همچنین تابعی است از آن قشرهای اجتماع که تقاضا از آن آنهاست. اقتصاددانان به وضع مشابهی، کشش‌های دیگری را نیز تعریف می‌کنند. مثل: کشش تقاضا نسبت به درآمد. و یا کشش واردات نسبت به درآمد.

اشتغال: Emploi

یعنی مشغول بودن در کاری که پاداش دارد. از دست دادن شغل باین معنی، یعنی بیکار شدن از کار و اشتغال. بنابراین بیکار کسی است که در جستجوی کار است و در فن و حرفه عادی خود

جلوگیری شود. معذک دردورانه‌های کساد، بحرانهای دورانی بیکاری و تیره بختی امری است قابل ملاحظه.

اقتصاددان نامدار انگلیسی موسوم به کینز (J. M. Keynes) برای اولین بار "تئوری عمومی مشاغل و سود و پول" را در سال ۱۹۳۶ اعلام کرد. برای اولین بار اقتصاددانی چون او اعلام میکرد که اشتغال کامل خود بخود عملی نمیشود. او اقداماتی را پیشنهاد میکرد که اشتغال کامل را تشویق کند.

تعریف کردن اشتغال کامل کار آسانی نیست. عموماً "پذیرفته شده که اگر تمام آتیهایی که می‌توانند کار کنند و در جستجوی کارند کاری پیدا کنند اشتغال کامل بواقعیت پیوسته است. اما در این تئوری عده‌ای بحساب نمی‌آیند. مثلاً" آتیهایی که فصلی کار میکنند و به مناسبت نامساعد بودن فصل، کار ندارند جزو بیکاران بحساب نمی‌آورند. همینطور کارگرانی که در جستجوی کاری دیگر، شغل خود را ترک گفته‌اند و هنوز کار مطلوب خود را پیدا نکرده‌اند، بحساب نمی‌آیند. در شرایط عادی این نوع بیکاران سه در صد جمعیت فعال کشور را تشکیل میدهند.

بنابراین مفهوم اشتغال کامل، مفهومی است نسبی؛ تابعی است از سن شروع بکار و سن بازنشستگی و مدت عادی کار و همچنین تابعی از این است که کار

زنان، عادی و یا غیر عادی فرض شود. اگر مسأله اشتغال کامل زودتر از این طرح نشده است، قسمت عمده آن مربوط است به ترقیات اجتماعی که چهره واقعی و نتایج شوم ماشینیسیم را پوشانده است. ترقیات اجتماعی کار اطفال و زنان را کم کرده و همچنین مدت زمان کار متوسط را نسبت به آغاز انقلاب صنعتی خیلی پائین آورده است. نتایج شوم ماشینیسیم که تا کنون در پرده مانده بود بسیار بدتر و مشؤوم‌تر از آنست که تصور میشد و مسأله اتوماسیون آنرا بهتر ظاهر میکند. اما باید توجه کرد و فهمید که این نتایج شوم، نتیجه ماشینیسیم است یا نتیجه نظام اقتصادی که بر ماشینیسیم حکم فرماست؟ عده‌ای تقصیر را بگردن ماشینیسیم می‌اندازند. اما مارکس و مکتب سوسیالیسم تقصیر را از سرمایه‌داری میداند. زیرا در آن نظام، کار تولید و توزیع طبق نقشه نیست و بجای اینکه، این مهم دردست دولت یا هیأت مدیره جامعه باشد، در دست اشخاص خصوصی متفرق و پراکنده است. اشخاصی که هر کدام بدون اطلاع از اوضاع عمومی و کلی کار جامعه، در پی انباشتن سود بیشتر هستند. نظام اقتصادی حاکم در کشورهای صنعتی غرب، بخصوص با ظهور این نوع بیکاری (بیکاری بالقوه) البته در ظاهر باندازه آن نوع بیکاری که در نتیجه معافیت از خدمت یا مرخص کردن از خدمت ظاهر میشود،

نیست. اما نتایج اجتماعی آن در مورد مسأله مشاغل همانست. حتی تأسیسات بین‌المللی واقعیت بخشیدن به اشتغال کامل را یکی از وظائف و هدفهای مهم خود قرار داده‌اند. (مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد).

چون مسأله اشتغال به مسأله پول (Monnaie) و بازرگانی خارجی وابسته است، بدون همکاری بین‌المللی مؤثر و صحیح و سالمی، نمیتواند بطور دائم حل گردد. از اینها گذشته این مسأله تنها در نتیجه اقتصادی که سالم باشد و نیازمندیهای واقعی سکنه جامعه را راضی کند قابل حل خواهد بود. از سوی دیگر اقتصادی که سالم باشد و نیازمندیهای واقعی مردم را برآورده کند، باید بر اصلی غیر از سودجویی انفرادی متکی باشد.

تکامل فنون یا تکنیک موجب میشوند که بعضی از مشاغل از میان برود و مشاغل تازه‌ای ابداع شوند. و این خود موجب

بیکاری گذرای می‌شود (بیکاری مربوط به تکنولوژی) و همچنین این جریان موجب مهاجرت‌های (Migration) می‌شود که یا از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر کشور یا از شغلی به شغل دیگر صورت می‌گیرد. مثلاً در کشور فرانسه در سال ۱۹۳۸ درصدت ذغال سنگ ۲۳۸۰۰۰ نفر اشتغال داشتند. و تا پس از جنگ جهانی اخیر این صنعت ۳۲۰۰۰۰ نفر را در خود مشغول کرده بود. اما در پایان سال ۱۹۵۵ عده این کارگران به ۲۱۰۰۰۰ نفر تنزل کرد. ولی در همین حال تعداد کارگران در صنعت ذغال "لورن" شصت درصد اضافه شد.

- (نگ: جدول زیر)

برای پیش‌بینی اقتصادی جالب است که تکامل مشاغل را در بخش‌های اقتصاد بر حسب پیشه‌ها و نواحی مورد مطالعه قرار داد: سیاست مشاغل از مسأله عمران ناحیه‌ای که عبارت است از نظم و نسق دادن به رشد و توسعه ناحیه معین، نمی‌تواند جدا باشد. آمار و سر

پیش‌بینی تغییرات در جمعیت فعال فرانسه (اعداد زیر با واحد هزار نفر داده شده)		
بخش	از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵	از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰
کشاورزی	- ۲۲۸/۹	- ۲۲۳/۹
غیر کشاورزی	+ ۴۲۶/۲	+ ۷۵۲/۷
جمع	+ ۱۹۷/۳	+ ۵۲۸/۸

را جبران میکنند. ذخائر آنان از یک درصد دستمزدها تشکیل می‌شود که ۸۰ درصد آنرا کارفرمایان و ۲۰ درصد آنرا کارگران می‌پردازند. تحلیل علمی نشان می‌دهد و آرمایش‌های معاصر نیز تأیید می‌کند که مسأله اشتغال کامل، تنها در جامعای‌بطور نهائی و عقلی و منطقی حل می‌شود که اقتصادی طبق برنامه کامل داشته باشد.

وام : Emprunt

وام بمعنی قرض و دین است. و وام گرفتن بمنزله پیمانی است که بر حسب آن وام گیرنده مبلغی پول تقاضا می‌کند که برای آن سودی پرداخت شود. بسا تعهد بازپرداخت در موعد معین، یعنی در موقع سررسید. تقاضای وام را ممکن است با انتشار اوراق بهادار بعمل آورد که آن اوراق بمعرض فروش گذارده شود. همچنین ممکن است به پس‌اندازهای خصوصی افراد و یا به پس‌انداز مؤسسات متوسل شد. وام ممکن است خصوصی باشد یا عمومی. عمومی در صورتی است که از گروه‌های دسته‌جمعی و یا قدرتهای عمومی دولتی یا شهری اخذ شود. بمناسبت نوسان قیمت‌ها، و بخصوص نوسان قیمت پول و تنزل‌های بی‌دری آن، ضروری شده است که بعضی از وام‌ها را بطور مواج و متحرک تضمین

شماری در هر ماه تعداد متقاضیان شغل را که هنوز کار پیدا نکرده‌اند و همچنین تعداد بیکارانی را که بآنها کمک می‌شود، برحسب نوع شغل و برحسب ناحیه، معین و مشخص می‌سازد. معمولاً این اعداد قسمت کوچکی از بیکاران واقعی را بدست می‌دهند. در صورتیکه آنرا سه برابر کنیم عده بیکاران واقعی بدست می‌آید. در فرانسه کمک به بیکاران دو شکل بخود می‌گیرد:

۱- کمک: تا تاریخ ۱۹۵۹ تنها بیکارانی که در یکی از بخش‌ها زندگی می‌کردند (که اگر در آن بخش صندوق بیمه بیکاران وجود داشت) مدد معاشی بسیار محدود بدست می‌آوردند. فرمان ژانویه ۱۹۵۹، صندوق ملی بیکاری را بوجود آورد. این صندوق مختص بخش‌هایی گردید که برای کارگران بیکارشان اداره و ویژه‌ای نمی‌توانست وجود داشته باشد.

۲- بیمه بیکاری: این مؤسسه برحسب قرارداد (کنوانسیون) ماه دسامبر ۱۹۵۸ بوجود آمده است. این قرار داد میان کمیته ملی صاحبان صنایع فرانسه از سوئی و سندیکاها از سوی دیگر بوجود آمده است. ۵۲ اتحادیه غیرانتفاعی در صنعت و بازرگانی گرد هم آمده‌اند و در اتحادیه‌ای ملی (مربوط به تمام فرانسه) جمع شده‌اند که صندوقهای آنان نواقص همدیگر

کرد. تا باین ترتیب بشود از پس-اندازها استفاده کرد. منظور از تضمین متحرک آن است که اصل و بهره وام نسبت به نرخ کالای نمونه و معیار، ارزیابی شده و یانست به پایه‌ای عمومی مانند طلا ارزیابی و برآورد گردد؛ تا از زیان نوسان قیمت جلوگیری شود.

برای اینکه وامها با صرفه (رانتابل) باشند، مؤسسات خصوصی، رفته‌رفته با هم، در سطح تمام پیشه‌وران یک رشته، متحد میشوند. و وام را برای همه یکجا فراهم می‌آورند. مثلاً در سال ۱۹۵۳ در فرانسه گروه صنایع فلزی هشت میلیارد وام گرفت که معیار آن با تولید فولاد تضمین و ارزیابی شده بود.

بزرگترین وام گیرنده دولت است. دولت خود یا مستقیم وام میگیرد و یا وام گروههای اجتماعی و قدرتهای محلی و عمومی را ضمانت میکند. مجموعه این وامها بمنزله قروض عمومی ملت است. این قروض، یا قروض جاری هستند که عبارت از وامهای کوتاه‌مدت‌اند (مانند اسناد و قبوض خزانه) و یا وامهای متوسط و درازمدت.

عموماً "دولتها، تنها برای سرمایه گذاریهایی که مولد هستند وام میگیرند. اما در عمل پس از جنگ اخیر از وام گرفتن برای جبران کسر بودجه و تأمین مخارج نظامی، استفاده و یا سوءاستفاده میکنند، که سیاست اقتصادی بسیار

ناسالمی است. این نوع وامها بجای وضع مالیات از طرف دولت‌ها گرفته میشود که راحت‌تر و ساده‌تر است و از پس‌انداز خصوصی مردم استمداد می‌شود. اما از سوی دیگر، برای جلب مردم، باید امتیازاتی برای اینگونه وامها قائل شد، که این امتیازات، بودجه دولت را سنگین میکند. مثل نرخ بهره بالا، تضمین مواج و متحرک با معیار طلا و یا غیر آن و معافیت از مالیات.

وقتی دولت وامی از مردم میگیرد، بخشی از درآمد ملی را از مصرف مستقیم بمواضع دیگر منحرف میسازد. بنابراین باید میان وامهای پیروز و موفق از جهت مالی و اقتصادی با وامهای ناموفق توفیر گذاشت. پرواضح است که وامهایی که برای تولید سرمایه‌گذاری شده برای اقتصاد مفید میباشند. پس از وامی که دولت میگیرد، اگر مردم وام دهنده مصرف خود را کم نکنند تا از نو پس‌انداز کنند، تورم پیش می‌آید.

پس از جنگ اخیر دادن وامهای خصوصی و عمومی (دولتی) به کشورهای کم‌رشد معمول گردیده و گاهی میان شرق و غرب در اینمورد مسابقه بوجود آمده است. با کمال تأسف و وامهای جهان‌غرب عموماً با استثناهایی برای کشورهای کم‌رشد مفید نبوده است. زیرا اغلب این وامها یا بدولتهای فاسد داده شده و یا بمصرف سرمایه‌گذاریهایی سالم و مؤثر

بعمل آید. و همچنین هدفهای بسیار متفاوتی داشته باشد. در عمل تحقیق ممکن است اشکال زیر را داشته باشد: ممکن است نگارش و تحقیق تنها درباره خانواده‌ای یا روستائی و یا مؤسسه‌ای باشد.

ممکن است مورد تحقیق آمار و سر شماری کلی جمعیتی و یا در مورد فعالیت رشته‌ای مخصوص باشد.

ممکن است تحقیق کیفی باشد (تعیین نمونه‌ها و مقولات مختلف بدون آنکه کمیت آنها مورد نظر باشد. مثل نوع مسکن و پیشه و غیره).

ممکن است تحقیق کمی باشد (توزیع یا پخش بودن عددی مجموعه‌ای در مقولات و یا نمونه‌های مختلف).

ممکن است تحقیق خصوصی باشد (مثلاً تحقیق درباره مسکن در یک شهر تنها) همچنین ممکن است تحقیق در روی مجموعه‌ای باشد. (مانند تحقیق در مورد ناحیه‌ای که در دست نقشه‌ای عمرانی قرار گرفته).

تحقیق در اقتصاد بشری: تحقیق اقتصادی و اجتماعی بمعنی وسیع آن بر پایه جستجو کردن نیازمندیهای انسانی و امکاناتی که برای راضی کردن آنها وجود دارد، بنا شده است تا بتوان برای مجموع سکنه کشوری زندگی شکوفان و در حال رشدی فراهم آورد.

اگر تحقیق را چنین تلقی کنیم،

نرسیده است. تنها نتیجه‌ای که از این وامها برای ملل فقیر باقیمانده، قرضهای کم‌رشدن برای نسل‌های آینده و پرداخت بهره وامهایی است که بمصرف کسر بودجه و یا تسلیحات غیرلازم رسیده است. وامهای دوطرفه‌ای نیز داریم که میان دو دولت پیشرفته و کم‌رشد پیمان آن بسته میشود. و اغلب توأم با شرائط سیاسی مرئی و نامرئی است که برای دولت وام‌گیرنده تحمیلات زیادی بار می‌آورد. وامهای چند جانبه نسبت باینها مساعدتر و بحال کشورهای کم‌رشد کم‌ضررتر است. در نوع اخیر چند دولت پیشرفته برای کمک و وام به کشور کم‌رشدی کنسرسیوم یا اتحادیه‌ای تشکیل میدهند. بهترین شکل کمک یا وام خارجی آن است که بوسیله سازمان ملل متحد بعمل آید و دولت وام‌دهنده مستقیم با کشور وام‌گیرنده تماس نداشته باشد. تلاش و کوشش مردان با حسن نیت برای متمرکز ساختن وام دولتها در سازمان ملل متحد و در صندوقهای بین‌المللی، تا کنون نتیجه محسوسی نداده است.

بررسی : Enquête

تحقیق کردن یعنی طبق روش علمی سؤال کردن تا شناسائی واقعیات و نمودهایی که آنها را کلاً "میشناسند بقدر امکان تکمیل گردد. تحقیق ممکن است در قلمروهای بسیار مختلف و متفاوت

میتواند مقدمه اقدام و عملی باشد که در سه مرحله به کمال خود میرسد:

۱- تماس گرفتن با مجموعه ۲- اقدامات آماری و سرشماری ۳- ترکیب نتایج حاصله.

۱- تماس گرفتن با مجموعه: شناسائی تقریبی مقدماتی، اما زنده در مورد نموده‌ها، مسائلی فراهم می‌آورد که باید مورد مطالعه قرار گیرد. این نوع مطالعه بوسیله مشاهده مستقیم و سریع، بوسیله جمع‌آوری اسناد و مدارک موجود و قابل استفاده، همچنین بوسیله مصاحبه با کسان صلاحیتدار یا افراد جامعه بعمل می‌آید. این اقدام اجازه می‌دهد که تئوری کار و چهارچوب تحقیق را خوبی تعریف کرده و پرسشنامه‌ای را که باید در ضمن جریان بعدی تحقیق بکاربرد، تدوین کرد. پایه این پرسشنامه در ضمن مصاحبه‌های مذکور روشن و گذارده میشود.

۲- اقدامات آماری: یا مرحله حقیقی تحقیق که هدفش جمع‌آوری معلومات و مقابله و مقایسه آنها و طبقه‌بندی و قراردادنشان در فهرست‌های آماری است. که در شکل نمودارها و یا نقشه‌های آماری نشان داده می‌شوند. و پس از آن کوشش بعمل می‌آید تا نسبت‌های یکسان را مشخص کنند و حدود خطاها را در نتایج حاصل مشخص سازند.

۳- ترکیب نتایج: مرحله ترکیب نتایج حاصل، عبارت است از تفسیر نتایج

در حالت مجموع. و مربوط باین است که درباره علل نمودهای مطالعه شده تشخیص آماری بعمل آید، تا بتوان ضرورت مداخله دولت را برای رسیدن به هدف نهائی برحسب تمایلات موجود و درجه اهمیت و ضرورتشان ارزیابی کرد.

تحقیق باید طبق روش صحیح و دقیق و با دقت اجرا شود. چون وسائل مادی و وقت تحقیق کنندگان و عده آنها محدود است باید از سوءالات بی‌فایده احتراز جست. در صورتیکه امکان تحقیق و مطالعه در مورد تمام جمعیت موجود نباشد ممکن است به آمارگیری نمونه‌ای (Sondage) متوسل شد. خوب است همواره سوءالات چندی بمنظور نظارت درباره نتیجه‌های حاصل بعمل آید تا مقایسه‌ای با روشهای دیگر تحقیق و یا با سرشماری بعمل آمده باشد.

لازمه اداره کردن صحیح تحقیق، این است که مطالعه کنندگان خصلت‌های علمی لازم را داشته باشند. همچنین شناسائی کافی به فن تحقیق و هنر تهیه نقشه عملیات و استقامت کافی برای اینکه در فاصله تعیین شده، تحقیق را در دامنه و وسعت لازم پایان دهند. علاوه بر این برای اینکه تحقیق موثر باشد لازم است که تحقیق کنندگان نسبت به مردمانی که درباره آنان تحقیق می‌شود علاقه داشته باشند و اراده کمک کردن بآنان وجود داشته باشد.

سازمان تعلیمات در فرانسه: پس

از اصلاحات اساسی سال ۱۹۵۴، در فرانسه،

تعلیمات ابتدائی عمومی اجباری در مورد

تمام آنهاییکه بین ۶ سال و ۱۶ سال

دارند اجرا میشود. برای اطفال کمتر از

تعلیم، آموزش: Enseignement

مجموعه اشخاص و خدماتی که آموزش

و تربیت بنیادی نسل جوان را بعهده

میگیرند.

آمار مربوط به مدارس در آغاز سال تحصیلی ۶۲-۱۹۶۱ در فرانسه (واحد هزار نفر)			
مجموع	تعلیمات		
	عمومی	خصوصی	
۱۳۷۰	۱۲۰۰	۱۷۰	تعلیمات پیش از مدرسه و تعلیمات ابتدائی:
۵۶۱۸	۴۸۳۷	۷۸۱	کلاسهای اطفال و تأسیسات مربوط به تعاون به مادران
			کلاسهای ابتدائی و کلاسهای مخصوص
۷۷۶	۶۳۰	۱۴۶	کلزهای تعلیمات عمومی:
			مدارس متوسطه (لیسه) معمولی قدیمی و مدرن:
۱۱۴۲	۸۲۲	۳۲۰	کلاسهای متوسطه
۴۹	۳۵	۱۴	بخشهای فنی
۲۲۰	۵۵	۱۶۵	کلاسهای درجه اول
۲۴	۲۴		تعلیمات بوسیله مکاتبه
۲۱۵	۱۷۰	۴۵	مدارس متوسطه (لیسه) فنی و مدارس همردیفها:
۱۸	۱۸		تعلیمات بوسیله مکاتبه
			کلزهای تعلیمات فنی:
۳۵۵	۲۲۵	۱۳۰	تمام وقت
۲۳	۲۳		نیمه وقت
۲۳۷	۲۳۵	۲	دانشگاه
۳۲	۲۳	۹	مدارس عالی
۱۰۰۷۹	۸۲۹۷	۱۷۸۲	

تعلیمات آزاد خصوصی نیز وجود دارد که اشخاص و یا گروه‌های مخصوص آنها را اداره می‌کنند. دولت به تعلیمات خصوصی کمک‌هایی می‌کند. تعلیمات خصوصی بیشتر مذهبی و تعلیمات عمومی بطور کلی غیرمذهبی (لائیک) هستند. (منظور از غیرمذهبی، لامذهبی نیست. بلکه آزاد بودن افکار و مذاهب است) چهارپنجم تعلیمات ابتدایی و فنی، عمومی و غیر مذهبی است. و دوسوم تعلیمات متوسطه عمومی. و نود درصد تعلیمات عالی، عمومی (یعنی دولتی) است. در تعلیمات فرانسه مشکلاتی وجود دارد که شاید خاص آن کشور نیست:

۱- رقابت میان دو بخش تعلیمات عمومی و خصوصی که گاهی بجای باریک می‌گشود.

۲- افزایش عمده عده دانش‌آموزان (افزایش عده نوزادان، افزایش عده‌ای که باید در مدرسه پذیرفته شوند، درازتر شدن مدت تحصیل اجباری. در سال ۵۵ - ۱۹۵۴ عده شاگردان مدرسه در حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته.)

۳- افزایش قابل ملاحظه عده دانشجویان دانشگاه‌ها و تعلیمات عالی (در سال ۱۹۳۷ بمیزان ۶۵۰۰۰ نفر، در سال ۵۷-۱۹۵۶ بمیزان ۱۵۴۶۰۰ نفر و برای سال ۶۶-۱۹۶۵ پیش‌بینی میشود که ۲۱۶۴۲۰ نفر باشد. این افزایش

۶ سال، مدارس مخصوصی وجود دارد. پس از دوران مطالعه و مشاهده‌ای که بین ۱۱ تا ۱۳ سال طول میکشد، اطفال در اختیار مرکزی قرار میگیرند که وظیفه آن مرکز، راهنمایی (Orientation) شغلی است. این مرکز جوانان را متوجه شعبه‌ها و رشته‌هایی میکند که استعداد فراگرفتن آن نوع تعلیمات را دارند. آنهائیکه این پندها و توصیه‌ها را میپذیرند فوراً در مدارس مربوط و مخصوصی پذیرفته میشوند. دیگران باید امتحانی را بگذرانند تا بتوانند در رشته مورد نظرشان پذیرفته شوند. تأسیسات متوسطه (مدارس متوسطه معمولی قدیم، متوسطه‌های مدرن و متوسطه‌های فنی) اطفال و جوانان را برای مدارس که موسوم به مدارس عالی‌ها (نه دانشگاه) و همچنین برای دانشکده‌ها و بخش‌های فنی عالی آماده میکنند.

کلزهای تعلیمات عمومی در فرانسه (که در گذشته دوره تکمیلی نامیده میشدند) جوانان را برای گواهینامه تعلیمات عمومی آماده میکنند که بآنها اجازه ورود به کلاسهای بالاتری و متناسب با آن مدارس متوسطه و کلزها را میدهد.

اطفالی که نمیخواهند به مؤسسات متوسطه وارد شوند می‌توانند از ۱۴ سالگی با کارآموزی شروع کنند و یا تا سن ۱۶ سالگی در مدرسه ابتدائی بمانند. در کشور فرانسه تعلیمات عمومی ملی با بودجه رسمی کشور اداره می‌شود. و

بخصوص در رشته علوم دیده می شود که نسبت به پیش از جنگ ۵ برابر شده و حالا پس از این باید از نو دو برابر گردد.

۴- تطابق نداشتن کلیه نظامات تعلیماتی با موقعیت اجتماعی و اقتصادی کنونی و بخصوص غیرمکفی بودن تأسیسات فنی.

۵- مساوی نبودن فرصت تحصیل برای فرزندان طبقات مختلف اجتماع که بتوانند به تحصیلات متوسطه و عالی دسترسی پیدا کنند. پس از تحقیقی که در سال ۱۹۶۰ بعمل آمده، دفتر آمارشناسی دانشگاه اعلام داشت که فرزندیک وکیل دادگستری امروز دویست بار بیشتر شانس دارد به تعلیمات عالییه برسد تا فرزند یک کارگر. تنها ۳/۴ درصد دانشجویان از فرزندان کارگران هستند. ۱۹ درصد فرزندان کارمندان مؤسسات خصوصی. ۱۲ درصد فرزندان بازرگانان. ۲۸ درصد فرزندان کارمندان دولت.

مؤسسه : Entreprise

(کلمه فرانسوی Entreprende بمعنی اقدام کردن و مقاطعه کردن و غیره است که اصطلاحات آلمانی و انگلیسی آن نیز مشابه است. دو اصطلاح Entrepreneur یا اقدام کننده و Entreprise بمعنی مؤسسه، که اقدام کننده مقدم بر

تأسیس کننده بوده، در فارسی نوع دیگری ترجمه می شود. در مقابل Entrepreneur در فارسی اصطلاح مناسبی معمول نیست که آن معنی وسیع را شامل باشد. در بعضی موارد پیمان کار و مقاطعه کار با آن تطبیق می کند و در موارد دیگر معنی وسیع تری دارد. اقدام کننده صحیح ترین ترجمه و اصطلاح است. اما معمول نیست. Entreprise را مؤسسه ترجمه کردیم که دست کم با تمام موارد استعمال آن تطبیق دارد.)

مؤسسه در کلی ترین معنی اش عبارت از سازمانی است متشکل از یک واحد اقتصادی که برای تولید یا مبادله و یا برای نقل و انتقال و جریان کالا یا خدمات بوجود آمده است.

چنین تعریفی مؤسسات خصوصی را نیز در بر دارد (از عطاری کوچک محله گرفته تا معازنه های بزرگ و کارخانه ها همه مؤسسه هستند.) همچنین تأسیسات ملی بزرگ و کوچک با این عنوان معرفی میشوند. بعضی ها پیشنهاد کرده اند برای مؤسسات ملی شده (ناسیونالیزه) که در صدد جستجوی سود خصوصی نیستند بهتر است اصطلاح بهره برداری غیرانتفاعی یا Exploitation را بکار برد.

بیک معنی محدود و جدی اصطلاح فرانسوی مؤسسه عبارت است از سلول اقتصادی نظام سرمایه داری. مؤسسه برای بازار آزاد کار میکند.

مؤسسه (سرمایه‌داری) ممکن است در مالکیت یک شخص باشد و یا در مالکیت شرکتی. در این مورد در زبان محاوره، اصطلاح مؤسسه و شرکت را بجای هم بکار می‌برند. در عمل، اصطلاح مؤسسه معنایی وسیع‌تر از شرکت دارد. شرکت از سهامدارانی تشکیل می‌شود که بوسیله قرارداد شراکت بهم وابسته‌اند. همچنین بموجب قرارداد کار با کارمندان و کارگران رابطه دارند. و نیز با تهیه کنندگان نیازمندیها و با خریداران نیز بوسیله قرارداد خرید و فروش مربوط هستند. اما قبل از مجموعه همه این پیمانها، چیزی عمیق‌تر و اساسی‌تر وجود دارد. و آن انسانهایی هستند که با هم کار می‌کنند تا "مؤسسه" را بنیاد نهند، تاریخ آنرا بسازند، طرق و شیوه‌های تولید را در طول زمان بوجود آورند و بآن تکامل بخشند و مناسبات سلسله مراتب میان کارگران و کارمندان را ایجاد کنند.

درست است که در کشورهای سرمایه داری و از جمله فرانسه حقوق "مؤسسه" که مستقل از صاحبان سرمایه و سهام داران باشد وجود ندارد، اما تکامل اوضاع رفته رفته در جهتی سیر میکند که واقعیت وجود "مؤسسه" را که مستقل است و مولود و مخلوق کارکنان مؤسسه (اعم از اینکه کارگر یا کارمند باشند) برسمیت بشناسند و آنرا بحساب آورد.

رفته رفته قدرت سهامداران و سرمایه تبدیل به چیز خیالی و فرضی میشود و قدرت به دست اداره کنندگان چندی منتقل میگردد. کارگران از نقشی که در مؤسسه و تولید دارند آگاهی پیدا می‌کنند و تمایل عمومی در این جهت سیر میکند که در مؤسسه‌ای که بآن واقعیت بخشیده‌اند و هر روز چیزی بآن اضافه کرده‌اند، عوامل ساده اجراکننده فرامین نباشد.

حتی کم‌کم کوشش و تلاش قانونگزاری نیز در جهتی سیر میکند که کم و بیش واقعیت "مؤسسه" را که مخلوق کارکنان است (نه مخلوق سرمایه و سهامداران) برسمیت بشناسد. ابداع کمیته‌های مؤسسه و همچنین شرکت کارگران در شورای اقتصادی - اجتماعی از نشانه‌های این است که قانونگزاری نیز درصدد راضی کردن حق اکتسابی کارگران در "مؤسسه" است. از بیست سال پیش تا کنون، طرح‌های اصلاحی متعدد و مهمی درباره مؤسسه بوجود آمده‌اند. تمام این طرح‌های اصلاحی، هرچند همه‌شان بیک اندازه از این اصل فلسفی و اخلاقی و همچنین از این تمایل و آرزو ملهم نیستند که شکاف میان واقعیت جامعه‌شناسی (یعنی حق مکتسبه کارکنان در برابر سرمایه و سهامداران) و موقعیت حقوقی را از میان بردارند. موقعیت حقوقی صلاحیت و اختیار بلامنازع سرمایه و سهامداران را تأمین میکند، اما واقعیت جامعه‌شناسی حقوق مکتسبه کارکنان را در

۱۹۶۱ مبلغ پس‌انداز کشور فرانسه ۱۸/۶ میلیارد فرانک جدید، یعنی ۸ درصد درآمد ملی بوده است.

عمل پس‌انداز میتواند اقدامی باشد اختیاری، ارادی، یا اجباری. در صورت اجباری بودن ممکن است برای فرد پس‌اندازکننده سود مستقیم نداشته باشد. اما برای گروهی یا جامعه‌ای که او بآن تعلق دارد سودی دربر خواهد داشت. گرچه در آینده باشد.

پس‌انداز اختیاری: تشکیل شدن پس‌انداز اختیاری را بوسیله مقایسه دو نوع از نیاز انسانی توضیح داده‌اند: نیازی که انسان در حال حاضر دارد و نیازی که در آینده خواهد داشت. همچنین مقایسه زیرلزم تشکیل پس‌انداز را توضیح میدهد: رضایتی که امروز میتوان از مصرف مبلغ معینی از پول حاصل کرد در مقایسه با رضایتی که ممکن است در آینده از همان مبلغ بدست آورد.

آنطوریکه در گذشته تصور می‌شد پس‌انداز فقط تابعی از نرخ بهره نیست. مجموع مبلغ پس‌انداز، تمایل به افزایش به نسبت سریع‌تری است تا درآمد ملی واقعی. اما متساوی کردن سطح درآمد میان طبقات اجتماعی برعکس تمایل به پس‌انداز را کم میکند. زیرا طبقاتی از مردم که در رفاه نیستند و مصرف عادی آنها کمتر از حداقل کالری لازم برای زندگی عادی است تمایل باین دارند که درآمد خود

"مؤسسه‌ای" که بآن واقعیت عمیق و موروثی بخشیده‌اند در نظر میگیرد. صفت مشترک این طرح‌های اصلاحی از آنجا ناشی است که آنها تجزیه و تحلیل خود را از لحاظ جامعه‌شناسی در چهارچوب محدود نظام موجود فراردا داده‌اند نه مقتضیات نوین جامعه‌شناسی که در عصر حاضر پیش آمده‌اند.

اصلاح‌طلبان این جرأت را ندارند که از محدوده چهارچوب شرکت سرمایه داری تجاوز کنند. آنها همواره دچار تردید و تذبذب هستند. هر نقشه اصلاحی که نتواند به نحول اساسی در ساختمان اقتصادی دست زند، موفقیتی نخواهد داشت. واقعیت کنونی مؤسسات سرمایه داری، در عمل اجتماعی شدن (سوسیالیزه) آنهاست. همانطور که تولید اجتماعی شده، مالکیت آن نیز باید اجتماعی شود. چنین است راه حل تناقض‌ها که اصلاح‌طلبان مذهب هرگز قادر به درک آن نیستند.

پس‌انداز: Epargne

- ۱- این اصطلاح دو معنی اساسی دارد. صرف نظر کردن از مصرف پول و یا کالاهائی که هم اکنون در اختیار ما است. این چشم‌پوشی موقت بمنظور مصرف بعدی است. (مثل اقدام کارگری که پولی را برای ایام کهولت کنار میگذارد.)
- ۲- نتیجه عمل مذکور: مثل اینکه در

را بجای پس انداز مستقیماً " مصرف کنند .
پس انداز اجباری میتواند سه شکل
بخود گیرد :

الف : پس انداز قانونی : مخصوصاً بوسیله
قوانین مالیاتی . پس انداز اجباری به
کمک قوانین مالیاتی از مصرف شخصی
مستقیم بمنظور مصرف در آینده و
بطور دسته جمعی جلوگیری میکند . اما
این نوع کمک اجباری میتواند شکل
دیگری نیز بخود بگیرد که سود آن در
آینده بطور مستقیم نصیب پس انداز
کننده شود و آن بوسیله اوراق قرضه
عمومی است که از تمام افراد تبعه
کشوری و یا گروه و قشرهایی بمنظور
سرمایه گذاری گرفته میشود تا در موعد معین
باز پرداخته شود . در این مورد در حقیقت
از افراد کشوری دعوت می شود که
مقداری از مصرف کنونی خود را کم
کرده و در ذخائر و صندوقهای عمومی
سرمایه گذاری کنند تا در آینده دور
یا نزدیک از نو از آن برای مصرف
یا غیر آن استفاده شود .

ب : پس انداز اجباری بکمک نوسانات
تورمی : تورم با کم کردن قدرت خرید
کسانی که دارای درآمد ثابت هستند
مصرف مستقیم را بدون پاداش فردی
بعدی کاهش میدهد .

ج : پس انداز اجباری در شرکتها بوسیله
خودکفایی مالی انجام می گیرد . در
این مورد مدیران شرکت ، صاحبان سهام

را مجبور به پس انداز و بالا بردن
سرمایه گذاری صندوق ذخیره شرکت
میکند .

پس انداز برحسب طبیعت خود ممکن
است معانی اقتصادی مختلفی پیدا کند :
۱- اندوخته نقدی ساده : که پول نقد
و یا شمش طلا و غیره را نگهداری
میکند .

۲- نگاهداری کالاها و مال التجاره : مثل
زارعی که غلات را نگاهداری و ذخیره
میکند تا در صورت لزوم پشتوانه ای
برای آینده او باشد .

۳- مصرف پول برای خرید اوراق بهادار
و یا قرضه دادن : در این صورت پس
انداز کننده تبدیل به وام دهنده و
پول او تبدیل به سرمایه میشود .

باید توجه داشت که پس انداز و
سرمایه گذاری مجدد آن در رشد و توسعه
بطور کلی (اعم از نظام های سرمایه داری
و غیر سرمایه داری) نقش مهمی بازی کرده
است . در قرن نوزده نظام سرمایه داری
توانسته است بکمک ارزش اضافی (که
نوعی پس انداز اجباری بضرر کارگر و به
سود سرمایه دار است) سرمایه گذاریهای
مجدد بکند . و پایه رشد و توسعه صنعتی
جهان غرب را بنا نهد . در آن دوران
کارگران و زنان و کودکان هر یک ۱۲ تا
۱۶ ساعت کار میکردند . و در ازای آن
کار ، اجرت به بخور و نمیزی بدست می آوردند
و عمرشان به نصف و ثلث کاهش می یافت .

تجهیزات الکتریکی که باید مقدم بر کالای مورد تقاضای مصرف تهیه شود. بهمین مناسبت اقتصاددانان سخنان کالاهای تجهیزاتی بمیان میآورند که در برابر کالاهای مصرفی استعمال می شود.

۲- مجموعه وسائل فنی دائمی را نیز تجهیزات میگویند. مثلاً "تجهیزات راه آهن از مهمترین تجهیزات صنعتی هستند. یا با توسعه یافتن و طولانی شدن مدت تحصیل، تجهیزات درسی و مدرسه‌ای غیر مکفی میشود و باید تکمیل شود. و یا با افزایش موالید و ترقی روشهای تربیتی، تجهیزات نوینی برای مدارس ضروری میگردد.

انواع تجهیزات: میتوان تجهیزات را به انواع مختلف طبقه‌بندی کرد:

الف: تجهیزات غیر متحرک و یا غیر قابل انتقال.

ب: تجهیزات اقتصادی (صنعتی، بازرگانی، کشاورزی و غیره)

ج: تجهیزات اجتماعی (مانند تجهیزات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی، ورزشی، اداری و غیره).

د: تجهیزات شخصی (مانند مسکن، خانه‌داری، وسائل حمل و نقل شخصی و غیره)

ه: تجهیزات مربوط به گروه و یا جمع (مانند رخت‌شویخانه‌های عمومی حمامهای عمومی، کئوپراتیو، زمین‌ها)

اما با این خون دل‌ها سرمایه‌هائی را متراکم ساختند و اساس و پایه اقتصاد شکوفان امروز جهان غرب را پایه‌گذاری کردند. در نظام شوروی و کشورهای مشابه نیز پس‌انداز و تراکم سرمایه، برای سرمایه‌گذاری، حتی با سرعت بیشتر و قربانیان انسانی بیشتر صورت پذیرفته است.

ترقیات شگرف صنعتی و فنی و علمی شوروی مدیون پس‌انداز اجباری مردم آن کشور است. هرچند که کشورهای کم‌رشد امروز در آسیا و افریقا و آمریکای لاتین نه می‌توانند و نه باید از آنها و یا اینها تقلید کنند. معذک پس‌انداز اجباری، در موارد لازم و ضروری، بشرط آنکه با اعتدال انجام گیرد، لازمه رشد و توسعه صنعتی است و تا حدودی نباید از نظر دور داشته شود.

تجهیزات : Equipement

۱- این اصطلاح فرانسوی بمعنی عملیات مربوط به ابداع و فراهم آوردن وسوار و مرتب کردن وسائل فنی دائمی است که برای فعالیت خاصی ضروری است. مثل زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و دیگر وسائل ضروری دائمی برای ساختمان. اما وسائل متحرک و قابل انتقال زیر: ذخیره مالی جاری، مواد اولیه ذخیره شده در انبار، ذخیره مربوط بوسائل و مواد قابل مصرف و غیره، جزو تجهیزات نیستند. مثل

ورزشی، پارک‌ها و گردشگاههای عمومی و غیره).

و: تجهیزات مولد که استفاده از منابع و ذخائر را امکان‌پذیر میسازند و یا استفاده از ذخائر موجود را بهتر امکان‌پذیر می‌کنند (مانند سردخانه و غیره).

تجهیزات در حقیقت جهت یاری فنی عملیاتی است که موسوم به سرمایه گذاری در اقتصاد مالی است. در حسابداری ملی تجهیزات را در ستون دارایی ترازنامه ثبت می‌کنند. یعنی در فصل سرمایه‌های راكد.

تجدید کردن تجهیزات را بهر اندازه که آنها تدریجا "خراب و فرسوده میشوند باید پیش‌بینی کرد تا از نو فراهم شوند. بهمین مناسبت است که در هر دوره محاسباتی (هرسال) مقداری از عایدات هر مؤسسه اقتصادی را به حساب مخصوص استهلاک می‌برند. (این عمل محاسباتی و مالی را با عمل دیگری که عبارت از استهلاک مالی وام‌هاست نباید اشتباه کرد. یعنی وام‌هایی که برای اداره کردن مالی سرمایه‌گذاری بکار رفته است).

گاهی ترقیات فنی و اختراعات تازه، تجهیزات را پیش از اینکه استعمال و فرسوده شده باشند از حیز انتفاع می‌اندازد. در موقع محاسبه توجه می‌کنند که آیا تجدید تجهیزات و مدرن کردن آنها صرف می‌کند یا نه. در صورتیکه تجهیزات مستعمل نشده

و قابل فروش باشد، با پیاده کردن آنها باید استهلاک سریع‌شان را در حساب وارد کرد.

پیش‌بینی و تدارک تجهیزات همواره کار مشکل و دقیقی است. در مجموعه و یا اتحاد اقتصادی، اینکه سرمایه‌گذاریها باید بکدام جهت متوجه شوند یکی از دقیق‌ترین و دشوارترین کارهاست. همچنانکه تعیین حجم تجهیزات در بخش‌های اساسی، کار دقیق و دشواری است. چنانکه جواب به سؤال زیر کار آسانی نیست: آیا لازم است که در تجهیزات برق و صنعت ذغال‌سنگ، درست در دورانی که با استفاده از صنعت انرژی هسته‌ای روبرو هستیم، به سرمایه‌گذاریهای وسیع و درازمدت دست زد یا نه؟

انتخاب سرمایه‌گذاریها، اگر تنها از لحاظ اقتصادی منظور نظر باشند، تنها یک جنبه‌شان مالی است. گاهی ممکن است بعضی از ملاحظات اجتماعی، مثلاً "لزوم رشد و توسعه بعضی از نواحی کشور، تقاضا کند که تجهیزات و وسائل نقل و انتقال پیدا کنند. و یا باقی ماندن در ناحیه‌ای بنظر مقرون بصرفه نیاید. اما با وجود این گاهی بمناسبت اینکه بعضی از تجهیزات اجتماعی در محل موجود است (مانند مسکن، بیمارستانها و ادارات و غیره)، در صورتیکه محل دیگری انتخاب شود و نقل و انتقال تجهیزات عملی گردد، دولت و یا کارگران

بخصوص احیا شود، توجه باین تأسیسات زیربنایی اقتصادی، رشد و توسعه را بسیار شتابزده میسازد. بنابراین دولت نمیتواند نسبت باینگونه تأسیسات بی تفاوت باشد. البته سرمایه گذاری خصوصی، بهره برداری - های زیادی از این تأسیسات میکند بدون اینکه در هزینه آنها شریک باشد. دولتها میتوانند با سیاست مالیاتی و غیره سرمایه گذاران خصوصی را در هزینه این تأسیسات سهم سازند.

از تأثیر متقابلی که تجهیزات اقتصادی و تجهیزات اجتماعی بر یکدیگر دارند، همچنین بمناسبت تأثیر متقابل زیربنای بدون صرفه، و سرمایه گذاری با صرفه که سود مستقیم بریکدیگر دارند، ترکیب تازه ای پیدا شده و فکر تازه ای بوجود آمده است. مثل نظم و نسق دادن به رشد و توسعه ناحیه ای که در آن امر معمولاً "بخش خصوصی و بخش عمومی با یکدیگر همکاری نزدیک دارند."

تجزیه و تحلیل تجهیزات ملی و یا ناحیه ای، میتواند تصویر گویایی از ارزش تمدن مادی آن ناحیه باشد.

تجزیه: Escompte

۱- تجزیه عملی است اقتصادی که بکمک آن صراف و یا شخص دیگری پیش از موعد سررسید پول سند بهاداری را نقداً به بازرگانی تأدیه میکند. اما مقداری از آن پول را بعنوان

باید وقت و انرژی و وسائل مادی خویش را برای تأسیس مجدد آن وسایل صرف کنند. این وقت و پول و انرژی را میتوان برای کارهای دیگر، در محلی که تأسیسات اجتماعی وجود دارد صرف کرد. چراکه نقل و انتقال تجهیزات غیر منطقی است. در این مورد میتوان باین نکته توجه کرد: آیا ساختن سدهای بزرگ پرخرج (زمانیکه سرمایه وسیع در اختیار نیست) در نواحی جدید، برای عمران و آبادی، مقرون بصرفه است یا اینکه پول آن در میدانی وسیعتر، در روستاها، برای عمران و آبادی مصرف شود؟ در روستاها تأسیسات اجتماعی از نوع خانه و مدرسه و راه و غیره کم و بیش وجود دارد. در صورت فقدان سرمایه های بزرگ، عمران دهات موجود، بیشتر به صرفه نزدیک است تا ساختن سد و آباد کردن زمین های بایر.

بعضی تجهیزات اساسی و اجتماعی، که آنها را بنای زیر بنای اقتصادی مینامند، (این زیربنای اقتصادی غیر از اصطلاح زیر بنا و روبنایی است که در مکتب مارکسیسم معمول است) - مانند جاده ها، راه آهن ها، بنادر، کانالها و مجاری آب و فرودگاه ها - چون سود مالی مستقیم و آنی ندارند، خیلی سطحی و زودگذر و از سرسیری مورد توجه قرار نمیگیرند. در حالیکه اینگونه تأسیسات برای رشد و توسعه بخش خصوصی و بخش عمومی اهمیت بی اندازه ای دارند. و اگر مقتضی باشد ناحیه ای

اقدام فقط یک وجه سیاست اعتباری است. باید خاطرنشان ساخت که تثبیت و تعیین کردن نرخ تنزیل، تثبیت و تعیین بسیاری از نرخ‌های دیگر را نیز بدنبال دارد. بخصوص تثبیت شدن و حرکت آمدن اعتبارات (Crédits) با مدت متوسط را.

بنگاه: Etablissement

واحدی است فنی (برای تولید، فروش، اداره و غیره) که در مکان معینی قرار دارد. یعنی برخلاف مؤسسه (پا آنتروپریز) که واحدی است اقتصادی و بزرگتر که ممکن است شامل چندین بنگاه باشد. و آن بنگاهها در فواصل دور از هم قرار گرفته باشند و نه در یک مکان معین.

دولت: Etat

(مأخوذ از کلمه لاتینی Status که مشتق از Stare است. بمعنای ایستاده، که فکر استحکام در آن هست) نظریه دولت از لحاظ مکتب‌های مختلف سیاسی متفاوت است. در آغاز نظر مکاتب کلاسیک را بررسی میکنیم:

۱- بمعنی وسیع کلمه عبارت است از جامعه‌ای متمدن که در آن جامعه، قدرت سیاسی طبق قوانین اساسی تشریح شده است.

۲- بمعنی محدودتر و دقیق‌تر، عبارت است از قدرتی که سرنوشت جامعه

تنزیل برای خود نگاه میدارد. یعنی بهره‌ای برای خود قائل میشود. این عمل برای بازرگانان وسیله‌ایست که ذخیره نقدی ضروری را برای خود تأمین و سند بهادار را فوراً "به پول نقد تبدیل کنند.

۲- تنزیل علاوه بر عمل اقتصادی مذکور

در بالا، به مبلغ پولی که صراف برای خود به عنوان پاداش عمل کسر کرده و نگاه داشته نیز اطلاق میشود. مقدار این تنزیل، نخست تابع کوتاهی یا بلندی زمانی است که میان روز تنزیل و موعد سررسید فاصله است. و پس از آن تابع نرخ تنزیلی است که صراف بآن عمل میکند. خود این نرخ تنزیل تابعی است از نرخ تنزیلی که بانک مرکزی آن را می‌پذیرد. زیرا صرافها خودشان اوراق بهادار را در بانک مرکزی از نو تنزیل می‌دهند و نقد دریافت میدارند. و بانک برای تنزیل شرائطی قائل است. بخصوص که موعد سررسید بیشتر یا کمتر از نبود روز باشد.

تثبیت و تعیین نرخ تنزیل بوسیله بانک مرکزی وسیله‌ای است در دست دولت که در زندگی اقتصادی تأثیر می‌کند. پائین آوردن نرخ بهره و تنزیل، استفاده از اعتبار را توأم با امتیاز و کار را تسهیل میکند. و کسب و کار بازرگانی را رونق میدهد. اما باید در نظر داشت که این

که مافوقتر باشد نمیپذیرد و برسمیت نمی‌شناسد. دولت به تنهایی قوای قهریه و آمر و پلیس و نیروهای مسلح را در اختیار دارد.

۲- دولت در خارج نیز حاکمیت دارد. هر دولت با دولت یا دولت‌های دیگر با حقوق متساوی، مناسبات پیدا میکند. اگر در ضمن قراردادهای بین المللی، دولت محدودیت‌هایی رانست به حاکمیت خود می‌پذیرد، از روی میل و رغبت است و یا دست کم از لحاظ مفاهیم سیاست مدون. در قوانین طبیعی، دولت‌ها دارای خودمختاری مطلق نیستند. و باید مطیع سعادت مشترک عمومی باشند. باید توجه داشت که در این مورد نیز، واقعیات محلی و بین‌المللی، اشتباه تئوری را که حاکمیت مطلق دولت‌ها باشد، تصحیح میکنند. این واقعیات بین-المللی از جمله عبارتند از:

پروراندن و بوجود آمدن حقوق بین المللی؛ همچنین ابداع کردن مؤسسات بین‌المللی و مافوق ملی؛ پذیرفته شدن حکمیت کشورهای دیگر؛ افزایش نقش افکار عمومی جهانی و غیره.

دولت بکمک دستگاه اداری خود (از استاندار و فرماندار گرفته تا پاسان و کارمند جزء) حاکمیت خود را بسود تمام جامعه (و بقولی بسود طبقات و یا طبقه حاکمه) انجام میدهد. دولتی که

نامبرده در بالا را به دست دارد. ۳- بیک معنی معمولی‌تر از سایر معانی، عبارت است از مجموعه سازمانها یا اعضا (اورگانها)ی اجرائی که قدرت اداره جامعه را بدست دارند. این اعضاء یا اورگانها عبارتند از:

- * مجلس شورای ملی یا پادشاه و یا هر دو.
- * دولت یعنی حکومت یا یعنی مجموعه وزراء.
- * دستگاه اداری و پلیس و نیروهای مسلح.
- * دادگستری یا قوه قضائی.

عملاً "سرحدات قلمرو دولتی، همانست که سرحدات جامعه ملی. مثلاً" بزرگترین ضعف "اطریش - هنگری" این بود که دارای دو ملیت در یک دولت بود. بریتانیا مجبور شد که باستقلال ایرلند تن در دهد. یوگسلاوی نیز با مشکلی روبروست و آن عبارت است از حالت خاصی که "کروآت‌ها" دارند.

ملت یا Nation، میراث مشترکی دارد که باید از آن محافظت شود. و فعالیت‌های گروهی ویژه‌ای دارد که باید با هم هماهنگ شوند، خوب اداره شوند و برای سعادت تمام ملت نیروهای سیاسی بطور صحیح ارشاد گردند. این نقش بعهد دولت گذارده شده است. دولت با وضع قوانین و اجرای آنها این نقش را بازی میکند.

حاکمیت دولت:

۱- هر دولت در داخله ملت خود حاکمیت دارد. دولت هیچ قدرت دیگری را

باین وسیله شرائط موجودیت و امنیت خود را ایجاد و نگاهداری میکند و طیفماش کمک و تأمین شرائط شکوفان برای تمام جامعه است.

عناصر دستگاه دولت: دستگاه دولت همواره دارای عناصر زیر است:

۱- قوه یا قدرت مجریه که کم و بیش تحت نظارت ملت است و یا دست کم باید زیر نظارت او باشد. این نظارت ممکن است بوسیله مجلسی از نمایندگان منتخب اجرا شود که عادتاً "قدرت قانونگذاری دارد. اما در هر حال نظام دیکتاتوری نیز ناچار باید نظارتی را بپذیرد. چنین نظامی باید افکار عمومی را بحساب آورد. ضمانت اجرای آن این است که در صورت رعایت نکردن افکار عمومی، خطر واژگون شدن نظام در میان خواهد بود. دولت دستگاه اداری خاصی دارد که در چهارچوب تعیین شده از جانب دولت وظائف جاری مفید بحال عموم را اجرا میکند.

۲- قوه قضائی (دادگستری) تا حد ممکن باید از قوه اجرائیه کنار و جدا باشد. وظیفه قوه قضائی از میان بردن جنایات و خطایا و تنظیم مرافعه‌ها و کشمکش- هائیست که میان افراد و میان دولت و افراد ممکن است پیش آید. برای اینکه قوه قضائی بتواند بیطرفی و بی نظری کامل خود را حفظ کند، لازم

است که از دستگاه دولت مستقل باشد. این مسأله مؤید این نظریه است که دولت بمناسبت متغیر بودنش، نمایندگی ملت را به طور کامل ندارد. و چه بهتر است که دادگستری بطور ثابت و تغییرناپذیر و از روی دوام و ثبات پشتیبان سعادت مشترک عموم ملت باشد.

میتوان دولتهای غیر متمرکز (مانند انگلستان را) از دولتهای متمرکز (مانند فرانسه) از هم متمایز دانست.

دولتهای غیر متمرکز قسمتی از مسؤولیت امور عمومی را به اورگان‌بسم‌هائی وامیگذارد که از جانب مردم محلی و ناحیه‌ای انتخاب شده‌اند.

کنفدراسیون، اتحادیه و مجموعه کشورهای عضو، دولتی مرکزی بوجود می‌آورند که خصلت آن متحد بودن دولت- های عضو با هم است. مانند سوئیس، برزیل و ایالات متحده آمریکای شمالی. در این شکل، دولت مرکزی، قسمتی از حاکمیت خود را به دولتهای عضو وامیگذارد. دولتهای عضو برای خود حکومت، دستگاه دولتی خاص و دادگستری ویژه و غیره و غیره دارند. و دولت با قدرت مرکزی باموری توجه میکند که مربوط به مجموعه کشورهای عضو باشد. مانند: ارتش، سیاست خارجی، امور اقتصادی کلی و غیره.

مثلاً "در کشور آمریکا آموزش و پرورش

در خیلی از موارد دولت دخالت خود را باین محدود میکند که نظامنامه‌ها و اساسنامه‌هایی را تهیه کند. (مثلاً) اساسنامه کثوپراتیوها و استخراج معادن و اداره و اجاره کردن مزارع و غیره) و یا دولت قالب‌های اصولی را تعیین میکند. (مثلاً) تعیین حداقل مزد و یا گاهی اکتفا به نظارت می‌کند. (مثلاً) نظارت در تعلیمات خصوصی). این بود مختصری درباره تئوری کلاسیک دولت. اما تئوری‌های مدرن از دولت تعریف و تفسیر دیگری میکنند.

نظر آنا رشیست‌ها:

آنا رشیست‌ها اصولاً "نیازی بوجود دولت نمی‌بینند. به نظر آنان وجود هر نوع حکومت‌کننده، وجود محکومی را ایجاد میکند. بنابراین حکومت یا دولت باید فوراً" و بدون مرحله عبور از میان برداشته شود. و بجای آن یک سلسله پیمانها و قراردادهای اجتماعی، میان افراد، منعقد گردد. و تولید و توزیع توسط خود تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان اداره شود.

نظر مارکسیست‌ها:

مارکسیست‌ها برعکس آنا رشیست‌ها، معتقدند که برای یز مردن دولت مرحله عبوری لازم است. و آن عبارت است از دیکتاتوری پرولتاریا. یعنی حکومت طبقه کارگری که اکثریت جامعه را تشکیل میدهد و حکومت را در دست میگیرد تا به مقاومت طبقات حاکم سابق خاتمه داده و آنها

عمومی تابع دولت‌های محلی و یا ایالات است که برنامه‌ها را خود تعیین کرده و حقوق معلمان و مربیان را تأدیه میکنند. دولتیکه در خدمت سعادت عمومی است باید زیر فرمان حقوق و قوانین باشد. در حقیقت خود دولت است که بوسیله مجلس‌های ملی و آراء اکثریت، قوانین را، دست کم در سطح عمومی وضع میکند و یا تغییر میدهد. و این همان چیز است که حقوق مثبت نامیده میشود. دولت صلاحیت و اختیارات زیر را دارد:

۱- هر آنچه به سعادت عمومی مربوط باشد: قانونگزاری، دادگستری، شهرداری (امنیت عمومی) بهداشت، سیاست، دفاع ملی، راههای ارتباطی و تعاون ملی و عمومی.

۲- دولت باید متصدی آن قسمت از امور اجتماعی باشد که تصدی افراد خصوصی و دخالت در آن ممکن است خطری برای ملت و یا حقوق ملی باشد. مثلاً "ساختن اسلحه و یا اداره کردن بعضی از صنایع سنگین که بمنزله کلید صنایع تلقی میشود.

۳- انجام هر نوع فعالیت برای سعادت ملی که نزدیک بصره نیست و باین علت افراد خصوصی دست کم بدون کمک و پشتیبانی دولت بآن کارهای عام‌المنفعه مبادرت نمیکنند وظیفه دولت است مثل انجام تحقیقات علمی و تعلیمات تخصصی.

را درهم شکند. مارکس و انگلس، و پس از آنها در اوایل کار لنین، دیکتاتوری پروله تاريا را چنین تصوير ميکردند:

دیکتاتوری پروله تاريا بمعنی حکومت پروله تارياست. یعنی عاليترين مظهر دموکراسی. و طبقات زحمتکش آنرا تشکيل ميدهند. دولت سوسيالستي بمجرد اينکه بحکومت ميرسد، مي بايست در اين راه قدم بردارد که دولت کم کم پژمرده و سرانجام از ميان برداشته شود.

دولت برای هگل مفهومی مافوق زمان و مکان داشت. یعنی دولت امری عقلانی بود. برای رسيدن بغايتی عالی که مافوق جامعه قرار ميگرفت. اما مارکس و انگلس از تئوری هگل انتقاد ميکنند. انگلس، با تکیه به انتقاد مارکس از تز دولت هگل، چنین مینویسد: "دولت بهیچوجه نیروی نیست که از خارج (زمان) بر جامعه تحميل شده باشد. طبق ادعای هگل، دولت عبارت از واقعیت ایده اخلاقی و یا تصویری از واقعیت عقلی نیست، بلکه دولت محصول و مخلوق خود جامعه، در مرحله ای از تکاملش میباشد. وجود دولت اعتراف به این واقعیت است که جامعه، در مرحله ای از تکاملش، دچار تناقض لاینحلی شده است. یعنی جامعه باخودش دچار تضادی حل نشدنی گردیده و تقسیم شده است. تقسیم به طبقاتی که با هم منافع اقتصادی متضاد و متناقض دارند. برای اینکه مبارزه

دائمی این طبقات، جامعه را از ميان نبرد، لازم آمده است که نیروی بر پا خیزد و خود را بر مجموعه جامعه تحميل کند. و چون تضاد از ميان برداشتنی نیست آنرا تعديل کرده و در حدود نظام موجود نظم و امنیت را حفظ کند.

این نیرو که از بعضی طبقات جامعه برخاسته و خود را مافوق جامعه قرار داده و نظام موجود را بر طبقات دیگر تحميل کرده و نظام و انضباط را بسود طبقه ای بر دیگر طبقات تحميل کرده است، دولت نامیده میشود". انگلس باز چنین مینویسد:

"دولت همواره وجود نداشته است. در اوان تاريخ، جوامعی وجود داشته اند که دولت را نمی شناختند. آنها کوچکترین ایده ای از دولت و قدرت دولتی نداشتند. اما در درجه معینی از تکامل اقتصادی، ناچار جامعه تقسیم به طبقاتی میشود که منافع متضاد دارند. بمناسبت تقسیم شدن جامعه به طبقات، وجود دولت ضروری میشود. تا روزی که بمرحله ای از تکامل تولید برسد که وجود این طبقات دیگر ضروری نباشد. بلکه وجود طبقاتی با منافع متضاد، مانعی در مقابل تکامل و ترقی باشند. طبقات اجتماعی باهمان درجه ای از احترازا پذیری که بوجود آمده اند ناپدید خواهند شد. و ناپدید شدن احترازا پذير طبقات، از ميان رفتن احترازا پذير دولت را نیز موجب

لنین در دوران پیش از انقلاب و در اوائل کار مفهوم دیگری از دولت سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی داشت که با مفاهیم معمول مارکس و انگلس تطابق داشت. اما ضرورت اوضاع روسیه عقب مانده، و نبودن طبقه کارگری که اکثریت جامعه را تشکیل دهد، او را وادار ساخت که حزب را جانشین طبقه کارگری کند که میبایست اکثریت را تشکیل دهند. و تازه حزب هم آن "رشد و بلوغ لازم" را نداشت که حکومت را اداره کند. این بود که "کادر حزب" جانشین حزب گردید. و سرانجام، کمیته مرکزی جانشین پروله تاریائی گردید که میبایست اکثریت جامعه را تشکیل داده و حکومت دیکتاتوری او بمنزله دموکراسی سوسیالیستی باشد. پس از لنین، استالین خود را جانشین کمیته مرکزی کرد. و مفهوم مارکسیستی حکومت اکثریت جامعه، به حکومت فردی تغییر شکل داد. یکی از تئوری دانان برجسته حزب کمونیست فرانسه، آقای هانری له فبور (H. Lefebvre) که سرانجام از منتقدان استالینسم شد، در رساله ای که بعنوان تئوری دولت مارکسیستی تهیه کرده است زیر عنوان "تغییر شکل دادن استالینی" از جمله چنین مینویسد: "من فکر دوران استالینی را که تئوری اساسی مارکس و انگلس و لنین را کنارگذاشت متهم و محکوم به جنایت و خیانت میکنم. او از تئوری مارکسیستی دولت منحرف شد و آنرا تبدیل

خواهد شد. جامعه ای که تولید را بر مبنای اتحاد آزاد و مساوی تولیدکنندگان از نوسازمان خواهد داد، دولت راجائی خواهد فرستاد که لایق و سزاوار آنست. یعنی به پشت جعبه آینه های موزه باستانشناسی".

بنابراین دولت مافوق جامعه نیست. مولود تاریخ جامعه است و مانند تمام مولودات تاریخ، متغیر است. یعنی بوجود میآید، رشد و تکامل پیدا میکند، به اوج خود میرسد و مانند تمام مولودات تاریخی سرانجام از بین میرود. در جامعه ای که از انقلاب سوسیالیستی متولد خواهد شد، دولت علت وجودی خود را از دست میدهد و غیر ضروری میگردد.

انگلس در کتاب آنتی دورینگ می نویسد:

"اولین عمل دولتی که بعنوان نماینده واقعی تمام جامعه، تملک وسائل تولید را در اختیار میگيرد، درحقیقت آخرین عمل بعنوان دولت است. دخالت دولت در روابط اجتماعی، در هر قلمروی، یکی پس از دیگری زائد میگردد. در آن زمان دولت بجای حکومت کردن بر اشخاص، به اداره کردن اشیاء و مدیریت تولید می نشیند. درحقیقت دولت الغاء نمیشود. بلکه پرموده شده و کم کم از بین میرود." این مطلب که از انگلس نقل شد عباراتی است که لنین در کتاب "دولت و انقلاب" از انگلس نقل کرده است.

نگاهداشتن طبقات محکوم، وظیفه دیگری را نیز در جنب وظیفه اول خود داشته‌اند و دارند. و آن عبارتست از تقسیم کار و حفظ نظم و انضباط. مرچند که این تقسیم کار و حفظ نظم و انضباط بسود طبقه خاصی بوده باشد. معدک در هر جامعه‌ای نظام اجتماعی آن هر قدر هم خلاف عدالت باشد، سرانجام بهتر از نبودن نظم و انضباط است که شرط زندگی عادی بشمار میرود.

تئوریهایی مدرن مربوط به دولت هر چند واقعیت دولتهای تاریخ گذشته را تاحدودی روشن کرده‌اند، معدک واقعیت دولتهای موروثی و همچنین واقعیت دولتهای مدرن را که پس از انقلاب اکتبر پیش آمده، چنانکه باید و شاید توضیح نمیده‌ند. و مطالعه دقیق اوضاع نشان میدهد که باید در فرضیه مارکسیستی دولت تجدید نظر اساسی بعمل آید و فرضیه‌ها تکمیل شود. دولتهای موروثی غربی: فرضیه مدرن، دولت را نماینده طبقه حاکم میدانند که بقیه طبقات را زیر یوغ نگاه داشته و آنها را استثمار می‌کند. این استثمار می‌بایست رفته رفته جامعه را قطبی کند. یعنی ثروت را در قطبی که از لحاظ عده افراد معدود باشند متمرکز سازد و فقر و محرومیت را در قطب دیگر که از لحاظ عده اکثریت بشمار می‌روند و رفته رفته بزرگتر میشوند تمرکز دهد. مبارزات طبقاتی سندیکاها و احزاب کارگری جهان

به "فلسفه دولت" کرد. درحالیکه فکر مارکس انتقاد از هرگونه فلسفه بود و از جمله انتقاد از هرگونه دولت. تئوری مارکس که پشت سرگذااردن و ترک و رها کردن فلسفه بود، عبارت بود از "پژمرده شدن" و مردن دولت. میدانیم که استالین بجای مردن تدریجی و پژمرده شدن دولت، تئوری تقویت هرچه بیشتر دولت را جانشین آن ساخت. کنگره‌های بیستم و بیست و دوم حزب بالشویک شوروی هرچند از استالین انتقاد درخشانی کردند و بعد از آن کوشش میکنند که نظام شوروی را کم و بیش آزادمنش (لیبرال) و نزدیک به دموکراسی سوسیالیستی نشان دهند، اما در عمل در پایه و اساس تئوری دولت تغییر چندانی داده نشده و از پژمرده شدن دولت نسبت به طبقات اجتماع داخل شوروی خبری در میان نیست.

تئوری‌های کلاسیک مربوط به دولت تقریباً "دولت را مقدس نشان میدادند و چنین فرض میکردند که دولت نماینده عموم ملت برای تمشیت امور اجتماعی و اقتصادی است. تئوریهای مدرن، بخصوص مارکسیسم، خلاف این تفسیر را نشان داده‌اند. و به اثبات رساندند که دولتها در طی تاریخ نماینده طبقه اقلیتی بوده‌اند که اکثریت، ملت را بسود طبقه خود استثمار میکردند. اما نباید از این حقیقت غفلت ورزید که دولتها علاوه بر تأمین منافع طبقه خود، و زیر یوغ

غرب، بجای اینکه طبق پیش‌بینی فرضیه - های مدرن، طبقه حاکم را واژگون کنند آنها را وادار باین کرده‌اند که رفته‌رفته حقوق طبقات پائین را بیشتر حفظ کنند. و جوامع سرمایه‌داری غرب بجای اینکه - رو با انقلاب مسلحانه پیش روند بیشتر بسوی اصلاحات راه می‌پیمایند.

هرچند دستگاه‌های دولتی کشورهای غربی بیشتر بسود طبقات حاکم عمل میکنند، اما از سوی دیگر، در واقعیت امر عناصر دیگری در دستگاه دولت نفوذ کرده‌اند. بنوعی که نمیتوان ادعا کرد که دولت‌های کشورهای پیشرفته غرب آلت بلااراده طبقات حاکم هستند.

در اغلب موارد دیده میشود بجای اینکه طبقات حاکم طبق تئوری‌های مدرن مربوط به دولت، دستگاه حکومت را زیر نظارت داشته باشند، این دولتها هستند که سرمایه‌داران، و طبقه حاکم را زیر نظارت و ممیزی میگیرند. حق رأی عمومی و مستقیم چنانکه تئوری‌های مدرن ادعا میکردند، در عمل یک موضوع پوچ و تو خالی بیش نیست. و دستگاه تبلیغاتی طبقات حاکم البته در انتخابات تأثیر زیاد دارد. اما از سوی دیگر نیروهای مترقی جامعه نیز وسائل تبلیغاتی و اسباب تأثیر فراوانی در اختیار دارند. تا جایی که حق رأی چنان تأثیراتی در دستگاه دولتی میگذارد که تئوری‌دانان حزب کمونیست ایتالیا آنها را "اصلاحات بنیادی" نامیده‌اند.

منظور از تغییرات بنیادی در دستگاه دولت و امکان توسعه این تغییرات بنیادی، تغییراتی است که تحول اساسی در ساختمان دستگاه دولتی وارد کند. یعنی بدون نیاز بیک انقلاب خونین یا مسلحانه، با وسائل مسالمت جویانه دستگاه حاکم را بسود نیروهای انقلابی تغییر شکل دهد. بسیار دور از ذهن بنظر میرسد که در کشورهای پیشرفته صنعتی انقلاب مسلحانه پیش آید. از سوی دیگر خیلی محتمل بنظر میرسد که تحولات انقلابی در دستگاه - های دولتی با استفاده از نیروی سیاسی احزاب و سندیکاها از قوه بفعل آید بدون اینکه به شکستن دستگاه‌های موجود دولتی چنانکه تئوری‌های تند مذکور میخواستند نیازی باشد. امکان تبدیل دستگاه‌های حاکم در کشورهای پیشرفته غرب به دستگاه‌های مدیریت تولید و توزیع صحیح بسیار محتمل و امکان‌پذیر بنظر میرسد. تئوری دولت در کشورهای مدرن؛ طبق پیش‌بینی تئوری‌های مدرن پس از انقلاب مثلاً "در شوروی و سپس در کشورهای مشابه اروپای شرقی و چین و غیره می - بایست حکومت یا دیکتاتوری پروله‌تاریا بوجود آید. و طبق گفته مارکس و انگلس اولین اقدام این دولت انقلابی در عین حال آخرین اقدام او بعنوان "دولت" باشد. یعنی وقتی حکومت بدست اکثریت بزرگ جامعه که پروله تاریا باشد افتاد فوراً باید دولت شروع کند به پژمرده

شدن و مردن. و بجای حکومت بر اشخاص، اداره کردن اشیاء انجام شود و دولت به پشت جعبه‌های شیشه‌ای موزه‌های باستانشناسی فرستاده شود.

چنانکه میدانیم پس از دوران استالین، در کنگره‌های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست شوروی رسماً "اعلام و تأیید شد که در شوروی حکومت و دیکتاتوری فردی حکمفرما بوده است نه دیکتاتوری پروله‌تاریا. امروز برای مطالعه‌کنندگان اوضاع کشورهای کمونیستی روشن شده است که برخلاف تئوریهای مارکسیستی "طبقه جدیدی" برای اولین بار در تاریخ پا بعرصه وجود گذارده است که در مراحل گذشته تکامل تاریخی وجود نداشته. این طبقه جدید عبارت است از مجموعه بوروکراتها و مدیران و سازمان‌دهندگان. در تمام کشورهای کمونیستی این طبقه جدید، که بیشتر از روشنفکران تشکیل میشوند، بر طبقات دیگر و از جمله کارگران حکومت میکنند. شورویها امروز مدعی هستند که دوران دیکتاتوری پروله‌تاریا در شوروی سپری شده و دولت در حقیقت نماینده همه‌ملت است. و گویا جامعه بدون طبقه بوجود آمده است. چینی‌ها برعکس نظر دارند که دوران دیکتاتوری پروله‌تاریا (که در چین بمعنی واقعی‌اش وجود نداشته و آنچه موجود بوده در انقلاب شرکت نداشته است) چندین نسل و شاید صدها سال طول خواهد کشید. دور بنظر نمیرسد

که حکومت طبقه جدید در شوروی کم کم، چنانکه آثار آن بخوبی مشهود است، از میان برود و حکومت کردن بر جامعه شوروی بدون انقلاب و خونریزی و بدون شدت عمل تبدیل به مدیریت تولید و توزیع شود. بنابراین بنظر میرسد که هم در مورد کشورهایی با دولت‌های موروثی و هم در مورد کشورهای جدید انقلابی، باید در تئوری مارکسیستی دولت تجدید نظر شود و تئوری مزبور تکمیل گردد. تئوری دولت در کشورهای کم رشد یا در حال پیشرفت: کشورهای کم‌رشد که تازه از قید استثمار آزاد می‌شوند، در اغلب موارد این آزادی از قید و بند برای آنها توأم با تحولی اجتماعی میگردد. چون در این کشورها طبقه کارگر رشید و بالغ و با اصلاً "طبقه کارگر وسیع وجود ندارد. و همچنین بورژوازی ملی قابل توجه است، وضع خاصی پیش می‌آید، یعنی همانطور که در کشورهای مشابه شوروی عده‌ای از روشنفکران طبقه جدید را تشکیل می‌دهند، در اغلب کشورهای تازه آزاد شده و بخصوص در افریقا، عده‌ای از روشنفکران کم و بیش ملهم از سوسیالیسم حکومت را در دست میگیرند و خود را از طبقات دیگر مستقل میسازند. بطور کلی در کشورهای کم رشد روشنفکران نقش مهمی در رهبری و اداره تولید و توزیع بدست می‌آورند که در قرن نوزده مرسوم نبوده است.

(نگ: سیاست Politique و بی‌طرفی مذهبی Laïcité).

اصلاح نسل: Eugénisme

(ما خود از کلمات یونانی eu بمعنی سعادت، نیکی و genesis بمعنی نسل). این اصطلاح بمعنی پرورش نظری دانش اصلاح نسل و در عین حال تطبیق آن است با عمل. یا عبارت دیگر: دانش اصلاح نسل بشر و وسائل استفاده از آن. لازمه اصلاح نسل بشر آنست که نوع انسانی را خوب شناخت. و همچنین با فنونی که نسل انسانی را در جهتی صحیح و درست اصلاح کند، آشنا بود. اصلاح نسل را تمایلات مختلف به صورتهای متفاوت تعبیر میکنند:

۱- اصلاح نسل نازیسم: اصلاح نسل، آنطوری که نازیها تلقی می‌کردند، می‌خواهد میان افراد انسانی انتخاب انسب کند. یعنی با این فن، خصال مطلوب و خاص نژادی را که نسل برتر تصویر می‌شود و یا خود را "خالص" می‌داند، بدیگران انتقال دهد. و از ازدیاد نسل‌های دیگری که افراد برتر نیستند جلوگیری کند. این همان سیاست نژادی است که نازی‌ها در آلمان از آن پیروی میکردند.

۲- اصلاح نسل انگلوساکسون: علم‌وفنی است که می‌خواهد دوام نوع انسانی، در شرایطی مساعد برای بهداشت

اطفال و استحکام نسل، ادامه یابد. طبق این نظر باید زناشویی اشخاص ناقص‌الخلقه را ممنوع ساخت. و یا افرادی را که ناقص هستند اخته کرد. یعنی از توالد و تناسل آنها جلوگیری بعمل آورد.

۳- نوع دیگر اصلاح نسل: که می‌توان مسامحتاً "آترا بر سیاستی اطلاق کرد که هدفش توالد و تناسل مطابق برنامه‌است. اعم از اینکه این سیاست در سطح خانواده عمل‌شود یا در سطح ملی. در این مورد به کیفیت جمعیت توجه میشود و از افزایش کمیت آن که زیان‌آور است، جلوگیری بعمل می‌آید. اصلاح نسل باین تعبیر علمی است عملی و منطبق با واقعیات. با هدفی در جهت افزایش نسل در موارد مطلوب و جلوگیری نسل در موارد نامطلوب. البته درین مورد، هر چند موضوع علمی باشد، نمی‌توان از قضاوت اخلاقی احتراز جست. برای اصلاح نسل باید دانست که اصلاح کنندگان در جستجوی چه امتیازاتی هستند و بسود چه کس یا چه چیز و بزبان چه کس عمل میکنند.

صورت ظاهر عبارت "اصلاح نسل بشر" شاید جز این القا نکند که هدف اصلاح نسل، جستجوی نیکی است. اما اگر بنابر مفهومی که از فرد و جامعه داریم، جامعه را مقدم بر فرد بشماریم

قبول است. اما هر نوع دخالت در اینکه بعضی از اعمال حیاتی عادی انسانها محدود شود، گرچه مطابق رضایت خود آنها باشد محکوم است.

گریز، فرار: Evasion

علاوه بر معنی معمولی فرار از زندان و اردوگاههای اجباری، بمعنی فرار از مالیات نیز آمده است. اما رفته رفته اصطلاح فرانسوی "اوازیون" یا فرار، در مورد آتیهائی بکار میرود که میخواهند از شرایط زندگی معمولی خودشان خارج شوند. و از زیر بار آن شرایط نامطلوب شانه خالی کنند. این فرار، گاهی باین منظور است که شرایط زندگی اجازه اطلاق موجود انسانی را بکسی نمی دهد. و زمانی به این منظور که کسانی میل دارند سعی و کوشش لازم را برای زندگی از خود بروز دهند.

البته لازمه هر نوع زندگی این است که انسان گاهی مفری داشته باشد و یا اوقات فرار یا فراغت دگرش کند. اما از سوی دیگر تمام زندگی نمی تواند فراغت و کاهلی باشد. مثل بعضی از صاحبان مشاغل بزرگ که از انجام وظیفه خود فرار میکنند و در حد یک متفنن به موسیقی و یا نقاشی و غیره رو می آورند و این اشتغالات را کار اکثر اوقات خود قرار میدهند. بعضی کارگران و زحمتکشان به مناسبت بد بودن شرایط سکنی یا کارشان،

یا برعکس، موضوع بکلی توفیر می کند. در صورت نخست، اگر جامعه مقدم باشد بر فرد، جامعه هم بعنوان ملاک و هم بعنوان قاضی عمل خواهد کرد. در صورتیکه اگر فرد انسانی را اصل قرار دهیم نه جامعه را، و برای فرد ارزش و معنایی فی حد ذاته بپذیریم که در جامعه و در ماورای جامعه دارد، در این صورت ملاکهای قضاوت فرق میکند.

اینکه اصلاح نسل در جستجوی این است که عناصر سالم جمعیت کشورها را تکمیل کند و در شرائط مساعد قرار دهد، کاملاً قابل قبول است و وجود بعضی رسوم و آداب مربوط باین اصلاح ضروری است (مانند ممنوع بودن زناشوئی همخونها یا ممنوع بودن زناشوئی زودرس و یا اجبار برای آزمایشهای خونی پیش از ازدواج). آن نوع اصلاح نسل که میخواهد کسانی را که از لحاظ نسل انحطاط پیدا کرده اند از اجتماع حذف کند، در حقیقت به حقوق غیرقابل انتقال شخص انسانی تجاوز میکند. اعلامیه جهانی حقوق بشر هم ناقص العوض کردن چنین کسانی را محکوم کرده است. آنجا که می گوید: "هیچکس را بخلاف میل و اراده اش نمی توان ناقص العوض کرد و یا در معرض آزمایش علمی یا پزشکی، از هر نوع که میخواهد باشد، قرار داد".

بطور کلی تلاش و کوشش برای سالم کردن نسل انسانی از راههای معقول قابل

بنابراین مدیر تصفیه‌ای تعیین میشود که به بازرگان ورشکسته کمک کرده و به عملیات بازرگانی او نظارت کند. در این مدت بستانکاران نمیتوانند او را شخصا تحت تعقیب قرار دهند. باید بحساب آنها رسیدگی شود و صحت بستانکاری آنان تأیید گردد.

بازرگان بدهکار باید روشهای ممکنه پیشنهادی خود را برای تصفیه حساب به مجمع عمومی بستانکاران عرضه کند. در صورت توافق فراری گذارده میشود که آنرا قرارداد تصفیه مینامند. باین ترتیب مدیر تصفیه از وظیفه‌اش آزاد میشود و بازرگان آزادی عمل خود را در مدیریت بدست میآورد. معذک او محدودیتهایی را تحمل خواهد کرد. تا سرانجام پس از آزاد شدن از تمام بدهکاری‌های خود، تجدید حیثیت از او بعمل آید. و یا اینکه او توافق همه بستانکاران را برای آزادی کامل در مدیریت امور کار خویش بدست آورد.

در صورتیکه استفاده از امتیازات تصفیه حساب قضائی رد شد (و این در صورتی پیش میآید که تجاوزی به قوانین بازرگانی بعمل آمده و یا قرارداد تصفیه را بستانکاران نپذیرفته باشند) در اینصورت دیوان بازرگانی یا دادگاه صلاحیت دارد دیگری رأی به ورشکستگی میدهد. بنابراین بازرگان از تصرف در اموال خود محروم میشود و تصرف در اموال به مدیر و یا هیأت

بجای کوشش برای بهبود آن شرائط از خانه فرار کرده و به اشتغالات احياناً نامطلوب میگرایند. هرچند اینگونه فرار و پناه بردن‌ها قابل فهم و احياناً قابل بخشش‌اند، اما خطرناک نیز هستند.

بعضی از انواع فرار که سرانجام مجاز تلقی میشود، بمنزله استعفا است. مثلاً شخصی که ظرفیت اجتماعی خود را پر نمیکند، به زندگی خصوصی پناه میبرد و به پر کردن ظرفیت شخصی خود اکتفا میکند.

Faillite, Reglement Judiciaire **ورشکستگی، تصفیه قضائی:**

ممکن است چنین پیش آید که بازرگانی وسائل لازم و کافی را برای پرداخت بدهی خویش در دسترس نداشته باشد تا بتواند در سررسید معین حساب خود را پاک کند.

بنابراین او مجبور خواهد بود که بخشی از دارائی خود و یا تمام آنرا به نقد تبدیل کند. برای اینکه تمام این عملیات در بهترین شرائط انجام یابد، او پس از آنکه ترازنامه خود را عرضه کرد، نیازی به فرصتی خواهد داشت. ممکن است او از دیوان بازرگانی یا دادگاه مربوطه دیگری بخواهد تا از مزایای تصفیه حساب قضائی استفاده کند (از سوی دیگر بستانکاری که بموقع طلب خویش را دریافت نکرده باشد، ممکن است از دادگاه تقاضای تصفیه حساب قضائی بکند).

تصفیه واگذار میگردد. بنابه ملاحظه نفع عموم (تعطیل نشدن مونسسه و بیکار نشدن کارگران) و با بمناسبت تأمین سود بستانکاران، دادگاه میتواند اجازه ادامه بهره برداری از صندوق بازرگانی را بدهد. در غیر این حالت مدیر یا هیأت تصفیه، اموال بدهکار را بصورت جنس یا نقد میان بستانکاران توزیع و تقسیم میکند. شخص ورشکسته به تقصیر محکوم است که در اموال سابق خود تصرف نکند و این ممنوعیت ممکن است پس از تأدیه کامل قروض لغو شود.

Faire Valoir direct

دایر کردن زمین:

آباد کردن مستقیم زمین زراعتی، نوعی بهره برداری از زمین است که کشتکار خود مالک زمین باشد و آنرا مستقیماً آباد و برای بهره برداری آماده کند. در بعضی از کشورهای اروپائی، از جمله فرانسه، این نحوه بهره برداری، شکل رایج بهره برداری زراعتی است. این روش زراعت حدود سه چهارم کل بهره برداری زراعتی را در فرانسه در خود جذب کرده است و ۵۵ درصد اینگونه زمین ها مورد بهره برداری عملی است. کشتکار مالک زمین، از زمین خود بهتر نگاهداری می کند و به این ترتیب تأمین بیشتر و اطمینان زیادتری بآینده دارد. بهمین مناسبت اصولاً برای بهبود فنی کار زراعت خویش بیشتر دل میسوزاند. زیرا اطمینان دارد که از

اصلاحات و ترقیاتی که در مزرعه و ساختمانها به عمل میآورد بطور دائمی استفاده خواهد کرد. اما از سوی دیگر آباد کردن مستقیم زمین نسبت به اجاره داری یا Fermage و نسبت به شریک شدن بامالک یا Métayage نقطه ضعفی دارد. و آن این است که فاقد سرمایه لازم و بیشتری است که برای هکتارها زمین لازم است. در حال حاضر سرمایه لازم برای بهره برداری (سرمایه لازم برای تهیه چارپایان و حیوانات و مواد دیگرو ذخیره امور جاری) تقریباً "مساوی است با سرمایه ای که برای خرید زمین و ساختمانهای مربوط ضروری است. بنابراین کسانی که میخواهند در زمین ملکی خود زراعت کنند و از اجاره داری و شرکت بامالک چشم پوشند ناچارند در زمینی بسیار کوچک تر از زمین اجاره ای مشغول کشت شوند و گاهی چنین است که اینگونه مونسسه های بهره برداری کوچک برای استفاده از وسائل مکانیکی مدرن آنقدر کوچک است که مقرون بصرفه نیست. در بعضی از روستاهای مدرن اسرائیل که آباد کردن مستقیم زمین را با سلسله ای از اقدامات کثورتیوتوأم کرده اند، نتایج بسیار خوبی گرفته اند. هرچند در اسرائیل مالکیت زمین ملی است اما در دهکده های موسوم به "مشاو" انواع دیگری کشتکار وجود دارد که زمین عملاً "برای تمام مدت عمر در اختیار اوست. و در اغلب موارد از لحاظ سرمایه گذاری نیز در مضیقه نیست.

حال می‌خواهد به نوزادش هویت اجتماعی نیز ببخشد. (برعکس اطفالی که از مادرانی زائیده شده‌اند که پدرشان معلوم نیست و بنابراین هویت و یا شناسنامه اجتماعی ندارند). و برای فرزندان خود محیط تربیتی مناسبی فراهم کند. (توجه کنید به فرزندانی که پدر و مادرشان از هم جدا شده‌اند و اغلب بدون تربیت صحیح بار آمده‌اند).

همچنین خانواده برای اعضا خود تفریح و تمدد اعصاب و استراحت فکری و اعتماد تأمین میکند.

در گذشته خانواده واحد اقتصادی تولید نیز بود. اما امروز خانواده تنها واحد اقتصادی مصرف است.

خانواده اولین مکان تجربیات اجتماعی برای اطفال است. این اولین مکان تجربیات اجتماعی اگرچه لازم است اما کافی نیست و نمیتواند آموزش و پرورش اطفال را تأمین کند. طبق نظریه کلاسیک، دولت بدون اینکه جانشین خانواده شود، باید به خانواده در تربیت اطفال کمک کند. اینکه تربیت اطفال و جوانان وظیفه دولت است یا خانواده، برحسب مکاتب اجتماعی مختلف فرق میکند. مانند قرن نوزده، هنوز هم گروهی تربیت نشدن اطفال را در خانواده گناهی میدانند غیر قابل عفو که گویا نتایج وخیم دربر خواهد داشت. اما تکامل اوضاع اجتماعی و همچنین ترقی و توسعه آموزش و پرورش و ضرورت

برای آژانس یهود طبق لیاقت و استعدادش برای سرمایه‌گذاری باو کمک می‌کند. این نوع بهره‌برداری، در عین اینکه از مزایای مالکیت شخصی محدود و اطمینان از دوام کار برخوردار است، از لحاظ تهیه تجهیزات و فروش محصولات نیز خیالش راحت است زیرا مؤسسات کثورتیو منظم و وسیع و با نفوذی منافع کشاورز را تأمین میکنند.

خانواده: Famille

افرادی هستند که از یک زوج (زن و شوهر) و اعقاب آنها بوجود می‌آیند. گاهی از خانواده بمعنی محدود آن صحبت میشود. یعنی تنها آن عده‌ای که در یک کانون زندگی میکنند (باین معنی دختران شوهرکرده، عضو خانواده دیگری هستند). خانواده هم مانند بسیاری از گروه‌بندیهای انسانی، هم جماعت یا Communauté است و هم شرکت و اتحاد یا Société. جماعت است زیرا طبیعی‌ترین گروه جامعی است که اصولاً امکان‌پذیر است. در این جماعت و یا گروه جامع انسانی افراد با ریشه‌های عمیق در تمام شؤون زندگی با هم شریک و مشترک المنافع هستند (ارتباط خونی و تنی و محبت متقابل). شرکت یا اتحاد نیز هست زیرا کانون خانواده و اموال آنها را باین شکل پذیرفته است. هدف خانواده تنها این نیست که نوزادانی به جامعه تقدیم کرده و توالد و تناسل را تأمین کند. خانواده در عین

وجود مربیانی که معلومات و تجربیات وسیع داشته باشند، عملاً "ایجاب کرده است که آموزش و پرورش نسل جوان کم و بیش از خانواده به مؤسسات عمومی دولتی و یا قدرت‌های محلی انتقال یابد. جنگ جهانی اخیر و تخلیه شهرها از اطفال و نوجوانان فرصتی بود مناسب برای مطالعه در اینمورد که آیا تربیت عمومی دولتی می‌تواند جانشین تربیت خانوادگی شود یا نه؟ این آزمایش جالب دوران جنگ از جمله برای محافظه‌کارترین خانواده‌ها که در انگلستان هستند درس آموزنده‌ای بود. پس از خاتمه جنگ و مراجعت اطفال و نوجوانان به کانون خانواده، پدران و مادرانی که بهیچ قیمت حاضر نبودند از روی میل و اراده تربیت فرزندان خود را به مؤسساتی غیر از خانواده واگذارند، در عمل باین حقیقت پی‌بردند که فرزندان آنها در مؤسسات تربیتی بهتر از محیط خانواده پرورش یافته‌اند. در جوامع مدرن امروز، دولت هم از لحاظ تأمین هویت اجتماعی و هم از لحاظ تأمین آموزش و پرورش و تفریحات لازم و همچنین بیمه و بهداشت و دیگر مسائل اجتماعی از قبیل اشتغال و غیره و تهیه سرمایه برای کسب و کار و یا فرصت‌های دیگر بسیار، بهتر و کاملتر از خانواده میتواند نیازمندیهای نسل جوان را تأمین کند. دیگر در اغلب جوامع، اعم از کهنه و نو، تکامل اوضاع عملاً

در این جهت سیر میکند. در کشور فرانسه از سال ۱۹۳۲ به بعد شروع کردند به خانواده‌هایی که از لحاظ هزینه نگهداری اولاد در مضیقه‌اند مدد معاش دادن. قانون مخصوص خانواده‌ها نیز از سال ۱۹۳۹ به بعد تصویب و اجرا شده است.

از سال ۱۹۵۹ به بعد خانواده‌ها گردهم آمدند که از اساس خانواده حمایت و دفاع کنند. از آن به بعد تعداد زیادی اتحادیه مربوط به توجه به امور خانوادگی در فرانسه بوجود آمد. بنوعی که امروز مانند قرون گذشته خانواده‌ها به اجزایی جدا تقسیم نشده‌اند. بلکه تعداد زیادی از آنها در اتحادیه‌های مشترک المنافع گرد آمده‌اند. مثلاً ۸۵۰۰ اتحادیه یا شرکت غیر انتفاعی، نماینده بیش از یک میلیون خانواده است. به خصوص نهضت کارگری فرانسه در تأمین حقوق خانواده‌ها و اتحادآنان با هم نقش بزرگی بازی میکند. وضع خانواده‌ها در فرانسه (۱۹۵۵) از لحاظ عده اطفال کمتر از ۱۶ سال:

۸/۸۴۰/۲۶۱	بدون فرزند
۲/۲۸۲/۹۵۱	با ۱ "
۱/۲۳۳/۷۰۱	" ۲ "
۵۳۰/۴۸۴	" ۳ "
۲۳۵/۹۶۹	" ۴ "
۱۲۲/۶۸۲	" ۵ "
۵۶/۳۴۰	" ۶ "
۲۷/۵۵۶	" ۷ "

مدیرانه تحریک کردن یا راه انداختن کار.

۱۲/۲۴۱

" ۸ "

۷/۸۴۳

" ۹ و بیشتر

۴- هماهنگ کردن. یعنی ارتباط دادن و موزون ساختن مساعی و کوشش‌ها.
۵- نظارت کردن. تا همه جریانها طبق قواعد و نظامات مقرر پیش برود.

۱۲۹۸۰۵۳۲

مجموع اطفال فرانسه

در سال ۱۹۵۵

فیولیسم، مدیریت: Fayolisme

هانری فیول اسم مهندسی است فرانسوی که برای اولین بار در سال ۱۹۱۶ طرح مدیریت مؤسسات صنعتی را عرضه داشت.

این طرح براین مبنا قرار دارد که تمام مؤسسات باید شش شعبه مدیریت داشته باشند و هر کدام از این شعبه‌ها در هر مؤسسه‌ای همواره موجود باشد. (شعبه‌ها عبارتند از: اعمال فنی، بازرگانی، مالی، بیمه و امنیت، محاسباتی و اداری) هر شعبه‌ای مسؤول یا مسؤولانی لازم دارد که لیاقت مخصوص اداره شعبه خود را داشته باشند. مثل خصلت‌های فکری، جسمی، اخلاقی، تجربیات و غیره. اساسی ترین خصلت رؤسای بزرگ، صفت مدیریت و اداره کردن آنهاست. اداره کردن از نظر فیول مستلزم تدابیر زیر است:

۱- پیش‌بینی آینده و تنظیم برنامه اقدامات آینده.

۲- سازمان دادن یا تأسیس اورگانیسم ضاعف. یعنی اورگانیسم مادی و اجتماعی مؤسسه.

۳- فرمان دادن. یعنی بطور مدیرانه و

نهیض زنان: Feminisme

جنبش آزادی زن یا Emancipation

de la femme یعنی فمینیسم. این جنبش واکنشی بود در برابر ترسی که در قرن نوزدهم از جرایم زنانه وجود داشت. در این عصر زنان بکلی از زندگی اجتماعی مطرود بودند. جنبش آزادی زنان بخصوص با شروع جنگ جهانی اول آغاز شده و تکامل یافته است. در دوران سخت جنگ و مبارزه، زنان با خونسردی و شجاعت و از خودگذشتگی وظیفه‌های را انجام دادند که تا آن روز تصور میشد که آن وظائف مختص مردان است.

تعالی زنان بمدارج بالاتر مساله ایست کاملاً "عادی و طبیعی و گامی است نو بسوی آزادی دموکراتیک. عدم توازن اخلاقی و یا انحرافات که زنان، در نتیجه واکنش طبیعی از مردان داشتند، امروز معالجه و فراموش شده است. زیرا زنان امروز پیروزیهای بدست آورده و به ضعف و زبونیهای گذشته غلبه کرده اند. فعلاً "حقوق طبیعی زنان شناخته شده است. اما در هر حال لازم است که برای آنان حقوقی مساوی مردان قائل شد و آن حقوق را برسمیت شناخت. چنانکه بسیاری از کشورها قانونی دارند مربوط به رسمیت شناختن اطفال غیررسمی (غیرقانونی). البته این دیگر مسأله ایست مربوط به خود زنان که موقعیت و وضعیت خودشان را در تمدن جدید روشن کنند. غرض این نیست که به رقابت با مردان برخیزند. مقصود آنست که بر مبنای تساوی اصولی (در برابر کار مساوی دستمزد مساوی) و همچنین بر مبنای تساوی امکان اشتغال به کار، زن و مرد بطور مساوی در اشتغال به مقامات فرصت داشته باشند و اینطور نباشد که چون زنانند، همواره زیر دست مردان باشند. این تساوی نباید برحسب تقلید از مردان باشد، بلکه باید بر مبنایی زیر استوار باشد:

الف: یکی از این مبنایی بوجود آوردن تساوی اجتماعی واقعی است. باین معنی که زن نباید بعنوان دختر یا

زن این و یا آن مرد تلقی و شناخته شود. بلکه باید ارزش شخصی خود را بدست آورد.

ب: مبنای دیگر این است که زنان با اهمیت نقش سیاسی و اجتماعی خودشان آگاهی دسته جمعی بیشتر پیدا کنند. (یعنی از تعلیمات عمومی بیشتر استفاده کنند و روح اجتماعی بیشتر بدست آورند. بنوعی که بهتر کار کنند، بهتر بحث و مشاوره کرده و بطور دسته جمعی عمل کنند.)

ج: مفهومی از فعالیت زنان داشته باشند و بآن عمل کنند. تا جائیکه بتوانند میدان عمل خود را وسعت دهند. بدون اینکه نقش تربیتی شان در خانواده، که از لحاظ قوانین زیست شناسی طبعاً زیر تأثیر آنند، صدمه و زیانی ببینند. بنظر می آید که نقش کنونی نهضت زنان و نقش زن در نهضت های مختلف زن و مرد بیشتر از انگیزه های ظاهر سازانه برخوردارست. به این سبب گاهی مردان در معرض این اتهام قرار گرفته اند که تکیه شان بر آزادی زنان از روی خودخواهی و تظاهر به متری بودن است. زنان ارزش اجتماعی و خصلت های مورد احترام خود را از لحاظ خونسردی و از خودگذشتگی، در موقع روبرو شدن با خطر، در جنگ اخیر بخصوص در کشورهای اشغال شده در اروپا نشان دادند. انجام وظایف اجتماعی خطیر از طرف زنان، آنان را مستحق و سزاوار بعهد

براین، اجاره‌داری کشاورزی بر مبنای جدائی سرمایه ملکی از "سرمایه بهره‌برداری" است. مبلغ اجاره در حال حاضر مربوط به قیمت غلات است تا از تغییرات نرخ و قیمت پول تبعیت نشود. در فرانسه از سال ۱۹۴۵ به بعد قانون مخصوصی برای کشاورزی وضع شده است به نام "قانون اجاره‌داری و شرکت اجاره‌دار با مالک". این قوانین هم دارای خلعت اجتماعی و هم اقتصادی است. مهمترین نکات این قوانین عبارتست از:

اول، حداقل مدت اجاره که نه سال است.

گرفتن مسؤولیت‌های خطیر نیز کرده است. اغلب اینطور تصور میشود که گویا خانه داری کار نیست. اما امروز در بعضی از کشورهای زنان خانه‌دار را جزء کارگران محسوب میدارند. و زنان خانه‌دار از کلیه مزایائی که برای کارگران منظور شده برخوردارند. در سال ۱۹۵۱ زنان فرانسه از لحاظ کار چنین توزیع شده بوده‌اند: از ۲۱ میلیون زن ۷/۸۰۲/۰۰۰ نفر شغل داشته‌اند. و در میان این زنان ۴/۴۶۹/۰۰۰ نفر زنان عصب و ۱/۴۶۵/۰۰۰ نفر زنان بدون بچه و ۱۸۶۸۰۰۰ نفر زنانی با بچه‌های کمتر از ۱۶ سال.

شهردار	کار خصوصی کارفرمای خود	دستمزد بگیر	جمع
۹۲۰۹۸۵	۵۰۰۶۳۳	۱۴۲۱۶۱۸	
۱۳۲۲۹۸	۱۷۶۷۰۱	۳۰۸۹۹۹	
۱۱۷۹۸	۴۳۲۰۵	۵۵۰۰۳	
۷۶۰۷	۷۴۹۸۵	۸۲۵۹۲	

دوم، در پایان هر دوره اجاره، مستأجر حق تجدید اجاره را دارد. مگر در صورتیکه خود مالک و یا یکی از فرزندان رشید او بخواهند شخصا "زراعت کنند. و یا مستأجر زمین و مزرعه را خوب نگاه ندارد. و یا دو بار اقساط اجاره را نپرداخته باشد.

سوم، حق اولویت. یعنی اجاره‌دار نسبت به هر مشتری دیگر برای مورد اجاره

اجاره‌داری زمین: *Fermage*

نوعی از کشت و کشاورزی است که مستأجر با پرداخت مبلغ معینی که تابعی از محصول نیست، بعنوان مال الاجاره یا *Loyer* حق استفاده از زمین و تأسیسات واقع در آن را بدست می‌آورد. معمولاً مال الاجاره را نقد می‌پردازند. و گاهی هم ممکن است جنسی باشد. بنا

حق تقدم دارد. برود و کشتکار مالک کشت خود شود.

چهارم، مستأجر حق دارد درمورد تمام اصلاحاتی که در مزرعه و ملک با موافقت موجد بعمل آورده، غرامت مطالبه کند. پنجم، حق شکار با مستاجر است. قوانین محکمی که برای حمایت اجاره داری موجود است، این امتیاز را دارد که اجاره دار را تشویق میکند تا تمام دارائی و امکانات خود را برای بهره برداری به جریان اندازد و از فنون پرهزینه مدرن استفاده کند. از این گذشته اجاره داری نسبت به مشارکت با مالک پرسودتر و با تحرکت تر است. و اجاره دار نسبت به زارع شرکت کننده میتواند از کار و کفایت خود بهتر استفاده کند.

از سوی دیگر اجاره داری در فرانسه زیان هائی نیز در بردارد. هر چند قانون گذاری از اجاره دار حمایت می کند، اما او همواره در معرض این خطر قرار دارد که حکم دادگاهی او را از سرکار خود به سود مالک زمین دور کند. وانگهی غرامت اصلاحاتی که او در مزرعه بعمل می آورد سرنوشت روشنی ندارد. قوانین در این مورد هنوز گویایی و کمال لازم را ندارند و اجاره دار جرأت نمی کند اصلاحات و سرمایه گذاری لازم را بعمل آورد. از اینها گذشته در بعضی نقاط تقاضای اجاره داری باندازه ای زیاد است که مال الاجاره ها، تناسبی با قیمت و وضعیت زمین ندارد. سرانجام هر نوع اجاره داری باید از میان

مالیات، مالیات بندی: Fiscalité

مالیات بندی مجموعه قوانینی است که گرفتن عوارض و خراج را تأمین میکند. عوارض و مالیات سرچشمه عمده درآمدی است که بودجه دولت و بودجه قدرت ها و مقامات محلی را تأمین می کند. این اصل که جامعه عوارض و مالیاتی را از افراد خصوصی میگیرد اصولاً مشروع و مجاز است:

مالیات و عوارض از سوئی پرداختی است که مالیات دهنده مستقیم و غیر مستقیم بابت خدماتی که از آن استفاده میکند، می پردازد. این استفاده یا مجانی و بلاعوض است (مانند نگهداری راه ها و حفظ امنیت عمومی و غیره) و یا بقیمتی کمتر از ارزش آن خدمت، مثلاً " قیمت تمام شده یا هزینه حمل و نقل، معمولاً بیشتر از مبلغی است که مردم برای آن میپردازند. عوارض یا مالیات همچنین پرداختی است بابت خدمات غیر مستقیم (مانند پرداخت هزینه ادارات مختلف که برای دولت ضروری است و هزینه تعلیمات و آموزش و پرورش عمومی و یا هزینه تحقیق علمی خاصی که نتیجه آنی و سریع ندارد و غیره) در هر حال نمی توان عوارض و مالیات را درست درازاء خدماتی قرار داد که بعمل آمده باشد. جامعه حق دارد از اعضاء خود کمکی مالی انتظار

داشته باشد تا بتواند هدفهای سیاسی آنان را تعقیب کند و در جستجوی سعادت عمومی برآید.

عادلانه بودن اصل وضع عوارض مالیات البته دلیلی براین نیست که هر سیستم مالیات‌بندی عادلانه و صحیح باشد. متخصصین امور مالیاتی تنها این وسوسه و تمایل را دارند که جنبه فنی مسأله مالیات‌بندی را در نظر گیرند. آنها غالباً از جنبه اجتماعی وضع مالیات چشم می‌پوشند و یا آنرا ندیده می‌گذارند. متخصصان امور مالیاتی تنها دریند این هستند که بتوانند حداکثر عوارض و مالیات ممکن را بگیرند و نوعی عمل کنند که مالیات‌دهنده‌ها به مبلغ واقعی آنچه می‌پردازند پی نبرند. چنین وضعی نتیجه نقصان بلوغ سیاسی مالیات‌دهنده‌ها و همچنین نتیجه فقدان وجدان سیاسی واضعان و مجریان قوانین مالیاتی است. این وضع ممکن است منجر به خیم‌ترین بی‌عدالتی‌ها گردد. عدالت تقاضا دارد که تمام اعضاء جامعه از جنبه حقوقی در مورد مالیات‌بندی مساوی تلقی شوند. اما تساوی حقوقی تمام مالیات‌دهنده‌ها باین معنی نیست که همه مبلغ مساوی بپردازند، بلکه دلیل این است که از حداقلی به بالا، مالیات‌دهنده‌ها متناسب با درآمدها مالیات پرداخت کنند. البته مالیات مستقیم عادلانه‌تر از مالیات غیرمستقیم است، اما این دلیل نخواهد

بود که تنها مالیات عادلانه عوارض مستقیم باشد و مالیات غیرمستقیم بر مواد مصرفی اجباراً غیرعادلانه است. چنین بنظر می‌رسد که سیستم مالیات‌بندی صحیح باید مالیات مستقیم و غیرمستقیم را با هم ترکیب کند. مشروط بر اینکه مالیات غیر مستقیم مواد مصرفی جاری و ضروری را در بر نگیرد و خانواده‌های پرجمعیت را در وضع نامطلوب قرار ندهد. در هر حال واضح است که:

۱- تقلب در مالیات بمنزله بی‌عدالتی جدی برضد جامعه است.

۲- افزایش مبالغ مالیات، از ترس اینکه در پرداخت آن تقلب خواهد شد، بی‌عدالتی مضاعفی است نسبت به اکثریت مالیات‌دهنده‌ها. بعنوان نمونه و مثال، مالیاتهای عمده کشور فرانسه را در سال ۱۹۶۳ ذکر می‌کنیم:

۱- مالیاتهای مستقیم که بسود دولت وصول می‌شود:

۱- مالیات بر درآمد افراد، که شامل موارد زیر است:

اول: مالیات مکمل ۶ درصد که بطور موقت گرفته میشود تا جای مالیات نسبی سابق را پر کند. این مالیات بر بعضی از انواع درآمدها تعلق میگیرد. مانند درآمدهایی که از منابع صنعتی و بازرگانی و مشاغل غیر بازرگانی (مثل اجاره املاک روستائی یا شهری و درآمدهای مؤسسات بهره‌برداری کشاورزی و جنگل‌بانی) دریافت

می‌شود.

دوم: مالیات تصاعدی که جانشین مالیات نسبی سابق است و این بر مجموع درآمدی تعلق می‌گیرد که هر خانواده در سال دارد. اما عده افرادی که به هزینه خانواده زندگی می‌کنند به حساب می‌آید. به درآمدهای متغیر که عاید صاحب درآمد شده باشد ۲۴ درصد مالیات تعلق می‌گیرد. همچنین به حقوقهای ماهانه و دستمزدها نیز ۵ درصد مالیات تعلق می‌گیرد که بحساب کارفرما گرفته می‌شود. اما این مقدار ممکن است از مالیات تصاعدی کم شود.

۲- مالیات بردرآمد شرکت‌ها: این مالیات از شرکت‌های سرمایه‌داری گرفته می‌شود که در حقیقت اکثریت مؤسسات مشمول این قانون هستند. مقدار مالیات ۵۰ درصد درآمد است. اعم از اینکه سود حاصل به ذخیره شرکت واریز و یا میان سهامداران تقسیم شود. اقداماتی در نظر گرفته شده که نتایج تنزل پول و یا بی ارزش شدن آنرا جبران کند. برای تشویق مالیات‌دهندگان، نو کردن تجهیزات موسسه‌ای سبب خواهد شد که سیستم استهلاک تدریجی نزولی برای آنها در نظر گرفته شود.

۲- مالیات‌های مستقیم که بسود قدرت‌های محلی اخذ می‌شود: (غرض از قدرت- های محلی انجمن‌های استان، بخش، شهرستان و غیره است.)

۱- مالیاتی که از اجاره خانه‌ها گرفته

میشود. یعنی از تمام خانه‌هایی که مسکون است. اعم از اینکه باجاره باشد و یا مجانی در اختیار کسی باشد.

۲- مالیاتیکه بر املاک (یعنی زمین‌های دارای ساختمان و یا بی‌ساختمان) تعلق می‌گیرد.

۳- پروانه اشتغال بخدمت، مالیاتی است که بر هر شخص و یا شرکتی تعلق می‌گیرد که شاغل حرفه‌ای باشد که قابل مالیات بستن است. باستانای کارگران و پیشه‌وران و دهقانان و صیادان.

۴- مالیاتی که از صاحبان حرفه گرفته می‌شود و مقدار آن مربوط بعوامل زیر است: طبیعت و چگونگی حرفه، عده کارگرانی که در آن کارگاه مشغول هستند، مقدار کالایی که کارگاه فروخته و حقوق نسبی که بر مبنای ارزش اجاره حساب می‌شود.

۳- مالیات‌های غیرمستقیم:

۱- از اساسی‌ترین این نوع مالیات‌ها آن‌هایی است که بر حجم معاملات بسته شده‌اند. این مالیات بر تمام معاملات و فعالیت‌هایی تعلق می‌گیرد که در کشور فرانسه انجام می‌یابد. اعم از اینکه آن فعالیت‌ها صنعتی باشند یا بازرگانی.

۲- بعضی مالیات‌های ثابت وجود دارد که جانشین مالیات بر حجم معاملات هستند: مثل مالیات‌های شراب، شراب سبب، گوشت، قهوه و چایی.

محلی در کشور فرانسه تعیین میکند:

Fluctuations Economiques نوسانهای اقتصادی:

در هیچ کشوری تکامل اقتصادی بدون حرکت و نوسان نبوده است. حتی زمانهای باستانی که بنظر ما ثابت میآیند شاهد نوسانهائی بوده اند؛ شاهد دورانهای رواج و کساد و ترقی و فساد؛ شاهد دورانهای مسافرتهاى ماجراجویانه بزرگ، ناظر قحطیها و بیماریهای واگیردار و بدی محصولی سراسر آفت زده. اما با وجود همه اینها افزایش تولید و پیشرفت و رفاه بشری همواره بر هر نوع نوسانی سایه افکنده و سیر و حرکت عمومی در جهت رشد و توسعه بوده است.

در میان نوسانهای اقتصادی موارد زیر را میتوان خاطرنشان ساخت:

الف: نوسانها و حرکتهائیکه در طول قرون انجام میگیرند.

ب: نوسانها و حرکتهای درازمدتی (مثلاً

۳- مالیات غیرمستقیم دیگری وجود دارد که بر مالیاتهای مذکور در بالا اضافه میشود و قسمتی از آن بسود دولت مرکزی کنار گذاشته میشود. این مالیاتها بر مصرف الکل و شراب و محصولات نفتی و حمل و نقل و غیره وضع شده است. همچنین مالیاتهای که اختصاصاً بسود بخشها و قدرت های محلی اخذ میشود. مانند: مالیات بر نمایشها و حقوق پروانه های تهیه و فروش مشروبات غیرالکلی.

۴- حقوق گمرکی که بیشتر بمنظور جلوگیری از واردات غیر ضروری است و بسود دولت مرکزی اخذ میشود.

۴- حقوق ثبتی بسیاری که بسود دولت مرکزی وصول میشود.

۵- حق تمبر نیز در موارد متعددی گرفته میشود.

جدول زیر خلاصه انواع مالیات و توزیع آنها بین دولت های مرکزی و قدرت های

سال ۱۹۵۸	بحساب دولت مرکزی	بحساب سلطه های محلی
مالیات مستقیم بر درآمد ها و سود های مختلف	۳۴/۲۰ درصد	۷ درصد
مالیات بر حجم معاملات	۳۲/۰۰	۵/۵
مالیاتهای متفرقه (حقوق ثبت و حق تمبر)	۲۰/۲۰	۲/۲
	۸۶/۴۰	۱۳/۶

بیست سال) که طی آن قیمت‌ها و نرخ بهره و نرخ بازار سهام در یک جهت تغییر میکنند.

ج: نوسانهای دورانی یا متناوبی که مدتها به نام و عنوان "بحرانهای دورانی" تولید اضافی خوانده می‌شدند. و از آغاز قرن نوزده تا حدود سال ۱۹۳۹ این بحرانهای متناوب یا دورانی، در هر ۷ تا ۱۱ سالی تجدید شده‌اند. د: تغییرات فصلی. ه: تغییرات اتفاقی.

حرکت‌های درازمدت مهمترین نوسانها بشمار می‌روند. این دورانها، توأم هستند با بالا رفتن قیمت‌ها و تولید و رشد اقتصادی. و نتیجه آنها بالا رفتن سطح زندگی است. و پس از آن دوره نزول قیمت‌ها که متناوبا "ویی درپی پیش آمده‌اند. نوسانهای دورانی یا متناوب شامل دوران رواجی هستند که در آن وضعیت قیمت‌ها بالا می‌رود، تقاضا افزوده میشود و صاحبان صنایع برای اینکه بتوانند جواب تقاضاها را بدهند از نو سرمایه‌گذاری میکنند. بدنبال این سرمایه‌گذاری تازه، قیمت‌های تمام شده افزایش مییابد و سود کاهش پیدا میکند و اعتبارات محدود میشود. و سرانجام دوران بحران و کسادسرمی‌رسد. فروش پائین می‌آید و دستمزدها کم میشود و آنگاه بیکاری و ورشکستگی پیش می‌آید و در نتیجه انبارهای ذخیره ته میکشد و قیمت تمام شده نیز پائین می‌آید. و پس

از آن اقتصاد از نو اوج میگردد. دست‌کم طرح‌نظری و ساده بحرانهای قرن نوزده چنین بود که تشریح شد. این بحرانها مانند اعصار قدیمی بمناسبت کم شدن محصول پیش نمی‌آمدند. بلکه بمناسبت تضادهایی که در سیر تکاملی تولید وجود دارد و همچنین بمناسبت سفته‌بازی صرافان و غیره بوجود می‌آمدند. صنایع سنگین (فلزات، راه‌آهن، اتومبیل) در این مورد نقش مهمی دارند. مدتها بود که جامعه‌شناسان مدرن یعنی مارکسیستها این بحرانها را از صفات ذاتی سرمایه داری میدانستند و ناشی از تناقض‌های موجود در این نظام اقتصادی تصور می‌کردند. بحران قابل ملاحظه سال ۱۹۲۹-۳۰ اقتصاددانان غیرمارکسیست دیگر را متوجه ساخت. آنها نیز از خود سؤال کردند که آیا بحرانهای دورانی یا متناوب نتیجه منطقی ساختمان اقتصادی سرمایه‌داری نیست؟ (در سال ۱۹۳۲ تولید صنعتی در آمریکا نسبت به سال ۱۹۲۹ نزدیک به نصف تنزل کرده بود و بیشتر از ۱۲ میلیون بیکار بوجود آمده بود). حالت آماده شدن برای جنگ سال ۱۹۳۹، این بحران را از میان برداشت. چنانکه جنگ ۱۹۱۴ و جنگ کره در سال ۱۹۵۰ نیز چنین تأثیری را داشته‌اند. از این ملاحظات و اوضاع و احوال روشن میشود که نه تنها بحران از خصلت‌های ذاتی نظام اقتصادی سرمایه‌داری است،

بلکه جنگ نیز بنوبت خود از لوازم آن نظام برای از بین بردن بحرانها و دیگر ضرورات شوم آن بشمار میرود.

میتوان از توسعه نوسانها جلوگیری کرد. با وسائل چندی بر بحرانها غلبه نمود. اما با وجود این هنوز نوسانهای با دامنه و وسعت کمتر، فراوان هستند. نوسانها در تمام سیستمهای اقتصادی بیک اندازه نیستند و تأثیرشان متفاوت است. در اقتصاد لیبرال که بمعنی اقتصاد سرمایه داری است، نوسانها بمنزله شرط ضروری تصحیح اوضاع اقتصادی هستند. چنانکه در مبحث رشد و توسعه تشریح شده، نوسانها در کشورهای پیشرفته بیشتر از اینکه با اقتصاد خود این کشورها لطمه زند برای اقتصاد کشورهای در حال رشد زیان آورند. سرمایه داری وسائلی پیدا کرده است که میتواند با آنها بر مضار ناشی از سیستم اقتصادی لیبرال غلبه کرده و از نتایج وخیم و شوم آن پرهیز کند. اما در مورد زیانها و نتایج شوم نوسان قیمتها در کشورهای کم رشد، بهیچوجه اقدام مؤثری بعمل نیامده است. نوسان قیمت در اغلب موارد برنامه رشد و توسعه کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را نابود ساخته و از رشد آنان جلوگیری میکند. عدهای تصور میکنند در کشورهای پیشرفته که اقتصادی ارشاد شده دارند، با شرائطی میتوان از نتایج شوم سرمایه داری، همچون بحرانها و نوسانها جلوگیری کرد. آنها کوشش می کنند با

پیش بینی متکی به علم آمار و دخالت دولت در سیاست اعتباری و پولی بحرانها را از میان بردارند. یعنی بحرانهای را که نتیجه عدم تطابق تولید با تقاضا در یک بازار تازه است. هر چند این کوششها اقتصاد لیبرال را تا حدودی به اقتصاد طبق نقشه و یا اقتصاد ارشاد شده نزدیک کرده و از زیانهای شوم لیبرالیسم اقتصادی کاسته است، اما بیماری را ریشه کن ن ساخته و تنها توانسته است مسکنی باشد. برای از میان برداشتن نوسانها و بحرانها، باید اقتصاد، طبق نقشه باشد. و اقتصاد طبق نقشه، با اقتصاد بازار آزاد سرمایه داری خصوصی، منافات دارد. تنها اقتصاد طبق نقشه اصیل و کامل است که دچار بحران نوسان نمیشود.

میعان: Fluidité

مایعی که با اصطلاح قوام نیامده باشد. حالت میعان نتیجه این است که اجزاء یا مولوکولهای مایعی نسبت بهم دیگر تحرک دارند و در کنار هم بهتر میتوانند بلغزند. این حالت برخلاف لزج بودن است. مثلاً، آب و الکل حالت میعان دارند در حالیکه روغن را می گوئیم لزج است.

این اصطلاح که اصولاً مربوط به قلمرو علم فیزیک است اینک در اقتصاد و جامعه شناسی نیز بکار برده می شود. چنانکه در مورد آسان بودن انتقالات

استعمال دارد. مثلا "وتی از میان نیروی انسانی و کارگران سخن بمیان می‌آورند منظور آن سهولت انتقال کارگران و نیروی انسانی است از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر.

عمران ناحیه‌ای یا Amenagement

در اطراف خطی از ناحیه بهتر عملی می‌شود که آن خط بزرگترین میعان را داشته باشد، یعنی پستی و بلندپیش‌کمتر باشد، دارای جاده بوده و یا قابلیت جاده‌سازی داشته باشد و از راه‌آهن و یا راه‌های آبی برخوردار باشد.

میعان بمعنی زیر نیز آمده است: سهولت امکان عبور از ارزشی به ارزش دیگر. مثل اینکه در اصطلاح می‌گویند میعان تقاضا و یا لزج بودن عرضه. میعان بمعنی زیر نیز بکار می‌رود "عبور کردن سریع از محیطی به محیط دیگر" مثلا "لزج بودن اجتماعی (مشکل بودن عبور از طبقه‌ای اجتماعی به طبقه دیگر) در فرانسه زیادتر است تا در آمریکا. بمعنی اخیر از خاصیت اسمی اجتماعی نیز سخن می‌گویند که افراد طبقه کارگر طبق این خاصیت به آسانی به طبقه بورژوا عبور می‌کنند. چنانکه آب قطره‌قطره به حبه قند نفوذ می‌کند.

Formation du Personnel

تربیت نیروی انسانی:

تربیت نیروی انسانی، بمعنی مجموعه عملیات و اقداماتی است که در کارخانه‌ای

بمنظور زیر بعمل می‌آید: تربیت صحیح و کامل اشخاص و گروه‌های انسانی برای اعمالی که انجام می‌دهند و یا برای وظائفی که بعهدہ آنان گذارده میشود، تا آنها این توانائی را داشته باشند که با صلاحیت بیشتر وظائف و کارهای خویش را انجام دهند.

گاهی هم صحبت از تکمیل کردن نیروی انسانی بمیان می‌آید. یعنی فرض این است که معلومات اساسی در ضمن مدرسه و یا هنگام کارآموزی بدست آمده است و باید آنها را طبق نیاز کارخانه یا مؤسسه تکمیل کرد.

بمناسبت سرعت ترقیات فنی که اصولاً "شرائط و اوضاع و احوال کار را بطور عمیق تغییر و تحول می‌دهد، تربیت نیروی انسانی ضروری ترمی شود. همچنانکه نیاز به ارتقاء بمدارج بالاتری از معلومات فنی بسیار ضروری میگردد. کافی نیست که در تربیت نیروی انسانی به فرد توجه کرد. بلکه لازم است به تربیت گروه‌ها نیز توجه خاص مبذول داشت.

در مورد روش‌های تربیت نیروی انسانی می‌توان به دو یا سه نمونه اصلی توجه کرد:

۱- روش کارارد Carard : الفرد کارارد

پرفسور سوئیسی در آغاز کار علاقه به تربیت شغلی کارگران پیدا کرد، و سپس به تربیت مدیران صنعتی از لحاظ روانشناسی توجه مخصوص مبذول داشت. برای تربیت

شغلی و صنفی قواعد ساده‌ای را بنیان گذارد.

قواعدی که اجازه می‌دهند تا به کسانی که مورد آموزش‌اند "واکنش خود بخود و احترازناپذیر"ی را تلقین نمود؛^۱ بنوعی که توجه عمیق آموزندگان را جلب کرد تا خودشان بمسأله مورد آموزش علاقه پیدا کرده و در آن سهیم گردند. باید مسائل را بطور محسوس و مشخص و قابل تلقین مورد توجه قرار داد. یعنی هر بار، تنها یک موضوع تازه را نشان و تعلیم داد. هرگز نباید اجازه داد عادت بدی شیوع پیدا کند. باید علاقه کارگر را پیوسته زنده نگاهداشت...

برای تربیت رؤسا، روش "کارارد" در آغاز امر عبارت است از انتخاب مناسبترین افرادی که استعداد طبیعی برای آموزش منظور را دارند. پس از آن، انتقال دادن معلومات روانشناسی لازم بآنهاست. و پروراندن استعداد خصلت‌شناسی رؤسا. تا آنها بتوانند آدم‌شناس باشند و دارای اعتماد بنفس، ابتکار، قدرت تأثیر و تصمیم، ذوق سلیم و احساس مسؤولیت گردند.

نتیجه این نوع تعلیمات علاوه بر استعداد کسانی که در معرض آموزش‌اند بستگی زیادی به شخصیت کسی دارد که تعلیم می‌دهد.

۲- روش تربیت در داخل صنایع: Training within Industry

این روش در آمریکای شمالی از ۱۹۱۷ به

بعد پا بعرصه وجود گذارده و از ۱۹۴۱ به بعد و بازهم بخصوص در آمریکا تکامل یافته است. زیرا در زمان جنگ ضرورت پیدا کرد که نیروی انسانی متخصصی را با سرعت تربیت کنند. در آن زمان حتی مهارت کارگران ساده نیز امری ضروری شد چراکه نیاز به تولید محصولات جنگی مرغوب وجود داشت. یک کمیسیون فدرال (یعنی کمیسیونی مرکب از دولت مرکزی و مافوق قدرتهای محلی) به ریاست شخص صلاحیت‌داری و با موافقت سندیکا‌های کارگری، این نوع تربیت شغلی و صنفی را عهده‌دار گردید. این روش بزودی در انگلستان و سپس در فرانسه رواج پیدا کرد. و در سال ۱۹۴۹ دفتر بین‌المللی کار این روش را به تمام اروپا توصیه کرد. امروز در اروپا نیز تربیت شغلی و تربیت مدیران و رؤسا با اساسی مختلف و روشهای مختلف رواج پیدا کرده است. و برای صنعت و اقتصاد مدرن نیز چنین تعلیماتی بصورت ضرورتی احترازناپذیر در آمده است. و روشهایی برای بهبود بخشیدن بوضع کار و ساده کردن آن رواج یافته است. اینگونه تعلیمات نخست در جلسات خاصی عنوان می‌شوند که یکطرفه نیستند بلکه بصورت جلسات بحث دوطرفه هستند. در جریان آن بحث‌ها، اصول تنظیم شده و فصل‌بندی گردیده، برای آشنائیکه در معرض تعلیمات هستند کاملاً روشن میشود. سپس این اصول به جریان گذارده میشوند.

۱۹۵۵ به بعد آقای "دومازدیه" J. Dumazedier

کوشید تا با تطبیق این روش بشرایط جدید، برای ایجاد مهارت، بطور منظم مطالعه کند. بنظر وی اشخاص مورد نظر باید در سه سطح تربیت شوند:

الف: باید تمام معلومات مسأله‌ای را مشاهده کنند، تحلیل کنند و بفهمند.

ب: آنچه را که قبلاً در موردی شناخته شده فرا گیرند. (یعنی اسناد و مدارک موجود و مربوط را جمع و مطالعه کنند.)

ج: فکری را که پیدا کرده‌اند تدوین و تنظیم کرده و بدیگران منتقل سازند.

این تربیت و پرورش را بکمک

آزمایشهای بسیار محسوس و ملموسی عملی ساخته و از وسائل سمعی و بصری استفاده میکنند. برای اینکه در صنعت نتایج مهمی بدست آید معلمان استادکار و ماهر زیادی لازمست که در حال حاضر بقدر کافی وجود ندارند. این روش بیشتر از روشهای دیگر در اشخاصی که مورد تعلیم قرار گرفته‌اند، اشتغالات فکری تازه ایجاد میکند؛ بیشتر از همه اینکه آنها بحق و بمورد این تمایل را پیدا میکنند که اطلاعات بیشتری درباره آینده، موءسسه داشته باشند و بر آنها اثر گذارند.

Géographie Humaine

جغرافیای انسانی

جغرافیای انسانی عبارت است از مطالعه نحوه انتقال، استقرار و سازمان یافتن گروه‌های انسانی در محیط طبیعی

و بر توده گسترده‌تری آزمایش میکردند. سرانجام اصول اعلام شده این تعلیمات توأم با آزمایش، بشکل کارتهای کوچک ثبت و توزیع میشود که هر آن بتوان بآنها مراجعه کرد.

ایرادی که به روش "تربیت در داخل صنایع" گرفته‌اند این است که با وجود آزادی ظاهری که در این روش برای کشف اصول قائل شده‌اند، روشی است جامد و متحجر (دگماتیک). و بیم آن وجود دارد که طرح‌های نمونه‌ای تحمیل شوند. همچنین این انتقاد را در مورد این روش کرده‌اند که فاقد اساس و پایه جامعه - شناسی و روانشناسی جدی است. باید توجه داشت که این ایرادات و انتقادات چندان بی پایه نیستند. معذک روش "تربیت در داخل صنایع" این حسن را دارد که اجازه میدهد که کادر صنعت، در جریان کار (نه در کلاس درس) بعضی از عادات مفید برای کار را بدست آورد. و نیز اجازه می‌دهد که عده‌ای از مردان صنعت بآسانی و به سرعت خود را با شرایط جدید کار منطبق سازند. البته بآنگونه کارهایی که صلاحیت شغلی بخصوصی را لازم ندارند.

۳- روش تربیت فکری: کوششی شده

است که روش "تربیت فکری" در صنعت نیز بکار برده شود. تمایل ملت و تمدن اینست که در ساعات فراغت برای بالا بردن درجه فرهنگ عموم فعالیت شود. از

و در مناسباتشان با این محیط، لازمه این استقرار موارد زیر است:

الف: منطق ساختن خود با شرائط طبیعی (از قبیل نباتات، خاک و ذخائر متنوع).

ب: عمل و تأثیر بر شرائط طبیعی به وسیله کار و فنی که بتواند شرائط طبیعی را تحت اختیار درآورد. پر واضح است که انسان می‌خواهد در حدود امکانات شرائط طبیعی را طبق نقشه‌های اقتصادیش تحت اختیار درآورد.

میان گروه‌های انسانی و محیط طبیعی، واسطه‌هایی وجود دارد. این واسطه‌ها مجموعه انبوهی است از موارث تاریخی از قبیل: فرهنگ، رسوم و آداب، پیروزی‌هایی که در عالم من تحصیل شده، عادات اجتماعی و مذهبی و غیره. تمام اینها در نحوه توزیع و تقسیم شدن انسانها در محیط معلوم تأثیر دارند. نتیجه این است که بر حسب انواع جوامع انسانی یا در شرائط مشابه طبیعی نحوه انطباق‌ها متنوع و مختلف خواهد بود.

بنابراین جغرافیای انسانی، در عین حال و بطور توأم، هم عمل محیط جغرافیائی را بر گروه‌های انسانی و هم عمل و تأثیر گروه‌های انسانی را بر محیط، مطالعه میکند. و بخصوص تغییراتی را که انسان در محیط جغرافیائی خویش بوجود می‌آورد، از نظر دور نمی‌دارد.

به این جهت جغرافیای انسانی عبارت است از مطالعه زمین (جغرافیا). اما زمینی که ربر تأثیر انسانی قرار گرفته است.

جغرافیای انسانی، این معلومات و تمام تأثیرات متقابل میان انسان و محیط طبیعی را تشریح کرده و توضیح میدهد. و یا دست کم کوششی برای توضیح دادن آنها میکند. بنابراین جغرافیای انسانی عبارت است از "دانش انسان سکونت‌کننده". (تعریف لولانو Le Lannou) جغرافیای انسانی، با بسیاری از دیگر علوم انسانی که گروه‌های آدمیان را در زمان و مکان مورد مطالعه قرار میدهند، ارتباط نزدیکی دارد. مانند علوم تاریخ، ملت‌شناسی، اقتصاد سیاسی (یا اقتصاد ملی)، شهرسازی، آمار جمعیت و حتی علم پزشکی. ازین‌ها گذشته، جغرافیای انسانی از جمله میتواند قوانین و ضرایبی را کشف کند که بکوک آنها می‌توان از پیش معین کرد که هر جامعه انسانی و یا هر گروهی از آدمیان، در محیط ویژه خویش، چه نیازهایی دارند و بهترین راه ارضای آن حوایج کدامست. این چنین نقشی، اندک اندک و بگونه‌ای تصاعدی، در جهتی پیش میرود که برای هر ناحیه‌ای، کشوری، قاره‌ای و حتی برای تمام کره زمین، سازمانی عقلایی تدارک بیند.

در مرحله‌ای از تکامل امروزی، بشریت تلاش می‌کند تا رفتار و کردار خویش را

جغرافیای انسانی برخلاف نظریه جبر جغرافیائی تغییرناپذیر است (نگ: محیط‌شناسی Ecologie).

مدیریت: Gestion

۱- بطور کلی اداره کردن یا مدیریت عبارت است از مجموعه عملیات سازمان‌دادن که مربوط به اشیاء و اموال است. مثال: پدرخانواده‌ای ملک یا املاک موروثی خود را با تعمیراتی حفظ و نگهداری و اداره میکند، مزارع خود را اجاره می‌دهد و حاصل و ثمره باغات و مزارع خود را جمع میکند.

۲- اداره کردن یا مدیریت بمعنی خاصش عبارت است از سازمان‌دادن صحیح زندگی اقتصادی در مؤسسه‌ای و یا کارخانه‌ای. این کار، شامل عملیات فنی و مالی و غیره است. لازمه مدیریت سالم این است که مدیر، موقعیت و چگونگی واقعی مؤسسه و یا کارخانه‌اش را آنطور که باید و شاید بشناسد. حسابداری تحلیلی مؤسسه بهره‌برداری، و یا حسابداری صنعتی یک کارخانه به مدیر در انجام وظیفه‌اش کمک شایان میکند.

۳- مدیریت در عین حال بمعنی زیر نیز آمده است: مجموعه عملیات مالی که سرمایه‌ها را افزایش میدهد و یا به‌ثمر میرساند. بخصوص اموال منقول بهادار را مثل اداره کردن اسناد و

هرچه بیشتر عقلایی کند. زاد و ولد خویش را سنجیده نظام دهد و آینده را پیش‌بینی کند. در چنین احوالی، بی شک، جغرافیای انسانی خواهد توانست نقشی بس مؤثر و متغیر بازی کند. هر چند این نقش تنها بعهدۀ این دانش نیست. اما دامنه آن بقدری گسترده است که کشورهای عظیمی ناچار از آن هستند تا برای رسیدن به مرحله‌ای از رشد و توسعه، در مسایلی چون عمران ناحیه‌ای، برنامه‌ریزی اقتصادی درازمدت، خشک کردن باطلاقتها و بدست آوردن زمین کشاورزی از جغرافیای انسانی بهره گیرند.

جغرافیای انسانی پنجاه سالی است بوجود آمده و درین مدت اهمیت موارد زیر را روشن کرده است:

۱- اهمیت انسان بعنوان عامل تکامل جغرافیائی: هوش و ذکاوت انسانی باو اجازه میدهد که آینده را پیش بینی کند و باین منظور طبیعت را به برکت اختراعات خویش و نیروهای موجود در طبیعت که روزی او را اسیر خود کرده بود، تغییر دهد. (مثل نواحی تغییر شکل یافته ته نه‌سی و جلگه‌های ماوراء اورال).

۲- بستگی انسانها به خودشان و بستگی مجموع انسانها به محیط زندگی‌شان.

۳- آزادی نسبی انسانها در رابطه‌شان با نیروهای طبیعی آزاد و یا رام شده.

اوراق بهادار. این عمل را ممکن است خود مالک خصوصی و یا مؤسسه مربوط انجام دهد. (بوسيله صرافي‌ها يا بوسيله صاحبان بانکها).

عموماً "هرمؤسسه‌ای، ذخائر قانونی و یا طبق اساسنامه خود را بشکل اوراق و اسناد بهادار حفظ میکند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری برای این بوجود می‌آیند که اسناد و اوراق بهادار را اداره کنند. در گذشته این نوع مؤسسات تنها روی اوراق بهادار عمل میکردند. اما امروز ازین اوراق بهادار برای سرمایه‌گذاری در صنایع و دیگر بخش‌های اقتصاد نیز استفاده میشود.

۴- کلمه مدیریت و یا اداره کردن در قلمرو سیاست نیز یکار برده میشود. مثلاً "اداره کردن امور شهر و یا شهر داری. مدیریت در مورد یک جامعه تنها عبارت از سازمان دادن و اداره کردن اموال نیست. بلکه عموماً" مربوط به این است که کارها بگونه‌ای نظام یابد که منجر به سعادت کلی آن جامعه باشد. (نگ: سیاست Politique).

نمودار، منحنی: Graphique

(ماخوذ از کلمه یونانی graphein

بمعنی نوشتن).

مجموعه خطوطی که جریان نمود یا فعل و انفعالی را نشان میدهد. مجسم ساختن جریان کارها در نمودار و یا در ترسیم منحنی، در اغلب علوم مرسوم است.

خصوص در صورتیکه دانشی از مقادیر قابل اندازه‌گیری بحث کند. منحنی‌ها و یا نمودارها فوائد و امتیازات بسیار زیادی در بر دارند:

۱- منحنی‌ها و نمودارها موجب میشوند که از تشریح و توضیحات، مفصل و دشوار چشم‌پوشی شود.

۲- منحنی‌ها اجازه میدهند که تنها با نگاهی ساده، آنچه را در زمان و مکان ازهم جدا هستند، تشخیص داد. مثلاً "نسبت و اختلاف جمعیت فزون گذشته نسبت به امروز. عده جمعیت کشورهای مختلف در زمان معینی که در هر کیلومتر سکونت دارند. در مثال اول اختلاف و تفاوت در زمان بود و در مثال دوم اختلاف و تفاوت در مکان دیده میشود.

منحنی‌هندسی: معمولاً "منحنی یا نمودار را برای نمایش نمودهای ساده یکار می‌برند. اما اصطلاح منحنی‌های هندسی یا diagramme را برای نمایش دادن نمودهای پیچیده. اساس و پایه این گونه نمودارها بر محور مختصات قرار دارد که موقعیت نقطه‌ها و خطوط در آن دستگاه مختصات بطور دقیق تعیین میشود.

پرمصرف‌ترین این دستگاه‌ها، محور مختصات عمودی است که بنام دکارت معروف و موسوم است به کارتزین. درین منحنی نقاط و خطوطی که سرانجام به نقطه‌ها قابل تحلیل‌اند نسبت بدو محور سنجیده

و تئیکه کمیت مورد مطالعه با شتاب افزایشدهای تغییر میکند و از مدرج‌هایی استفاده میشود که تمام تقسیماتش متساوی‌اند (مانند صفر به ۱۰ و ۱۰ به ۲۰ و ۲۰ به ۳۰) در اینصورت آغاز نمودار قابل خواندن نخواهد بود.

بهین علت مدرج‌های لگاریتمی نیز بکار می‌برند که در آنها فاصله ۱۰ مساوی فاصله ۱۰ به صد است و مساوی فاصله ۱۰۰ به ۱۰۰۰ و غیره.

گاهی بجای اینکه خود مقادیر یا کمیت‌ها را با نمودار نشان دهند پایه‌ها (اندیس‌ها) را با نمودار نشان میدهند. نمودارهای هندسی میتوانند اشکال مختلف بخود گیرند. مثل:

مربع مستطیل یا مثلث قائم‌الزاویه و یا دایره "پایون".

وقتی نمودارها و نمودارهای هندسی را مورد مطالعه قرار میدهم باید به مدرج توجه کافی بشود و همچنین توجه را مبدول بچگونگی قرار گرفتن محورهای مختصات نسبت به صفر کرد و باین اندیشید که مؤلف خواسته است این و یا آن تغییرات برجسته را نشان دهد و باین علت طریقه تجسم را متناسب با آن تغییرات انتخاب کرده است.

برای مطالعه‌ای جدی و دقیق، علمی‌تر آنست که با خطوط عمل شود نه با سطوح. اما مواردی هم پیش می‌آید که نشان دادن نتایج با سطح‌ها آسانتر

میشوند. محور افقی که معمولاً آنرا با X نشان می‌دهند و محور عمودی که آنرا با Y نقطه صفر محل تلاقی دو محور عمود بهم است. مقادیر را با آغاز از آن مبدأ، در جهت بالا و راست، مثبت حساب میکنند و در جهت پائین و چپ، منفی. وقتی میخواهند تغییرات نمودی یا فعل و انفعالی را در طول زمان تعیین کنند، ممکن است مقادیر آن تغییر را در محور Y و تغییرات زمان را در محور X معین کنند.

اما دستگاههای مختصات دیگری نیز وجود دارد. مثلاً "دستگاه مختصات قطبی": در این دستگاه موقعیت نقطه‌ای با دو کمیت تعیین میشود. اول فاصله آن نقطه نسبت به قطب و دوم زاویه‌ای که خط واصل از این نقطه به قطب با محور اصلی تشکیل میدهد. اگر بخواهند کمیتی را نشان دهند که با طول زمان افزایش مییابد (مثلاً "کمیت قیمت را در زمان تورم") خط فاصل با قطب کمیت را نشان میدهد و زاویه که با محور اصلی و این خط تشکیل میشود زمان را. در صورتیکه واحد را چنین انتخاب کنیم: یک سال = ۳۶۰ درجه، در اینصورت میتوانیم ماههای معینی از سال معین را با ماههای سالهای دیگر مقایسه کنیم. زیرا همه ماههای سالهای مختلف در روی یک شعاع قرار دارند (نگ: مثالی که در اصطلاح شاخص یا $Indice$ ذکر شده ص ۱۸۳).

است تا با خطوط.

اعتصاب : Grève

"معلق ساختن هماهنگ کار از طرف کارگران تا به آن وسیله مستقیماً به کارفرما فشار وارد شود. و یا برای در مضیقه گذاشتن مدیران صنعتی. تا جائیکه قدرتهای عمومی (دولت‌ها و یا قدرت‌های محلی) مجبور بدخالت شوند و تمام و یا دست‌کم قسمتی از خواست‌های کارگران را برآورند."

اعتصاب اصولاً "اعتراضی است جدی برصد تجاوز بر حقوق طبیعی. (مثلاً) شرائط غیر انسانی و خلاف بشری کار). و یا اعتراضی است به تجاوزی که به حقوق شناخته شده و قانونی کارگران می‌شود. و یا اعتراضی است به تخطی از رسوم و آداب معمول.

امروز اعتصاب معنای دامنه‌دارتری پیدا کرده است و عموماً "به هر نوع تعطیلی گفته میشود که به عنوان اعتراض به تجاوز به حقوقی بعمل آید. مثلاً" گاهی تمام سکنه ناحیه‌ای بماسبت طعیان رودخانه یا زلزله اعتصاب میکنند. یعنی به کند بودن و غیر مؤثر بودن کمک‌های ضروری اعتراض بعمل می‌آورد.

اعتصاب بمعنای خاص کلمه یعنی اعتصاب دست‌مزدبگیران که نخست حالت خود بخودی داشت اما با جریان تاریخ امروز امری است سازمان یافته. اولیس

اعتصابهای نهضت کارگری در حقیقت بمنزله منفجر شدن خشم کارگران بوده است. اینگونه اعتصاب‌ها در آغاز دوران ماشینیسیم پیش آمد. در سالهای پس از ۱۸۳۵ اعتصاباتی با شعار "مرده بباد صنعت" و یا شعار "نان، کار یا مرگ" انجام شد. در آن زمانها که آغاز کار بود، اصول اعتصاب برای کارگران نیز روشن نبود. اما در ضمن پیش‌آمدهای بعدی آزمایشهایی شد. مثلاً "در یکی از اعتصابات از دولت و مقامات محلی تقاضا شد که در کار دخالت کرده و برای بیکاران کار پیدا کند و نرخ دستمزدها را نیز بالا ببرند. اما بزودی اعتصاب حالت شورش بخود گرفت. مثلاً "درکشور فرانسه در نوامبر سال ۱۸۳۱ کارگران ابریشم بافی لیون اعتصاب کردند. در ضمن این اعتصاب، کارگران بطور قاطع این آگاهی را پیدا کردند که حق مطالبه و دریافت کار از حقوق اساسی توده کارگر بشمار می‌رود. همینطور آنها دریافتند که همدردی میان صفوف مختلف کارگران امری است ضروری.

پس از سال ۱۸۳۲ کارگران فرانسه شروع کردند به سازمان یافتن. و پس ازین تشکل اعتصابهاییکه پدید آمد همگی شکل صنفی داشت (۱۸۴۵). این اعتصابات حداقل این نتیجه را داد که بر اثر اقدامات حکومت انقلابی سال ۱۸۴۸ و همچنین سیاست ناپلئون سوم که متکی

بود بر تحمل عقائد دیگران، قانون ماه مه ۱۸۶۴ بوجود آمد. پس از این تاریخ، اعتصاب دیگر جنایت و گناه تلقی نمیشد. در سال ۱۸۹۲ کارگران علاوه بر اعتصاب صنفی به نوع دیگری از اعتصاب پی بردند و آن عبارت بود از اعتصاب عمومی که از آن بعنوان اسلحه‌ای برای آزادی و هدفهای سیاسی استفاده کنند. در ۱۸۹۸ اعتصابی باین عنوان و از این گونه بعمل آمد که با عدم موفقیت روبرو شد. در این مورد کارگران ساختمانی، اعتصابی "عمومی" راه انداخته بودند. فکر اعتصاب عمومی از نو در سال ۱۹۰۶ در منشور معروف "آمین" رسیده شد. و در آنجا تصریح گردید که عمل سندیکائی باید بر ضد اربابان صنعت باشد. ژرژ سورل (G. Sorel) از اعتصاب عمومی افسانه‌ای ساخت. البته صحبت از اعتصاب سیاسی در میان نبود. اما حتی فکر اعتصاب عمومی خود تأثیر بسزا در سیاست داشت.

اصطلاح اعتصاب سیاسی پس از آزادی فرانسه اراشغال آلمان در سال ۴۸-۱۹۴۷ پیش آمد. و آن بر ضد کمونیست‌ها بکار برده میشد. زیرا آنها بودند که در آن سال در صنایع ملی شده "رنو" و صنعت ذغال سنگ، بوسیله "سندیکای عمومی کارگران" اعتصابات سیاسی وسیعی راه انداختند که در جهت هدفهای حزب کمونیست فرانسه بود.

بهدف رسیدن خواست‌های کم‌رچشمه اعتصابات هستند، بیشتر وابستگی نزدیک به حل بعضی از مسائل سیاسی دارد. بنابراین اعتصابی وجود ندارد که کم و بیش جنبه سیاسی نداشته باشد. کلمه اعتصاب سیاسی بر حسب هدفهایی که اعتصاب‌کنندگان در نظر داشته باشند ممکن است سه معنی زیر را داشته باشد:

۱- زیر نفوذ قراردادن دولت در مورد تصمیم‌های اقتصادی که مستقیم و یا غیر مستقیم با منافع کارگران تماس دارد. مثل نظامات و تنظیم دستمزدها و یا جهت دادن به اعتبارات).

۲- تأثیر در دولت، بعنوان کارفرمای بخش عمومی اقتصاد و بهبود بخشیدن بوضع حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان. البته این امر بنوبه خود واکنشی هم‌آهنگ در وضع دستمزدبگیران صنایع خصوصی خواهد داشت.

۳- هدف این باشد که قدرت سیاسی دولت در هم شکسته و واژگون شود. قوه قضائی و قوانین فرانسه اعتصاب را بمعنی سوش محکوم ساخته است. اینگونه اعتصاب بیشتر در قلمرو منطق مارکسیسم مطرح است.

اشکال مختلف اعتصابات بسیار متفاوت و متنوع‌اند. معمولی‌ترین و موروثی‌ترین آنها قطع ساده کار است.

اعتصاب محدود عبارت است از موقوف

اعتصاب مدیریت نوعی از اعتصاب

است که کارگران کارخانه را اشغال و مدیریت را موقتاً کنار زده و خودشان مؤسسه را اداره میکنند. اما این نوع اعتصاب تا کنون از حدود پیشنهاد و حرف فراتر نرفته است. (جدول صفحه بعد)

حق اعتصاب در قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه برسمیت شناخته شد. قانون اساسی تنظیم اعتصاب را بر حسب قانون پیش بینی کرده است. در فرانسه در سال ۱۹۵۰ قانونی تصویب رسید که بموجب آن اعتصاب بهیچوجه نباید موجب فسخ قرارداد کار شود. یعنی کارگر بجرم اعتصاب نباید اخراج شود، مگر اینکه کارگر مرتکب خطای بزرگی شده باشد. در اینصورت کارفرما باید بتواند آنرا طبق قانون باثبات رساند. حتی سندیکاهای کاتولیک تأیید کرده اند که باید اعتصابهای عصبانی نیز پیش بینی شده و مجاز شناخته شوند. البته بغرض آنکه دولت بطور مرتب و منظم منافع مشروع اغلب یا همه کارگران را ندیده بگیرد.

بنابراین نهضت اعتصابی عصبانی مجاز شناخته شده است مشروط بر اینکه جنبش بتواند مؤسسات و شخصیت های صلاحیتداری را در سر کارها بگمارد که بطور مؤثر عدالت اجتماعی بهتری را تأمین کنند.

Hiérarchie

سلسله مراتب، نظام مقدس:

(ما خود از کلمه یونانی hiero

ساختن کار تا رسیدن به هدفهای درخواست شده.

اعتصاب اختطاری که مثلاً کار را

فقط یک ساعت و یا چند ساعت متوقف می سازد و در اغلب موارد برای جلب توجه و اعلام خطر است.

اعتصاب توقفی، نوع دیگری از

اعتصاب است که از کند کردن آهنگ و سرعت کار و یا مثلاً کم سوار کردن مسافر در اتوبوسها بمنظور اعلام خطر برای افزایش دستمزد استفاده میشود.

اعتصاب گردان عبارت از اعتصابی

است که صنفی در مکانهای مختلف بطور متناوب و پشت سرهم اعتصابها را سازمان میدهد.

اعتصاب کلید نوعی از اعتصاب

است که در مراکز کلید انجام می یابد. متوقف شدن کار در این مراکز موجب تعطیل شدن اجباری کار در شاخه های دیگری میشود که بمحصول آن مرکز نیاز دارند.

اعتصابات نوع دیگر نیز وجود دارد

مثلاً "اعتصاب در مورد ساعات اضافی کار و غیره. برای اولین بار در سال ۱۹۳۶ اعتصاب توأم با اشغال کارخانه ها عملی گردید.

اعتصاب همدردی نیز نوع دیگری

است که برای اظهار همدردی با سایر کارگران که برای هدف خاص به اعتصاب دست زده اند آغاز میشود.

مبارزات کار در کشور فرانسه			
سال	عده مبارزات	عده آتیه‌ای که کار را متوقف کرده‌اند در واحد هزار نفر	عده روز کار فردی که از دست رفته (در واحد هزار)
۱۹۵۴	۱۹۷۹	۱۲۶۹	۱۴۴۰
۱۹۵۵	۲۶۷۲	۷۹۲	۳۰۷۹
۱۹۵۶	۲۴۴۰	۲۶۶	۱۴۲۳
۱۹۵۷	۲۶۲۳	۲۱۶۱	۴۱۲۱
۱۹۵۸	۹۵۴	۸۵۸	۱۱۳۸
۱۹۵۹	۱۵۱۲	۵۸۱	۱۹۳۸
۱۹۶۰	۱۴۹۴	۸۳۹	۱۰۷۰
۱۹۶۰	۱۹۵۹	۲۵۴۷	۲۶۰۴

امروزه اصطلاح اروپائی هیرارشی را در موارد مختلفی که شباهتی به سلسله مراتب دارد بکار می‌برند. مثل: سلسله مراتب دستمزدها. یا سلسله مراتب مقامات اداری. یا سلسله مراتب ارزش‌ها.

طبق نظرات قرون وسطائی، جوامع بشری دارای سلسله مراتب و یا نظام اجتماعی مقدسی بودند که بقول مشهور هرکدام بجای خویش نیکو بودند. خدا بود که فرمانده را فرمانده آفریده بود و او بپادشاه خود فرمان میداد و این یکی بیائین تراز خود، انسان خاکی نمیبایست در این نظام مقدس دست ببرد. دخالت در سلسله مراتب قدرت و فرماندهی اجتماعی، و یا شک و تردید در باره

بمعنای مقدس و archein بمعنای حکومت کردن). سلسله مراتب عبارت است از: رده‌بندی یا درجه‌بندی قدرت در گروهی اجتماعی. آتیه‌ای که در رأس سلسله مراتب قرار دارند دارای اختیارات و قدرت وسیعی هستند. ولی رفته رفته هرچه از رأس سلسله پائین آمده شود قدرت نیز کم می‌شود. یعنی بالاترها قدرت بیشتری دارند. این اصطلاح را بـمـوارد دیگری نیز توسعه داده و اطلاق می‌کنند: مجموعه منظم اسانهائیکه در گروه اجتماعی خاصی فرمان می‌دهند.

مثال: در سلسله مراتب ارتشی، سرلشکرها به سرتیپ‌ها و سرتیپ‌ها به سرهنگ‌ها و اینها به سرگردها و غیره و غیره فرمان می‌دهند.

روئ سانی که قدرت را به دست دارند، یعنی لای‌ها، منحصی در اختیار دارند که نقش مشاور یا Staff را بعهده بگیرند.

ممکن است که این مشاور با مشاورین رویم تبدیل به اداره خدمات یا خدمت شوند. مثال: اداره خدماتی که وظیفه رسیدگی با امور کارکنان و کارمندان را دارد، شاخص حقوق‌ها و دستمزدها را به رئیس "مستقیم" پیشنهاد می‌کند و خود رئیس درباره دستمزدهای زیردست‌هایش تصمیم می‌گیرد.

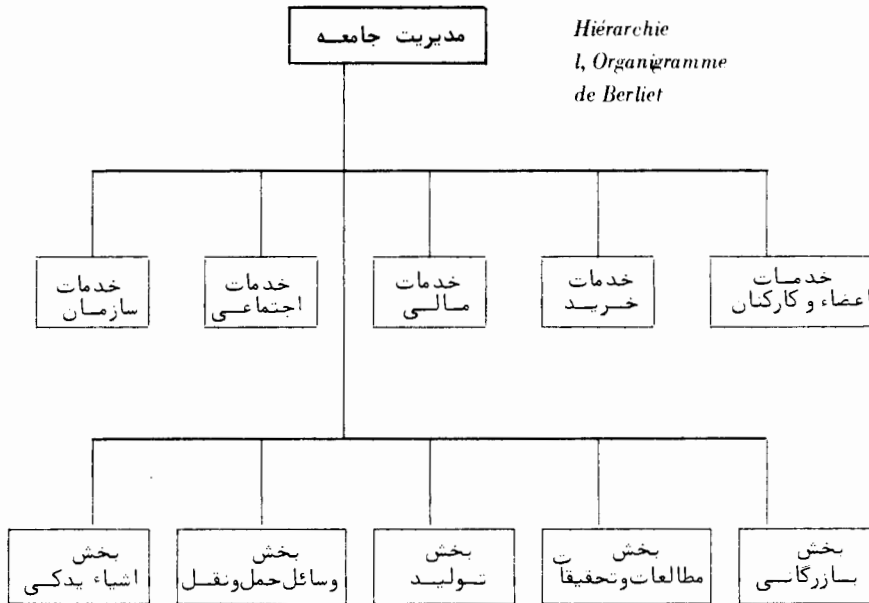
۳- **سلسله مراتب تخصصی** که آنرا "تایلور" (Taylor) پیشنهاد کرده است، در این روش متخصص عبارت از مشاور ساده نیست، بلکه در حدود تخصص خود میتواند دستور هم بدهد، باین ترتیب خدماتی بوجود آمده است که آنها را خدمات تخصصی مینامند. سلسله مراتب را ممکن است با نموداری نشان داد که آنرا در اصطلاح اروپائی "اورگانی گرام" (Organigramme) میگویند که در آن وظائف اداری و مناسبات مافوق و مادون تعیین میشود. (بگ: جدول صفحه بعد)

اگر منظور از سلسله مراتب سعادت گروه یا جامعه‌ای باشد که در آن سلسله مراتب حکمفرماست در اینصورت لازم می‌آید که حقوق و امتیازات مخصوص اعضاء سلسله

سلسله مراتب ثروت و فقر، بمرله دستبرد در کارهای خدائی بود. از قرن نوزده به بعد نظام مقدس اجتماعی و سلسله مراتب آن در معرض شک و تردید قرار گرفت. و کم‌کم نظامات مقدس تغییرناپذیر طبق اصول دموکراسی سازمان داده شد. هر گروه انسانی که مقدر کافی افرادش زیاد باشد ناچار باید نظام و یا سلسله مراتب سازمان یافته‌ای را بپذیرد. زیرا یکفر در رأس می‌تواند به تمام افراد شخصا فرمان دهد. و یا دستورات لازم را با آنها ابلاغ کند. لازم است واسطه‌هایی در میان باشند، و این عبارت است از سلسله مراتب. ممکن است سلسله مراتبی را بدون چون و چرا و کورکورانه بپذیرفت، و یا سلسله مراتبی را طبق عقل و منطق سازمان داد. در حال حاضر در صنایع سه نمونه از سلسله مراتب وجود دارد:

۱- **سلسله مراتب خطی یا مستقیم:** در این نظام اداری سلسله‌ای با خط مستقیم هر مادونی را به مافوق ارتباط میدهد. هر کسی فقط یک رئیس می‌شناسد و هر رئیسی مسؤولیت مستقیم و بدون مشارکت زیردست‌های خود را بعهده دارد.

۲- **سلسله مراتب مستقیم توأم با مشاور:** این سلسله مراتب را به زبان انگلیسی "لاین اند استاف" (line and staff) میگویند. این طریقه را فیول (Fayol) پیشنهاد کرده است. و در این طریقه



«سازمان دادن برای اداره کردن»

بستانکاری (رهن دهنده یا مرتهن) از لحاظ مال غیر منقولی که به بدهکار تعلق دارد، تحصیل کرده است. بدهکار مال غیر منقول را در اختیار خود دارد. اما اگر بدهکاری در سر رسید پرداخت نشود بستانکار یا مرتهن این حق را دارد که مال غیر منقول را از بدهکار بستاند و در اختیار خود درآورد. مال در دست هرکس باشد بستانکار میتواند آنرا بگیرد و بفروش برساند و در درجه اول طلب خود را از آن برداشت کند. اشکال مختلف

مراتب پاداش مناسبی باشد در برابر وظائف و مسؤولیت های آنان در صنعت. سلسله مراتب پاداشها یا دستمزدها تقریباً موازی و مساوی با مقامات است. در درجه بندی طبقات پائین، دستمزدها تابع مهارت صنفی هستند.

سلسله مراتب بمعنای "نظام مقدس" بیشتر نزد کاتولیک مذهبان استعمال دارد.

رهن: Hypothèque

رهن عبارت از ضمانتی است که

رهن از این فرار است :

رهن قانونی : رهنی است که اصول حقوقی و قانونی آنرا برقرار کرده است . مثال : در کشورهای اروپایی رهن شوهردار از لحاظ قانونی اموال شوهرش را بعنوان وثیقه در اختیار دارد .

رهن قضائی : رهنی است که در نتیجه رأی دادگاه انجام گیرد . مثال : رأی دادگاهی که اموال محکومی را برای جبران خسارت بستانکاری از لحاظ اصل و بهره در اختیارش بگذارد .

رهن قراردادی : رهنی است که از قرار داد مخصوص استنتاج شود . مثال : زمین و ساختمانی که در گرو اعتباری است که برای بنای آن ساختمان تحصیل و دریافت شده است .

رهن در عمل مشکلی برای بدهکار ایجاد نمیکند . اما برای بستانکار ضمانت مؤثری را تأمین میکند . رهن بطور کلی در اغلب کشورهای جهان معمول است و قوانین مشخص و دقیقی دارد . در حقوق ایران رهن عقدی است که بموجب آن راهن ، مالی (مرهون) را برای وثیقه به مرتهن میدهد . (رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن و گروگان را مال مرهون ، می گویند . اصول مربوط به این عقد در مواد ۷۷۱ الی ۷۶۴ قانون مدنی پیش بینی شده است . (نگ : مزیت ، امتیاز (Privilège).

ایدئولوژی ، طرز تفکر مکاتب : Idéologie

(مأخوذ از ریشه یونانی *idos* بمعنی اندیشه و *logos* بمعنای گفتگو و بحث)
۱- ایدئولوژی را در سال ۱۷۹۸ دستوت دوتراسی (Destutt de Tracy) بمعنی زیر بکار برده است : دانشی که موضوع آن اندیشه ها است . بحث و مطالعه درباره خصلت ها و قوانین و روابط و مناسبات اندیشه ها با علامات معرف آنها (کلمات و لغات) و بخصوص بحث در اصل و سرچشمه اندیشه ها ."
۲- در زبان محاوره ایدئولوژی مجموع افکار توأم با نیروئی است که بتواند جنبشی برپا کند . مثال : ایدئولوژی های مارکسیست ، فاشیست و ایدئولوژی تعلیمات اخلاقی .

اغلب احزاب سیاسی ایدئولوژی خاص خود را دارند و کوشش میکنند که اعضای مبارز خود را با اسلحه ایدئولوژیک خود مجهز سازند . این اصطلاح را گاهی بمعنی بدی تفسیر کرده و به افکاری اطلاق میکنند که عاری از واقع بینی باشد .

پیش از کوشش برای بدست دادن تعریف دیگری از ایدئولوژی ، به این مسأله توجه میکنیم که ایدئولوژیها در جامعه چگونه پدید می آیند .

ایدئولوژیها و طبقات اجتماعی : فکر طبقات حاکمه در هر مرحله از تکامل تاریخ در عمل همان افکار حاکم بر جامعه است .

یعنی طبقاتی که قدرت مادی حاکم بر جامعه را در دست داشته باشد، درعین حال قدرت روحی و فکری مسلط بر جامعه را نیز در دست خواهد داشت.

طبقه‌ای که وسائل تولید مادی را در دست دارد، وسائل تولید فکری را نیز در اختیار میگیرد. افکار مسلط جامعه، تظاهر ایدئولوژیک روابط مادی مسلط است... طبقه مسلط (علاوه بر تولید مادی) بعنوان تولیدکننده فکر، افکار را نیز تولید و توزیع میکند. بنابراین افکار آنها افکار مسلط بر دوره و عصر تاریخی است...

وجود فکر انقلابی در جامعه‌ای، علامت و نشانه آن است که یک طبقه انقلابی پیدا شده است... هر طبقه جدید که خود را جانشین طبقه حاکم معرفی کند، برای واقعیت بخشیدن به هدفهایش مجبور است که منافع طبقه خود را منافع تمام جامعه معرفی کند. یعنی آنرا بشکل ایده‌آلیستی بیان کرده و با ایجاد این تصور واهی در توده مردم، به افکار طبقه خود شکل صادق در هر زمان و مکان بدهد. و این تصور را ایجاد کند که افکار طبقه او تنها افکار عقلایی همیشه و همه‌جا صادق است و...

طبقه انقلابی که با طبقه حاکمه مخالفت میکند، معمولاً "خود را نماینده تمام طبقات محکوم و تمام طبقاتی که از طبقه حاکم ناراضی هستند نشان می‌دهد. وقتی طبقه انقلابی به

قدرت می‌رسد کم‌کم اختلافش با طبقات متحد خویش ظاهر میشود. مثلاً "طبقه بورژوازی فرانسه وقتی در نتیجه انقلاب بقدرت رسید و به اعیان و اشراف سابق غلبه کرد، به عده‌ای از کارگران اجازه داد که خود را مافوق پرولتاریا قرار دهند. اما باین شرط که خود بورژوا شوند... پس از انقلاب تناقض میان طبقات غیرمسلط و طبقه‌ای که نازه حالت تسلط پیدا کرده بود حادثر و عمیق‌تر شد. زیرا طبقه تازه بدوران رسیده میکوشید که قدرت خود را بر پایه‌ای وسیع‌تر و وحدی‌تر قرار دهد...

بنابگفته مارکس، ایدئولوژی مجموعه کامل وجدانشدنی افکار عرضه شده طبقه مسلط است. و این طبقه میکوشد بآن افکار و مجموعه آنها که ایدئولوژی باشد ظاهری مستقل بدهد. یعنی چنین وانمود کرده و این تصور واهی را ایجاد کند که طبقه مسلط این افکار و ایدئولوژی را ایجاد نکرده بلکه انسانها آنرا ایجاد کرده‌اند. با سه عمل زیر این تصور واهی ابداع می‌شود:

الف: متفکرین طبقات حاکم می-

کوشند دست‌کم در اذهان مردم، افکار را از انسانهایی که بر جامعه مسلط هستند جدا کنند. آنها کوشش می‌کنند افکار را از خود این مردان مسلط جدا سازند. و باین ترتیب مافوق همه بودن افکار، و یا تسلط افکار را بر همه چیز در تاریخ

و مهاراندیشه و کار را آزادانه بدست خیالبافانی بدهند که هیچگونه تکیه‌ای به واقعیت ندارند.

استعمار، امپریالیسم: Impérialisme

تسلط دولتیست نیرومند بر ملت یا ملل دیگر. میتوان مفهوم امپریالیسم را از کولونیاسیون و اشغال نظامی جدا کرد. هرچند در حال حاضر اغلب کشورهای تازه آزاد شده از لحاظ حقوقی مستقل هستند. اما از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیروهای متساوی بادل نیرومند نیستند. کشورهای نیرومند صنعتی طبق مکانیسمی که در قرن نوزده بوجود آورده‌اند، یعنی طبق اصول و آئین بازار جهانی و تسلط بر مبادلات بین‌المللی، بدون دخالت نظامی میتوانند در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ملل تازه آزاد شده و کم‌رشد دخالت کنند و منابع و ذخائر مادی آنها را به کشور خود جاری سازند. و در عمل هر نوع دخالت در امور آنها را بسود خود انجام دهند.

مثالی از صدها مثال: ونزوئلا ذخائر عظیمی از نفت دارد بدون اینکه وسائل مالی لازم، برای استخراج آنها داشته باشد. سرمایه‌داران آمریکا مبالغ هنگفتی در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. و بهمین مناسبت دولت ونزوئلا را وادار کرده و میکنندکه برای آنها امتیازات زیادی قائل شود. بخصوص در مورد بهای نفت.

باثبات رسانند و یا دستکم اینطور وانمود کنند.

ب: باید در تسلط افکار یا ایده‌ها نظمی بوجود آورد. باید تلاش بعمل آورد و میان افکار مسلط که پشت‌سرهم می‌آیند ارتباطی مرموز ایجاد کرد. باین ترتیب کوشش میشود که ارتباط مرموز میان افکار و ایده‌ها را نوعی "حبر خودکار" معرفی کرد که میان مفاهیم وجود دارد. این ارتباط دادن بآسانی امکان‌پذیر است. زیرا میدانیم که این افکار بماسبت اینکه از امور مادی و تجربی سرچشمه می‌گیرند به هم ارتباط دارند. زیرا انعکاسی از جهان واقعی هستند. بنابراین در صورتیکه آنها افکار را مستقل از عمل معرفی کنند ارتباط تجربی آنان از میان نمی‌رود.

ج: برای احتراز از مبهم و مرموز نشان دادن ارتباط این افکار و مفاهیم "که گویا طبق جبر داخلی بهم مربوط‌اند" باید آنها را به شخصیتی (آگاه از خود) تبدیل کرد. یا برای اینکه آنها بیشتر حقیقی و حتی مادی نشان دهند، آنها را در عداد شخصیت‌های واقعی معرفی می‌کنند که نماینده "مفاهیم" تاریخی باشند. یعنی در وجود "متفکرین و فیلسوف‌ها" و یا در قالب "ایدئولوگ‌ها" که تمامشان مؤلفان تاریخ معرفی میشوند تا به این ترتیب از جنبه مادی و محسوس تاریخ احتساب کرده و از هر عنصر محسوس و لمس شدنی تاریخ احتراز جسته باشند

بنابر نظرات مکتب مارکسیسم، سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم پیشرفته غرب خواهی‌نخواهی با امپریالیسم منجر می‌شده است. امپریالیسم در حقیقت همان سرمایه‌داری است که به مرحله انحصارات بزرگ رسیده باشد. وقتی روش تولید سرمایه‌داری به حداکلی و اوج خود می‌رسد، حالت انفجاری بوجود می‌آید که در صورت بسط نیافتن، موجب وخامت اوضاع می‌گردد. سرمایه‌داری که در طول سی سال آخر قرن نوزده، به مرحله انحصارات بزرگ یا دوران امپریالیسم رسید، در سراسر نیمه اول قرن بیستم استقرار یافت، و درین سی سال اخیر قرن بیستم بنظر می‌رسد که دوران زوال و انحطاط کامل خویش را می‌گذراند.

نشانه‌های مهم اقتصادی امپریالیسم:

۱- تمرکز تولید و تراکم سرمایه به مرحله عالی تکامل خود می‌رسد و انحصاراتی را بوجود می‌آورد که نقش آنها در زندگی اقتصادی مهم و فاطع است.

۲- سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی با هم متحد می‌شوند و از ادغام آنها در یکدیگر نوع تازه‌ای سرمایه بوجود می‌آید که بآن نام "سرمایه مالی" داده‌اند. صاحبان سرمایه مالی در نتیجه این نمود دوران انحصار، حکومت اقلیت چند نفری (اولیگارش) سرمایه‌های مالی را بوجود می‌آورند.

۳- در این دوران برعکس سابق

که کالا به خارج صادر می‌شد، صدور سرمایه‌ها به خارج آغاز می‌شود. یعنی سرمایه‌ها در کشورهای مستعمره برای استخراج معادن و یا ساختن کالا بکار می‌افتد تا بتوانند از زمین ارزان و دستمزدهای ناچیز و کاهش هزینه حمل و نقل استفاده کنند. در هر حال در این دوران صدور سرمایه اهمیت خاص پیدا می‌کند و یکی از خصلت‌های اساسی دوران سرمایه‌داری انحصارات را تشکیل می‌دهد.

۴- تشکیل اتحادیه‌های انحصارات

بین‌المللی سرمایه‌داران که جهان را بعنوان بازار و یا مستعمرات میان خود تقسیم می‌کنند.

۵- تقسیم جهان میان امپریالیست

هائیکه از همه نیرومندترند به پایان می‌رسد. یعنی در روی کره زمین دیگر جایی برای تقسیم شدن باقی نمی‌ماند. بنابراین مبارزه بر سر این در سیکرد که در نتیجه بهم خوردن تعادل نیروها تحدید نظری در تقسیم کره زمین میان استعمارگران بعمل آید. این مبارزه برای از نو تقسیم کردن، ناچار به یک جنگ امپریالیستی منجر می‌شود. یعنی یک جنگ جهانی دیگر.

اساسی‌ترین قانون اقتصادی امپریالیسم این است که اکثریت بزرگ ملل مستعمره در معرض استثمار مضاعف قرار می‌گیرند. اگر استثمار در کشورهای صنعتی را استثمار درجه یک بنامیم، استثمار در

است که بجای نظارت مستقیم قدیم، نظارت غیرمستقیم بر کشورهای زیر قید و بند را برقرار می‌سازد و تبعیت اقتصادی آنها را با وسائلی جدید ادامه می‌دهد. نظارت غیرمستقیم بر کشورهای عقب‌مانده تازگی ندارد. آنچه تازگی دارد این است که در حال حاضر نظارت غیرمستقیم و کنترل اقتصادی اینگونه کشورها ابزار اصلی و اساسی استعمار نو گردیده است. زیرا نظارت مستقیم باندازه‌ای افتضاح آمیز شده بود که حتی استعمارگران سابق دیگر جرأت دست زدن بآنها نداشتند.

اشکال تازه سیاست استعماری: در گذشته استعمار از فتودالها و بازرگانان طفیلی برای استقرار نفوذ سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک و غیره استفاده میکرد. اما حال که این عوامل مفتضح شده‌اند، کوشش میشود از عناصر بظاهر مترقی‌تر برای ادامه نفوذ استفاده شود. در گذشته از صنعتی شدن کشورهای مستعمره جلوگیری میشد (تنها صنایع استخراج معادن را ناچار میپذیرفتند) حالا مدعی هستند که هوادار صنعتی شدن کشورهای تازه‌وارد حال رشد هستند. اما عملاً "فقط هوادار صنایع سبک و صنایع استخراج معادن و تسهیلات حمل و نقل هستند. یعنی وسائلی که منافع انحصارات را بخطر نینداخته و برعکس برای آنها میتواند مفید واقع شود بازار جهانی و سیاست مبادلات بین‌المللی که مهار آن در دست انحصارات

کشورهای عقب‌مانده، استثمار بقوه دواست. یعنی استثمار امپریالیستی که لازمه آن زیر سلطه در آوردن ملل غیرصنعتی است. چنانکه میدانیم تقریباً "تمام آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین تبدیل به مستعمره گردیده بودند. آزادی سیاسی آمریکای لاتین، در حدود یک قرن پیش، در عمل آزادی اقتصادی بار نیاورد. تنها نتیجه آن نوع آزادی، این بود که سرمایه‌داری آمریکا حاشین دیگر سرمایه‌دارانی شد که غالباً اروپایی بودند.

امپریالیسم نو: پیدایش انقلاب اکتبر در نتیجه جنگ اول جهانی و نتایج حاصل از جنگ دوم جهانی و تقسیم شدن جهان به دو بلوک متخاصم (هرچند مضاری برای بشریت در بر داشت اما) موجب شد که نیمه دوم قرن بیستم دوران پایان یافتن استعمار سیاسی باشد. اما از سوی دیگر آزادی سیاسی، از جنبه حقوقی، در عمل آزادی واقعی را بوجود نیاورده است. به خصوص آزادی اقتصادی کشورهای نو استقلال کارآسانی نیست. و بمبارزه طولانی و مداوم و صبر و حوصله زیاد احتیاج دارد. امپریالیست‌های سابق باین آسانی نمیخواهند موقعیت ممتاز خود را از دست بدهند. در حال حاضر تئوری‌هایی در مورد نئوکولونیالیسم و استعمار جدید پیدا شده که بادعای استعمارگران سابق از مضرات کولونیالیسم قدیمی عاری‌وبری است. اما در عمل استعمار جدید کوششی

بهترین وسیله برای اعمال نفوذ و نگاهداری تابعیت اقتصادی کشورهای در حال رشد است. آنها با خرید ارزان مواد خام و اولیه کشورهای در حال رشد و گران فروختن کالاهای ساخته شده و خفه کردن اقدامات مربوط به صنعتی شدن، شکل جدید استعمار را ادامه داده و با استعمار از نو پایه ریزی میکنند.

تنها چاره مبارزه با استعمار نو روی کار آمدن دولتهائی از نهضت های آزادی بخش است که در اقتصاد کشور مداخله کرده و اقتصاد طبق نقشه را معمول دارند. بدون نقشه جامع و همکاری دول تازه آزاد شده با هم، مبارزه با استعمار نو غیر ممکن و غیر مؤثر است.

شاخص، پایه: Indice

در علم آمار یا استاتستیک (Statistique) "شاخص"، نسبتی (که اغلب به صد ضرب شده است) را میگویند که میان ارزش مورد مطالعه و ارزش دیگری که اساس یا مبدأ مقایسه انتخاب شده وجود دارد. مثال: اگر قیمت شمش آلومینیوم را در ژانویه سال ۱۹۴۷ بر اساس پایه ۱۰۰ قرار دهیم شاخص قیمت آن در ۱۹۵۶ مساوی ۲۸۱ است. یعنی اینکه اگر وزن معلومی از آلومینیوم در آن زمان یکصد تومان ارزش داشته باشد در ژانویه سال ۱۹۵۶، مبلغ ۲۸۱ تومان ارزش پیدا کرده است. بنابراین برای تعیین قیمت

مقدار معینی از آلومینیوم در سال ۱۹۵۶ باید قیمت ژانویه سال ۱۹۴۷ را به عدد ۲/۸۱ ضرب کرد. باین وسیله ممکن است تولید باروری و قیمت ها را در طول زمان و در مکان با همدیگر مقایسه کرد.

مثال دیگر: می خواهیم جمعیت قاره ها را در سال ۱۹۵۰ با هم مقایسه کنیم. جمعیت اروپا با اضافه شوروی را پایه و اساس قرارداد داده و مساوی ۱۰۰ فرض میکنیم. بر اساس این پایه شاخص جمعیت قاره های دیگر از این قرار خواهد بود: شاخص افریقا ۳۳/۴، شاخص دو آمریکا با هم ۹۸، شاخص یا جمعیت نسی آسیا ۲۲۲ و شاخص اقیانوسیه ۱۹ خواهد بود. در جنب این شاخص های ساده، شاخص های مرکب نیز وجود دارد. فائده آنها این است که تعقیب و مطالعه سیر تکامل یک واقعیت اقتصادی پیچیده را احازه داده و ممکن می سازد. مثلاً "واقعیات: تولید صنعتی، قیمت های خریده فروشی، قیمت تمام شده زندگی و غیره.

بعضی شاخص های ضریب دار یا Pondere

نیز بکار برده میشوند. یعنی بحای اینکه متوسط ریاضی ساده از عناصر مرکب کننده انتخاب شود، برای هر کدام از آن عناصر، بر حسب اهمیت نسی شان در عالم واقعیت، درجه ای در نظر گرفته و یا در حقیقت برای هر یک ضریبی قائل میشوند که با واقعیت خارجی تطابق داشته باشد.

مثال: برای اینکه تغییرات قیمت

گردیده است. با این ترتیب ضرائبی که برای اقلام مختلف قائل می‌شویم در آغاز و پایان دوره با هم تفاوت زیاد پیدایی. کند و مقایسه دشوار میشود. با این دشواریها خواسته‌اند با پیش گرفتن روش زیر غلبه کنند: برای فواصل زمانی کمتری، شاخص‌هایی با ضرائب جدید حساب کرده و آنرا با شاخص قبلی هماهنگ می‌سازند. برای این منظور در فرانسه شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی درست شده است که پایه‌های زیر را دارند:

متوسط سالهای ۱۰-۱۹۰۱ تعداد ۴۵

قلم کالای مختلف دارد.

متوسط سال ۱۹۱۳، تعداد ۱۲۶ قلم

کالا دارد که ۳۹ قلم آن مواد غذایی است.

متوسط سال ۱۹۳۸ تعداد ۱۳۵ قلم

کالا است که ۲۳ قلم آن مواد غذایی است.

متوسط سال ۱۹۴۹ تعداد ۳۱۹ قلم

کالا دارد که ۵۴ قلم آن مواد غذایی است.

اگر سال ۱۹۴۹ را مبنا و مبدأ مقایسه

قرار دهیم و آنرا مساوی ۱۰۰ فرض کنیم،

در ۱۹۳۸ شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی

در فرانسه ۵/۶ بوده است. اگر سال

۱۹۱۳ را مساوی ۱۰۰ فرض کنیم شاخص

سال ۱۹۳۸ مساوی ۶۵۳ میشود. و اگر

متوسط ۱۰-۱۹۰۱ را مساوی ۱۰۰ فرض

کنیم شاخص سال ۱۹۳۸ مساوی ۷۲۴

خواهد بود.

تمام شده زندگی را مطالعه و با هم مقایسه کنند پایه را سبزی مملو از آذوقه انتخاب و تلقی می‌کنند که مثلاً محتوی ۳۰ لیتر شیر و ۳۵ کیلو نان و ۱۲ کیلو گوشت و غیره باشد. یعنی موادی که برای زندگی خانواده‌ای در مدت معینی کافی باشد. بنابراین به قیمت شیر ضریبی مساوی ۳۰ میدهند و برای نان و گوشت بنویسند ضرائب ۳۵ و ۱۲ و غیره. متوسط آنها را با این ترتیب بدست می‌آورند که مجموع اعدادی را که بطریق بالا بدست آمده (حاصل ضرب قیمت‌ها در ضرائب) به مجموع ضرائب تقسیم میکنند. عددی که برای سال مورد نظر بدست آمده (مثلاً "عدد ۶۵ برای سال ۱۹۳۸") مطابقت با شاخص ۱۰۰ دارد. مثلاً "اگر برای سال ۱۹۵۵ عدد ۱۸۸۵ بدست آمده باشد شاخص نسبی آن سال چنین خواهد بود:

$$\frac{100 \times 1885}{65} = 2900$$

در فواصل زیاد مقایسه شاخص‌ها

دشواریهایی بار می‌آورد: مثلاً "امروز

میوه و گوشت بیشتر از سابق مصرف می‌شود.

برعکس نان که در گذشته (یعنی

حدود ۲۰ تا ۳۰ سال پیش) بیشتر مصرف

میشد. همچنین در تولیدات صنعتی که

بعضی اقلام تازه صنعتی امروزه تولید

میشود که در گذشته معمول نبود. همانطور که

بعضی از صنوعات گذشته، امروز متروک

تعیین این حدود اختیاری است. بعضی فعالیت‌ها در نواحی چندی شکل پیشه‌وری دارند و در بعضی از نواحی شکل صنعتی بخود میگیرند. اما تمایل غالب در این است که از پیشه‌وری به صنعت تبدیل شوند. مثال: ساختن پست‌های گیرنده رادیو در آغاز کار شکل پیشه‌وری داشت. اما اکنون بشکل صنعت در آمده است. برعکس آن، تلویزیون از آغاز کار دامنه وسیع صنعتی داشته است. گاهی به معنی صنعت وسعت میدهند و بعضی خدمات رانیز صنعت مینامند. مثلاً "اغلب شنیده میشود که از صنایع مهمانخانه‌داری سخن بمیان می‌آورند.

تقسیم‌بندی صنایع را ممکن است طبق ملاکهای مختلف انجام داد:

۱- ممکن است ملاک تقسیم‌بندی صنعت، حجم یا ابعاد نگاه باشد. مثلاً "از صنعت بزرگ و صنعت متوسط و صنعت کوچک بحث میشود. حدود این کوچکی و بزرگی، اختیاری و بسته بمیل و دلخواه تقسیم‌کننده است. عظمت مؤسسات صنعتی تنها مربوط به عده کارگرانی که دستمزد دریافت می‌کنند، نیست. بلکه تابعی از تجهیزات و سرمایه‌گذاری نیز هست.

۲- ملاک تقسیم‌بندی ممکن است سنگینی ثقل محصولات باشد. به این مناسبت است که از "صنایع سنگین" بحث بمیان می‌آید. یعنی صنایع فلزی و مکانیکی بزرگ.

صنعت : Industrie

(ما خود از کلمه لاتینی Industria بمعنی مهارت، لیاقت)، فعالیت دسته جمعی که هدف مستقیم آن تولید مواد اولیه و بعمل آوردن آنها و یا تبدیل آنها به کالای ساخته شده باشد. اینکار یا بوسیله بکار بردن ماشین و یا بوسیله کار بر روی زمین انجام میگیرد.

صنعت در برابر شعب اقتصادی زیر قرار دارد:

۱- در برابر کشاورزی که اصولاً عبارت است از کار بر روی زمین.

۲- در برابر خدمات که هدف آن (یعنی خدمات) این است که محصولات صنعتی و کشاورزی را در اختیار مردم بگذارد (حمل و نقل و بازرگانی). خدمات بمعنی فراهم آوردن شرائط تولید نیز هست. خدمات به فعالیت‌های دیگری نیز که در درجه اول اقتصادی نیستند اطلاق میشود. مانند: تئاتر و نمایشگاه‌ها و تعلیمات یا آموزش.

۳- خدمات در برابر پیشه‌وری یا Artisan نیز قرار دارد که فعالیتی است بطور کلی فردی و خانوادگی.

حدود بخش‌های صنعت و کشاورزی همواره دقیق و روشن نیست. اولین مراحل صنعتی تغییر شکل دادن محصولات کشاورزی یا قسمتی از کشاورزی بمعنی وسیع آن است. صنایع کوچک به پیشه‌وری خیلی نزدیک‌اند.

۳- ملاک تقسیم‌بندی ممکن است مربوط به نوع مصرف محصولات باشد. مثلاً "از تولید مواد صنعتی و یا از تولید مواد مصرفی گفتگو میشود."

۴- اصیل‌ترین ملاک تقسیم‌بندی طبیعت فعالیت صنعتی است:

الف: صنعت استخراجی نوعی از صنعت است که مواد معدنی و یا مواد سوختنی و مواد هیدروکربور را از زیرزمین استخراج میکند. این بخش صنعت و حوضه مشترکی با کشاورزی دارد. بخصوص از این لحاظ که تابع شرایط زمین‌شناسی است. نبودن اطمینان به وجود ذخائر کافی و نامنظم بودن رگه‌های مواد معدنی، ضرورت کارهای مقدماتی غیرتولیدی برای فراهم آوردن شرایط تولید، ضرورت تغییر مکان دادن مواد استخراج شده از محل کار، برای این صنایع که فی‌الحال چشم‌پوشیدنی نیستند شرایط اقتصادی نامساعدی را فراهم می‌سازد که در صنایع تبدیل مواد اولیه به کالا این شرایط نامساعد وجود ندارد. (باید توجه داشت که صنایع استخراجی اغلب در افریقا و آسیا و آمریکای لاتین هستند نه در کشورهای پیشرفته).

ب: صنعت تغییر شکل دادن: (تغییر شکل دادن مواد اولیه به کالا یا متاع ساخته شده) تغییر شکل دادن مراحل چندی را دارد. یعنی از عمل آوردن ابتدائی مواد اولیه آغاز میشود و به آخرین مرحله تغییر شکل

دادن محصولات میرسد. بمناسبت علل مربوط به پائین نگاهداشتن قیمت تمام شده، در اغلب موارد، مراحل اول تغییر شکل دادن را در خود بنگاه‌های استخراج عملی می‌سازند. مثلاً "شستن ذغال و یا مرحله اول جدا کردن سنگ معادن از خاک و مواد بی‌مصرف فرعی. چون کالا یا مواد تغییر شکل یافته و ساخته شده ارزش زیاد دارند، صاحبان صنایع و انحصارات اینگونه کالاها را در مستعمرات و بخصوص در کشورهای تازه آزاد شده نمی‌سازند. چرا که می‌خواهند از زیر بار مالیات‌بر درآمد در کشور غیر، آسوده باشند. پرداخت مالیات بر درآمد، حتی اگر سنگین هم باشد، به دولت‌های خودشان برای آنها مفیدتر و مطبوع‌تر است. مثلاً پس از جنگ اخیر اغلب تصفیه‌خانه‌های نفت و کار تصفیه به کشورهای مادر انتقال داده میشود، و کشورهای نفت‌خیز را در سودنفت تصفیه‌شده سهم نمی‌کنند. بعلا پائین آوردن قیمت تمام شده مسأله جامعیت بخشیدن نیز پیش می‌آید. یعنی کوشش میشود که تمام رشته‌های فرعی و اصلی مربوط به تولید خاصی در یکجا جمع‌آوری شود، مانند صنعت نفت و صنعت منسوجات که این خصلت را دارند.

هرمؤسسه صنعتی ضرورتاً "فعالیت بازرگانی و مالی نیز دارد. این است که در موقع تهیه آمار دشوار است که بتوان حدود فعالیت‌های صرفاً "صنعتی را مشخص

در کشور فرانسه صنایع تقریباً یک سوم جمعیت فعال را، که شش درصد آن در صنایع استخراجی هستند، در اختیار دارند. بقیه افراد در خدمات و کشاورزی مشغول هستند.

باید توجه داشت که قسمت عمده مواد اولیه صنایع اروپای پیشرفته و آمریکا از کشورهای در حال رشد خریداری میشود. دستمزدهای کارگران آفریقا و آسیا و غیره که در صنایع استخراجی کار میکنند بسیار ناچیز است. صنعتی شدن این کشورها سود صاحبان صنایع عرب نیست، زیرا در صورت صنعتی شدن این کشورها نه تنها بازار کالای فروشی آنها کساد میشود بلکه دستمزدهای صنایع استخراجی نیز در کشورهای کم رشد بالا میرود و مواد اولیه صنایع غرب به قیمت گرانتر تمام میشود. (نگ: ماشینیسیم Machinisme، کسب و کار یا حرفه Profession و همچنین به فنون Technique).

تورم: Inflation

(مأخوذ از کلمه لاتینی Inflare) بمعنای آماس کردن، ورم کردن، برآمدگی پیدا کردن). تورم را تعریف کرده اند به: سیر تکاملی یا عمل بالا رفتن عمومی قیمت ها، و این بالا رفتن قیمت ها، نتیجه آن است که بازار قادر نیست به تقاضاهای مصرف کنندگانی که توانایی پرداخت

دارند جوابگوید. بنابراین تقاضا کنندگان برای بدست آوردن کالاهای موجود، بیشتر از حد معمول پول عرضه میکنند. روی هم رفته این پیش آمد به منزله عدم تعادلی است میان جریان پول و جریان کالا. دولت ها همواره باید از پیدا شدن تورم نگران باشند و بیش از ظهور و اعلام شدن آن اقدامات لازم برای تسلط بر آن بعمل آورند. تورم دارای نتایج وخیمی است. از قبیل:

۱- خراب کردن محاسبات عمومی و ملی؛ اخبار به این که حوضه اضافی بسیاری از نو بحریان گذاشته شود. و حوضی افزون از قیمت های واقعی. در نتیجه تورم سود های کاذبی پیدا می شوند چرا که تورم سود واقعی نمیاورد.

۲- زیان و ام گیرندگان: تورم موجب میشود که وام گیرنده ها کمتر از آنچه که وام گرفته اند دریافت کنند، چرا که سودهای حاصل کمتر از خسارتی است که در نتیجه کم شدن ارزش پول حاصل میشود. (الته این در صورتی است که وام تضمین متحرک شده باشد).

۳- تنزل درآمدها: در نتیجه تورم درآمد واقعی آنها یکبارگی درآمد ثابت دارند تنزل میکند. (بازنشسته ها، دستمزدها و کارمندان، آنها یکبارگی مال الاجاره و غیره زندگی میکنند). بهمین مناسبت است که اغلب قشرهای حقوق بگیر اجتماعی تقاضا دارند جدول متحرک حقوق ها در

است که برای زندگی اجتماعی ضرورت دارند. باین ترتیب هر ملتی نهادهای حکومتی و اداری و نظامی و همچنین تأسیسات و نهادهای آموزش و پرورش و غیره دارد.

معمولاً "نهادهای مذکور طبق آن گونه نظامات اجتماعی بوجود آمده‌اند که دارندگان قدرت طالب آنها هستند. از این رو هر انقلابی، نهادهای مستقر را واژگون میکند تا تأسیسات تازه‌ای را جانشین نهادهای قدیمی سازد.

مثلاً "انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه، حکومت استبدادی و امتیازات اعیان و اشراف و کلیسا را باطل اعلام کرد و همچنین بعضی قوانین و نهادهای صنفی عقب مانده را از بین برد. گاهی هم چنین پیش می‌آید که دولتی تأسیساتی را بارث میبرد که آنها را نمی‌پسندد. اما بطور تدریجی آنها را از میان برداشته و نهادهای نو را جانشین آنها می‌کند. مثال: در سال ۴۶-۱۹۴۵، پس از جنگ جهانی دوم که افکار و آراء از ایده‌آلیسم دل زده بود، افکار انقلابی نوینی رایج گشت که بر طبق آن برای مؤسسات ملی شده قوانین خاصی تصویب شد تا بتوانند بمنزله نهادهای مرفقی و نوینی تلقی شوند. اما در سال ۱۹۵۳ بموجب فرمانی این نهادها لغو شد و نهادهای اجتماعی تازه‌ای که با روح نهادهای ۴۶-۱۹۴۵ مخالف بود جانشین آن گردید.

باره آنها معمول گردد.

۴- انتفاع بازرگانان: تورم تنها برای بازرگانان مفید است. چرا که آنها در افزودن قیمت‌ها به یکدیگر سبقت می‌جویند. و از تورم منتفع میشوند. در موارد استثنائی و در صورتیکه اقداماتی از روی آگاهی بعمل آید (از طرف برنامه‌ریزان دولتی) ممکن است تورم‌های استثنائی محرک اقتصاد باشد.

علل عمده تورم ممکن است یک یا چند تا از عوامل زیر باشد:

- ۱- کسر بودجه.
- ۲- افزایش نامتناسب و عمومی دستمزدها.
- ۳- احتکار یا ذخیره کردن بدون علت کالاها در انبارها.
- ۴- پیدایش "خفقان اقتصادی" یعنی اینکه مواد اولیه، ظرفیت تولیدی و اشتغال کامل کارگران نقصان گیرند.
- ۵- تنزل نرخ پول که موجب بالا رفتن قیمت مواد اولیه وارداتی میشود. (نگ: ضد تورم = Deflation و همچنین به پول = Monnaie)

نهاد، تأسیسات (اجتماعی): Institution

این اصطلاح در زبان فرانسه اکثراً "جمع بکار می‌رود. تأسیسات اجتماعی عبارت است از مجموعه ارگان‌های استقرار یافته‌ای که بموجب قوانین دولت بوجود آمده‌اند. و هدف آنها تأمین عملیاتی

طبق تئوری اجتماعی- حقوقی آقای هوریو (M.Hauriou) نهادهای اجتماعی عبارتند از واقعیت پیدا کردنهایی که از یک خالق اندیشه و فکر و یا مؤسس اثر اجتماعی یا بعرضه وجود میگذارند و پس از آن در محیط اجتماعی پیروان و هوا دارانی بدست میآورند و بقاء و دوامی پیدا میکنند. مذاهب عبارتند از نهادها یا تأسیسات اجتماعی که در جوامع انسانی استقرار یافته‌اند. تأسیسات باین معنی لازم‌شان این نیست که قانونگذاری آنرا بوجود آورد یا تصویب کند. بعضی از تأسیسات اجتماعی بوجود میآیند و با طول زمان سیر تکاملی خود را می‌پیمایند و قوانین دولتی نیز خواهی‌نخواهی آنها را می‌پذیرند و با کوشش میکنند در آنها تأثیر کرده و طبق هدفهای خود از آنها استفاده و یا سوءاستفاده کنند.

Institutions Internationales نهادهای بین‌المللی:

در سال ۱۹۱۸ برای اولین بار کوشش و تلاش مشترکی در سطح بین‌المللی و جهانی بوجود آمد که اتحادی میان تمام بشریت ایجاد شود. بوجود آمدن "جامعه ملل" باین منظور بود. اما جامعه ملل در برابر ظهور توتالیتاریسم نتوانست مقاومت کرده و دوام آورد و از جنگ جهانی دوم جلوگیری کند. اما "سازمان ملل متحد" پس از جنگ دوم جهانی پا بعرضه وجود گذارد.

یکی از خصلت‌های مشترک کلیه مؤسسات بین‌المللی این است که تمام ملل جهان از لحاظ حقوقی عضو آنها نیستند. مللی که هم اکنون عضو آن مؤسسات هستند، باید عضویت ملل دیگر را که هنوز عضو رسمی نیستند تصویب کنند. بهمین مناسبت است که پرجمعیت‌ترین کشور جهان، یعنی چین کمونیست، تا چندی پیش عضو سازمان ملل متحد نبود. در سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد بمنظور "حفظ صلح و امنیت بین‌المللی" بوجود آمد. سازمان ملل متحد علاوه بر هدف مذکور مطالعات و تحقیقات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و غیره را بمعهد گرفته و تلاش و کوششی در این جهت بعمل می‌آورد که ملل مختلف جهان همدیگر را بهتر بشناسند. بهم نزدیک شوند. همکاری کنند و برای همدیگر امتیازات متساوی قائل شوند.

سازمان ملل متحد در حال حاضر (۱۹۶۳) بیشتر از صد کشور عضو دارد که نماینده سه نیروی جهانی هستند: گروه کشورهای غربی، گروه کشورهای کمونیست و گروه کشورهای آسیائی و افریقائی (و تا حدودی کشورهای آمریکای لاتین) که در این اواخر اهمیت بسزائی پیدا کرده‌اند.

سازمان ملل متحد از شش ارگان یا سازمان اصلی بوجود آمده است:
(۱- مجمع عمومی)

- ۲- دبیرخانه .
 - ۳- شورای امنیت .
 - ۴- شورای قیومیت ،
 - ۵- دیوان داوری بین‌المللی .
 - ۶- شورای اقتصادی و اجتماعی .
- از اینها گذشته ، تأسیسات تخصصی مختلف وابسته به سازمان ملل متحد نیز بوجود آمده‌اند . هدفهای مشترک کلیه شعبات سازمان ملل متحد در مقدمه منشور ملل متحد تشریح شده است . (۱۹۴۵)
- احتراز از جنگ ، حل‌مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی ، ایجاد امکانات لازم برای تساوی حقوق بشر ، احترام متقابل برای حفظ مقام و حیثیت انسانی ، تشویق پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بشریت و ایجاد تعادل اقتصادی در سطح جهانی .
- ۱- مجمع عمومی سازمان ملل سالی یکبار تشکیل جلسه می‌دهد تا بودجه سازمان را تصویب کند و مهمترین اعضا (اورگان‌نیم) مربوط به سازمان را انتخاب کرده و در باره مسائلی که پیشنهاد شده و در دستور قرار دارد بحث و مطالعه کند و عقائد و نظرات خود را به شکل "توصیه‌هایی" اعلام دارد .
- در موقع تشکیل جلسات عمومی ، کار آن یکمک دفتری مرکب از شش کمیسیون اصلی اداره میشود . و در سایر مواقع بوسیله یک کمیسیون و کمیته‌های دائمی دیگر .
- کمیسیونهای خاصی نتیجه توصیه‌های سازمان را مورد مطالعه قرار می‌دهد
- (مثال : کمیسیونی این مأموریت را دارد که بر آتش بس میان اسرائیل و کشورهای عربی نظارت کند .)
- ۲- دبیرخانه سازمان ملل (که محل استقرار آن در نیویورک است) حاوی شش بخش است . کارمندان دبیرخانه جنبه بین‌المللی دارند و مستقل از هر تابعیت دولتی هستند . این اعضا نباید از هیچ قدرتی که خارج از سازمان ملل باشد کسب دستور کنند .
- دبیرکل سازمان ملل متحد بالاترین کارمند سازمان است . او گزارش سالیانه کارهای سازمان را برای مجمع عمومی آماده می‌سازد و هر مسأله‌ای را که به عقیده دبیرکل ، صلح بین‌المللی را بخطر اندازد به شورای امنیت عرضه میکند . ممکن است دبیرکل موظف به اداره کردن اجرای خط مشی‌هایی شود که شورای امنیت آنها را توصیه کرده است . (مثل امور کنگو) در عمل قدرت سازمان ملل متحد و مؤثر بودن آن قدرت ، همان نیروهایی هستند که کشورهای عضو به آن سازمان می‌دهند و یا برای او قائلند . سازمان ملل بطور کلی باید نشانه مناسبات نیروهای جهانی باشد و در حقیقت تبلور و تجسم و تظاهر افکار عمومی جهانی محسوب گردد .
- ۳- شورای امنیت عبارت از سازمانی است دائمی که میتواند بنام تمام اعضاء سازمان ملل متحد در مورد تمام مسائل مربوط به امنیت بین‌المللی ، عمل کند . شورای امنیت از ۵ عضو دائمی (چین ، فرانسه ،

در مورد تعلیمات و انرژی اتمی تهیه و آماده کند.

علاوه بر اینها شورای امنیت است که پذیرفته شدن اعضاء جدید سازمان ملل متحد را به مجمع عمومی توصیه میکند، شورای امنیت جلسات و ملاقات‌هایی را برای نظم و نسق دادن بامور تشکیل میدهد.

۴- شورای قیمومت که وظیفه‌اش اداره کردن کشورهاییست که هنوز خود مختار نیستند و باید رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی آنها مورد تشویق قرار گیرد، یعنی مسأله‌ایکه در حال حاضر دیگر موضوعیت ندارد.

۵- دیوان داوری بین‌المللی که در سال ۱۹۲۰ تأسیس شده و مهمترین عضو قضائی و حقوقی سازمان ملل متحد است.

مرکز دائمی دیوان داوری در لاهه است. تمام کشورهای جهان حتی کشورهاییکه عضو نباشند، ممکن است با پذیرفتن شرائطی که شورای امنیت بر قرار ساخته بآن دیوان مراجعه و رأی او را درباره اختلاف خود با کشوری دیگر بپذیرند. این دیوان مرکب است از پانزده قاضی (از پانزده کشور مختلف) که مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت آنها را برای مدت نه سال انتخاب میکنند. هر سه سال به سه سال سه نفر از نو انتخاب میشوند. تمام تصمیمات این دیوان با رأی اکثریت حاضرین گرفته میشود که

انگلستان، شوروی، آمریکا و شش عضو غیردائمی تشکیل میشود. اعضاء موقت یا غیردائمی هر دو سال یکبار بوسیله مجمع عمومی انتخاب میشوند. تمام کشورهای جهان را اعم از عضو و غیرعضو میتوان به جلسات سازمان دعوت کرد. البته در صورتیکه مسأله‌ای مربوط به آنان در سازمان مطرح باشد. پنج عضو دائمی سازمان حق وتو دارند. وتو باین معنی است که اعضاء دائمی شورای امنیت میتواند با اقدامی که حتی بتصویب اکثریت اعضاء رسیده باشد مخالفت کرده و آنرا لغو کنند. مهمترین عمل و وظیفه شورای امنیت نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی است و برای این منظور به عملیات زیر مبادرت میکند:

۱- تحقیق درباره اختلافاتی که ممکن است صلح را بخطر اندازد (مثل تحقیق درباره مجارستان در سال ۱۹۵۶ و درباره کنگو در سال ۱۹۶۰).

۲- شورای امنیت ممکن است روشی را برای تصفیه اختلافات پیشنهاد و آنرا توصیه کند (مثل پیشنهاد ۴۹-۱۹۴۸ درباره مبارزه فلسطین).

۳- احیاناً " ممکن است شورای امنیت مجازاتهای اقتصادی در مورد کشوری تصویب کند و یا متوسل به اقدامات نظامی شود (چنانکه در سالهای ۵۳-۱۹۵۰ در مورد کره و کنگو اقدام کرد).

۴- ممکن است شورای امنیت نظاماتی

اجرا میکند.

هدف این مؤسسات تخصصی این است که همکاری بین‌المللی را در موارد مشخص و معینی تشویق کنند. از جمله این مؤسسات تخصصی سازمانهای زیرنام برده میشود:

۱- سازمان بین‌المللی کار: (O.I.T.)

یکی از قدیمی‌ترین مؤسسات بین‌المللی است که هم‌اکنون وجود دارد. این سازمان در سال ۱۹۱۹ تأسیس و از طرف سازمان ملل متحد برسمیت شناخته شد. (۱۹۴۶). در حال حاضر ۸۰ کشور جهان عضویت این سازمان را پذیرفته‌اند. ساختمان سه جانبه این سازمان بین‌المللی باین ترتیب است که از هر کشور سه نماینده در آن شرکت میکنند. یک نماینده بنام دولت و یک نماینده بنام کارفرما و یک نماینده به نام سازمانهای کارگری. و باین ترتیب قدرت و نیروئی باین سازمان داده میشود. دبیرخانه دائمی این سازمان موسوم است به دفتر بین‌المللی کار (B. I. T.) که مقر آن در ژنو است.

هدف سازمان بین‌المللی کار تشویق کردن ترقیات اجتماعی با وسائل زیر است:

الف: بوجود آوردن کتاب قانون (کد) بین‌المللی کار. یعنی مجموعه قرار دادها و توصیه‌ها در باره کار زنان، بیمه کار، آزادی سندیکائی، فهرست و مدت و ساعات کار و غیره. اعم از آنهایکه

حداقل باید نه قاضی در موارد اخذ رأی حضور داشته باشند. تمام دولتهای جهان ممکن است در موارد زیر قبلاً "قضاوت این دیوان را در مورد اختلافات حقوقی‌شان بپذیرند:

۱- تفسیر قرارداد.

۲- اینکه در مورد تعهد بین‌المللی

مورد اختلاف تخطی و تجاوزی بعمل آمده است یا نه.

۳- غراماتی که در صورت تخطی و تجاوز به تعهدات و قراردادهای بین‌المللی باید تعیین شود.

۴- در مورد تمام مسائل حقوقی

بین‌المللی.

۶- شورای اقتصادی و اجتماعی: سازمان ملل متحد بعضی مؤسسات تخصصی وابسته به خود نیز دارد. فعالیت این مؤسسات را شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل هماهنگ ساخته و اداره میکند. اما این مؤسسات خودمختاری بسیار وسیعی دارند و حتی میتوانند در جلسات خود نمایندگان دولتی را بپذیرند که عضو سازمان ملل نیستند. هرکدام از این مؤسسات از اعضاء زیر تشکیل شده‌اند:

الف: مجمعی عمومی (یا کنفرانسی)

که همه اعضاء در آن عضویت دارند.

ب: دبیرخانه‌ای که محل اقامت

آن ثابت است.

ج: شورائی که کارها را اداره و

بتصویب تمام دول عضو رسیده و یا نرسیده باشد.

ب: کمک فنی بکشورهائیکه نیاز به کمک دارند. این کار بوسیله فرستادن کاردanan فنی بعمل میآید که روشهای مدرن تولید را تعلیم بدهند.

ج: اعطای بورس مطالعاتی و کارآموزی به کشورهای نیازمند به مطالعه. د: تدارک دیدن دورههای مطالعات محلی و ناحیه‌ای.

ه: با طبع و توزیع وسیع نشریات تعلیماتی نیز بهدفعهای نامبرده کمک میشود.

۲- سازمان بهداشت جهانی (O. M. S.) کوشش میکند تا به بهداشت تمام ملل بهبود بخشد. بهداشت را چنین تعریف کرده‌اند: "حالت بهبودی کامل چه جسمانی و چه روانی و چه اجتماعی." سازمان بهداشت جهانی فعالیت‌های خود را با فعالیت‌های موجود در هر کشور هماهنگ می‌سازد. این روش در صورت وجود بیماریهای واگیر و یا بومی بسیار مؤثر بوده است. و اغلب بیماریها را ریشه‌کن کرده است. نوع دیگر کمک عبارت است از کمک پزشکی و داروئی بکشورهای نیازمند بآن. مثلاً در کشورهای هند وسیلان بوسیله گروههای اعزامی تعلیمات پزشکی و بهداشتی وسیع داده شده است. سازمان بهداشت جهانی علاوه بر این اقدامات، اسناد و مدارک و تحقیقاتی در باره بیماریهای واگیر جمع‌آوری کرده و

داروها را در صورت ضرورت از لحاظ بین‌المللی طبق نمونه‌ای یکسان (استاندارد) کرده و در مورد تربیت نیروی انسانی بهداشتی نیز خدماتی انجام داده است.

۳- سازمان بین‌المللی پناهندگان (O. I. R.) این سازمان هم برای این است که فراریان و متواریان را در صورت تقاضای خودشان بمیهن‌شان برگرداند و یا آنها را در محلی مستقر ساخته و حقوق‌شان را محترم شمارد.

۴- صندوق یونیسف (U. N. I. C. E. F.) این سازمان که از صندوق بین‌المللی تغذیه می‌شود، وظیفه‌اش کمک به کودکان کشورهای بسیار نیازمند است.

۵- سازمان خواربار و کشاورزی جهانی (F. A. O.) هدفش تشویق افزایش تولید کشاورزی است. همچنین هدف این سازمان بهبود بخشیدن شرائط زندگی مردم روستانشین است. وظیفه این سازمان جهانی فرستادن کارشناس است بکشورهائی که بآنها نیاز دارند. همچنین نشر و تبلیغ اسناد و مدارک لازم. اعمال اقتصادی سازمان ملل متحد را دو اورگانیسم تخصصی تکمیل میکنند. ع- بانک بین‌المللی عمران و رشد و توسعه (B. I. R. D.) هدف این سازمان تشویق انتقال سرمایه‌ها بکشورهائی است که نیازمند به سرمایه‌گذاری هستند و همچنین وظیفه‌اش وام دادن به منظور سرمایه‌گذاریهای تولیدی است (توسعه

بازرگانی و حفظ تعادل در موازنه پرداختها) در عمل این بانک بطور عمده از طرف ایالات متحده آمریکای شمالی از لحاظ مالی اداره میشود و این دولت نفوذ زیادی در این بانک دارد و از این طریق سوءاستفاده‌ها و اعمال نفوذ زیادی میکند.

۷- صندوق بین‌المللی پول (F. M. I.)
این بانک نیز مقرش در واشنگتن است. هدف این بانک تشویق و کمک به ثبات ارز و پول است و کوشش میکند که مضیقه‌ها و محدودیت‌های ارز خارجی را برای کشورهای مختلف برطرف کند. این بانک کوشش میکند سیستم تأدیه‌های چندجانبه را برقرار سازد. این قسمت اخیر برنامه بانک هنوز بواقعیت نپیوسته است. در اروپا کوشش و تلاشی بعمل آمده تا بجای آن "اتحادیه تأدیه‌های اروپا" یعنی سازمان دیگری بوجود آید که هدف مذکور را دست کم در حدود ناحیه‌ای یا قاره‌ای عملی سازد.

۸- سازمان فرهنگی یونسکو: (U.N.E.S.C.O.)
یکی دیگر از مؤسسات مهم "سازمان ملل متحد برای آموزش و پرورش و علوم و فرهنگ" یا یونسکو میباشد. هدف این سازمان جلب و تشویق همکاری و ایجاد تفاهم میان ملت‌ها از راه توسعه آموزش و پرورش عمومی و سازمان دادن ملاقات‌ها و روبرو شدن‌هاست. باین منظور نشریات بسیار وسیعی انتشار داده میشود.

این سازمان سعی میکند که حقوق بشری در همه جا مورد احترام باشد و آزادیهای اساسی بدون توجه به نژاد و زبان و جنس و مذهب برای همه بطور مساوی تأمین گردد. مقر اصلی این سازمان در پاریس است.

سرانجام عده دیگری از مؤسسات تخصصی سازمان ملل وجود دارند مانند اتحادیه پستی جهانی که در سال ۱۸۷۴ تأسیس شده - اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور - سازمان بین‌المللی هواپیمائی غیر نظامی - سازمان جهانی هواشناسی و غیره. از طرف سازمان ملل نشریاتی گوناگون، ماهانه و سالانه منتشر میشود.

Institutions Supranationales

نهادهای فوق ملی:

مؤسسات بین‌المللی کوشش میکنند که تمام کشورها را از فراز تمام اختلافات، و دست کم تا حدودی، با هم متحد کنند. اما مؤسسات فوق ملی تلاش میکنند که تعداد انگشت‌شماری از کشورها را زیر رهبری واحد و منتخبی، متحد سازند. پرواضح است شرط مقدماتی بوجود آمدن چنین وحدتی است که این کشورها میان خود وجوه تشابه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی داشته و در عین حال منابع و ذخائر و تولیدات و فعالیتهای مکمل هم داشته باشند. اینگونه مؤسسات فوق ملی با این تمایل بوجود آمده‌اند که میخواهند فعالیت‌های خودشان را تمرکز بخش‌تر

آمریکا صورت پذیرفت. مارشال، دول اروپائی را دعوت کرد تا با هم برنامه ونقشهای را تهیه و اجرا کنند که خرابیهای جنگ را ترمیم کرده و موجب رشد اقتصادی اروپا گردد. بنوعی که سرانجام از کمک خارجی بی نیاز شوند. (نقشه مارشال). سازمان همکاری اقتصادی اروپا هیچده کشور اروپائی را دور هم گرد آورد (به اضافه دو عضو وابسته یعنی کانادا و آمریکا) هدف این اتحادیه این بود که مشکلات مبادلات میان کشورها را کاهش داده و به شرایط باوروری بهبودی بخشد. بیکاری را از میان بردارد و یا دستکم کمتر کند. سازمان همکاری اقتصادی اروپا تشکیل شده بود از یک شورا و کمیته اجرائیه و دبیرخانه و همچنین کمیته های فنی چندی که اعضاء آنها کارشناس امور حقوقی و اقتصادی و غیره بودند و نقش بسیار مهمی را بازی می کردند. گزارشهای این کمیته های فنی که طرفدار حکومت کاردانا فنی یا تکنوکراتها بودند، دولتهای اروپایی را وادار ساخت که به نظرات آنها توجه زیادی داشته باشند و تصمیماتشان را بر روی اقتصاد کشورهای مجاور در نظر بگیرند. ایجاد بازار مشترک موجب شد که سازمان همکاری اقتصادی اروپا که شکل خود را عوض کرده و موسوم به "سازمان اروپائی همکاری و رشد و توسعه اقتصادی" شده بود (در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱) اصول سازمانی خود را بطور عمیق تغییر دهد.

و مؤثرتر کرده و فعالیتهای سیاسی و اقتصادی شان را هماهنگ سازند. گاهی نیز ممکن است مقاومت در برابر تهدید مشترکی، اعم از اینکه نظامی باشد یا اقتصادی و سیاسی، چنین اتحادی را ایجاد کنند. گاهی نیز اینگونه اتحادها زائیده این فکر است که بوسیله بهم پیوستن اقتصاد دو یا چند کشور چنان منافع مشترکی بوجود آورند که جنگ میان آنها غیرممکن گردد. مؤسسات فوق ملی بعلت خصلت های گونه گونشان به چند گروه تقسیم می شوند:

اول- مؤسسات فوق ملی اقتصادی و مالی:

از قرن نوزدهم اینگونه مؤسسات متحد اقتصادی بوجود آمد. مثلاً "در آلمان اتحادیه گمرکی برای افزایش و توسعه دادن به بازارها رواج پیدا کرد. زیرا سدهای گمرکی حمایت کننده بازارها را محدود میکرد. چندتایی از این مؤسسات:

۱- در سال ۱۹۴۸ بلژیک و هلند و لوکزامبورک اتحادیه ای موسوم به بنهلوکس (Benelux) تشکیل دادند. (بنه لوکس از حروف اول اسامی این سه کشور گرفته شده). آنها بمنظور مقاومت اقتصادی بهتر، در برابر کشورهای بزرگ، دست به تشکیل این اتحادیه زدند.

۲- در سال ۱۹۴۸ سازمان همکاری اقتصادی اروپا بوجود آمد. این اتحادیه همزمان با پیشنهاد مارشال وزیر خارجه

اتحادیه اروپای غربی، آلمان فدرال (غربی) را نیز عضویت پذیرفت. در اوائل کار منظور از ایجاد این اتحادیه مقاومت در مقابل کمونیسم بود. اما حالا وضع عوض شده و هواداران اتحادیه اروپا آنرا اولین قدم در راه رسیدن باتحاد کامل اروپا میدانند.

۲- کشورهای امضاءکننده پیمان بروکسل در چهارچوب اتحادیه اروپای غربی "شورای اروپا" را بوجود آوردند که از دو اورگانیسم اصلی بوجود آمده است:

نخست کمیته وزرا که از وزرای خارجه کشورهای اروپائی و یا از نمایندگان آنان تشکیل می شود. این کمیته، ارگان صلاحیتداری است که میتواند بنام شورای اروپا عمل کند. در حقیقت و در عمل این کمیته تنها حق پیشنهاد کردن توصیه ها را دارد.

دوم مجمع مشورتی که در این مجمع نمایندگان پارلمانهای کشورهای اروپائی گرد هم می آیند. (۱۳۵ نماینده) این مجمع قدرتش از کمیته وزراء نیز کمتر است. زیرا خود مختاری اداری و مالی نیز ندارد و صرفا جنبه مشورتی دارد.

این دو اورگانیسم را دبیرخانه کل اداره میکند. شورای اروپا که جلسات خود را در استراسبورگ تشکیل می دهد، در نظر داشت که "قدرتی سیاسی بوجود آورد که دارای قدرت محدود، اما واقعی

به این امید که شاید این سازمان در آینده نقش واسطه و ارتباط را میان بازار مشترک و "منطقه مبادلات آزاد" اروپا بعهده گیرد و واسطه کمک از طرف کشورهای اروپائی به کشورهای کم رشد گردد.

۳- اتحادیه پرداختهای اروپائی: که وابسته به سازمان نامبرده در بالاست و کوشش میکند که میان کشورهای اروپائی سیستم موازنه و تعادل ارزی ایجاد کند. در سال ۱۹۵۹ بجای این اتحادیه، موافقتنامه پولی اروپا بوجود آمد که در مدت عبور از وضع کنونی تا استقرار کامل بازار مشترک پرداختها را میان کشورهای اروپائی تنظیم کرده و سازمان دهد.

۴- انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی و اطریش و سویس نیز کوشیده اند که با تشکیل دادن منطقه مبادله آزاد در برابر بازار مشترک مقاومت کنند. منطقه مبادله آزاد متکی بر لیبرالیسم اقتصادی جدی است. امروزه اغلب کشورهای اروپایی کوشیده اند که در بازار مشترک داخل شوند.

۵- تعرفه گمرکی گات (G.A.T.T.) که یک موافقتنامه عمومی است درباره امور بازرگانی

دوم- مؤسسات فوق ملی سیاسی:

۱- اتحادیه اروپای غربی که در سال ۱۹۴۸ بموجب پیمان بروکسل بوجود آمد، همان گروه سازمان اروپایی همکاری اقتصادی بودند که در این اتحادیه سیاسی (منهای پرتغال) عضو شدند. پس از آنکه "جامعه دفاعی اروپا" به تصویب نرسید،

باشد. " تاکنون پیشنهادهاییکه در این مورد بعمل آمده با هم اختلاف داشته و هنوز به نتیجه مثبتی نرسیده است. معذک این مجمع مشاوره و یا شورای اروپا بوسیله نشریات و دیگر خدمات اطلاعاتی خود، در بوجود آوردن تفاهم فکری عمومی در اروپا مؤثر بوده است.

۳- دولت آمریکا بوجود آمدن "سازمان کشورهای آمریکایی" را پیشنهاد کرده است که مسائل مربوط به قاره آمریکا را بدون دخالت دیگران تنظیم کند. (دکترین مونرو) منظور از مسایل قاره آمریکا توجه به کم رشد بودن آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی و رابطه میان شمال و جنوب و غیره است.

ممکن است بزودی بازار مشترک آمریکای لاتین بوجود آید. و همچنین در این کشورها کسانی بر روی کار آیند که زیاد پیرو آمریکای شمالی و فرمانبردار آن کشور نباشند. در هر حال اوضاع و احوال چنین نشان میدهد که بزودی تعادل قوای نوینی در آمریکا بوجود خواهد آمد و کشورهای آمریکای لاتین در نتیجه اتحاد و اقدامات دیگری، از حالت تبعیت خارج می شوند و این نتیجه ظهور اتحادیه های فوق ملی خواهد بود که میان کشورهای ضعیف و در حال رشد بوجود می آید.

۴- در ضمن بحث از مؤسسات فوق ملی میتوان از بین الملل کارگران سوسیالیست نیز بحث بمیان آورد.

بین الملل اول در زمان مارکس در قرن نوزده (۱۸۶۴) تشکیل و منحل شد. اما بین الملل دوم (۱۸۸۹) با وجود بحرانها و مشکلاتی که با آنها روبرو شده، هنوز پابرجاست و محل اجتماع احزاب سوسیال دموکرات اروپائی است که سوسیالیست های آسیا و آفریقا نیز نمایندگانی بعنوان ناظر بآنجا میفرستند. چندی پیش در بروکسل جشن صدمین سال تولد بین الملل با حضور رهبران سوسیالیست اروپا و جهان تشکیل گردید. کمونیسم بین المللی یا بین الملل کمونیست ها که معروف به بین الملل سوم است، پس از انقلاب اکتبر در مسکو توسط لنین تشکیل و افتتاح گردید (۱۹۱۹). از دو اصطلاح کمونیست و انترناسیونال، کلمه کمینترن ساخته شد که همان بین الملل کمونیست هاست. در دوران استالین کمینترن تبدیل بآلت بلا اراده ای در دست دولت شوروی گردید. در اواخر جنگ جهانی، برای اینکه استالین وفاداری خود را به همکاری با غربیها باثبات رساند، کمینترن را منحل ساخت (۱۹۴۳). پس از جنگ دوم جهانی که جای خالی کمینترن حس میشد، دفتر اطلاعاتی بوجود آمد که احزاب کمونیست جهان درباره روابط شان با هم و روابط با جهان غیر کمونیست اطلاعات مشترکی بدست آورند. از دو کلمه کمونیست و انفورماسیون (که بمعنی اطلاعات است) اصطلاح کمینفرم بوجود آمد (۵۶-۱۹۴۷). مقر کمینفرم

اول در بلگراد بود. پس از اخراج یوگسلاوی از جامعه کمونیست‌ها، کمینفرم به بخارست منتقل شد. پس از نزدیکی مجدد شوروی به یوگسلاوی، کمینفرم منحل شد. (۱۹۵۶). حالا بجای کمینترن و کمینفرم، گاه‌گاهی سران کشورهای کمونیست جهان و همچنین رؤسای احزاب کمونیست با هم ملاقات‌هایی میکنند. گذشته از این اتحاد سیاسی، اتحادیه اقتصادی دیگری شوروی را با کشورهای اروپای شرقی مربوط می‌سازد که هدفش تقسیم کار بین‌المللی بوده و یامیخواسته است باشد. این اتحادیه اقتصادی موسوم است به کومه‌کون (نگ: بین‌الملل کارگری Internationales Ouvrieres).

۵- کشورهای آسیائی و افریقائی نیز پس از کنفرانس معروف باندونک تشویق شده‌اند تا بطور پیوسته و منظم برای روبرو شدن با مسائل و مشکلاتشان کنفرانس‌های بین‌المللی تشکیل دهند و کم‌کم بنوعی از مؤسسات فوق ملی گرایش یابند. هر چند هنوز اورگان‌یسمی که بتوان آنرا فوق ملی نامید با دستگاهی دائمی بوجود نیامده، معذک در این راه پیشرفت‌هایی دیده میشود و اینگونه جلسات نفوذ بسیار زیادی بدست می‌آورند.

۳- مؤسسات فوق ملی نظامی: پیمان‌های نظامی و عدم تجاوز و کمک متقابل از زمان‌های باستانی وجود داشته‌اند. تقسیم شدن جهان به بلوک‌های نظامی بزرگ و انقلابی که در تکنیک و هنرهای نظامی

پدید آمده (مثل هواپیماهای دور پرواز، موشک‌ها و بمب‌های اتمی و ئیدروژنی و غیره) از سال ۱۹۴۸ به بعد سیستم سازمان نظامی فوق ملی را ضرورتاً "ایجاب کرده است.

صرفنظر از مضرات و نتایج وخیم و نامطلوب جنگ که عموم مردم با آن آشنائی دارند، خواهی‌خواهی بشرتجرباتی را از جنگ‌ها بدست آورد. واستنتاج‌هایی نیز از آنها کرده است. در ضمن جنگ‌های بزرگ جهانی، ملت‌ها بهم نزدیک میشوند. سازمان‌های بزرگ فوق ملی بوجود می‌آید و خواه‌ناخواه درست برخلاف میل آتش افروزان جنگ، تعصب‌های ملی کم شده و مؤسسات فوق ملی زمینه پیدا کرده‌اند. همچنین توسعه یافتن و بوجود آمدن اسلحه‌های مدرن و نیازمندی‌های مربوط به دفاع کشوری، و قطبی شدن قدرتها در دو یا چند بلوک، موجب شده است که سازمان‌های وسیع نظامی بین‌المللی و یا فوق ملی بوجود آید. هر چند که بوجود آمدن این دسته‌بندی‌های حد ذاته نامطلوب است و ممکن است سرانجام به جنگی که همه از آن منتظر هستند منجر شود، معذک از لحاظ فنی این سازمان‌ها امکان وجود مؤسسات بین‌المللی و فوق ملی را نشان میدهند. و میتوان امیدوار بود که با پیشرفت افکار صلح‌جویانه، به‌جانبه مضر این سازمان‌ها غلبه شود و جهت فوق ملی آنها تعصبات را از میان بردارد.

بعنوان نمونه، چندتایی از سازمانهای مهم نظامی یاد می‌شود:

۱- ناتو (N. A. T. O.) سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که در ۱۹۴۹ بوجود آمد. این سازمان تقریباً "تمام دول اروپای غربی را، باضافه آمریکا و کانادا (یعنی کشورهای سواحل آتلانتیک شمالی را) دور هم گرد آورده است.

این سازمان عبارت از تشکیلاتی است که بوسیله "شورای آتلانتیک شمالی" مرکب از ۱۵ عضو اداره میشود. تصمیم‌ها باید با وحدت نظر کامل گرفته شود. بنابراین هر کدام از اعضای آن حق وتو دارند. یکفردبیرکل و حدودششصد نفر کارمندی که کم‌کم خصلت بین‌المللی پیدا میکنند، اداره امور این سازمان سیاسی و نظامی را به عهده دارند. ستاد ارتش ناتو یعنی ستاد عالی متفقین مقیم اروپا هماهنگی فرماندهی‌های نواحی مختلف را تأمین میکند و مانورهای بزرگ را سازمان میدهد و زیربنای نظامی خاصی (فرودگاهها، زرادخانه‌ها و وسائل مخابراتی دور و نزدیک و غیره) را در اختیار دارد.

۲- در قبال ناتو، شوروی و کشورهای هوادار او در اروپای شرقی نیز سازمان مشابهی را به وجود آورده‌اند که معروف به پیمان ورشو است. در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۵۵، کشورهای کمونیست و در رأس آنها شوروی، پیمان ورشو را در جواب پیمان آتلانتیک شمالی امضاء کردند. این

پیمان وحدت فرماندهی و سازمانی ارتش، سرخ را با قدرتهای نظامی ملل اروپای شرقی تأمین میکند.

۳- طبق الگوی ناتو، چندین پیمان نظامی ناحیه‌ای نیز بوجود آمده است که یکی از آنها سازمان پیمان جنوب شرقی آسیاست موسوم به سیتو. که در ۱۹۵۹ در مانیل منعقد شد. و دیگری سنتو است که در دنبال پیمان بغداد به وجود آمد.

بهره: *Intérêt*

بهره عبارت است از مبلغی که وام گیرنده یا بدهکاری به مالک سرمایه می‌پردازد. بهره‌ای که در یکسال پرداخت میشود گاهی اجاره و یا فرع پول نامیده میشود. وقتی بهره پول به کسی پرداخت میشود که خود صاحب سرمایه نیست اما آنرا بوجهی در اختیار دارد، او را رباخوار مینامند. اغلب خود صاحب سرمایه‌ای را که پول فرع می‌دهد نیز رباخواری می‌گویند. مثلاً "دریافت کرایه خانه از طرف مالک و یا مادری که فرزندانش مالک هستند، در فرانسه رباخواری نامیده میشود. نرخ بهره مبلغی است که صد واحد پول در مدت یک سال می‌آورد.

در صورتیکه بهره به صاحب سرمایه یا وام‌دهنده پرداخت نشود و منضم به سرمایه گردد این عمل را سرمایه‌سازی یا کاپیتالیزاسیون (Capitalisation) مینامند.

سرمایه، آزاد و بی‌نیاز می‌سازد. و گذشته از آن عده متقاضیان سرمایه، برای صنایع مدرن، ندرتاً "بطور مستقیم به پسانداز خصوصی مراجعه می‌کنند. بلکه بیشتر از سرمایه‌هایی استفاده می‌کنند که سازمان‌های اعتباری در اختیار می‌گذارند. در حقیقت این سازمان‌ها واسطه میان مؤسسات صنعتی و پساندازکننده‌های خصوصی هستند.

Internationales Ouvrières

بین‌الملل کارگری:

بین‌الملل اول (۱۸۷۳-۱۸۶۴)، نهضت کارگری اروپای غربی را در یک اتحادیه بین‌المللی کارگران سازمان داد. این بین‌الملل در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در سالن سنت مارتین در لندن تأسیس شد. اساسنامه آن در سال ۱۸۶۶ در کنگره ژنو تصویب گردید. بین‌الملل اول از عناصر ناهمگون تشکیل شده بود. مثل پیروان پردون، اعضاء اتحادیه کارگری انگلستان، مپهن پرستان مهاجراتالیایی، یا لهستانی و یا مجارستانی، هواداران باکونین و همچنین مارکسیست‌ها. کارل مارکس بمناسبت مکتب اجتماعی و همچنین شأن و مقامش، فرد مسلط بین‌الملل بود. پس از شکست انقلاب ۱۸۴۸ برای مارکس این عقیده پیدا شد که "آزادی طبقه کارگر نمیتواند بواقعیت پیوندد مگر بوسیله خود طبقه کارگر. رسالت و وظیفه

نرخ قانونی بهره عبارت از مقداری است که قانون برای مبلغ معینی تعیین کرده است بدون اینکه موعد پرداخت خاصی تعیین شده باشد.

در رژیم سرمایه‌داری، نرخ جاری بهره از بازار سرمایه‌ها حاصل می‌شود. و این بهره بر حسب موارد زیر تغییر می‌کند:

۱- بر حسب وضعیت اقتصادی که تقاضای سرمایه را کم یا زیاد می‌کند. یعنی هرچه تقاضا برای سرمایه بیشتر باشد طبعاً "نرخ بهره بیشتر است. عبارت دیگر این نرخ نیز تابعی است از عرضه و تقاضا.

۲- بر حسب وضعیت مالی جدول متحرک، اهمیت این تغییر نرخ و تبعیت از عرضه و تقاضا را خیلی کم می‌کنند. نرخ بهره وام خصوصی، علاوه بر آنچه گذشت، تابعی است از موارد زیر:

نخست مربوط به مدت وام است. مدت هر چه کمتر، نرخ سود بیشتر است. اما در عین حال پیدا کردن اینگونه وام گیرنده آسان است.

دوم مربوط به موقعیت خاصی است که وام گیرنده دارد. مثلاً "فقدان اعتبار، لازمه اش تأدیه نرخ بالاتری بعنوان بهره سرمایه است. نرخ بهره در اقتصاد کنونی دارای اهمیت کمتری است تا در اقتصاد آزاد. چرا که عمل خودکفایی مالی، اغلب کارخانه‌ها و مؤسسات را از تابعیت بازار

اساسی پروله تاريا بدست آوردن قدرت سياسي است."

كارل ماركس با مازيني (Mazzini) و پردون و بخصوص با كونين وارد منازعه شد . جنگ هاي آلمان و فرانسه و همچنين انقلاب كمون پاریس نیز بخش های ملی بین الملل اول را از هم جدا کرد . ماركس برای جلوگیری از نفوذ و تأثیر باكونين ، مركز بین الملل دوم را از لندن به نیویورك (۱۸۷۲) منتقل ساخت . اما این انتقال بمنزله محكومت بین الملل به مرگ ونیستی بود . در سال ۱۸۷۳ كنگره دیگری از بین الملل اول در ژنو تشكيل شد و تا سال ۱۸۷۷ با زندگی خود ادامه داد . در این دوران تحت تأثیر افكار باكونين بود كه به اعتصاب عمومی زیاد تكيه میشد .

بین الملل دوم (۱۸۱۴-۱۸۸۹)
پس از آنكه تقریباً " در همه کشورهای اروپای غربی ، احزاب سوسیالیست ، با تمایلات كم و بیش روشن و ضمنی ماركسیستی بوجود آمدند ، بین الملل دوم بوجود آمد . باین ترتیب تمایلات همکاری بین المللی اتحادیه ها از نو آشكار شد . بین الملل دوم در آغاز كار با ابتكار فرانسویان و انگلیسیان غیر ماركسیست بمنظور متحد ساختن احزاب مختلف در پاریس بنیان گذاری شد . اما از همان آغاز كار نفوذ اساسی سوسیال دموكراسی آلمان و ماركسیست ها در آن مشخص بود . بین الملل دوم هشت

كنگره تشكيل داد . سه كنگره اولی بخصوص برای تعیین جهت عمومی این مؤسسه بین المللی تشكيل شد . ریرا بمناسبت وجود دو تمایل ماركسیستی و غیر ماركسیستی ، مشخص ساختن این مسأله مشکل شده بود . بعدها بحث های بسیاری بر سر تعیین نحوه عمل سیاسی این مؤسسه در گرفت . یکی از مسائل عمده این بود كه آیا سوسیالیستها باید در حكومت شركت كنند یا نه . از سال ۱۹۰۷ به بعد ، بین الملل دوم در برابر مسأله صلح و جنگ نیز قرار گرفت . اعلام جنگ جهانی اول در حقیقت ضربه نهائی را به موجودیت بین الملل دوم زد و موجب تجزیه آن گردید . اما پس از جنگ ، بین الملل دوم بزحمت از نو تشكيل شد . لنین و كمیترین هر آنچه میتوانستند برای منهدم كردن آن انجام دادند . در سال ۱۹۲۱ در شهر وین گروهی از اعضای حزب فرانسوی (S.F.I.O.) (بخش فرانسوی بین الملل كارگری یا حزب سوسیالیست فرانسه با رهبری گیموله) و سوسیالیست های آلمانی و اطریشی (جامعه كار احزاب سوسیالیست) كوششی بیهوده بعمل آوردند تا بتوانند رابطه خود را با بین الملل سوم محفوظ نگاهدارند . اما در كنفرانس ۱۹۲۲ برلین این فكر به شكست نهائی منجر گردید . سرانجام در سال ۱۹۲۳ در شهر هامبورگ بین الملل سوم با عنوان بین الملل كارگری سوسیالیست بوجود آمد .

بین‌الملل سوم (۱۹۴۳-۱۹۱۹)

این بین‌الملل بنام کمینترن معروف شده است که تلخیص از نام روسی آن بمفهوم بین‌الملل کمونیستی است. پس از انهدام امپریالیسم آلمان، بلشویک‌ها وسائل یک اجتماع بزرگ بین‌المللی نهضت‌های سوسیالیستی کاملاً "دست چپ را فراهم آوردند. این کنفرانس که از ۲ تا ۶ مارس ۱۹۱۹ در مسکو تشکیل شد با وجود مخالفت حزب کمونیست آلمان، بین‌الملل تازه‌ای را بنیان نهاد.

اغلب احزاب سوسیالیست میل داشتند که عضو این بین‌الملل شوند. لنین در برابر این جریان که بنظر او مشکوک بود "۲۱ شرط" قائل شد. پس از گذشتن امواج انقلاب کلی و عمومی و شکست انقلاب آلمان این موج فرونشست. پس از روی کار آمدن استالین و تبعید شدن تروتسکی، موضوع باین شکل درآمد که کم‌کم کمینترن وسیله‌ای برای بانقیاد در آوردن احزاب کمونیست ملل مختلف شد.

در سال ۱۹۴۳ استالین برای بر طرف ساختن سوءظن متفقین غربی و جلب اعتماد آنها تصمیم به انحلال کمینترن گرفت. و این تصمیم بمنزله همکاری شوروی با دول غربی بود.

بین‌الملل چهارم (۱۹۲۳-۲۲)

برلین تشکیل شد. این بین‌الملل با نمایی که به افکار تروتسکی داشت، برصد

بین‌الملل سوم مسکو بوجود آمد. کمینفرم: در آغاز کار در کمینترن سوسیالیست‌های غیرکمونیست نیز وجود داشتند. اما کمینفرم تنها احزاب کمونیست معینی از اروپا را در بر گرفت. این اسم نیز ملخص "دفتر اطلاعات کمونیست" است. کمینفرم در سپتامبر سال ۱۹۴۷ یعنی در آغاز جنگ سرد در شهر ورشو ایجاد شد و جوابی بود به نقشه مارشال. مقر کمینفرم در شهر پراگ بود. علاوه بر احزاب کمونیست شوروی و دموکراسیهای توده‌ای، تنها احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا در کمینفرم رسماً عضو بودند. حزب کمونیست یوگسلاوی در ژوئن ۱۹۴۸ از کمینفرم اخراج گردید. در سال ۱۹۵۳ سرانجام کمینفرم منحل گردید.

Internationales Syndicats

اتحادیه‌های بین‌المللی:

بین‌الملل سندیکائی عبارت از سازمان اتحادیه کارگران است که مجموعه مراکز بزرگ سندیکاهای ملی را با هم موءتلف ساخته گرد هم جمع میکند. این اتحاد برحسب تمایلات سیاسی و اجتماعی و عقیدتی بوجود می‌آید. سه اتحادیه بین‌المللی بزرگ جهان امروز عبارت‌اند از: فدراسیون سندیکائی جهانی یا (F.S.M.)، کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد یا (C.I.S.L.) و کنفدراسیون سندیکاهای مسیحی یا (C.I.S.C.). ظهور و رشد تکامل سندیکاهای بین‌المللی بستگی نزدیک به

شد و همان اول کار می‌خواست وارث فدراسیون سندیکای بین‌المللی (F.S.I.) شود. این سندیکا در آغاز کار موفق شد که تقریباً "تمام مراکز ملی اتحادیه‌های کارگری را، بااستثنای مراکز اتحادیه‌های مسیحی و سندیکای مهم آمریکائی موسوم به (A.F.L.) دور هم جمع کند. این فدراسیون بین‌المللی جهانی که زیر ممیزی کمونیسم مسکونی بود، بزودی دچار تشتت شد و با سرعت تمایلات متمایز و ضد هم در داخل آن پدید آمد. این اختلافات نتیجه سیاست بین‌المللی بود. (اختلاف بر سر نقشه مارشال در اروپا و همچنین بمناسبت نفوذ کمونیسم پیرو شوروی در اتحادیه) دست آخر دوجریان در داخل این فدراسیون تسلط پیدا کرد. اول جریانی که نقش سیاست بین‌المللی مسکو را انجام میداد. و جریان دیگری که نمونه نهضت کارگری انگلیس بود. دست آخر در سال ۱۹۴۹، بین این دو جریان جدائی حاصل شد و کنفدراسیون بین‌المللی سندیکای آزاد، یعنی (C.I.S.L.)، بوجود آمد.

در سال ۱۹۵۷ در کنگره لایپزیک فدراسیون سندیکائی جهانی، یک "اتحادیه بین‌المللی سندیکاها" نیز بوجود آمد که دارای یازده عضو است. آنها در حقیقت شعب صنفی فدراسیون سندیکای جهانی هستند. اورگانیزم‌های مدیره فدراسیون سندیکای جهانی عبارت‌اند از کنگره،

تاریخ سندیکالیسم جهانی دارد و مربوط به اشکالی است که اتحادیه‌های کارگری در رژیم‌های شوروی و در سندیکالیسم بریتانیائی و آمریکائی و همچنین در اتحادیه کارگران فرانسوی موسوم به (C.G.T.) بخودگرفته‌اند. سندیکاهاى ملی خیلی زود متوجه این مسأله شده‌اند که باید ارتباط بین‌المللی برقرار سازند. آنها در آغاز کار در فدراسیونهای صنفی خاص خودشان سازمان یافته بودند که آنها را دبیرخانه‌های صنفی بین‌المللی اداره میکردند. در دوره میان سالهای ۱۸۸۵ تا سال ۱۹۱۴، (یعنی سال آغاز جنگ جهانی اول) اتحادیه‌های کارگری از حالت اجتماع صنفی به اتحادیه کلی تبدیل شدند و فدراسیون سندیکائی بین‌المللی که تمام صنوف را در بر داشت بوجود آمد. این فدراسیون تمام مراکز عمومی اتحادیه‌های کارگری ملل را در بر میگرفت. در سال ۱۹۲۱ بین‌الملل سندیکائی سرخ که در مسکو تشکیل شد، کوشید که مراکز ملی اتحادیه‌های کارگری ملل جهان را پشت سر بالشویسم تازه بدوران رسیده متحد سازد و با فدراسیون سندیکائی بین‌المللی رقابت کند. اما در آن زمان پیروزی بدست نیاورد.

۱- سندیکای جهانی (F.S.M.): در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ فدراسیون سندیکائی جهانی (F.S.M.) در پاریس تشکیل

شورای عمومی و کمیته اجرائیه. (دوموئسه اخیر دارای دفاتر ارتباطی هستند. همچنین روابطی با اتحادیه بین‌المللی سندیکائی دارند.) علاوه بر آن دفتر اجرائیه و دبیرخانه عمومی هر یک بنوبه خود شعب مختلفی دارند.

اصولا "کنگره هر ۴ سال به ۴ سال باید تشکیل شود. آخرین کنگره در سال ۱۹۵۷ در شهر لایپزیک تشکیل گردید. در سال ۱۹۶۰ یازدهمین جلسه شورای عمومی در شهر یکن تشکیل شد. گزارشها و تصمیمها و قطعنامه‌های این سندیکای جهانی همواره انعکاس دقیقی است از سیاست کمونیستی در سطح بین‌المللی. این سندیکای جهانی طبق اساسنامه مشورتی (نوع A) سازمان ملل متحد است و عضویت آنرا بخود اختصاص داده است. بهمین مناسبت نمایندگان این سندیکای جهانی در مؤسسات و اورگانیزم‌های مختلف سازمان ملل متحد شرکت میکنند. مرکز فدراسیون سندیکای جهانی بطور دائم در شهر پراگ است.

۲- کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد در ماه دسامبر سال ۱۹۴۹ با موافقت سندیکاهای مهم آمریکائی و پشتیبانی کنگره بریتانیائی تشکیل شد. محل اقامت دائمی این اتحادیه در بروکسل است. این اتحادیه بوجود آمده است تا تمام اتحادیه‌ها و مراکز غیر کمونیستی را جمع‌آوری کند. این اتحادیه هوادار

تمایلات گوناگونی است که عمده‌ترین آن تمایلات متفاوت عبارت‌اند از: یکی مفهوم آمریکائی سندیکالیسم و دیگری سندیکالیسم اصلاح‌طلب از نوع متمایل به سوسیالیسم اروپائی.

کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد نمیخواهد فقط "غربی" باشد. در سال ۱۹۶۲ مراکز کارگری ۱۰۹ کشور باین اتحادیه رو آوردند و آن پیوستند که ۳۴ مرکز از آنها در افریقا، ۲۶ مرکز در آسیا و ۲۶ مرکز در آمریکای لاتین. این کنفدراسیون جهانی بیشتر از ۵۷ میلیون عضو در کشورهای مختلف جهان دارد. این مرکز بزرگ اتحادیه کارگری ارتباط نزدیک با دبیرخانه صنفی اتحادیه جهانی سابق دارد. اورگانیزم‌های مختلف آن عبارت‌اند از کنگره، کمیته اجرائیه، کمیته مدیریت و دبیرکل. از سال ۱۹۵۶ به بعد سازمانها و فعالیت‌های محلی این اتحادیه اهمیت زیادی بدست آورده‌اند.

این کنفدراسیون نزد اورگانیزم‌های بزرگ بین‌المللی صلاحیت ویژه‌ای دارد و طبق اساسنامه خاصی با او رفتار میشود. بمناسبت اینکه این کنفدراسیون با اتحاد اروپای غربی نظر مساعد دارد، دراجتماعات عمده و اصلی سازمانهای بین دول اروپائی شرکت میکند.

۳- کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای مسیحی از سال ۱۹۱۲ به بعد بوجود

آمد. این کنفدراسیون، هم بهمناسبت ایدئولوژی خاص خود و هم بهمناسبت اعتقادش به تعدد تمایلات و اعتقادات، هرگز در صدد این برنیامده است که در سایر اتحادیه‌ها حل شده و یا با آنها یکی شود. این کنفدراسیون سیزده دبیرخانه صنفی بین‌المللی دارد به اضافه گروه‌های ملی سندیکا‌های مسیحی. این اتحادیه در آغاز کار فعالیت و نفوذش محدود باروپا بود. اما حالا در آمریکا و افریقا و حتی در آسیا توسعه و نفوذ پیدا کرده و ۳۹ کنفدراسیون ملی را در بر میگیرد. این کنفدراسیون مسیحی نیز در سازمان ملل دارای صلاحیت و حقوق مشورتی است. علاوه بر این سندیکا‌های بزرگ بین‌المللی، از سال ۱۹۵۰ به بعد کنفدراسیون بین‌المللی کارمندان فنی نیز بوجود آمده که مستقل از اتحادیه‌های مذکور است. (نگ: نهضت کارگری Mouvement Ouvrier و سندیکالیسم کارگری Syndicalisme Ouvrier)

سرمایه‌گذاری: Investissement

سرمایه‌گذاری عبارت از عمل یا اقدامی است که یک سرمایه‌دار خصوصی و یا مؤسسه دولتی، ذخائر مالی را تبدیل به تجهیزات کند. مثال: میتوان گفت که برای نوسازی صنعت ساختمان سرمایه‌گذاری‌های مهمی ضروری است تا بتوان روشها و آلات و ابزار آن را نیز

نو کرد. هر نوع سپرده پولی به مؤسسه‌ای به منزله سرمایه‌گذاری نیست. مثلاً در صورتیکه کسی سرمایه‌ای را به مؤسسه بزرگ صنعتی بسپارد این بخودی‌خود سرمایه‌گذاری نیست. بلکه آن مؤسسه بزرگ است که باید تصمیم درباره سرمایه‌گذاری بگیرد و مؤسسات جدیدی بوجود آورد.

یک مؤسسه صنعتی میتواند سرمایه‌گذاری‌های تازه را یا بوسیله ذخائر خصوصی، یا بوسیله بازار سرمایه‌ها بدست آورد. (بدست آوردن سرمایه از بازار، یا بوسیله وام صورت میگیرد یا بوسیله فروختن سهام تازه و یا بوسیله تهیه اعتبار از بانک‌ها). عموماً "دولت‌ها سرمایه‌گذاری‌های عمومی را از لحاظ مالی اداره میکنند. و این یا بوسیله وضع و اخذ مالیات است و یا بوسیله گرفتن وام. و یا بوسیله چاپ اسکناس که در این صورت مسأله تورم پیش می‌آید.

پس از جنگ ۴۵-۱۹۳۹ اغلب دولت‌ها برای بالا بردن سطح اقتصادیات خود، سیاستی را پیش گرفتند که به کمک آن سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و عمومی را هدایت و راهنمایی کردند. این سیاست در بعضی از کشورهای اروپای غربی به کمک برنامه نوسازی تجهیزات بعمل آمد. در کشور فرانسه این سیاست بوسیله "برنامه مونه" عملی شد که هدف آن نوسازی تجهیزات بخش‌های بزرگ و اساسی صنعت

بود. (مانند صنعت ذغال، الکتریسیته، گاز، حمل و نقل، سیمان و صنایع فلزی) در برنامه‌های بعدی در عین حال که اولویت برای بخش‌های اساسی مذکور ملحوظ می‌شد معذک امتیازات عمده‌ای نیز برای صنایع تبدیل مواد خام به مواد ساخته شده قائل شدند.

ضرورت سرمایه‌گذاری لاینقطع، ناشی از ترقی فنی است. اگر از کشورهای عقب مانده یا در حال پیشرفت چشم‌پوشی کنیم (که سرمایه‌گذاری برای ترقی صنعتی و فنی آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است) برای کشورهای پیشرفته نیز سرمایه‌گذاری‌های نوین ضروری است. برای اینکه کشورهای صنعتی بتوانند ظرفیت اقتصادی خود را در سطح ترقیات فنی نگاهداری کنند، باید از ۱ تا ۱۵ درصد درآمد ملی خود را صرف سرمایه‌گذاری‌های جدید کنند. این موضوع را اهل فن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر میدانند.

پیش از ۱۹۱۴ کشور فرانسه بیشتر از ده درصد درآمد ملی خود را وقف سرمایه‌گذاری‌های تازه می‌کرد. (که پس از سوئد و انگلستان از این لحاظ فرانسه در مقام سوم قرار داشت) در سال ۱۹۳۷ فرانسه در ردیف کشورهایی بود که کم سرمایه‌گذاری می‌کردند. (یعنی دو درصد درآمد ملی را) اما پس از جنگ، فرانسه در میان کشورهاییست که مقدار معتنا بهی سرمایه‌گذاری می‌کنند. در سال ۱۹۵۹ سرمایه

گذاری‌های فرانسه بالغ بر ۴۵/۹ میلیارد فرانک جدید شد. یعنی به حد متوسط ۱۷ تا ۱۸ درصد کل تولیدات رسید. در صورتیکه بطور کافی سرمایه‌گذاری نشود، نتایج وخیم آن نه تنها متوجه نسل‌های آینده می‌شود، حتی در مدت عمر یک نسل نیز ممکن است اثرات آن مشاهده شود. هدایت و راهنمایی کردن سرمایه‌گذاری در تمام زندگی اقتصادی تأثیر دارد. به خصوص در مورد مشاغل. بنابر این تشخیص این که سرمایه‌گذاری از کجا باید شروع شود و چه بخش‌هایی اولویت دارند، حائز اهمیت بسیار است.

قضاوت، هیأت قضاات: Jurisdiction

(ماخوذ از کلمه لاتینی Jus یا Juris که بمعنای حق است و کلمه Dicere که بمعنای گفتن است. بنابر این ترجمه تحت‌اللفظی آن، عمل گفتن حق یا حقیقت است).

۱- بمعنای رایج و مورد استعمال عموم، عبارت است از اورگانسمی که قواعد حقوق موضوعه یا حقوق تحقیقی (یعنی حقوقی که در یک کشور مورد عمل است و به تحقق رسیده) را اجرا می‌کند. یعنی حقوقی که در موارد خاص و مشخص قابل تطبیق است. قضاوت و یا قوه قضائی که از طرف قدرت سیاسی بوجود می‌آید، باید در عمل و رفتار مستقل باشد.

۲- بمعنای دیگری که مشتق از معنی

اصلی است، این اصطلاح در مورد زیر بکار برده میشود: میگویند فلان شخص یا فلان موضوع در قلمرو قضاوت (ژوری دیکسیون) فلان قدرت یا شعبه است. یعنی در حدود صلاحیت قضائی فلان سازمان است. مثلاً "بخشها در حدود صلاحیت و رسیدگی و یا قلمرو قضاوت وزارت کشور قرار دارند.

سازمان قضائی کشور فرانسه بسیار پیچیده است.

مراجع قضائی عادی به حوادث و مسائل مربوط به اتفاقات صرفاً "شخصی رسیدگی می کنند. مانند حوادث ساده، طلاق، ارث و غیره.

مراجع قضائی کیفری به مسائلی رسیدگی میکنند که نظم و آرامش عمومی را مختل میسازد. یعنی به خلاف های جنحه و جنایات (مانند دزدی، ایراد ضربات و بطور کلی جرح و ضرب و دستبردهای شبانه و آدم کشی و ورشکستگی).

قانون، اهمیت جرائم و جنایات را تعریف میکند. و معین میسازد که کدام مرجع قضائی صلاحیت رسیدگی بآنها را دارد. در صورت تقاضای رسیدگی مجدد و تجدیدنظر یا تمیز طبعاً "مقام قضائی صلاحیتدار بالاتر به احکام مقامات پائینتر رسیدگی میکند.

اما دیوان عالی تمیز هرگز مستقیماً وارد ماهیت دعوا نمی شود. و مسائل مربوط به موضوع دعوی را مورد رسیدگی

قرار نمیدهد. تنها باین موضوع رسیدگی میکند که آیا قوانین بطور صحیح بامورد دعوی تطبیق شده اند یا نه؟ و آیا قوانین صحیح تعبیر و تفسیر شده اند یا نه؟ و آیا در تشریفات قضائی نقضی وجود داشته یا نه؟ در صورت وجود بی نظمی هائی، این دیوان حکم را نقض کرده و موضوع را به دادگاه دیگری احاله می کند. در موارد کیفری، این وظیفه دولت است که مجرم را بوسیله قضاات دادگاهها، که مجموعه آنها دادگستری را تشکیل میدهند، تعقیب کند. (دولت به آن معنی که دستگاه قضائی، پلیس قضائی و یا ضابطین دادگستری را در اختیار خود دارد).

اما کسی که قربانی قانون شکنی شده و همچنین بعضی از اتحادیه هائی که نماینده منافع عمومی یا دسته جمعی هستند میتوانند ادعای خسارت کنند. باستثنای موارد نادری، این مدعیان خسارت باید دلائل شکایات خود را فراهم آورند. قضاات در این مورد کاری باین ندارند که در مرافعه ای، کدام حق و کدام ناحق است. بلکه بطور ساده باید بگویند که آیا واقعیات مورد استناد، طبق اشکال قانونی ثابت شده است یا نه. و اینکه قوانین صالحه به سود که حکم میکند. در صورت وجود شک و تردید، دادگاهها حق دارند از اصول کلی حقوق فرانسه الهام گیرند تا به قصد قانونگذار و یا مجموعه اسناد و مدارک قضائی پی برند.

آوردند. قدرت سیاسی همواره خواسته است بر محاکم مذکور فشار آورد و آنها را طبق نظرات خود اداره کند.

برای جبران و روبروشدن با این موضوع، قانون اساسی فرانسه، شورای عالی قضائی را پیش‌بینی کرده است که در صورت مراجعه قضات عالی‌مقام و همچنین در مورد تقاضای عفو برای محکومین به اعدام وارد عمل میشود.

رویه قضائی : Jurisprudence

(مأخوذ از کلمه لاتینی Jus و Juris بمعنی حقوق و Prudencia بمعنای دانش).

بنابراین معنی تحت‌اللفظی ژوریس پرودانس میشود دانش یا علم حقوق.)

اصطلاح رویه حقوقی یا قضائی (ژوریس پرودانس) به مجموعه احکامی اطلاق می‌شود که دادگاههای قضائی مختلف صادر کرده‌اند. در اصل، قوانین ضرورتاً کلی هستند. بنابراین دادگاهها باید آنها را تفسیر کرده و در صورت ساکت بودنشان، در مواردی آنها را تکمیل کنند تا قضاوت صحیح در مورد خاص که قانون ساکت است امکان‌پذیر باشد. مثال: رویه حقوقی یا قضائی این موضوع را محرز کرد اگر شاهدهی از دادن شهادت در دادگاه که برای تحقیق ضروری و مفید است، امتناع ورزد میتوان آن‌شاهد را بعنوان "توهین به دادگاه" تعقیب کرد. هرچند این موضوع را قانونگذاران

برای قضاوت، دادگاهها و قضات، حدود مشخصی دارند که در آن حدود دارای آزادی عمل هستند. باین معنی که در ارزیابی موارد کیفری، مجموعه قوانین برای هر جنحه یا جنایت، حداقل و حداکثری از مجازات را قائل شده است که تخطی از آن ممکن نیست. بخصوص در موارد عادی که سوءولیت‌ها نیز تقسیم شده‌اند.

برای موارد اختلاف میان دولت و اشخاص، دادگاههای ویژه‌ای وجود دارند موسوم به دادگاه اداری. این دادگاهها دو درجه دارند: یکی دادگاههای اداری که در سطح بخش و استان قدرت عمل دارند، و دیگری شورای دولتی که در سطح عمومی‌تری، یعنی در سطح ملی حاکمند. دست آخر مواردی وجود دارد که رسیدگی بآنها از حقوق عمومی مستثنی میباشد. این موارد به محاکم اختصاصی یا استثنائی ارجاع میشود. مانند دادگاههای بازرگانی یا صنفی، دادگاههای بحری و نظامی و دادگاه عالی (برای وزراء و رئیس‌جمهور).

بر حسب عادت و سنت، قوه قضائیه تنها به دادگاههای عادی و کیفری گفته میشود. اما از سوی دیگر شاید این امر نامطلوب نباشد که دیگر مراجع قضائی (اداری، سیاسی، نظامی و غیره) نیز برای خود، مانند دادگاههای عادی دادگستری، از لحاظ بنیان قضائی استقلال بدست

پیش‌بینی نکرده باشند.

در عمل رویه قضائی عبارت است از مجموعه احکام و قضاوت‌های مهم؛ احکام دادگاه‌های استیناف، دادگاه‌های تمیز و شورای دولتی. پایه‌های رویه قضائی (ژوریس پرودانس) از قرار زیر هستند:

- ۱- اصول حقوق که پیوسته بوسیله مطالعه و تحقیق مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد و رشد و تکامل پیدا میکند.
- ۲- مقرراتی که قدرت قانونی دارند.
- ۳- قصد قانون‌گذاری (مطالعه موقعیت‌های خاصی که قوانین بمناسبت آن موقعیت‌ها بتصویب رسیده‌اند).
- ۴- عادات.

۵- جهاتی که حوادث در آن جهات تکامل می‌یابند و عدالت‌خواهی قضاوت متوجه آن است. گاهی پیش می‌آید که تکامل فنون و افکار اجتماعی نقاط عطفی در رویه قضائی بوجود می‌آورند. مثال: اعتصاب کارگران در آغاز کار غیر قانونی بود و عملاً "خفه میشد. بخصوص در اوایل قرن نوزده شدت کوبیده‌میشد. اما متدرجاً "اعتصاب حتی پیش از آنکه بصورت قانونی درآید تحمل‌پذیر گردید. در مورد بعضی از مفاهیم مثلاً "در مورد قدرتی که از اختیار خارج است، (فورس‌ماژور) سنت اینست که رویه قضائی میتواند حکمیت کرده و آن مورد را ارزیابی کند. امثله زیادی هستند که بعنوان نمونه این موارد اختلاف نظرها می‌توان یاد

کرد. اثر رویه قضائی که بمنزله تطبیق دادن قانون با موارد خاص است، زیاد و با ارزش است. رویه قضائی قوانین بسیار نظری یا فرضی را تعدیل میکنند وبدون اینکه ساختمان حقوقی و قضائی را واژگون سازد اجازه میدهد که قوانین حقوقی با اوضاع و احوال تطبیق شود. اما در عمل هم بمناسبت بفرنج بودنش و هم بمناسبت قابلیت انعطافش ممکن است تبدیل به اسلحه خطرناکی گردد. گاهی ممکن است برای شرکت یا مؤسسه‌ای مفید باشد که یک عمل حقوقی را تدارک دیده تنها برای تعقیب این هدف که در مورد قانون خاصی رویه قضائی متناسبی را ایجاد کند، اما معلومات و چگونگی مسأله باید بطور دقیق و محکم مسلم شده باشد.

معدلک رویه قضائی منحصرراً و همیشه در حدود و جهت تکامل حقوقی نیست. البته رویه قضائی همواره در داخل قوانین جاری حاکم رشد میکند. اما این امکان وجود دارد که قوانین جاری مطابق عدالت نباشند. دست آخر اقدامات سیاسی است که باید آن قوانین را تغییر دهد.

کیبوتز: Kibbouts

(اصل کلمه عبری است و بمعنی حالت جمع.)
اولین دهکده‌های اسرائیلی که در فلسطین

وجود آمد تا مهاجرین بیکار زمین‌های بکروبا را بطور دسته‌جمعی قابل‌استفاده و آباد کنند. در سال ۱۹۲۷ اساسنامه این دهکده‌های اشتراکی بطور دقیق تعیین شد.

کیبوتص‌ها جوامع کشاورزی ویژه‌ای هستند که بر مبنای اصول دموکراسی سازمان داده شده‌اند. قراراین بوده‌است که دموکراسی در مجموعه زندگی اجتماعی و داخلی این جامعه مورد نظر باشد. یعنی اینکه زندگی مادی مطلقاً "دسته جمعی و یا اشتراکی باشد. هر آدم بالغ و سالمی باید کار کند. این جوامع، کودکان و پیران و مسولین را در حمایت خود حفظ و نگهداری کنند. غذاخوری و اغلب وسائل رفع نیازمندیها اشتراکی باشند. اشیاء مصرفی برحسب نیازمندیها توزیع شوند. مزدی وجود نداشته باشد. اطفال بطور دسته‌جمعی مطابق روشهای تربیتی نو و فعال در یکجا تربیت شوند. یک‌آرمان واحد صهیونیستی تمام کیبوتص‌ها را بحرکت در بیاورد. تمام کیبوتص‌های اسرائیل برحسب اعتقادات نظری‌شان در ۵ اتحادیه یا فدراسیون سازمان یافته‌اند (کارگری- لیبرال- مذهبی و دو تمایل مارکسیستی).

اگر از لحاظ فنی وضع را ملاحظه کنیم باید گفت کیبوتص‌ها مؤسسات بهره‌برداری به نسبت بزرگی هستند (۵۰۰ هکتار زمین وزراعت بنیادی) این مؤسسات

آنچنانکه می‌گویند، در رأس مؤسسات فنی و پیشاهنگی قرار دارند که با پیشرفته‌ترین انواع خود در دیگر کشورها قابل مقایسه هستند. زیرا بازده آنها متناسب‌تر و در سطح بالاتری قرار دارند. هر کیبوتص را هیأتی اداره میکند موسوم به "تریوم ویرات" که مرکب است از یک دبیرکل و یک خزانه دار و یک تقسیم کننده کار. مجمع عمومی تمام مسوولین را از بالا تا پائین بطور دموکراتیک برای مدت یکسال انتخاب میکند. همچنین است انتخاب اعضاء کمیته‌های مختلف (کمیته بهره‌برداری، کمیته برنامه‌ریزی، کمیته‌های امور اجتماعی و فرهنگی و غیره). کیبوتص باید برای هر یک از افراد خویش شغل مناسبی فراهم آورد. و حق ندارد بر حسب نوسانهای اقتصادی عده اعضاء را کم یا زیاد کند. در صورتیکه سکنه کیبوتص افزایش پیدا کنند بنوعی که زمین تحت اختیار نتواند امکاناتی برای کار همه فراهم آورد، در این صورت هیأت مدیره دهکده باید فعالیت صنعتی تازه‌ای ایجاد کند که اضافه جمعیت را مشغول سازد.

از سال ۱۹۴۸ به بعد توسعه و پیشرفت کیبوتص‌های جدید متوقف شده است. در ۱۹۵۶ عده کیبوتص‌ها ۲۲۳ واحد بود که در حدود ۱۵۰ هزار هکتار زمین را زیر اختیار داشت و ۸۱۲۱۳ نفر در این واحدها سازمان داده شده بودند.

یعنی حدود ۵ درصد از جمعیت یهود کشور اسرائیل را.

گویا یک نمونه دیگری واسطه میان کیبوتص و انواع دیگر دهکده‌های کشاورزی گردیده‌است. این نمونه دهکده‌های موسوم به "موشاو اُودیم" هستند که در حقیقت اداره دهکده با اصول تعاون است. زمینی بتقریب بین ۵ تا ۶۰۰ هکتار برای مدتی دراز به آژانس یهود اجاره داده میشود. قرار بوده است که این زمین‌ها میان‌اعضاء دهکده بطور مساوی تقسیم شود و هر عضوی بطور انفرادی و شخصی روی زمین خود کار کند. اما تمام خدمات دهکده تعاونی باشد. مثلاً "مرکز ماشین‌ها و تراکتور، کانون تعاون، شرکت تعاونی فروش محصولات دهکده و خلاصه خدمات پزشکی و درمان و غیره همه طبق اصول تعاون اداره شود.

تمام محصولات کشاورزی کیبوتص و دهکده‌های کئوپراتیو باید بوسیله یک شرکت تعاونی مرکزی خریداری و بفروش برسد. و چون تمام بازار در اختیار این شرکت تعاونی است، احتمال اینکه حقی از کشاورزان ضایع شود از بین میرود. دیگر امروز شوروشوق پیشاهنگان نخستین در اعضای جدید کیبوتص‌ها دیده نمیشود.

سنگینی زندگی دسته‌جمعی و خستگی در نتیجه گذشت زمان و عوامل دیگری موجب شده‌اند تا تأسیسات موجود در کیبوتص‌ها، امروزه دورانی بحرانی را

بگذرانند. بخصوص برای اینکه عده بسیاری از کسانی که امروز در کیبوتص زندگی میکنند دوران نمایشی و پر از شور و شوق آغاز این کار را مشاهده نکرده‌اند.

Kolkhoze, Sovkhoze

کولخوز، سووخوز؛

دهکده‌های کلخوز و سووخوز، دوارگان اجرایی برای اداره کردن کشاورزی شوروی هستند. این دو نوع دهکده یا واحد کشاورزی در سال ۱۹۲۲ بموجب قانون کشاورزی تأسیس شده‌اند و از تمام معایب و مضرات تکامل سیاست اقتصادی این کشور بهره برده‌اند. در دوران نپ (سیاست اقتصادی نوین که لنین مؤسس آن بود و تا حدودی اصول سرمایه‌داری خصوصی را بطور موقت و محدود مجاز شناخته بود) سیاست اقتصادی گذشته بطاق فراموشی سپرده شد. پس از پذیرفته شدن و آغاز اولین نقشه ۵ ساله (۱۹۳۱) و پس از یکار بردن وسائل اجباری تندو شدید که در سالهای ۳۰- ۱۹۲۹ پیش آمد و کشاورزان را در رژیم اشتراکی دسته‌جمعی وارد کرد کلخوزها و سووخوزها اهمیت خاصی پیدا کردند.

کلخوزها: (مختصر شده) دو کلمه روسی است و بمعنی بهره‌برداری دسته جمعی) برحسب اساسنامه‌شان، کلخوزها عبارتند از اتحادیه‌های تعاونی که کشاورزان از روی میل و اراده در آنها شرکت میکنند. وسائل تولید تماماً "اجتماعی و یادسته

پیدا شده است که مآلاً آنها را بیش از پیش به مالکیت دولتی یا رژیم اقتصاد کشاورزی سوخوزی (اقتصاد دسته‌جمعی یا دولتی) سوق میدهد.

مشاهده میشود که کلخوزها مانند آغاز کار دیگر شرکتهای تعاونی و یا کئوپراتیوهای تولید کشاورزی ساده‌نیستند، بلکه کم‌کم به مؤسساتی تبدیل میشوند که کم‌وبیش بطور مستقیم بوسیله دولت اداره میشوند. زیرا اقدامات مربوط به تجدید سازمان داخلی کلخوزها و تقویت نقش حزب در آنها و سیستم نوین توزیع درآمدها و تعیین مزدها و یادداشتها و همچنین ایجاد روابط نو میان آنها و اورگانسیم‌های خارجی دولتی همه از علائم فعل و انفعالات نامبرده است. یعنی تبدیل شدن تدریجی کلخوزها به مؤسساتی که بوسیله دولت اداره میشود.

سوخوزها: (مختصر شده دو کلمه روسی است و بمعنی اقتصاد دسته‌جمعی) سوخوز بطور کامل در مالکیت دولت است. یعنی از زمین گرفته تا وسائل تولید و محصولات، همه در اختیار دولت است. سوخوزها یا تأسیسات کشاورزی اقتصاد دسته‌جمعی، دارای همان اساسنامه حقوقی هستند که تأسیسات صنعتی. سوخوزها که تأسیسات کشاورزی هستند در عمل مانند کارخانه‌های صنعتی کار میکنند. مدیر سوخوز از طرف دولت و از اعضاء حزب کمونیست تعیین میشود. رؤسای فنی، که هر کدام

جمعی (کولکتیو) شده‌اند و متعلق به کلخوز هستند. کلخوز طبق اصول دموکراسی اداره و بهره‌برداری میشود و مدیریتش با مجمع عمومی اعضاء کلخوز است. عده کلخوزها تا زمان جنگ دوم جهانی پیوسته در افزایش بوده است. در سال ۱۹۴۰ حدود ۲۳۶۰۰۰ کلخوز وجود داشته است. از ۱۹۵۰ به بعد یک گروه‌بندی تازه پیش آمد. در ۱۹۵۰ حدود ۱۲۳۷۰۰ کلخوز موجود بود که در ۱۹۵۸ عده آنها محدود به ۶۹۱۰۰ کلخوز گردید. وسعت کلخوزها بسیار متفاوت است. بعضی از آنها دارای ۴۰۰ عضو کلخوزی هستند. بعضی دیگر، مثلاً در آسیای مرکزی، دارای ۱۰۰۰۰ عضو. تعهدات آنان در برابر دولت خیلی دقیق و جدی است. و این تعهد نه تنها در مورد تحویل محصولات است بلکه در عین حال کلخوزها خود را موظف و متعهد ساخته‌اند که خط‌مشی‌ها و نقشه‌های دولتی را در نظر بگیرند و از آنها تبعیت کنند. پیش از ۱۹۵۸ مرکز ماشین‌آلات و تراکتورهای دولتی (M. T. S.) کلخوزها را زیر نظارت و ممیزی خود داشت. در این تاریخ خروشف این مرکز را به کلخوزها واگذار کرد و آنها تبدیل به سرمایه‌تعاونی کلخوزی گردیدند. و بجای مرکز سابق، مرکز تازه (R. T. S.) بوجود آمد. (یعنی مرکز فنی تعمیرات).

تغییرات نوین دیگری در کلخوزها

در راس بخش خاصی (مانند دامپروری، پرورش یا کشاورزی غلات، ماشین‌های کشاورزی و غیره) قرار دارند به مدیر مؤسسه کمک میکنند. کارگران گروه به‌گروه کار میکنند. آنها برحسب نورم (مقدار معینی از هر نوع کار که هر فرد باید در زمان معینی انجام دهد) و برحسب "رقابت سوسیالیستی" کار انجام می‌دهند. در آغاز کار سوخوزها بطور ساده مؤسسات بزرگ بهره‌برداری ملی شده (ناسیونالیزه) بودند. رهبران شوروی تمایل داشتند که سوخوزها را بعنوان واحدهای نمونه کشاورزی سازمان دهند و از آنها بعنوان ایستگاهها و مراکز آزمایشی استفاده کنند. در هر حال مایل بودند که اینها مؤسسات بهره‌برداری نمونه و سرمشقی باشند. یعنی نمونه صحیح و اصیل کشاورزی سوسیالیستی. در یک کتاب روسی راجع به اقتصاد سوسیالیستی چنین می‌نویسند: "سوخوزها به مناسبت طبیعت اقتصادی و اجتماعیشان عالیترین شکل سازمان کشاورزی سوسیالیستی هستند." پیش از سال ۱۹۲۸، یعنی پیش

از تجدید سازمان، تنها ۱۴۰۷ سوخوز وجود داشت که دارای ۷۳۰،۰۰۰ هکتار مساحت بود. وسعت متوسط و سکنه سوخوزها پیوسته در افزایش بوده است. چنانکه جدول زیر همین صفحه نشان میدهد. معذک تمایلاتی بوجود آمده است که وسعت سوخوزهای غول‌آسا را کم‌کنند. مخصوصاً بعضی از سوخوزهای دامپروری و چند سوخوز خصوصی تهیه غلات را، سوخوزها در تراست‌هایی (اتحادیه‌های متمرکز) سازمان داده شده‌اند که همه مربوط به یک مدیریت مرکزی سوخوزی هستند. کلخوزها نیز به طریق دیگری تشویق میشوند که در یک سازمان اتحاد کلخوزها گروه‌بندی شوند تا بتوانند تجهیزات کشاورزی و غیره را بهتر فراهم آورند و مسوئولیت آن وسایل را خود بعهده گیرند. تحقیقات علمی ویژه‌ای در جریان است تا هم برای کلخوزها و هم برای سوخوزها حدنصاب وسعت مطلوب را پیدا کنند. و این حد مطلوب وسعت، مربوط خواهد بود بشرايط خاص زمین و تولید و تخصص

۱۹۵۸	۱۹۵۷	۱۹۵۳	۱۹۴۰	
۶۰۰۲	۵۹۰۵	۴۸۵۷	۴۱۵۹	عده سوخوزها
۵۲۴۵۱	۴۹۸۷۱	۱۵۱۵۵	۱۱۵۵۹	مساحت کل (به هزار هکتار)
۶۰۵	۵۱۰	۳۵۲	۲۸۵	عده کارگران در هر واحد (متوسط)
۸۷۰۰	۸۴۰۰	۳۱۰۰	۲۸۰۰	مساحت کل در هکتار (متوسط هر واحد)

جدول مقایسه واحدهای کشاورزی

سووخوز	کلخوز	
مالکیت دولتی	مالکیت خصوصی	وسائل تولید
مالکیت دولتی	مالکیت خصوصی کلخوز و یا مالکیت دولتی	زمین
مانند کارگران بحساب دولت مزد را بارویل میگیرند	مزد روزانه هم با پول است و هم با جنس و از سال ۱۹۵۸ به اینطرف تدریجا دارند ملاک را بر مبنای نورم قرار میدهند	مزد یا پاداش کارگران
مدیریت واحد	مجمع عمومی	مدیریت
مدیر را دولت از میان	کمیته اجراییه	
اعضاء حزب انتخاب میکند.	کمیسیون تفتیش	
وابسته به هیأت وزیران اتحاد جماهیر شوروی	وابسته به جمهوریهای محلی	نوع تابعیت

آنها در تهیه مواد مختلف و بازده

فهمید و تعبیر کرد:

۱- بمعنی جدا بودن قدرت روحانی

کارشان.

یا مذهبی از قدرت دنیائی یا سیاسی:

دولت که در حیطه قدرت خود (سازمان

سیاسی، حقوقی، اداری، نظامی، مالیات

بندی) حاکمیت دارد، مداخله کلیسا

را بهر نحوی که باشد، رد میکند. و در

مقابل دولت هم از هر نوع مداخله در

امور کلیسا خودداری میکند.

۲- بمعنی بیطرفی در امور مذهبی:

دولت بتمام مذاهب با نظر مساوی نگاه

میکند. و برای تمام افراد و اتباع کشور،

آزادی عمل یکسانی را در انجام مراسم

مذهبی شان تأمین میکند. و هرگز شخص

بی تعصبی دینی، عرفی بودن: Laïcité

بمعنی کیفیت و خاصیتی است که

تأسیسات یا نهادهای اجتماعی (Institutions)

بی تفاوت یا لائیک (Laique) نسبت

بمذهب دارند.

بی تفاوتی نسبت به مذهب،

مسأله ایست که در فرانسه، بخصوص در

مورد دولت و مدارس مورد بحث قرار

گرفته است.

بی تفاوتی دولت نسبت به مذهب:

این مسأله را میتوان چند نوع

معتقد به دین یا مذهبی خاص را، نه تشویق کرده و نه خفه میکند.

۳- بمعنی خدانشناسی رسمی: در این مورد دولت بتمام کارمندان و مربیان و متصدیان آموزش و پرورش خویش، این موضوع را تحمیل میکند که هیچگونه مذهبی را تلقین نکرده و به مراسم آن عمل نکنند. اما در عمل این فکر را تشویق میکند که از بی تفاوتی نسبت به مذهب صحبت شود.

کلیسای کاتولیک بی تفاوتی مذهبی را بمعنی اول آن میپذیرد، بمعنی دوم آن را برای کشورهایی که سکنه شان در عقاید و ایمان مذهبی از هم جدا هستند طبیعی و عادی تلقی میکند. اما بی مذهبی را، به تعبیر سوم رد می کند.

بی تفاوتی مدارس نسبت بمذهب: این موضوع بستگی به خاصیت دولت حاکم دارد. ممکن است اصولاً "دستگاه آموزشی چنان باشد که فرزندان تمام مردم را دارای هر ایمان و عقیده ای که باشند بپذیرد. و قرار بر این باشد که هیچکدام از صاحبان عقائد مذهبی خاص معتقدات دیگران را جریحه دار نکنند. و هر نوع فشار و تبلیغات ناجور نیز بطور همه جانبه ممنوع باشد. اضافه بر آن واقعیات و افکار و مسائل مربوط به مذاهب شرافتمندانه و با روشنفکری عرضه گشته و توضیح داده شود و تعلیمات مذهبی نیز زیر نظر وزرای فرهنگ و یا ادارات خاص هر

مذهب و مکتب باشد.

اگر تعلیمات عمومی امروز در کشور فرانسه دارای این خواصی است که از آن سخن بمیان آمد در اول کار چنین نبود. روح قانونگزاری ۱۸۸۶، مدرسه ابتدائی اجباری و غیرمذهبی را، با روح مبارزه جویانه ای از اعتقاد به حذف تعلیمات مذهبی تأسیس کرد. کلیسای کاتولیک در عین حال که ارزش و قانونشناسی معلمان دستگاه آموزش و پرورش را تأیید میکند، معذک تعلیمات بی تفاوتی نسبت به مذهب را برای ارضای کامل خواست های پدران و مادران عیسوی کافی نمیداند. زیرا معتقد است که اطفال باید از سنین کودکی شان به آنچه از نظر مسیحیت باید در زندگی آنها رسوخ یابد، عادت کنند.

لنینیسم: Léninisme

گرچه میتوان گفت که لنین (۱۹۲۴-۱۸۷۰) در عین حال که مردی سیاسی است مرد عمل و اقدام نیز هست، معذک آثار او بسیار وسیع و افکارش نیز بسیار مهم است.

لنینیسم یک مکتب جداگانه نیست. از لنینیسم تنها بعنوان ادامه مارکسیسم میتوان سخن راند. اصطلاح یا مفهوم مارکسیسم - لنینیسم، نظرات کمونیستی را مشخص میسازد که از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به بعد در شوروی بآن عمل شده است. ما فرض میکنیم که خواننده این

مقاله بنویه خود مقاله مربوط به مارکسیسم را در این کتاب خوانده است. ازین رو تنها طرحی از آنچه لنین آنرا بحیطه عمل درآورده و، شکل خاصی که به مارکسیسم تاریخی داده است، بدست میدهیم.

۱- فکر فلسفی لنین: لنین اساس و پایه ماتریالیسم دیالکتیک مارکس را مورد شک و تردید قرار نمیدهد. برعکس، او بماده بعنوان مقوله اساسی و غالب و سرچشمه اصل هر آنچه در جهان وجود دارد، و از جمله آنچه روح انسانی آنرا دربر دارد، مینگرد. برای ماده، مقامی اساسی قائل است. و مناسبات روح و ماده را ازین نظرگاه تعیین میکند. در کتاب ماده و انتقاد تجربی، او کوشش میکند که یک روش تحقیق و تتبع، یا روش شناسی (متدلوژی) ویژه ای بنام روش مارکسیستی برای علوم پایه گذاری کند. می خواهد معلومات علمی پس از مارکس را بطور فلسفی ترکیب کرده و یک نظریه کلی معرفی و با عبارت دیگر، نظریه کلی و عمومی شناخت علم و دانش را تدوین سازد. به این جهت از جریانات فکری ضد ماتریالیستی و نیز از اعتقاد به غیرمادی بودن جهان هستی به شدت انتقاد میکند. به اعتقاد او، این عقاید ضد مادی، بعضی از محافل مارکسیستی را فراگرفته و آنها را مسموم کرده است. لنین تجدید نظر طلبی و یا فرصت طلبی گروه اخیر

را بطور جدی محکوم ساخته و با آن مبارزه میکند.

۲- فکراقتصادی: در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم برای مارکسیسم از سوئی دشمنان تازه ای پیدا شده بود که باید با آنان مبارزه میشد. و از سوی دیگر سروکار مبارزان فقط با سرمایه داری و رقابت آزاد دوران مارکس نبود. بلکه سرمایه داری انحصاری نیز کم کم شکل می گرفت و از گرد راه می رسید. لنین در باره تکامل سرمایه داری با روح و روشی مارکسیستی فکر و تحقیق می کند. طبق این روش، در هر مرحله تاریخی، معلومات جدید تفسیر شده و جامعیت داده میشوند. او برای اینکه این موقعیت تازه سرمایه داری را مشخص سازد، و خواصش را تعیین کند، اصطلاح نوین امپریالیسم را بکار میبرد، که عبارت از نوع تازه ای از سرمایه داری است که می خواهد سرمایه صنعتی را با سرمایه بانکی یا مالی یکی کند. و از ترکیب و امتزاج آنها انحصارات جهانی را بوجود آورد. لنین نشان میدهد که این تغییر شکل ناشی از ذات سرمایه داری است. و عبارت دیگر مرحله امپریالیسم همان مرحله تکامل یافته کاپیتالیسم است. این نوع سرمایه داری بخوبی سزاوار نام امپریالیسم است. زیرا هدف او تسلط پیدا کردن به تمام جهان است. کشورهای سرمایه داری برای تقسیم بازارهای کره زمین و تسلط کامل بر آنها، در حال مبارزه کم

و بیش آشکاری هستند. در این مبارزه آنکه از همه قویتر است قدرت خود را بیشتر افزایش میدهد. بنابراین قانونی وجود دارد موسوم به قانون رشد و تکامل نامساوی میان قدرتها. از سال ۱۹۱۶ به بعد لنین مینویسد که رشد و تکامل سرمایه داری بطریق فوق العاده نامساوی پیش خواهد رفت و سوسیالیسم در آغاز کار در یک و یا چند کشور پیروز خواهد شد که در آنجاها سرمایه داری بسیار ضعیفتر است.

بنابراین لنین پیش از پیدایش انقلاب کمونیستی در روسیه، امکان و نوع آنرا در یک کشور تنها پیشبینی کرده بود. در حالیکه مارکس پیش آمد انقلاب را ممکن نمیدانست مگر در تمام کشورهای سرمایه داری و در زمانی واحد.

۳- فکر سیاسی لنین: در قلمرو فکر سیاسی است که لنین بیشتر از همه جا چیزی به مارکسیسم اضافه کرده است. بخصوص بوسیله دو کتاب "دولت و انقلاب" و "بیماریهای دوران کودکی کمونیسم". وی بخصوص نظریه "مارکسیستی دیکتاتوری پرولہ تاریا را تشریح کرده و بآن تکامل بخشیده است. یعنی شرایط و وسائل را که برای استقرار دیکتاتوری کارگران لازم است تعیین کرده و نشان داده است. باعتقاد او، حزب هم برای فراهم آوردن وسائل انقلاب سیاسی و هم برای اینکه جانشین دولت بورژوا گردد، می-

تواند نقش مهمی بازی کند. اگر پرولہ تاریا از مسایل غیرانسانی جامعه آگاهی دارد، این امر به برکت حزب است که در واقع وجدان سیاسی پرولہ تاریاست. حزب آلت و ابزار ویژه ایست برای مقاصد سیاسی آگاهانه ای که سازمان داده شده اند. وظیفه حزب، مدیریت توده هاست و این که در آنها آگاهی روشنی بوجود آورد تا بوظائف خود آشنا شده و مؤثر و نافذ گردند. حزب باید آگاهی و حالت بلوغ توده ها را منعکس سازد. حزب توازن و ارتباط را میان نظر و عمل ایجاد میکند. حزب است که استراتژی و روش مبارزه را تاکتیک و عمل انقلابی را تعیین میکند. لنین اضافه و تاکید میکند که پرولہ تاریا و حزب باید تکیه گاه و نیروی ذخیره دهقانان را بدست آورند. در سال ۱۹۰۳ در کنگره حزب سوسیال دموکرات که دچار شکاف گردید، لنین در نقش رهبر اکثریتی موسوم به بلشویک، وظیفه و عمل حزب را بطور دقیق تعیین کرده است. به نظر وی حزب بمنزله اتحادیه کسانی نیست که تنها مرام یادگترین حزب را میپذیرند بلکه علاوه بر آن، سازمان مخفی کسانی است که شغل و کار آنها بیش از همه فعالیت انقلابی است. انضباط حزبی نه تمایلات مختلف و انحرافات و فعالیت دستجات را (فراکسیون بازی) تحمل می کند نه خودخواهی های فردی و چه روی ها را و نه فرصت طلبی را.

از اواخر قرن هیجده معمول گردید. در آن زمان کنسی (Quesnay) در فرانسه این فکر را اشاعه داد که یک "نظام طبیعی" جامعه را به سمتی هدایت خواهد کرد که قوانین اجتماعی بوجود آیند. از سوی دیگر آدام اسمیت در انگلستان از این اصل دفاع میکرد که نیروی محرکه فعالیت انسانی عبارت از سود شخصی است. بنابراین کافی است که بگذاریم رقابت نقش آزادانه خویش را انجام دهد تا میل و آرزوی مردم به بهترین وجهی ارضا شود.

مالتوس (Maltus) و ریکارد و (۱۸۲۲-۱۷۷۲)، که هر دو انگلیسی بودند و تدوین کننده قانون عایدی زمین (Rente foncière) و کاهش گرایشی سود را (که مارکس نیز آن را پذیرفته است)، وضع کردند، می پنداشتند که "قوانین طبیعی اقتصاد" را ناگهان نمیتوان تغییر داد.

ژان با تیسست سی (Jean Baptiste Say - ۱۸۳۲-۱۷۶۷) که بخصوص بمناسبت "قانون مبادله طبیعی کالاها با همدیگر" شناخته شده است به رواج یافتن مکتب مبادله آزاد کمک کرد.

لیبرال ها سرپرستی و سازمان دادن ارتش و پلیس را بدولت میسپارند و انتظار دارند که دولت عدالت را اجرا کند و تملک خصوصی را محترم شمارد.

به تجربه ثابت شده است که قوانین مکتب لیبرال در هر زمان و مکانی، نه

در سال ۱۹۱۷ که لنین قدرت را در دست گرفت بطور معین و مشخص شکل سیاسی دیکتاتوری پروله تاریا، یعنی سازمان شورایی یا سوویتیک دولت را تعیین کرد. باین معنی که دولت تبدیل به آلت و ابزاری شد که "حققان ضروری اقلیت استثمارکننده ها را" عملی ساخت. علاوه بر اینها لنین تئوری عقب نشینی موقت و تازه کردن نفس را به مارکسیسم اضافه کرده است (امروزه اسم این سیاست را همزیستی مسالمت آمیز گذارده اند). لنین با تکیه به همین نظریه، صلح برست لیتووسک را که با آلمانها بست، توجیه کرد. صلحی که برای روسیه حتی به اعتقاد عده زیادی از کمونیست ها سنگین بود. اما لنین گفته بود که در آلمان غربی انقلاب خواهد شد. و سرزمین های روس را که آلمانها طبق قرارداد برست لیتووسک اشغال کرده بودند بآنها پس خواهند داد. و همچنین تغییر جهتی که در سیاست اقتصادی روسیه داده شد، طبق همین تئوری بود. یعنی سیاست جدید اقتصادی که به سیاست نپ (N. E. P) معروف شد. لنین مینویسد: "ما زیاد پیشرفته ایم. باید موقتا" عقب نشینی کنیم. سیاست نوین اقتصادی یا نپ میدانی به سرمایه داری میدهد. اما در محلی محدود و برای زمانی محدود"

Libéralisme Economique

لیبرالیسم اقتصادی، آزادی رقابت اقتصادی:

لیبرالیسم اقتصادی مکتبی است که

نمیتوان نقاط مثبت پیدا کرد. هر چند آنها ضرورت دخالت دولت را می پذیرند، اما نتوانسته اند مکتب کاملاً " متجانسی را عرضه کنند که اعضا متشکله آن همدیگر را نمی کنند.

یک اقتصاد لیبرال هرگز نمیتواند اقتصاد نیازمندیها باشد.

Libération des Echanges

آزاد ساختن مبادلات:

پس از جنگ جهانی دوم عده زیادی از کشورها برای آزادی مبادله و حذف محدودیت های بین المللی کوششهایی کردند.

از نخستین کوششها در این زمینه امضای قرارداد معروف به گات (G. A. T. T.) علامت اختصاری قرارداد عمومی تعرفه های گمرکی و بازرگانی (" بود. و پیوستن باین قرارداد برای همه کشورها غیر از کشورهای اروپای شرقی و شوروی و چین آزاد بود.

این قرارداد نه تنها پیشنهاد میکرد که موانع مبادلات (تعرفه های گمرکی، سهمیه بندی، کمک و تشویق دولت ها برای صادرات) از میان برداشته شود، بلکه در عین حال پیشنهاد میکرد که سیاست های بازرگانی کشورهای عضو هماهنگ شوند و کشورهای عضو متعهد شوند که بسط و توسعه بازرگانی بین المللی را تشویق کنند. از ۱۹۴۹ به بعد تعداد ۵۸۰۰۰ تعرفه گمرکی بوسیله قراردادهای دوطرفه

صادق بودند و نه ابدی. رشد و تکامل بی سابقه اقتصاد قرن نوزده ایداً این موضوع را به ثبوت نمی رساند که نظام زائیده لیبرالیسم بتواند خود بخود آما و آرزوهای مردم را برآورده سازد و تولید را به کمترین قیمت تمام شده برساند و موجب شود که انسانها و سرمایه ها به بهترین وجه مورد استفاده قرار گیرند (نگ: سرمایه داری = Capitalisme).

از سال ۱۹۳۸ به بعد عده ای از اقتصاددانان، از جمله والتر لپیمن آمریکایی، از نتولیرالیسمی بحث می کنند که فکر اساسی آن این است که نظام طبیعی را با نظام قانونی تکمیل کنند. مالکیت خصوصی سرمایه ها را نمیتوان در معرض خطر قرار داد. باید دولت در جریان قضایا دخالت کند تا بتواند " مکانیسم را آزاد کند". یعنی انحصارات را در هم شکند و خودیاری مالی را ممنوع کند. بنوعی که مکانیسم قیمت ها صحیح کار کند. و همچنین به ورشکستگان کمک شود. اما این آقایان از اینکه به ترکیب اصیل مکانیسم دست زده شود، دولت را بر حذر میدارند.

اگر چه تحلیل فعل و انفعالات اقتصادی بوسیله لیبرال های اولیه ناکافی بود، دست کم ساختمان مکانیسم آنها هم منطقی بود و هم واقع بینانه. گرچه گاهی کاملاً " غیر انسانی مینمود. اما در مکتب نتولیرالیسم حتی این اندازه هم

داد گات بسود کشورهای صنعتی بزرگ و بزبان کشورهای کم‌رشد است و یکی از وسائلی است که استعمار نوین برای خفه کردن اقتصاد در حال تبعیت کشورهای فقیر اختراع کرده است.

مبادله آزاد : Libre Echange

یعنی جریان آزاد محصولات میان ملل مختلف. سیاست مبادله آزاد، سیاستی است که موانع خروج و یا ورود کالا را در سرحدات کشور از میان بردارد. مبادله آزاد در جریان قرن ۱۹ تقریباً " بطور کامل عملی گردید. این جریان بخصوص در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۹۶ زیر نفوذ هواداران مکتب مبادله آزاد محسوس بود. مبادله آزاد به صورت تمام و کمال، استثنائی بیش نیست؛ و اصل، دخالت دولت در بازرگانی بین‌المللی است.

سیاست مبادله آزاد با تعرفه گمرکی معتدل که برای کالاهای تمام کشورها یکسان باشد سازگار است. مکتب حمایت دولت از صنایع را در برابر مکتب مبادله آزاد قرار میدهند. سیاست حمایت از صنایع داخلی ممکن است کم و بیش معتدل بوده و هدف آن حمایت اقتصادی ملی از اختلالاتی باشد که ممکن است آزادی بسیار زیاد مبادلات بین‌المللی را بدنبال داشته باشد. از پایان قرن نوزده تا جنگ دوم جهانی اغلب کشورها سیاست حمایت

مورد مطالعه و ملاحظه قرار گرفت. این کوشش در اروپا در چهارچوب " سازمان همکاری برای رشد اقتصادی " (O.C.D.E) تعقیب شده پیش میرود. در قرارداد بازار مشترک که در سال ۱۹۵۷ بسته شد، سازمان اتحاد گمرکی واحدی پیش‌بینی شده است. این اتحاد میبایست مجموعه کالاها را در بر گیرد و حقوق گمرکی را میان تمام کشورهای عضو، نسبت به تمام واردات و صادرات، حذف کرده و هر نوع مالیاتی را که مشابه و هم‌ارزش با حق گمرکی باشد لغو کند. در عین حال میبایست یک تعرفه مشترک برای تمام کشورهای عضو تعیین شود که در معاملات خودشان یا کشورهای ثالث از آن استفاده کنند.

در حال حاضر پایه مقایسه را سال ۱۹۴۸ میگیرند. برای کشور فرانسه مقدار آزاد کردن مبادلات در ژوئیه سال ۱۹۵۹ نسبت به سال ۱۹۴۸ در مورد منطقه بازار مشترک ۹۳ درصد بوده است. این نسبت در منطقه دلار ۷۰ درصد بوده است.

باید توجه داشت که آزادی مبادلات به سود کشورهای بزرگ صنعتی است و به زیان کشورهای عقب مانده و در حال رشد. زیرا صنایع جوان کشورهای در حال رشد بدون حمایت دولت بوسیله تعرفه گمرکی و غیره نمیتوانند با واردات کالاهای کشورهای صنعتی رقابت کنند. در کشورهای در حال رشد باید دست کم تا مدتی صنایع جوان زیر حمایت دولت قرار گیرند. قرار

کارفرما از کارگر راضی نیست (به دلایل شخصی یا شغلی و یا بمناسبت فعالیت سندیکائی و سیاسی کارگر). در اغلب موارد کارفرما، کارگر را به بهانه نبودن کار اخراج میکند. در حالیکه علت اصلی چیز دیگری است. به همین مناسبات در فرانسه دادگاههای انصاف دلایل مخالفت با اخراج را بررسی میکنند. و چون بموجب حقوق مدنی و حقوق تجارت، در صورتیکه یکی از طرفین، قرارداد را یک طرفه نقض کند باید خسارت طرف مقابل را بپردازد، بنابراین کارگر بیکار شده امکان بازگشت به کار ندارد. و حداکثر میتواند مدعی غرامت باشد. و کارفرما نیز ترجیح میدهد که غرامتی بپردازد و کسی را که بنظر او نامطلوب است در کارخانه یا مؤسسه خویش نگاه ندارد.

در قانون کار ایران فسخ قرارداد کار و اخراج طبق مواد ۳۲ و ۳۳ قانون کار پیشبینی شده و بطور کلی کارفرما حق مطلق در اخراج ندارد. در مورد فسخ قراردادهای موقت طرفیکه قرارداد را فسخ نماید مکلف بجزایان خسارت طرف دیگر است. و در مورد قراردادهای دائم، علاوه بر پرداخت سالی ۱۵ روز بعنوان سوابق کار، هیأت حل اختلاف میتواند تا سه سال دستمزد بعنوان خسارت اخراج بکارگر بپردازد.

از صنایع داخلی خود را پیش گرفته اند. مکتب حمایت از صنایع داخلی، در شکل نهائی یا مبالغه آمیزش، تبدیل به مکتب خودکفایی میگردد. یعنی کشوری که بتواند تمام نیازمندیهای خود را خود برطرف کند. حمایت از صنایع برای کشورهای در حال رشد، امیر اجتناب ناپذیری است.

از کار بیکار شدن، اخراج: Licenciement

اخراج از کار در عمل عبارت از این است که کارفرما به مزدور یا کارگر خود اعلام میکند که قرارداد کتبی یا شفاهی میان خود یا کارگر را اعم از اینکه فردی باشد یا دسته جمعی یکجانبه فسخ و او را بیکار کرده است.

قانون فرانسه بطور دقیق، و همچنین تمام قراردادهای دسته جمعی کوشیده اند که حق مطلق کارفرما را برای اخراج کارگران یا کارمندان محدود سازند. به این ترتیب که برای اخراج از کار شرائطی قائل شده اند. مثل اینکه کارفرما باید از مدتی پیش این عمل را اعلام کند. و بعنوان اخطار مدت معینی بکارگر مرخصی با حقوق بدهد تا در نتیجه کارگر از اخراج خود از پیش با خبر باشد. در مورد کارمندان و حقوق بگیران ماهانه، و بطور کلی در مورد کادر اداری، مدت اعلام قبلی ممکن است به چند ماه بالغ گردد.

علل اخراج از کار دو نوع است. یا اینکه مؤسسه واقعا "کار ندارد." یا اینکه

۳- مربوط است به کانون‌های پیر

ظرفیت کارگری و نیروی انسانی .

بهترین نوع انتخاب موقعیت و جایگیری صنایع آنست که تنها سودمؤسسه یا کارخانه در نظر گرفته نشود . بلکه به تعادل اقتصادی و انسانی آن ناحیه و تمام کشور توجه گردد و همچنین باید توجه به سنگینی مالیاتی کرد که وجود صنعتی در محلی برای سکنه ایجاد میکند . در اغلب کشورهای مرفعی نیز جایگیری صنایع با وجود تمام کوششهاییکه برای غیر متمرکز کردن می‌شود و با وجود تعدیل‌هایی که بعمل می‌آید ، نامناسب است . بعنوان مثال باید توجه داشت که در فرانسه حتی از سال ۱۹۴۵ به بعد اکثر کارخانه‌ها در مجاورت شهرهای بزرگ و بخصوص در پاریس تأسیس شده است . (مثلاً " در شهر پاریس و حومه آن ۱۷ درصد جمعیت فرانسه و در حدود ۴۴ درصد صنایع متمرکز شده است) در حالیکه نیمه جنوب غربی کشور فرانسه مقدار بسیار کمی از صنایع بزرگ را در برگرفته است و بیم آن می‌رود که آن ناحیه با سرعت فقیر گردد .

Lock-out

تعطیل کارخانه ، ضد اعتصاب :

ضد اعتصاب یعنی قطع شدن آنی و فوری کار یک مؤسسه که تصمیم آن از طرف مالک یا مدیر مؤسسه گرفته شده باشد . یعنی کارفرما در جریان منازعه

Localisation de L'industrie

جایگیری صنایع :

عموماً " جایگیری یک چیز عبارت از تعیین کردن محلی است در فضا برای آن . و یا عبارت ساده تر شناختن موقعیت مکان اشغال شده برای آن چیز .

مطالعه درباره موقعیت صنایع از لحاظ جایگیری در فضا تا حالا بمعنی اول بوده است . اما هرچه بضرورت برنامه ریزی و عمران ناحیه‌ای پی می‌برند بهمان اندازه بیشتر اصطلاح جای دادن بمعنی دومش منظور نظر قرار می‌گیرد . یعنی جادادن در محل مناسب و یا تعیین کردن فضا یا مکان مناسب برای مؤسسات صنعتی .

وقتی صاحبان صنایع بمیل خودشان موقعیت و مکان تأسیساتشان را انتخاب میکنند هدف آنان تحمیل بزرگترین تفاوت میان قیمت فروش و قیمت تمام شده است و استفاده بیشتر از عایدی موقع و مکان . و این بخودی خود متمرکز را به همراه دارد . اما در هر حال ملاحظات ضروری چندی وجود دارد که باید بآنها توجه داشت . عبارت دیگر تعیین محل مناسب برای صنایع :

۱- مربوط است به مکان و نزدیکی مواد اولیه در صنایع سنگین . بعنوان مثال صنایع ذوب آهن باید نزدیک معادن ذغال باشد .

۲- مربوط است به نزدیکی مخازن انرژی‌ها ، مثل مرکز برق و غیره .

اجتماعی با کارگران، آنها را از کار محروم کرده و زیر فشار قرار دهد.

ضد اعتصاب یا تعطیل مؤسسه میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. مثلاً " شکل پیشگیری از یک اعتصاب کامل و یا جزئی و اعم از فردی و یا جمعی. ضد اعتصاب یا تعطیل شدن عمدی کارخانه، از طرف مالک آن، بمنزله نقطه اوج منازعه و مبارزه اجتماعی است. اما بطور نسبی کمتر مورد استفاده قرار میگیرد. زیرا عموماً " بضرر خود کارفرمایان نیز تمام میشود. چون وحدت کارگران را زیادهتر میکند و تقریباً" بطور ناخودآگاه تظاهرات خیابانی رابه دنبال میآورد که مسوولیت اخلاقی آن دست آخر متوجه کارفرمایان و اربابان صنایع میشود. علیرغم تفاوتی که تعطیل عمدی کارخانه با اعتصاب یا grève دارد اما واقعیت آن از لحاظ جامعهشناسی کاملاً" متفاوت است. بنابراین قضاوت اخلاقی درباره این دو امر نمیتواند مثل هم و یا عین هم باشد. قوانین عمومی فرانسه که در اینمورد نسبت به اربابان صنایع، در آغاز صنعتی شدن کشور، نظر مساعدی داشت کم کم معکوس شده به کارگران عنایت پیدا می کند.

اعتصاب و ضد اعتصاب (یا تعطیل شدن کارخانه از طرف ارباب صنعت) هر دو موجب قطع شدن تولید میشوند. با تمام نتایجی که این دو نوع تعطیل کار، برای اشخاص ثالث در بر دارند، اگر اعتصاب

برای کارگران یک اسلحه نهائی و وسیله فشار است. و در استعمال آن هر کارگری از روی میل آماده میشود که خود را بطور مستقیم از وسائل زندگی خویش محروم سازد و از حق خود برفع کارگران چشم ببوشد. تعطیل کردن کارخانه از طرف صاحب صنعت یک تصمیم فردی است. کارفرما کارگران را بطور دسته جمعی از وسیله زندگی و از حق خودشان نسبت به کار محروم میسازد بدون اینکه موجودیت خود کارفرمایان را بطور مستقیم در مخاطره اندازد. اگرچه نتیجه روانشناسی نامطلوبی در بر داشته باشد. معذک بنظر میرسد که ضد اعتصاب یا تعطیل کردن عمدی کارخانه را از جانب مالک آن، حتی در موردیکه حق بجانب صاحب صنعت باشد، نمیتوان مشروع نامید؛ مگر اینکه هدف حفظ وسائل تولید از انهدام و خراب شدن باشد. یعنی منافع عمومی منظور نظر باشد که مافوق منافع خصوصی صاحب صنعت است.

مسکن: Logement

مسأله مسکن در اغلب موارد بعنوان "مسأله اجتماعی درجه یک" تلقی شده است. و این امر بدون علت هم نیست. چرا که مسکن بد منشاء و سرچشمه بسیاری از بدبختی هاست. (مانند بیماریها، الکلیسم فحشا، ارتکاب جنایات و غیره) زندگی در یک خانه خوب برای اکثر مردم بمنزله

این است که سطح زندگی آنان بالا رفته باشد. معذک حل مسأله مسکن، کارسمل و ساده‌ای نیست. زیرا حل این مشکل بستگی دارد به عوامل متعدد اقتصادی و اجتماعی چندگانه زیر:

عامل اول- بطور کلی سیاست مسکن باید سه نکته عمده را در نظر بگیرد:

الف- مسأله جادادن یا موقعیت مسکن: در حالیکه دهات و اماکن دور از شهرها خالی از سکنه میشوند، شهرهای بزرگ و حومه آنها که پرجمعیت هستند دچار تراکم جمعیت می‌شوند. چنانکه بعضی از پایتخت‌های کشورهای آمریکای جنوبی که در حلقه‌ای از شهرهای صنعتی کوچک و آبادی احاطه شده‌اند که بعضی‌شان در حدود یک میلیون جمعیت دارند. بنابراین مسأله مسکن ارتباط کامل دارد به سروسامان دادن تمام نواحی کشور و به انتخاب موقعیت و محل صنعت. در پاریس اداره تهیه مسکن هر ماه ۲۰۰۰۰ تقاضا دریافت میکند در حالیکه هر سال بیشتر از ۲۵۰ خانه نمینازد.

ب- مالکیت: خانه‌ها و مساکن ممکن است به عناصر زیر تعلق داشته باشد:

۱- یکسانی متعلق باشد که در آن خانه‌ها سکونت دارند. باین جهت قانونگزاری دسترسی به تملک را تشویق میکند. اما تنها قشری محدود از اجتماع که درآمدی به نسبت خوب دارند میتوانند از تسهیلات قانونگزاری استفاده کنند.

۲- ممکن است ملک متعلق به مؤسسه‌ای باشد که به کارمندان خود مسکن میدهد. اینگونه مساکن وسیله فشاری می‌شوند در دست کارفرما.

۳- مساکنی که متعلق است به سرمایه‌داران خصوصی. البته این سرمایه داران فقط تا حدی ساختمان میکنند که برای آنها سود کافی داشته باشد.

۴- مسکن ممکن است به سازمانی بیه وزارتخانه‌ای و یا به شرکت تعاونی و یا به سازمان مسکن (مثلاً) تعلق داشته باشد.

پیشرفت ساختمان منازل تابعی است از تحرک شهرداریها و شوراهای عمومی و یا اتحاد کسانی که به مسکن نیاز دارند و همینطور به مقدار سرمایه‌ایکه در بودجه کشور برای امر مسکن پیش‌بینی شده‌است. **ج-** فنون ساختمان: گزارش اعتبارات ساختمان زمینها در فرانسه مربوط بسال ۱۹۵۹ چنین میگوید: "پایه مقایسه قیمت تمام شده ساختمان که در پایان سال ۱۹۵۸ مقدار ۱۴۰ بود و بعد در سه‌ماهه اول سال بعد به ۱۴۲ رسید، در بقیه ماههای آن سال در همین سطح باقی ماند. ارزش یا علت این ثبات را باید در نو شدن (مدرنیزاسیون) عده‌ی زیادی از مؤسسات ساختمانی دانست و همچنین در اینکه روشهای ساختمانی عاقلانه‌شده است. و بطور خلاصه میتوان گفت که علت این ثبات قیمت در صنعتی شدن

کارهای ساختمانی است. مواد ساختمانی که با مقتضیات بهتر تطبیق میکند بمقدار فراوان تولید شده است در حالیکه عده ساعتی که وقف یک ساختمان مسکونی گردیده بطور محسوس تنزل کرده است. ظرفیت تولید مواد ساختمانی در فرانسه پس از این مانعی در برابر افزایش آهنگ ساختمان منازل مسکونی نیست.

عامل دوم - سؤال ساختمان امروزه مقدم بر هر مشکل دیگری عبارت است از مشکل اداره کردن ساختمان از لحاظ مالی. در سالهای اخیر (مبداء سال ۱۹۵۹ است) مساعی زیادی در ساختمان منازل مسکونی در فرانسه بکار رفته است. یعنی در سال مذکور ۳۲۰۰۰۰ منزل مسکونی (درمقایسه ۶۵۰۰۰ منزلی که در سال ۱۹۵۴ ساخته شده بود) بنا گردید. مؤسسه‌ای موسوم به "اعتبار زمین فرانسه" در این مورد نقش مهم و اساسی بازی می‌کند. اما نمیتواند بیشتر از اعتبار معینی وام ساختمانی بدهد. این اعتبار یا از طریق پسانداز و یا بوسیله سازمانهای نیرومندی از نوع صندوق ذخیره تامین می‌شود.

از این گذشته مؤسسه پسانداز در سال ۱۹۵۴ شرکت مرکزی ساختمان را بوجود آورد که کم‌کم یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده منازل مسکونی گردید که کارش انتفاعی نیست. بلکه هدفش تهیه مسکن است برای کسانی که بدون منزل هستند. مؤسسه اعتبارات ملکی، وام ساختمان

را تنها به کسانی می‌دهد که بتوانند دست‌کم مبلغ ۵۰۰۰ فرانک جدید پسانداز و سرمایه‌گذاری کنند. این وام در حقیقت به دو جزء و یا دو وام متوالی تجزیه میشود:

یکی: قرضه‌ای است بمدت متوسط ۵ سال که بشکل قبوض قابل تنزیل نزد مؤسسات مربوط، داده میشود.

دیگر وام مکملی است که آنهم به مدت ۱۵ سال داده می‌شود. و از طرف مؤسسات اعتبارات ملکی، خانه ساخته شده، گروگان یا رهن پذیرفته میشود. خلاصه در کشور فرانسه مانند دیگر کشورهای پیشرفته برای ساختن منازل مسکونی با قیمت‌های ارزان اقدامات وسیعی شده که رفته رفته در حال گسترش است. اعتباراتی که دولت در سال ۱۹۶۰ برای ساختن خانه‌های ارزان قیمت اختصاص داد، مبلغ ۲۳۳۰ میلیون فرانک جدید بود. در حالیکه در سال ۱۹۵۹ تنها ۱۹۰۰ میلیون فرانک اعتبار داده شده بود.

عامل سوم - در مورد موقعیت کنونی ساختمان در فرانسه میتوان ملاحظات زیر را خاطر نشان ساخت:

الف: آهنگ یا سرعت ساختمان که دست آخر در سال ۱۹۵۹ به ۳۰۰۰۰۰ مسکن رسید که علامت بهبود قابل ملاحظه اوضاع بود. اما این اقدام در فرانسه دیرتر از کشورهای دیگر عملی گشت. آهنگ ساختمان در آلمان حدود ۶۰۰۰۰۰

قابل ملاحظه‌ای به ساختمان مسکن کرده‌است. با وجود این قشرهای محروم اجتماع کمتر ازین اعتبارات استفاده کرده‌اند. زیرا مثلاً "در بهترین و مساعدترین حالات تنها هشتاد درصد هزینه ساختمان بشکل اعتبار برای نیازمندان آماده شده است. در حالیکه عده‌ای از طبقات اجتماع نه قادر به تهیه بیست درصد بقیه هزینه ساختمان هستند و نه توانائی پرداخت اقساط را دارند.

ج: خانواده‌های کم درآمد، وضع زندگیشان بمناسبت تأدیه کرایه خانه هر روز بدتر از بد میشود. اینگونه خانواده‌ها حتی با گرفتن کمک برای خانواده قادر نیستند حدود ده درصد درآمد خودشان را برای کرایه خانه و یا اقساط خانه‌های متوسط تأدیه کنند. ازاین گذشته خانه‌های سازمان تهیه مساکن ارزان قیمت اغلب در اشغال کسانی است که درآمد آنها از حد معین قانونی بالاتر است و در واقع آنها، خانه‌ها را احتکار کرده‌اند. از اینها گذشته بخش کمک به خانواده‌ها در حال حاضر از خانواده‌هائی پشتیبانی میکند که عملاً "و در حال حاضر نیازی بآن ندارند. در صورتیکه نیازمندان، کمک خانواده دریافت نمی‌دارند.

د: برای یک درصد عوارضی که از کارفرمایان دریافت میشود اجازه داده شده است که در پایان سال ۱۹۶۲ حدود ۷۰۰

خانه در سال بود. و از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ حدود ۳۳۷۰۰۰۰۰ خانه ساخته شد. در انگلستان ۲۰۰۰۰۰۰۰ خانه ساختند در حالیکه در همان مدت در فرانسه فقط ۹۵۶۰۰۰ خانه بنا گردید.

ب: باتمام این احوال، ساختمان‌ها و منازل مسکونی محلی و آنچه سازمان مسکن با قیمت معتدل ساخته، بخش کوچکی را در جمع تشکیل می‌دهد. بنابراین اختصاص دادن اعتبار مسکن به منازل لوکس و گران قیمت بی‌عدالتی بزرگی بوده است. در سالهای اخیر روال کار تغییر کرده و ساختمان‌ها و منازل محلی و ارزان قیمت رواج یافته اما با این همه هنوز غیرمکفی است.

تعیین جایزه برای ارزان تمام کردن ساختمان (ده تا شش فرانک جدید برای هر مترمربع) هرچند برای کسانی که سزاوار آن بوده‌اند کمکی بود، اما برای مقاطعه کاران شروتمند کمک بزرگتری بوده است. یعنی برای کسانی که هرگز نیازی بآن نداشته‌اند. دراین اواخر منازلی برای کارگران بکمک خود آنها (خودیاری برای ساختمان مسکن) ساخته شد که قابل توجه بود. معذک آزمایش نشان داده که شرکت مستقیم کارگران در ساختمان منازل خود آن اندازه مفید نیست که مسأله تعاون برای بنای منازل مسکونی. در سالهای اخیر شرکتهای سهامی برای تأمین اعتبار ساختمان زیاد بوجود آمده و کمک‌های

هزار خانه ساخته شود. کوشش میشود که آهنگ این سرعت در حدود ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ خانه در سال باشد. که ازین مقدارخانه سه چهارم آن به اجاره اختصاص داده شده است. ابتکارات تازه‌ای از نوع ابداع دفترچه پسانداز برای ساختمان و یا وضع مالیات و غیره، مسأله ساختمان منازل را تشویق کرده است. تنها دخالت جدی دولت و کمک گرفتن از کسانی که در شرائط بهتری زندگی میکنند و مسکن دارند، ممکن است وضع آنها را که در شرائط غیرانسانی مسکن دارند بهبود بخشد.

قانون: Loi

۱- از لحاظ علم حقوق: قانون عبارتست از بیان یک قاعده و دستورالعملی که یک قدرت حاکم یا دولت آنرا برقرار می‌کند. اصولاً "قوانین حدود حاکمیت کلی و آمرانه‌ای دارند و قواعد و نظاماتی را مقرر میدارند که مراعات آن اجباری است و کسانی که قوانین شامل آنهاست باید از آن پیروی کنند. در غیراینصورت مجازات میشوند.

در کشور فرانسه امروز، وضع قانون به ابتکار یک یا چند تن از نمایندگان مجلس است. قوانین از طرف نمایندگان و یا از طرف نخست‌وزیر به صورت طرح قانونی پیشنهاد میشود. این قوانین باید مورد شور مجمع عمومی یا مجلس شوری و

سنا قرار گیرد. این شور بر مبنای گزارش کمیسیونهای صلاحیتدار بعمل می‌آید. دست آخر پس از تصویب مجلس، رئیس‌جمهور یا رئیس مملکت آنها را امضاء میکنند تا قوت قانونی پیدا کند. بعضی قوانین را در اصطلاح قوانین عضوی یا ارگانیک مینامند. یعنی قوانینی که نحوه تطبیق قانون اساسی را تعیین می‌کنند. مثل "اساسنامه شهرداریها و یا شورای اجتماعی و اقتصادی".

فرامین عبارت از احکامی هستند که دولت‌ها با اجازه پارلمان، اما بدون تصویب مجلس، وضع میکنند. این فرامین برای مدت محدودی کاربرد دارند. فرامین بمرجود صدور، قدرت قانونی دارند و اجرا میشوند. باین ترتیب دولت‌ها این توانائی را پیدا میکنند که برنامه‌های خود را بدون انتظار تصویب پارلمان اجرا کنند. اما دست آخر فرامین نیز باید به پارلمان عرضه و در آنجا تصویب شوند. مثال: مقررات انتخابات فرانسه در دوره زمامداری ژنرال دوگل برحسب فرمان تعیین گردید. اقدامات قانونگزاری حکومت موقت فرانسه در سالهای ۴۶-۱۹۴۴ عبارت از فرامین بودند. مثال: فرمان ۴ اکتبر ۱۹۴۵ که قانون بیمه اجتماعی را تأمین کرد.

احکام انتظامی را که رئیس پلیس مرکزی (رئیس شهربانی) صادر می‌کند نیز فرمان مینامند. در رژیم پادشاهی پارلمانی نیز به احکام نام فرمان میدادند.

علمی امریه نیستند اما تعیین‌کننده‌اند. نموده‌های طبیعی چنین و یا چنان پیش می‌روند. بمعنی‌اخیر علم اقتصاد قوانینی را کشف می‌کند. مثال: وقتی درآمد خانواده‌ای افزایش می‌یابد، چند درصد بودجه که وقف هزینه خواربار یا مواد غذایی است کاهش می‌یابد (قانون انگل). گاهی اقتصاددانان خیال می‌کنند که قوانینی کشف کرده‌اند. درحالی‌که قوانین آنها واقعیات جاری است که بقدر کافی مورد مطالعه قرار نگرفته بود. بنابراین آنچه قانون اعلام شده در حقیقت قانون نیست. فرضیه کمی پول "ریکاردو" مدعی بود که "قانون" بوجود آمدن قیمت را مجسم می‌سازد. او در حقیقت فقط مقدار پول در حال گردش و حجم معاملات را در نظر میگرفت، اما سرعت جریان پول و عوامل دیگر را که دانشمندان اقتصاد بعد از او منظور کرده‌اند و در عمل عوامل تعیین‌کننده هستند در نظر نمی‌گرفت.

فراغت، تفریح، اوقات فراغت: Loisirs

فراغت یا تفریح عبارت از مجموعه اشتغالاتی است که میتوان پس از انجام تمام تعهدات و وظائف شغلی و خانوادگی و اجتماعی از روی کمال میل، خود را با آنها مشغول داشت. بنابراین تفریح اوقات فراغت نه تنها مابینتی با کار ندارد، بلکه با سایر وظایف اجتماعی نیز منافات ندارد. تفریح اوقات فراغت

برای اینکه قوانین و فرامین بموقع اجرا گذارده شود نخست‌وزیر میتواند مقررات و آئین‌نامه اجرائی و اداری صادر کند که وزراء مربوطه و رئیس جمهور نیز باید آن آئین‌نامه‌ها را امضاء یا تأیید کنند. این تأیید یا امضاء، پس از مشورت با شورای دولتی بعمل می‌آید. این مقررات و آئین‌نامه‌ها در واقع مکمل و مصرح قانون هستند. تعیین کارمندان مهم برای مشاغل حساس نیز بوسیله فرامین مخصوص عملی میشود.

"فرمان قانونی" عبارت از نوعی اقدام قانونگزاری است که معمولاً "هیأت اجرائیه کشور در موقع تعطیل قوه مقننه آنرا وضع میکند.

۲- از لحاظ فلسفی: قانون عبارتست از دستوراتی که به مقتضای عقل، برای تنظیم فعالیت‌های فکری یا تنظیم فعالیت اخلاقی وضع می‌گردد. در صورت نخست "قوانین منطقی" نام دارند. و در صورت دوم "قوانین اخلاقی". اصطلاحاً "قوانین فلسفی" را، قوانین طبیعی مینامند. چنانکه قوانین حقوقی را، قوانین مثبت مینامند.

۳- از لحاظ علمی: قانون عبارتست از بیان و ترجمان مناسبات ثابت یا مشابه یا متعاقب پدیده‌های طبیعی. مثل قانون ثقل.

قوانین بمعنی حقوقی و اخلاقی حالت امریه‌ای را بیان میکنند. باید اینطور و یا آنطور عمل کرد. قوانین بمعنی

مربوط بیکي از نیازمندیهای طبیعت انسانی است. بنا به عقیده دو مازدیه (Dumazedier) تفریح ایام فراغت سه وظیفه عمده دارد:

- ۱- رفع خستگی بدنی و عمومی انسان.
- ۲- مشغول ساختن انسان و ایجاد تنوع. رفع خستگی و کسالت از طریق خارج شدن از دنیای عادی (مسافرت، ورزش، سینما، رمان).

۳- رشد و تکامل بخشیدن به شخصیت.

تفریح ساعات فراغت اجازه می دهد که انسان فرهنگ و معرفت کافی و کامل تحصیل کند و بتواند خود را بطور آزاد در گروههای اجتماعی نو جا دهد.

در هر کدام از این وظائف یا اعمال ابهامی وجود دارد. رفع خستگی ممکن است به بیکاری یا بیعاری تبدیل شود و عمل منصرف شدن و تنوع، تبدیل به فرار از کار گردد. گروههای اجتماعی - فرهنگی ممکن است در حاشیه زندگی واقعی قرار گیرند و نسبت بآنها ابهام و تردید و دودلی پیش آید.

افزایش مدت تفریح و اوقات فراغت هر چند ضروری است اما هرگز نتوانسته است چاره و دارویی برای خشکی و خشونت حاصل از کار گردد. زیرا تفریح ساعات فراغت و خودکار عموماً "در سطح مجاور هم قرار دارند.

با عمومیت یافتن رفاه و فراوانی، مسأله تفریح و ساعات فراغت، بطور جدی طرح میشود. بمناسبت ترقیات فنی مدت زمانی

را که ممکن است وقف تفریح کرد می توان بطور قابل ملاحظه افزایش داد. اما در حقیقت مناسبات نیروهای اجتماعی معلوم میکند که هر کدام از گروهها و قشرهای اجتماعی تا چه حد میتوانند از ساعات فراغت و تفریح استفاده کنند. اما اینقدر هست که زنان کمتر از مردان از تفریح ساعات فراغت برخوردار میشوند.

اجاره بها: Loyer

مبلغی است که مستأجر برای انتفاع از مورد اجاره به مالک می پردازد. از لحاظ اقتصادی اجاره بها مساویست با قیمت عناصر متشکله آن. این عوامل عبارتند از:

- ۱- استهلاک مورد اجاره.
- ۲- هزینه نگهداری آن.
- ۳- بهره سرمایه.

در اقتصاد آزاد اجاره بها تابع قوانین بازار است. اما در اغلب کشورهای امروز جهان اجاره بها ی املاک غیر منقول مسکونی (یعنی مهمترین عنصر هزینه زندگی) تابع قوانین و مقررات قانونی است.

قانونگذاری کشور فرانسه بین دو جنگ جهانی اخیر در مورد تخمین عناصر متشکله اجاره بها مسامحه کرد و بآن توجه ننمود. نتیجه این شد که ساختمان مسکن متوقف گردید. بدین معنی در حالیکه در سال ۱۹۳۹ بهره پول در حدود ۴ تا ۵ درصد بود، سرمایه ای که در ساختمان

و کافی برای جلوگیری از تقسیم یک جامعه و یا وسیله‌ایست لازم و ضروری برای وحدت دادن به یک جامعه.

با این مقدمات، مبارزه طبقاتی عبارتست از جدال طبقه‌ای که در حال خفقان است و محروم از هرگونه ثروت و رفاه، یعنی طبقه پروله‌تاریا که انسانیت خالص است و مخالف تمام نیروهای تجزیه کننده جامعه، این طبقه دارای نقش موعود مقدسی است که بطور نهائی انسان را با انسان‌سازش می‌دهد، اما برای پیروزی چنین مبارزه‌ای یک استراتژی و یک تاکتیک ضروری است. این استراتژی و تاکتیک را بخصوص لنین تعریف کرده است (نگ: لنینسم) باید طبقه کارگر را که حامل این رسالت است بیدار و آگاه ساخت، یعنی باید او را با شرائط واقعی موجودیت خودش آشنا کرده و برسالت بزرگش آگاه نمود. بنابراین وجدان طبقاتی و یا آگاهی طبقاتی برای مارکسیست‌ها از طرفی عبارت است از آگاهی به استثماری که انسان از انسان میکند و از طرف دیگر آگاهی و داشتن اراده برای حذف این استثمار از جامعه.

در زبان و اصطلاح کمونیستی، آگاهی طبقاتی بیش از همه عبارت از آنگونه آگاهی است که یک طبقه خرد و خفه شده آنرا درک میکند و می‌فهمد که در بازار کار بمنزله یک کالای ساده در معرض خرید و فروش قرار گرفته و قربانی عمده

سرمایه‌گذاری می‌شد بهره‌ای در حدود یک درصد می‌آورد (در حالیکه در سال ۱۹۱۴ بهره آن ۵/۶ درصد بود) مشکل بنظر میرسد که قانونگزاری بتواند در آینده نزدیک نقش اجاره بها را به طور محسوس کم کند.

Lutte des classes, Conscience de

مبارزه طبقاتی - آگاهی طبقاتی: classe

مبارزه طبقاتی یکی از اصطلاحات مارکسیستی است. هر چند خود مارکس ادعا ندارد که کشف طبقات اجتماعی و مبارزه آنها با هم از کشفیات او باشد، اما آنچه را مارکس مشخص کرده است به نقل از نامه ۵ مارس ۱۸۵۲ وی اینست که: "۱- وجود طبقات ارتباط دارد به مراحل رشد تاریخی معین تولید.

۲- مبارزه طبقاتی بطور ضروری منجر می‌شود به دیکتاتوری پروله‌تاریا.

۳- این دیکتاتوری مرحله‌ایست عبوری برای نابود کردن تمام طبقات و ایجاد یک جامعه بدون طبقه."

برای مارکس و مارکسیست‌ها، اصولاً جامعه به دو طبقه بزرگ اجتماعی تقسیم میشود. یکی طبقه پروله‌تاریا و دیگر طبقه بورژوا، یا بقول انگلس: "طبقه استثمار کننده و طبقه استثمار شده. یکی طبقه حاکم و دیگری طبقه محکوم". بنابراین مبارزه طبقاتی در صدر برنامه کار مارکسیست هاست، و این مبارزه وسیله‌ایست ضروری

اختناق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است. این آگاهی پیدا کردن کلی و دسته‌جمعی، طبقه کارگر را به طبقه‌ای ممتاز و آگاه مبدل می‌سازد و او را نسبت به رسالت خود آگاه‌تر و مطمئن‌تر می‌کند. تا سرانجام او مبارزه را برای حذف‌نهایی طبقات بعدده بگیرد. مرحله واسطه، در مبارزه طبقاتی، در یک پیروزی اولیه بکمک دیکتاتوری پروله‌تاریا بدست می‌آید.

لازم است به ملاحظات زیر توجه داشت تا ملاک‌های پیدا کرد که قضاوت صحیح درباره مبارزه طبقاتی نوع مارکسیستی را امکان‌پذیر می‌سازد:

۱- مارکس هرگز فکر تئوریک کاملی در مورد نمود طبقات اجتماعی ارائه نکرده و تعریف دقیقی از طبقات اجتماعی بدست نداده است.

۲- بدون اینکه یک قضاوت کلی درباره مارکسیسم بشود، در مفهوم مبارزه طبقاتی مارکسیستی واقعیات قابل‌لمسی وجود دارد که وسعت و معنی آن دارای ارزشی می‌باشد غیرقابل انکار. دست آخر واقعییتی وجود دارد با تفسیر مارکسیستی ویژه‌اش.

۳- در نظام فکری مارکس جبر تاریخی به تصمیم‌های فردی انسانی برتری دارد. محتویات وجدان و آگاهی انسانی تنها نتیجه شرائط موجود اجتماعی است.

۴- تمام بدیختی‌های بشریت ناشی از مناسبات غلط تولیدی است و سعادت

بشری تامین نخواهد شد مگر بوسیله تغییر دادن این روابط غلط تولیدی.

۵- جامعه موعود بدون طبقه که میبایست پس از دیکتاتوری پروله‌تاریا پیش‌آید بمنزله یک فرضیه خیالپرستانه‌ای عرضه شده‌است و واقعیات تاکنون آنرا تأیید نکرده است.

ماشینیسم : Machinisme

ماشینیسم بمعنی نظامی است که در آن ماشین بطور غالب بکاربرده می‌شود. ماشینسم در کشورهای غربی عمومیت یافته و هر روز در دهات و مزارع بیش از پیش نفوذ میکند. در گذشته ماشین در دهات و در امر زراعت کند نفوذ میکرد. بخصوص پس از جنگ جهانی دوم کشورهای درحال رشد نیز سعی میکنند ماشینسم را در زندگی اقتصادی خود وارد کنند.

مکانیزاسیون: یا مکانیکی کردن عبارتست از تغییر شکل دادن یک کارگاه و یا مزرعه. یعنی ماشین را در آن مؤسسات وارد کردن، و در صورتیکه ماشین خود از پیش در آن مؤسسه‌ها وارد شده باشد، سهم کار را بوسیله ماشین در آنجا افزایش دادن.

تکامل ماشینسم نومتایل‌باین‌است که مکانیزه کردن را بیش از پیش افزایش دهد. هدف ماشینسم این‌است که مقدار انرژی یا قدرت هر انسانی را چند برابر کند. در تکامل ماشینسم میتوان سه مرحله

تشخیص داد:

۱- استفاده از انرژی طبیعی بوسیله مکانیسمی ساده. مثال: خرد کردن یا آرد کردن غلات و حبوبات بوسیله آسیاب بادی یا آبی و یا بوسیله قوه کشش حیوانی.

۲- تبدیل انرژی طبیعی یا تغییر شکل دادن آن به وسیله ماشین بخار (در قرن ۱۸)، موتور برق (در اواسط قرن نوزده) موتورهای انفجاری (در اواخر قرن نوزده) و موتورهای اتمی معاصر. هر کدام از این کشفیات مقدار عظیم و با انواع عظیم انرژی را که در اختیار انسان است تغییر میدهد.

۳- کشف شدن ماشین‌هایی که بطور خودکار تنظیم میشوند.

اینکه بخواهیم ترقیات از سوئی و بی‌نظمی‌ها و مفاسد دنیای کنونی را از سوی دیگر بحساب ماشین‌بگذاریم و یا به ساختمان اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نسبت دهیم کار مهم و در عین حال کار مشکلی است. بی‌شک ماشین‌بیم اجازه داده است که سطح زندگی ترقی کند و همچنین وسائل استراحت و فرهنگ‌رشد و تکامل باید و مدت زمان لازم برای کار معین کاهش پیدا کند.

از سوی دیگر و برعکس ماشین‌بیم این امکان را بوجود آورده است که تقسیم کار نوعی بعمل آید که کار را برای عامل آن بکلی بیهوده کند و آهنگ سرعت کار را غیر انسانی سازد. (سه تا ۸ ساعت

کار و با سرعت شتاب‌زده). در حقیقت ماشین‌بیم بطور کلی تمرکز صنعتی و شهری را بوجود آورده و همچنین ریشه‌کن کردن کارگران (وگاهی بیکاری مربوط باصول فنی) را. اما ماشین‌بیم را نمیتوان مسوول مبارزات طبقاتی یا مسوول توزیع غیر عادلانه ثمرات کار و غیره دانست.

ماشین‌بیم تنها یک وجهه یا یک‌روی مسأله فنی را معرفی کرده و نشان میدهد. تمدن نو (مدرن) باید به آخرین ترقیات ماشین‌بیم جامعیت بخشد. اما ماشین‌بیم بخودی خود ابداع کننده تمدن نیست. تمدن بشری پیش از همه، همبستگی به مقیاس ارزش‌هایی دارد که در هر کشور و هر مرحله مورد بحث، آن ارزشها ملاک قضاوت هستند.

مهارت: *Mâîtrise*

مهارت عبارت از سلطه یا تسلط و صلاحیتی است که کسی در شغل یا هنر و صنعتی بدست می‌آورد. عبارت ساده‌تر یعنی بمشکلی غلبه کردن. مهارت در قرون وسطی نزد بازرگانان و پیشه‌وران عبارت بود از موقعیت "استاد" یا استاد کار. نمیشد بمقام استادکاری رسید مگر اینکه شاهکاری بوجود می‌آوردند. امروزه استادپیشه‌ور کسی را میگویند که شاگردان و همکارانی داشته باشد.

در صنعت اصطلاح مهارت، مجموعه افراد اهل فنی را نشان میدهد که بطور

مستقیم با کارکنان اجراءکننده کار تولیدی تماس دارند. وظیفه اشخاص ماهر، که باختصار "مهارت" نیز مینامند، برحسب سازمان و بخصوص برحسب اهمیت کارخانه تغییر میکند. دستکم این وظیفه یا نقش عبارت است از ممیزی کردن جریان صحیح کار و مرعوب ساختن کالا و نظم و انضباط کارگاه و حفظ امنیت کارمندان و کارگران مؤسسه. علاوه براین در صنایع کوچک نقش مهارت، تعیین روشهای عمل است. یعنی روشها و وظائفی که در صنایع بزرگ بوسیله بخش خدمات انجام مییابد. مهارت دارای چندین مرحله است. مثلاً "در صنعت مکانیک، مهارت عبارت است از عناصر زیر: رئیس گروه، سرکارگر و رئیس کارگاه. در کشور فرانسه اکثریت بزرگ عوامل مهارت را از میان کارگرانی انتخاب میکنند که در فنون، مهارت و هوش نشان داده و استعداد فرمان دادن و اداره کردن از خود بروز میدهند. عده دیگری نیز از مدارس پیشرو صنعت فارغ التحصیل میگردند. اینها برای حل کردن مسائل و انجام مشاغل فنی بهتر آماده شده اند تا برای حل مسائل مربوط به مشکلات انسانی از قبیل روابط کارگران و مشکلات مادی و روانی آنها. مشکلاتی که حل آنها دست آخر مربوط به مهارت و یا افراد ماهر است.

مالتوزیانیسم : Malthusianisme

مالتوزیانیسم اقتصادی که در اینجا مورد بحث است نباید با تئوری کشیش انگلیسی مالتوس اشتباه شود. همانطور که این تئوری نباید با فرضیه نئومالتوزیانیسم که فرضیه تازه و متفاوتی است اشتباه گردد. مالتوزیانیسم اقتصادی که در اینجا از آن بحث است بیشتر جنبه عملی دارد تا جنبه تئوری.

۱- مالتوس بدون اینکه بتواند دلایلی علمی بیاورد، ادعا میکرد (در سال ۱۷۹۸) که جمعیت کشورها تمایلی در این جهت دارد که طبق تصاعد هندسی افزایش یابد. درحالیکه وسائل تامین معاش و زندگی طبق تصاعد عددی ازدیاد پیدا میکند. یعنی اولی دو برابر و چهار برابر و هشت برابر و شانزده برابر میشود در حالی که دومی دو برابر و سه برابر و چهار برابر و پنج برابر. باین ترتیب بدبختی اجتناب ناپذیر است. بدبختی بنوبه خود معایبی را تولید میکند که موجب بدبختی عمیق تری میشود. در سال ۱۸۵۳ مالتوس داروئی برای این درد پیشنهاد کرد و گفت: "تنها آثانی باید کانون خانواده بسازند که اطمینان داشته باشند میتوانند آنرا از لحاظ مالی یا اقتصادی اداره کنند."

بنابراین در فرضیه او دو عنصر وجود دارد:

الف: اوخیال میکرد که یک قانون اقتصادی کشف کرده است. بفرض اینکه این موضوع در عصر او صحیح و صادق بوده است، ترقیات بعدی میتوانسته است آنرا تغییر دهد.

ب: و یک استنتاج عملی که بخودی خود مخالفتی با قانون ازدواج نداشت. ۲- مالتوزیانیسم نفوس این اصل را میپذیرفت که اگر نسل بشر یا مردم را بحال خود واگذاریم یعنی توالد و تناسل آزاد باشد، جمعیت سریعتر از مواد خواربار مورد نیاز زندگی افزایش پیدا می کند. داروی پیشنهادی او کم کردن زناشوئی نیست. بلکه محدود کردن توالد و تناسل است بوسیله نازا کردن مناسبات زناشوئی. وی پیشنهاد میکند که بوسائل جلوگیری از باردار شدن زنان باید نازائی را عملی کرد. عده ای این را خلاف اخلاق و طبیعت میدانند. در حالیکه عده دیگری جلوگیری از ازدیاد نسل و افزایش جمعیت را یک ضرورت اجتماعی اجتناب ناپذیر تلقی میکنند. "ریکار دو" اقتصاددان معروف انگلیسی فرضیه نئومالتوزیانیسم را فرضیه "دوستان واقعی بشریت" تلقی کرده است. بنابراین مالتوزیانیسم و نئومالتوزیانیسم هر دو متمایل به کاهش نسبی جمعیت هستند. نتایج چنین راهحلی سخت گران و وخیم تمام میشود. جامعه ای که از لحاظ نفوس، رشد و تکامل نداشته باشد از لحاظ کیفی نیز تکمیل نمی شود. مالتوزیانیسم

دچار نوعی از تضاد است. زیرا آراء مالتوزیانیسم درباره آمار نفوس و سکنه، یعنی محدود کردن آن، بخودی خود موجب مالتوزیانیسم اقتصادی می شود. چطور که کشور فرانسه در سالهای ۳۵- ۱۹۳۰ این موضوع را آزمایش کرد و چوبش را خورد. این مکتب با تئوریهایش که در محیط آزادمنش (لیبرال) انگلستان پا بعرصه وجود گذاشت از طرف سوسیالیست های اولیه انگلیسی پذیرفته شد. اما مارکس و انگلس آنرا رد کردند.

۳- مالتوزیانیسم اقتصادی علمی است که بموجب آن تولید را از ترس مافوق تولید کاهش میدهند. در رژیم اقتصادی که سود پایه و اساس آن است، و قتیکه انحصارات رفته رفته تعددتر میشوند مالتوزیانیسم رواج پیدا می کند. (نگ: رقابت = Concurrence).

مکتبی که پایه آن برسود خصوصی است میگوید با تولید کم اما گران فروشی، همان سودی را میتوان برد که از تولید زیاد ولی با ارزان فروشی بدست می آید. اضافه بر آنکه از دردسر تولید زیاد و فروش آن نیز میتوان آسوده شد. این عمل ترس از ترقی است. زیرا ترقی گویا چیزی را بخطر میاندازد و یاممکن است خطری در بر داشته باشد. (ریسک داشته باشد). نتیجه این طرز تفکر در مدت دراز مساوی است با رکود اقتصادی. و در نتیجه مساوی است با کاهش سطح زندگی.

بازار: *Marché*

بمعنی معمولی و جاری، بازار جائی است که در آن بطور متناسب عده‌ای از بازرگانان جمع میشوند تا "کالای" خود را بفروش رسانند. مثل بازار سیزی فروشها (یا میدان)، بازار جائی است که در آنجا تقاضای خریداران با عرضه فروشندگان بر خورد کرده و با همدیگر بر قیمت معینی منطبق میشوند. در مواردی نیز که خریداران و فروشندگان در جائی با هم ملاقات نمیکنند، باز هم از بازار سخن به میان میآید. بشرط اینکه مجموعه تقاضاها با مجموعه عرضه‌ها با هم بقدر کافی در تماس نزدیک و فراوان قرار گیرند. تا قیمتی که در بخشی از بازار تثبیت میشود روی قیمت‌هایی که در تمام بخش‌ها تأدیه میشود تأثیر داشته باشد. باین ترتیب است که بعنوان مثال بازار جهانی طلا یا گندم یا مس و غیره بوجود میآید. بر عکس بازار زمین همواره بازار محلی باقی میماند. سهولت حمل و نقل و ارتباطات، حجم بازارهای غلات و مواد خواربار زود فاسدشونده را وسعت میدهد (مثلاً "تره‌بار" و میوه تازه).

اصطلاح بازار تنها با کالاها منطبق نیست. بلکه مربوط میشود به تمام تروتهای اقتصادی که مورد معامله قرار میگیرند. مانند بازار سرمایه‌ها، بازار ارزهای موقول و بازار کار (بعقیده عده‌ای نیروی بازو

یا نیروی کارگر خود کالائست مانند کالاهای دیگر جهان سرمایه‌داری) بازار سرمایه‌ها تقسیم میشود به دو بازار. یکی بازار سرمایه‌های کوتاه مدت (مثلاً "سرمایه‌های خزانه‌داری که بمنزله بازار پول است) و دیگر بازار سرمایه‌های دراز مدت (بازار امور مالی).

عملیات و معاملات بازرگانی یا مالی ممکن است مربوط بتاریخ همان زمان معامله باشد (بازار معاملات نقد) یا اینکه در تاریخ معین و معلوم آینده تحقق پیدا کند (معاملات مدت‌دار).

بازار مشترک: *Marché Commun*

بازار مشترک شرایط بازارهای ملی را بهش کشور توسعه میدهد. بازار مشترک کلیت بخشیدن به آزمایشی است که از پیش در جامعه اروپایی با ذغال و فولاد انجام شده بود. این اقدام با تشکیل جامعه انرژی اتمی اروپا (که به اختصار *Auratom* می‌گویند) تکمیل گردید. مجموعه این مؤسسات بنظر ابداع‌کنندگان این فکر میبایست دیر یا زود یک جامعه سیاسی اروپایی بوجود آورد. عبارت دیگر مللی که از یک نقشه اقتصادی - اجتماعی پیروی میکنند، تولیدشان در شرائطی مثل هم است، محصولات و کالاهای مشابه مصرف می‌کنند و میان خود تقسیم کار بعمل می‌آورند، قاعدتاً "باید متماایل باشند که همه در یک واحد سیاسی زندگی

کنند.

۱- جامعه اروپائی ذغال و فولاد: این جامعه (با علامت اختصاری C.E.C.A) درحقیقت واقعیت بخشیدن به پیشنهادی است که رابرت شومان وزیر امورخارجۀ فرانسه عرضه داشت. پیشنهاد شومان این بود که "مجموعه تولید مشترک ذغال و فولاد فرانسه و آلمان زیر فرمان یک قدرت عالی مشترک قرار داده شود. و در سازمانی قرار گیرد که درهای آن برای ورود دیگر کشورهای اروپائی باز باشد. این جامعه اروپائی ذغال و فولاد برحسب قرارداد پاریس در ۱۸ آوریل ۱۹۵۱ به وسیله آلمان و فرانسه و ایتالیا و هلند و بلژیک و لوکزامبورگ بتصویب رسید. تحقق این قرارداد در مراحل مختلف در سال ۱۹۵۳ عملی گردید.

سازمانهای جامعه اروپائی ذغال و فولاد از این قرارند:

الف: هیأت مدیره عالی که مرکب از ۹ عضو است. آنها برحسب صلاحیت شان و استقلال و عدم تابعیت شان از منافع ملی یا خصوصی انتخاب شده اند. اجرای تصمیمات این هیأت مدیره عالی با اکثریت ۵ رای گرفته میشود. این هیأت در عین حال می تواند پیشنهادهای و اعلام رأی هائرا مطرح بکند.

ب: کمیته مشورتی که نماینده تولید کنندگان و کارگران و مصرف کنندگان است. وظیفه و نقش این کمیته بیشتر سیاسی و

روانی است نه اینکه نقش فنی داشته باشد.

ج: مجمع مشترک که در حال حاضر با مجمع بازار مشترک یکی شده و "مجمع پارلمانی اروپا" را بوجود آورده است. این مجمع باید نظارت و ممیزی سیاسی داشته باشد. در حقیقت قدرت این مجمع بقدر کافی غیر واقعی است و نمیتواند هیأت مدیره عالی را با یک رأی عدم اعتماد ساقط کند. این مجمع قدرت قانونی مجالس قانونگزاری را ندارد. و درباره بودجه مانند جامعه ذغال و فولاد بحث نمیکند. ۷۸۰ عضو این مجمع را پارلمانهای ملی دول اروپائی عضو جامعه تعیین میکنند.

د: شورای وزرا که یک مجمع مشورتی است و وظیفه اش هماهنگ ساختن اعمال هیأت مدیره عالی با سیاست دول عضو است. تصمیمات این مجمع نیز اجباری و واجب الاجراست.

ه: دادگاه. این دادگاه عالی به اختلاف دول عضو و مؤسسات مختلف رسیدگی میکند. حق قضاوت درباره این که آیا فعالیت های هیأت مدیره عالی با متن قرارداد پاریس مطابقت دارد یا نه، با این دادگاه است.

منابع مالی جامعه اروپائی ذغال و فولاد از یک درصد مالیاتی تامین می شود که بارزش تولید ذغال و فولاد افزوده اند. جامعه اروپائی ذغال و فولاد که از نئو-

لیبرالیسم ملهم است میخواید بیش از همه رقابت آزاد را برقرار سازد و جریان آزاد محصولات و کالاها را میان دول عضو تأمین کرده و سهمیه‌بندی میان کشورها را نسبت بهم حذف کند. و همینطور میخواید موافقت‌نامه‌های کارتل‌ها را میان تولیدکنندگان ممنوع سازد.

جامعه اروپائی ذغال و فولاد با کشورهای دیگر اروپائی و آمریکای شمالی قراردادهائی را منعقد می‌سازد. دوسوم کل بازرگانی جهانی فولاد زیر نظر و ممیزی این جامعه قرار دارد. اما این مؤسسه در مورد استخراج ذغال با مشکلاتی روبروست. از جمله با رقابت سایر منابع انرژی و کافی نبودن بعضی از منابع معدنی ذغال. علاوه بر مشکلات مذکور، اختلافات بزرگی در کشورهای عضو جامعه در قوانین مالیاتی و دیگر عوارض اجتماعی و غیره وجود دارد. پیروزیهای جامعه ذغال و فولاد اروپا، بی‌شک مثبت و غیرقابل انکار است. این جامعه در حقیقت در حدودی مشخص، اما بسیار اساسی، مقدمات بازار مشترک را فراهم ساخته است.

۲- بازار مشترک: در سال ۱۹۵۵ یعنی یکسال بعد از آنکه طرح جامعه دفاع اروپا رد شد، وزرای خارجه کشورهای مربوط در مسینی (Messini) گرد آمدند و تصمیم گرفتند برای اتحاد و زنده کردن اروپا اقداماتی را پی‌ریزی کنند. در ۲۵ مارس ۱۹۵۷ در شهر رم قرارداد "جامعه

اقتصادی اروپا" که معمولاً "بازار مشترک نامیده می‌شود، میان شش کشور عضو جامعه ذغال و فولاد اروپا بامضاء رسید. و علاوه بر آن تشکیل جامعه اروپائی انرژی اتمی نیز تصویب شد. مؤسسين این قرارداد اعتقاد داشتند که یک بازار وسیع بزرگ به شش بازار مستقل و جدا از هم برتری و رجحان دارد. دلیل اثبات این امر نتایج مثبت و پیروزمندانهاست که از جامعه ذغال و فولاد گرفته شده است. میبایست در انتظار بود که قیمت تمام شده کالاهای مورد بحث بوسیله فروشهای عمده تنزل کند. همچنین قیمت‌های فروش در نتیجه رقابت شدید پائین آید. از این گذشته یک واحد اقتصادی با جمعیت ۱۶۵ میلیون نفر در برابر رقابت شوروی و آمریکا وزنه سنگینی خواهد بود. دست آخر مبادلات میان این شش کشور ثلثی از کل بازرگانی خارجی‌شان را تشکیل میدهد. هدف بازار مشترک این است که هرچه زودتر رفته‌رفته اکثر موانع مبادلات میان کشورهای عضو را از میان بردارد و دخالت مکانیسم‌های مختلف را برای جدائی بازارهای ملی از هم، به حداقل ضروری آن تقلیل دهد.

بازار مشترک نسبت به جامعه ذغال و فولاد اروپا بسیار کمتر مافوق ملی است. اداره بازار مشترک مانند جامعه ذغال و فولاد از طرف هیأت مدیره عالی بی‌طرف بعمل نمی‌آید.

مؤسسات بازار مشترک :

آید .

الف- کمیسیون اقتصادی اروپا :
مرکب از نه عضو که بوسیله دولتها تعیین میشوند . این کمیسیون نماینده جامعه اقتصادی است و در مورد اجرای صحیح قرارداد نظارت میکند و در صورت لزوم تصمیماتی میگیرد و پیشنهاداتی برای شورای وزیران آماده میسازد . سه کمیته فنی به کمیسیون اقتصادی مذکور کمک میکنند .

ب- شورای وزرا : این جلسه مشورتی صلاحیت دارد تصمیمات لازم را بگیرد و سیاستهای اقتصادی کشورهای عضو را با هم هماهنگ سازد . یعنی طبق پیشنهاد کمیسیون اروپا این وظیفه را انجام میدهد . در درجه اول تصمیمات باید باتفاق آرا باشد . اما اگر اتفاق بدست نیاید ، اکثریت آرا ملاک عمل است .

ج- مجمع پارلمان اروپائی که برای بازار مشترک و جامعه ذغال و فولاد ، مجمع واحدی است و از لحاظ سیاسی این مؤسسات را زیر نظر دارد . چون اعضای این پارلمان مشترک اروپائی را پارلمانهای ملی کشورهای عضو انتخاب میکنند ، طبعاً " احزاب سیاسی میانه رو در آن نقش مؤثرتری دارند . مثل احزاب مستقل دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات . قرارداد رم پیشبینی کرده است که در آینده باید انتخاب مستقیم طبق آراء عمومی تمام کشورهای اروپائی به عمل

د- دیوان دادگستری اروپا : این دیوان در امور جامعه ذغال و فولاد نیز قضاوت میکند و علاوه بر این دو جامعه در امور جامعهای (اوراتم) نیز صلاحیت قضاوت دارد .

قرارداد رم پیشبینی میکند که بازار مشترک به طریق زیر عملی خواهد شد :
اول : در مدت ۱۰ تا ۱۵ سال کلیه حقوق گمرکی و سهمیه بندی نسبت به واردات میان کشورهای عضو بازار مشترک لغو و حذف شده جریان آزاد کار و سرمایه میان کشورهای عضو بازار مشترک عملی میگردد .

دوم : مبارزه بر ضد اتحادیه های اربابان صنایع و کارتل ها و ممنوع بودن دامپینگ . یعنی ممنوع بودن تنزل قیمت عمده کالاهائی که بطور عمدی برای ورشکست کردن صنعت مشابه از طرف صنایع عمده اقدام می شود . و همچنین حمایت دولتها از صنایع محلی باید ممنوع شود و مقررات مخصوصی بازارهای زراعتی را حمایت کند .
سوم : قوه اجرائیه سیاسی و قانونگذاری شش کشور عضو باید موارد زیر را هماهنگ سازند :

باید تعرفه های گمرکی واحد و سیاست اقتصادی و بازرگانی مشترک در شش کشور عضو وجود آید .
باید قانونگذاری اجتماعی و سیاست های مشابه مالیاتی هماهنگ شوند .
باید سیاست مشترک کشاورزی اتخاذ گردد .
باید حمل و نقل و سیاست پولی کشورها

هماهنگ گردد.

نواحی مساعد و مختلف، هم اکنون مبادلات میان کشورهای اروپا بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

مسأله قابل ملاحظه و مهم این است که به‌بینیم آیا بازار مشترک نواحی رشد یافته مذکور را بازهم بضرر نواحی فقیر رشد و توسعه بیشتر خواهد داد یا اینکه تعادلی بوجود خواهد آورد.

از سوی دیگر آنطور که در حال حاضر درک می‌شود، بازار مشترک مخصوص بانک‌ها و مؤسسات بزرگ است. در سازمان بازار مشترک چیز مهمی برای کارگران پیش‌بینی نشده. بجز اینکه یک صندوق ذخیره اجتماعی اروپا نیمی از مزد و پاداش ایام بیکاری را تأدیه کند و وسائل مبادله کارگران و تجدید سازمان آنها را در مشاغل دیگر تأمین نماید. اگر کارگران بزودی در سطح اروپائی (یعنی در قلمرو بازار مشترک و یا حتی قلمروی وسیع‌تر از آن) سازمان صحیح نیابند تا بتوانند هم عمل و اقدام سندیکائی و هم اقدام سیاسی بعمل آورند میتوان باسانی پیش‌بینی کرد که جامعیت اقتصادی اروپا به ضرر آنها تمام خواهد شد.

۳- جامعه انرژی اتمی اروپا: Euratom
این جامعه مکمل بازار مشترک است. طبق قرارداد معروف رم "وظیفه اوراتم این است که بوسیله ایجاد شرائط ضروری آموزش و پرورش کارمندان و افزایش سریع آنها صنایع اتمی را تشویق کند و سطح

باید مساعی مشترک و مشابهی برای سرمایه‌گذاری در مسائل زیربنایی و در نواحی کم‌رشد کشورهای عضو انجام گیرد. از قبیل سرمایه‌گذاری بوسیله بانک سرمایه‌گذاری اروپا که روی هم رفته ۱۰ درصد سرمایه‌گذاری کشورهای عضو را تأمین خواهد کرد.

چهارم: نواحی آزاد شده و سابقاً مستعمره شش کشور عضو در بازار مشترک شرکت می‌کنند. در آخر دسامبر سال ۱۹۶۲ هیجده کشور استقلال یافته از این کشورها، در شهر بروکسل قراردادها را با شش کشور عضو بازار مشترک امضاء کردند که رژیم مبادلات و طریقه همکاری فنی و مالی را بین آنها روشن می‌سازد. یک صندوق ذخیره رشد و توسعه که وسائل مالی آنرا شش کشور اروپائی عضو بازار مشترک تهیه می‌کنند باید بکشورهای ۱۸ گانه و غیر آنها کمک کنند. در مذاکراتی که شش کشور عضو بازار مشترک با اعضاء سابق منطقه بعمل آوردند کوشش شده است که ساختمان اصلی بازار مشترک حفظ شود. مشکل است تعیین کرد که تکامل آینده بازار مشترک در چه جهتی خواهد بود. اما میتوان انتظارات زیر را داشت: حذف کردن مؤسسات کوچکی که در حاشیه قرار دارند (یعنی چندان بارور نیستند). تخصصی کردن تولید کشاورزی در

زندگی را در کشورهای عضو بالا ببرد و به رشد و توسعه و تکامل مبادلات با کشورهای دیگر یاری کند".

Marginalisme

مارژینالیسم، مطلوبیت نهائی:

مارژینالیسم عبارت از فرضیه‌ایست که برحسب آن ارزش یک شیئی یا کالا برای یک فرد انسانی، بوسیله مفید بودن آخرین واحدی اندازه گرفته میشود که در اختیار اوست. (واحد مارژینال یا واحد حاشیه‌ای). مثال: اگر من بیشتر از یک لیتر آب نداشته باشم، آن یک لیتر آب ارزش فوق‌العاده زیادی برای من دارد. اگر ده لیتر از آن داشته باشم، هر لیتر از این آبها ارزش آخرین لیتر آب، یا لیتر دهمی را، دارد. یعنی ارزش آن لیتر از آبی را که به عنوان مثال من برای شستشو بکار میبرم. لیتر های قبلی آن آب را من برای برطرف ساختن نیازمندیهای واجب‌تری مصرف می‌کنم. مثلاً "برای خوردن و یا پختن سبزیجات. این فرضیه در ثلث آخر قرن نوزده پیدا شد و دست آخر نئومارژینالیست‌ها آنرا از نو زنده کردند.

مارژینالیسم میکوشد نمود یا فعل و انفعال مبادله را از دیدگاه خویش، یعنی رقابت کامل، مطرح کند. هر خریداری، همانطور که مایل است حداکثر رضایت را از خرید خویش بدست آورد، در عین حال خواستار آنست که کلیه واحدهای کالایی را که خریده، فایده‌ای یکسان داشته باشد. مثلاً: اگر

باستثنای کمیسیون انرژی اتمی که مرکب از ۵ عضو است، جامعه اوراتم را همان مؤسسه‌ای که بازار مشترک را زیر نظر دارند اداره میکند. یک مرکز تحقیقات بکمک کمیسیون نامبرده سازمان داده شده و همچنین یک کمیسیون برای تربیت و آموزش و پرورش کارمندان تشکیل شده است.

استفاده از انرژی اتمی در راه رسیدن به صلح لازمهاش تحقیقات عظیم و وسیع و سرمایه‌گذاریهای قابل ملاحظه است. اروپای قاره‌ای که تا کنون از لحاظ انرژی کسر بودجه داشته است، در قلمرو اتمی بسیار عقب مانده است. اوراتم پیش‌بینی میکند که در مدت ده سال بتواند ۱۵ میلیون کیلووات برق تولید کند. برای هماهنگ ساختن کوشش‌های دول عضو کمیسیون، اوراتم موظف است که در مورد صحیح بکار رفتن ذخائری که کشورهای مختلف وقف رشد و تکامل اتمی کرده‌اند، نظارت کرده و از کارهای مشابه در دو یا چند کشور جلوگیری کند. این امر سبب خواهد شد تا موجبات ائتلاف انرژی مسادی و معنوی فراهم نگردد و وسائل ترقی را بدون رقابت مضر آماده سازد.

به فلسفه رسمی کمونیسم گردید. در هر حال تنها کمونیست‌ها نیستند که خود را مارکسیست یا پیرو مارکس و انگلس میدانند. بلکه شعب مختلفی از خانواده سوسیالیسم وجود دارند که خود را مارکسیست اعلام میکنند. به این جهت کمونیست‌ها خود را مارکسیست-لنینیست معرفی میکنند. در کتابی که این ترجمه بیشتر از آن گرفته شده بحث از مارکسیسم فقط بعنوان دکترین خود مارکس و انگلس است نه بحث از مارکسیسم بعنوان ایدئولوژی تاریخی که مدت یک قرن است در تغییر و تحول تاریخی است.

خلاصه کردن مارکسیسم در چند سطر عملاً "تحقق ناپذیر است. بدست دادن مفهوم کامل و جامع و مانعی از انسان و جهان هستی در چند جمله امکان پذیر نیست. بنابراین تنها اصول کلی و اساسی آن مورد توجه و بحث خواهد بود. غیر ممکن است که افکار مارکس را بدون فهمیدن افکار هگل درک کرد. مارکسیسم بمنزله نظام فکری معکوس هگل است. خود مارکس گفته است فلسفه هگل بمنزله کله قندی است که من آنرا معکوس کرده‌ام. مارکسیسم اساساً "ضد ایده آلیسم است. یعنی درست ضد و نقطه مقابل فرضیه‌هائست که بر حسب آنها تنها افکار یا ایده‌ها هستند که موجودیت واقعی دارند. به این ترتیب مارکسیسم عبارت از فلسفه مادی (ماتریالیسم) صدرصد است. یعنی مارکسیسم عبارت

کارگری که دو ساعت اضافی کار کرده، از انجام سومین ساعت اضافه کار سر باز میزند، علت دارد. او فکر می‌کند درآمد اضافه کار ساعت سومش آنقدر مفید نیست که استراحت در آن زمان.

مؤسسه‌ای را مارژینال مینامد که موقعیت کمتر ممتازی داشته باشد. یعنی از لحاظ تولید آن مؤسسه ضرورت کمتری برای جابجایی به "تقاضا" داشته باشد. و باین جهت وقتی که تقاضا کم می‌شود، این مؤسسه با صفات مذکور، اولین مؤسسه جنبی است که باید از میان برود. و این در صورتیست که رقابت به اوج رسیده باشد که البته کمتر امکان دارد. حدود یا محدود بودن فرضیه مارژینالیسم اصولاً ناشی از این است که پایه آن بر مبنای مفید بودن ذهنی مصرف‌کننده ساخته شده و همچنین بر مبنای مبادله‌ایست که هرگز در عمل آن نوع مبادله پیش نمی‌آید. معذرت‌تخلیل "در حدود جنبی" جای کم و بیش مهمی در تمام طرح‌های ساختمانی اقتصادی امروز دارد.

مارکسیسم: Marxisme

دکترین یا مکتبی است اجتماعی-اقتصادی که کارل مارکس و فردریک انگلس آنرا تدوین کرده‌اند. این مکتب پس از آنکه لنین در آن تجدید نظر کرد و با عبارت دیگر آنرا طبق شرائط زمان و مکان پروراند و شکل نوینی بآن داد، تبدیل

و در حقیقت سازش یا ترکیب آندو با هم است. بنابراین دیالکتیک درحقیقت حرکت و فساد طبیعت و جامعه است که برحسب قانون مخالفت پی درپی اضداد صورت می‌گیرد. دیالکتیک بمنزله طریقه واقعی خواندن تاریخ جهان است. وجدان انسانی و یا آگاهی، نیست مگر انعکاسی از حرکت در طبیعت و از جمله درتاریخ. تکامل افکار یا ایده‌ها بوسیله تغییر و تبدیل یا حرکت اشیاء توضیح داده میشود. بنابراین مارکسیسم بر پایه مفهوم خاصی از تکامل بنا شده است. مفهومی که از داروین بارش رسیده، با فرضیه مبارزه برای زندگی، بر مبنای حرکت یا زادن و شدن طبیعت در جهان، مارکس عقلی بودن این سیر تکاملی یا *Processus* را می‌پذیرد. داروین معنی قابل فهم و درکی برای انسان قائل است. به اعتقاد او در سیر حیات، تبدیلات یا تغییر شکل بطور کند و آرام و تصاعدی مهیا و آماده میشوند. اما وقتی که دوران آمادگی بآخر رسید، تکامل با جهش پیش می‌رود. تغییرات کمی (تکامل) بدوران تغییرات کیفی انقلابی میرسد. باین ترتیب نیروهای متضاد بطور احترازا نپذیر با هم روبرو میشوند، اما این تضادهای روبرو شده دارای معنی و جهت سازنده هستند. جامعه بشری که خود محصول طبیعت است، از این قانون گزیری ندارد. تاریخ بشری برحسب همان سیر تکاملی عمل کرده و

از آن ساختمان فلسفی است که بغیر از ماده برای هیچ چیز دیگری موجودیت و وجود واقعی قائل نیست. اما مارکس مخالف ماتریالیسم افواهی و مبتذل است. انگلس، مارکسیسم را ماتریالیسم دیالکتیک توصیف کرده است، و یا ماتریالیسم تاریخی. باید توجه داشت که در مکتب مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیک کلی‌تر است. یعنی تمام طبیعت را که جامعه بشری نیز در آن گنجد است دربرمیگیرد. اما ماتریالیسم تاریخی تنها از رشد و تکامل جامعه بشری بحث میکند. دیالکتیک برای مارکس یک مسأله اساسی است. هم برای سیستمی که او بنا نهاده و هم برای فکر او. پیش از مارکس بخصوص در فلسفه هگل، دیالکتیک عبارت بود از ترقی و پیشرفت فکر. یعنی تضاد افکار یا ایده‌ها، یک سیر تکاملی تشکیل میدهند که منتهی به ترکیب بالاتر و عالی‌تر میگردد. اما مارکس بعکس هگل بجای اینکه حرکت و ترقی دیالکتیکی را بمنزله بازی مفاهیم تلقی کند، آنرا عبارت از حرکت طبیعت میداند. تضاد بجای اینکه در مفاهیم باشد در تحرک (دینامیسم) داخلی نمودها یا فعل و انفعالات قرار دارد. دیالکتیک مارکسیستی حرکت متضاد تناقض‌هاست که در واقعیت موجود با هم در مبارزه‌اند. (هم در طبیعت و هم در جامعه). نتیجه این مبارزه‌ی متناقض‌ها، بوجود آمدن ترکیب سومی است که بالاتر از آن دوست

پیش می‌رود. حرکت (پا زادن و شدن) جامعه نیز بهمان ترتیب توضیح داده می‌شود. بهمین علت است که مارکسیسم در عین حال عبارت از ماتریالیسم تاریخی است. اما باید دورتر رفت و از آنچه که واقعا "در دنیای کنونی می‌گذرد آگاه شد و آنرا بحساب آورد. باید اصل و اساس عمقی را کشف کرد. یعنی نیروی محرکه پنهانی را که سرچشمه تکامل زندگی اجتماعی است. برای مارکس انسان واقعی، فردی جدا از دستگاه نیست. بلکه مجموعه مناسبات اجتماعی است که هم انسان را تحت تأثیر قرار داده و هم موجودیت او را تشکیل داده و یا خلق میکند. جامعه، سابق بر فرد فرد انسان و مقدم بر اوست. اگر مارکسیسم را از این زاویه به بینیم بمنزله علم جامعه‌شناسی است. یعنی عبارت است از توضیح کامل و کافی زندگی بشر. بهمین مناسبت مارکسیسم در عین حال انسان‌شناسی و بشر دوستی (هومانیسم) نیز هست.

اساسی‌ترین و تنه‌ها عامل تعیین‌کننده، در آخرین تحلیل میان تمام عوامل تشکیل‌دهنده جامعه، عامل اقتصادی است. یا دقیق‌تر بگوئیم، روابط تولید. (روابط با نیروهای مولده و روابط انسانها میان خودشان که این بنوبه خود از اولی نتیجه میشود). عوامل دیگر منتهجه و یا محصول عامل اقتصادی است. اقتصاد بمنزله زیر بناست. دیگر مسائل رفتاری و کرداری

انسان در زمینه‌های روانی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی با کلیه تأسیسات ناشی از آنها، بمنزله روبنائی هستند که اقتصاد به آنها تعیین بخشیده یا بوجود آورده است. تضاد در این زیربنای اقتصادی است که تضادهای دیگر را در پیکر (اورگانیسم) اجتماع موجب میشود. ساختمان اجتماعی و سیاسی و فرهنگی هر عصری نتیجه مناسبات نیروهای اقتصادی و همچنین محصول تفاوت‌های اجتماعی است که این نیروها ایجاد می‌کنند. در سرمایه‌داری آزاد، یعنی در "اقتصاد بورژوا" دو نیروی اصلی وجود دارد که با هم روبرو میشوند. از سوئی آنها یک مالک‌اند و تولید نمی‌کنند. و از سوی دیگر آنها یک تولید می‌کنند و مالک نیستند. یعنی بورژوازی و پرولتاریا. تضاد میان این دو طبقه اصلی، بمناسبت پیدایش صنعت نو، افزایش یافته است. چراکه تولید ثروت در این نظام، اجتماعی و یا دسته‌جمعی گردیده است. در حالیکه طبقه تملک آن ثروتها، همچنان بسود مالکان شخصی و فردی باقی مانده است. در اقتصاد بورژوا یک برداشت غیر مجاز وجود دارد که عبارت است از ارزش اضافی. مراد از ارزش اضافی، سود سرمایه داری یا محصول کار تأدیه نشده است. ماشینیسیم و تراکم تصاعدی سودها از سوئی تمرکز سرمایه را بوجود می‌آورد، که این سود رفته‌رفته در دست عده معدودتری جمع میشود. و از سوی دیگر

عده افراد پروله‌تاریا را افزایش می‌دهد و موجب فقیر شدن دائمی و افزایش آنها میگردد.

علاوه بر این، بازی رقابت آزاد عدم تعادل افزایش‌ده‌ای را میان تولید و مصرف ایجاد میکند و باین ترتیب بحرانهای اقتصادی بدون سرانجام بوجود می‌آورد. تمام این تضادها در وجدان پروله‌تاریا منعکس میگردد. پروله‌تاریائی که قربانی اصلی این نظام است، از برکت روشنائی که مارکس بر این سیر تکاملی افکنده، وجدان و آگاهی پروله‌تاریا باید بنقش نیروهایسی که موجب آزادی او خواهند شد واقف گردد. باین ترتیب وجدان یا آگاهی طبقاتی در حقیقت بمنزله آگاهی نسبت به مبارزه طبقاتی است. پروله‌تاریا طبقه‌ایکه بیشتر از پیش محروم میگردد، بطور احترازان‌پذیر بر طبقه‌ای غلبه میکند که رفته‌رفته از لحاظ عده کم میشود و مالک همه چیز است. این طبقه با حذف مالکیت شخصی و دور کردن سرمایه‌داری از صحنه هستی، خود نمود اجتماعی طبقه را نیز حذف میکند. البته دوران دیکتاتوری پروله‌تاریا پیش می‌آید که در آن دوران گذرنده، دولت در دست کارگران است. و این دولت، عبور از نظام بورژوازی را به نظام سوسیالیست عملی خواهد کرد. باین بهانه که در مارکسیسم یک فرضیه اقتصادی وجود دارد، نباید مارکسیسم را تنها سیستم اقتصادی

تلقی کرد. مارکسیسم مدعی این است که علم جامعه‌شناسی است و نظریه‌ای جامع و نهائی درباره تاریخ بشر. در نوشته‌های مارکس و بخصوص در کتاب سرمایه (کاپیتال) تحلیل دقیقی از مقولات و مباحث اساسی سرمایه‌داری از قبیل مقولات: مصرف، ارزش، قیمت تمام‌شده، پول، مقدار ارزش، مقدار کار، ارزش اضافی، تشخیص میان کار و نیروی کار، میان‌آمده، اما این تحلیل از تحلیل جامعه‌شناسی طریقه‌های تولید و وسائل و شرائط کار جدا نیست. مارکس تضادهای اجتماعی را که در زیر پرده هماهنگی ظاهری اقتصاد پنهان هستند آشکار می‌سازد. او همچنین نشان می‌دهد که تحرک واقعی سیستم سرمایه‌داری در کجاست. این تحرک در سیر تکاملی تراکم سرمایه قرار دارد. او قوانین و تمایل این اقتصاد را روشن می‌سازد. یعنی تمایل به متساوی ساختن سود متوسط، تمایل بسوی تمرکز و بسوی تنزل مبالغ سود.

مارکس دارای این نبوغ و ارزش بوده است که بعضی از قوانین حاکم سرمایه‌داری متکی بر رقابت را نشان داده است. و حجم و عظمت اجتماعی و فردی اقتصاد را تاکید کرده است. اما علاوه بر این وجهه تحلیلی و انتقادی او تعبیر و توضیحی نیز از این نمودها بدست داده است. یعنی بر حسب مفهوم جامعه‌وانسان، میتوان باسانی عناصر مختلف انتقاد او

را در مورد سرمایه‌داری زمان خودش پذیرفت. اما نمیتوان طرح‌های توضیح دهنده او را برای تمام فعل و انفعالات اجتماعی اعصار دیگر قبول کرد. اما همینکه از تضادهای سرمایه‌داری پرده برداری شد و این سیستم محکوم گردید، همچنین در صورتیکه واقعه حتمی و محقق پیدایش جامعه بدون طبقه اعلام شد، نباید تصور شود که باین ترتیب تمام آنچه باید گفته شود گفته شده است. بلکه باید توضیح داده شود که چرا چنین اصول بردگی عمومی بر بشریت سنگینی میکند. باید تعیین کرد که چگونه از این بن‌بست میتوان بیرون آمد. باید خاطر نشان ساخت که مارکس در مورد بحث از انسان بطور آشکار ارزشی برای او قائل میشود که از قوانین ساده نیروهای طبیعی فراتر میرود. آواز انسانی بحث میکند که بعنوان ایده آل درک شود. و چنین انسان ایده‌آلی باید از شرائط موجود غیر انسانی کنونی زائیده شود. هرآنچه که این سازش انسان را با خود منع میکند و مانعی در برابر آن میشود، از خود بیگانگی یا آلیه‌ناسیون (Alienation) نام دارد که عبارت باشد از موقعیت پست و غیر انسانی فرد استثمار شده بوسیله انسان دیگر. آلیه‌ناسیون اساسی تشکیل شده است از مناسبات تولیدی بد و نامطلوب باضافه نظام مالکیت خصوصی و تقسیم کار. این سه عامل تشکیل دهنده آنچه‌ی است که مارکس آنرا آلیه‌ناسیون

مینامد که در اینجا از خود بیگانگی ترجمه شده است. قدرت انسان بر طبیعت و ثروتهای تولید شده از آن بوسیله اقلیتی غصب شده است. پول و سرمایه در دست این اقلیت از شکل مجرد خود خارج شده و تبدیل به واقعیت‌هایی میشوند که نه تنها بوسیله آن از این اوضاع استفاده میکنند، بلکه در حفظ و نگاهداری آن میکوشند. این اقلیت ایدئولوژی‌هایی را می‌پروراند و تأسیسات اجتماعی خاصی بوجود می‌آورد تا امتیازات خود را در سیاست و مذهب و حقوق و علم اخلاق بورژوازی نگاهداری کرده و نجات دهد. باین مناسبت از خود بیگانگی (آلیه‌ناسیون) فرعی و تازه‌ای بوجود می‌آید که از آلیه‌ناسیون اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین هر کدام از آنها برده یک واقعیت اجتماعی ناهنجار هستند و زندانی نقش و موقعیت خود در این واقعیت. هر یک نسبت به خود اجنبی است و زیر فرمان نیروهایی که آنها را درک نمی‌کند و نمی‌فهمد. اختناق (یا آلیه‌ناسیون) مذهبی بخصوص انعکاس خیالی نیروهای خارجی (بخست طبیعی و بعد اجتماعی) در مغز انسانی است که انسان را مجبور به بعضی اعتقادات میکند. تمام اینها ناشی از این است که موجودیت اجتماعی انسان موجودیتی است بیمار که وجدان انسانی آنرا از خواب و خیال‌هایی که باید رنج‌های او را جبران کند می‌پروراند و رنج

و عذاب او را بیحس کرده موقتاً تسکین میدهد. مارکسیسم عبارت از بشردوستی غیر معتقد بخداست.

اما قبلاً دیدیم که مارکسیسم بطور ساده یک توضیح تازه‌ای از جامعه نیست که به توضیحات پیشین اضافه شده باشد. مارکسیسم مدعی است که اهل اقدام و عمل است و میخواهد جهان و بشریت را تغییر شکل دهد. "فلاسفه تا حال هر کدام بطور بسیار ساده‌ای جهان را بطور متفاوت تفسیر کرده‌اند. اما مسأله برسر این است که باید دنیا را تغییر شکل داد."

از اینجا است که موقعیت عمل مارکسیستی روشن میشود. یک اقدام مارکسیستی را باید مانند حرکت واقعی تعریف کرد که بوسیله اقدام و عمل انسانها در جامعه از حالت کنونی موجود اشیاء تجاوز کرده و به فراتر قدم میگذارد. سرچشمه این حرکت در منازعه‌ایست که میان حالت اجتماعی حاضر و نیروهای تولیدی وجود دارد. در عمل بشریت دنیا را تغییر شکل می‌دهد و باین ترتیب خالق موجودیت اصیل خود میگردد. و این دیگر بعهدہ لنین افتاده است که مفهوم این اقدام و عمل را بیروrand و آنرا در شکل استراتژی و تاکتیک کمونیستی سازمان دهد.

مارکسیسم عبارت از مجموعه عوامل وسیع و بزرگی است که با هم می‌خوانند و با هم ترکیب میشوند. عبارت از مکتبی

است که تمام اجزاء آن مانند حلقه‌های زنجیر بهم پیوستگی دارند و از هم جدا شدنی نیستند. باین ترتیب مارکسیسم به این نیازمندی انسان که میخواهد یک نظریه کامل ترکیبی و توضیح کامل از موجودیت خود داشته باشد، جواب میدهد. بدون داشتن توضیح و تفسیری دیگر از جهان و جامعه و از مکانی که انسان در آن واقع شده است نمیتوان انتقادی از مارکسیسم بعمل آورد. ما باین قناعت میکنیم که در اینجا از اشتباهات عمده مارکس سخن بمیان آوریم که سیستم او را ناقص کرده است.

۱- ماتریالیسم مارکس تحرکی (دینامیسم) خلاق و نیرو و هوش و ذکاوتی برای ماده قائل میشود. و این ماده آنچه را که مربوط بخدا میباشد و فقط با وجود داشتن خدا قابل توضیح است، برای خود غصب میکند. مارکس برای ماده نه تنها حس و جهتی قائل میشود بلکه برای ماده معنی و نوعی رسالت موعود قائل است. گویا ماده بشکل انسان واقعی در میآید که هم با طبیعت و هم با خودش سازش بعمل میآورد.

۲- کشف ادعائی مارکس در مورد قوانین دیالکتیک که در تمام واقعیات صادق است بر این فرض بنا شده که هوش و ذکاوت انسانی و یا دست کم هوش مارکس باید مافوق تمام نموده‌ها بوده و برای فهمیدن به آنها تسلط داشته باشد.

ماده هدف و قصدی دارد و آن این است.

که با انسان و انسانی تغییر شکل دهد. او چیزی بیشتر از خودش است. در عمل هوش و ذکاوت انسانی تبدیل به مطلق می‌شود و انسان می‌خواهد خدا گردد.

۳- یا باید ماده خاصیت مادری داشته باشد که چیزی از خود بزاید و بتواند انسان را در رسیدن به سعادت و آزادی نهائی راهنمایی کند و یا انسان چیزی بالاتر از آن داشته باشد که ماده می‌تواند باو بدهد و بخواهد بسوی سازش با خودش قدم بردارد. بنابراین مارکس هم به جبر و هم به اختیار عقیده دارد و این تناقضی است در افکار او.

۴- مارکسیسم خود را بطور آشکار علمی و معتقد به علم معرفی می‌کند. مبنای او معکوس ساختن دیالکتیک هگلی است و بآنکه به فرضیه‌های موقت این و یا آن علم مخصوص استنتاج‌های خود را در خارج از حیطه مذکور به تمام جهان هستی توسعه می‌دهد.

۵- مارکسیسم بر اساس تضادهای دیالکتیکی بنا شده است. تمام دنیا در مبارزه دائمی است. این مبارزه علت حرکت یا کون و فساد (یا زادن و شدن) اوست. این مفهوم، تکامل طبیعی را بخوبی توضیح نمی‌دهد. علاوه بر آن معلوم نیست چرا از مبارزه اساسی حرکت یا کون و فساد (زادن و شدن) باید آرامش و سازش و صلح انسان با طبیعت و خودش نتیجه

شود.

۶- بخصوص از مبارزه طبقاتی و بردگی (آلیه‌ناسیون) معلوم نیست چرا باید جامعه ایده‌آل بدون طبقه و آزادی زائیده شود. مارکسیسم یک واقعیت ذهنی و خاص را پایه و اساس قرار می‌دهد. یعنی بر مبنای وجدان یا آگاهی طبقاتی پروله‌تاریا و اراده اوقانون، تاریخ و حقیقت صادق در هر زمان و مکان را بنا می‌کند. مبارزه طبقاتی می‌تواند فرضیه موقتی باشد برای فهمیدن یک مرحله خاص تاریخی؛ اما بعنوان قانون کلی تغییرناپذیر قابل قبول نیست.

۷- حقیقت مارکسیسم بر مبنای حذف شرائط زندگی پروله‌تاریائی بنا شده است. مارکسیسم نمی‌تواند صحت خود را باثبات رساند مگر در صورتیکه پروله تاریا بجائی برسد که وضع حاضر خود را انکار کند و از میان بردارد و تبدیل به انسان جهانی شود.

مارکسیسم عبارت از تئوری خلق و حرکت (یا زادن و شدن) است که تنها آینده باید صحت و سقم آن را به ثبوت رساند. بنابراین مارکسیسم نمی‌تواند خود را به منزله علم معرفی کند.

۸- مارکس می‌خواهد دنیای فردا را با انتقاد از دنیای امروز کشف کند. البته آسان است دنیائیرا که بد است با جمع آوری انتقاداتی محکوم ساخت. اما مارکسیسم عملاً "تبدیل بیک افسانه

یا Mythe و یا فرصه خیالپرستانه شده است. زیرا مارکسیسم بمناسبت اینکه تصور جامعه آینده را ساخته است جاذبه‌ای بوجود آورده است. اما مارکس این جامعه ایده‌آل آینده را هرگز بغیر از طریقه زیر تعریف نکرده است: "سازش نهائی انسان با خودش و دیگران."

۹- واضح است که دکترین مارکس را درباره اینکه انسان از مجموعه روابط اجتماعی تشکیل شده است نمیتوان پذیرفت. همچنین درباره آزادی که تنها در نتیجه مناسبات نوین جامعه بدون طبقه بوجود آمده باشد. همچنین درباره جبر تاریخ که گویا وجدان و آگاهی را بوجود می‌آورد. سرانجام و بطور کلی درباره انسان‌شناسی و اولویت مطلق و تعیین‌کننده‌ایکه اقتصاد دارد. زیربنا نه هرگز بطور مطلق میتواند روبناها را خلق کند و نه بطور مطلق میتواند عامل تعیین‌کننده باشد. محتویات وجدان و آگاهی انسان از محتویات موجودیت اجتماعی فراتر میرود. هرچند که بطور جزئی شرایط اجتماعی برای آنها تعیین کننده باشد.

مارکسیسم تاریخی: منظور از مارکسیسم تاریخی، مارکسیسم در آن سطح و شکلی نیست که خود مارکس و همفکران دوران او از آن مکتب داشتند. بلکه منظور شکل و یا اشکالی است که پس از مارکس این مکتب را بخود گرفته است. مارکسیسم‌مانده‌ر "ایسم" یا مکتب

دیگر جامد نیست. در طول زمان تحول و تکامل یافته است. مارکسیسم حتی در زمان خود مارکس نیز یک مکتب دقیق و تعریف‌شده خاص و جامدی نبود که یکبار برای همیشه عرضه شده باشد. عده‌ای از سوسیالیست‌های معاصر که خود را مارکسیست میدانند باین عقیده‌اند که شکاف بزرگ در نهضت کارگری جهان و بخصوص اروپا که میان سوسیال‌دموکراتها از سوئی و کمونیست‌ها از سوی دیگر وجود دارد، نتیجه شکاف و یا تناقضی است که در افکار خود مارکس وجود داشته است. بنابراین عقیده، اعتقاد به تکامل تدریجی جامعه‌بشری و نشوونمای نمودهای اقتصادی اجتماعی که سوسیال‌دموکراتها بخصوص در کشورهای صنعتی پیشرفته بآن تکیه میکنند از سوئی و اعتقاد به انقلاب آتی و اساسی که پایه رژیم سرمایه‌دار برادفتا" از بیخ‌وبن بر کند و رژیم نو اجتماعی را جانشین آن سازد از سوی دیگر، دو قطب مخالف هستند که ریشه آنرا باید در افکار خود مارکس جستجو کرد. بنا براین اعتقاد، زمانی که مارکس در کتابخانه‌ها و یا در پشت میز کار خود مشغول مطالعه و فکر و نوشتن بود بیشتر انسانی بود معتقد به تکامل. یعنی تکامل عینی شرایط اجتماعی را شرط اساسی هر نوع تحول تلقی میکرد. اما مارکس زمانی که در خیابانها و در صحنه اجتماع با شور و شوق انقلابی روبرو بود به مارکس انقلابی با

شاید در چند شاخه فرعی تکامل یافته باشند. پیش از توجه به انواع مارکسیسم و یا به مقوله‌های مختلف مارکسیسم، که هر مقوله برای خود جامع تمایلات متفاوتی است، توجهی به سرنوشت خود افکار مارکس و پیش‌بینی‌های او لازم است. تحولات تاریخی مارکسیسم: دنیای امروز با سرعت افزایشدهی بسوی اقتصاد طبق نقشه و توسعه بخش عمومی اقتصاد و ایجاد عدالت اجتماعی بیشتر و توزیع عادلانه ثروت پیش میرود و این همان سوسیالیسم نوع مارکسیستی آن است. معذک باید توجه داشت که بعضی از افکار مارکسیستی دوران خود مارکس کهنه شده و مارکسیسم دوران ما با آن فرقه‌هایی دارد. هر چند متمرکز شدن ثروت در کشورهای سرمایه داری همچنان راه تکامل خود را پیموده، معذک این متمرکز شدن سرمایه آنطور که مارکس انتظار داشت پیش‌رفته و فقر و ثروت در کشورهای پیشرفته قطعی نشده است. یک سلسله پدیده‌های اجتماعی و از آنجمله وسعت یافتن بخش خدمات و بوجود آمدن دولتهای جانبدار رفاه اجتماعی و مبارزه پارلمانی احزاب کارگری سرنوشت پروله تاریخی دنیای صنعتی را عوض کرده و آنها را کم و بیش غیر پروله‌تاریخی کرده است. بهمین مناسبت پیش‌بینی مارکس در مورد پیدایش انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته، برعکس انتظار، عملی نشد. و درست در جهت عکس در کشورهای

جهش فوری و آتی تبدیل میشد. این‌که آیا شکاف عظیم در نهضت کارگری جهان و بخصوص اروپا نتیجه تکامل این دو فکر متناقض خود مارکس است یا نه، موضوعی است قابل تفکر و تأمل. آنچه مسلم است این است که مارکسیسم پس از مرگ خود مارکس رشد و تکامل پیدا کرد. تا اوائل جنگ جهانی اول مارکسیسم تنها در احزاب سوسیال دموکرات اروپا و روسیه ظاهر شده بود. هر چند از زمان خود مارکس اصطلاح کمونیسم و یا جامعه کمونیست‌ها و یا مانیفست حزب کمونیست معمول بود. اما تا پس از جنگ جهانی اول حزبی بنام حزب کمونیست بمعنی امروزی آن وجود نداشت و مارکسیسم تنها در احزاب سوسیال دموکرات و جناح‌های مختلف آن احزاب خلاصه میشد. پس از آنکه لنین انحلال بین‌الملل دوم و تأسیس بین‌الملل سوم را پس از انقلاب اکتبر در مسکو اعلام کرد، کمونیسم و یا احزاب کمونیست بعنوان انشعاب از احزاب سوسیال دموکرات و یا سوسیالیست اروپا بوجود آمدند. کمونیسم که از مارکسیسم جوان‌تر است هم‌اکنون در چند نوع مختلفش وجود دارد. کمونیسم نوع شوروی و نوع یوگسلاوی و نوع لهستانی و مجارستانی و چینی و غیره. بنابراین تعجب نخواهد داشت که جریانهای مختلفی از نهضت چپ، خود را مارکسیست بدانند. و این مکتب در چند شاخه اصلی و هر کدام از آنها نیز

عقب مانده که میبایست طبق انتظار مارکس پیشرفت سرمایه‌داری پدید آید، تحولات اجتماعی خاصی پیش آمده که مدعیان مارکسیست-لنینیست، آن رژیم‌ها را کمونیسم یا سوسیالیسم مینامند. اما آنچه که محقق است این است که رژیم‌های حاکم در شوروی و اروپای شرقی و چین رژیم سرمایه‌داری نیستند.

طبق انتظار مارکس در کشورهای پیشرفته میبایست تکامل سوسیالیسم انقلابی و در کشورهای عقب مانده تکامل سرمایه‌داری پیش آید. در حالیکه بنا بر ادعای خود مارکسیست-لنینیست‌ها درست عکس آن پدید آمده است.

موضوع مهم دیگر دیکتاتوری پروله تاریاست. چنین بنظر میرسد که عملاً "دیکتاتوری پروله‌تاریا نه در شوروی و نه در چین و نه در اروپا عملی نشده است. لنینیسم چنانکه ذیلاً اشاره مختصری بآن خواهد شد، نیست مگر جانشین کردن کادر حزبی بجای پروله‌تاریا. و دست‌آخر جانشین کردن کمیته مرکزی بجای کادر دستگاه حزبی. این کاری بود که لنین کرد. استالین آنرا با جانشین کردن دبیر حزب بجای کمیته مرکزی تکمیل کرد. و در حقیقت دیکتاتوری فردی در رأس عده‌ای از روشنفکران حزبی جانشین دیکتاتوری پروله‌تاریا گردید. آنچه امروز حتمی بنظر میرسد این است که در شوروی و چین هر رژیمی حکمفرما باشد این رژیم حکومت

پروله‌تاریا نیست. پروله‌تاریای اروپائی که امروزه تا حدودی غیر پروله‌تاریائی شده خیلی بیشتر از پروله‌تاریای شوروی و چین در دستگاه حکومت نفوذ و تأثیر دارد.

موضوع مهم دیگر مسأله ملیت و مذهب است که مارکسیسم و بخصوص مارکسیسم نوع لنینیستی مدعی بود که این دو موضوع را بطور نهائی حل کرده است. مسأله ملیت همان بود که موجب شکست بین‌الملل دوم در آستانه جنگ اول جهانی گردید. و تندروان، احزاب سوسیال‌دموکرات را تکفیر کردند. زیرا آنها در موقع جنگ بجای اینکه جنگ بین‌کشورها را تبدیل به جنگ داخلی کنند از روی ملت‌دوستی بودجه جنگی دولتهای ملی را تصویب کردند. اما امروز این سؤال پیش آمده که آیا شورویها و چینی‌ها به ناسیونالیسم پشت پا زده و به سوی بین‌الملل گرائیده‌اند؟ صرفنظر از اینکه در زمان جنگ شورویها جنگ را جنگ میهنی نامیدند و این شاید تا حدودی قابل تفسیر بود. اما اختلافات کنونی با چین صد درصد اختلافات ملی است و با افکار بین‌المللی منافات دارد. اختلاف میان چین و شوروی در ظاهر ایدئولوژیک اعلام میشود. اما وقتی بکنه موضوع توجه شود معلوم خواهد شد اختلاف ایدئولوژیک پوششی بر روی اختلافات سیاسی که بخش عمده آن ناشی از ناسیونالیسم و ملت

پرستی مفرط، هم از جانب چینی‌ها و هم از سوی شورویها، است. در صورتیکه بین دو کشور که طبق اصول مارکس به اصولی بین‌المللی معتقد هستند، نمی‌بایست اختلافات سرحدی وجود داشته باشد. در زمان جنگ، عنوان جنگ میهنی در برابر کشورهای سرمایه‌داری توجیه میشد. اما میان دو کشور سوسیالیستی بزرگ یا کوچک نباید سرحد وجود داشته باشد تا چهره‌د به اختلافات و منازعات سرحدی. آنچه از این آزمایشها بدست می‌آید این است که تئوریهای مارکسیستی تا حال در مورد ملیت نتوانسته‌است این موضوع را بطور نهائی حل کند. در مورد مذهب نیز چنین بوده است. زیرا شورویها در زمان جنگ آنها را نوزنده کردند و پس از جنگ نیز در دموکراسیهای توده‌ای از مذهب بعنوان آلت و ابزاری برای تحکیم رژیم حکومتی استفاده میشود. وجود جناح چپ نیرومند کارگران مسیحی در تمام نهضت چپ کارگری اروپا نشان میدهد که احساسات مذهبی حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی بسیار نیرومند است. و راه‌حلی که مارکسیسم برای آن پیشنهاد میکرد توأم با عدم موفقیت گردیده‌است. باید بعمق احساسات مذهبی توده مردم توجه و دقت بیشتر مبذول داشت.

ستون فقرات مارکسیسم، یعنی تشریح و تحلیل علمی استثمار سرمایه‌داری و ارزش اضافی که هسته مرکزی استعار نیز

میباشد. و همچنین تحلیل رژیم سرمایه‌داری با تناقضهای اساسی آن و لزوم ملی کردن تولید و توزیع و ضرورت دخالت آگاهانه جامعه برای به وجود آوردن اقتصاد طبق نقشه و جامعه بدون طبقه، هم‌چنان پا برجاست. و هر روز بیشتر از گذشته لزوم تحول جوامع بشری طبق اصول مارکسیستی روشن میشود. تحول تاریخی مارکسیسم طبق یک سلسله تجدید نظرهای اعتراف شده و اعتراف نشده عملی گردیده است.

تجدید نظر: از زمان برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۶) سوسیالیست میرز آلمانی اصطلاح "تجدید نظر" و تجدید نظر طلبی باب شده و این عنوانی است که کائوتسکی و لنین به برنشتاین داده‌اند. اما خود کائوتسکی که یکی از رهبران و تئوری دانان حزب بزرگ سوسیال دموکرات آلمان است و در اول کار مورد احترام لنین نیز بود، بعدها به تجدید نظر طلبی متهم گردید. بدون اینکه وارد جزئیات و شرح و بسط بسیار شویم، تجدید نظر این دو نفر بر این اصل دور میزد که آنها رسیدن به هدف انقلابی سوسیالیسم را در کشورهای صنعتی پیشرفته از راه تکامل امکان پذیر میدانستند و بهمین مناسبت از طرف لنین بعنوان تجدید نظر طلب تکفیر شدند. باید توجه داشت که همواره تکفیر کنندگان تجدید نظر طلبی قدیم و جدید، خود از تجدید نظر کنندگان بزرگ بوده‌اند و هستند.

علاوه بر تجدیدنظرطلبی کلاسیک یا قدیمی برنشتاین و کائوتسکی، از زمان تیتو به بعد عنوان تجدیدنظرطلبان جدید نیز پیدا شده است که اخیراً "کمونیست‌های چین" این عنوان را به خروشف و جانشینان او و به اغلب رهبران احزاب بزرگ و کوچک کمونیست اروپائی و غیره داده‌اند.

آنهایکه مانند لنین و استالین و مائوتسه تونگ دارای قدرت بوده و سلطه رهبری بزرگ را دارند، در صورتیکه خود در مارکسیسم تجدیدنظر کنند عمل آنها را ابداع خلافت و تفسیر نبوغ آمیز مارکسیسم می‌نامند. اما اگر این تجدیدنظر از سوی امثال کائوتسکی یا تیتو و دیگران بشود که مصدر قدرتی نیستند، متهم به تجدیدنظرطلبی قدیم و یا جدید میشوند.

در هر حال طبیعت و منطق مارکسیسم تقاضا دارد که با پیدا شدن واقعیات جدید تجدیدنظر در مارکسیسم بعمل آید. نه لنین و نه مائوتسه تونگ، بدون این تجدیدنظرها نمیتوانستند اصول مارکس را با محیط زندگی روسیه یا چین تطبیق دهند. تجدیدنظر لنین، که یکی از مهمترین تحولات مارکسیسم میرسد، شاید از همه مؤثرتر باشد. بخصوص در قسمتی که مربوط به دیکتاتوری پروله تاریا میشود. تصویری که مارکس از دیکتاتوری پروله تاریا داشت باین ترتیب بود: پروله تاریای کشور صنعتی پیشرفته در نتیجه تکامل و تربیت "بالغ" و "رسیده" می‌شود. یعنی پروله تاریا

لیاقت حکومت کردن پیدا میکند. مارکس منظورش را از دیکتاتوری پروله تاریا با کمال وضوح گفته است. منظور او از حکومت پروله تاریا نه حکومت حزبی ناشی از پروله تاریاست و نه دستگاه حزبی و نه کمیته مرکزی. و طبعاً نه حکومت فردی. او چنین تصور میکرد که طبقه پروله تاریا، بعنوان طبقه، حکومت را در دست خواهد داشت. و باین ترتیب دموکراسی سوسیالیستی تأمین خواهد شد. بنظر او لازمه حکومت پروله تاریا بعنوان طبقه‌ای که اکثریت دارد عبارت خواهد بود از "ممیزی از پائین".

اما چون انقلاب در کشور پیشرفته صنعتی پیش نیامد و در کشور عقب مانده روسیه پیش آمد بنابراین پروله تاریای صنعتی "بالغ" و "رسیده" که لایق حکومت کردن و ممیزی کردن از پائین باشد وجود نداشت. لنین ناچار میبایست بجای پروله تاریای نابالغ و نارس قیمی را تعیین کند. این قیمومت در اول کار با حزب یکپارچه و با انضباط نظامی بود. بعدها این سرپرستی محول به قسمتی از حزب، یعنی به دستگاه مدیره حزب شد و بعد کمیته مرکزی و سرانجام استالین دبیر اول حزب جانشین پروله تاریا گردیدند. و بنابراین طبق اصول خود لنین، که استالین شاگرد باوفایش هم پیرو آن بود، بجای دموکراسی سوسیالیستی، دیکتاتوری فردی و بجای ممیزی از پائین، ممیزی دستگاهی که لنین

خود آنرا دستگاه وحشت نامیده بود
جانشین شد.

شکی نیست که خواص و سحایای
استالین خشونت بیشتری به اجرای اصول
لنین داد. اگر لنین زنده بود بی شک
از بسیاری پیش آمدها احتراز می شد. و
دستگاه وحشت بجای اینکه برضد دوستان
انقلاب بکار رود، بر ضد دشمنان حزبی
بکار میرفت.

معدلک باید توجه داشت که پیش
آمدن انقلاب در کشوری که نه تنها پروله
تاریای بالغ نداشت بلکه بورژوازی بالغ
نیز نداشت، ضرورتها را ایجاد میکرد
که تجدیدنظر مذکور لنین از نتایج منطقی
آن بود.

اشکال مختلف تأثیر مارکسیسم: در دنیای
کنونی، تأثیر عمده مارکسیسم در کشورهای
پیشرفته صنعتی بشکل سوسیال دموکراسی
درآمده است که از راه قانون و پارلمان
درصد ایجاد رژیم سوسیالیستی است.
هرچند در دو کشور فرانسه و ایتالیا
کمونیسم نفوذ زیادی دارد. اما چنانکه
آزمایشهای تاریخ نشان داد آنها باروشهای
لنین نتوانستند در کشورهای صنعتی پیشرفته
کاری از پیش ببرند. پس از دوران استالین
در تمام احزاب کمونیست کشورهای صنعتی
و بخصوص در ایتالیا و فرانسه تحولاتی
در کار پیدایش است که کمونیسم را به
مواضع سوسیال دموکراسی نزدیک میکند.
مسکو نیز با درک واقعیات جهان غرب

ناچار به این واقعیت تن در میدهد که
نهضت کمونیستی اروپا باید تجدیدنظر
عمیقی در روشهای خود بکند و روشها
و هدفهای مارکسیسم نوع سوسیال دموکراسی
بگراید. بررسی و اندیشه در صحت و سقم
تئوریک و مطابقت و یا عدم مطابقت آنها
با مکاتب اجتماعی یک بحث است و توجه
به واقعیات تاریخی میحث دیگر. اگرما
از نفوذ سوسیالیسم دموکراتیک در کشورهای
بطور کلی پیشرفته بحث میکنیم از لحاظ
توجه به صحت و یا سقم دکتترین آنهاست.
همچنین است بحث از پیاده شدن مارکسیسم
در شوروی بشکل لنینیسم که یک واقعیت
تاریخی است. و بعدها خوب باید، مطلوب
یا نامطلوب با قدرت ارتش سرخ در کشورهای
اروپای شرقی نیز بشکل خاصی توسعه یافته
است. پس از آنکه زیربنای اقتصادی شوروی
تغییر کرد، می بینیم که پس از دوران استالین
رژیم شوروی نیز به سوسیال دموکراسی
اروپا و بمواضع سوسیالیسم نزدیک میشود.
چینی ها بیهوده رهبران شوروی را با
برنشتاین و کائوتسکی مقایسه نمی کنند.
تنها سوءالی که اینجا مطرح است این
است که آیا تحول روبنای شوروی با تغییر
یافتن زیربنای اقتصادی کاملاً طبیعی
نیست؟ و آیا روزی خود چین نیز با
تغییر یافتن زیربنای اقتصادی بآن گرایش
پیدا نخواهد کرد؟

مارکسیسم در جهان سوم یعنی در
کشورهای آسیایی و آفریقائی و تا حدودی

در آمریکای لاتین (منهای کوبا) نوع دیگری دارد پیاده میشود که نه شباهت به نوع مارکسیسم غربی دارد و نه شباهت به نوع لنینیستی شوروی و چین. در این کشورها سیستم‌های خاص مدعی سوسیالیستی بوجود می‌آیند که خود را ملهم از مارکسیسم می‌دانند. معذک برای موارث ملی و مذهبی اهمیت خاصی قائلند. بحث در آنکه آیا آنها مارکسیست هستند یا نه موضوع دیگری است. اما در اینکه مارکسیسم در این کشورها نفوذی دارد و الهام‌بخش است تردیدی نیست.

مزارعه: *Métayage*

مزارعه، نوعی اجاره‌داری املاک بوسیله قرارداد است که مالک زمینش را برای بهره‌برداری بیک مستأجر یا اجاره‌دار واگذار میکند و از "ثمرات" آن زمین به نسبت معینی برخوردار میشود. معمولاً مالک زمین علاوه بر زمین و ساختمان بخشی از حیوانات مربوط و وسائل خود را نیز در دسترس عامل یا اجاره‌دار میگذارد. بهمین مناسبت مالک زمین با وجود اجاره‌دادن، خود نقش مدیریت کل مؤسسه بهره‌برداری را بازی میکند و اجاره‌دار جریان روزانه کار را تأمین میسازد.

اساسنامه یا آئین‌نامه اجاره‌داری در فرانسه (۱۹۴۵) بطور کلی کوشش می‌کند که به عمل اجاره‌داری نظم و

نسق صحیحی بدهد. زیرا این عمل برای دهقانان سخت تحمل‌ناپذیر شده است. بخصوص در مواردی که مالک کسانرا بکار می‌گمارد که ملاحظات اخلاقی و قانونی درباره آنها رعایت نمیشود و در رسیدن به هدف مادی خود از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند. اساسنامه نامبرده بخصوص مراتب زیر را پیش‌بینی می‌کند:

منع و قدغن شدن تقسیم ۵۰ و ۵۰ (اجاره‌دار باید دو سوم محصول را بردارد). امکان تبدیل کردن اجاره‌داری به مقاطعه‌کاری (اینجا اجاره‌داری باین معنی بکار رفته که محصول به نسبت معینی میان مالک و اجاره‌دار تقسیم میشود. اما مقاطعه‌کاری یا *Fermage* باین معنی بکار رفته که مقاطعه‌کار فقط مبلغ از پیش تعیین شده‌ای به مالک میپردازد و بنابراین ترقی فنی و کشاورزی بهتر تأمین میشود) در صورتیکه مالک و یا اجاره‌کننده آنرا بخواهند. در صورتیکه توافق دوستانه بعمل نیاید در این صورت یک دادگاه هیأت منصفه نحوه تبدیل اجاره‌داری به مقاطعه‌کاری را تعیین میکند. علت این عمل این است که اجاره‌داری مشوق ترقی فنی کشاورزی نیست. زیرا کوشش‌هایی که از طرف اجاره‌دار یا مالک بکار برده شود تماماً "به زمین برنمیگردد. در صورتیکه مقاطعه‌کار میتواند از سرمایه‌گذاری و زحمت خود بهتر استفاده برد و ترقی فنی کشاورزی خود بخود تأمین

در فرانسه این نوع بهره‌برداری
بخصوص در غرب، مرکز و جنوب غربی
کشور معمول است.

در افریقای شمالی به استناد مقررات
و قوانین قرآن فقط خمس گرفته میشود.
یعنی اجاره‌دار فقط یک‌پنجم محصول را
برای خود نگاه میدارد و چهارپنجم را به
مالک تحویل میدهد.

در راونیون و آنتیل در زراعت
تتباکو و نیشکر مالک دوثلت محصول را
برای خود بر میدارد.

در ماداگاسکار بخش‌های مهم و عمده
امتیازات سواحل غربی در دست اروپائیهاست.
مزارعه در ایران:

مزارعه در فصل پنجم قانون
مدنی ایران، ماده ۵۱۸ الی ۵۴۲
تعریف و تعیین شده است و عبارتست
از عقدی که بموجب آن یکی از طرفین
زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر
می‌دهد که آنرا زراعت کرده و
حاصل را تقسیم کنند. بشرط آنکه
سهم هر یک از طرفین بنحو اشاعه از
قبیل ثلث، ربع یا نصف معین گردد. و
اگر بنحو دیگری معین شود احکام مزارعه
جاری نخواهد بود. کسیکه زمین را میدهد
مزارع و کسیکه زراعت میکند عامل نامیده
میشود.

روش: Méthode

(مأخوذ از دو کلمه یونانی: meta
و Odes بمعنای در طول جاده).

روش راهی است که باید آنرا برای حل
کردن مسأله‌ای و رسیدن به نتیجه با
ارزشی پیمود. مثال: میتوان برای محاسبه
هزینه تمام شده زندگی از روشهای مختلف
پیروی کرد. هر کدام از این روشها نواقص
خاص خود را دارند.

روش (بمعنی دقیق کلمه) با بی‌نظمی
و تصورات واهی (فانتزی) منافات دارد.
اصول عقلانی، روش را بمناسبت بدیهی
بودنشان تحمیل میکنند. دکارت در کتاب
"گفتار در روش" خود راه‌های نوینی برای
تحصیل دانشها و طرز تطبیق آنها با عمل
نشان داده است. چهار اصل یا قاعده
او برای رسیدن به حقیقت معروف است:
۱- هیچ چیز را بعنوان حقیقت تلقی
نکنیم مگر آنکه آنرا به این عنوان شناخته
باشیم و به آن علم داشته باشیم.

۲- مشکلات را بآن عده از اجزاء
که ممکن است تقسیم کنیم.

۳- افکار خود را برحسب نظم و
قاعده ترتیب دهیم و از ساده به مرکب
یا بفرج برویم.

۴- معلومات و مجهولات مورد مطالعه
را خوب و کامل بشماریم و بطور کلی بازدید
کنیم که هیچ چیز از نظر دور نماند.

کسیکه بدون روش کار میکند در معرض

مثل مهاجرت دهقانان بارسلون به کشور مکزیک.

مهاجرت‌های روزانه عبارت از رفت و آمدهائیکست که میان "محلات خواب" کارگران و مزدوران و "مراکز صنعتی" بعمل می‌آید.

مهاجرت‌های هفتگی بخصوص مربوط به کارگران کارگاه‌های وسیع و بزرگ است (سدها و جاده‌ها و غیره).

مهاجرت‌های فصلی که بیشتر ارتباط دارد به امر کشاورزی و صید و غیره. مهاجرت‌های موقت در اغلب موارد مقدمه و یا قدم‌های اولیه‌ایست برای جابجاشدن نهائی جمعیت. بخصوص در صورتیکه موضوع مهاجرت توجه بشهرها باشد. چون کارگر و نیروی انسانی لازم برای ده و مزرعه رفته‌رفته کمتر اهمیت پیدا میکند. خروج یا مهاجرت دسته‌جمعی کشاورزان بسوی شهر و صنعت تا حدودی احترازناپذیر است.

اغلب جنگ‌ها موجب مهاجرت‌های مهم نهائی میشوند. مثال: یازده میلیون پناهندگان آلمانی پس از جنگ ۴۵-۱۹۳۹. مهاجرت‌های نهائی مسأله مشکلی را طرح میکنند که عبارت باشد از جذب و هضم شدن مهاجران و امکان هم‌رنگ شدن با سکنه محلی. (یعنی تغییر دادن ملیت) و امکاناتی که برای کشورهای پذیرائی کننده وجود دارد. بعضی از کشورها که از جهت اقتصادی شکوفان و مرفه‌اند

سرگردانی و تلف کردن وقت فرارمیگیرد و احیاناً "عناصر مهم و اساسی رافراموش میکند. این در صورتیکست که انسان فاقد نقشه‌ای باشد که از پیش این اطمینان را بدهد که تمام میدان مورد نظر مطالعه خواهد شد.

هر علمی روشهای خاص خود را دارد. همچنانکه ریاضیات و فیزیک و علوم اقتصادی و تاریخ و غیره روش ویژه خود را دارند. روشها را هیچگاه نمی‌توان با تکیه بر استنتاجی صرفاً "عقلی انتخاب کرد. بلکه همواره باید از تجربه و آزمایش نیز بعنوان روش مکمل استفاده کرد.

مهاجرت: Migration

عمل عبور از محلی به محل دیگر. عمل ترک کردن محلی در زبان فرانسه امیگراسیون (Emigration) است و عمل آمدن در محل تازه را در فرانسه ایمیگراسیون (Immigration) مینامند. مهاجرت بخارج ممکن است موقت باشد یا دائم. وقتی مهاجرت را دائمی یا نهائی میگوئیم که در جای تازه‌ای مستقر شوند بدون داشتن این امید که بکشور اصلی بازگردند.

انواع مهاجرت: مهاجرت موقت بخارج میتواند از انواع زیر باشد: روزانه، هفتگی و یا فصلی. مهاجرت بخارج اغلب با امید تحصیل شرایط زندگی بهتری است و یادست کم با امید کاری که پاداش بهتری داشته باشد.

(مانند کشور استرالیا) عده مهاجران را از ترس پائین آمدن سطح زندگی تا حداکثر محدود میکنند. امکانات عرضه شده برای مهاجرت برحسب زمانها و دورانهای مختلف حتی در کشور واحدی طبق قوانین موضوعه زیاد فرق میکند. مثلاً "آمریکائیهها در بعضی لحظات و دورانها سکنه اروپائی را بمقدار فراوان پذیرفته اند و آنها را با سرعت جذب و هضم کرده و ملیت شان را تغییر رنگ و شکل داده اند. اما در حال حاضر آمادگی زیاد برای پذیرفتن مهاجر، حتی اروپائی، ندارند.

مهاجرت های صنفی: به تعبیری از مهاجرت صنفی نیز سخن می آید. این اصطلاح باین معنی بکار میرود که عده ای از شغلی به شغل دیگر رو می آورند. مهاجرت های فصلی و مهاجرت های نهائی در اغلب موارد ارتباطی با مهاجرت شغلی دارند. مردم از جایی بجایی نقل و مکان میکنند که شغل دیگری بدست آورند (مثل دهقانان کوه نشینی که به شهر رو آورده و کارگر میشوند) و یا برای احتراز از تغییر شغل است (مثل معدنچیان ناحیه سرون که به لورن مهاجرت کردند و کارگر

ورود کارگران بیگانه به فرانسه از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۱					
سال	کشاورزی	فلزکاری	ساختمان	فعالیت های دیگر	مجموع
۱۹۵۰	۴۵۵۶	۹۸۱	۱۶۸۱	۳۲۳۹	۱۰۴۵۷
۱۹۵۱	۶۲۴۵	۲۱۳۶	۳۶۰۰	۸۹۰۲	۲۰۸۸۳
۱۹۵۲	۱۱۳۸۸	۳۳۶۹	۱۰۶۹۲	۷۰۲۰	۳۲۴۶۹
۱۹۵۳	۶۲۳۷	۸۷۱	۴۳۸۷	۳۶۴۴	۱۵۱۳۹
۱۹۵۴	۴۲۳۱	۶۰۳	۳۹۷۵	۳۳۲۶	۱۲۱۳۵
۱۹۵۵	۴۷۵۹	۸۱۱	۹۴۲۰	۳۹۴۲	۱۸۹۳۲
۱۹۵۶	۹۶۱۷	۱۱۳۰۶	۳۳۶۸۵	۱۰۷۴۸	۶۵۳۵۶
۱۹۵۷	۱۰۶۰۷	۱۷۸۶۱	۵۱۹۴۳	۳۱۲۶۳	۱۱۱۶۷۴
۱۹۵۸	۱۰۷۲۸	۱۴۸۹۲	۲۹۵۵۳	۲۷۶۳۵	۸۲۸۰۸
۱۹۵۹	۷۲۴۲	۵۸۹۰	۱۲۵۱۰	۱۸۵۳۳	۴۴۱۷۵
۱۹۶۰	۷۰۷۱	۸۸۱۶	۱۳۸۵۴	۱۹۱۶۰	۴۸۹۰۱
۱۹۶۱	۷۶۸۴	۱۴۹۴۵	۲۱۹۴۹	۳۴۳۰۱	۷۸۸۷۹

معدن این ناحیه شدند).

شکاف افراينده سطح زندگي در کشورهاي مختلف ونواحی متفاوت جريان مهاجرت را تأکيد و تسريع ميکند. مثل مهاجرت کارگران از آفریقای شمالی به فرانسه. اهميت اين موضوع سبب شده است که دولت‌ها همواره به مسایل جمعيتی و سکونتی و اقتصادی توجه درخوری داشته باشند. و برای حمايت سکنه بومی محلی، قوانین ویژه‌ای وضع کنند.

Modèle Economique الگوی اقتصادی:

مدل اقتصادی عبارت است از: "تجسم عددی ساده اما کامل رشد و تکامل اقتصاد جامعه یا ملتی در مدت یا مرحله‌ای معین." دو نوع مدل وجود دارد که هریک از آنها یکی از این دو هدف را تعقیب میکنند:

۱- مدل یا نمونه تشریحی و توضیح دهنده که طرز عمل کرد یک مجموعه اقتصادی را تحلیل می‌کند. مثل مدل لئونتیف. (Léontif)

۲- نمونه‌ای که سیاست رشد اقتصادی را مشخص میکند. مثل نمونه فریش (Frisch) و نمونه تین برگن (Tinbergen). مدلهای یا نمونه‌های اقتصادی برای درک نتایج مداخله عوامل خارجی دارای ارزش زیادی هستند. چنانکه در سرمایه‌گذاریهای عمومی (دولتی) بالارفتن مزدها و پائین آوردن

ارزش پول ارجمندند. و همچنین هنگام تغییر دادن کمیت نقشه‌های اقتصادی ضروری و مفید هستند و برای تعقیب تکامل مجموعه یک جامعه اقتصادی لازمند.

نمونه‌ها ممکن است تبدیل بیکی از اساسی‌ترین عناصر پیش‌بینی شده اقتصادی گردند. در هر حال اندازه‌گیریهای کتی عناصر نمونه‌ها بمناسبت کافی نبودن معلومات آماری مشکل است. اقتصاددانان برای ساختن نمونه‌های اقتصادی مسائل زیر را تعیین میکنند:

۱- عناصر مختلف جامعه مورد نظر که مقدار آنها ثابت و تغییرناپذیر فرض خواهد شد. مثل تعداد نوزادان، مرگ و میر، سرعت جريان پول و غیره. یا عناصری که تابعی از عوامل خارج از نمونه اقتصادی است. مثل سیاست، بودجه، ترقیات فنی و غیره. همچنین درباره عناصری که پوشش اساسی نمونه اقتصادی را تشکیل میدهند مطالعه میشود. مثل اقتصاد بسته یا بدون مناسبات با آمار اقتصادی دیگر، تملک خصوصی محصولات تولیدی، فقدان ساختمان‌های اقتصادی و غیره.

۲- مطالعه عناصری که تکامل آنها بستگی به عمل کرد نمونه اقتصادی دارد. مثل سود سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، مصرف و...

۳- مناسبات میان این متغیرها و بخصوص روابط علت و معلولی که اجازه

میدهند طرز عمل سیستم اقتصادی تشخیص داده شود. مثل نسبت تغییر مصرف بر حسب تغییر درآمدها؛ یا افزایش تولید مؤهلات خصوصی بمناسبت نتایج حاصل از رشد اقتصادی.

این مناسبات منجر به تساویهای میگردد و اجازه میدهد که تغییرات سیستم را تعقیب کرد.

پول: Monnaie

پول مقیاس مشترک ارزشها و واسطه مبادلات است.

استعمال پول بقدری برای ماعادی و پیش پا افتاده است که نمیتوانیم تصور کنیم پیوسته وجود نداشته و در ازمنه گذشته بجای آن کالا را با کالا معاوضه میکردند. این نوع مبادله هنوز هم در ممالک عقب مانده و حتی درپاره‌ای از نواحی ممالک پیشرفته نیز معمول و جاری است. اشکالات این نوع معامله عبارتست از:

- ۱- عدم انطباق احتیاجات دو طرف معامله و عدم تقارن این احتیاج در بسیاری از موارد.

- ۲- روشن نبودن تناسب مبادله (مثلاً) چند خروار برنج را باید درمقابل چند گوسفند مبادله کرد؟. معذک در ازمنه گذشته و اقتصاد ابتدایی به علت محدود بودن بازار معاملات مقایسه ارزش مورد معامله با اشکال زیاد مواجه نمیشد. ولی اینگونه ارزیابی و مقایسه مثلاً "بین

یک کیسه گندم و صدها جنس مورد احتیاج ضروری زندگی امروز بسیار مشکل بلکه امکان‌ناپذیر میگردد.

۳- عدم تطبیق ارزش دوشیئی مورد معامله با هم.

مبادله کالا با کالا بطور کلی مربوط است به اقتصاد ابتدایی. یعنی زمانی که اشیای ضروری برای زندگی کم بود و رژیم مبادله جنس با جنس برای رفع احتیاجات کافی. اما از زمانی که اقتصاد از صورت ابتدایی خارج شده و تنوع پیدا میکند و تقسیم کار عملی میگردد، بدون پول مبادلات وسیع این دوره دچار اختلال و رکود خواهد شد.

برای پول میتوان سه عمل یا نقش قائل بود:

- ۱- پول بعنوان وسیله پرداخت، مبادلات را آسان میسازد.
- ۲- پول وسیله اندازه‌گیری ارزشها میشود.

- ۳- پول بمنزله ذخیره ارزش است که در ازاء آن میتوان مثلاً "شیئی فاسد شدنی را فروخت و پول آنرا ذخیره کرد. تا اجباری در کار نباشد که یا آن شیئی را "شخصاً" مصرف کرده و یا تن به فساد و خرابی آن شیئی در داد.

سابقه پول:

- ۱- در ازمنه قدیم کالائی را بعنوان واحد مقیاس ثابت انتخاب میکردند. مانند پوست گاو یا ماهی خشک و غیره.

و این درحقیقت بمنزله تکمیل و یا مطابق عقل کردن همان مبادله کالا با کالا بود. یا اولین گام درجهت یافتن ملاک واحدی برای ارزشها.

۲- بعداً " پول فلزی پیدا شد که عبارت بود از فلزات قیمتی مثل طلا یا نقره.

۳- در اواسط قرن ۱۵ پول کاغذی و یا اسکناس بانکی معمول شد. این پول کاغذی به معنی دقیق آن بمنزله سندی است که مقدار پول فلزی را معرفی میکند که در بانک بامانت گذارده شده و هرآن قابل تبدیل به پول نقد یا فلز مربوط است (قابلیت تبدیل).

۴- بانکها حساب میکنند که تمام طلبکارانی که پولی ذخیره گذارده‌اند در آن واحد برای دریافت پولشان مراجعه خواهند کرد و باین مناسبت بیشتر از آنچه پول فلزی دارند اسکناس چاپ میکنند. و فقط بمقدار معینی از فلز قیمتی تضمین کننده (یاپشتوانه) اکتفا میورزند. پول کاغذی در حقیقت بمنزله پول اعتباری است و ارزش آن عبارت از اعتمادی است که مردم بآن دارند. بزودی دولتها این وظیفه یا امتیاز را بعهده بانک واحدی که بانک ناشر اسکناس باشد گذاردند.

۵- دست آخر پول قبض و بانوشت‌های است که از نیمه قرن هفده به بعد مرسوم شد. و آن عبارت از چکی است که یک نفر بازرگان خصوصی آن چک را باعتبار

پول نقد یا اسکناسی که در بانک دارد صادر میکند تا شخص ثالثی آنرا دریافت کند. حواله پول باین ترتیب بمنزله معامله پولی است که بطور ساده با نوشته انجام میگیرد. بهمین مناسبت آنرا حواله پرداخت نامیده‌اند.

رفته رفته از مادیت پول کاسته شده و به حالت غیرمادی آن اضافه میشود. مردم عادت میکنند بجای اندیشیدن به پول (یا یک فلز قیمتی)، به قدرت خرید آن و نیز به قابل اعتماد بودن وسیله مبادله فکر کنند. البته این امر عللی دارد که در زیر به چندتای از آنها اشاره میشود:

۱- بحرانهای اقتصادی، دولتها را وادار کرده است که نرخها یا قیمت‌های اجباری قانونی برای اسکناس تعیین کرده و از تأدیه فلز قیمتی در مقابل آن خود داری کنند. تا باین ترتیب از ورشکست شدن بانک در مواقع بحرانی جلوگیری نمایند. زیرا در مواقع بحرانی تمام مردم میخواهند که طلا و یا نقره بجای اسکناس خود دریافت کنند.

۲- یکی دیگر از علل این است که اسناد تجاری (چکو غیره) دارای اهمیت زیاد شده است. بانکهای بزرگ شعب زیاد و فراوانی پیدا کرده‌اند و بکاربردن چکهای پستی نیز رایج شده و وسعت پیدا کرده است.

۳- حساب جاری یا حساب بانکی در

مسائل بازرگانی از مزایای قابل لمسی در قیاس با پول برخوردارست .

۴- تبدیل پول به اسناد تضمین شده قابل انتقال و یا تبدیل آن به سهامی که نگهداری اوراق بهادار را غیر ضروری میکند. چراکه اوراق بهادار در مواقع بحرانی ارزش خود را از دست داده و یا کاهش ارزش پیدا میکنند .

جریان پول:

عبارتست از مقدار پولی که در مدت معینی جریان پیدا میکند. این پول در گردش، درست در برابر پول غیر فعالی است که در خزانه داریها نگهداری میشود. جریان پولی اشکال زیر را دارد:

جریان انواع پولهای فلزی، جریان پولهای متکی به اعتماد و اعتبار (مانند اسکناس بانک) و جریان اسناد تجاری که عبارتند از چک بانک و اسناد مشابه آن.

موقعیت پولی هر کشور نماینده موقعیت اقتصادی آن کشورست. هر چه حجم معاملات افزایش مییابد بهمان اندازه بر مقدار پول در جریان و سرعت جریان آن افزوده میشود. این تصور که به تنهایی با تأثیر گذاشتن روی پول میتوان اقتصاد کشور را سروسامان داد تصور و خیال باطلی است. هر چند پول وسیله و آلتی است، اما آلت خنثی و بی اثری نیست و نحوه استفاده از پول طبعاً در زندگی اقتصادی تأثیر دارد.

رای، پیشنهاد: Motion

(ماخوذ از کلمه فرانسه Mouvoir بمعنای حرکت).

رای عبارت از پیشنهادی است که بموجب آن تصمیم یا تکلیفی را یک مجمع یا کنگره‌ای در جریان بحث و مذاکره میگذارد.

چند نوع رأی داریم:

۱- رای ساده.

۲- رأی اعتماد. که عبارت از پیشنهاد برای رأیی است که در مجمع شرکتها یا مجالس مقننه بعنوان اطمینان و اعتماد به هیأت مدیره‌ای و یا به دولتی داده میشود.

۳- رأی نظامنامه‌ای که موضوعش مربوط به تغییر دادن نحوه مذاکرات و بحث است. بنابراین تا تعیین شدن تکلیف این رأی و پیشنهاد، بحث درباره موارد دیگر متوقف میشود.

۴- رأی و پیشنهاد حق تقدم که مربوط بموارد زیر است:

یا برای این است که بحث در موردی موکول باین باشد که موضوع دیگری قبلاً مورد بحث و مذاکره و تصمیم قرار گیرد. زیرا با این حق تقدم موضوع مورد بحث روشنتر میشود.

و یا برای اینکه بحث در مورد معینی غیر قابل قبول باشد.

اغلب رأی را یا قطعنامه اشتباه

پشتیبانی میکنند. در سال ۱۸۳۱ بایک عصیان عمومی علیه حکومت فرانسه اولین آگاهی عمومی کارگران ظاهر میشود. این نخستین مبارزه‌ایست برای پایان دادن به "استثمار انسان بوسیله انسان که در جریان تاریخ آشکار میشود. اما برحسب اینکه این مبارزات به نتیجه برسند یا نه و برحسب قدرتهایی که با آنها روبرو میشوند، مبارزات صفات مشخص‌کننده مختلفی بدست می‌آورند. بطور کلی و تقریباً "در همه جا نهضت کارگری جنبش طبقه‌ایست که میخواهد در تمام امور جامعه و بخصوص در سطح اقتصادی تأثیر کند.

نهضت کارگری برحسب زمان و مکان اشکال مختلفی بخود می‌گیرد. و دو شکل مهم آن که باهم ارتباط نیردارند عبارتند از نهضت سیاسی و نهضت سندیکائی کارگران. اما نهضت کارگری اشکال دیگری نیز بخود گرفته‌است. یعنی اشکال خانوادگی. نهضت کارگری در موارد زیر وظیفه و نقش مستقیم دفاعی دارد:

شرایط زندگی، شرایط کار، شرایط اشتغال، شرایط مسکن کارگران و غیره. نهضت کارگری هدفهای تربیتی وسیعتری نیز دارد. مثلاً "تلاشی که برای توده‌های زحمتکشان انجام می‌دهد تا آنان به فرهنگ دسترسی داشته باشند. نهضت کارگری می‌کوشد که توده کارگران را از راههای مختلف در مسوولیت‌های اجتماعی و سیاسی سهم کند.

می‌کنند. قطعه‌نامه عبارت از متنی است که بحث‌های مجمعی و یا کنگره‌ای را به پایان میرساند. باین ترتیب که برای ارکان اجرا کننده خط مشی تعیین میکند و یا در مورد خاصی موقعیت اصولی خود را نسبت به موضوع مورد بحث مشخص می‌سازد.

نهضت کارگری: Mouvement Ouvrier

نهضت کارگری جریانی است عمومی که طبقه کارگر را بمنظور اقدام و عملی هماهنگ برای بهبود بخشیدن باوضاع اقتصادی و ترقی اجتماعی کارگران مزدور بسوی تشکیل سازمان و تشکل سوق میدهد. پیدایش سرمایه‌داری صنعتی (در نیمه اول قرن نوزده) باعث ظهور و تجلی پدیده اجتماعی تازه‌ای شد موسوم به تشکل طبقه کارگر.

در این جنبش کارگران کارگاه‌ها (مانوفاکتورها) تبدیل به کارگران کارخانه میگردد و عده آنها با رشد و تکامل صنعت چندین برابر میشود. شرایط کار در صنعت بسیار بد و تحمل‌ناپذیر میگردد. کارفرمایان کارگران را بعنوان آلات و ابزار ساده تولید تلقی میکنند. اما کارگران بنوبه خود از وضعیت بسیار بد و تحمل‌ناپذیرشان آگاه شده و ضرورت اتحاد را برای دفاع از خود درک میکنند.

پیش از نهضت کارگری منظم، اعمال و اقدامات پراکنده‌ای مشاهده میشود که بعضی از جریانهای ایدئولوژیک از آنها

برای آن اهمیت قائل شد.

ضریب افزایش: Multiplicateur

به عقیده کنیز (Keynse) که مورد قبول عموم اقتصاددانان قرار گرفته است افزایش سرمایه‌گذاری در هر کشور موجب افزایش درآمد ملی با نسبت بیشتری میشود.

ضریب افزایش سرمایه‌گذاری نسبتی است که میان افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش درآمد ملی حاصله از آن وجود دارد. اگر سرمایه‌گذاری تکمیلی مساوی یک میلیارد باشد و درآمد ملی حاصله از آن سه میلیارد باشد، در این صورت ضریب افزایش سرمایه‌گذاری مساویست با ۳.

شهرداری: Municipalité

شهرداری عضو (ارگان) شورای شهر داری است و این شورا بمنزله قدرت قانونگذاری شهر و شهرداری است. شهر داری در کشور فرانسه تشکیل شده است از شهردار که رئیس شهرداری است و دستگاه اجرایی شهرداری و آجودانها، که عده‌شان از یک تا ۱۲ نفر، برحسب بزرگی و کوچکی حوزه شهرداری، تغییر میکند. حتی یک تا ۴ آجودان مکمل نیز ممکن است با تصویب شورای شهرداری اضافه شود. شهردار و آجودانها با رأی مخفی و با اکثریت مطلق از میان اعضاء شورای شهرداری انتخاب میشوند. (اکثریت

در اغلب کشورهای کنونی جهان، میتوان نهضت کارگری را بعنوان نیروی اجتماعی خاصی تلقی کرد، که باید توصیف و ارزشیابی شده و بحساب آید. این توصیف و تعریف و ارزیابی کردن، برحسب موقعیت مضاعفی است که قدرت اقتصادی بیش از پیش نسبت به قدرت سیاسی پیدا می‌کند و یا دارد. باین معنی نهضت‌های کارگری مختلفی برحسب زمانها و مکانها وجود دارد. همچنین است برحسب اینکه آنها در قدرت حکومت شرکت دارند یا نه و برحسب اینکه به احزاب سیاسی که قدرت را در دست دارند وابستگی دارند یا ندارند و برحسب اینکه نقش کم و بیش مهمی در تصمیمات نظامهای اقتصادی و سیاسی دارند یا نه. باین ترتیب نهضت کارگری نه تنها از لحاظ ترفیات فنی و یا تحولات اقتصادی تغییر شکل داده است، بلکه با تبعیت از تکامل مناسبات نیروها در هر جامعه مشخص و همچنین از لحاظ اهمیت اقتصادی که عوامل سیاسی برای نهضت کارگری قائل اند، تغییراتی پیدا میکند.

تحلیل و مقایسه نهضت‌های کارگری نباید تنها بر مینا و مقاصد ایدئولوژیک موقعیتی انجام گیرد که اکثریت اعضاء آن نهضت تحت تأثیر آن قرار دارند. بلکه در تحلیل و مقایسه باید موقعیت و نیروی نهضت کارگری را نسبت به قدرتهای اقتصادی- اجتماعی نیز در نظر گرفته و

بعضی از خدمات عمومی دولتی همکاری دارد. مثل صدور شناسنامه و تصدیق رانندگی و غیره.

وظیفه و کار آجودانهای شهرداری: چون کار رئیس شهرداری خیلی سنگین است او حق دارد که با مسوولیت و نظارت خود بخشی از اختیارات یا قدرت قانونی خویش را، به آجودانهایش تفویض کند. کمک‌های اساسی که آجودانها می‌توانند انجام دهند از این قرار است: مسائل مالی، کارهای عادی، کمک‌ها و کارهای اجتماعی، تعلیمات عمومی و مسائل مربوط به کارمندان. پست‌امور مالی دارای اهمیت خاصی است. زیرا در عمل این بخش با تمام کارهای انجام یافته تماس دارد. هیچ متن قانونی یا مقررات دقیقی طرز کار شهرداری را مشخص و معین نکرده است. البته مطلوب چنین است که اعضای شهرداری دور هم جمع شده و درباره طرحها و مسائل بحث و مطالعه کرده و به شورای شهرداری پیشنهاد کنند. شهرداری نقشی اساسی دارد. باید تحقیقات و مطالعات مربوط به تکامل نیازمندیهای سکنه و مردم را تشویق و ترغیب کرده و راه‌حلهایی برای رفع این نیازمندیها پیدا کند.

شهرداری نباید تنها به این بسنده کند که کارها را بمراجع صلاحیتدار رجوع داده تنها تعهداتی را که بموجب قانون بعهدہ اوست انجام دهد. شهرداری باید

نسبی تنها در صورتی کافی است که انتخابات بمسأبت حاصل شدن اکثریت، برای بار سوم بعمل آید) درجه آجودانها برحسب ترتیب نامزد بودنشان است. این ترتیب اصولاً اهمیتی ندارد مگر در مورد آجودان اول که در صورت غیبت طولانی شهردار و یا استعفا و غیره جانشین او میشود.

وظائف و نقش شهردار: شهردار، اداره تمام حوزه شهرداری را بعهدہ دارد. او محری تصمیمات شورای شهرداری است و شورا را به تشکیل جلسه دعوت میکند. یعنی علاوه بر چهارنوبت سالانه که شورای شهرداری جلسه رسمی دارد، شهردار میتواند بطور فوق‌العاده نیز از شورا دعوت کند. شهردار مسوول سازمان و اجرای صحیح اعمال و خدمات شهرداری است. وی مسوول امنیت و نظافت و نظم در حوزه شهر است و اموال عمومی شهر را اداره میکند. بودجه را تهیه کرده در هزینه‌ها نظارت میکند. در برابر دادگستری نماینده شهر است. اوست که مقامات و رؤسای مختلف شهرداری را معین میکند. از اینها گذشته شهردار، درحالیکه قوانین و آئین‌نامه‌های قدرت مرکزی کشور را نشرو اجرا میکند، نماینده قدرت مرکزی کشور نیز میباشد. او مسوول خوب اداره کردن و نگاهداری ساختمانهای مدارس است. "رئیس" دولت غیرنظامی و "رئیس" پلیس قضائی است. درخوب اداره شدن

با مدیریت شهردار خط مشی خاص سیاست شهرداری را تعریف و تعیین کند. یعنی طبق نیازمندیهای حوزه مسوولیت خود نقشه‌ای داشته باشد.

شخص شهردار بعنوان عامل شهر و حوزه شهرداری از استقلال تقریباً کاملی برخوردار است.

عدم تأیید شورای شهرداری البته شهردار را در موقعیت سرزنش اداری قرار میدهد. اما شهرداری که در شورا در اقلیت بماند مجبور به استعفا نیست. بر عکس وزیر کشور میتواند رئیس شهرداری را از کار برکنار کرده یا از کار معلق کند. البته این در صورتی امکان پذیر است که شهردار اشتباه یا خطای سنگینی مرتکب شده باشد و یا از اجرای اوامر دولت سر باز زند.

آجودانها مسوولیت قانونی ندارند. بسیار مفید و بجاست که رئیس شهرداری و آجودانهای او با مردم حوزه مأموریت خود تماسهای مستقیم و زیادی داشته باشند تا نیازمندیهای مردم را بتوانند خوب تشخیص دهند. از اینها گذشته انتخاب کنندگان می‌توانند بر کسانی که انتخاب کرده اند تأثیر محسوسی بگذارند. نمایندگان انتخاب شده معمولاً برای اقدامات دسته جمعی سازمان یافته اهمیت زیادی قائل هستند.

کمک متقابل: Mutualité

همکاری و مساعدت میان افراد و اتحادیه‌های میان اشخاصی است که بمنظور تفریح و لوکس نباشد. این اتحادیه‌ها را در زبان فرانسه جمعیت‌های موتوآلیست میگویند که فارسی آنرا جمعیت کمک متقابل نامیدیم. هدف این جمعیت‌ها عبارت از اقدامات اجتماعی پیش‌بینی کننده و کمک متقابل و داشتن همدردی اجتماعی نسبت به‌دیگر است.

فکر کمک متقابل از ازمه قدیم وجود داشته و زیر نفوذ مسیحیت تکامل پیدا کرده و در نتیجه بوجود آمدن اتحادیه‌های گیلد (Ghildes) شکوفان گردیده است. انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه این نهضت را متوقف ساخت. اما انقلاب ۱۸۴۸ به جمعیت‌های کمک متقابل (موتوآلیست) موجودیت قانونی داد. در اوایل سال ۱۸۹۸ یک منشور جمعیت‌های کمک متقابل بوجود آمد و قانون اکتبر سال ۱۹۴۵ مورد و موضوع حقیقی این نهضت و حدود اختیارات آن را بصورت زیر تعریف کرده است:

تشویق مادران و حمایت از خانواده و بچه‌ها.

پیش‌گیری از خطرات اجتماعی. ابداع مدیریت کارهای اجتماعی. هرچند که موءسسه و سازمان بیمه‌های اجتماعی نقش همکاری و کمک متقابل را

کم کرده، معذک این نهضت برای عده زیادی از فرانسویان مهم است. دلیل زنده بودن جمعیت‌های کمک‌متقابل این است که عده آنها پیوسته افزایش می‌یابد.

در سال ۱۸۹۸ ۲۱۴۸۰۰۰ نفر (عضو)
در سال ۱۹۳۹ ۹۲۴۶۰۰۰ نفر (عضو)
در سال ۱۹۴۵ ۱۰۲۷۵۰۰۰ نفر (عضو)
در سال ۱۹۴۹ ۱۲۸۶۴۰۰۰ نفر (عضو)
در حال حاضر ۲۰ هزار جمعیت کمک متقابل (موتوالیست) ثبت شده و ۱۵ میلیون عضو وجود دارد.

در فرانسه تنها یک فدراسیون از این جمعیت‌ها وجود دارد موسوم به فدراسیون ملی کمک متقابل فرانسه که اتحادیه‌های زیر را در بر می‌گیرد: اتحادیه‌های بخش‌ها، اتحادیه‌های ملی که در موردی خاص تخصص پیدا کرده و در آن مورد یا رشته، دارای صلاحیت فنی هستند (مثل صندوق مستقل بازنشستگی یا صندوق جراحی و غیره) و یا دارای علائق و ارتباط خاص می‌باشند. (مانند جمعیت جنگجویان قدیم، یا کارمندان دولت و غیره) این‌ها شعبی از جمعیت‌های اصلی کمک متقابل هستند.

قانونگزاری درباره نهضت کمک متقابل باین منظور بوده که ابداع جمعیت‌های کمک متقابل را تشویق و تسهیل کند. این جمعیت‌ها دارای شخصیت مدنی هستند. از لحاظ اداری، یک مجمع عمومی آنها را اداره میکند و از لحاظ مالی یک شورای

اداری، مدیریت آنها را عهده انواع جمعیت‌های کمک متقابل: در اصل ۴ نوع متفاوت از این جمعیت‌ها وجود دارد:

۱- جمعیت‌هایی که تنها از افراد محلی اعضای خود را انتخاب میکنند. مثل جمعیت کمک متقابل مربوط به مدارس، جمعیت مردان و جمعیت زنان. در این اواخر شکل تازه‌ای از جمعیت کمک‌های متقابل خانوادگی نیز پیدا شده است.

۲- جمعیت‌هایی که اعضای آنها را دوستان تشکیل میدهند. مثل جمعیت جنگجویان قدیمی و جمعیت مصدومین جنگ.
۳- جمعیت‌هایی که علاقه شغلی بهم دارند: مثل جمعیت‌های کوریوراتیو یا اتحادیه‌های صنفی قدیم، جمعیت موءسسات صنعتی یا بازرگانی که سیستم اداری مخصوص داشته و زیرممیزی کمیته‌های کارخانه یا مؤسسه قرار دارند. و متعهد میشوند که اساسنامه کمک متقابل را با تمام کارهای اجتماعی شان تطبیق دهند.

۴- جمعیت‌هایی که تخصص درمانی پیدا کرده‌اند. مثل آنها که بخصوص در اذایا خطرات خاصی ایجاد تأمین میکنند. خطراتی مانند حوادث، جراحی، بیماریهای درازمدت و غیره. اینها بعضی از جمعیت‌های متناسب را بیمه میکنند. حق عضویت ارادی و اجباری است. اعم از اینکه فردی باشد یا خانوادگی (اشخاص مفرد یا غیرمتأهل همان اندازه میپردازند که

رئیس خانواده) .

کهولت) .

عموماً "ورودیه‌ای برای اعضاء قائل شده‌اند و آن پرداخت یکسال حق عضویت است پیش از اینکه عضویت رسمی آغاز شود. این ورودیه برای پوشاندن هزینه خطرات یا حوادثی است که ممکن است برای تازه‌واردین پیش آید. (مانند بیماری، دارو، حق پزشکی، اعمال مربوط به جراحی، زایمان، معالجه‌دندان، پیری، کمک بخانواده) و هر نوع فعالیت اجتماعی یا آموزش و پرورشی و یا مرخصی که نیاز کمک داشته باشد.

صندوقهای کمک متقابل کشاورزی، اکثریت خدمات اجتماعی دهقانان را اداره و راهنمایی میکنند. کمک متقابل اجتماعی کشاورزان، یک صندوق ایالتی دارد که در سطح ملی اتحادیه صندوقهای مرکزی (کشاورزی) قرار دارد. اموراداری را شورای اداری خاص انجام می‌دهد. صندوقهای کمک متقابل اجتماعی کشاورزان، زیر نظر بازرسان قوانین اجتماعی کشاورزی قرار دارند.

افسانه: Mythe

(مأخوذ از کلمه یونانی Muthos بمعنای حکایت افسانه‌آمیز)

افسانه در میان ملل قدیمی یا ابتدایی بمعنی حکایاتی خیالی بوده است که چیزهای غیرقابل فهم را مفهوم یا قابل توضیح میکرده‌است. برای بسیاری از مردم بی‌دین، اسرار مسیحیت افسانه‌هایی بیش نیستند. نزد ملل باستانی نیز افسانه باین منظور بوده است که دشواری واقعی را از نظر فهم توضیح دهد. مثل افسانه ابوالهول مصریها که انسانی را با سر شیری نشان می‌دهد و گویای این است که عقل انسانی به غرائز و نیروهای سوق‌دهنده طبیعت انسانی غلبه دارد یا باید غلبه کند. افلاطون افسانه روح انسانی را به اراهای تشبیه میکند که چهاراسب، بمنزله شہوات چهارگانه

در مورد کمک متقابل کشاورزی که بهتر است مورد توجه خاص واقع شود دو تنبعه وجود دارد:

۱- کمک متقابل اقتصادی: ایس نوع کمک متقابل در اواسط قرن ۱۸ پیدا شده و هدفش این است که از خطرات شغلی کشاورزی جلوگیری کرده و برای آنها تأمین ایجاد کند. این کمک با واحد مقیاس محلی و ایالتی (مثل صندوق ار نو بیمه کردن) و ملی وجود دارد (مثل صندوق جبران خسارات).

۲- کمک‌های متقابل اجتماعی مربوط به کشاورزی: وظیفه این جمعیت این است که برای تطبیق قوانین اجتماعی و شغلی به کشاورزان و کشتکاران کمک کند. یعنی آنها را مشمول آن قوانین و بیمه‌ها سازد. (مثل بیمه‌های اجتماعی کمک‌های مربوط به خانواده‌های کشاورز و بازنشستگی دوران

طبیعت انسان، آنرا میکشند.

ژرژ سورل در اوائل قرن حاضر افسانه را بمعنی تازه‌ای بکار برد: برای او افسانه تجسم کاری است که باید انجام شود و مانند محرکی برای توده‌های انسانی بکار رود. مثل افسانه اعتصاب عمومی برای سندیکالیست‌ها.

بنازگی این اصطلاح را بمعنی مشابهی بکار برده‌اند. یعنی یک واقعیت تاریخی معاصر یا گذشته که رهبران ملل برای تحریک و تشویق ملت‌هایشان بکار می‌برند. مثلاً "موسولینی با توسل به افسانه رومی توانست ملت ایتالیا را برای فتح حبشه بجنبش درآورد. افسانه را با تبلیغات نیز میتوان ساخت. مثل افسانه وحشتناک برتری نژادی نازیها.

Nation, Nationalisme

ملت، ملت‌گرایی:

ملت عبارت از جامعه انسانی است که در سرزمینی گردآمده‌اند و یا آرزوی گردآمدن در سرزمینی را دارند.

یک ملت وارث گذشته مشترکی است که تمام اعضای ملت به آن ارث مشترک گذشته آگاهی دارند. وحدت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی هرملتی در نهادهای مشترکی که دارند، تظاهر میکند. و پاکوشش باین میکند که در آنها تظاهر کرده و تجسم یابد. مثال: فرانسویان درحدود سرحداتی زندگی میکنند که اغلب آنها خیلی مشخص است (سواحل و کوههای

مرتفع). آنها از قوانین مساوی اطاعت میکنند. اعم از اینکه قوانین لشکری یا کشوری باشد، برحسب قانون انتخابات واحد را می‌دهند و همه یک‌نوع تعلیمات عمومی را می‌بینند و غیره و غیره.

نه نژاد و نه زبان مشترک کافی برای معرفی و مشخص ساختن ملتی نیستند. بلژیک و سوئیس و اتحاد شوروی وجودشان دلائل اثبات این قضیه‌اند. این دولت‌ها مللی را که دارای نژادها و زبانهای متفاوت‌اند گرد هم آورده‌اند و بدلیل نداشتن زبان و نژاد مشترک نمیتوان گفت که آنها ملت نیستند.

ناسیونالیسم یا ملت‌دوستی و ملیت عبارت از آن ایدئولوژی یا احساسی است که ملتی را بحرکت در می‌آورد. با توجه به گذشته ملت و سجایا و تمایلاتش، او را در جهتی ویژه سوق میدهد و گاهی ارزشی عالی از آن بوجود می‌آید. مثال: "آلمان مافوق همه"، "تنها فرانسه" "مرگ در راه میهن" و غیره که همه شعارهایی حاکی از این ارزش عالی هستند.

ملت‌خواهی مفرط یا ناسیونالیسم گاهی کار را بجائی می‌رساند که ملل دیگر را کمتر از آنچه هستند ارزیابی کرده و حتی آنها را تحقیر می‌کند. این نوع ناسیونالیسم روابط بین‌المللی را پیچیده‌تر کرده و از لحاظ ایدئولوژیک موجب تصادم‌هایی بین ملت‌ها میشود.

و تکامل وسائل نقلیه و ارتباطات و مبادلات در زمان ما، سرحدات میان ملتها از اعتبار می افتند، اینطور بنظر میرسد که کم کم ملیت و ملت پرستی مفرط دارد کهنه میشود. این سألہ بدو شکل تظاهر می کند: اولاً "از سال ۱۹۱۸ به بعد عده زیادی سازمانها و نهادهای بین المللی بوجود آمده است. هر چند قدرت آنها بتدریج استحکام میپذیرد، معذک این مؤسسات هنوز ضعیف هستند. زیرا دولت ها نسبت به استقلال و خودمختاری خودشان علاقمند و نسبت به آن سازمانها زیاد حسود هستند.

ازسوی دیگر گروه های ملی، سازمانها و نهادهای مافوق ملی و بژه های بمنظورهای مشخص و محدود بوجود آورده اند. اما اشکالات و مخالفت ها بنوبه خود همچنان نیرومند هستند. باید توجه داشت که هرچند عوامل اقتصادی بسوی گرایش بین المللی تحول میپذیرد، اما احساسات ملی و فرهنگ های اقوام با همان سرعت تغییر نمیپذیرد.

ملی کردن: Nationalisation

قراردادن مؤسسه ای آنتروپریز) است در خدمت ملت و اجتماع. یا تبدیل مالکیت خصوصی وسائل تولید بمالکیت اجتماعی.

ملی کردن صنعتی عبارت است از برکنار ساختن سرمایه داران از اداره کردن

کلیسا زیاده رویهای ناسیونالیسم را تأیید نکرده و آنها را از نو مورد بررسی قرار میدهد. و این نظر و عقیده افراطی ناسیونالیسم را علامت و نتیجه علاقمندی شدید بیک جامعه محدود تلقی میکند و بنابراین آنرا برای "خانواده بشری" زیان آور میداند. پاپ پی دوازدهم در پیام نوئل ۱۹۵۴ گفته است "زندگی ملی و حقوق و شأن هر ملت باید رشد و تکامل پیدا کند. سیاست ملت دوستی افراطی که سرچشمه بدیهای بی نهایت است هرگز باندازه امروز مردود نبوده است."

اماناسیونالیسم، بمعنای تمایل بسوی استقلال ملی واقعی نیز هست. بخصوص در کشورهای در حال رشد که در گذشته مستعمره بوده اند. هرچند تظاهر این ناسیونالیسم در مواردی مبالغه آمیز است، معذک این دلیل نخواهد شد که از حقانیت آن کاسته شود. ناسیونالیسم بشکل ایدئولوژیک تظاهر میکند. زیرا در جستجوی این است که خود را بیک نظام اجتماعی با قانون اساسی قابل دوام تبدیل کند. میهن پرستی نیز عبارت از احساس جامعه ایست که بآن جامعه اجازه موجودیت و رشد و تکامل داده است. ادیان نیز میهن پرستی را بمنزله تقوایی تلقی میکنند. علاقه بملیت که بمنزله احساس علاقه بخانواده بزرگی است منافاتی با این ندارد که به تمام جامعه بشری توسعه پیدا کند. چنین بنظر میرسد که بمناسبت رشد

یامدیریت و هدایت و رهبری صنایع ملی بوسیله جامعه و دولت. ملی کردن یا وسائل به نسبت معتدلتری عملی میشود تا دولتی کردن (Etatisation).

در این اواخر محتوی فکر ملی کردن صنایع پیشرفت و تکامل زیاد پیدا کرده است.

آنچه در فرانسه بطور مشخص و محسوس بواقعیت پیوسته بخصوص زیر نفوذ برنامه اتحادیه عمومی کار (C.G.T) و برنامه نهضت مقاومت ملی بوده است. ملی کردن صنایعی که در دنبال آزادی کشور فرانسه از قید اشغال نازیها پیش آمد و در حقیقت از لحاظ کمیت از همه ملی کردنهای گذشته بیشتر بود، نه تنها سرمایه داران خصوصی را که ملاک و هدف آنها جستجوی سود خصوصی بود از صحنه حذف کرد، بلکه در عین حال دارای این هدف بود که مدیریت اقتصاد کشور را بوسیله اداره کردن دولتی تشویق کرده و بهتر نماید و اقتصاد تضعیف شده فرانسه را در دوران پس از جنگ بحریان صحیح اندازد.

به همین مناسبت است که ملی کردن صنایع در این مرحله اصولاً شامل صنعت ذغال و شرکتهای تولیدکننده و توزیع کننده الکتریسیته، گاز و بانکهای پس انداز و شرکتهای بزرگ بیمه گردید. بعضی از مؤسسات دیگر (مثل اتومبیل سازی رنو و گنوم و رون و چاپخانه های

مطبوعات) بعنوان مجازات مدیران آنها که در هنگام جنگ با آلمانها همکاری کرده بودند ملی گردید. بانک فرانسه و مؤسسه راه آهن نیز دو مورد بسیار قابل توجهی هستند که ملی شدند.

اختلاف میان دولتی کردن (مانند پست و تلگراف) و ملی کردن در این است که لازمه ملی کردن حتماً این نیست که همه سرمایه کلا متعلق بدولت باشد. ملی کردن، وضع مالی مؤسسات مربوط را در خارج از بودجه دولتی و قوانین عادی محاسبه درآمد ملی قرار میدهد. در صنایع ملی شده، کارمندان تابع مقررات کارمندی دولتی نیستند.

صنایع ملی شده فرانسه در اقتصاد آن کشور نقش مهمی را دارند. اهمیت آنها از تعداد کارگران مشغول در آن صنایع آشکار میشود:

شرکت ملی شده راه آهن ۳۵۴/۰۰۰ نفر
برق و گاز فرانسه ۱۱۰/۰۰۰ نفر
صنعت ذغال ۱۸۲/۰۰۰ نفر
اتومبیل سازی رنو ۶۱/۰۰۰ نفر

این صنایع از دولت کمک مالی دریافت می کنند. و این کمکها در عمل (گرچه غیر مستقیم) بطور اساسی به سود تهیه کنندگان و سرمایه داران خصوصی تمام میشود که مواد لازم برای این صنایع را تهیه میکنند. اصالت سببی صنایع ملی شده وقانونگذاری مربوط در سال ۱۹۵۴-۴۶ تحت تأثیر دو عامل بیش از پیش کاهش

یافته است. عامل اول جریان خشکاداری است. و عامل دوم مخالفتی است که کمونیست‌ها از سال ۱۹۴۷ به بعد آغاز کردند.

خواص و نتایج ملی کردن: ملی کردن دارای خواص زیر میباشد:

الف- در صنایع و مؤسسات ملی مالکیت خصوصی وسائل تولید ب مالکیت اجتماعی تبدیل میشود و در نتیجه اداره و رهبری صنایع ملی از دست افراد خارج و ب جامعه محول میگردد.

ب- پس از ملی شدن، یعنی خروج صنایع ملی شده از قلمرو اقتصاد سرمایه داری، محرک و هدف اصلی فعالیتهای اقتصادی سرمایه داری که سود شخصی بود، جای خود را به یک محرک و هدف جدید یعنی رفاه و آسایش افراد جامعه واگذار می کند.

ج- ملی شدن صنایع موجب از بین رفتن جنبه های غیر مفید و خطرناک تمرکز اقتصادی و جانشین شدن جنبه های مفید تمرکز میشود و تمام مزایای تمرکز صنعتی که درجه آن در صنایع ملی ترقی خواهد کرد (حداکثر استفاده از سرمایه و ماشینها، تولید بمقدار کافی، تنزل قیمت تمام شده و از بین رفتن رقابت غیر مفید و غیره) عاید اجتماع میشود.

د- ملی کردن صنایع دولتها را محبور خواهد کرد که برای ایجاد مراکز مهم مطالعه و تحقیق مورد احتیاج صنایع

قدمهای مؤثری بردارند. و مراکز مطالعات کوچک و متفرق را بمدل سازمانهای متمرکزی که دارای قدرت مالی کافی و متناسب با پیشرفت علوم باشد، بنمایند. و نتایج این مطالعات را بجای استفاده تجاری و حساب سود و زیان صنایع خصوصی مستقیماً مورد استفاده صنایع قرار دهند. این عمل ترقیات فنی و اکتشافات را که بصورت کالائی درآمده است، از حالت غم انگیز تبلیغاتی نجات خواهد داد.

ه- ملی کردن صنایع، بشرط آنکه وسعت و عمق کافی داشته باشد، یکی از وسائل مؤثر جلوگیری از بحرانهای اقتصادی است. زیرا دولتها با در دست داشتن مدیریت صنایع سنگین و کلید و مؤسسات بزرگ اقتصادی، مخصوصاً "بانکها و اداره آنها، سیاست تولیدی را درجهتی رهبری میکنند که تعادل بین تولید و مصرف محفوظ بماند و وسائل و مقدمات بحران در بازار فراهم نشود. این اقدام با بکار بردن اهرم صنایع کلید و اثر آن بر مؤسسات مالی و بازرگانی خصوصی و هدایت آنها در جهت صحیح اعمال میشود.

و- با ملی شدن صنایع، قدرت عظیم سیاسی کارتلها و تراستها که زائیده قدرت اقتصادی آنها است و بر تمام شؤون حکومتهای دموکراسی و غیر آن سایه افکنده و آنها را آلت اجرای منافع و نظرات خود کرده است از بین میرود. و در صورت نظارت و ممیزی صحیح امور

بستگی به این دارد که کارگران افریقایی بقدر کارگران پاریس ثروت و اشیاء مصرفی و خدمات در اختیار ندارند.

نوع زندگی نیز بنوبه خود و بطور متقابل وابسته به سطح زندگی است. مثال: در فرانسه در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ مصرف مواد غذایی از پایه ۱۰۰ به ۲۰۹ و مصرف گیرنده‌های رادیو و تلویزیون از پایه ۱۰۰ به ۲۳۳ رسیده است. علت اختلاف باین مناسبت ساده است که در سال ۱۹۵۰ نیز سکه این کشور بقدر کافی غذا میخوردند.

بنابراین غیرممکن است که پایهای واحد برای سطح زندگی تعیین کرد. برای تعیین پایه صحیح باید به درجه ارزشها متوسل شد. (تعیین ارزش متحرک). برای مقایسه سطح زندگی گروههای مختلف و مقایسه گروهی در مراحل مختلف زندگی و احتراز از مشکلات مذکور در فوق عناصر مختلفی را تعیین و مقایسه میکنند که هر کدام از آنها وجه معینی از سطح زندگی را نشان می‌دهند:

از لحاظ تعداد سکنه و آمار: مثل مرگ و میر اطفال و امید زنده ماندن در حین تولد. از لحاظ شرائط تغذیه: مثل مقدار کالری مصرفی و مقدار پروتئین حیوانی (گوشت و غیره).

از لحاظ شرائط بهداشت: مثل عده تخت‌خوابهای بیمارستانها، عده پزشکان، شرائط مسکن، آموزش و پرورش و مسائل

مربوط به تولید و توزیع از طرف مردم مخصوصاً "اتحادیه‌های تعاونی، قدرت مردم بحای قدرت تراستها مستقر میگردد.

ز- دولتی که اداره صنایع ملی را بدست میگیرد، اگر وجه اشتراکی با طبقات محروم و اکثریت مردم داشته باشد، ملی کردن یکی از وسائل مؤثر از بین بردن اختلافات طبقاتی است.

سطح زندگی: Niveau de Vie

مجموعه ثروت یا اشیاء مصرفی و خدماتی را که شخص و یا خانواده و یا گروه اجتماعی یا سکنه ناحیه‌ای در اختیار دارند سطح زندگی مینامند. سطح زندگی رابطه نزدیکی با نوع زندگی دارد و بدون در نظر گرفتن آن، که بنوبه خود بستگی با تمدن دارد، نمیتوان سطح زندگی را ارزیابی کرد. سطح زندگی علاوه بر تمدن به طبقه اجتماعی، به نوع کار و وظیفه اجتماعی نیز بستگی دارد. مثال: یک نفر کارگر که پیوسته نیرو بکار میبرد نیاز به غذا و خواربار بیشتری دارد تا یک نفر روشنفکر. در حالیکه این دیگری نیازمند کتاب بیشتری است. کارگران افریقا مانند کارگران پاریس غذا نمیخورند و غیره و غیره. البته باید در نظر داشت که اگر کارگران افریقا از لحاظ کمیت و کیفیت مانند کارگران فرانسه غذا نمیخورند این تنها بستگی به شرائط جغرافیایی و رسوم و آداب و غیر آن ندارد، بلکه بیشتر

فرهنگی . در جریان عادی اوضاع معمولاً

مللی کهید غذا میخورند و خوب
از آنها توجه و نگاهداری نمیشود ، طبعاً
تناسب مرگ و میر اطفالشان زیاد است و
عده آنهائیکه مدرسه میروند کم است و
طرفیت پس اندازشان فوق العاده ضعیف
است و غیره و غیره .
تنها عناصر مادی سطح زندگی را مورد
مقایسه قرار میدهند . یعنی آنها را در
واحد پول ارزیابی میکنند . قدرت خرید
را بعنوان نسبت میان درآمدها و قیمت ها
تعریف میکنند .
چنین ارزیابی بزرگمت و باشکال

مشخصاتی از سطح زندگی				
هند	شیلی	فرانسه	آمریکا	
۳۵	۵۲	۶۸	۶۹	امید به زنده ماندن در زمان تولد (۱۹۵۶-۵۷)
۱۱۷	۹۶	۳۴	۲۶	مرگ و میر اطفال (۱۹۵۷)
۱۸۰۰	۲۵۵۰	۲۹۰۰	۳۱۰۰	مقدار کالری مصرفی در هر روز برای هر شخص ۱۹۵۷-۵۸
			۶۲	پروتئین حیوانی (مواد ازته گوشت و غیره در گرم)
۵۴۵۰	۱۸۲۰	۹۶۰	۷۹۰	عده سکنه در برابر هر پزشک (۱۹۵۶)
۶۰	۳۶۰	۷۴۰	۱۸۷۰	درآمد فردی بادلار (۵۴- ۱۹۵۲)
۸۰	۴۲	۲	۳	درصد بی سوادهای بالاتر از ۱۵ سال (۱۹۵۰)
۱۵		۱۳۹۰	۴۵۰۰	مصرف الکتریسته بر حسب کیلووات برای فرد ۵۸- (۱۹۵۵)
۵	۶۴	۲۱۱	۶۲۵	مصرف فولاد برای هر فرد با کیلوگرم ۱۹۵۳-۵۴

نمونه بقاعده فنی: بقاعده کردن

(نورمالیزاسیون) در اصول فنی عبارت است از سازمان دادن محصولات و وسائل کار بر طبق آنچه تجربه و آزمایش آنرا بیشتر از همه منطق با نیازمندیهای فنی دانسته است.

عمل بقاعده کردن (نورمالیزاسیون)

اصول علمی مهارت را مشخص و معین میکند. همچنین مقدار مواد مصرفی صنعت و محصولات تمام شده و نیمه تمام را، و حتی برای بعضی از آنها شکل و حجم خاص در نظر میگیرد. یعنی مقدار بزرگی و کوچکی آنها را تعیین میکند. همچنین روش تجربه و آزمایش را مشخص میکند. مثال: از مدت ها پیش حجم و بزرگی و عظمت آجرها را در اندازه های زیر بقاعده (نورمالیزه) کرده اند: ۲۲ در ۱۱ در ۵/۵ سانتیمتر. هدف بقاعده کردن (نورمالیزاسیون)

سه چیز است:

الف- بقاعده کردن موجب

میشود که در نتیجه وحدت و مشابهت کامل، محصولات مختلفی که در کشورها و کارخانه های متفاوت تولید میشوند با هم قابل تبدیل باشند. یعنی بجای هم بکار برده شوند.

ب- حسن دوم این کار این است

که مطالعه و ساختن و دادن سفارشها ساده تر میشود. تنوع نمونه ها و اندازه ها بقدر کافی کم میشود و در هر حال انواع نمونه و اندازه با نیازمندیها موافق تر

تکامل نوع زندگی را می تواند بحساب بیاورد. این نوع ارزیابی فقط برای گروه های همشکل و نیز برای مدت کوتاهی میتواند ارزش داشته و صادق باشد. برای مقایسه کشورهای مختلف باید تغییرات نرخهای ارز را نیز در نظر گرفت.

برای تخمین زدن تغییرات سطح

زندگی اغلب به تقریب غیر دقیقی اکتفا میکنند. در حالیکه از درآمدهای واقعی اطلاعات صحیح در دست ندارند، نسبت پایه نرخ مزد هر ساعت کار را به پایه قیمت های جزئی فروشی تعیین میکنند. پر واضح است چنین عددی که نه تعداد ساعات کار را در نظر گرفته و نه کمک یا اعانه اجتماعی را، تصویر بسیار غلطی از واقعیت را منعکس میکند.

هنجار : Norme

(ما خود از کلمه لاتینی: norma

بمعنی قاعده، قانون، و معادل آنچه در انگلیسی استاندارد گفته می شود)

۱- در زبان محاوره نورم بمعنی

بقاعده است. مثل: قواعد اخلاقی، لازمه قاعده معمول یا نورم، آنستکه درجه ارزشها مورد توجه باشد. بنابر این نورم را نمیتوان از متوسط استنتاج کرد. مثال: در صورتیکه در کشوری اغلب سکه کمتر از حد لازم تغذیه کنند حد متوسط مصرف غذای آن کشور را نمیتوان بعنوان قاعده معمول یا نورم گرفت.

میگردد. مثال: بقاعده شدن (نور- مالیزاسیون) اندازه و شکل جعبه‌های کنسرو، لامپ و سرپیچ و غیره.

فوائد نورمالیزاسیون: در صورتیکه بکار بردن نمونه‌های بقاعده (نورم‌ها) عمومیت یافت، فوائد زیر بر آن مترتب است:

۱- سادگی و وضوح در مسائل مربوط به تحقیق و تولید و توزیع.

۲- قابل معاوضه شدن. یعنی جای یکدیگر را گرفتن. امروز که ماشین‌های نساجی طبق نمونه و بقاعده ساخته می‌شوند، پیدا کردن وسائل یدکی و پیچ و مهره آنها آسان شده است. زیرا وسائل یدکی همه کارخانه‌ها به‌مدیگر می‌خورند.

۳- بمناسبت کم شدن عده مدل‌ها امکان ساختن سلسله تولیدات آسانتر شده و نتیجه آن پائین آمدن قیمت تمام شده است. مدل‌ها هرچه بهتر انتخاب شده باشند بر قیمت تأثیر بیشتری می‌گذارند و ساختن این مدل‌ها نیز مواد اولیه و کار کمتری می‌خواهد.

ج- در صورت طبق نمونه و بقاعده شدن، بیشتر می‌توان محصولات را با خاصیت‌های ثابتی تضمین کرد. ضرورت نمونه‌های بقاعده واضح و آشکار است. (مثل فاصله دو خط راه آهن) ساختن نمونه‌های بقاعده در صنایع جدید توسعه زیاد پیدا کرده، صنعت برق اولین صنعتی بود که محصولات آن در اوایل قرن حاضر

طبق نمونه ساخته شد. (سرپیچ‌های لامپ و غیره).

در بعضی از بخشها (مانند ساختمان و بازرگانی) طبق نمونه کردن هنوز زیاد وسعت نیافته. در حالیکه رواج آن در این بخش‌ها موجب پایین آمدن قیمت تمام شده خواهد شد. این نمود تازه در کشاورزی نیز وارد شده و رواج پیدا میکند. ورود نمونه‌های بقاعده در قلمرو هنری (رنگهای نقاشی، چهارچوب تابلوها و وسائلی مثل پیانو و غیره) هرگز نقش‌هنر و یا تخیلات (فانتزی) را حذف نمیکند. بکار بردن نت‌ها در قلمرو موزیک با پنج خط و کلیدهای سلولا اولین اقدام در مورد بقاعده کردن موسیقار بود.

ترقیات فنی عمل طبق نمونه و بقاعده کردن را مشکل می‌سازد. مثل نمونه‌هایی که در لحظه معینی مشخص گردیده‌اند و تولید شده‌اند. که مواد اولیه و شیوه فنی ساختن اشیاء متناسب با آنها، فقط برای آن شرائط آماده گردیده است.

عمل طبق نمونه و بقاعده کردن اگر بطور سریع و از روی عجله انجام شود ممکن است مانعی در برابر ترقی گردد. اما نمونه بقاعده زنده، وسیله‌ایست برای پیشرفت و ترقیات جدید که براساسی صحیح سازمان یافته‌اند. مثال زنده این امر فرمان سال ۱۸۵۱ است که سیستم متریک را قانونی ساخت و خدمت شایانی به ترقی فنی کرد. هرچند که تعریف قانونی متر

مؤسسه را براساس مواد اولیه موجود و کوششهایی که ممکن است برای تولید بکار رود مشخص و معین کرده است.

افکار عمومی: *Opinion Publique*

افکار عمومی عکس العمل بخش عمده جامعه است در برابر حوادثی که برای جامعه حیاتی است و یا دست کم بخش عمده‌ای آنرا حیاتی تلقی میکنند. مثال: در سال ۱۹۶۰ افکار عمومی فرانسه مخالف جنگ با مردم الجزایر بود. یا مثلاً "افکار عمومی مخالف بالا رفتن قیمت نان است. ممکن است طرز تفکر یا شیوه خاصی از حس کردن و نظر دادن خیلی شایع باشد، اما افکار عمومی تلقی نشود. در این صورت از آراء کلی بحث می‌کنند. مثال: عده بازرگانان که خیلی زیادند و طرز تلقی آنها از تجارت.

افکار عمومی اغلب و بیشتر ناشی از هیجانات هستند نه ناشی از استدلال. و بیشتر جنبه احساساتی دارند نه جنبه ایمان از روی تفکر. بنابراین احساسات، عامل و محرک اصلی آن بشمار میرود. ولی نباید تصور کرد که افکار عمومی مظهر هیجانات لگام گسیخته است و همواره با افکار معین به کشاکش برمیخیزد. افکار عمومی بیشتر در مورد مسائل روز ظاهر میشود. اما در بعضی جریانهای عمیق بیشتری دارند و از حدود مسأله روز تجاوز میکنند نیز ظاهر میگردد. (مثلاً

پس از آن تغییر کرد. اتحادیه فرانسوی طبق نمونه و بقاعده ساختن (A.F.N.O.R.) درباره نمونه‌های بقاعده (نورم‌ها) مطالعه کرده و انواع رسمی آنها را در نشریه‌های معرفی می‌کند. اما همه چیز را به یک میزان و درجه نمیتوان طبق نمونه و بقاعده ساخت. بسیاری از مؤسسات، نمونه‌های بقاعده‌ای برای محصولات ساخت خود دارند. عمل طبق نمونه کردن یا نورمالیزاسیون، در انگلیسی موسوم به استاندارد دیزه کردن است که در زبان فرانسه بمعنی محدودی بکار رفته است.

نمونه‌های طبق قاعده تولید: گرچه تعیین شکل و اندازه اشیا که باید طبق نمونه تولید شود به نسبت آسان است اما تعیین کردن مقدار کاری که کارگری باید در زمان معین انجام دهد خیلی دشوار است. سازمان دهندگان کار مدعی هستند که بوسیله تحلیل زمان و حرکات در این مورد پیروزی‌هایی بدست آورده‌اند. در اقتصاد سرمایه‌داری نمونه‌های بقاعده تولید برای تعیین کردن برنامه‌ریزی و تعیین مزد یا پاداش کارگران طبق سعی و کوشش آنها و برای محاسبه قیمت تمام شده بکار میرود.

در اقتصاد طبق نقشه، نمونه‌های بقاعده تولید نه تنها برای کارگران، بلکه برای مؤسسات نیز مشخص گردیده است. اقتصاد طبق نقشه مقدار تولید هر

افکار عمومی در مورد مالیات بندی) .

شرایط پیدایش افکار عمومی: افکار عمومی

با جمع شدن شرایط چندی بوجود می‌آید:

۱- سطح معینی از فرهنگ که بتواند

سکنه کشوری را آماده سازد تا بتوانند

در مورد مسائل عمومی مربوط به کشورشان

عقیده‌ای پیدا کنند .

۲- داشتن حداقلی از اطلاعات که

لازمه آن وجود وسائل و امکان انتشار اخبار

است .

۳- وجود شخصیت‌هایی (رهبرانی)

که از اهمیت بعضی از حوادث و واقعیات

مهم برای زندگی عمومی آگاهی داشته

باشند .

بنابراین افکار عمومی بستگی به

ملاک‌هایی دارد که حوادث یا واقعیات

برحسب آنها انتخاب شده‌اند . همچنین

بستگی به شیوه‌ای دارد که آن واقعیات طبق

آن عرضه و تفسیر شده‌اند .

چون هر کس میدانند که افکار عمومی

عبارت از امکان است نه اطمینان کامل ،

بنابراین هرگونه تظاهر عمومی میتواند افکار

عمومی را تکمیل کند و امکان را به اطمینان نزدیک

سازد . مثلاً " اگر اعلام شود که ۸۰ درصد

مردم از فلان عقیده پیروی میکنند فوراً "

چند درصدی بیشتر بدان عقیده مایل میشوند .

از آنجا که قدرت افکار عمومی روشن

و تعیین‌کننده است ، طبعاً " عده آنهایکه

میخواهند بر افکار عمومی تأثیر کنند

بیشتر میشود . (از بازرگانان گرفته تا برسد

به احزاب سیاسی و دولت‌ها که همه مایل

به تبلیغ عموم مردمند .)

موثرترین تبلیغات ، اخباری هستند

که بظاهر بیطرفانه هستند و تفسیری

ظاهراً " عینی از واقعیات می‌دهند . ولی

در عمل به احساسات متوسل می‌شوند .

باین معنی که برای ایجاد طرز فکری خاص

احساسات مردم را تهیج کرده و سعی میکنند

که اندیشه آنها کمتر بکار افتد .

چون عده و کمیت اطلاعات و اخباری

که میتوان منتشر کرد ، امروز قابل ملاحظه

است ، مطبوعات (طبعاً " رادیو و تلویزیون

نیز) ناچار هستند که از میان اخبار و

اطلاعات فراوان انتخاب انسب کنند .

اخباری که واقفاً " بیطرف و یا خنثی

باشد وجود ندارد . از سوی دیگر غیر

ممکن یا دست‌کم خیلی دشوار است که

اطلاع‌دهنده یا خبرگزار تفسیر ضمنی

یا آشکار از آنها بعمل نیاورد . یعنی جانب

گروه یا حزبی یا دولتی را کم و بیش

نگیرد . امروز افکار عمومی بین‌المللی

نیز وجود دارد که در مورد مسائل مربوط

به وجدان و آگاهی بین‌المللی تظاهر

می‌کند . مثال: موضوع اعدام کاریل

چسپان . در شب اعدام اینگونه اشخاص

رئیس‌جمهور آن کشور تلگراف‌های زیادی که

خواستار عفو گناهکار هستند دریافت میکند و

درخواست‌هایی از تمام طبقات اجتماع و

از کشورهای مختلف میرسد .

سازمان ملل متحد در اعلامیه جهانی

زیر منظور باشد فرق میکند:

رسیدن به بالاترین سطح فرهنگ،
به بالاترین حد استراحت، و پابالاترین حد
قدرت.

Organisation Scientifique du travail سازمان علمی کار:

سازمان دادن علمی کار در اصطلاح
فرانسه (O.S.T) در حقیقت منطبق با
اصطلاح انگلیسی Scientific management
است که در حدود پایان قرن گذشته از
طرف تایلور (Taylor) مورد توجه قرار
گرفت و اعلام شد. امروز در زیر این
اصطلاح مجموعه‌ای از روشها و قواعد
علمی نشان داده میشود که برای سازمان
دادن عقلانی و علمی کارها، بکار میرود.
مثل شرایط کار فردی یا کار یک گروه یا
یک مؤسسه خدمات و مؤسسه صنعتی و
بازرگانی و اداری و غیره. هدف این
سروسامان دادن عقلانی و یا سازمان دادن
علمی کار عبارت است از بالا بردن باروری
کار طبق روشها و قواعدی که یکبار و دکارت
اعلام کرده‌اند و تایلور و ژیلبرت فایول
(Fayol) نیز از روی تجربه بآنها توجه
کرده‌اند.

مراحل سازمان دادن: سازمان دادن در
پنج قسمت عملی میشود:

- ۱- انتخاب کردن آنچه را که می
خواهند سازمان دهند.
- ۲- ملاحظه و مشاهده واقعیات موجود.
- ۳- تحلیل کردن این واقعیات.

حقوق بشر وجود افکار عمومی بین‌المللی
را پذیرفته است. یونسکو در تشکیل افکار
عمومی بین‌المللی وظیفه مهمی دارد.

حد مطلوب: Optimum

(ما خود از یک کلمه لاتینی است و
بمعنی: بهتر از همه. یا آنچه در فرانسه
le meilleur گفته میشود). حد مطلوب یعنی
آنچه از همه مطلوب‌تر است. در عمل همواره
نمیتوان انتظار داشت که بهترین شرایط
حد مطلوب واقعیت پیدا کند. با ترقی
علوم اجتماعی این اصطلاح مورد استعمال
بیشتر پیدا میکند.

مثلاً "تازگی در برابر فرضیه اشتغال
کامل کارگران (یا کارمندان و غیره) فرضیه
تازه‌ای را پیشنهاد کرده‌اند به نام فرضیه
اشتغال حد مطلوب (تمایل اشتغال حد
مطلوب تنها این نیست که بهمه کار بدهد
بلکه در عین حال بهرکس کاری رجوع شود
که برای او متناسب‌تر است).

حد مطلوب جمعیت: عبارت است از
تناسب عده کسانی که میتوانند در ناحیه‌ای
زندگی کنند تا بهترین نتیجه یا حد
مطلوب برای هدف زندگی دسته‌جمعی
حاصل گردد. البته این هدف مربوط
میشود به درجه ارزشهایی که از طرف
آن گروه یا جامعه پذیرفته شده است.
بنابراین بر حسب اوضاع و احوال و هدف
گروه یا جامعه، حد مطلوب برای همه
یکی نیست و بر حسب اینکه مثلاً "هدفهای

احترام آن، عقیده پیدا کنند. یک سازمان علمی، فی حد ذاته هر قدر مشروع و مجاز است، میتواند در مواردی به استثمار واقعی برسد.

هر چند که سازمان دادن کار بیشتر از پیش تکیه اش به معلومات علمی است با وجود این سازمان دادن مؤثر کار تا اندازه زیادی بعنوان یک هنر باقی میماند.

مجلس، پارلمان: Parlement

در فرانسه و کشورهای دیگر اغلب پارلمان به مجموعه دو مجلس اطلاق میشود. در فرانسه قانون اساسی ۱۹۵۸ پارلمان را چنین تعریف کرده است: مجمع عمومی و مجلس سنا. وظیفه اصلی پارلمان اجرای قدرت قانونگذاری است. اعضای پارلمان ابتکار وضع قوانین را در اختیار دارند. علاوه بر آنها نخست وزیر نیز میتواند قوانین و طرحهایی پیشنهاد کند که در پارلمان به رأی گذارده میشود. دولت حق دارد طبق قانون اساسی جمهوری پنجم از مجلس اختیار و صلاحیت صدور فرامین را تقاضا کند و آنرا بدست آورد. معمولاً "قوانین آنقدر در دو مجلس بدست میگردد تا سرانجام توافقی حاصل شود و هر دو مجلس بمتن واحدی رأی بدهند.

اما برای احتراز از ائتلاف وقت دولت میتواند مسوئولیت یک متن را که در مورد آن سازش بعمل آمده در برابر پارلمان

باید بطور عینی عوامل موجود را به حساب آورد، آنها را برحسب ترتیب اهمیت پشت سرهم قرار داد و اثرات متقابلی را که میتوانند ایجاد کنند اندازه گرفت و منظور داشت.

۴- سازمان نوینی را پی افکند.

۵- آنرا بمورد اجرا و عمل گذارد (تصمیم در این مورد ناشی از هنر فرمان دادن و مدیریت است نه ناشی از سازمان دادن و پیروی از اصول فنی).

در سازمان دادن کار علاوه بر اینها باید ساده کردن را نیز در نظر گرفت (مثل صرفه جوئی کردن در حرکات بدنی، تسلسل منطقی اعمالی که در تولید انجام می یابد) و انتخاب کردن متناسب مواد اولیه و وسائلی که بیشتر بدرد میخورد. امروز سازمان دهندگان بیشتر به عواملی که مربوط به شرائط مادی کار میشود اظهار علاقه میکنند. مثل ساختمان جسمانی و روانی فردی و دسته جمعی، مطالعه بازارها و غیره. از زمان تایلور به بعد روشهای سازمان دادن نیز بسیار تکامل یافته است. زیرا سازمان دهندگان تأثیر شدید و مؤثر عوامل انسانی را بر باروری کار کشف کرده اند. هر چند که همه در شیوه تحلیل و در ضمن شرائطی که برای کار پیشنهاد میکنند تأثیر عامل خاص انسانی را بحساب میآورند، اما در عمل تمام سازمان دهندگان یا آنهائیکه مورد مشورت قرار میگیرند باید به شخصیت انسانی و مخصوصاً

بعهده بگیرد. و در صورت اعتماد پارلمان، متن پیشنهادی دولت پذیرفته میشود. از این گذشته هم دولت و هم رئیس جمهور فرانسه حق دارند طرح‌های قانونی را به ملت پیشنهاد کنند و بوسیله رفراندوم یا همه‌پرسی آنها را بدون رأی مجلسین به تصویب ملت برسانند.

پارلمان علاوه بر قدرت قانونگذاری وظیفه سیاسی و اساسی نظارت بر دولت را نیز بعهده دارد. و این نظارت به شیوه‌های زیر عملی میشود:

- ۱- تصویب بودجه.
- ۲- شیوه‌های مختلف نظارت و ممیزی. مثل سوءآل‌کنی یا شفافی از دولت یا وزرا، تحقیقات در موارد مختلف، بررسی طرح‌های قانونی در کمیسیونها و سرانجام در معرض آزمایش قرار دادن سوءولیت سیاسی دولت.

در فرانسه مجمع عمومی (معادل مجلس شورای ملی ایران) از ۴۸۲ نماینده تشکیل میشود (که ۴۶۵ نفر آنها متعلق به کشور مادر یعنی خود فرانسه (منهای مستملکات ماورای بحار) است.

نمایندگان طبق رأی عمومی مستقیم و مخفی برای مدت ۵ سال انتخاب میشوند. و برای آنها جانشین‌هایی هم انتخاب میشود که در صورت مردن یک نماینده و یا در صورت فراخوانده شدن یک نماینده بوظیفه‌ای دیگر (مانند وزارت و غیره) جانشین آن نماینده شود. باینوسیله

انتخابات تکمیلی کاملاً "حذف شده است. با اینکه حق رأی متعلق به زنان و مردان ۲۱ ساله است، بعضی‌ها تصور میکنند که با اعلام آن همه چیز گفته شده و حقیقت انتخابات روشن است. اما در واقع انواع و شیوه‌های خاص انتخابات، که هر کدام به قانونی مجهز است و دارای اهمیت میباشد تفاوت زیاد ایجاد میکند. سیستم‌های انتخاباتی متنوعی وجود دارد. از انتخابات نسبی کامل تا مراجعه به آراء عمومی برای رأی دادن بیک کاندیدا در دو نوبت. و کنار رفتن یک حزب بفع حرب دیگر. در نتیجه با اینکه همه جا زنان و مردان ۲۱ ساله‌ای رأی میدهند، میتوان ترکیب‌های متفاوت اکثریت را در صحنه پارلمانها بوجود آورد. در ماورای این اوضاع پیچیده، میتوان دو عقیده مهم را از هم تشخیص داد. اول آنهاییکه عقیده دارند که مجمع عمومی باید نماینده کامل و وفادار و تجسم دقیق و امکان‌پذیری از مجموعه انتخاب‌کنندگان باشد. دوم آنهایی هستند که عقیده دارند نقش اساسی مجلس در این است که بتواند اکثریت پابرجائی برای دولتها باشد.

نمایندگان مواجی معادل حقوق مشاوران عالی دولتی میگیرند. آنها هزینه مکاتبات و رفت و آمد و مسافرت نیز دریافت میکنند. اما تعهدات آنها باندازه‌ای زیاد و متنوع است که عملاً "از داشتن منشی مخصوص نیز محروم هستند. آنها از مصونیت

بعهده بگیرد. و در صورت اعتماد پارلمان، متن پیشنهادی دولت پذیرفته میشود. از این گذشته هم دولت و هم رئیس جمهور فرانسه حق دارند طرح‌های قانونی را به ملت پیشنهاد کنند و بوسیله رفراندوم یا همه‌پرسی آنها را بدون رأی مجلسین به تصویب ملت برسانند.

پارلمان علاوه بر قدرت قانونگذاری وظیفه سیاسی و اساسی نظارت بر دولت را نیز بعهده دارد. و این نظارت به شیوه‌های زیر عملی میشود:

- ۱- تصویب بودجه.
- ۲- شیوه‌های مختلف نظارت و ممیزی. مثل سوءآل‌کنی یا شفافی از دولت یا وزرا، تحقیقات در موارد مختلف، بررسی طرح‌های قانونی در کمیسیونها و سرانجام در معرض آزمایش قرار دادن سوءولیت سیاسی دولت.

در فرانسه مجمع عمومی (معادل مجلس شورای ملی ایران) از ۴۸۲ نماینده تشکیل میشود (که ۴۶۵ نفر آنها متعلق به کشور مادر یعنی خود فرانسه (منهای مستملکات ماورای بحار) است.

نمایندگان طبق رأی عمومی مستقیم و مخفی برای مدت ۵ سال انتخاب میشوند. و برای آنها جانشین‌هایی هم انتخاب میشود که در صورت مردن یک نماینده و یا در صورت فراخوانده شدن یک نماینده بوظیفه‌ای دیگر (مانند وزارت و غیره) جانشین آن نماینده شود. باینوسیله

سنا در حقیقت نماینده کمونهای کوچک خارج از شهرهاست. زیرا اکثریت با کمونهای کشاورزی است. باین ترتیب مجلس سنا بمنزله مجمعی است نرمزکننده و محافظه کارتر از مجمع عمومی.

حزب : Parti

گروه سازمان یافته ایست که تمایل و گرایشی واحد دارد برای یک عمل سیاسی. احزاب ممکن است سرچشمه های بسیار متفاوتی داشته باشند. ممکن است فردی حزب را تشکیل داده باشد و یا حزب درهاله شهرت شخصی بوجود آمده باشد. ممکن است حزبی بمناسبت یک حادثه تاریخی بوجود آید. (مانند اغلب احزاب استقلال طلب افریقا). بخصوص حزب ممکن است برای واقعیتهای بخشیدن بیکایدئولوژی بوجود آمده باشد. (مثل احزاب سوسیالیست، کمونیست، آنارشیست و غیره). و یا بطور ساده حزبی ممکن است برای اینکه بقدرت برسد بوجود آید. (مانند حزب رادیکال در فرانسه). بعضی اوقات احزاب محصول انشعاب و تقسیم شدن یک حزب هستند (مانند حزب مسیحی و حزب M.R.P. در فرانسه) و یا نتیجه اتحاد چند حزب یا گروه باشد. (مانند حزب سوسیالیست متحد در فرانسه P. S. U.). احزاب گاهی دارای انضباط شدید و شبه نظامی هستند (مانند حزب کمونیست و حزب فلالانزیست) که هسته

پارلمانی برخوردارند. نمایندگان را در دوران وکالت بمناسبت ارتکاب جنحه یا جنایت نمیتوان تعقیب یا بازداشت کرد مگر با تصویب خود مجمع عمومی و یا در مورد ارتکاب جنایت صریح و آشکار. در مواقع تعطیل بودن مجمع عمومی تصویب دبیرخانه مجلس برای تعقیب یا بازداشت نماینده ای کافی است.

مجمع عمومی در دوران جمهوری پنجم دارای اختیارات و قدرتی کمتر از دوران جمهوری چهارم است. در حال حاضر دیگر لزومی ندارد که دولتی مورد اعتماد مجمع عمومی باشد. معدلک ممکن است یکدهم عده نمایندگان موضوع رأی اعتماد را پیشنهاد کنند. در صورتیکه پیشنهاد نمایندگان مخالف با اکثریت مطلق تصویب گردد، حکومت ساقط میشود. نمایندگان مجلس سنا با آراء غیر مستقیم انتخاب میشوند. سنا در حقیقت تجسم و نماینده اجتماعات محلی است (درفرانسه کمونها واحدا داری کشورند). سناتورها باید حداقل ۳۵ سال داشته باشند و برای مدت نه سال انتخاب میشوند. هر سه سال بسه سال یک ثلث از نمایندگان سنا تجدید انتخاب میشوند.

اصل اعتقاد یدومجلس برای تعدیل اثرات ناشی از انتخابات عمومی مستقیم است، یعنی مجلس سنا مرکب از شخصیت های استخوانداری است که کمتر زیر فشار توده مردم میروند. بمناسبت شیوه انتخابات،

اجرای یک یا چند سیاست نو در کشور امکان‌پذیر است. حزب مخالف، دولت را وادار می‌سازد که همواره مردم را از مقاصد و هدفهای خود آگاه سازد.

Participation

سهیم شدن، شرکت کردن:

شرکت کردن به معنی اصلیش کمک فعال و واقعی شخص است به یک عمل، مثل شرکت در یک امر خیر یا در یک سوءقصد. اما این اصطلاح معانی دیگری نیز دارد:

شرکت در سود: شرکت در سود یا تقسیم منافع، سیستمی است که بموجب آن یک کارفرما سهمی از منافع کاری را که کارگران وی بدان اشتغال دارند، یا طرح از پیش تعیین شده‌ای، بکارگران می‌پردازد. در سال ۱۸۸۹ یک کنگره بین‌المللی تقسیم منافع در پاریس، تقسیم منافع را در انطباق با خطوط کلی مذکور در فوق، بمنابیه پرداخته‌هایی تعریف کرد که بموجب طرحی به کارکنان مؤسسه پرداخت می‌شود. این پرداختها جدا از دستمزدهائی است که عموماً "از طرف مؤسسه، بنابر نرخهای رایج، در صنعت و در یک ناحیه پرداخت می‌شود. از آنجا که پرداختهای انجام شده بایستی مستقیماً" به نسبت منافع باشد، هرگونه سیستم جایزه تولید، چه گروهی و چه انفرادی، یا سایر روشهای پرداخت متناسب با محمول تولید شده را نایبستی با تقسیم منافع یکی دانست.

اساسی آنها را اعضای مبارز تشکیل می‌دهند. و یا گروه‌بندیهای ساده‌ای هستند از شخصیت‌ها و کسانی که تقریباً "عقائد مشترکی دارند و از محیط اجتماعی مشابهی برخاسته‌اند. این نوع احزاب دارای رأی‌دهندگان مشخص و ثابتی هستند. (مانند اتحادیه مستقل‌ها و دهقانان).

یک دموکراسی اصیل ضرورتاً "معتقد به تعدد است. زیرا سیاستی که آنها تبعیت میکنند متکی به بحث و انتقاد و پروراندن مطالب و روبرو شدن و برخورد عقائد است. تعدد وقتی موجود است که دو یا سه حزب بشیوه دموکراسی وجود داشته باشد که بتوانند پشت سرهم در حکومت شرکت کنند (مانند احزاب انگلیس و آمریکا و غیره) و در صورت حکمرانی، حزب به عقائد و اراده تمام تمایلات و گروه‌ها گوش فرا دارد. معمولاً "وظیفه احزاب است که تربیت سیاسی توده مردم را به عهده گیرند. زیرا دولت‌ها بیشتر متمایل باین هستند که طبق تبلیغات یکجانبه عمل کنند. متأسفانه احزاب در اغلب موارد فکر و ذکرشان جمع و جور کردن پیروان انتخاباتی است. نقش حزبی که قدرت را بدست دارد بسیار مهم است. زیرا آنها هستند که سیاست کشور را معرفی می‌کنند. اما وظیفه حزب مخالف آسانتر نیست. حزب مخالف اغلب باید نقطه نظر اقلیت‌های مختلف را معرفی کند. وجود اقلیت دلیل این است که در هر لحظه

ولی سهم کردن کارکنان، شکلی از شرکت در منافع است بشرط آنکه بکارکنان یک مؤسسه سهامی از سرمایه مؤسسه‌ایکه در آن کار میکنند داده شود و یا بشرطی که بتوانند این سهام را با شرایط سهل و مناسبی تحصیل کنند.

فرانسه می‌تواند ادعا کند که پیشقدم تقسیم منافع بوده است. زیرا در آن کشور چند طرح تقسیم سود، قبل از نیمه قرن نوزدهم آغاز گردید. اولین نمونه در سال ۱۸۲۰ از طرف کمپانی آتش‌سوزی فرانسه ارائه گردید. و پس از آن در سال ۱۸۴۲ مؤسسه‌ای در پاریس که کارش دکوراسیون و نقاشی منازل بود، طرحی را در تقسیم منافع آغاز کرد.

در نیمه دوم قرن ۱۹ طرحهایی که در فرانسه ارائه شده بود، در انگلستان مورد توجه قرار گرفت. بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ تقریباً ۲۴۰ طرح تقسیم منافع آغاز گردید. میزان رشد این طرحها طی سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ زیاد بود. زیرا در آن سالها قیمتها سرعت در حال ترفی بود و منافع زیادی در سالهای جنگ و سالهای اولیه پس از جنگ عاید صاحبان مؤسسات میشد. در آغاز سال ۱۹۵۲ در بریتانیا ۳۵۰ کمپانی وجود داشت که طرح تقسیم منافع در آنها رایج بود. تعداد کارکنان سهم در منافع آنها کمتر از سیصد هزار نفر یا کمتر از دو درصد کل کارگرانی بودند که در صنایع انگلیس مشغول کار

بودند. در بیشتر کشورهای اروپای غربی مانند آلمان- بلژیک- هلند- سوئیس- ایتالیا- سهم کردن کارگران در منافع، در تعداد کمی از مؤسسات اجرا شد. در آلمان تنها طرح کمپانی زایس به نسبت دوام زیادی داشته است.

آنچه مسلم است، با آنکه فکر سهم کردن در منافع بیش از صد سال است که وجود دارد و بمرحله اجرا درآمده است و با آنکه کمک‌ها و همراهی‌هایی در سطح مملکتی و بین‌المللی برای توسعه آن شده، باز هم پیشرفت محسوسی نکرده است. کارفرمایان بزودی فهمیدند که اجرای امر سهم کردن کارگران در منافع مستلزم کنترل آن از طرف کارگران است درحالیکه آنها تمایل باین امر ندارند. کارگران نیز نمی‌خواهند با رژیمی همکاری و مشارکت داشته باشند که با آن در حال مبارزه هستند. حدود چنین مشارکتی با نظامی که سودجویی صفت بارز آن است، خیلی محدود است. اگر از چند مورد محدود بگذریم، کارگر همواره مزدخود را دریافت می‌دارد و کارفرما مثل همیشه تمام سود را بحود اختصاص میدهد. بنابراین با آنکه سهم شدن در منافع صدها بار در مقالات روزنامه‌ها و کنفرانسها مطرح شده و نحوه عملی آن بازشمرده شده است، هرگز پیشرفتی نداشته و توسعه لازم را نیافته است.

معمولاً "شکست سهم کردن را به

یک دسته علل روانشناسی و فنی نسبت می‌دهند که عبارتند از:

- ۱- بدبینی کارگران.
- ۲- مصمم نبودن کارفرمایان- زیرا علل قانع‌کننده‌ای برای اجرای سهام‌کردن وجود ندارد.
- ۳- اشکالاتی که برای کارگران در مورد کنترل پیش می‌آید، چه در مورد کنترل میزان منافع و چه در مورد نحوه تقسیم سهم.
- ۴- عدم امکان سهام شدن درزبان.
- ۵- ناچیز بودن میزان منافع فردی کارگران.

۶- سالانه بودن دوره مالی کارگاه که موجب می‌شود کارگران نتوانند مرتباً در جریان بهره‌برداری کارگاه قرار گیرند. ولی دلیل اصلی و اساسی این شکست بنای اقتصادی رژیم سرمایه داری است و تضاد آن با سهام شدن کارگران در منافع کارگاه.

سرمایه‌داری بر اصل مالکیت خصوصی استوار است که انگیزه اصلی آن سود صاحب سرمایه است که این سود الزاماً متعلق به سرمایه‌دار است. بنابراین در مؤسسات سرمایه‌داری تنها شرکاء و صاحبان سهام هستند که حق شرکت در سود کارخانه و صنعت یا بازرگانی را دارند. بعضی از مؤسسات هم که موافقت کرده‌اند سهام شدن در سود برای کارکنان مؤسسه با انواع متفاوت انحام پذیرد،

بیشتر آنها را در جزئی از سود سهام می‌کنند. و بقیه سود طبق اصل خودیاری مالی جزء سرمایه می‌رود. علاوه بر این در صناعی که دستمزد بخش مهمی از قیمت تمام شده را تشکیل می‌دهد، سود نسبت به مزدی که پرداخت می‌شود عبارتست از مبلغی است به نسبت کم.

بنابراین مبلغی که بعنوان سهام کردن کارگران به آنها پرداخت می‌شود ناچیز است. ممیزی کردن مؤسسه نتیجه قطعی و ضروری سهام کردن کارگران است، اما رؤسای کارخانه‌ها که سهام شدن را می‌پذیرند بسختی و اشکال به کنترل مؤسسه و کارخانه تن در می‌دهند. اما از سوی دیگر عده‌ای معتقدند که نظارت و ممیزی تنها کافی نیست و در این مورد باید باز هم جلوتر رفت.

از طرف دیگر توده‌های کارگر در اقتصاد سرمایه‌داری خیلی متغیر هستند و نوسان دارند. قراردادهای کار سست و شکننده‌اند و یک کارگر ساده که بیشتر فرامین را اجرا می‌کند در صدد است که کار خود را به بهترین شرایط بفروشد و مزد خود را آناً دریافت کند. سود و توزیع آن، سرمایه‌گذاری مجدد، کنترل و ممیزی مؤسسه هنوز برای او کاملاً بیگانه است و درآمد خالص و قطعی کارگر مزد او است. مضافاً کارگری که به او اجازه سهام شدن در چیزی داده‌اند که از اختیارات سرمایه‌دار است (هم در مورد

سهیم شدن در سود و هم در مورد شرکت در سرمایه (الزاما " یک شریک محدود شده و یا یک شریک تحت قیمومت است . آنچه ذکرش در اینجا ضروری است :

۱- سهیم شدن کارگران در منافع
مسأله تعیین حداقل مزد را منتفی نمیکند .
۲- سهیم کردن کارگران در منافع
مبارزه آنها را بمنظور افزایش مزد متوقف نمیکند .

۳- و هیچیک از روشهای سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه قاعده‌ای بوجود نیاورده است که موضوع افزایش دستمزد شناخته شود .

۴- به ثبوت رسیده است که پرداخت سهم کارگر از منافع نقدی و مستقیم ، در شرایطی که سطح مزد پائین است ، بجای آنکه سرمایه ثابتی برای کارگر بوجود آورد تنها قدرت خرید اسمی او را بالا میبرد . و با توجه به این امر که افزایش مصرف ، موجبات تورم را فراهم میسازد و اثرات سوء اقتصادی را در بردارد ، بنابراین پرداخت سهم از منافع را ، مشروط بآن می‌کنند که کارگران از حق خود در سرمایه‌گذاری استفاده نمایند .

باین ترتیب وصول به هدف تأمین درآمد بیشتر برای کارگران و تخصیص آن درآمد به وسائل اولیه زندگی ، بطور مستقیم و فوری غیرممکن است .

سهیم شدن در سرمایه : سهیم شدن در سرمایه را خواه با خرید سهام اولیه و

خواه با ازدیاد سرمایه اولیه و انتشار سهام مجدد میتوان انجام داد و کارفرمایان به سه دلیل این کار را انجام میدهند .

۱- علت اصلی که بعضی از کارفرمایان سهیم شدن کارگران را در سرمایه ترجیح میدهند اشکالات و ناراحتی‌هایی است که با سهیم شدن کارگران در منافع بوجود می‌آید . به علاوه وقتی کارگر را شریک و مالک کارگاه میکنند مثل این است که با ایجاد شباهت بین کارگر و کارفرما مکانیسم سست و ناپایدار سهیم شدن در منافع را مستحکم میکنند .

۲- دلایلی از نوع ایده‌ئولوژیک که میخواهد نوعی اشتراک در کارگاه بوجود آورد و از این طریق برای مدتی طولانی کارگر را بکارگاه وابسته نماید .

۳- تمایل به عدالت . چون کاری انجام شد و سرمایه اولیه زیاد شد عدالت حکم می‌کند که قسمتی از سرمایه را که کارگران بوجود آورده‌اند ، خودشان دریافت دارند . ولی تجربه نشان داد که امکان اجرای سهیم شدن در سرمایه را نمیتوان عمومیت داد .

سهیم شدن در مدیریت کارخانه : در مؤسسه سرمایه‌داری خصوصی که کارگران نتایج بد مدیریت غیر صحیح و غیر مفکی را تحمل میکنند (مزدهای کم و بی‌کارکردن از کار و غیره) حتی بوسیله کمیته مؤسسه ، نفوذ تعیین‌کننده بر مؤسسه یا کارخانه ندارند . باین مناسبت است که عده‌ای

که اجازه خواهد داد واقعا" به صدای نهضت کارگری گوش فرا داده شود. تاریخ اولین آزمایش سهام شدن کارگران در سود کارخانه‌ها در فرانسه سال ۱۸۴۲ بود. پس از این تاریخ کوششهای متعدد بعمل آمد اما بندرت جلب توجه عموم را کرد. اما آزمایشهای سهام بودن در مدیریت، آزمایشهای برجسته‌ای است که در معادن و صنایع فولاد "رور" بعمل آمده است. این اوضاع در ۱۹۵۱ پیش آمد و شورای نظارتی نیز عضویت ۱۱ نفر (۵ نماینده کارفرما ۵ نماینده کارگر و یک نفر بیطرف) بوجود آمد و این بیشتر جنبه نظارت داشت تا مدیریت.

اولین اقدامات ملی کردن که در فرانسه پس از آزادی از اشغال آلمانها بعمل آمد، اصل سهام شدن کارگران و مصرف کنندگان بود در اداره کارخانه و صنعت. فرمان ۷ ژانویه ۱۹۵۹ که بمنظور تسهیل ذینفع شدن کارگران کارخانه‌های خصوصی صادر شد، در عمل انعکاس و اثر زیادی بوجود نیاورد.

سهام شدن مالی: اغلب شرکت‌های صنعتی بخشی از سهام شرکت‌هایی را که به عمل کرد آنها علاقه دارند بدست می‌آورند و آنها را نگاهداری میکنند. همین شرکت یا سهام شدن از لحاظ مالی است که بآنها اجازه میدهد که پست‌های اداره کننده‌ای را بدست آورند و آن مؤسسات را "ممیزی" کنند و فعالیت آنها را در

تقاضا دارند که کارگران در مدیریت سهام باشند و با هم آنها اداره کنند و در حقیقت در مسوولیت‌ها شریک باشند. در کشور فرانسه معدودی از اربابان صنعت حاضرند شرکت کارگر را در مدیریت بپذیرند. آنهایی هم که می‌پذیرند فکر میکنند که باین ترتیب کارگران را در کارخانه جامعیت میدهند. اما از سوی دیگر باز هم خود کارگران هستند که از تعهد داشتن و پیچیده شدن زیاد در امور مؤسسه یا کارخانه امتناع میکنند.

در صورتیکه سهام شدن کارگران در مدیریت کارخانه وسیله‌ای برای تأمین نظرات و اجرای تصمیمات صاحبان سرمایه نباشد، این مشارکت در مدیریت بمناسبت بعهد گرفتن خطراتی که مجبور به انجام آن میشوند اربابان را راضی نمیکند.

سهام شدن در قدرت اقتصادی: تنها شرکت کارگران در قدرت اقتصادی است که میتواند اصل با ارزشی در برابر مشکلات باشد. با وجود این نمایندگان نهضت کارگری فکر میکنند که در جامعه‌ای تقسیم شده مانند ما، سهام شدن ساده در قدرت اقتصادی این خطر را در بر دارد که در خیلی از موارد در سطح ملی و صنفی بهمان اندازه خیالی و موهوم باشد که در سطح مؤسسه و کارخانه بوده است. بنابراین تنها پیروزی و بدست آوردن اهرمهای فرماندهی اقتصاد و در نتیجه سهام شدن مؤثر در قدرت سیاسی است

در کارخانه، انجمن‌های ورزشی، کارخانه، نگاهداری از اطفال کارگران، زایمان‌زنان، حتی کلیسای کارخانه) باین ترتیب کارگران عادت میکنند که ابتکاری از خود نداشته باشند و چیز دیگری غیر از آنچه‌ارباب برایشان فراهم میکند نخواهند.

هرچه کارخانه‌ها و مؤسسات شکوفان و غنی و مهم باشند، خطر اصول پدر سالاری بهمان اندازه بیشتر میشود (مزد های بالاتر و کمک‌های جنسی زیاده‌تر) زیرا بعضی از خدمات کارخانه ممکن است تبدیل به آلت تحمیل اراده ارباب صنعت به کارگران گردد.

استحکام و صراحت نهضت کارگری در عمل بهترین و مؤثرترین تضمین و حمایت برضد پدرسالاری است که رؤسای کارخانه دائماً "دچار وسوسه آن هستند. نوع دیگری از اصول پدر سالاری در سطح ملی وجود دارد. ملل یا دول استعمارکننده و آهنائیکه از لحاظ اقتصادی نیرومند هستند نمیتوانند از این وسوسه خود را رها سازند. هر اندازه که ملل زیر سلطه و قیمومت تقاضاها و خواسته‌های آزادی و استقلال خود را ظاهر می‌سازند و در آن راه مبارزه میکنند پدرسالاری دیگران نیز مواجه با خطر و عدم موفقیت میشود.

پرورش کودک: Pédagogie

(ماخوذ از کلمه یونانی Païs)

جهتی سوق دهند که برای منافع شان مفید است. مثال کمپانی "پیشی‌نی" فرانسه، یعنی بزرگترین شرکت تولیدکننده آلومینیوم فرانسه، در "ژنرال کمپانی دور آلومین" و شرکت عمومی مانیزیم سهیم است. و مقداری از سهام آنرا همواره در دست دارد تا نظرات خود را بآن وسیله اعمال کند.

پدر سالاری: Paternalisme

(ماخوذ از کلمه لاتینی Pater بمعنی پدر). در صورتیکه لغت را بمعنی واقعیش کار ببریم، پاترنالیزم باین معنی است که کسی در برابر اشخاص زیر دست خود چنان رفتار کند که پدری نسبت به فرزندان خویش. اما در عمل پدری که میخواهد اطفاش را آماده سازد تا از جمیع جهات رشد کنند، خواه ناخواه حالت "رشد" زیردستان خود را عقب میاندازد. کوشش کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی در این مورد که کارمندان و کارگران خودشان را در خارج از کارخانه مورد حمایت قرار دهند البته گاهی مشروع است (مثل مبارزه برضد سودپرستی بازرگانان کوچک و صاحب خانه‌ها) اما گاهی نیز این‌گونه پدرسالاری غیر قابل تحمل است. بخصوص در مواردی که تمام ساعات زندگی و استراحت کارگران و کارمندان در خارج از ساعات کار بوسیله کارفرما و کارخانه دار سازمان داده میشود. (سینما و تئاتر

و Paides بمعنی کودک و agein بمعنای راهنمایی کردن).

هنر الفاء دانش و معرفت یکی و مخصوص به اطفال و این هنر هنگامی کاملتر است که بتواند طفل را وادارد که موضوع مورد بحث را بهتر هضم کرده و بر آن تسلط یابد و این امر را هر چه سریعتر و با هزینه کمتر به هدف برساند. پرورش کودک مانند تمام هنرها، فنون و ویژه‌ای دارد که برحسب موضوعی که باید آموخته شود فرق میکند. (چنانکه نقاشی مانند ریاضی تعلیم داده نمیشود) و همچنین روش تعلیم بسته به اینکه چه کسی تحت تعلیم است فرق میکند. از آغاز قرن بیستم باینطرف پرورش کودک ترقیات قابل ملاحظه بدست آورده است. این ترقیات بخصوص مرهون پیشرفت روانشناسی است.

امروز علم پرورش کودک بر مبنای علمی محکمی قرار گرفته و دارای دامنه و وسعت زیادی است. در روشهای تعلیمات قدیمی، مطالبی به اطفال یا دانش آموزان ارائه میدادند که آنها را حفظ کنند. تا بعدها، کم کم عناصر و یا مجموعه آنها را فهمیده و در دستگاه دانش خود جا دهند. اما روش جدید، برعکس، توجه را به واقعیات جلب می‌کند. واقعیاتی که توجه بآنها و هضم کردنشان برای فهمیدن موضوعی ضروری است. کوشش میشود که طفل شخصا "در موضوع سهیم

باشد و خود را "مورد آموزش را کشف کرده و جزء را در کل خود مشاهده و درک کند. طبق روش جدید موضوع بیشتر در اطراف فهمیدن دور میزند تا حفظ کردن.

جای اینکه برای اطفال تصویری کلی از صنعت ترسیم کنیم، بهتر است آنها را در بازدیدهایی از صنایع موجود در منطقه شان شرکت دهیم. آنها را راهنمایی کنیم تا بتوانند از مشاهدات شخصی خود، سطح وسیع تر و کلی تری را نیز تصور و درک کنند. تکمیل شدن روشهای پرورش کودک البته موجب نمیشود که مریان از داشتن حسن و ذوق تربیت معاف شوند. تمام مسوئولان آموزش و پرورش، از پدر و مادر و معلم گرفته تا برسد به مسوئولان سندیکائی و سیاسی، باید روح یا ذوق تربیت کردن را داشته باشند. آنها باید کم و بیش با روشهای نوین آموزش و پرورش در حدود عملی آن آشنا باشند. بعضی‌ها ممکن است در ضمن عمل و زندگی تا حدودی باین روشها آشنائی پیدا کنند. این وظیفه مسوول و مربی و رهبر است که به اشخاص بیاموزد و وسائل نشان بدهد که در ضمن عمل و بکمک آن تعلیم بگیرند. علم تعلیم و تربیت لازمهاش این است که مربی خود ذوقی در اینکار داشته و نسبت به افراد تحت آموزش علاقه داشته باشد.

مسیحیان مانند اغلب ادیان، روح ابدی و فناپذیر است. روح برای این خلق شده که بماده حکومت کند و باو تسلط داشته باشد. اما ادامه زندگی در این جهان مشروط به شرائط جسمانی است. ب- خداشناسان معتقدند که خدائی وجود ندارد و انسانها یا اشخاص با موجوداتی غیر از خودشان سروکار ندارند. در صورتیکه در مذاهب مناسبات میان اشخاص و خدا جای مناسب و قابل ملاحظه برای خود دارد. گرچه بعضی از مذاهب شخصیتی برای خدا قائل نیستند.

ج- شخص یا انسان نمیتواند خودش باشد مگر در جامعه. در حالیکه طرفداران اصالت فرد، جامعه را بعنوان یک بدبختی، ضروری تلقی میکنند و معتقدند تا حدود امکان باید از اجبارهای جامعه فرار کرد و از آنها احتراز ورزید. مارکسیست‌ها میخواهند انسان را فقط همان موجودیت اجتماعی تلقی کنند. برای آنها در خارج از جامعه هیچ چیز وجود ندارد. اعتقاد به شخص انسانی از سال ۱۹۳۵ رشد و تکامل یافت. مجله روح (Esprit) و "امانوئل مونیه" که یک فرانسوی مسیحی است، در رواج این اعتقاد نقش مؤثری دارند. اینان برای زندگی اجتماعی اهمیت خاصی قائل هستند. بعقیده پیروان این مکتب بالاترین تجربه اساسی موجود انسانی، یا شخص انسانی، عبارت از رابطه داشتن با دیگران است.

شخص: Personne

(ما خود از کلمه لاتینی Persona بمعنی ماسک).

۱- به معنی معمولی: موجود انسانی اعم از مرد یا زن.

۲- به معنی فلسفی: موجود آزاد و ابداع کننده‌ای که میتواند بگوید "من"، موجودیکه قابل تبدیل شدن به موجود دیگری مشابه خود نیست و خودش است. مثال: اشخاص غیر از اشیاء هستند.

مسأله شخص در تمام فلسفه‌ها دارای موقعیت خاصی است. به تعبیر دیگر هر مکتب سیاسی و اجتماعی موقعیت خاصی را درباره طبیعت و سرنوشت شخص فرض کرده و قائل است. اختلاف میان مکاتب مختلف مخصوصاً مربوط میشود به مناسباتی که میان اشخاص و خدا و میان جسم و روح و میان اشخاص و جامعه وجود دارد. الف- ایده‌آلیست‌ها اهمیت و نقش جسم و محیط مادی را ندیده میگیرند. مادیون در برابر آنها باین موضوع اهمیت داده و روی آن تاکید می‌کنند که روح خود مشروط بشروط جسمی و مادی است. یعنی مولود اینهاست. مارکسیست‌ها تا جائی پیش می‌روند که روح را بعنوان "عالیترین محصول ماده" (انگلس) تلقی می‌کنند. برای معتقدان باصالت روح (اسپریتوالیست‌ها) روح انسانی موجودیت مستقل و اصیل خود را دارد. برای

نتیجه مطلوب بدست آید. مثال نقشه الکتریکی کردن ناحیه‌ای به نحوی که تمام آحاد و تأسیسات کشوری آن ناحیه در مدت ده سال بتوانند برق داشته باشند. و یا مثلاً "سروصورت دادن به آبیاری و کشاورزی دره‌ای در مدت ۵ یا ۱۰ یا ۱۵ سال.

معنی تازه برنامه پس از پیدایش اقتصاد دسته‌جمعی مطرح شد. (ابتداء شوروی و پس از آن در دموکراسی‌های توده‌ای). پس از آن برنامه عبارت شد از یک سند مشروح رسمی که هدفهای تولید مجموعه اقتصاد ملی را پیش‌بینی میکند. و همچنین وسائلی که برای رسیدن بآن مقاصد ضروری است. در این صورت مجموعه فعالیت‌های اقتصادی ملی بعنوان اجزائی از یک کل تلفی میشوند که آنها را بمنظور رسیدن به هدفهایی که قدرت حاکمه سیاسی تعیین کرده سازمان می‌دهند. در حقیقت برنامه، مثلاً "بجای اینکه در واحد یک مؤسسه یا یک کارخانه اجرا شود، در سطح و واحد ملی اجرا میگردد. برنامه معمولاً "برای مرحله و مدت معینی (معمولاً ۵ سال) بهترین راه وصول به هدف را تعیین میکند. البته این وقتی امکان‌پذیر است که منابع (کارگران و کارمندان و منابع طبیعی) کشور و مشکلات و موانع فنی و اجتماعی در نظر گرفته شده باشد. ترقی فنون و آمار و اعداد و فن محاسبه درآمد ملی و روشهای پیش

آنها از جامعه این انتظار را دارد که بهر شخص اجازه دهد که مسوولیت خود را انتخاب کند.

۳- به معنی حقوقی: فرد یا افرادی هستند که علم حقوق آنها را سزاوار انتفاع از امتیازی می‌داند که قانون یا حقوق به آنها اعطا کرده است. اعم از اینکه این امتیاز مربوط به یک فرد انسانی باشد (شخص حقیقی) یا مربوط به یک شخص معنوی (شخص حقوقی یا شخصیت حقوقی). مثال: یک شرکت تجاری، دارای شخصیت حقوقی است. این شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت طبیعی فرد فرد شرکاست. در حقوق عمومی صفت شخصیت حقوقی و بالتبع ظرفیت قضائی او فقط برای جمع شناخته شده است.

Plan, Planification

برنامه، برنامه‌گزاری:

معنای عمومی این کلمه نقشه، تصور یا تجسم طرحی از چیزیست که باید ساخته شود یا اجرا گردد. و یا عبارت است از مجموعه اوضاع و احوالی که برای اجرای طرحی آماده شده یا باید بشود. این اصطلاح در علم اقتصاد، ابتدا مجموعه‌ای از هدفهای خاص را نشان می‌دهد که عناصر مختلف آن باهم دیگر هماهنگی داشته و اضافه بر آن، وسائلی را که برای اجرا و رسیدن بآن هدفها ضروری است، داشته باشند. هدف نقشه، سازمان دادن وسائل است تا بگونه‌ای عقلایی و با صرفه،

بینی کردن، اجازه می‌دهند که برنامه‌های دقیقی برای مجموعه اقتصاد ملی هر کشور تهیه شود.

اصطلاح برنامه‌گزاری امروز تنها در موردی بکار می‌رود که منظور بکار بستن نقشه جامع اقتصاد ملی باشد. دو نوع برنامه اقتصادی را می‌توان از هم تشخیص داد:

۱- برنامه‌های الزامی و ضروری: در این صورت مسوولین تولید و توزیع درآمدها باید عملیات خود را از ریز تا درشت با تعلیمات برنامه وفق دهند. این نوع برنامه فقط براساس ملی بودن وسائل تولید عملی است.

۲- برنامه‌های پیشنهادی: این نوع برنامه بطور ساده مدیران اقتصاد را دعوت میکند که از برنامه‌ها بمنظور رسیدن به هدفهای ملی که مطلوب اعلام شده پیروی کنند. (در اینصورت اجباری وجود ندارد و برنامه به قدرتهای اقتصادی خصوصی این آزادی را داده است که اگر مایل بودند تصمیم اقتصادی خود را با خط مشی‌های برنامه تطبیق دهند).

هدفهای برنامه (مقدار افزایش بخشی از تولید که باید از نو سرمایه گذاری شود، بخشی که برای مصرف خصوصی یا اجتماعی تعیین شده و غیره) ممکن است طبق اصل حاکمیت از طرف قدرت سیاسی یعنی حکومت مرکزی تعیین شود یا بطور دموکراتیک با مشاوره گروههای

مختلف اجتماعی، اتخاذ شود. صاحبان فن همواره باید موارد زیر را با دقت بررسی و روشن کنند.

۱- هدفهای امکان‌پذیر برنامه.
۲- انتخابهایی که باهم جمع‌شدنی هستند و انتخابهایی که مانع‌الجمع هستند.
۳- نتایجی که انتخابهای مورد توجه میدهند.

۴- اقتصادی‌ترین وسائل که برنامه را به هدفهای معین میرسانند.

برنامه‌ها همواره نرمش دارند. یعنی "باید آنها را در صورت لزوم تغییر داده تکمیل و دقیقتر کرد" (استالین در سال ۱۹۳۲). زیرا لازم است که در برنامه‌ها اشتباهات را تصحیح کرد و ترقیات فنی را بحساب آورد که در موقع برنامه‌گزاری نمیشد آنها را پیش‌بینی کرد. و همچنین لازم است که برنامه را با تغییر وضعیت بین‌المللی تطبیق داد. باین معنی "برنامه ابداعی است دائمی و پیوسته" (گزارش کمیسیون برنامه فرانسه در سال ۱۹۴۶). تغییر دادن دائمی و منطبق کردن برنامه با مقتضیاتی که پیش می‌آید ضرورتی است که باید در تمام برنامه‌های تولید و در تمام فعالیتهای بشری که از غریزه طبیعی پیروی نمیکند بکار بسته شود. زیرا اینگونه امور و بطور کلی آینده را نمیتوان یک‌دفعه برای همیشه طبق اراده و عقل پیش‌بینی کرد و زیر تسلط درآورد. در اقتصاد آزاد چنین فرض شده

اقتصادی در اینمورد تقاضا دارد که تمام تصمیمات اقتصادی در چهارچوب برنامه کلی گرفته شود و مقتضیات تمام بخش‌ها مورد مطالعه و ملاحظه قرار گیرد و رشد و تکامل آینده و مطلوب آنها بطور محسوس تعیین شود و وسائلی که باید آنها را بواقعیت رسانده امکان پذیر سازد تشخیص داده شود.

درواحدهای بزرگ سرمایه‌داری کوشش میشود که با برنامه‌های تولید و نوسازی (مدرسیزاسیون) و تمرکز و غیره با اقتصاد آینده تسلط پیدا کنند. آنها میکوشد که نقشه‌هایشان را بوسیله اتحادیه‌ها هماهنگ سازند. همچنین میکوشند که این وضع را جانشین بازار ضعیف شده و ناقص‌شان کنند. دست‌آخر ناچار دولت با اقدامات ارشادکننده خود دخالت می‌کند (مثل تأثیر روی قیمت‌ها و پول و غیره) تا تعادل اقتصادی از نو تأمین گردد. (و یا مثل از میان بردن بیکاری و ایجاد کار برای همه مشاغل و شبات پولی و غیره). یعنی تعادلی که بازار قادر به ایجاد آن نمی‌باشد. دولت همچنین برای تأمین نیازمندی‌هایی که در مورد آنها مسامحه شده دخالت میکند (مثل مسکن، بیمارستان و غیره) اما در اغلب موارد با وجود اینکه دخالت منظم دولت ضروری میشود، چون اینگونه دخالت‌ها بدون نقشه کلی بعمل می‌آید چنانکه باید و شاید مفید واقع نمیشود.

است که هماهنگ ساختن تمام فعالیتها بوسیله مکانیسم قیمت‌ها در خود بازار بواقعیت می‌پیوندد. باین ترتیب فرض شده است که لازمه جریان یافتن عقلانی مجموعه فعالیت اقتصادی سازمان دادن ارادی و آگاهانه نیست. بلکه مربوط به بازی آزاد قانون عرضه و تقاضا در بازار کالاها و سرمایه‌ها و بازار کار است. در حقیقت برنامه‌در اقتصاد سرمایه‌داری نیز در موارد زیر ضروری است:

۱- در مورد تصمیمات بزرگ برای سرمایه‌گذاری که بستگی به قیمت‌های کنونی نداشته باشد. بلکه نیازمندیها و قیمت هائی را پیش‌بینی کند که پس از آن برنامه‌های بزرگ بوجود خواهد آمد. آن تصمیمات باید با همدیگر هماهنگی داشته باشند (ساختن سد‌ها، صنایع فلزکاری، کارخانه‌های بزرگ اتومبیل سازی و غیره)

۲- وقتی که میخواهند اقتصاد را در جهتی سوق دهند که نیازمندیها را بر آورد (یعنی همانچیزی که لیبرالیسم همیشه در آنمورد مسامحه میکند) و برآوردن آن نیازها از لحاظ اجتماعی ضروری است. مثال: ساختن منازل، نوسازی در شهرهای بزرگ و غیره.

۳- وقتی که لازم است دولت برای ایجاد تعادل جدید در اقتصاد دخالت کند. مثال: مبارزه برضد بیکاری و مبارزه برضد تورم.

در حقیقت بهم بستگی تمام فعالیت‌های

جدیدی در مورد برنامه از سر گرفت. مساعی آن کشور در این زمینه از سال ۱۹۴۶ آغاز شده بود که در سال ۱۹۵۱ با شکست روبرو گردید.

فنون پیش‌بینی کردن در آمریکا زیادتر از دیگر کشورهای مغربی پیشرفت و تکامل پیدا کرده است. اغلب کشورهای کم رشد کوشش میکنند که اقتصاد خود را طبق برنامه کنند.

امروز چنین بنظر میرسد که برآوردن نیاز توده‌های وسیع علاوه بر عوامل دیگر، فرعی است بر برنامه‌گزاری در مبادلات بین‌المللی. در حالیکه اهمیت عناصر آماری روشن است خطر برنامه‌گزاری کمتر مربوط به عدم موفقیت نقشه است، بلکه خطر بیشتر در این است که حکومت انحصاری اهل فن یا تکنوکراتها در اقتصاد پیش آید.

برنامه‌ریزی: Planning

(کلمه انگلیسی است بمعنی پیش‌بینی) طرح پیش‌بینی، سیر تکاملی یا نحوه ادامه سازمان کار است. بنوعی که بتوان با نمودارها توالی کارهایی را که در یک کارگاه یا کارخانه اجرا میشود تصویر کرد. باین ترتیب در هر لحظه میتوان دید که عملیات اجرایی نسبت به گذشته چه وضعی دارند و امکان دست زدن بکارهای دیگر تا چه اندازه است. البته در صورتیکه تعداد کارمندان و کارگران و ماشین‌ها معین باشد.

پس از آزادی فرانسه از قید اشغال آلمانها در جنگ اخیر، باین علل و برای زنده کردن و براه انداختن اقتصاد فرانسه اقدام به طرح برنامه مونه Monnet گردید (۵۳-۱۹۴۷) این نخستین برنامه پیشنهادی بود که در سال ۱۹۴۶- پرورانده و آماده گردید.

در برنامه دوم (۵۷-۱۹۵۴) و برنامه سوم (۶۱-۱۹۵۸) از ترقی سیستم محاسبات درآمد ملی استفاده کردند و نتیجه پیش‌بینی‌ها دقیق‌تر از گذشته شد. برنامه چهارم (۶۵-۱۹۶۱) هدفش رشد اقتصادی ۲۴ درصد بود. برنامه‌های فرانسه اقداماتی را از طرف دولت پیش‌بینی میکند (سرمایه گذارها و هزینه ارتشی و غیره) همچنین محرکهائی برای تشویق و یا جلوگیری از دیگر عوامل اقتصادی پیش‌بینی شد که روی اعمال مساعد و نامساعد نسبت به نقشه تأثیر گذاشت. شیوه پروراندن و عمل آوردن برنامه‌های فرانسه اجازه میدهد که میان قدرتهای اقتصادی مختلف (دولت، مؤسسات، کارخانه‌ها و سندیکاها) همکاری شود و باین ترتیب میتوان از اقتصادی بحث کرد که هماهنگ و یا قراردادی است. در خارج از کشورهای کمونیست در سال ۱۹۵۷ تنها فرانسه و هلند بودند که رسماً "برنامه ملی برای تمام کشور داشتند. از سال ۱۹۵۹ به بعد لژیک نیز صاحب برنامه ملی برای کشور گردید. بریتانیا در سال ۱۹۶۱ از نو مساعی

اصیل است که گروههای مختلفی که به همدیگر اعتماد دارند بطور مؤثر خیر و صلاح عمومی را بخواهند و همه طالب آن باشند. یعنی نه تنها در هدف، بلکه درباره وسائل علمی رسیدن به هدف نیز با هم تفاهم داشته باشند. این امر تنها براساس اراده میتواند بوجود آید و با تکیه به آزمایش و تجربه علمی قابل تحصیل است.

۲- تعدد تمایلات به معنی دیگر نیز وجود دارد. در صورتیکه در کشور یا در جامعه‌ای چندین گروه بزرگ اجتماعی وجود داشته و لازم باشد که هر کدام از آن گروهها اعم از حزب یا سندیکا و غیره آزادانه عقیده خود را اظهار کنند، در این صورت وجود تأسیسات متنوع مجاز باشد. مثال: هواداران تعدد سندیکاها فکر میکنند که تمایلات غیر مارکسیستی نهضت کارگری نمیتواند به کنفدراسیون سندیکاها محدود باشد و بنابراین تعدد سندیکاها را لازم می‌شمارند.

تعدد تمایلات به معنی دوم در تمام قلمروها نمیتواند صدق کند. در فرانسه در محیط مدارس نیز تعدد تمایلات هوادارانی دارد. اما در بعضی از کشورها هواداران تعدد تمایلات خیلی تندرو هستند. (مثال: بیمارستانهای متعدد و جدا برای یهودیان و مسلمانان، دادگاههای جداگانه برای مسلمانان و مسیحی‌ها).

در دنیای امروز پیروی از تعدد

برنامه‌ریزی موارد استعمال متعددی دارد: ممیزی پیشرفت ساختن کالاهای، نظارت در مورد سفارشات که از خارج میرسند، ممیزی انبارداری و ذخیره انبار بار، کار در کارگاههای مختلف و یا در ماشین‌ها و غیره.

برنامه‌ریزی در حقیقت بزرگترین آلت و ابزار دفتر مرکزی مؤسسات بزرگ است. در صورتیکه برنامه‌های مختلف را بطور محسوسی به کارمندان و کارگران بفهمانیم، وسیله خوبی برای ذینفع کردن آنها در کارخانه است. زیرا آنها را در صحنه وسیعتری از آنچه معمولاً در آن قرار دارند، میگذارد.

پلورالیسم: Pluralisme

معنای تحت‌اللفظی این اصطلاح، تعدد تمایلات است و بدو گونه خیلی مختلف بکار میرود:

۱- گروههایی که یک اجتماع را تشکیل می‌دهند و یک هدف مشترک را تعقیب میکنند و سهم بودن خودشان را بر حسب انتخاب‌های خاص خود در عمل مشترک توجیه میکنند و از قضاوت نامساعد درباره توجیهی که دیگران از عمل‌شان میکنند خودداری مینمایند. مثال: اعلامیه جهانی حقوق بشر مربوط به سازمان ملل متحد زائیده اراده جهانیان برای داشتن تمایلات متعدد است.

رژیم معتقد به تعدد تمایلات، وقتی

تمایلات یعنی اول ضرورتی شده است. اما اختلافات عمیق میان ایدئولوژی‌ها در مورد مفهوم خود انسان و جامعه در برابر ایجاد "سکوی خطابه مشترک" مشکلات بزرگی فراهم می‌آورد. از سوی دیگر دولت توانائی آنرا دارد که بوسیله تبلیغات بر آراء مردم اثر گذارد. بنوعی که دموکراسی، توهمی بیش نباشد. بنابراین باید حداقلی از تعدد تمایلات یعنی دوم وجود داشته باشد.

ارزش اضافی : Plus-Value

ارزش اضافی، افزایش ارزش یک شیئی است صرف نظر از علت افزایش. مثال: ساختن خیابان، جاده و سد برای زمین‌های مجاور ارزش اضافی ایجاد میکند. در فعالیت‌های اقتصادی، هنگامی ارزش اضافی وجود دارد که قیمت تمام شده کالا کمتر از ارزش مبادله‌ای آن باشد. وقتی عوامل مادی تولید (از قبیل مواد اولیه، تجهیزات فنی و ذخیره مالی) متعلق به اشخاص باشد، ارزش اضافی به مالک تعلق می‌گیرد. البته پس از آنکه دولت حق خود را به صورت مالیات بر می‌دارد. در این صورت ارزش اضافی تبدیل میشود به سود سرمایه. و مالک میتواند سود را به سرمایه موهسه اضافه کرده یا از آن برای مقاصد دیگر استفاده کند.

در بحث حقوق طبیعی، غیر ممکن است تعیین کرد که ارزش اضافی متعلق

به کیست (به کارگر، به مالک موهسه، به مشتریهای موهسه و یا دولت). اما در تحلیل مارکسیستی، ارزش اضافی در رژیم سرمایه‌داری نوعی دزدی از کارگران تلقی میشود. یعنی استثمار از کارگران. به نظر مارکس قیمت تمام شده کالا هرگز کمتر از قیمت مبادله نمیتواند باشد مگر اینکه مزد تأدیه شده به کارگر کمتر از ارزش واقعی کار او باشد. زیرا ارزش را کار بوجود می‌آورد. بنابراین، ارزش اضافی یعنی آن قسمت از کار که صاحب سرمایه از کارگر دزدیده است.

امادر رژیم شوروی این ارزش اضافی بدست دولت میرسد. دولت شوروی در صورتیکه طبق برنامه‌ریزی ملی، آن ارزش اضافی را بعنوان خودپاری مالی ضمیمه سرمایه کارخانه نکند، از آن برای سرمایه گذاری در موارد دیگر استفاده میکند تا تولیدات اضافی آینده را تأمین کند. به این ترتیب، کمونیستها معتقدند که در رژیم شوروی دزدی از کارگر دیگر وجود ندارد.

سیاست : Politique

در لغت، صفت سیاسی یعنی ارتباط داشتن با شهر (Cite) است. دیونان قدیم شهر یا سितه مجموعه‌ای از انسانها بود که دارای حقوق مساوی بوده و بطورکرم و بیش‌مستقیم در اداره کردن منافع مشترکشان سهم بودند. در دنیای کنونی معادل

شهر یا سینه یونانی به تقریب همان دولت یا Etat است. اما صفت سیاسی هم به نحوه درک مفهوم دولت (سیستم سیاسی) تطبیق میکند و هم به رژیمی که عملاً موجود است. اصطلاح سیاسی علاوه بر احزاب و مردانی که آنها را رهبری میکنند، به قدرتی که احزاب مدعی بدست آوردن آن هستند نیز اطلاق میشود.

اصطلاح "سیاست" اساساً آنطور که اغلب تصور میشود تنها عبارت از هنر اداره کردن دولت نیست.

امروزه از سوئی این اصطلاح به مناسبات دولتی با دولتهای دیگر نیز اطلاق می‌شود (سیاست بین‌المللی) و همچنین بمناسبات و روابط با مؤسسات مافوق ملی و بین‌المللی نیز اطلاق میگردد. از سوی دیگر کلمه سیاست بمعنی دیگری غیر از هماهنگ ساختن منافع متفاوت نیز استعمال میشود. هدف سیاست در حال حاضر آماده کردن شرائط مادی و اخلاقی محسوس و مشخص و عملی است برای مجموعه اتباع کشوری که فرد فرد آنها بتوانند در آن شرائط بطور آزاد، طبق اصول بشری، زندگی کنند. یعنی همان شرائطی که زیر عنوان مشترک "سعادت عموم" مشخص میشود.

اما سعادت عمومی هرگز در نتیجه بازی آزاد، یعنی از تصادم خودبخود منافع افراد و گروهها و مبارزه با همدیگر بوجود نمیآید. در کشوری که اتباع و مردم

آن اراده برای ساختن جامعه‌ای شایسته و مناسب برای همه نداشته باشند (یعنی فلسفه سیاسی خاص مشترک نداشته باشند) در اینصورت آنها سیاستی بمعنی واقعی کلمه ندارند.

فلسفه سیاسی علم مجردی نیست. بلکه شرائط موجود زندگی را در نظر میگیرد. به این ترتیب فلسفه سیاسی باید بتواند بمردم نمونه جامعه‌ای را که آنها مایل بساختن آن هستند پیشنهاد کند.

عده‌ای اظهار عقیده میکنند که دینفع نبودن فرانسویان در حال حاضر نسبت به فلسفه سیاسی، از آنجا ناشی است که احزاب سیاسی فرانسه امروز از چنان فلسفه سیاسی ملهم نمیشوند که لایق این نام باشد. برای درک واقعیات سیاسی-اجتماعی امروز، باید دارای چنان فلسفه سیاسی بود که به جریان تاریخ و تکامل آن و مقتضیات مرحله کنونی تاریخی تکیه کند و به علوم انسانی (علم آمار جمعیت و سکنه، جامعه‌شناسی و جغرافیا) و علوم اقتصادی توجه خاص داشته باشد.

عمل سیاسی نباید مختص چند فرد بخصوص باشد. هیچکس حق ندارد نسبت به سعادت عموم بی تفاوت باشد. و همچنین نسبت به سعادت شخص خودش بی اعتنایی کند. سهیم شدن در سیاست، اشکال مختلف دارد. و شریف‌ترین شکل سهیم بودن در سیاست این است که فرد فرد جامعه منافع خود را از روی میل و رغبت فدای سعادت

عموم کنند و برای ساختن جامعه نمونه منطبق با ترقیات علمی عصر خود قیام و اقدام نمایند.

Politique Economique

سیاست اقتصادی:

تمام تصمیمات سیاسی اثر اقتصادی دارند و تمام تصمیمات اقتصادی نیز بنوبه خود اثر سیاسی.

بنابراین تمام دولتهای مدرن، سیاست اقتصادی خاصی دارند. یعنی یک خط مشی اقتصادی معینی که دخالتشان در قلمرو اقتصاد تابع آن خط مشی عمومی است.

انتخاب سیاست اقتصادی اصولاً تابعی است از سیاست کلی. اما در عمل فشار گروههای ذینفع در اقتصاد بر تصمیمات رهبران سیاسی تأثیر میگذارد. یعنی درست در عکسجهتی که سیاستمداران قبلاً "پیش گرفته بودند. مثال: دولت هند تصمیم گرفته بود که نفت شوروی را خریداری و تصفیه کند. اما گروهها و تراستهای نفت بین المللی که امتیاز تصفیه نفت را در هند داشتند، از تصفیه نفت روسی خودداری کردند.

سیاستهای اقتصادی طبعاً "تابعی" هستند از سیستم اقتصادی پذیرفته شده، از سیاست آزادی مطلق گرفته تا اقتصاد کاملاً طبق نقشه.

لیبرالها جهت یابی و تنظیم اقتصاد را به بازی آزاد نیروهای اجتماعی و اقتصادی

واگذار میکنند. در صورتیکه هواداران اقتصاد طبق نقشه هدفهائیرا برای اقتصاد معین میسازند که باید بآنها رسید.

اما در حال حاضر حتی هواداران جدی لیبرالیسم اقتصادی ناچار و درزیر فشار واقعیات از آن عدول کرده اند. یعنی دخالت دولت را در قلمرو اقتصاد ضروری می شمارند. آنها در جریان امور دخالت میکنند برای اینکه رقابت را حفظ کرده و یا آنها را نجات دهند، از پول دفاع کنند، و از بیکاری احتراز جویند، از مراجعت بحران جلوگیری کنند، صادرات را تسهیل کرده و درآمد ملی را افزایش دهند. . . خلاصه به کلیه آن اصولی تن در داده اند که از مختصات سیاست ارشادی است نه سیاست اقتصاد آزاد.

لیبرالها این توهم را بخود راه داده بودند که منافع مادی سرمایه داران خصوصی، عمل انسانها را در راه صحیح سوق داده و اداره خواهد کرد. اما متدرجاً "ناگزیر" در راه اداره عقلانی اقتصاد قدم گذاشتند، که لازمه آن داشتن نظر کلی و مطالعه شده نسبت به مجموعه اوضاع و هماهنگ ساختن مؤثر مداخلات دولت در قلمروهای مختلف است:

۱- دولت که مبالغ مهمی از بودجه خود را وقف ارتش میکند مقداری از منابع را از بخش بارور اقتصاد بیرون میکشد، اما در عین حال مقداری درآمد برای مصرف کنندگان زیر فراهم میآورد:

از پیش بمناسبت تحقیق یا مطالعه آماری تعریف شده است. باین معنی لازم جمعیت این نیست که از موجودات انسانی تشکیل شده باشد.

همانطور که از جمعیت ساکن در شهری صحبت میشود، قطعاتی که از ماشینی خارج میشود و دانه‌های گندم در محصول و غیر آنها نیز جمعیت نامیده میشوند. هر واحدی که مجموع آنها جمعیت مطالعه شده را تشکیل میدهد، فردی از آن جمعیت نامیده میشود. مطالعه جمعیت های انسانی علم بخصوصی را تشکیل میدهد.

قدرت: Pouvoir

این استعداد که اراده خود را به دیگران تحمیل کند، قدرت نامیده میشود. برای اینکه قدرت واقعی باشد باید آنها را که قدرت بر روی آنها اعمال میشود مطیع (اعم از اینکه بزور باشد و یا باراده) در برابر آنچه می‌خواسته میشود. از این گذشته هر قدرتی بهمان اندازه نفوذ دارد که از روی اراده و میل از او تبعیت شود.

زندگی در جامعه، اغلب وجود قدرت را ایجاد میکند. قدرت اجازه میدهد که نظم و انضباط تأمین شود و همچنین ادامه نظم و سازگاری و هماهنگ شدن آن با سعادت عمومی تضمین گردد. پیچیده بودن اجتماعات نو، تنوع و تعدد انواع قدرتها را موجب میشود. اگر از آینده

نظامیان، کارگران زرادخانه‌ها و اسلحه‌سازی و کارخانه‌های هواپیما سازی و غیره.

۲- دولت بوسیله سرمایه‌گذاریهای عمومی شرایط رشد اقتصادی را فراهم میکند (مثل سرمایه‌گذاری در جاده‌سازی و توسعه بنادر و ...).

۳- دولت طبق سیاست مالیاتی و سیاست کمک و حمایت از صنایع، فعالیتهای تشویق می‌کند که سودآوری آنها زود و مستقیم آشکار نمی‌شود. و در عین حال درآمدهای آنها میان مصرف‌کنندگان از نو توزیع میکند.

۴- دولت بطور کلی با سیاست اعتباری خود رشد و تکامل فعالیتهای تشویق اقتصادی سودآور تلقی شده است تشویق میکند.

۵- عمل بالا با سیاستی که در مورد مردها و قیمت‌ها اتخاذ شده عملی میشود. ۶- سیاست عمران ناحیه‌ای که دارای اهمیت اقتصادی مخصوصی است اما از حدود قلمرو اقتصاد نیز تجاوز میکند.

جمعیت: Population

۱- بمعنی معمولی: مجموعه انسانها و یا حیواناتی که شرائط موجودیت آنها مشترک است. مثال: جمعیت کشور فرانسه یا جمعیت یک لانه مورچه.

۲- به معنی آماری: کلمه جمعیت مجموعی از یک واحد را معرفی میکند که

دور چشم پوشی کنیم، در حال حاضر قدرت سیاسی مهمترین عاملی است که نظام اجتماعی را حفظ و تکامل آنرا تأمین میکند.

قدرتهای عمومی آن قدرتهایی هستند که بمنزله اعضاء دولت هستند و از طرف دولت قدرت سیاسی را اعمال میکنند. در کشور فرانسه قانون اساسی قدرت را در خطوط اصلی زیر سازمان میدهد:

۱- قدرت قانونگذاری که به مجمع عمومی و سنا واگذار شده است.

۲- قدرت اجرائی که به رئیس جمهور واگذار گردیده و همچنین به نخست وزیر و وزیران.

۳- و سرانجام دستگاه اداری که قدرت واقعی را تشکیل میدهد و خود را به مردم تحمیل میکند. اما چون در زیر ممیزی قدرت اجرائی است نمیتوان او را قدرت عمومی یا دولتی نامید.

جدا بودن و یا مستقل بودن قدرتها، قوه قضائیه مستقل را نیز ایجاب میکند. این قوه اصولاً به محاکماتی میپردازد که مربوط به حقوق خصوصی است.

در داخل دولت، هر گروه (خانواده، سندیکا و غیره) بوسیله قدرتی اداره میشود که آنرا سازمان میدهد و نماینده آنست. کلیسا برای رسیدن به هدف مافوق طبیعت خودش از قدرتی برخوردار است که جنبه اخلاقی دارد و دولتها معمولاً مخالفتی با آن ندارند. زیرا کلیسا قدرت

دولت را از جنبه دنیائی و منافع قدرتهای حاکم محترم می شمارد.

مؤسسات یا کارخانه های بزرگ و بانکها را قدرتهای اقتصادی مینامند.

زیرا به مناسبت عظمت و ذخیره مالی خود، امکان عمل و امکان مقاومت، حتی در برابر نیرومندترین دولتهای معمولی را، دارند. این نوع دخالت قدرتهای اقتصادی منحصر به قلمرو اقتصاد نیست. بلکه از آن گذشته و در قلمرو سیاسی نیز اعمال نفوذ و قدرت میکنند. مثلاً آنچه برای "ژنرال موتور" خوب است برای دولت آمریکا نیز خوب است.

همینطور هر گروه مهمی، مثل سازمان های سندیکائی، در عمل قدرتی دارند که حتی در خارج از قلمرو و صلاحیت معمولی شان تأثیر دارد. در حقیقت مبارزه ای میان این قدرتهای حاکم و محکوم وجود دارد که دست آخر باید تعادل نوینی طبق مقتضیات عصر جدید بوجود آید.

قدرتهای مذکور تبدیل به گروههایی میشوند که عملاً "به قدرت سیاسی یا اداری فشار میآورند تا بتوانند منافع خودشان را که معمولاً با آسانی آنها را بنام منافع عمومی جا میزنند تأمین کنند. این قدرتهای حاکمه حتی حاضر نیستند که امور کشوری را اداره کنند و مسؤولیت آنها را بعهده گیرند. زیرا این مسؤولیت، تعهداتی را ایجاب میکند که آنها حاضر بقبول مسؤولیت تصمیمات دولتی نیستند

و تنها بفکر تأمین منافع آنی و سود روزانه خود میباشند.

در حقوق، اصطلاح قدرت، معنی دیگری نیز دارد. و آن عبارتست از اختیاراتی که کسی به شخص دیگری محول کرده باشد تا بنام او اقدامی و عملی را انجام دهد. مثال: شرکتي میتواند قدرت و اختیاراتی به نماینده اش بدهد که بنام آن شرکت، فروشی و یا اجاره ای را انجام دهد. باین معنی از قدرت مشروع مثلاً "یک بانک و یک عامل و نماینده سخن بمیان میآید.

(نگ: دولت = Etat، نهاد = Institution و قانون = Loi)

اول ماه مه: Premier Mai

روز تظاهرات به نفع کارگران در حال حاضر به جشن ساده کارگران تبدیل شده است. در آغاز دوران ماشینیسیم صاحبان صنایع، اربابهای مطلق کار بودند و ساعات کار میان ۱۲ تا ۱۶ ساعت بود. اغلب کارگران بیکار بودند و چاره ای جز پذیرفتن شرائط غیرقابل تحمل کار نداشتند. در ضمن کار، شیره جان کارگران گرفته میشد، معذک رقابت میان کارگران بیکار و شاغل، دستمزدها را باز هم تنزل می داد. از سال ۱۸۴۸ به بعد کارگران، مرکز نقل خواستهای خود را بر تقاضای هشت ساعت کار در روز متمرکز ساختند و رهبران نهضت کارگری هشت

ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت آموزش و پرورش را جزء خواسته های جدی اعلام کردند.

در سال ۱۸۶۶ کنگره ملی کار در آمریکا تصمیم خود را برای تحصیل این هدف اعلام کرد. در سال ۱۸۶۸ قانون کاری تصویب شد که آنهم در عمل اجرا نشد. در ۱۸۸۱ فدراسیون کار آمریکا (A.F.L) تصمیم گرفت که آغاز بعمل کند. کنگره شیکاگو در سال ۱۸۸۴ تصمیم گرفت که اگر از اول ماه مه (تاریخ آغاز قراردادها) سال ۱۸۸۶ کارفرماها هشت ساعت کار را در روز نپذیرند کارگران به اعتصاب دست بزنند. بیشتر از ۵۰۰۰ نفر دست به اعتصاب زدند و مقامات مسوول با شدت عمل خود جویی از خون کارگران شیکاگو راه انداختند. اگرچه با این اعتصاب در همه جای آمریکا نتیجه مطلوب تحصیل نشد، اما در جبهه مخالف شکاف افتاد. این بود منشا تظاهرات اول ماه مه. در سال ۱۸۸۹ کنگره بین المللی سوسیالیست ها تصمیم گرفت که تمام سازمانهای کشورهاییکه در کنگره نماینده دارند، در اول ماه مه ۱۸۹۰ کار را تعطیل کنند. در فرانسه تعطیل این روز تاریخی با سکوت و آرامش خاص و با شکوه توأم شد. و نتیجه فوری آن عبارت بود از: حذف شدن کتابچه کارگران که مقامات رسمی بآنها میدادند، قبول ده ساعت کار روزانه برای زنان و مردان بزرگسال،

تصویب قانونی درباره حوادث کار، طرح قانونی در مورد بازنشستگی کارگران و غیره. در اول ماه مه ۱۸۹۱ آرامش در تمام کشور حکمفرما شد. اما فاجعه‌ای نیز روی داد و آن تیراندازی در یکی از شهرهای کوچک شمال فرانسه بود. که در آن پلیس بسوی صف دختران جوان بی سلاح که در جشن اول ماه مه شرکت کرده بودند، تیراندازی کرد و ده‌ها نفر کشته شدند. از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۴ اول ماه مه تقریباً "بدون سروصدا گذشت. با استثنای سال ۱۹۰۶ که پایتخت فرانسه سخت متشنج و مضطرب شد. و پس از یک روز آرامش، نتایج مهمی گرفته شد. بدین معنی که قانونی در مورد استراحت هفتگی و کم کردن محسوس ساعات کار روز (۸/۵ تا ۹ ساعت) بدون کسر کردن دستمزد تصویب شد. در ۲۳ آوریل ۱۹۱۹ قانون هشت ساعت کار در روز بتصویب رسید. زیرا قرار بود که در اول ماه مه تصمیم کارگران اجرا شود و آنها دست به اعتصاب بزنند. در پاریس تظاهرات تصادمی با پلیس ایجاد کرد و دو نفر کشته شدند. از آن تاریخ به بعد حوادث برجسته‌ای در اول ماه مه اتفاق نیفتاده است. رژیم ویشی اول ماه مه را "جشن کار" اعلام کرد و این اقدام طبق قانون ۳۰ آوریل ۱۹۴۷ رسمیت یافت. اما نهضت کارگری همواره میکوشد که تظاهرات اول ماه مه را حفظ کرده و از این روز تاریخی

بسود آزادی کارگران استفاده کند.

پیشگیری: Prévention

به مجموعه اقداماتی گفته میشود که برای جلوگیری از فعل و انفعالات زیان‌آور محتمل برای فرد یا گروه و یا هردو بعمل می‌آید. مثل پیشگیری از حوادث کار، پیشگیری از جنایات جوانان و پیشگیری از حوادث جاده‌ها.

۱- حوادث کار: پیشگیری از حوادث کار باید از لحظه انتخاب کارگر و یا کارمند، با مراعات اصل انتخاب انسب صنفی بعمل آید. یعنی کارگران یا کارمندان برای پست‌های متناسب با استعدادشان انتخاب شوند. مثلاً "کارگر یا کارمندی که استعداد کار محوله را ندارد باید کوشش‌های غیر عادی بسیار بکار ببرد. به این جهت نه تنها نمیتواند پیشرفت کند، بلکه علاوه بر آن همواره در معرض حوادث است. با وجود اینکه تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد حوادث کار مربوط به ماشین است، معذک امروزه کوشش‌های پیش‌گیرانه بیشتر متوجه سروسامان دادن به تجهیزات فنی است تا بتوانند حداکثر بیمه را تأمین کنند. مثل آنکه حمایت از کار بوسیله توجه به ابزارهای خطرناک و تهیه کردن ابزارهای خودکار و بی‌خطر بعمل می‌آید.

پیشگیری مربوط به وضع بهداشتی انسانها نیز هست که با ایجاد کمیته‌های بهداشت، بیمه و پزشکی به کارگر و

بخشیدن به شبکه‌های حمل‌ونقل بوجود آورند. این وضع ایجاب می‌کند ممیزی حرکت وسائل نقلیه (حدود سرعت، محافظت و اصلاح جاده‌ها بوسیله خدماتی از قبیل نصب علائم در جاده‌ها) و مجازات وسختگیری نسبت به آنها یکی از آئین‌نامه و مقررات عبور و مرور تجاوز میکنند، تشدید گردد. و همینطور کوششی در مورد آموزش و پرورش و دادن اطلاعات لازم به کسانی که از جاده‌ها استفاده میکنند و یا در آینده استفاده خواهند کرد، بعمل آید.

مزیت: *Privilege*

(ما خود از کلمه لاتینی *Privilegium*)

(معنی قانون خصوصی).

۱- در اصل به معنی امتیازی است که به عده خاصی از اشخاص اختصاص داده شده است و دیگر اعضاء جامعه از آن امتیازات محروم اند. مثال: در رژیم باستانی فرانسه روحانیون و اشراف از طبقات ممتاز بوده‌اند.
۲- در زبان یونیه عبارت است از امتیازی که گروه مخصوصی از افراد جامعه نسبت به گروهی دیگر از آن برخوردارند. این برخورداری از امتیاز خاص ممکن است متکی بر قانون و یا عادات و رسوم و آداب موروثی باشد. باین معنی امتیازات تازه پیوسته بوجود می‌آیند و امتیازات قدیمی نیز ممکن است از میان برداشته شوند. بعضی از مقررات قانونی (مثل آنچه اساس مالیاتی را تعیین

کارمند راهنمایی‌های لازم را میکند.
۲- پیشگیری از جنایات جوانان: که بوسیله کمک به دادگاههای اطفال تقویت می‌گردد. زیرا به قضات اطفال اختیارات تقریباً نامحدودی در مورد اقدامات مربوط به "کمکهای آموزشی" داده میشود تا هر زمانی که "بهداشت یا اخلاق یا امنیت و یا تربیت" یکی از اطفال صغار در خطر افتاد آنها بتوانند اقدام کنند. آنها می‌توانند بر حسب تقاضای خود طفل، یا پدر و مادرش اقدام کنند و در عین حال هر زمان ضروری تشخیص دهند میتوانند بعمل لازم دست بزنند. این قدرتها اصولاً دارای خاصیت حمایت‌کننده‌ای هستند. آنها نماینده و اجراکننده قدرت عمومی ملی هستند و حق و وظیفه دارند که تا سرچشمه گناه و جنایت نفوذ کنند و پیش بروند و از وقوع و ارتکاب آنها جلوگیری بعمل آورند. در مورد پیشگیری از ارتکاب جنایات جوانان نقش مهمی بعهده سرویس "کمک اجتماعی به اطفال" واگذار شده؛ یعنی سرویسی که تابع وزارت بهداری و شهرداری است.

۳- پیشگیری از حوادث جاده‌ها: کم‌کم دارد یکی از ضرورت‌های امنیت ملی میگردد. افزایش تلفات جانی و زخمی‌ها که در نتیجه حوادث در جاده‌های پر ازدحام پیش آمده از قدرت عمومی (دولتی) تقاضا دارد که نقشه مؤثری برای سروسامان

در ازاء آن پرداخت تا بتوان مثلا یکصد کیلو گندم بدست آورد.

قیمت، تجسم ارزش مبادله است. وقتیکه قیمت‌ها از طرف حکومت یا مقامات صلاحیتدار تعیین شود اقتصاددانان میگویند "قیمت‌های کاذب" رواج دارد. زیرا بنظر این اقتصاددانان قیمت باید خود بخود در نتیجه روبرو شدن عرضه و تقاضا در بازار بوجود آمده تشکیل گردد. این شکل گرفتن قیمت‌ها بقدر کافی پیچیده است، و بستگی دارد:

- ۱- بقانون عرضه و تقاضا.
- ۲- به فراوانی عرضه یا فراوانی تقاضا.
- ۳- به میعان و یا رکود این عوامل.
- ۴- به عامل زمان. خریدار و فروشنده هر دو و به مدت زمان دراز توجه دارند. یعنی تأثیر قیمت‌ها را بر جریان بازار بحساب می‌آورند. مثلا "امکان سرمایه‌گذاری و ابداع کارخانه‌های تازه در بخش اقتصادی در قیمت‌ها تأثیر میکند. سطح قیمت‌ها طبعاً تابعی است از ارزش پول که در دوران تورم افزایش پیدا میکند.

دست آخر ترقی فنی بمناسبت تأثیری که در حجم عرضه کار دارد، روی قیمت‌ها اثر میگذارد. یعنی قیمت‌ها را تنزل میدهد. این مسأله در بخش‌هایی از صنعت و در کشورهایی که امکان ترقیات زیاد است مهم‌تر می‌باشد. مثلا در

میکند) در عمل امتیازی را خلق میکند که در نظر اول بآن توجه نمیشود. از این گذشته این امتیازات ممکن است موجه باشند. امتیازات بطور کلی در تمام رژیم‌ها وجود دارند و آنها را نمیتوان توجیه کرد مگر در صورتیکه امتیاز برای عده‌ای موجب خدمت به سعادت عمومی گردد. ۳- در اصطلاح حقوقی: حقی است مرجح مربوط باعتبار یا طلبی که صاحب آن اعتبار یا طلب نسبت به سایر دارندگان اعتبار یا طلب دارد. امتیازات ممکن است از انواع زیر باشند:

- الف: امتیاز عمومی طلبکار که ممکن است مربوط به تمام دارایی بدهکار باشد. (مثل حقوق خزانه‌داری کل و مزدوران)
- ب: امتیاز خاص طلبکار یا صاحب حق که متعلق به بعضی از اموال غیر منقول است (مانند حق صاحب ملک). مقولات مختلف امتیازات بر حسب اهمیت و درجه گروه‌بندی میشوند. حق ابتدا به صاحب حقوق درجه اول میرسد و بعد به کسان درجه دوم و غیره.

بها، قیمت: Prix

قیمت شیئی و یا خدمتی عبارت از مقدار پولی است که بتوان در برابر واحدی از این شیئی یا خدمت بدست آورد و یا پرداخت.

مثال: قیمت گندم معادل عده فرانکها، یالیره‌ها، یادارها و یاریال‌ها نیست که باید

حالی که از ۱۵ سال قبل تا حال در فرانسه

در نتیجه تورم، قیمت‌ها تقریباً "لاینقطع" بالا رفته است، قیمت دستگاه‌های رادیو با سرعت کمتر بالا رفته است تا قیمت گوشت. زیرا صنعت رادیوسازی از مزیت ترقی فنی استفاده کرده در صورتیکه دام‌پروری و تجارت گوشت از آن محروم بوده است.

سیر تکاملی، روند: Pro cessus

این کلمه لاتین، در آغاز کار در علم فیزیک برای جریان پیدا کردن یک فعل و انفعال و به پایان رسیدن آن بکار برده شد. (مثال: سیر تکاملی ذوب شدن سنگ‌های فلزات). سیر تکاملی تولید را، اقتصاددانان در مورد زیر بکار می‌برند: مجموعه عملیات فنی که منجر به ساختن محصولی می‌شود. این اصطلاح بخصوص در مواردی بکار می‌رود که تغییر دادن یک عامل، تغییر زنجیرمانندی از فعل و انفعالات را موجب می‌شود. مثل سیر تکاملی تجزیه شدن اتم. سیر تکاملی را باین معنی اخیر، در اقتصاد با صفت افزایشنده بکار می‌برند. فعل و انفعال و یا نمود افزایشنده، در اقتصادی نمودار می‌شود که تغییر دادن عاملی اقتصادی، رفته رفته تغییرات دیگری را موجب شود. بنوعی که حرکت اولیه و آغاز شده در بدو امر، جریان خود را ادامه داده و حتی نیرومندتر و مؤکدتر شود. مثلاً "در کشور معینی و در شرائط خاصی افزایش وسائل پولی ممکن است موجب بالا رفتن مزدها شود که آنهم بنوبه خود موجب بالا رفتن تازه قیمت‌ها می‌شود و این ممکن است موجب نشت تازه اسکناس تکمیلی گردد و این یکی بنوبه خود موجب بالا رفتن مجدد قیمت‌های وسائل مصرفی می‌شود و دستمزدها از نو بالا می‌رود و این دور و تسلسل همینطور ادامه می‌یابد.

احتمالات: Probabilités

احتمالات عبارت است از نسبت میان عده موارد مساعد و عده موارد محتمل. مثال: در بازی شیر یا خط من یک بر چهار شانس دارم که خط را در دوبار متوالی بیاورم. در اینصورت می‌گویند احتمال آوردن خط در دو بازی یک چهارم است. برای اینکه ساده‌ترین حالات را منظور داریم، وقتیکه شیر یا خط بازی می‌کنند، عده حالات محتمل بازی دو می‌باشد. یعنی اگر سکه سالم باشد و به قدر کافی به بالا پرتاب شود، دلیلی ندارد که خط بیشتر از شیر بیاید. اما عده حالات مساعد یک است. بنابراین احتمالات ثنوی یک، یک دوم است. در صورتیکه مدت درازی بازی کنند (مثلاً ۱۰۰۰۰ بار) مشاهده می‌شود که تعدد نسبی یا توزیع بازی بطور محسوس نزدیک یک دوم است (البته ممکن است که پس از ده بازی مثلاً "خط بجای ۵ دفعه ۶ دفعه آمده باشد در حالیکه احتمالات ثنوی یک

همواره بازده یکسانی نخواهد داشت .

۳- پستی که در آن پست کارگران بطور مستقیم مشغول کار هستند . در کارخانه تولید شیمیائی سید نفر برای تولید ، حفظ و نگهداری صحیح کارخانه و سی نفر برای تأمین امنیت کار میکنند و غیره . ظرفیت تولید مؤسسه یا کارخانه یا ملتی عبارت است از مقداری که میتوانند در واحدی از زمان تولید کنند . (در صورتیکه تجهیزات صنعتی و غیره به حد اکثر کار کنند ، تجهیزات بمعنی وسیع کلمه به ماشین آلات ، ساختمانها و انبار و غیره می گویند) باید خاطرنشان ساخت که ظرفیت تولید کارخانه ای به قدرت ممکن است تا حداکثر مورد استفاده قرار گیرد . زیرا کارخانه عادتاً " با ظرفیت صد درصد تولیدش مشغول کار نمیشود و بسیار کم اتفاق می افتد که با تمام ظرفیت کار کند . عوامل تولید عبارت از سه عنصرند ، در هر موردی که محصول تولید میشود این سه عنصر یا عامل دخیل هستند : طبیعت ، (که عناصر اولیه و اساس را تشکیل میدهد) کار انسانی و سرمایه (که خود محصول کار قبلی است .) بنابراین میتوان خلاصه کرد که تولید نتیجه تأثیر کار انسان است در طبیعت .

باروری : Productivité

در زبان معمولی حالت مولدهء چیزی یا کسی و یا مجموعه ای از آندو .

تولید : Production

۱- تولید عبارتست از حالت بیرون دادن محصول . مثال : تولید کارخانه های قند که معمولاً فصلی است .
۲- مقدار شیئی تولید شده در جریان حلقه ای از تولید یا در زمان مشخص . مثال : تولید چغندر قند در سال ۵۴-۱۹۵۳ در فرانسه ۱۱/۴۰۰ میلیون کیلوگرم بود . تولید ذغال حوزه لورن در سال ۱۹۵۴ مقدار سیزده میلیون تن بود . تولید اتومبیل توریستی در سال ۱۹۵۳ در فرانسه ۳۸۵/۰۰۰ واحد و در سال ۱۹۶۰ مقدار ۱/۲۸۶/۰۰۰ واحد بوده است .
بزرگترین مشکل برای مجسم ساختن تولید یک شیئی انتخاب واحد آنست . وقتی از تولید اتومبیل توریستی سخن بمیان می آید ، گاهی "اسب بخار" واحد انتخاب میشود و زمانی "فروند" یا گروه که عده شان زیاد است و دقیق نیست . حتی در صورتیکه واحد همان وزن و همان ظرفیت واحد را نشان بدهد با وجود این نتیجه مشروحه به ضرورت وسیلهء مقایسه کاملی را بدست نمیدهد . چنانکه بر حسب فصول مختلف و بر حسب نواحی مختلف مقدار معینی چغندر مقادیر متفاوتی قند میدهد . یا بر حسب معادن و قشرهای متفاوتی که ذغال سنگ از آنها استخراج شده ، مقدار معینی از وزن آنها مبین مقدار متفاوت کالری گرما است . بنابراین تولید وزن مساوی

میتوان در سطح مؤسسه و کارخانه و یا در سطح تمام صنعت ملی حساب کرد. بجای اینکه همواره تغییرات مجموع باروری را حساب کنیم (که خیلی دشوار است) اهل فن خود را با این راضی میکنند که تغییرات باروری را نسبت بیک عامل تولید مورد مطالعه قرار دهند. مثلاً "تغییرات باروری را نسبت به کار."

این نحوه عمل، باروری را خیلی نزدیک به مفهومی میسازد که سابقاً "بآن توجه داشتند."

بازده باروری کار عبارت است از خارج قسمت تولید تقسیم به زمان مصرف شده برای آن. مثال: در سال ۱۸۵۰ یک ساعت کار یک فرد کارمند یا کارگر راه آهن فرانسه معادل بوده است با مسافرت بکنفر و یا حمل و نقل یک کالای یک تنی بمسافت ۱۱۱ کیلومتر. اما امروز همان کار معادل است با حمل و نقل ۸۰۰ کیلومتر. بنابراین باروری کار تقریباً "۷ برابر شده است. در صورتیکه تغییرات باروری را تنها نسبت به یک عامل (بخصوص نسبت بکار انسانی) حساب یا مطالعه کنیم این خطر وجود دارد که گاهی اهمیت زیاد و قابل توجه عوامل دیگر را (مواد ضایع شده و نیروهای سازمان دهنده نامرئی) از نظر دور داشته باشیم و این خطر هست که تنها از عامل مورد مطالعه انتظار افزایش باروری را داشته باشیم.

یکی از بهترین وسائل افزایش

مثال: این درخت میوه در حالت باروری کامل است. در سالیان اخیر اصطلاح باروری در علم اقتصاد معنی خاص فنی پیدا کرده است. بطور کلی باروری عبارتست از نسبت تولید تحصیل شده به وسائلی که برای آن تولید بکار رفته. عبارت دیگر باروری عبارت از کسری است که صورت آن نتیجه حاصله را نشان میدهد و مخرج آن مجموعه مساعی بکار رفته را. (باضافه هزینه مستقیم یا غیر مستقیم)

مثال: باروری درخت میوه عبارت از کسری است که در صورت آن تعداد کیلوگرم میوه ای که حاصل داده قرار دارد و در مخرج آن مدت زمانیکه برای کاشتن آن مصرف شده و همچنین زمان و هزینه ای که برای نگاهداری و آبیاری و چیدن میوه و عملیات دیگر بکار رفته. باضافه هزینه کود و دیگر وسائل لازم برای زمین. بنابراین تعیین باروری واقعی خیلی دشوار است. زیرا علاوه بر دیگر مشکلات باید کیفیت محصول را نیز در نظر گرفت. بخصوص آنچه قابل توجه است تنوع و تغییرات باروری است. مثلاً "افزایش دادن باروری یعنی بدست آوردن نتایج بهتر (اعم از جیدی یا جونی) بدون اینکه وسائل بکار رفته را افزایش داده باشیم و یا در صورت کم کردن وسائل بکار رفته، همان نتایج قبلی را بدست آوریم. چنین افزایش تولیدی نتیجه ترقی فنی است. بنابراین باروری مفهومی است ترکیبی. باروری را

تابعی که حداکثر آن مطلوب است (در این مورد سود) و یا حداقل آن، بطور کلی تابع عینی نامیده میشود. "احبار" نیز شرائطی را مینامند که ناچار تحمیل شده و وجود دارد (مانند مساحت زمینی که برای انبار کردن و عرضه کالا ضروری است و باید کمتر از سطح مفازهای موجود باشد).

وقتیکه پروگرامسیون تنها شامل معادلات درجه اول است، می گویند پروگرامسیون خطی است و تابع درجه اول که با خط مستقیم نشان داده میشود. روش محاسبه اغلب روش تردید آمیزی است.

Profession

صنف، پیشه، حرفه، شغل:

۱- در زبان معمولی این کلمه دو معنی دارد: مشغله ای که بخش بزرگ وقت خود را صرف آن میکنند. بنابراین بهمان معنی کسب و کار است. مثال: پزشکی، کتابفروشی.

۲- مجموعه کسانی که حرفه و شغلی را دارند. مثال: شغل پزشکی یا صنف پزشکی در زبان سندیکائی و آمار درست در برابر شغل و حرفه فردی است. مهندس، منشی و پزشک (یعنی در این مورد شعبه فعالیت دسته جمعی را میسرساند. مثل فلزکاری، نساجی و خدمات بهداشتی. باین معنی اخیر میتوان دو نمونه از سازمانهای صنفی را تشخیص داد. کوریوراسیون (اتحادیه صنفی قرون

باروری، عقلی کردن، استاندارد کردن و بقاعده کردن است. هر نوع افزایش باروری در کارخانه ای و یا در صنعت، متمایل باین میشود که عده ای کارگر را از این کار آزاد کند. بنابراین خطر بیکاری پیش می آید. البته در صورتیکه بازار مصرف این کارخانه و یا صنعت بهمان نسبت افزایش پیدا نکند.

سیاست بارور کردن تولید معنی ندارد. مگر در موردی که اولویت بخش هائی از تولید منظور نظر باشد که افزایش تولید در آن بخشها ضروری و یا ضروری تر است (در فرانسه امروز صنعت ساختمان) و در مواردی که بارور کردن همراه سرو سامان دادن و طبقه بندی و بازگردانیدن صنعت باشد. همواره تطابق مطلق میان افزایش باروری و ترقی اجتماعی وجود ندارد. هر چند که در دنیای کنونی در اغلب موارد شرط ترقی اجتماعی افزایش باروری است.

نقشه گذاری: Programmation

پروگرامسیون، فنی است ریاضی در علم اقتصاد برای معین کردن راه حل مطلوب. مثال: مؤسسه ای چندین محصول مختلف را تولید می کند و مالک چند مفازه است و تعداد معینی ماشین آلات دارد. در چنین صورتی چه مقدار و بچه نسبتی از محصولات خود را باید بسازد تا بیشترین استفاده ممکن را ببرد؟

وسطائی) و سندیکا. معنی اولی فقط از لحاظ تاریخی مهم است (کورپوراسیونها اتحادیه‌های صنفی پیش از انقلاب صنعتی بودند که در آنها استادکار و شاگرد، یعنی تمام آنها یک‌یکه در صنف یا پیشه‌ای مشغول بودند، عضو می‌گردیدند. کورپوراسیونها مقررات سختی داشتند که ورود بآنها را مشکل میکرد و اعضاء آن از امتیازاتی برخوردار بودند. طبق طرز تفکر امروز می‌توان گفت که استثمارکننده کوچک و استثمارشونده هردو در کورپوراسیون عضو بودند. اما با این تفاوت که کارگر دوران قبل از انقلاب صنعتی، یا شاگرد آن‌روز، این امید و امکان را داشت که روزی استاد شود. اما کارگر صنعتی امروزی هرگز امید و امکان صاحب کارخانه شدن را در وضع عادی ندارد). کورپوراسیونها امروز تنها معنی تاریخی ندارند و کوشش فاشیست‌ها برای زنده و نو کردن آنها بجائی نرسیده است.

۱- در کورپوراسیونها تمام اعضاء صنف بدون آنکه بموقعیت اجتماعی آنها توجه شود عضویت داشتند. این سازمان دارای قدرت انتظامی و مقرراتی بود. این رژیم پیش از انقلاب صنعتی در همه جا وجود داشت. ایتالیای فاشیست و نازیها کوشیدند از نو آنرا زنده و نو کنند. فاشیست‌ها میکوشیدند که کورپوراسیون را تبدیل به اعضاء دولت کنند. بنوعی که رژیم فاشیست را رژیم کورپوراسیون

نیز می‌گویند که در آن می‌بایست میان کارفرما و کارگر صنفی بجای مبارزه طبقاتی همکاری طبقاتی وجود داشته باشد.

در زمان اشغال فرانسه و حکومت پتن، قانون اکتبر ۱۹۴۱ که مربوط به "سازمان اجتماعی صنف" بود و موسوم به منشور کار شد، کوشید تا رژیمی مشابه کورپوراسیون بوجود آورد. آن قانون منجر باین شد که در دوران مخاصمات جنگ دوم جهانی در فرانسه کمیته‌های سازمانی بوجود آید که در آنجا نمایندگان اربابان صنف بتوانند سهمیه مواد اولیه را توزیع کنند و این امر در زیر نظر نماینده دولت انجام میگرفت. سندیکای واحد اجباری و غیرسیاسی و کمیته‌های اجتماعی که آن منشور پیش‌بینی میکرد با مقاومت نهضت کارگری مواجه شد. (اصطلاح فرانسوی کورپوراسیون را نباید با اصطلاح انگلوساکسون کورپوراسیون اشتباه کرد که این آخری بمعنی کمپانی یا شرکت سهامی است).

۲- سازمانهای سندیکائی کارگری و کارفرمایی: الف- دستمزددبگیران برای دفاع از منافعتشان برحسب نوع صنعت و کارخانه‌ای که در آن کار میکنند و برحسب تمایلات سیاسی‌شان همدیگر را پیدا کرده و متحد میشوند. بخش‌های سندیکائی هر کارخانه در فدراسیونهای متناسب با شعب بزرگ فعالیت صنعتی بهم مربوط می‌شوند. (فدراسیون کارگران صنایع زیرزمینی، فدراسیون مخصوص معادن و غیره) و خود

این فدراسیون‌ها هم وابسته به کنفدراسیونی میشوند که در آنجا تمام صنف‌ها و صاحبان مشاغل و پیشه جمع‌اند (مثال C. G. T. و غیره).

ب- کارفرمایان نیز در سندیکاهای اربابان صنایع متحد میشوند که از منافع مؤسسات و کارخانه‌هایشان دفاع کنند. آنها نیز در فدراسیون‌هایی گروه‌بندی شده‌اند (مثال: فدراسیون صاحبان صنایع نساجی) اینها نیز در کنفدراسیون C.N.P.F عضو هستند. صنف‌های لیبرال یک حالت خاصی را بوجود آورده‌اند: وکلای دادگستری و پزشکان در سازمان‌هایی متشکل میشوند که آن سازمان‌ها به مسائل اخلاقی اهل صنف نظارت میکنند و از استقلال صنف دفاع مینمایند. پزشکان علاوه بر آن حق دارند در سندیکاهای خود از منافع صنفی دفاع کنند. بعضی از صنوف، از اساسنامه قانونی خاصی برخوردارند که برای آنها امتیازات متناسبی برطبق مقتضیات صنف‌شان قائل شده‌است (معدنچیان و کارمندان دولت) گاهی علم آمار جمعیت را بر حسب صنف اجتماعی گروه‌بندی میکند: اربابان صنایع بازرگانان، صنوف لیبرال، مدیران، کارمندان، استادکاران، کشاورزان.

پیشرفت، ترقی: Progrès

بطور کلی اصطلاح ترقی، پیشرفت سوسی موقعیت بهتری را معرفی میکند. اعم از اینکه آن موقعیت بهتر از پیش تعریف

شده یا نشده باشد. مثال: کشف شدن اتفاقی بعضی از واکنش‌ها موجب پیشرفت علم پزشکی شده. وقتی مسأله مربوط به شکل فیزیکی میشود، معنی آن آشکاراست. مثلاً اینکه یگوئیم: گردبادی بسوی سواحل فلوریدا پیش میرود. وقتی موضوع مربوط به انسان‌ها میشود میتوان انواع مختلفی از ترقی را تشخیص داد که برای هدف‌های انسانی آنقدر امکانات وجود دارد. مثال: فلان کودک در دروس ریاضی پیشرفت محسوسی دارد. بشریت در هنر هوانوردی و فضا پیمائی دارد بترقیات شگرفی نائل میشود. اهمیت مفهوم ترقی قابل ملاحظه است. بخصوص پس از قرن ۱۵ به بعد رشد و تکامل پیدا کرده. روشنفکران آنزمان که از اولین کشفیات بزرگ علمی سرشار از شور و شوق شده بودند، اعتماد مطلق نسبت به ظرفیت غیر محدود عقل انسانی پیدا کردند. آنها که از تکامل تاریخی آگاهی پیدا میکردند (تکاملی که در آن واحد دیدگاه سنتی جهان را تغییر میداد و همچنین قدرت انسانی را بر نیروهای طبیعت چیره میکرد) فکر کردند که بشریت بطور دائم و بینهایت رو بترقی خواهد رفت و هر کدام از حالات بشریت که پشت سر هم می‌آیند بهتر از حال حاضر خواهد شد. بدیهی است که اگر تمام بشریت را در مجموع در نظر بگیریم، خواهیم دید که ترقیاتی بدست آورده و همواره رو بترقی بوده است اما در دوران خوشبینی علوم پیشرفته‌های

توجه هر چه باشد، ترقی فردی بستگی به ترقی اجتماعی دارد. بالعکس ترقی در جامعه امکان‌پذیر نیست مگر بوسیله پیشرفت‌هایی که بعضی افراد آنرا بوجود می‌آورند. مثال: وقتی در ۱۹۰۹ برای اولین بار، از دریای مانش عبور کردند، این بمنزله ترقی فردی بود که آقای لمریو انجام داد. اما او در عین حال پیشرفت و ترقی دیگری برای هواپیمائی بوجود آورد.

ترقی روشنفکری: ترقی هوش و ذکاوت، تنها با مقدار معرفت تحصیل شده اندازه گیری نمی‌شود. بلکه پیشرفت آن از روی صریح بودن و عمیق و منظم بودن نتایج حاصله بدست می‌آید. هر نوع ترقی لازم‌اش ترقی روشنفکری است.

ترقی فنی: ترقی فنی بدو صورت ظاهر میشود:

الف- بوسیله امکان تحصیل نتایجی که قبلاً "آنگونه نتایج بدست نیامده بود. مثال: اختراع تلگراف بی سیم، ترقی فنی در قلمرو ارتباطات دور دست ایجاد کرد.

ب- بوسیله امکان تحصیل نتایجی که معلوم است اما در نتیجه ترقی میتوان آنرا با هزینه کمتر و بخصوص کار کمتر بدست آورد. ترقی فنی شرط قبلی‌اش ترقی علمی است، زیرا اولی بمنزله تطبیق دومی با عمل است.

ترقی اقتصادی: ترقی اقتصادی ناشی از آنست که نتایج تحصیل شده با هزینه بسیار کمتر بدست می‌آیند. مثال: ماشین

تحصیل شده را با ترقی کلی و دائم و اثبات شریعت اشتباه کردند. از این اوضاع و احوال نوعی افسانه "ترقی Mithe de Progrès پیدا شده است که شکل مبهم و پایداری در هوایی درک گردیده و اغلب- ایدئولوژیهای قرن نوزده را از نشئه خود سیراب کرده است. چون سوسالیسم و مارکسیسم و مکتب تحقیق (Positivisme) و غیره. در نتیجه تأس و نوسیدی از این افسانه‌ها، بحای خوشبینی مفرط گذشته، بدبینی خاصی نسبت بدترقی مشاهده میشود. البته منظور محکوم کردن ترقی نیست. اما باید دید که ترقیات علمی و غیره در چه دستگاه اجتماعی قرار گرفته است. اگر رژیم‌های محکوم بقنا از ترقی استفاده و در حقیقت سوءاستفاده کنند البته ترقی بمعنی اجتماعی که منظور نظر بیشتر مردم است حاصل نخواهد شد. اما اگر رژیم اجتماعی متمدنی و منطبق با روح زمان، ترقی را در خدمت مردم قرار دهد. در اینصورت انتظار خوشبین‌ها برآورده خواهد شد. میتوان استنتاج کرد که آرزوی صرف روشنفکران صحیح نیست. آنها علاوه بر آرزو باید اراده دخالت در جریان حوادث را داشته باشند و تمام ترقیات را در خدمت خلق قرار دهند. زیرا که هیچ فریضه و تکلیفی بحر خدمت بدخلق وجود ندارد:

انواع ترقی و پیشرفت:

ترقی فردی و اجتماعی: فعالیت مورد

بیشتری برای اجرای عدالت و غیره است. و لازمه همه آنها، ترقی معنوی نیز هست. اما باید توجه داشت که ترقی معنوی را باید بمعنی صحیح آن پذیرفت: انتخاب رژیم اجتماعی که در آن بحای حکومت بر اشخاص، اداره کردن اشیاء مورد نیاز مردم مورد توجه باشد. انتخاب رژیم اجتماعی شرط اولی و آخری ترقی اجتماعی و استفاده از دیگر انواع ترقی است.

ترقیخواهی: Progressisme

بطور کلی هوادار ترقی کسی است که به ترقی بعنوان سعادت ممکن عقیده و ایمان دارد. در صورتیکه بطور دقیق روشن شود که ترقی چیست بسیاری از اتهامات برطرف میشود. از لحاظ سیاسی این اصطلاح را بگونه‌های متفاوتی بکار برده‌اند. در پایان قرن نوزده این اصطلاح را حزب جمهوری خواه معتدل در فرانسه برای خود انتخاب کرد. پس از آزادی از قید اشغال نازیها در فرانسه، مترقی به جریانی اطلاق می‌شود که هوادار وحدت عمل با حزب کمونیست است و حزب کمونیست منظور از وحدت عمل، به پیروزی رساندن افکاری است که آن حزب آنها را مترقی تلقی میکند.

هواداران این فکر حتی نمایندگانی نیز در پارلمان داشتند (اتحادیه هواداران ترقی یا پروگرهسیست‌ها). عنوان "مسیحیان

خرمن‌کوبی یک ترقی محسوس و مشهودی است که بر تمام وسائل قبلی رجحان دارد. بکار بردن این ماشین در واحد بهره‌برداری کوچک ایدا" ربطی به ترقی اقتصادی ندارد. منطق ساختن ترقی فنی با عمل بمنزله ترقی اقتصادی نیست. مگر اینکه شرایط و اوضاع و احوال محلی و تاریخی متناسب باشد.

ترقی اجتماعی: ترقی اجتماعی یعنی بهبود یافتن شرائط زندگی انسانی از قبیل: مسکن، غذا، بهداشت، محیط کار و سرعت آن و غیره. برای اندازه‌گیری ترقی اجتماعی باید بعوامل زیادی توجه داشت. ولی لازم نیست که برای ارزیابی آن تمام عوامل را بیک اندازه بحساب آورد، بلکه باید برای هر کدام از آن عوامل اهمیت متفاوتی قائل شد که آن اهمیت بستگی دارد به مفهومی که از زندگی بشری و یا از تمدن داریم. و خلاصه این ارزیابی مربوط به مفهومی است که از درجه ارزشهای پذیرفته شده داریم. ترقی اجتماعی تابعی است از ترقی اقتصادی. در دوران ما ثروت مادی چنان مقام شامخی در زندگی انسانها بدست آورده که شرط ضروری ترقی تلقی میشود. اما اگر ثروت مادی شرط لازم نیز باشد حتما" شرط کافی نیست. ترقی اجتماعی لازمه اش توزیع صحیح ثروت میان مردم است. همچنین لازمه آن دانائی و بکار بردن حکمت بیشتر در حکومت بر اشخاص و داشتن اراده

مترقی "از چندین سال پیش باین طرف پیداشده و موقعیت‌های بی‌اندازه متفاوتی را معرفی میکند. برای بعضی از آنها مترقی عبارت از موقعیتی سیاسی است که همکاری با حزب کمونیست را تأیید میکند. سرچشمه این فکر متکی به تبرئه کردن نسبی حزب کمونیست است.

در نهضت مقاومت، مسیحی‌ها دوش بدوش کمونیست‌ها مبارزه کردند. بنابراین آنها تصور میکنند که همکاری کردن با کمونیست‌ها برای ساختن دنیای نو نیز ممکن باشد. حزب کمونیست نباید انحصار دفاع کردن از فقرا و کارگران را بخود اختصاص دهد.

مسیحیان نیز باید در آن مبارزه حاضر و آماده باشند. باین ترتیب بود که "اتحادیه مسیحیان مترقی یا پروگرسیت" در سال ۱۹۴۷ بوجود آمد. آنها در ماه نوامبر ۱۹۴۸ در یک مانیفست (اعلامیه) چنین اعلام کردند: "لحظه اتحاد عمل با کمونیست‌ها فرا رسیده است". این مسأله آسان است که از لحاظ جامعه‌شناسی پذیرفته شود که کمونیست‌ها نیروی متشکل انقلابی هستند و از لحاظ انقلابی بودن بر مسیحیان برتری دارند. چنانکه عده‌ای از مسیحیان این را پذیرفتند و این آغاز اختلاف میان آنها بود. عده‌ای میگفتند حزب کمونیست تنها نیروئی است که قابلیت آنرا دارد که سرمایه‌داری را منهدم سازد و تنها نیروئی است که "در جهت

تاریخ پیش میرود". بعضی‌ها حتی در عمل از لحاظ تاریخی ضروری می‌شمارند که پیش از فکر و عمل مسیحیت، باید مرحله مارکسیستی برای واژگون ساختن سرمایه‌داری پیش آید.

این فرض که مارکسیسم عبارت از دانش جامعه‌شناسی است بمنزله موضع‌گیری خاصی که قدمی بیشتر با کمونیسم فاصله ندارد. با یکقدم جلومیتوان بطور ضمنی فلسفه مادی مارکسیسم را پذیرفت. عده کمی از مسیحیان حتی بطور آشکار بکمونیسم پیوستند. آنها از هواداران ترقی نیز جلوتر رفته و مسیحیت را انکار کردند. با این اعتقاد که آنها در مارکسیسم بهمه ارزش‌ها دست‌خواهند یافت. برعکس عده دیگری که به‌زیبایی کلمه ترقی علاقه دارند، بطور جدی دست بکار شده و بدون اینکه ضرورت اتحاد سیاسی با کمونیست‌ها را انکار کنند کوشش بعمل آوردند که امور دنیوی را از اخروی مشخص سازند بدون اینکه آنها را از هم جدا کنند. اما در عمل آنها این توانائی را نیافتند که امور دنیوی را از اخروی مشخص و جدا نگاه دارند. "اتحادیه مسیحیان مترقی" از سال ۱۹۵۱ به بعد از میان رفت. بنابراین دشوار است که حالات موقعیت مسیحیان مترقی را که هنوز بآن اعتقاد دارند بطور دقیق تعریف کرد. بخصوص که پس از جنگ، زمینه تاریخی زیاد پیشرفت و ترقی کرده است.

آنچه که ثابت و تغییرناپذیر است روحیه هواداران ترقی است. درست عکس روحیه ترقیخواهان، روحیه هواداران ترقی دوست‌زندگی و بدون سوءظن و سخاوتمند است. روحیه این نهضت چنین است که در نتیجه گرفتن تماس محسوس و مشخص با توده‌ها به عمل آشکار جدی دست زند. بسیاری از هواداران ترقی نفهمیده‌اند که کمونیسم چیست. بنابراین تعجبی ندارد که بعضی وسوسه شدند و گول کمونیست‌ها را خوردند. و بخصوص بمناسبت این علت که مسیحیان فلسفه اساسی اجتماعی ندارند که بتواند منافع طبقات کارگر را تأمین کند و جانشین کمونیسم گردد و ضرورتی برای او باقی نگذارد.

پرولتاریا : Proletariat

(مأخوذ از کلمه لاتین Prole بمعنای طفل) در رم قدیم پرولتاریا به معنی کسانی بود که حقوقی نداشتند و فاقد مالکیت بودند و غیر از فرزند آوردن هیچ نقش اجتماعی نداشتند. در سال ۱۸۳۸ "سیسموندی" این اصطلاح را از نو زنده کرد. و با این اصطلاح کسانی را توصیف کرد که "هیچ سهمی در ثروت جامعه و هیچگونه ضمانتی برای موجودیت ساده زندگی نداشته و هیچ گذشته و آینده‌ای ندارند." این کلمه در محاوره هنوز هم به همان معنی به کار میرود. و مقصود از آن توصیف

طبقه‌ای خاص است؛ توصیفی بدون قضاوت بیطرفانه و بدون تفسیر از نمود اجتماعی مورد مطالعه.

شرایط زندگی پرولتاریائی را میتوان با نداشتن تأمین توصیف کرد. و نیز کم و محقر بودن پاداش کارشان. و همینطور عدم تأمین شغلی و نداشتن بیمه و تأمین در برابر خطرات نسبت به موجودیت ایشان. کار بی‌وقفه و درازمدت نیز یک عامل مهم دیگر زندگی پرولتاریائی است. همچنین سختی و مشقت شرایط خارج از محیط کار، یعنی شرایط زندگی عادی. اصطلاح سادون پرولتاریا نیز وجود دارد که پست‌ترین قشر در حال نوسان و محروم‌تر از پرولتاریا را توصیف میکند. مارکس اصطلاح پرولتاریا و شرایط

پدید آمدن و تطور آن را در جریان تاریخی و مبارزه طبقاتی تفسیر میکند. بعقیده او پرولتاریا، طبقه کارگری است که از هر نوع دارائی محروم است و از استعمار شدنش بوسیله طبقه بورژوا آگاه میشود و طبقه‌ای را تشکیل میدهد که از طرف جامعه بمحلات خاص خودش طرد و محدود شده است. مارکس میگوید "پرولتاریا طبقه‌ایست که تمام بار جامعه را بدوش میکشد، بدون اینکه از امتیازات آن برخوردار باشد. و اجباراً در جبهه مخالف تمام طبقات دیگر قرار دارد... او تجسم منحل شدن تمام طبقات و تمام ملیت‌هاست." (از کتاب: ایدئولوژی آلمانی) پرولتاریا

عبارت از آن محیط بشری است که "انسان خود را در آن بطور کامل از دست داده و گم کرده و نمیتواند خود را از نو باز یابد مگر با بدست آوردن مجدد و کامل شرایط انسانی خود." (ارکتاب: آثار فلسفی) پروله تاریا بنابر طبیعتش یک نیروی طاعی است. محصولی است که بورژوازی، بعنوان علامت زنده جامعه‌ای تقسیم شده، تولید کرده است. این بازی دیالکتیکی احترام‌ناپذیر تناقض‌ها، (پروله تاریا و بورژوازی) موجب پیدایش سنتز این دو تناقض، یعنی "جامعه بدون طبقه" میشود.

دیکتاتوری پروله تاریا: عبور به جامعه‌ای بدون طبقه، بدون مرحله واسطه انجام نخواهد گرفت. "اولین مرحله انقلاب کارگری، بوجود آمدن پروله تاریا بعنوان طبقه حاکمه و یا طبقه مسلط است" (مانیفست کمونیست). "دیکتاتوری انقلابی پروله تاریا" برای مارکس شکلی است که در آن مرحله، دولت آن شکل را بخود میگیرد. یعنی در مرحله تحویل یافتن انقلابی جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیست. نخست دیکتاتوری پروله تاریا پیدا میشود تا دولت از میان برود و بجای حکومت بر اشخاص، اداره کردن اشیا برقرار شود. (استفاد از برنامه گوتا).

این نقش‌بعهده لنین گذاشته شد که اشکال مشخص و محسوس این دیکتاتوری را نشان دهد و نقش اساسی احزاب را در

اعمال آن دیکتاتوری روشن سازد. برای انتقاد از این بحث رجوع شود به عنوان مارکسیسم و مبارزه طبقاتی در همین کتاب. غیر پروله تار یائی شدن: بطور کلی غیر پروله تار یائی شدن عبارت از عمل خارج ساختن طبقه کارگر است از شرائط پروله تار یائی گفته شده در فوق. برای کمونیست‌ها عمل غیر پروله تار یائی شدن بدون واژگون ساختن جامعه سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتوری پروله تار یا ممکن نیست. اما در صورتیکه بمعنی پروله تار یا رجوع کنیم دست کم در کشورهای صنعتی پیشرفته میتوان از بهبود یافتن قابل ملاحظه و در حال پیشرفت شرائط زندگی کارگری سخن گفت. در تحت تأثیر قوانین مصوب اجتماعی و مقررات مربوط به دستمزدها و قانونگزاری درباره کار و بطور کلی بمناسبت دخالت دولت در امور اقتصادی، از لحاظ تاریخی ترقیاتی در زندگی طبقه کارگر مشاهده شده است. عموماً دیگر شرائط عدم تأمین صرف، مانند گذشته، کارگر را تهدید نمیکند. بخصوص که سطح زندگی بالا رفته و شرائط کار از صد سال پیش باین طرف بهبودی محسوس یافته است. همه اینها در نتیجه مبارزه طبقه کارگر و مبارزه پی‌گیر وی بدست آمده است. و سرمایه‌داری نیز خواهی نخواهی و از روی ناچاری تغییراتی در خود داده که بتواند به زندگی خود ادامه دهد.

ممکن است در مواردی هنوز بخش‌هایی

از طبقه کارگر با وضعیت زندگی پروله تاریائی پیدا شود. طبعاً " در این موارد مبارزه با سرمایه داری شدت بیشتر دارد. اما در هر حال وضع طبقه کارگر و پروله تاریای کشورهای صنعتی پیشرفته با زمان مارکس فرق زیاد کرده است. پیش بینی مارکس در مورد اینکه جامعه قطبی میشود: در قطبی فقر و محرومیت مطلق و اکثریت، و در قطب دیگر ثروت و رفاه و سرمایه داران قلیل، متمرکز میشود کلاً " صحیح از کاردر نیامده است. به همین مناسبت، طبقه کارگر کشورهای صنعتی چون شرائط پروله تاریائی زمان مارکس را بمقدار زیادی از دست داده اند، دیگر صفات و سجایائی را که مارکس از پروله تاریای صنعتی کشورهای پیشرفته انتظار داشت امروز نمیتوان در آنها مشاهده کرد.

شاید آنچه مارکس درباره شکاف طبقاتی در واحد مقیاس ملی کشورهای پیشرفته گفته بود، امروز در واحد جهانی میان ملل پیشرفته و عقب مانده بوجود آمده باشد. باید توجه به پروله تاریای کشورهای عقب مانده و در حال رشد انداخت و توجیهی به ملل پروله تاریا کرد.

تبلیغات: Propagande

نشر عقایدیست که به پیروی از آنها علاقمند هستند. مانند انتشارات تبلیغاتی. پروپاگاندا یا تبلیغات نیز از فن اطلاعات دادن و گرفتن استفاده میکند. (یعنی از

مطبوعات، تراکت یا اوراق کوچک تبلیغاتی، رادیو، سینما و تلویزیون) و همچنین از فن تلقین (که بر مبنای معلومات روانشناسی ساخته شده است). تلقین کردن میتواند تا حدودی پیش برود که مثل شیخ یا کابوسی بر اذهان توده مردم حکمفرمائی کند. تبلیغات مدرن، بخصوص بر توده ها بطور دسته جمعی تأثیر میکند. و میکوشد که وجدان باطنی توده ها را طبق نمونه واحد بسازد و در آنها افکار متحدالشکلی تلقین و ایجاد کند. سعی می کند روح انتقاد و اندیشه کردن در صحت و سقم وقایع را حذف کند. و عوام را باین عادت دهد تا هر آنچه را که از طرف مبلغان منتشر میشود بدون تعقل بساور کنند. این گونه تبلیغات ممکن است تبدیل به اسلحه و ابزار خطرناکی برای یکپارچه کردن توده های عوام شده و یکی از بزرگترین موانع در راه دموکراسی واقعی گردد. زیرا لازمه دموکراسی اطلاعات عینی و آزادی در فکر و قضاوت است. وسائل مادی و انسانی عظیمی که در اختیار مؤسسات تبلیغاتی گذارده میشود اغلب ممکن است همه دستگاه اداری و حتی خود دولت را تحت الشعاع قرار دهد. روابط عمومی یکی از اشکال تبلیغات است که به صنعت و بازرگانی و کم کم به وزارتخانه ها نیز سرایت کرده و یا با شرائط آنها منطبق شده است.

مالکیت : Propriété

مالکیت عبارت است از حق کسی بر چیزی. کس را در اصطلاح مالک یا صاحب میگویند و شیئی را، ثروت یا ملک. وقتی مالکیت مطلق باشد، در این حق سه عامل ترکیبکننده از هم تشخیص داده میشود:

- ۱- حق بکار بردن یا استعمال. مثال: مالک اتومبیل میتواند از آن برای مسافرت هر قدر دلش خواست استفاده کند.
- ۲- حق استفاده یا بهره‌برداری. مثال: مالک یک زمین میتواند آنرا بطور امانی و یا اجاره‌بکسی واگذارد.
- ۳- حق در اختیار داشتن. مثال: مالک خانه‌ای می‌تواند آنرا ببخشد یا بفروشد و یا حتی خراب کند. گرچه قانون بمناسبت مطلق و انحصاری بودن حق مالکیت، حق مالک را نسبت به مملوک محدود نکرده است و برای مالک حق هر گونه تصرفی را نسبت به مالکیت خود شناخته است. ولی در عمل حق مالکیت نمیتواند مطلق باشد (مگر درباره تملک‌هایی که برای مصرف خوردن یا سایر مصارف زندگی است).

حقوق مدنی همواره محدودیتهایی برای مالکیت فائل شده است تا بتواند سعادت عموم را تأمین و حقوق مالکان دیگر را حمایت کند. حقوق مالکیت همواره وظائفی را نیز بعهدده مالک میگذارد (مثل

مسئولیت پرداختهایی از نوع مالیات و غیره). مارکسیسم و کلیسا در این مورد توافق نظر دارند که مالکیت حقی غیر قابل تغییر نیست. مانیفست کمونیست تأکید میکند که "رژیم مالکیت خصوصی تغییرات دائمی و تحولات تاریخی پیوسته را تحمل کرده است" و پاپ پی یازدهم اعلام کرده است: "هیچ یک از نهادهای اجتماعی، از جمله رژیم مالکیت خصوصی، غیر قابل تغییر نیست". مالکیت شخصی اصطلاح مبهمی است. می‌توان آنرا در موارد زیر بکار برد:

- ۱- برای مشخص ساختن مالکیت خصوصی در برابر مالکیت دولت که آنرا مالکیت عمومی مینامند. بنابراین مالکیت یا فردی و خصوصی است و یا عمومی و دسته‌جمعی.
- ۲- بمعنی مالکیت فردی در برابر مالکیت دسته‌جمعی. (مالکیت دولتی تنها حالت خاصی از مالکیت دسته‌جمعی است). در اغلب موارد اسناد مربوط به کلیسا مالکیت خصوصی را باین معنی بکار میبرد. در صورتیکه در قانونگزاریهای جدید و در عبارت پردازیهای مارکسیستی مالکیت بمعنی اول آن بکار میرود. زیرا مالکیت‌های خصوصی یا فردی اغلب و عموماً "بشکل مؤسسات و کارخانه‌ها بوده‌اند و حالا تبدیل به شرکتها و یا شرکتهای سرمایه مالی تغییر شکل یافته‌اند. این اختلاف در عبارت پردازی و لغت اغلب موجب

سوء تفاهم‌هایی در بحث‌های مکاتب و قضاوت‌های اخلاقی شده است.

مارکسیسم می‌خواهد تمام وسائل تولید دسته‌جمعی را از اختیار تملک خصوصی بیرون بکشد. و آنها را در اختیار دولت بگذارد تا کار اقتصاد طبق نقشه‌امکان‌پذیر شود. و علاوه بر آن استثمار انسان از انسان پایان یابد.

برعکس مارکسیسم، مکتب لیبرالیسم یا رژیم اقتصاد آزاد، مدعی است که سود عمومی نتیجه خودبخود فعالیت افراد جامعه است که آزادانه بر تمام اموال خصوصی خود مسلط باشند. برای موارثت مسیحی اساس و پایه حقوقی مالکیت شخصی از قرار زیر می‌باشد:

۱- خدا دنیا را بعنوان ملک و مال به مجموعه انسانها بخشیده است تا همه بتوانند از آن استفاده کنند و از آنها برخوردار باشند.

۲- شخصی که برای ارزش دادن به اشیاء کار میکند، به آنها انگ شخصی خود را میزند تا حق خود را تثبیت کرده باشد. این امر در مورد مزرعه‌ای که در آن زراعت شده واضح و آشکار است. اما در تمدن صنعتی، یعنی جائیکه تقسیم کار معمولی و عادی است، میتوان فکر کرد که این حق مالکیت در مورد محصولات کارخانه صدق نمیکند و فقط درباره خود کارخانه صادق است. اما اگر تحلیل و جستجو را درباره منبع مالکیت کارخانه

تا آخرین نقطه ادامه دهیم آیا سرچشمه آن نیز محصولات دیگری نیستند که با محصولات کنونی فرق اصولی ندارند؟

برای اینکه آزادی و امنیت شخصی مؤثر و اصیل باشد مقتضی است که تملک شخصی بعضی اشیاء (نه تنها اشیاء مصرفی که لزوم تملک آن واضح و آشکار است، بلکه سایر اشیاء مورد استعمال بخصوص مسکن و تجهیزات مربوط به خانواده) هم از لحاظ تئوریک و هم عملی امکان‌پذیر باشد. (از سوی دیگر باید توجه داشت که تملک فردی آنها به ضرورت و همواره معلوم نیست بسود فرد و خانواده باشد. بخصوص که اینگونه تملک، محدودیت‌هایی برای مسافرت و نقل مکان ایجاد میکند).

۳- نحوه رفتاری که تا کنون مردم در برابر املاک و اموال عمومی داشتند، یعنی درباره حفظ و نگهداری آنها مسامحه می‌ورزیدند موضوعی است که بسود مالکیت خصوصی تمام میشود. اما در حال حاضر بنابر تجربیاتی آزموده شده، مالکیت دسته جمعی یا مالکیت عمومی مؤثرتر و اقتصادی تر است. بنابراین نتیجه آزمایشهای مرحله کنونی تکامل اجتماعی بسود استقرار مالکیت عمومی تمام شده است.

مالکیت در قانون مدنی ایران طبق مواد ۳۰ و ۳۱ تعریف شده و عبارتست از حق استفاده و بهره‌برداری و انتقال مالک نسبت به ملک خود و بهر صورت. مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

قبیل جامعه‌شناس، روانشناس و ژادشناس.

۳- روانشناسی عقلی: روانشناسی عقلی

یا فلسفه کوشش میکند که از معلومات تجربی شروع کند تا بتواند بسوءالائی جواب دهد که هوش و ذکاوت انسانی آن سوءالات را درباره فعالیت روح و هدفهای عائی آن طرح میکند (مثل سوءالاز: حس، هیجانات، فکر و عشق) و همچنین در مورد وحدت و یا عدم وحدت روح و جسم. یعنی اینکه: روح در کجا قرار دارد؟ مادی است یا نه، فانی است یا ابدی).

روانشناسی فنی: Psychotechnique

مجموعه روشهایی است که اجازه میدهند بوسیله تست‌ها (آزمایش‌ها) رفتار یا عکس‌العمل شخصی یا گروهی از اشخاص را از لحاظ فعالیت فکری یا بدنی شناخت و همچنین به تمایلاتی که سحابای آنها را نشان میدهد و به مزاج و طبع آنها آشنا شد.

روانشناسی از لحاظ فنی اصولاً "بعنوان اساس و پایه یا بعنوان مکمل سایر آزمایشها برای پیدا کردن حالات غیر عادی (آنرمال) روانی بکار میرود. همچنین بدین منظور بکار گرفته میشود که چطور ممکن است اطفال عقب‌مانده یا غیر منطقی را از کلاسی به کلاسهای بالاتر فرستاد. یا چطور میتوان استعدادهای دستی و فکری کارگران جوان را تشخیص داده آنها را یاری کرد. و یا چگونه می‌توان

روانشناسی: Psychologie

(ما خود از کلمه یونانی Psyche به معنای روح و logos به معنای عقل). ترجمه تحت‌اللفظی آن عبارتست از: علم روح، شناسائی علمی فعالیت روح انسانی تا حدود یک موجود دیروح. دو روش را میتوان در مطالعه زندگی روانی مورد استفاده قرار داد. باین ترتیب دو علم روانشناسی مکمل هم را میتوان مشخص ساخت.

۱- روانشناسی تجربی: که طبق روشهای علوم دقیقاً مطالعه میکند. نسبت میان یک موقعیتی که انسان آنرا درک کرده و عکس‌العملی که از آن نتیجه میشود، موضوع بحث روانشناسی تجربی است. بخصوص توجه روانشناسی به طریقه‌رشد و تکامل آن موقعیت است که شخص مورد نظر از آن استنتاج کرده و در مقاصد و طرح‌های خود از آن استفاده میکند. روانشناسی در این راه سر می‌کند که در علم آموزش و پرورش و در صنعت و در روانکاو مورد استفاده قرار داده شود. مثلاً "تفسیر کردن نقاشی کودکان مربوط میشود به روانشناسی تجربی. روانشناسی اجتماعی: که در حقیقت ارتباط با جامعه‌شناسی پیدا میکند، عکس‌العمل‌های گروه‌های انسانی را مطالعه میکند. و این یا در حدود یک واحد روانشناسی مطالعه میشود و یا در حدود فعالیت مجموعه‌ای از عناصر. لازمه تحقیقات روانشناسی اجتماعی همکاری کارشناسان مختلفی است از

بزرگسالان را در انتخابشان کمک کرد. اینها همه موارد کنجاوی این رشته روانشناسی است. این رشته از روانشناسی به تنهایی نه توانایی این را دارد و نه ادعا می‌کند که توضیح یا راه‌حلی برای مسائل مورد بحث پیدا کرده است. نتایج حاصل از این رشته باید پیوسته بکومک تاریخ زندگی افراد (اعم از تاریخ دوران طفولیت، توارث، محیط زندگی کنونی) و با در نظر گرفتن قدرت حافظه فرد تکمیل گردد. مثال: بی‌دقتی یا بد کار کردن حافظه ممکن است نتیجه غم و غصه و یا خستگی یا نتیجه بیماریهای گذرای باشد و یا نتیجه مطالعات و آزمایشهای نامساعد.

امروز دیگر نام "کارشناس روانشناسی فنی" برده نمی‌شود مگر در موارد بسیار نادر. زیرا آنها تنها آزمایش‌کننده‌هایی هستند که وظیفه اجرای تست‌ها (آزمایشهای) را به عهده دارند، بدون اینکه درباره ارزش آنها قضاوت کنند. این نقش به عهده کارشناسان هر رشته بخصوص دیگری گذارده شده است. مثل کارشناسی که تمایل شغلی اشخاص را نشان می‌دهد.

هرم سنی: Pyramide des ages

تجسم نموداری (graphique) توزیع سنین جمعیت کشور یا ناحیه‌ای، موسوم به هرم سنی است. در ستون عمودی سن

را ثبت میکنند (اغلب به فاصله ۵ سال به ۵ سال) و در ستون افقی عده مردان را در یک طرف و زنان را در طرف دیگر ثبت میکنند. برای اینکه هرم سنی قابل مقایسه میان دو واحد مطالعه شده (شهر، ناحیه یا قاره) ایکه دارای ابعاد مختلف اند باشد در اغلب موارد بجای عده مطلق نفرت، چند درصد را قرار میدهند. شکل هرم بطور مستقیم نه تنها درباره ساختمان کنونی ناحیه بلکه درباره سیر و تمایل تغییرات نیز اطلاعاتی بدست می‌دهد: بخصوص در صورتیکه افزایش مربوط به مهاجرت نیز ثبت شود.

(نگ: جمعیت نگاری = Démographie)

Qualification Professionnelle

اوصاف شغلی:

اصطلاح "اوصاف شغلی" یا "معلومات صنفی و فنی"، بدون تعیین دقت بیشتر، به مجموعه معلومات فنی و استعدادهای صنفی روشنفکرانه کارگر یا صاحب فنی اطلاق میشود که ارزش او را بعنوان کارگر و یا صاحب فن توصیف میکند. از حدود بیست سال پیش باین طرف کوشش‌هایی بکار رفته است که این ارزش را با دقت بیشتری تعیین کنند. باین منظور که بتوان برای کار مساوی دستمزد مساوی داد. سطح و طبیعت درجه معلومات صنفی و فنی یک کارگر و یا صاحب فن در کشور فرانسه با دادن "تصدیق استعداد صنفی" (C.A.P.) شناخته میشود که پس از امتحانی به

اشخاص داده میشود. این تصدیق بمنزله تأییدی است که دارنده آن معلومات، کارگر درجه یکی است. اما هنوز این درجه بندی در تمام صنوف وجود ندارد. امتحانات دیگری نیز وجود دارد که کارگران ماهر درجه ۲ و درجه ۳ را معرفی میکند.

از سال ۱۹۳۶ این درجات مختلف ملاکی شده برای توصیف فنی و صنفی کارگران. علاوه بر آن لازم است که این درجات نسبت بهم و همچنین نسبت سایر تخصص های متفاوت مقایسه شوند. چون مقررات این درجه بندی صنفی در زمان وزارت "پارودی" در فراسه از تصویب گذشته (۱۹۴۵) ناچار به نام وی نیز شناخته شده است. هر چند این مقررات درجه بندی واقعی مشاغل را برقرار میکند، اما هنوز به تمام صنوف توسعه داده نشده است. تعیین این درجه بندی هنوز مسأله "کار مساوی و دستمزد مساوی" را حل نمیکند. در حقیقت معلوم شده است که طبقه بندی پارودی فاقد پایه عینی است. از سوی دیگر بمناسبت ترقیات فنی، تجدید نظر و اصلاح آن طبقه بندی مشکل است.

در این مورد است که موضوع تعیین ارزش برای پست های کار طرح می شود. این طرح نه تنها باید عناصر مرکب کننده طبقه بندی صنفی را تحلیل کند بلکه شرائطی را نیز باید تعیین نماید که برای پست های اعطاء شده در این درجه بندی لازم است. در تعیین پست برای کارگر

نه تنها باید بدرجه اوصاف صنفی و فنی او توجه کرد بلکه علاوه بر آن باید به استعداد طبیعی و جسمانی او، روانشناسی فنی او، (پسیکوتکنیک) استعداد او، و هوش و ذکاوت او نیز توجه داشت. بنابراین در برابر دو روش قرار داریم:

۱- تحلیل ارزیابی پست های کار: که طبیعت و درجه مقتضیات لازم برای هر پست کار (دستی یا اداری) را برای کار در یک کارخانه تعیین میکند. این روش بر مبنای تحلیل مشاغل است که بر حسب عاملی بعد از عامل دیگر تجزیه و تحلیل میشود. چون عوامل زیاد هستند همه را نمیتوان آزمایش کرد. کوشش میشود عواملی در نظر گرفته شوند که از همه مهمترند و ارتباطی نیز بهم ندارند. انتخاب این عوامل همواره دشوار و قابل بحث است.

۲- ارزیابی استعداد های شخصی: که سطح ظرفیت یا استعداد فردی و شخصی را نسبت به استعدادی که آن شغل تقاضا دارد تعیین میکند. این ارزیابی طبق روش مشابهی که در پیش ذکر شد بعمل می آید. با این تفاوت که این بار خود کارگر مورد نظر است نه شغل وی.

قابل فهم است که اغلب کارخانه های بزرگ از این کوشش های مضاعف استفاده کرده اند. آنها بخصوص هنگام انتخاب اسب و تشخیص تمایل کارگران و همچنین هنگام پاداش دادن به کارگران این کار را کرده اند. برای نشان دادن موضوع اخیر نمونه

فلزکاری آمریکا را ذکر میکنیم که پس از تعیین ۵۰۰ نوع پست کار که باید از هم تشخیص داده شود تعداد ۹۰۰/۰۰۰ دستمزد بگیران را در ۳۲ طبقه دستمزد معین کردند. این دو وجهه توصیف فنی و صنعتی بطور مشهود همدیگر را تکمیل میکند. و در صورتیکه خوسی مورد استفاده قرار گیرند، میتوانند در تعیین مشاغل افراد بسیار مؤثر واقع شود و در نتیجه هنگام پاداش دادن رعایت عدالت بیشتری گردد. معذک کوشش‌هایی که بکار رفته هنوز

مسأله را حل نکرده است. هنوز برای بهبود بخشیدن به تربیت شغلی و صنعتی از روش‌هایی استفاده میشود که برای بهبود بهره‌برداری از کارخانه مفید است نه برای توجه به نیازمندی‌های انسانی در میزانی که از سود مؤسسات تجاوز کند. عموماً "سندیکا‌های دستمزدبگیران، مبارزه را برای رسمیت شاساندن درجه‌ای از معلومات فنی و صنعتی راه انداخته که آن را امتحانات و مقامات صلاحیندار مذکور در فوق ممیزی و تضمین کنند.

سوال برای توجه و تحلیل و انتخاب عواملی که برای ارزیابی پست معمول است.	
تعلیمات و اطلاعات اساسی تربیت و اطلاعات کسب شده صنعتی هوشی و ذکااتی مقتضیات دستی	مقتضیات صنعتی
هوشی و ذکااتی جسمانی (فیزیک)	کوشش
محیط کار خطرات	حس مسؤولیت شرایط کار
یک ورقه راهنما اجازه می‌دهد که هر عامل را که مطالعه شده در برابر ضریبی قرار داد که مربوط با اهمیت نسبی اوست.	

ندارد. فقط گروه‌هایی با زبان و تمدن واحد شناخته میشوند که در این با آن نمونه بشری بخش غالب را دارا هستند. معذک‌میتوان وجود اوصاف فیزیکی مشترکی را پس از همزیستی درازمدتی پذیرفت. بخصوص در نواحی جدا افتاده از هم. از اینجاست که مفهوم نژاد تاریخی مطرح میشود.

راسیسم یا نژادپرستی موضع‌گیری و یا مکتب‌انهاست که با تراشیدن ادله علمی ادعا میکنند که نژادهای خالصی وجود دارد و به برتری یک نژاد بر دیگر نژادها عقیده دارند. مثلاً "نازی‌ها (مخفف ناسیونال سوسیالیست) های آلمان بنام مکتب راسیسم یا نژادپرستی، یهودی‌ها را تعقیب و آزار و اذیت کرده و عده‌سار زیادی از آنها را محو و نابود کردند (در حدود سال ۱۹۴۰). ممکن است بعضی ها با خود آگاه نژادپرست باشند. چنانکه در کشورهای استعمارکننده نمونه‌های این افراد هنوز هم هستند.

نسبت : Ratio

(کلمه Ratio لاتینی است و بمعنی عقل، حساب). نسبت میان دو نمود یا فعل و افعال و یا نسبت میان دو معلوم اقتصادی.

"روش نسبت مقایسه‌ای" که در تحلیل و یا ممیزی اداره کردن کارخانه یا مؤسسه بکار میرود، عبارتست از مقایسه کردن موارد

معذک با استثنای سندیکا‌های آمریکا، دیگر سندیکاها در اصول، هنوز پیروزی محسوسی از لحاظ ارزیابی شدن صحیح پست‌های کار بدست نیاورده‌اند. کسب ارزش درجه صنفی بوسائل زیر امکان‌پذیر است:

- ۱- کارورزی.
- ۲- تربیت شدن و کسب معلومات صنفی کوتاه مدت و سریع.
- ۳- کار و اقدام شخصی که از طرف اداره مخصوص ارتقاء رتبه خصوصی تضمین شود.
- ۴- از نو تربیت شدن و یا از نو با شرائط تازه صنفی تطبیق گردیدن.

نژاد- نژادپرستی : Race-Racisme

کلمه نژاد هم مربوط به نوع انسان و هم مربوط به انواع حیوانات است. نژاد در حقیقت بمنزله تقسیمات واحزای نوع (در برابر جنس) است که مناسبت اوصاف فیزیکی مشترک توصیف میشود. مثال: نژاد سفیدپوست و غیره. یا نژادهای مختلف گوسفند از قبیل مریئوس. و یا سایر حیوانات. باید توجه داشت آنچه نژاد را مشخص میسازد و با آنرا تشکیل میدهد نه زبان است و نه قلمرو جغرافیایی و نه رژیم سیاسی. نباید مفهوم نژاد را با مفهوم تمدن و یا ملت و یا فرقه اشتباه کرد. این غلط است که از نژاد آلمان و یا از نژاد فرانسه سخن بمان آید. در حال حاضر نژاد ویژه کاملاً خالصی وجود

زیر در زمان و مکان معین: مقایسه عده‌ای از اوصاف ویژه موقعیتی (اوضاع کارخانه یا مؤسسه‌ای در زمان معین) یا ظرفیتی (تولیدی) یا فعالیتی و یا بازدهی. ممکن است این مقایسه برحسب معلوماتی باشد که محاسبات ترازنامه و یا محاسبات بهره برداری کارخانه و یا آمار مختلف مؤسسه بدست داده است. و یا مقایسه با پیش‌بینی‌های محاسباتی و یا بودجه بدست آمده باشد.

مقایسه میان چند مؤسسه، چون اغلب با اعداد مطلق غیر ممکن است، اینکار را با استعمال نسبت‌های مقایسه‌ای تسهیل میکنند. مثلاً "نسبت حجم معاملات مؤسسه‌ای به آنچه که غیر منقول شده، در صنعت سنگین کم خواهد بود و در صنعت سبک بسیار. تکامل نسبت سودخالص به حجم معاملات اجازه میدهد که فعالیت خدمات دستگاه فروش مؤسسه را اندازه گرفت.

عقلانی کردن: Rationalisation

(ماخوذ از کلمه لاتینی Ratio بمعنی عقل). عقلانی کردن بطور کلی تجدید نظر کردن در فعالیت‌های انسانی است. تا عمل خشک اداری و تحریری، جای خود را به اعمال بدقت سنجیده و منطبق با هدف بسپارد. که آنهم بوسیله استدلال و بر مبنای نتایج تحقیقات علمی انجام میگردد. در سطح مؤسسه یا کارخانه، عقلانی

کردن بهمان معنی بکار برده شده که در سازمان دادن علمی کار مصرف میشود. با این تفاوت که عقلانی کردن بیشتر مربوط است به وسائل تولید و محصولات آن. در صورتیکه سازمان دادن علمی کار بیشتر مربوط به انسانی است که کار میکند با روشهای گونه‌گون کارش.

در سطح اقتصاد عمومی سازمان دادن تولید و بازارها در رژیم سرمایه‌داری خیلی دور از این است که همواره عقلانی باشد. در سال ۱۹۲۵ کلمه عقلانی کردن در آلمان برسر زبانها افتاد. همانطور که کلمه باروری تولید در ۱۹۴۷، یعنی پس از جنگ دوم در کشورهای پیدا شد که از نقشه مارشال استفاده میکردند. عقلانی کردن عادتاً "باروری تولید را بالا میرد.

نوسازگاری با محیط: Réadaptation

نوسازگاری یا از نو تطبیق کردن یا شدن با محیط عبارت از مجموع اقداماتی است که بشخصی اجازه میدهد تا با محیط خویش و با خود (که بعللی ناسازگار شده بود) از نو سازگار شود. یعنی از نوتعادل فیزیکی یا اقتصادی و یا اجتماعی خود را بدست آورد. نوسازگاری فیزیکی ترمیم یا تکمیل شدن اعضای بیمار است. برای مردمان کر و کور باید ابزاری که جانشین و یا مکمل شنوائی یا بینائی آنان باشد تهیه کرد. برای کسانی که از بیماریهای دراز مدت شفایافته‌اند و همچنین

نفر از جمعیت فرانسه را افرادی تشکیل میدادند که از لحاظ فیزیکی مشکلاتی در کارکردن داشتند. و این رقم یعنی یک دهم مجموع کارگران فرانسه. لازمه نو سازگاری و یا از نو تطبیق دادن، این است که گروهی از کارشناسانی از قبیل: پزشکان، روانشناسان، مربیان، صاحبان فن و مددکاران اجتماعی، مخصوصاً حقوقدانان با یکدیگر همکاری داشته باشند. در کشور فرانسه یک سلسله قوانین مفید در این زمینه بتصویب رسیده است.

تسلیح اخلاقی: Réarmement Moral

نهضتی است که در ۱۹۳۸ بوسیله "بوخمان" (که سال ۱۹۶۱ مرد) برای "از نو ساختن وحدت جهان طبق نقشه خدا" سازمان داده شد. این نهضت بخصوص در کشورهای انگلوساکسون رواج پیدا کرد. ایدئولوژی این نهضت که بسیار ساده و ابتدائی است، بر مبنای چند شعار روشن و آشکار بنا شده است. شعارهایی از قبیل: "انسانها پیش از اشیاء اند، تمام انسانها قابل تغییر هستند" و ازین نوع. آنها اعضاء خود را امتحان کرده و بر مبنای چهار خصلت یا فضیلت اخلاقی انتخاب میکنند: شرافتمندی، معصومیت، بی تفاوتی و عشق داشتن. آمار و روشهای معتقدان این گروه قابل قبول نیست. زیرا بجای اینکه تأسیسات غلط اجتماعی را عوض کنند، مدعی هستند که انسانها را عوض

برای بیماران روحی و فکری باید مداوای درازمدتی چه در زمان بیماری و چه پس از شفا یافتن، انجام گیرد. نوسازگاری و یا تطبیق دادن اقتصادی عبارت است از نو ورزیده ساختن صنفی برای کار. برای جوانان این نو سازگاری با کارآموزی در پیشه و هنر مناسبی عملی می شود. و آنهایی را که نقش فیزیکی و یا روحی و فکری و یا سابقه جنائی دارند، باید در پست های مخصوصی قرار داد تا از سقوط مجدد فیزیکی و اخلاقی آنها احتراز شود. برای بیماران شدید باید کار کردن در شرائط بسیار مناسب و در صورت امکان در "کارگاههای حمایت شده" را آماده کرد. هدف از نوسازگاری با اوضاع محیط، این است که به مبتلایان استقلال اقتصادی داده شود. و یا استقلالی دوباره داده شود و یا آنچه هست نگاهداری گردد. بنوعی که بیمار از نو احساس اطمینان و اعتماد به شأن و مقام خود را بیابد. نوسازگاری و یا از نو تطبیق دادن اشخاص بیمار نه تنها یک وظیفه سزاوار انسانی است بلکه در عین حال از لحاظ اجتماعی عملی است مقرون بصره و اقتصاد.

بدینوسیله از نگاهداری پر خرج این اشخاص در بیمارستانها و یا ساناتوریمها احتراز میشود. و از بیکاری اجباری اجتناب میگردد و بجای آن کار باروری انجام مییابد. در سال ۱۹۵۳ در کشور فرانسه ۱/۵ میلیون

چه از لحاظ نیروی انسانی و چه از نظر مادی معمول است، بکار میرود. مثال: بوجود آوردن حمل و نقل دریائی مناسب برای یک شرکت نفت. تحلیل عملیات نتایج عددی تغییراتی را که بآن عمل میشود پیش‌بینی میکند و این‌گونه پیش‌بینی اجازه میدهد که نتیجه انتخابهای ممکن را ارزیابی کرد و تصمیم‌هائی گرفت که از منافع تحت اختیار به بهترین وجه استفاده شود.

این نوع تحلیل عملیات که از سال ۱۹۴۰ در کشورهای انگلوساکسون و در آغاز برای عملیات نظامی معمول گردیده، برای رهبران و مدیران گروههای بزرگ اقتصادی و صنعتی احترام‌ناپذیر است. آنها باید بتوانند تا حد ممکن بطور عینی نتایج تصمیم‌های خود را پیش‌بینی کنند. مثال: وقتی صاحب صنعتی میخواهد انبار ذخیره‌ای بنا کند، میان دو تمایل قرار میگیرد. اول اینکه تا ممکن است سرمایه گذاری را تقلیل دهد. و همچنین هزینه و خطرات از ارزش افتادن تجهیزات را کاهش دهد. از سوی دیگر این تمایل را دارد که به تقاضای مشتریان خوب جواب داده شود و تولید بطور منظم پیشرفت کند. تحلیل عملیات اجازه می‌دهد که بطور عینی مقداری از کالا که باید انبار شود معین گردد. بنحوی که به مجموعه مقتضیات مذکور، بهترین جواب داده شود. روش آماری و محاسبه احتمالات و اندازه

خواهند کرد. نهضت کارگری نسبت به این تعلیمات اخلاقی بدبین است. از نهضت کارگری گذشته، تمام آنهایکه معتقدند که تغییر دادن انسانها بدون تغییر دادن نهادهای اجتماعی امکان‌پذیر نیست، با جریان تسلیحات اخلاقی مخالفاند. بنظر مخالفان این نهضت در درجه اول باید نهادهای اجتماعی غلط را تغییر داد. پس از آن است که تربیت تمام مردم امکان‌پذیر می‌گردد. حتی روحانیون کاتولیک در نشریات خودشان با احتیاط کامل درباره آنها اظهار نظر میکنند.

سرشماری: Recensement

(ما خود از کلمه لاتینی Censer بمعنای قضاوت و ارزیابی کردن). سرشماری عبارتست از تجزیه و تحلیل جمعیت بر حسب محل سکونت، سن، جنس، موقعیت خانوادگی، مسکن، گروه اجتماعی و فعالیت دسته‌جمعی یا فردی. شمارش جمعیت در فرانسه هر ۵ سال یکبار برای تهیه آمار مربوط به سکنه و بدست آوردن اطلاعات اقتصادی و اجتماعی انجام میگردد.

تحلیل عملیات: Recherche Opérationnelle

تحلیل عملیات عبارتست از روش عملی که برای مطالعه عمیق کئی فعالیت‌های صنعتی که در آن فعالیت‌ها وسائل مهمی،

گیری اقتصادی از عوامل دقیقی هستند که در تحلیل عملیات آنها متوسل میشوند. در این عملیات همچنین از فنون پیش‌بینی و ممیزی بودجه و کیفیت و ممیزی آماری استفاده میشود. در هر حال تحلیل عملیات امکان پذیر نشده است مگر در نتیجه استفاده از ماشین‌های الکترونیک.

Reconversion Industrielle

باز گرداندن صنعت:

این اصطلاح پس از جنگ دوم جهانی پیدا شده است. صنعت و بخصوص صنعت سنگین که در زمان جنگ تغییر شکل یافته و به صنعت جنگی "تبدیل" شده بود، به ضرورت پس از جنگ دوباره تحول و تغییر پیدا کرده و عبارت دیگر "از نو بازگردانده" شد تا به نیازمندیهای دوران صلح جواب دهد.

لازمه از نو برگرداندن صنعت این نیست که صنعتی عیناً همان محصولات پیش از جنگ را بسازد. زیرا نیازمندیهای پس از جنگ عموماً با نیازمندیهای پیش از جنگ متفاوت است. مثال: مؤسسه "فوگا" در فرانسه که تا ۱۹۵۰ مؤسسه تعمیرات وسایل راه آهن بود، پس از این تاریخ تبدیل به مؤسسه ساختمان مواد لازم برای تصفیه خانه‌های نفت گردید. و همچنین بخشی از آن تبدیل به کارخانه هواپیما سازی شد. زیرا مؤسسات راه آهن از نو سازمان داده شده و بی‌نیاز شده

بودند. سایر این اصطلاح باز گرداندن صنعت به تمام تحولات و تغییراتی که بمنظور تولیدهای نو انجام میگردد، اطلاق میشود. این اصطلاح همچنین در مورد لزوم به از نو برگرداندن کارخانه‌ها و تأسیساتیکه با نیازمندیهای فعلی وفق نمیدهند و یا باروری آنها غیر مکفی است و یا موقعیت جغرافیائی آنها نامساعد است به تأسیسات بارور و مساعد اطلاق میشود.

انحصار: Régie

بطور کلی به تمام کارهایی که مستقیماً توسط دستگاه اداری دولت اداره میشود میگویند. معمولاً "دستگاه اداری کارها را اداره میکند و با کارگران و تهیه‌کنندگان مواد اولیه بطور مستقیم طرف معامله است. ۱- اداره کردن دولتی مستقیم: بمعنی نوعی بهره‌برداری که مستقیماً بوسیله اداره خدمات دولت انجام گیرد. و با یک گروه دسته‌جمعی محلی که سرمایه آن از بودجه عمومی تهیه شود و از لحاظ مالی تابع مقررات حسابداری محاسبات عمومی (دولتی) باشد. مثال: شرکت دولتی دخانیات در فرانسه و یا ایران. ۲- اداره کردن دولتی مستقل: مؤسسه بهره‌برداری که سرمایه آن از دولت است. اما چون بعنوان بنگاه مالی مستقل بنا گردیده از لحاظ مالی تابع بودجه دولتی نیست. مثال: اداره دولتی مستقیم رنو

Relations Industrielles

روابط صنعتی:

Relations Publiques

روابط عمومی، تبلیغات:

این سه اصطلاح که پس از جنگ جهانی اخیر در فرانسه رواج یافت، اصلاً "معادل هم نیستند. ضمناً" معانی دقیق آنها هم کاملاً" و بطور مطلق ثابت و معین نشده است. بنظر می‌آید که در سال ۱۹۶۰ معانی زیر را داشته‌اند:

روابط انسانی: مناسبات میان کارگران و کارمندان و کادر اداری و مدیریت مؤسسه‌ای که هر کدام بعنوان فرد مستقلی تلقی میشوند.

روابط صنعتی: مناسبات میان سازمان‌های دستمزدگیران و سازمان‌های کارفرمایان.

روابط عمومی: مناسبات میان مؤسسه‌ای با افکار عمومی. این قسمت در حقیقت همان تبلیغات خاص هر مؤسسه است.

برای هر کدام از این موارد باید فصول زیر را تشخیص داد: ۱- مطالعه روابط، ۲- فن روابط، ۳- سیاست روابط. در اغلب موارد وقتی از روابط صحبت میشود و بدون تعیین نوع آن، منظور روابط سیاسی است.

مطالعه روابط انسانی: این مطالعه با تجربیات روانشناسی اجتماعی آغاز شد و برای اولین بار در کارخانه‌های وسترن الکتریک بآن عمل شد. این کارخانه‌ها در نزدیکی شیکاگو هستند. و تجربیات روانشناسانه

و اداره دولتی مستقل حمل و نقل پاریس.

۳- اداره کردن دولتی ذینفع: مؤسسه بهره‌برداری که سرمایه‌اش را دولت و یا یک هیأت دسته‌جمعی محلی داده است و ضرر و زیان مدیریت بآنها بستگی دارد. اما اداره‌کننده و مدیر آن که یک فرد و یا شرکتی است، بمناسبت تعیین جایزه‌ای که برای خوب اداره کردن مؤسسه و بهره‌برداری از آن و یا برای خوب جریان یافتن کارها تعیین شده، در پیشرفت مؤسسه ذینفع شده است.

اداره کردن دولتی مؤسسه‌ای، وقتی که دستگاه‌داری دولت با آن مؤسسه معامله‌ای را انجام میدهد تا کارهای مهمی برای او انجام دهد، گاهی ممکن است کارهای فرعی تازه‌ای که پیش‌بینی آنها غیرممکن بود، در جریان کار بوجود آید. این کارها را مؤسسه بنام اداره دولتی اجرا کرده و از لحاظ کارگر و مواد لازم، کارها را روبراه میکند و مبالغی را که خرج کرده، بازرایی که پیش‌بینی شده از اداره دولتی دریافت میکند.

در بخش خصوصی نیز به همین ترتیب عمل میشود. بعضی شرکتها، با فروشگاههای بزرگ توافق میکنند که بعضی از محصولات مخصوص خود را به مؤسسات کوچکتری واگذار کنند.

روابط انسانی: Relations Humaines

در آن مؤسسه به کمک التون مایو - Elton Mayo بین سالهای ۱۹۳۲-۱۹۲۷ انجام گرفت. فنون روابط انسانی بر اساس این مطالعات و همچنین بر اساس اندازه گیری های اجتماعی مارنو (Mareno) و علاوه بر آن بر اساس مطالعات زنده گروه کورت لوین (Kurt Levin) قرار دارد. بزرگترین نقطه ضعف این مطالعات آنست که از واقعیت های دسته جمعی خارج از مؤسسه چشم پوشیده اند.

در عمل در کشور فرانسه مساعی اصولی در این زمینه متمرکز شده است بر: تربیت روانی رؤسا و همچنین ارتباط آنها با کارگران و کارمندان و اینکه مثلاً چگونه رؤسا باید کارگران و کارمندان را در مواقع ضروری جمع کرده و آنها را نسبت به موقعیتشان رهبری کرد. ... این اقدامات عبارت از همانهایی هستند که در روابط عمومی (تبلیغات) مرسوم و معمول است. جز اینکه در روابط عمومی وسائل دیگری از قبیل مطبوعات، تلویزیون، سینما و نمایشگاهها نیز وسیله کارند. هر نوع روابط انسانی هدفش بهبود بخشیدن به محیط مؤسسه یا کارخانه است. و طبق آن هدفها، ممکن است آن مناسبات از هم متفاوت باشد.

۱- انسانی کردن روابط کار: این موضوع، فنون بوجود آوردن محیط مناسب مبارزه بر ضد یکنواخت بودن محیط را تکمیل میکند.

۲- جامعیت دادن به مؤسسه یا کارخانه بزبان وابستگی بدیگر گروههای اجتماعی (بخصوص سندیکاها) است. بنابراین اگر نهضت کارگری باسانی نمونه اول را که عبارت از بکار بردن فنون و اقدامات ضروری برای احترام بشخصیت انسانی باشد، میپذیرد. نمونه دوم را که جدا کردن کارگران از اتحادیه هایشان باشد جدا" رد کرده و بر ضد آن عصیان میکند. حتی در آمریکا نیز این مخالفت وجود دارد. زیرا این اقدام بر خلاف شناسائی مسائل اساسی مربوط به نهادهای اجتماعی است. و در حقیقت مسامحه کاری در مورد داشتن روابط قانونی میان مدیریت و کارگران و کارمندان است.

از اینها گذشته تکامل کنونی صنایع مدرن بیش از پیش اراده همکاری را میان کارگران و کارمندان قوی تر میسازد. زیرا سلسله مسائلی وجود دارد، از نوع مسائل روانی و مسائل مربوط به مقررات نهادهای اجتماعی که باید بوسیله این همفکری ها حل شود.

پاداش دادن: Rémunération

(ما خود از کلمه لاتینی munus بمعنای بخشش و هدیه). پاداش، عبارتست از قیمت کار و یا خدمتی. دستمزد امروزه معمولی ترین شکل پاداش کار است. روشهای پاداش دادن به کار، بسیار متنوع و متعدد است:

- ۱- دستمزد نسبت به زمان: دستمزد برای یکساعت کار یا یک روز یا یک هفته و یا یک ماه. هر چه مدت تعیین شده برای تأدیه دستمزد درازتر باشد بهمان اندازه دستمزدبگیر ضمانت بیشتر دارد. در حال حاضر کارگران آمریکا درخواست مزدسالانه و ضمانت آنرا میکنند.
- ۲- دستمزد برای تولید: این روش را کارفرمایان برای تشویق بیشتر کارگران به کار اختراع کرده‌اند. که البته برای طرفین مفید است. اما نه بطور مساوی. بلکه بیشتر بسود کارفرماست. زیرا موه‌سه یا کارخانه، تولیدش هر چه باشد، دارای هزینه ثابت و معینی است. تمام روشهایی که در امر پاداش دادن مرسوم است بر مبنای تحلیل کار هستند و واحدهای متحدالشکل محصول.
- الف- دستمزد برای هر قطعه کالا: (درآمد متناسب است با عده قطعات و یا دانه‌های ساخته کالا). لازمه این روش خستگی و کار بیشتر از حد ظرفیت کارگر است و گاهی بضرر کیفیت محصول تمام میشود.
- ب- دستمزد بر حسب جایزه: برای کارگری که از بازده مرسوم و عادی تجاوز کرده، پاداش تنها بخشی از صرفه‌جوئیرا تشکیل میدهد که او برای کارخانه انجام داده است. طبق فورمول هالزی (Halsey) و فورمول رووان (Rowan) افزایش تولید هر چه بیشتر باشد سهم اضافی کارگر کمتر است.
- مثال: فرض میکنیم که کار عادی مقدار صد قطعه در هر ساعت باشد. (نگ: جدول زیر) سیستم جایزه دسته‌جمعی نیز وجود دارد. (جایزه برای باروری و صرفه‌جوئی و غیره).
- کارگران همواره نسبت به دستمزد توأم با جایزه سوءظن دارند. در اغلب موارد آنها تصور می‌کنند که بمناسبت مشکلاتی که در برابر تعیین صحت و سقم

پاداش				قطعاتی که کارگری در هر ساعت درست می‌کند
رووان	هالزی	باندازه قطعات زیر	در هر ساعت	
۱۱۷	۱۱۰	۱۲۰	۱۰۰	۱۲۰
۱۲۹	۱۲۰	۱۴۰	۱۰۰	۱۴۰
۱۳۸	۱۳۰	۱۶۰	۱۰۰	۱۶۰
۱۵۰	۱۵۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰

محاسبات وجود دارد، دچار خسران میشوند. علاوه بر آن کوچکترین اشتباه در تعیین و ارزیابی اساس دستمزدها از این میشود که کارگر عایدی کافی بدست آورد. در حالیکه همواره خطر حذف کردن جایزه و یا امکان کم کردن مقدار آن وجود دارد.

ج- در میان سیستمهای ذینفع کردن دسته جمعی باید بموارد زیر توجه کرد: "مولر" در سال ۱۹۴۱ دستمزدهای متناسب با حجم معاملات را پیشنهاد کرد تا بتوان کارگران و کارمندان را بکار تشویق و در آن ذینفع کرد. در این سیستم مبلغ دستمزدی که به مجموع کارگران و کارمندان داده میشود باید متناسب با مقدار حجم معاملات باشد. در این مورد یکسال بخصوص را بعنوان پایه مقایسه انتخاب میکنند.

"مولر" بزودی از سادگی یا ساده لوحانه بودن فورمولش آگاه گردید. زیرا این فورمول در سالهای شکستگی اجرای آسان است. امانت و تأثیری که سرمایه گذارینها در باروری کار ایجاد میکنند، بحساب نیامده است. بنابراین فورمولهای پیشنهاد شده ضمانتی برای کارگران ایجاد نمیکند.

۳- پاداش دادن به گروه: در این سیستم، مؤسسه یا کارخانه به گروههایی (اکیپهای) تقسیم میشود که استقلال و خودمختاری واقعی در داخله مؤسسه دارند. (سیستم دوبروی = Dubreuil). اشکال این روش در این است که کارگران مایل هستند که

فرد یا افراد ضعیفتر را از جرگه خود کنار گذارند. از این رو بزحمت همقطاران تازه را در گروه خود میپذیرند. اینان آماده اند که عوقتا "ما فوق طاقت کار کنند. می توان سیستمهای پاداش دادن پیچیدهتری را عرضه داشت (و این کار شده است). و در پاداش دادن عوامل مختلفی را در نظر گرفت. مثلاً ارزش انسانی را.

تکمیل شدن روشهای پاداش دادن که بخودی خود بمناسبت تعدیل تناقضها میان کارگران مطلوب است، نمیتواند تناقضات میان طبقات مختلف اجتماعی را حذف کرده و یا از میان بردارد. تمام آنچهزهاییکه مسأله پاداش دادن و مشکلات آنرا عمیق میسازند بآنجا منتهی میشوند که مسأله ساختمان اساسی مؤسسه یا کارخانه را طرح کنند و موضوع سهیم شدن کارگران را در مدیریت مؤسسه یا کارخانه مطرح کنند. ازین گذشته سهم پاداش کار در درآمد کارگران روبه نقصان است. زیرا رفته رفته کارگر بعنوان انسانی که نیازمندیهایی دارد تلقی میشود. نه بعنوان یک تولیدکننده.

بازده: Rendement

۱- بمعنی دقیق، نسبت محصول است به وسائلی که برای تولید مصرف شده است. مثال: بازده یک موتور الکتریکی ۹۲ درصد است. یعنی ۹۲ درصد انرژی

داده شده بشکل الکتریسیته از نو بشکل انرژی محرکه بدست آمده است.

۲- این معنی را وسعت میدهند و در موارد دیگر نیز از بازده سخن بمیان میآورند. یعنی در مواردیکه صورت و مخرج واحد اندازه گیری یکی نیست از بازده سخن بمیان میآید. مثال: بازده قند فلان قطعه از زمین چغندرکاری، مساوی فلانقدر کیلو قند است برای هر هکتار.

۳- این اصطلاح را بعضا "در مورد مشخص ساختن باروری فردی کار انسانی بکار می برند. مثال: در معادن فرانسه بازده یک کارگر در اعماق زمین در سال ۱۹۳۸ مقدار ۱۲۲۹ کیلوگرم ذغال در روز بوده است. و این مقدار در ۱۹۵۴ به ۱۵۱۵ کیلوگرم در روز و در سال ۱۹۶۱ به ۱۸۹۸ کیلوگرم در روز بالغ شده است.

۴- در کشاورزی بازده را با نتیجه حاصل در واحد سطح زمین و واحد زمان تعیین میکنند. مثال: در نواحی بزرگ غله خیز فرانسه (شمال پادوکاله و غیره) اغلب بازدهی بالاتر از ۴۰۰ کیلوگرم گندم برای هکتار در سال تعیین میکنند. بازده متوسط برای فرانسه در سال ۱۹۵۴ مقدار ۲۳۵۰ کیلوگرم بود. اما تایلور (Taylor) و پیروانش در مورد معنی بازده بمفهوم مذکور در آینده انحرافهایی ایجاد کردند. مفهوم بازده مانند مفهوم باروری، محتوی حقیقتی اساسی است.

ترقی فنی عبارت است از کاهش وسائل

بکار برده شده برای بدست آوردن نتیجه معین با کم شدن زیان و یافتها. در صنعت عموماً "اشتباه از آنجا ناشی است که بازده را بدون در نظر گرفتن تمام عوامل ارزیابی می کنند. (مثلاً) فرسوده شدن و خطر حوادث برای کارگرانی که با آهنگ سریع و جانفرسائی کار میکنند). این اشتباه وقتی درک میشود، که میخواهند بازده کار کارگری را با دقت تعیین کنند. اما برای تعیین تقریبی بازده کار کارمندان عالیرتبه گیج میشوند. هر چند مفید بودن این ارزیابی مورد تردید نیست.

همینطور است در کشاورزی، خواستن بازده بسیار زیاد از هر هکتار، زمینها را برای چند سال نازا می کند. مثال: پرورش و عمل آوردن قهوه در برزیل. بازده از قوانین بسیار کلی اطاعت میکند:

الف- قانون بازده افزاینده: مؤسسه ای هزینه های عمومی ثابتی دارد، اگر بدون افزایش هزینه کارگران، کارمندان و مواد اولیه، تولید را افزایش دهد، قیمت تمام شده هر جزء از محصول کاهش پیدا میکند. بنابراین چنین مؤسسه ای دارای بازده افزاینده است. اما اگر از تولید معینی تجاوز کند مجبور است مؤسسه را وسیع تر و بزرگتر کند و دیگر تابع قانون بازده افزاینده نیست.

ب- قانون بازده نزولی: این قانون در

ترتیب رئیس مؤسسه دیگر سرمایه‌گذاری تازه‌ای بعمل نمی‌آورد. مگر در حدودی که مقدار سودآوری مؤسسه‌اش دیگر کاهش پیدا نکند. یعنی سود و فائده باید به نسبت سرمایه گذاری‌های جدید افزایش یابد. بنابراین مقرون بصرفه بودن غیر از باروری است. سودآوری مربوط به مسائل مالی است که حداکثر سودآوری را ولو در رشته‌های دیگر سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرد. اما باروری بوجهه فنی نظر دارد. افزایش باروری لازمه‌اش بالا رفتن سودآوری نیست (زیرا ممکن است که در بخش دیگری از اقتصاد سودآوری بیشتر باشد).

در اقتصادی که کم و بیش طبق نقشه باشد، مفهوم سودآوری اجتماعی پیش می‌آید و عامل نوینی دخالت داده می‌شود. یعنی ترقی مجموعه جامعه. مثال: در تحقیقات علمی برای دولت، سرمایه‌گذاری مقرون بصرفه است. گرچه نتایج مالی مستقیم آن به حداقل باشد. افزایش سطح روشنفکری جامعه بسود مجموعه سکنه کشوری است. گرچه اندازه سودآوری آنی را نتوان سنجید. بنابراین در مسایل صرفاً اقتصادی باید به سودآوری دسته‌جمعی جامعه توجه داشت. تجهیزات بهداشتی کشوری از لحاظ اجتماعی سودآور و مقرون بصرفه است و در اغلب موارد حتی از لحاظ اقتصادی سودآور است. زیرا بهداشت سطح سلامت مردم را بهبود میبخشد. و عده بیماران علیل را کاهش میدهد و

بار تمام مؤسسات بهره‌برداری محصولات طبیعی صادق است مثال: در معدنی آغاز به استخراج بهترین قشرها می‌کنند اما پس از زمانی به قشرهای بدتر میرسند. بنابراین بازده رفته‌رفته و منظم "در نتیجه مشکلات بهره‌برداری کاهش می‌یابد. البته در صورتیکه ترقیات فنی بازده کار را بهتر نکند و قشرهای بهتری نیز کشف نشود. در کشاورزی نیز چنین است. اولین افرادی که در سرزمینی وارد میشوند، در بهترین زمین‌ها مستقر می‌گردند و رفته‌رفته ناچار از زمین‌هاییکه کمتر مساعد است بهره‌برداری میشود.

سودآوری: Rentabilité

معنی این کلمه بطور تحت‌اللفظی عبارتست از: استعداد و قابلیت ایجاد درآمد. بنابراین مؤسسه‌ای سودآور و یا مقرون بصرفه است که مبلغ حاصله آن مؤسسه از بهره‌برداری بالاتر از هزینه بوجود آوردن و مخارج بهره‌برداری عقلایی آن باشد. برای اینکه مؤسسه‌ای سودآور باشد، کافی نیست که عمل کرد آن فائده نشان دهد. بلکه لازم است که نسبت فائده به سرمایه حبس شده کمتر از سود (ربح) سرمایه نباشد.

بنابراین در رژیم سرمایه‌داری مفهوم سودآوری و یا مقرون بصرفه بودن بستگی به مفهوم سود دارد. مبالغ سودآوری، نسبت میان فائده بدست آمده و مجموع هزینه مصرف شده را محسم میسازد. باین

از کمک بآنها صرفه‌جویی میکند.

یعنی در تحلیل مکانیسم قیمت‌ها، از عایدی تولیدکننده سخن بمیان می‌آید و منظور از آن سود تکمیلی است که تولید کننده‌ای در نتیجه امتیازات خارج از موءسسه آنرا بدست می‌آورد. مثلاً "باین ترتیب که با وجود کاهش یافتن قیمت تمام شده او میتواند قیمت فروش را بالا نگاهدارد و یا اینکه قیمت تمام شده را کم کند (مثال: عایدی که از جادادن صنعت در محل مناسبی عاید میشود. و یا موءسسه‌ای که در کنار رودخانه یا جاده قرار دارد از عایدی خاصی برخوردار است که موقعیت و محل کار او عایدی را افزایش میدهد. یعنی هزینه حمل‌ونقل را کم میکند)

عایدی زمین: Rente

۱- بمعنی ابتدائی:

به درآمد منظمی میگویند که از کار ناشی نباشد. چنانکه رباخوار و یا مالک زمینی از عایدات خود زندگی میکند. الف- در اوائل کار این نوع عایدی تنها از حق امتیازی که مالک زمین بدیگری واگذار کرده بود برای او عاید می‌شد. مثل عایدی مالکی از زمین یا مستغلاتش. ب- این عایدی فعلاً "نیز بمعنی سود و بهره‌ایست که از سرمایه‌ای که در ذخیره بانک گذارده شده گرفته میشود. مثلاً" بهره سه درصد عبارت است از عایدی سرمایه سپرده شده.

۲- بمعنی فنی فرضیه اقتصادی:

الف- طبق تئوری ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۲) که در کتاب "اصول اقتصادی سیاسی" او آمده، عایدی محصول اختلاف زمین‌ها از لحاظ باروری است. عایدی زمین متناسب است با اختلاف ارزشی که میان محصول بدست آمده در زمین مورد نظر و محصول بدترین زمین که در کشور کاشته شده است وجود دارد. البته این در صورتی صدق میکند که مقدار کار و سرمایه در هر دو زمین مساوی بکار رفته باشد.

ب- در اقتصاد مدرن نیز این اصطلاح را با تولید صنعتی تطبیق داده‌اند.

ذخیره: Réserve

عبارتست از بخشی از عایدی و سود شرکتی، که میان سهامداران توزیع نشده و در بدهی ترازنامه ثبت میشود. این مقدار به عنوان ذخیره پیش‌بینی شده است که تعیین آن همواره آسان نمیباشد. این ذخیره پیش‌بینی شده دارای انواع زیراند:

- ۱- ذخیره قانونی: که در هر دوره عمل به پنج درصد بهره محاسبه میشود و از ده درصد سرمایه تجاوز نمیکند.
- ۲- ذخیره‌های عمومی و کلی: برای تعدیل کردن نوسانهای بازده‌های مالی. بجای اینکه در سالهای شکستگی تمام فائده را

توزیع کنند بخشی از آنرا در صندوق ذخیره میگذارند که در سالهای نا مساعد توزیع شود.

در صورتیکه رواج و شکفتگی دوام داشته باشد ممکن است این ذخیره را به سرمایه شرکت منضم کرد و آنرا برای افزایش دادن وسائل تولید بکار برند. بدون اینکه نیازی به فرضه از خارج پیدا شود.

۳- ذخیره احتیاطی: این ذخیره برای جبران کردن زیانهایست که در نتیجه حوادث قابل پیشبینی بعمل میآید. حوادثی که هم اکنون پیش نیامده است. این نوع حوادث نباید با احتیاطهای مربوط به خطرات اشتباه شود.

۴- ذخیره مربوط به از نو ارزیابی کردن: برای تصحیح و جبران نتایج کم ارزش شدن پول است. این ذخیره اصولاً "ارزش تازه و خالصی است که باید مستهلک شود.

۵- ذخیره پیشبینی شده یا ذخیره احتیاطی محتوی ذخائر زیر است:

۱- صندوق ذخیره تجدید یا تعمیر و نو کردن و یا مدرنیزاسیون تجهیزات. ذخیرههای مربوط به کم ارزش شدن تجهیزات و همچنین ذخیره استهلاک که قانون آنها را بطور دقیق مشخص ساخته در اغلب موارد کافی برای جبران فرسودگی و کهنه شدن و از کار افتادن تجهیزات نیستند. این گونه پیشبینیهای احتیاطی برای جبران

مشکلات ناشی از سقوط ارزش پول نیز هست. تنزل یا کم ارزش شدنهایی که قوانین و قواعد از نو ارزش دادن معمولی آنها را جبران نمیکند. این ذخائر باید اجازه دهند که تجهیزات و ماشینآلات و ابزار پیوسته نو و تجدید شوند تا بتوان هم قیمت تمام شده را پائین آورد و هم از بیکاری جلوگیری کرد و برای همه کار تهیه کرد. در صورتیکه این اقدامات بمقیاس بزرگ عمل شوند میتوان با هدفهای منظور نظر بخوبی روبرو شد.

۲- صندوق ذخیره تجدید کالای انبار شده: منظور از آن نگهداری مقدار کافی کالای انبار شده برای موءسسه بهره برداری است، که علیرغم بالا رفتن قیمتها در نتیجه تنزل قیمت پول باید جبران شود. مبلغ آن مربوط به اداره و میل کسی نیست بلکه طبق مقررات مشخص شده است.

۳- پیشبینیهای احتیاطی مربوط به زیانهای محتمل تعریف شده که ممکن است بزودی پیش آید. پیشبینی احتیاطی برای نوسان قیمتهای مواد اولیه، پیشبینی احتیاطی برای تجربیات، پیشبینیهای احتیاطی برای خطرات. مطالعه ساده تر از نامه کافی نیست که سیاست موءسسه را بشناساند و همچنین کافی نیست برای این که بتوان تشخیص داد که آیا کسرهائی که بعنوان ذخیرههای احتیاطی و یا مطلق ذخیره عمل شده مبالغه آمیز است یا نه.

رژیم‌های مالیاتی پیش‌بینی‌کننده همواره همشکل نیستند. آنها که طبق مقررات مخصوص و دقیق قانونی برای امور مالی سالیانه تعیین شده‌اند پیش‌بینی‌های لازم را در چنین موارد می‌کنند.

درآمد: Revenu

درآمد اصطلاحی است کلی که در برابر سرمایه قرار دارد و واقعیت‌های مختلفی را نشان می‌دهد. درآمد سرمایه: که مالک آن را از مال یا اموال اجاره داده شده دریافت می‌کند. درآمد صاحبان سهم نیز در این مقوله وارد است.

درآمد کار: دستمزد، حقوق، پاداش کار، و درآمد اجتماعی و یا انتقالی مثل: حقوق بازنشستگی، مستمری کمک بخانواده‌ها اعانه‌ها و بیمه اجتماعی. برای هیک (Hicks) درآمد عبارت از چیزیست که بدون فقیر شدن میتوان آن را مصرف کرد. یعنی بدون دستبرد به سرمایه میتوان از آن استفاده نمود. این فکر بخصوص در موردی با ارزش بنظر میرسد که مجموع تمام اقتصاد ملت مورد مطالعه است نه تنها اقتصاد فردی.

درآمد ملی عبارت است از مجموع آنچه از مؤسسات بمناسبت و متناسب با تولیدشان دریافت میشود و محتوی موارد زیر است: پاداش دستمزد بگیران، درآمد هائی که از املاک و مؤسسات عاید عوامل

اقتصادی ملی میشوند، خدمات مختلفی که از توزیع درآمد مؤسسات بدولت میرسد. درآمدها مدت زمان درازی در گذشته فقط بوسیله مکانیسم بازار توزیع میشد. اما امروز بوسیله وصول مالیات و ریختن آن به صندوق دولت درآمدهای اجتماعی از نو توزیع میشود. باین ترتیب دولت به دو مسأله مضاعف عدالت اجتماعی و مؤثر بودن اقتصادی جواب داده و بآن عمل میکند.

کمتر کشورهائی تا کنون سیاست درآمدهای جدا "مؤثری داشته‌اند. این سیاست زمانی بطور عملی مشخص و عینی میشود که دولت سیاست دستمزدهای جدی و سیاست صحیح قیمت‌ها را دنبال کند.

خطر کردن: Risque

ریسک یعنی خود را آگاهانه بمخاطره انداختن. و یا عمداً "خود را در معرض اوضاع نامطلوبی قرار دادن. مثال: در حال مسافرت با اتومبیلی که ترمزهای خوبی ندارد، مسافرتش در معرض خطر مرگ قرار دارند. خطر بهمان اندازه قابل ملاحظه و بزرگ است که اعمال مخاطره آمیز مهمتر باشد و شانسهای که آن خطر را ایجاد میکند مقدورتر. اهمیت خطر باید از طرف کسی ارزیابی شود که در معرض آن خطر قرار دارد. چنانکه در بحران اقتصادی، خطری که کارگران در معرض آن قرار می‌گیرند بزرگتر است از

فراوان آن در بیمه بطور نامتناسب وسعت پیدا کرده است. مثلاً "در قلمرو بیمه اجتماعی از خطر مادر شدن سخن بمیان می‌آورند برای اینکه موقعیت مادر شدن و عواقب عادی آنرا مجسم سازند. در حالیکه مادر شدن نه تنها خطری نیست بلکه پیش‌آمدی است از لحاظ شخصی مطبوع و از لحاظ اجتماعی ضروری.

همواره مطلوب و شایسته نیست که بوسیله ارگان‌سیم‌ها و سازمان‌های اجتماعی اجباری تمام خطرات موجودیت انسانی بیمه‌شود. زیرا این عمل بمنزله جریحه‌دار کردن یا محدود کردن آزادی و لیاقت انسانی است. اما هر نظام سالم اجتماعی باید این هدف را داشته باشد که امنیت‌های اساسی را بیمه کند (آزادی فردی، اموال، زندگی و غیره). زیر حمایت بیمه‌هم، افراد در معرض خطراتی قرار میگیرند. اما خطر کردن یکی از شرایط ترقی اجتماعی است.

آهنگ: Rythme

تکرار یک‌نمود است در فواصل منظم. مثل: آهنگ موسیقی: پشت سر هم آمدن فواصل منظم زمان، مانند آهنگ شب و روز و فصول و غیره. بنابراین آهنگ هم تکراری است هم دورانی و هم ممکن است سریع باشد هم کند.

آهنگ زیست‌شناسی و آهنگ مکانیکی: آهنگ‌های طبیعی عبارت‌اند از آهنگ‌های زندگی حیوانی و نباتی (آهنگ زیست‌شناسی).

خطری که کارفرمایان در برابر آن قرار خواهند گرفت. زیرا برای کارگران بیکاری باین معنی است که همه چیز خود را از دست بدهند. یعنی تمام سرچشمه و اساس زندگی و حیاتشان با خطر روبرو شود. در صورتیکه بحران برای کارفرمایان عبارت است از کند شدن معاملات که در اغلب موارد معادل است با کم شدن سود. اما اگر بحران دوام آورد، قضیه فرق میکند. بحران‌های شدید و طولانی دیگر بمنزله کند شدن معاملات کارفرمایان نیست. اگر که بحران‌ها بی‌درپی و شدید باشد، یعنی بحران اقتصاد سرمایه‌داری پیش‌آید، دیگر اساس رژیم را تهدید میکند. در صورتیکه برای کارگران، گرچه تحمل بحران دشوار است، اما امیدی برای آینده است. فن بیمه اجازه می‌دهد که برضد مخاطره، هر قدر هم مهم باشد، تضمین پیدا کرد. یعنی موجودیت زندگی عادی و هرگونه فعالیت را بوسیله بیمه تأمین کرد. اما بیمه موجب احتراز از خطر نمیشود. بیمه فقط آنرا ترمیم کرده و یا نتایج مشؤوم آنرا تا حدی جبران میکند. مثال: کسی که برضد حوادث بیمه شده و در نتیجه حادثه، عضوی از اعضاء خود را بکلی از دست میدهد، برای جبران آن تنها خسارت وارده را دریافت میکند. اما طبعاً از نو بکار انداختن آن عضو در تمام موارد امکان‌پذیر نیست.

معنی کلمه خطر بمناسبت بکار رفتن

انسان مدرن رفته رفته به آهنگ منظم کمتر احترام میگذارد. زیرا اختلالات بسیار بزرگی در زندگی او ایجاد میکند. در زندگی اقتصادی، کشاورزی و دام پروری و صید ماهی و خلاصه بخش بزرگی از فعالیت‌های اساسی ابتدائی همواره تحت تأثیر آهنگ زیست‌شناسی است. باین معنی که تولید آنها را با سرعت تولیدات صنعتی نمیتوان افزایش داد. یعنی بالا بردن تولید آنان تابع تغییر شکلی نیست. که زیر فرمان آهنگ مکانیکی باشد. مثال: تولید ماهی را نمیتوان به سرعت افزایش داد. اما میتوان در روز ۲۴ ساعت برای کنسرو کردن و نگهداری ماهی که عمل مکانیکی است کار کرد.

آهنگ کار: عبارت است از حرکت منظم و متناوب بدنی و یا اعمال متناسب پشت سرهم و متناوب، مراحل کوشش شدید و کوشش متوسط و استراحت. مکانیزه کردن کار معمولاً موجب شتاب‌زدگی در آهنگ کار میشود.

آهنگ تکامل: آهنگ تکامل یعنی نحوه عمل تند و یا کند آن. ممکن است مسأله عبارت از تکامل فنی باشد یا تکامل اقتصادی یا تکامل اجتماعی، فرهنگی و یا فکری. این مفهوم در اقتصاد نقش بزرگی بازی میکند که هدف آن عبور از مرحله پائین و وصول به مرحله بالاتر است با آهنگی هر چه سریعتر و با قیمت تمام شده هر چه نازل‌تر.

مزد - مزدوری: Salaire-Salariat

(ماخوذ از کلمه لاتینی: Salarium)

بمعنای موجب نظامیان در رم که از برکت آن میتوانستند Sal یعنی نمک بخرند) دستمزد عبارت است از تأدیه کردن در برابر کاری که طبق قراردادی بسته شده است. اجیر کردن برای خدمت یا کار بوسیله قراردادی انجام میگیرد که موسوم است به قرارداد خدمت و یا قرارداد کار. آنچه تأدیه میشود در برابر خودکار است نه تأدیه در برابر حاصل و نتیجه کار. چنانکه در قرارداد فروش معمول است. طبق قرارداد، کارگر دارای مسوولیت و امتیازی در اداره کردن مؤسسه یا کارخانه نمیشود. اصطلاح مزدوری هم بمعنی حالتی است که دستمزدگیرها دارند و هم بمعنی رژیم مخصوصی است که پس از دوران غلام‌داری و بردگی پیش آمده است. در دوران غلام‌داری و بردگی، برده (که بنده مالکش بود) و همچنین سرف (= Serf یا دهقان قرون وسطائی در اروپا که بعنوان رعیت، خودش و خانواده‌اش و اموالش ملک طلق ارباب یا مالک بودند) آزاد نبودند تا کار خود را بهرکس مایل‌اند اجاره دهند.

عده کارگران مستقلی که همواره در جنب دستمزدگیران وجود داشته‌اند متناسب با افزایش تمرکز کاهش مییابد، در حالیکه رژیم دستمزدگیری زیر فشار کارگران

سازمان یافته تکامل مییابد. و مدیران مؤسسات و کارخانه‌های بزرگ. در آغاز امر، کارگر منفرد و بدون حمایت و دفاع میبایست به تنهایی قرار داد خود را با کارفرما ببندد. اما امروز رفته‌رفته قراردادهای دسته‌جمعی فراوان شده و رواج یافته‌اند. انعقاد آنرا سندیکاها که نماینده کارگران هستند با کارفرما بعهده میگیرند. در اغلب کشورها دولت حداقل مزدی را برای تمام صنوف کارگری تعیین کرده است که دستمزد تضمین شده نام دارد. در حالیکه در آغاز کار پاداش دادن به کار یک عمل بازاری (معامله مربوط به تأدیه کار) بود و تابعی از نتیجه کار بشمار نمی‌رفت، اما امروز کم‌کم کارگران به نتیجه کار و به نتیجه‌ای که از مؤسسه یا کارخانه بدست می‌آید تمایل پیدا میکنند. آگاهی پیدا کردن کارگران بلزوم ممیزی مدیریت کارخانه و حتی به سهمیم شدن در اداره کردن آن بانجا رسیده است که قوانینی در مورد کمیته مؤسسه بتصویب رسیده است. دست آخر باید توجه داشت که دستمزد تنها قسمتی از عایدی دستمزد بگیر است. بخش‌های دیگر پاداش عبارتند از: کمک، اعانه، بیمه اجتماعی، کمک خانواده، کمک مسکن و غیره. نام دستمزدبگیر (مزدور) امروز واقعیت‌های بسیار مختلفی را نشان میدهد. از کارگران گرفته تا برسد به کارمندان

خدمات عمومی : Service Public

بعضی دانشمندان خدمات عمومی را "رسالت دستگاه اداری" و بعضی دیگر "خدماتی که باید بوسیله آن دستگاه اجرا شود" نامیده‌اند. فکر خدمات عمومی بطور کلی میتواند وجوه زیر را در بر بگیرد: ۱- وجوه اداری آن: دولت و یا استانداریها و یا بخش‌ها باید کارهایی را انجام دهند بدون اینکه توجه به نتیجه مالی آن (سود یا زیان) داشته باشند. زیرا این فعالیت‌ها و این نتایج از لحاظ اجتماعی ضروری و لازم هستند مثال: خدمات پستی، خدمات عمومی مسافرت، حمل و نقل کالا، پلیس و دریافت مالیات و غیره. ۲- وجوه مربوط به قوانین اساسی: ارگانسیم های خاصی که دستگاه اداری دولت و

استانها و بخشها را تشکیل می‌دهند. مثال: خدمات پستی حمل‌ونقل عمومی و کمک برای مردم و غیره.

بعضی از خدمات عمومی اداری بوسیله قوانین اساسی تأمین نشده‌اند. چنانکه حمل‌ونقل عمومی بوسیله راه‌آهن که بوسیله کمپانی‌های خصوصی تأمین و تضمین شده‌اند. اینها عبارت از شرکتهای مختلفی هستند که جزء دستگاه اداری نیستند. گاهی نیز بعضی از خدمات مربوط به اصول و قوانین اساسی بوسیله خدمات عمومی اداری تأمین می‌شود. چنانکه اموال دولتی در ادارات نوعی اداره میشوند که اموال خصوصی.

خدمات اجتماعی: Service Social

بمعنی عمومی: کلیه فعالیتهای سازمان داده شده‌ایست که بمنظور کمک به افراد و خانواده‌ها بعمل می‌آید تا بتوانند زندگی مرفه و فعالیت عادی را بدست آورند. مثال: خدمات کمک به خانواده‌ها و مبارزه برای تعویض منازل کثیف و غیربهداشتی با منازل بهداشتی.

بمعنی دقیق کلمه: پیروی از قوانین خاصی است که برای کمک بعموم بتصویب رسیده است. در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۸ در کشور فرانسه از این‌گونه نهادهای اجتماعی نو بوجود آمد و وظایف و نقش این خدمات و تأسیسات در فاصله دو جنگ جهانی و پس از آن بتدریج تعریف

شد. میان سالهای ۴۸-۱۹۳۹ این خدمات بطور قابل ملاحظه‌ای تکامل یافته‌اند (در این مدت عده مؤسسات کمک عمومی مضاعف شده است). در سال ۱۹۱۱ ضرورت آموزش و پرورش کارمندان ویژه‌ای برای این خدمات موجب شده است که مدرسه خدمات اجتماعی تأسیس شود. دانشسرای خدمات اجتماعی پاریس که تمایلات کاتولیکی دارد ازین زمره است. تمایلات خدمات اجتماعی از قرار زیر است:

۱- فرد و خانواده را در شرائط و اوضاع و احوال عادی موجودیت زندگی قرارداد. یعنی بآموزش و پرورش و تربیت صنفی و اجتماعی و تحریک و تشویق مساعی شخصی آنها پرداخت.

۲- نتایج بدبختی و بلیات اجتماعی را تعدیل کرد و بیشتر از همه درصدد پیش‌گیری از آنها بود.

۳- به کارهای گروهی و اجتماعی که در مراحل مختلف ضروری هستند کمک کرد. مثلاً در امر بهداشت یا مسایل خانواده با تشکیل کلاسها و دوره‌هایی به تعلیمات خانه‌داری یا بهداشتی پرداخت و بمردم آموخت که چگونه برای گذراندن منطقی اوقات فراغت خویش به اردوها و اجتماعات خاص برای ایام تعطیلات می‌توان رفت. مددکاران در حقیقت مشاورین مخصوصی هستند که از لحاظ فنی

در مسائل اجتماعی توصیه‌هایی میکنند. در کشور فرانسه خدمات اجتماعی به دو شکل اصلی وجود دارد: یکی خدماتی که به وسیله افراد متخصص و چند مرده حلاج انجام میگردد. یعنی افرادی که ممکن است خدمات مختلف و متفاوت اجتماعی را انجام دهند. و دیگر افرادی که تنها در یک رشته تخصص دارند و تنها یک خدمت را شایستگی دارند. امروزه هم در شهر و هم در ده هرفردی میتواند به متخصصان خدمات اجتماعی چندارزشی رجوع کند که افراد جامعی هستند و خدمات مختلف را انجام میدهند. این افراد بطور دائمی و منظم در محلات و تقسیمات مختلف و بخش‌ها وجود دارند، تا بتوانند خود را در خدمت مراجعه کنندگان قرار دهند و آنها را از مشکلاتی که با آنها روبرو هستند رها سازند و بآنها راه‌حل‌های مناسبی پیشنهاد کنند. در صورت لزوم آنها خدمات خودشانرا ادامه میدهند و بمنازل مراجعه کنندگان می‌آیند و اقدامات لازم دیگری هم بعمل می‌آورند. خدمات اجتماعی تخصصی دیگری نیز وجود دارد. از قبیل: خدمات اجتماعی کمک به مهاجرین که وظیفه کمک به بیگانگان را دارد و در حقیقت شعبه‌ایست از خدمت اجتماعی بین‌المللی. خدمات اجتماعی دیگر کمک‌بزندانیان و خانواده آنهاست که در مدت زندانی بودن به خانواده‌شان و پس از آزادی

بخودشان و برای سروسامان دادن زندگی و پیدا کردن کار برای آنها بوجد آمده است. (شعب این خدمات اجتماعی در زندانها وجود دارد).

برای اینکه مشاوران و مددکاران اجتماعی بتوانند جلب اعتماد کنند طبق قانون وظیفه و حتی حق این را دارند که اسرار کسانی را که مورد کمک آنها قرار میگیرند حفظ کرده و بهیچ مقامی این اسرار را فاش نکنند. رشد و تکامل قابل‌ملاحظه خدمات اجتماعی در جریان سالیان اخیر بمناسبت پیدایش اوضاع و احوال تازه که عده اشخاص ناسازگار را بسیار زیاد کرده، توضیح و توجیه میگردد. نبودن این تأسیسات تا حدودی علت عدم کفایت آنها را توضیح میدهد. بخصوص این نقص و عدم کفایت که همه اقدامات و مؤسسات دردستگاهی هماهنگ قرار داده نشده است.

فداکاری هوشیارانه و ذکاوتی راکه از مددکاران اجتماعی خواسته می‌شود، باید در اوضاع و احوال امروزی مضاعف نمود. یعنی صلاحیت فنی را نیز بدیگر اوصاف اضافه کرد. خوب عمل کردن این خدمات لازمه‌اش این است که هم مراجعه کنندگان و هم کارفرمایان مختلف (روءسا مؤسسات و دستگاه‌های اداری) عمل خاص مددکاران اجتماعی را محترم شمرده و قدر آنها بدانند. خدمات اجتماعی حتی در کشورهایی که قانونگزاری اجتماعی

رشد و تکامل یافته امری است ضروری.

Simplification du travail **ساده کردن کار:**

(یا آنچه در انگلیسی میگویند: *Work*)

Simplification) این موضوع بمنزله

فصلی است از سازمان دادن کار که هدفش

بهبود بخشیدن بوضعیت موجود میباشد.

اساس این روش بر مبنای سوءالاتی است

که طرح میشود تا ضمن جواب گفتن بآنها

مشکلات روشن و نواقص برطرف شود.

نشریات و مطبوعات برای کمک

باین روش تنها این هدف را دارند که

بطور ساده مطالعه کننده را مجبور به تحلیل

اوضاع کنند تا او در مورد هر کدام از

مسائل، سوءالاتی از نوع ذیل طرح کنند:

چه باید کرد؟ آیا ضروری است؟ برای چه؟

آیا کسی که این کار را می کند لیاقت

کامل دارد، ندارد یا کم دارد؟ در کجا؟

و چرا؟ در کجا باید این کار را کرد؟

آیا این بهترین مکان و محل است؟ در

چه موقعی باید آنرا کرد؟ آیا پیش و یا

پس از این عمل بهتر خواهد بود آنرا

عمل کرد؟ چگونه؟ و چرا؟ روش معمول

که عمل میشود چیست؟ میتوان بآن بهبود

بخشید؟ قوانین صرفه جوئی حرکت مراعات

شده است؟

اصول صرفه جوئی کردن حرکات که

برای این روش مسأله حیاتی است از تایلور

بارت رسیده و بوسیله ژیلبرت (Gilbert)

تکمیل شده است. ساده کردن کار، ممکن

است بهبود محسوسی در بازده کار بوجود

آورد. و همچنین خسته شدن عضلات را

کم کند. در غیر این صورت نیز ممکن

است خستگی اعصاب، که گاهی خطرناک

است، بوجود آورد.

Socialisme : **سوسیالیسم**

اصطلاحی است برای نشان دادن

تمایلات گروههای سیاسی خاصی که هر

چند هدفی واحد دارند اما یک پارچگی

شان با اختلاف در جاتی به تنوع انجامیده

است. آنها جامعه سرمایه داری را رد میکنند.

بخصوص در شکل لیبرال آن. و ایمان

عمیقی به ترقیات ممکن برای زندگی در

جامعه دارند. در این مورد اراده دارند

که با عملی دسته جمعی و عقلانی، دنیائی

عادلانتر برقرار سازند که در آن شانس

هر فرد انسانی و هر کشور متساوی باشد.

این تعریف کلی طبعاً "بقدر کافی رضایت

بخش نیست.

در موقع بکار بردن اصطلاح "سوسیالیسم"

باید تشخیص داد که آیا منظور تجسمی

است ایدئولوژیک یا برچسب گروهی است

که خود را هوادار این ایدئولوژی معرفی

میکند. بمناسبت این واقعیت که این گروه

متنوع و متفاوت هستند، راههای خاصی

برای معرفی خودشان و برای رسیدن به

سوسیالیسم دارند.

سوسیالیسم بعنوان تجسم یک

ایدئولوژی دارای دو وجهه است:

و جهانی و بطور جدی این عقیده را دارند که باید مالکیت کلیه اموال و اشیاء و یا دست کم مالکیت وسائل دسته جمعی تولید، از بخش خصوصی به بخش عمومی انتقال پیدا کند. تسلط پیدا کردن به نموده های اقتصادی ممکن نیست مگر با اقدام و عمل عقلانی و تنظیم کننده ای که از بالای سر گروه های تولید کننده انجام میشود. باید اقتصاد در زیر فرمان و اطاعت اوضاع سیاسی سوسیالیستی قرار گیرد.

باین معنی شاید تعریف دورکهایم (Durkheim) هنوز بهترین تعریف باشد: "سوسیالیسم آن مکتبی را مینامند که تمام اعمال اقتصادی یا بعضی از آنها را که فعلا" در حال ابهام و سر در گم اند بمرکز مدیریت آگاه جامعه وابسته و پیوسته کند." در سوسیالیسم دولتی این مراکز در خود دولت تجسم یافته و در آن حلول کرده اند. صرف نظر از شکل دولت که هر چه میخواهد باشد. بهمین مناسبت است که می بینیم ناسیونال سوسیالیسم بوجود می آید که بطور آشکار از هر گونه الهام سوسیالیستی اصیل مبرا است. چهار محک یا ملاک زیرین اجازه میدهند که سوسیالیسم اصیل را شناخت:

۱- تملک اجتماعی وسائل دسته جمعی تولید.

۲- سازمان اقتصادی برتری که دارای خاصیت سیاسی باشد و اقتصاد را بطور

۱- وجهه فلسفی و اخلاقی: قضاوت سوسیالیست ها درباره جامعه کنونی و حاضر نامساعد است و آنرا غیر عادلانه میدانند. آنها به ترقی کلی نسل انسانی ایمان دارند و برای آینده و وصول بیک نظام اجتماعی طرحی را ترسیم میکنند که در آن تناقضات اجتماعی از میان رفته و اعمال جبر و زور کنونی نیز معدوم میشود. تمام سوسیالیست ها میخواهند که انسان بیشتر انسان باشد و همه مدعی این هستند که برای آزاد ساختن بشریت در این جهان کوشش و مبارزه میکنند.

اما آنها مفهوم متفاوتی از آنچه که انسان فعلا" هست و یا در آینده باید باشد دارند. و تلقی شان از مناسبات میان جامعه و فرد یکسان نیست. عده ای فرد را مقدم بر جامعه می دانند. و گروهی جامعه را مقدم بر فرد.

۲- وجهه اقتصادی: برای سوسیالیست ها یکی از علل اصلی و گاهی اساسی بدبختی های کنونی جوامع بشری رژیم اقتصاد آزاد و مناسبات تولیدی ناشی از آن است. یعنی بدبختی آدمی ناشی از محرک سود خصوصی، عدم تساویهای زننده، توزیع غیر عادلانه و بد ثروت و وجود ارزش اضافی است.

تمام سوسیالیست ها در این موضوع توافق نظر دارند که سعادت عمومی هرگز و بطور خود بخود از منافع خصوصی ناشی نشده و بوجود نمی آید. آنها بطور کلی

عقلانی و ممکن اداره کند.

۳- سازمان اجتماعی ویژه‌ای که هدفش بوجود آوردن جامعه‌ای عادلانه باشد تا در آن جامعه نیازمندیهای عموم ارضا گردد. و وسیله آن سازمان عبارت باشد از مدیریت دموکراتیک اقتصاد.

۴- تمایل و اراده به اینکه برای تمام افراد (یا بشریت) فرصت‌های مساوی فراهم شود.

• سوسیالیسم بعنوان برجسب گروه: برای اینکه جریانه‌های مختلف سوسیالیسم بخوبی درک شود میتوان از سوئی گروه متفکرین و صاحب مکتبانی را در نظر گرفت که خود را سوسیالیست مینامند. و از سوی دیگر گروه زورمندی که میخواهند سوسیالیسم را بعمل نزدیک کنند.

الف- اهل نظر: گروه صاحب مکتبان

که خود به چهار گونه‌اند:

۱- سوسیالیسم تخیلی: که آنرا فریاد و عکس‌العملی تلقی می‌کنند در برابر بی‌عدالتی‌ها و تیره‌بختی‌های پایان قرن هیجده و آغاز قرن نوزده. سوسیالیسم لفظ جامعی است مبین نظرات و فرضیاتی که بوسیله‌اسامی برجسته زیر معرفی شده‌است: سن‌سیمون، فوریه، بوخه‌یابوشه (Buche) آون، کابه (Cabet) و لوئی بلان و... سوسیالیسم تخیلی نامی است که کارل مارکس آن را برای توصیف تمام جریانه‌های کلی و مبهمی که پیش از او وجود داشته بکار برده است.

۲- سوسیالیسم علمی: بنا بر عقیده کارل مارکس سوسیالیسم تحلیل علمی جامعه و شرایط اقتصادی و فنی آنرا ضروری میسازد تا بتوان باین ترتیب به واقعیات جامعه پی برده و قوانین حاکم بر آن را شناخت و بر تناقض‌های سرمایه‌داری غلبه کرد. سوسیالیسم علمی در عین حال هم مورد قبول مارکسیسم و هم کمونیسم است. و میتوان گفت که سوسیالیسم با این دو اصطلاح یکی است. اما از سوی دیگر در نتیجه مطالعات و آزمایشهای دوران حاضر بعضی از سوسیالیست‌ها که عده آنها کم هم نیست، سوسیالیسم و یا حتی مارکسیسم را علمی نمیدانند. و تصور میکنند که جامعه‌شناسی هنوز بآن مقامی نرسیده است که بتوان او را علم نامید. از این گذشته بعضی از حوادث و واقعیات عصر حاضر، بخشی از پیش‌بینی‌های مارکس را، که ادعای علمی بودن آنها را داشت، تکذیب کرده است. بنابراین، سخن از سوسیالیسم علمی بیک معنی ادعائیت غیر علمی. اما این تفسیر تغییری در روشهای عملی مخالفت با اصول سرمایه‌داری نمیدهد.

۳- سوسیالیسم مصلح: (رفورمیست): این نوع سوسیالیسم با افکاری معرفی میشوند که غیر مارکسیست هستند. معتقدان به این نوع سوسیالیسم تصور میکنند که میتوانند بیک جامعه سوسیالیست بدون توسل و استفاده از راههای مارکسیسم و روشهایش برسند. بآنها اصلاح طلب میگویند زیرا

معتقد هستند که میتوان رژیم سرمایه‌داری را از داخل آن اصلاح کرده به سوسیالیسم رسید. یعنی رفته رفته و متدرجا "بهدفی رسید غیر از سرمایه‌داری. و این کار بدون انقلاب و توسل به دیکتاتوری پروله‌تاریا عملی میشود.

۴- سوسیالیسم انقلابی: این نوع سوسیالیسم تمام و یا بخشی از مارکسیسم را میپذیرد. اما تمام انواع تاریخی رژیم کمونیسم را رد میکند. و نقش رهبری جهانی را برای شوروی و یا هر کشور مشابه کمونیستی که در رأس احزاب قرار گیرد انکار میکند. همینطور میتوان تمام مارکسیست‌هائیکه مخالف‌النسب و استالین بوده‌اند سوسیالیست‌های انقلابی نامید. از تروتسکی و تیتو و روزالوکرا میورگ و جیلاس گرفته تا گروه‌های بسیار متنوعی که در دوران اخیر از کمونیسم منشعب گردیده‌اند و همه سوسیالیست‌های مستقلی بوده‌اند، باید سوسیالیست‌های انقلابی نامیده شوند. فهرست این اسامی که تا کنون بآنها اشاره شد هرگز تمام جریانهای سوسیالیستی موجود جهان را معرفی نمیکند.

مشکل است که مثلاً "تجدید نظر طلبی چون برنشتاین را در فهرست سوسیالیست‌های انقلابی وارد کرد (۱۹۳۲-۱۸۵۰) یا سوسیالیسم سازش‌دهنده ژورس (Jaurès) را و یا سوسیالیسم انسان دوست لئون بلوم را (۱۸۷۲-۱۹۵۰). علاوه بر اینها میتوان از دو مورد زیر نیز نام برد: مورد

اول سوسیالیسم روانشناسی و تربیتی دوران اولیه هانری دومان (۱۸۸۶-۱۹۵۳) و مورد دوم نئوسوسیالیسم مارسل دشا (Marcel Déat) (۱۸۹۴-۱۹۵۴) و غیره. ب- اهل عمل: یکی از صفات مشخصه سوسیالیسم، دست‌کم سوسیالیسم مارکسیست، این است که همواره زندانی مفاهیم نماد و فرضیه (تئوری) و عمل را از هم جدا نسازد. طرح جامعه‌ای که باید بنا شود و عملی که باید اجرا شود از هم جدانشدنی هستند. سوسیالیسم تا حدودی که توده‌های ملل در آن وسیله‌ای برای آزاد شدن را دریافته‌اند، تبدیل به نیروی اجتماعی بزرگی گردیده است. یعنی سوسیالیسم در عین حال که ایده‌آلی است برنامه‌ای عملی نیز هست.

از طریق نهضت کارگری، بسیاری از سردمداران مکتب سوسیالیسم به رهبرانی تبدیل گردیدند که با ورود و کومک احزاب سوسیالیست به صحنه سیاست، نقش پارلمان‌تاریسم را از اساس تغییر داده و تکمیل کردند.

غیرممکن است که در اینجا تراژام تاریخی تمام این نیروهای سیاسی را عرضه داشت. تقریباً در تمام کشورهای اروپائی احزاب کمونیست آشکار یا پنهانی وجود دارند که با پیروی از خط مشی شوروی و یا چین خودشان را تنها نمایندگان وادامه‌دهندگان سوسیالیسم انقلابی معرفی میکنند. اما اگر غالب احزاب سوسیالیست جهان بطور

عموم ضد کمونیست هستند بیشتر از لحاظ اینست که بانفوذ سیاست توسعه طلبانه شوروی مخالفاند نه آنکه مخالف با مارکسیسم باشد. در اطریش و آلمان و انگلستان و حتی در فرانسه و تقریباً "همه جا"، نیروهای سوسیالیستی میکوشند که درباره سوسیالیسم تجدید نظر کرده آنرا با موقعیت کنونی احوال جهان بیشتر وفق دهند. در فرانسه حزب سوسیالیست (S. F. I. O.) که وارث بین الملل دوم است امانت بان چندان وفادار نیست، جناح چپی دارد متمایل به حزب متحد فرانسه (P. S. U.) بسبب این درهم آمیختگی احزاب، که شاید بخاطر ساختمان جمهوری پنجم فرانسه نیز هست، تشخیص درست نیروهای سیاسی آن کشور امر مشکلی است. اما جزاین، میتوان گفت که سوسیالیسم کنونی در جهان، آن بهم پیوستگی مکتبی کامل و لازم را ندارد و حتی در مواردی میتوان ادعا کرد که بعضی احزاب سوسیالیست کنونی مکتب منظمی ندارند. در اینگونه موارد سعی میشود که سوسیالیسم را بعنوان ملاک عمل متغیری که قابل تطبیق با مسایل هر کشور جهان باشد، بکار برد. چنانکه مسایل کلی بسیاری برای سوسیالیست های جهان مطرح شده است. و هر کدام از جریانهای سوسیالیستی کوشش میکنند برای مسایل روز، راه حلهایی نشان دهند. در زیر خلاصهای از این مکاتب با مسایل خاصشان ذکر میشود:

۱- مسأله نفوذ و تسلط رژیم دولتی

توتالیتیر برای سوسیالیسم اطریشی دوران بند دیکت کائوتسکی (B. Kautsky).

۲- مسأله تقسیم کردن قشرهای مختلف ساختمان طبقاتی و کم شدن پروله تاریای واقعی برای تجدید نظر طلبان آلمانی و مکتب کارگری انگلستان.

۳- مسأله سلب مالکیت خصوصی و اولویت عمل مدیریت بر تملک سرمایه برای گروهی از سوسیالیست های فرانسه.

۴- مسأله تأثیر نفوذ تکنوکرات ها (صاحبان فنون) و عصر سازمان دهنده ها برای بعضی از سوسیالیست های آمریکا.

۵- مسأله توسعه و بسط سرمایه داری کنونی و شبه بورژوا شدن بخشی از طبقه کارگر.

۶- مسأله آگاهی بعضی از نهضت های کارگری کشورهای صنعتی (که بجای بین المللی، تبدیل به ملی شده اند) از وضع ملل فقیر.

۷- مسائل مربوط به اقتصادهای مسلط و اقتصادهای جهانی.

دو موضوع اخیر کم کم جلب توجه بسیاری از سوسیالیست های اروپائی را کرده است. اما موضوع بسیار جالب تر عبارت است از ظهور نیروهای سوسیالیستی در اغلب کشورهای در حال رشد که از پذیرفتن روشهای کمونیستی ابا دارند اما دخالت دولت را در برنامه ریزی های اقتصادی برای تأمین رشد و تکاملشان ضروری میدانند. اشکال سوسیالیسم بی شک در این

۳- از نظر حقوقی: شرکت گروهی است دسته‌جمعی، که برحسب قراردادی موسوم به شرکت بنا شده است و کسان زیادی را برای هدف سودآوری متحد میسازد. این گروه دسته‌جمعی شخصیت حقوقی دارد. هر شرکت، نامی دارد (علت شرکت) و مکانی (محل اقامت شرکت) و همچنین اموالی (موجودی شرکت).

اگر فعالیتی که شرکت انجام میدهد بوسیله حقوق بازرگانی اداره شود این را شرکت بازرگانی می‌نامند. در غیر این صورت شرکت یا اتحادیه غیرانتفاعی است. شرکتها یا اتحادیه‌های غیر انتفاعی طبق همان قواعد و آئین‌نامه‌ها که شرکت‌های بازرگانی اداره میشوند رهبری نمی‌گردند. اینها بدو مقوله بزرگ تقسیم میشوند:

نخست اجتماع و اتحادیه افرادی که بدون موافقت اعضا دیگر نمیتوانند از زیر تعهدات خود شانه خالی کنند. و دوم شرکت سرمایه‌داری است که اعضای آن با شرائط مخصوصی میتوانند کاره‌گیری کنند.

اشکال متفاوت شرکتها:

۱- شرکت تضامنی: یا شرکت جمعی که نمونه خاصی از شرکت اشخاص است. این شرکت باعضایش خاصیت بازرگان میدهد. آنها در مورد تمام اموال و قروض شرکت، اگر فاقد موجودی باشد، مسوولیت مشترک دارند. یعنی ورشکستگی شرکت موجب ورشکستگی تمام شریک‌ها میشود.

است که در دنیایی قرار دارد که خود در جستجوی سازمان اجتماعی تازه و بهتری است. شانس سوسیالیسم در اینست که بطور واضح و روشن حق و وظیفه متقابل خود و جامعه را نسبت بهم بشناسد و سیاست جهانی ترقی و پیشرفت برای تمام بشریت را، بطور دقیق تعریف کرده و سیاست اقتصادی عادلانه‌ای بهمین منظور اتخاذ کند که این سیاست از لحاظ روشهای فنی واقع بینانه بوده و بتواند از عالم آرزو و خیال به واقعیت پیوندد.

جامعه، اتحادیه، شرکت: Société

سوسیته ممکن است بطور عام بکار رود یا بمعنای ویژه جامعه‌شناسی یا حقوقی.

۱- بمعنی عام: جامعه، گروه منظمی است از زنان و مردانی که مناسبات کم و بیش نزدیکی دارند با عقاید مشترکی در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. چنانکه مثلاً "میگوئیم: جامعه فرانسه، جامعه سرمایه‌دار، جامعه فئودال.

۲- بمعنی جامعه‌شناسی: در بعضی از موارد و در اصطلاح جامعه‌شناسی، سوسیته یا اتحادیه بمعنی گروهی است از افرادی که بطور کم و بیش ارادی گرد آمده‌اند تا امتیازات فردی مستقیم یا غیر مستقیمی را بدست آورند. به اعتبار ارادی و ساختگی بودن، این اجتماع در برابر نوع جامع‌تری از جوامع بشری قرار دارد که گروهی طبیعی‌تر است.

سهام در اختیار دولت باشد. دخالت دولت موجب میشود که شرکت زیر تأثیر و نفوذ قوانینی قرار گیرد که در قلمرو صلاحیت قوانین عمومی است. دولت در این مؤسسات نماینده صلاحیتداری دارد که از طرف وزیر مسوؤل تعیین میشود و نقش قیم را در آنجا بازی میکند.

جامعه‌شناسی: Sociologie

جامعه‌شناسی عبارتست از دانش شناخت واقعیات اجتماعی یا مطالعه‌ای تشریح‌کننده، مقایسه‌کننده و توضیح‌دهنده جوامع بشری. یا دانش مشاهده‌ای. این دانش رفتار و کردار انسانها را در جامعه بر حسب زمان و مکان و علت آنها مورد مطالعه قرار میدهد. نتایج عینی مطالعات جامعه‌شناسی را میتوان بنام اخلاق مورد قضاوت قرار داد. در حالیکه بعضی از جامعه‌شناسان فرانسوی (مخصوصاً "دورکهایم") عقیده دارند که میتوان اصولاً "از مطالعات جامعه‌شناسی علم اخلاق (تقریباً "مذهبی") را استنتاج کرد.

جامعه‌شناسی از اغلب دانش‌های اجتماعی دیگر استفاده میکند. دانشهای از قبیل روانشناسی اجتماعی، جغرافیای انسانی، مطالعه محیط زیست، جمعیت‌شناسی، آمار و اقتصاد مورد استفاده جامعه‌شناسی هستند. وجود جامعه‌شناسان مانع از این است که این علوم نسبت به هم بیگانه بمانند.

۲- **شرکت‌سهامی:** نمونه‌ای از شرکتهای مالی است. که "آلت و ابزار عالی سرمایه داری" هستند. شرکتهاییکه "بطورآسان و مناسب پیوسته از اصلاحات لاینقطع قانون ۱۸۶۷ برخوردار شده‌اند".

۳- **شرکتهای تجارتی ساده:** نوعی از شرکتهای دسته‌جمعی هستند که صاحبان سهم تمامشان در هیأت‌رئیس و یا سایر سازمانها شرکت نمیکند بلکه مدیران مورد اعتمادی دارند.

در انواعی از این شرکتهای اعضا، مسوؤل زبان شرکت نیستند. و یا در حدود سهم بودنشان مسوولیت دارند. و در انواعی دیگر ازین شرکت اعضا، اصلاً "مسوولیت ندارند".

۴- **شرکت با مسوولیت محدود:** این شرکتهای نوعی واسطه‌اند میان اشخاص و شرکتهای مالی که هر شریک باندازه سهم خود مسوولیت دارد. و هر صاحب‌سهمی خطر زیان را به اندازه سهم خود متقبل میشود. صاحبان سهم و اعضا میتوانند در مدیریت شرکت کنند و از سود و بیمه اجتماعی و کمک به خانواده، مانند دستمزد بگیران (باستثنای شرکائی که اکثریت سهام را در دست دارند) استفاده کنند.

۵- **شرکت مختلط:** شرکتهای بازرگانی ویژه‌ای که در آنها دولت سهم مهمی از سرمایه را بشکل سهام در اختیار دارد. این شرکتها بمنزله "مؤسسات عمومی تلقی میشوند. البته تنها در صورتیکه اکثریت

پیشنهاد میکند (که اغلب تشریح و توضیح شده‌اند) تا بتوان دست‌آخر با آنها بهبود بخشید. بنا بر این سوسیومتری دانشی است که هدفش تطبیق عملی است. مؤلف این دانش، مورنو (Moreno) ی آمریکایی واضع سوسیومتری، معتقد است هدف این علم "جغرافیای روانشناسی" جامعه و پیدا کردن روابط دقیق مختلف و فراوان اشخاص است با یکدیگر. یک انسان معلوم یا یک موجود معلوم بمنزله "اتم اجتماعی" است که این علم درصدد مطالعه آنست.

فن تحقیق در این علم بطور اصولی عبارت است از تست‌های (Test) اندازه‌گیری اجتماعی. برای هر عضوی از گروه مورد نظر و مطالعه (مثلاً "هر یک از افراد یک تیم فوتبال و یا هر یک از شاگردان کلاس مدرسه‌ای) چندین سؤال دقیق داده میشود. نوعی که جواب آنها اجازه دهد که اوصاف مناسبات او با دیگران روشن شود. بعنوان مثال از هر رفیق یا همقطار یا همکلاس سؤال شده که بر حسب ترتیب اهمیت و اولویت چهار شخص را در صورت امکان طبق مراتب زیر بر دیگران ترجیح دهد:

- ۱- برای اینکه در یک گروه کار کنند ۲-
- برای اینکه در یک گروه و یکجا سکونت کنند. ۳-
- برای اینکه در سر میز کنار او باشند. ۴-
- برای اینکه با هم بازی مطلوبی را انجام دهند. ۵-
- برای بحث در امور محیط کارشان، و غیره. از این گذشته

جامعه‌شناسی خرد بین‌یامیکروسوسیو-
لوژی نمونه‌ارتباط‌های اجتماعی را که در تمام گروه‌های جوامع بشری پیدا میشود مطالعه می‌کند. در حالیکه جامعه‌شناسی کلی یا ماکروسوسیولوژی، حوادث بزرگ را در مجموعه‌اش مورد مطالعه قرار می‌دهد. بنظر گورویچ (Gurvich) نمیتوان جامعه‌شناسی خرد بین‌یامیکروسوسیولوژی را به اندازه‌گیری اجتماعی یا Sociometrie تنزل مقام داد.

جامعه‌شناسی به شعب مختلف تقسیم میشود که هر کدام موضوع بحث جدایی دارند. مثل: جامعه‌شناسی کشاورزی، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی دینی و جامعه‌شناسی تربیتی و غیره. از حدود بیست سال پیش تا حال، جامعه‌شناسی رشد و تکاملی پیدا کرده است. بخصوص جامعه‌شناسی دینی که واقعیات اجتماعی را با دیدی نشان می‌دهد که موضوع گریه‌های مذهبی را تعیین و مشروط میکند. این مطالعات را پروفیسور لوبرا (Le Bras) با مطالعه واقعیات و اعمال مذهبی آغاز کرد. پس از وی مطالعه جامعه‌شناسی دینی بخصوص در فرانسه تکامل پیدا کرده است.

Sociométrie

جامعه‌سنجی، اندازه‌گیری اجتماعی:

(ماخوذ از کلمه لاتین Socius بمعنای همراه و metrum بمعنای اندازه گرفتن). شعبه‌ای از جامعه‌شناسی که تحلیل مناسبات اجتماعی مشخص و محسوسی را

انتخاب نمونه برحسب اتفاق عموماً " کار مشکلی است . لازمه آن داشتن خلاصه‌ای از جزئیات کامل آمار جمعیت مطالعه شده است . دقت آمارگیری نمونه‌ای علاوه بر دیگر عوامل مربوط به عده آماری است که برداشته شده و نمونه را تشکیل می‌دهد و عموماً " به نسبت جذر این عدد افزایش پیدا میکند . اغلب اوقات برای آسان کردن آمارگیری نمونه‌ای و دقیق‌تر کردن آن عمل ، قشر بندی در مورد جمعیت انجام می‌دهند . یعنی جمعیت را بر حسب ملاکی و یا مناسبتی منطقی به عده‌ای قشرهای فرعی تقسیم میکنند . و پس از آن از هر قشر فرعی جمعیت عده‌آحاد متناسب ، به درجه اهمیت و عظمت این جمعیت انتخاب میشود . مثال : آمارگیری نمونه‌ای انجام میگیرد برای اینکه مسأله مشاغل را بتوان چاره و حل کرد . آمار گیری نمونه‌ای را در شرکتهای بازرگانی متعدد انجام میدهند تا بتوانند حالت بازار آن شرکتها را تعقیب کنند .

سازندگان فرعی : Sous-Traitance

از مدتها پیش باین طرف صاحبان صنایع ، اجرا و ساختن بخشی از کارهای آنها که سفارش آنرا دریافت میکردند به سازندگان فرعی ارجاع میکردند . سازندگانی که از لحاظ کارشناس و مواد اولیه خوب تجهیز شده بودند . این روش نخست در صنعت ساختمان و اتومبیل سازی و در استخراج

مورنو ، روشی بکار می‌برد که زیاد مورد بحث و تردید است . او زیر نظر یک نفر تحقیق کننده ، شخص مورد امتحان را وادار میکند که نقشی را بطور منفرد یا گروهی بازی کند . جامعه‌سنجی یا اندازه‌گیری اجتماعی ، برعکس آنچه از نامش استنباط میشود ، تنها کارش اندازه‌گیری نیست (هرچند که از آمار استفاده میکند) بلکه در حقیقت دانشی است روانی (روانشناسی) .

آمارگیری نمونه‌ای : Sondage

روش تحقیقی است که برای قضاوت درباره یک مجموعه (که مطالعه کلی عملی نباشد) از روی جزء یا نمونه آن مطالعه شود . این روش در هر موردی که تحقیق درباره کل یعنی درباره فرد فرد مجموعه سکنه و جمعیت غیرممکن و یا بسیار مشکل باشد ، مورد استفاده قرار میگیرد . واضح است که اشکال کار در انتخاب نمونه ایست که باید معرف کل یا مجموعه باشد . نمونه باید دارای همان اوصاف و مختصات باشد که مطالعه از آن لحاظ بعمل می‌آید .

آمارگیری نمونه‌ای را برای روشی نیز بکار می‌برند که نمونه‌ای را برحسب اتفاق انتخاب میکنند . مثلاً " وقتیکه برای هر واحد از جمعیت کشور احتمال دارد که جزئی از نمونه باشد ، یعنی بتواند بعنوان نمونه انتخاب شود . وقتیکه واحدی را برای انتخاب اولویت میدهند آنرا " برش آمار نمونه " مینامند (Coup de Sonde) .

بمعنی شورا یا پند و توصیه است). در روسیه اولین سویت یا شورا عبارت بود از شورای نمایندگان کارگر، دهقان، سرباز که در شهر پتروگراد آرزور (و لنین گراد امروز) تشکیل شد. و این در مرحله اول انقلاب یا سال ۱۹۰۵ بود. درهمه‌های کشور در جبهه جنگ شوراهای مشابهی خود بخود بوجود آمدند. این شوراهای در ماه مه سال ۱۹۱۷ کنگره‌ای تشکیل دادند که درخواستشان پذیرفته شدن نمایندگان آنها در کمیته اجرائیه بود. واقعه بزرگ اکثر، حرکت پیروزمندانه خود را از برکت شورای پتروگراد آغاز کرد که رهبر آن تروتسکی بود. چند روز بعد بلشویک‌ها بر منشویک‌ها غلبه کردند.

رژیم شوروی و یا دولت شوروی: حکومتی که متعلق به شوراهاست و یا میتوان گفت که وجود شوراهای از صفات مشخصه آن رژیم هستند. لنین چنین گفته است: "شوراهای سیستم نوین سیاسی را واقعیت می‌رسانند".

اتحاد شوروی: نام خلاصه شده "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" است که پس از انقلاب اکتبر در روسیه برقرار شده است. و در ماده یک قانون اساسی سال ۱۹۳۶ آن کشور آمده است:

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی "دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان است." اتحاد شوروی از دوارگان اساسی سیاسی و اقتصادی تشکیل شده است.

و ساختن و تبدیل کردن فلزات باب شد و سپس در صنعت شیمی و الکترونیک و غیره نیز رواج یافت. بعضی از کارخانه‌داران و سازندگان کالاهای تمام شده و کامل که در گذشته از ماده خام آغاز بکار می‌کردند، حالا برای قطعات و حتی گاهی مجموعه قطعات لازم برای ساختن کالا به سازندگان فرعی رجوع می‌کنند. با این اوضاع کارخانه‌های آنها تقریباً تبدیل به محل سوار کردن قطعاتی میشود که قبلاً ساخته شده و آنها باید کالای کامل را سوار کرده تحویل بازار دهند.

بورس و یا بازارهایی پیدا شده که کار آنها این است که سازندگان فرعی را در تماس نزدیک با صاحبان صنایعی قرار میدهند که میل دارند مقداری از کارهای خود را در خارج اجرا کرده و بسازند. این سازندگان فرعی در حقیقت مؤسسات عموماً کوچک و یا متوسطی هستند که میخواهند کار همیشگی و با دوام داشته باشند و از کارکنان و مواد خامشان حداکثر استفاده را بکنند. اینها باید از پیش امکانات خود را بطور دقیق تعیین کنند. اولین بازار از این نوع در سال ۱۹۶۰ در شهر "بردو" فرانسه بوجود آمد. و دو سال بعد پانزده مؤسسه مشابه در آن ایالت ایجاد شد.

اتحاد شوروی: Union Soviétique

(سویت = Soviet در زبان روسی)

یک-ارگان‌های سیاسی: نخست‌ارگان عالی قدرت است. مرکب از: شورای عالی، هیأت رئیسه شورای عالی و هیأت‌وزرا.

الف: شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی از دو مجمع منتخب برای مدت چهار سال ترکیب شده است. یکی شورای اتحاد و دیگر شورای ملیت‌ها که از لحاظ نظری شورای عالی وزرا را انتخاب میکند.

ب: هیأت رئیسه شورای عالی از طرف شورای عالی انتخاب میشود. و وظیفه این هیأت تأمین دوام و استمرار قدرت است در فواصل جلسات شورای عالی.

ج: هیأت‌وزرا که از لحاظ نظری زیردست هیأت رئیسه شورای عالی است. اما در عمل وزرا از اعضای درجه اول حزب هستند و این موضوع سلطه و قدرت عالیت‌ری به هیأت وزرا میدهد. از این گذشته در مواردی نخست‌وزیر در عین حال دبیرکل حزب است. چنانکه میدانیم پس از خروشچف‌این دو پست از هم جدا شده‌اند.

ارگانهای قدرت در شانزده جمهوری متحد و مستقل: در این جمهوری‌های محلی نیز همان ساختمان اجتماعی و اداری و سیاسی وجود دارد که در واحد مقیاس ملی از آن سخن به میان آمد.

ارگانهای قدرت محلی در سه سطح تقسیم میشوند: الف- قدرت شورای ایالتی ولایتی و شورای ملی بخش. ب- قدرت شورای بخش کشاورزی و شهرهای متوسط

که تابع واحد مربوط و یا شهر مستقل هستند. ج- شورای دهکده‌ها و تجمع دهکده‌ها و شهرهای کوچک.

در سال ۱۹۵۷ شوراهای زیر وجود داشتند: ۵۲۹۹۶ شورای دهکده و اجتماعات کشاورزی، ۴۳۶۳۰ شورای بخش کشاورزی، ۱۰۰۰۰ شورای شهرهای کوچک، ۵۰۵ شورای شهری.

دو-ارگان اقتصادی: زندگی اقتصادی شوروی را نقشه دولتی اقتصاد ملی تعیین و اداره میکند (ماده ۱۱ بند یک قانون اساسی مذکور). دولت اقتصاد را اداره میکند و تمام قدرت اقتصادی در دست اوست (سرمایه‌گذاری بانک‌ها، اعتبارات پول، تأسیسات صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، حمل‌ونقل، بازرگانی خارجی، انرژی و غیره). اما عدم تمرکز نیز وجود دارد و بخشی از نمایندگان ارگانهای محلی و مرکزی کم‌وبیش در قدرت اقتصادی سهیم میشوند (یعنی هیأت‌وزرا که قدرت عالی را در دست دارد و شورای نقشه‌گذاری دولتی یا گس‌پلان (Gosplan) که ارگان‌یسم فنی بدون قدرت اقتصادی است).

از سال ۱۹۵۷ به بعد در سطح ناحیه‌های کشوری نیز شورای اقتصاد ملی بوجود آمده است. مدیریت‌های شعب صنعتی، تراس‌ها و مجتمع‌های اقتصادی که تابع گروه‌بندیها و مدیریت‌ها هستند، تابعی از شورای اقتصاد ناحیه‌ای (سو-وناخوز) بشمار می‌روند. در قلمرو کشاورزی

صنعتی باقی ماندند. آنها تنها این نقش را برای خود حفظ کردند که برای شعب خودشان نقشه‌ریزی کرده و تحقیقات فنی برای بهبود بخشیدن تولید را اجرا کنند. تمام اتحاد شوروی به ۱۰۴ بخش تقسیم گردید که در رأس هر کدام از این بخش‌ها یک شورای اقتصاد ناحیه‌ای (سووناخوز) قرار گرفته‌است. این تشکیلات بقدر کافی وسیع است. مثلاً "شورای اقتصادی مسکو ۱۲۰۰ نفر و لنین‌گرا ۱۸۰۰ نفر را در بر دارند. اینها اورگانیزم‌هایی هستند برای اداره کردن صنعت و بازرگانی. قلمرو صلاحیت آنها ناحیه‌ای و ترکیبی است. یعنی چند وظیفه را در عین حال انجام می‌دهند. نقش آنها عموماً "هماهنگ ساختن فعالیت‌های صنعتی است. عزل و نصب مدیران و کارکنان کارخانه‌ها بعهده آنهاست.

آنها کارخانه‌ها را گروه‌بندی کرده و کارهای مضاعف را حذف می‌کنند. اگرچه شوراهای اقتصاد ناحیه‌ای از لحاظ سرمایه‌گذاری و مسائل مالی و تعیین قیمت‌ها قدرت و اختیارات محدودی دارند. اما از لحاظ عقلایی کردن تولید و توزیع نقش و اختیارات آنها عمده و قابل ملاحظه است. در سطوح محلی سویت‌ها جانشین شورای اقتصاد ناحیه‌ای شده‌اند و اداره کردن پیشه‌وری و اداره بخش‌هایی از اقتصاد شهری بآنها واگذار شده است.

در سطح هیأت‌وزرا یک وزیر کشاورزی و یک وزیر سووخوز (دهکده‌های اقتصاد کشاورزی دولتی) وجود دارد. در سطح جمهوریت‌ها نیز وزرای مربوط وجود دارند. جریان کشاورزی و بکار بستن نقشه مربوط بوسیله کلخورها (اقتصاد کشاورزی دهقانان) و سوخوزها اجرا می‌شود.

شورای اقتصاد ناحیه‌ای: Sovnakhoe

در شوروی شورای اقتصاد ناحیه‌ای چنانکه از اسمش پیداست ارگانیزمی است برای اداره کردن نقشه‌های ۵ ساله و غیره در حدود نواحی کشوری. تا سال ۱۹۵۷ اقتصاد شوروی را حدود چهل وزیر متخصص اداره می‌کردند و نتیجه آن این بود که شعب مختلف صنعت در جهت عمودی با دیوارها و حجاب‌هایی از هم جدا شده بودند و امر مدیریت بخصوص بسیار سنگین می‌گردید. باین ترتیب مسکو دویست هزار مونسسه یا کارخانه و صد هزار کارگاه را بطور مستقیم اداره می‌کرد. این وزرا و وزارتخانه‌هایشان بمنزله ملوک الطوایف‌هایی شده بودند. اینطور بنظر می‌رسد که مالک و گروه ضد حزبی که خروشف آنها را باین عنوان نامید، نماینده این فئودالیت‌ها بودند. پس از ۱۹۵۷ تنها چند شعبه برای وزرا باقی ماند. مانند پست و تلگراف و شیمی. اغلب وزارتخانه‌های دیگر حذف شدند و مدیریت آنها غیر متمرکز گردید. ولی چند وزارتخانه

استاخانوویسم : Stakhanovisme

استاخانوویسم عبارتست از روش سازمان دادن کار در اتحاد شوروی. این روش از تجربیات یک معدنچی موسوم به استاخانوف گرفته شده است. چنانکه گفته میشود او توانسته بود که تولید را تا حدود ۱۶ برابر حد و قاعده و نمونه‌ی تعیین شده از طرف سازمانهای رسمی بالا ببرد. استاخانوف حس کرد که در کارگاهی که کار میکند وسیله کندن معدن کم است و او وسیله خودش را مدت زمان کمی بکار میبرد. استاخانوف مصمم شد گروهی تشکیل دهد که کارهای فرعی نیز بکنند. (مانند چوب‌بست درست کردن، جارو کردن و پاک کردن بقایای معدنی و غیره) بطوریکه زمان تلف شده مورد استفاده قرار می‌گرفت و از ابزارها به بهترین وضع استفاده می‌گردید.

او در حقیقت اصول سازمان علمی را بکار بست. اما اصالت کار او در این بود که بکار بستن سازمان به دست خود کارگران بود. تبلیغاتی که در اطراف استاخانوویسم بعمل آمد، کادر و مدیران عالی‌رتبه کارهای صنعتی را که در آغاز کار در برابر او مقاومت میکردند و ادار به غور و تفکر در این مورد کرد که آنها چه نقش مهمی در بهبود ساختمان تولید میتوانند داشته باشند. شورویها نتایج حاصله را به این واقعیت نسبت میدهند

که در رژیم سوسیالیستی کارگر خود را بطور کامل همدرد و هماهنگ با سایر کارگران در مؤسسه و کارخانه خود حس میکند.

تحقیقاتی که درباره استاخانوویسم بعمل آمده نشان نمیدهد که کارگران در نتیجه بکار بستن این روش کار طاقت فرسا کرده باشند. و به نیروی جسمی یا فکری آنها فشاری وارد شده باشد. بنابراین نگرانیهایی از این نوع بیمورد است و بنظر می‌آید که بکار بستن این روش ابداع "جهش تولیدی" را کم نمیکند. (نگ: تایلوریسم = Taylorisme ص ۳۶۴)

هم‌اندازه، متحدالشکل : Standard

در صنعت این اصطلاح در موارد زیر بکار رفته است:

- ۱- نمونه و سرمشقی که باید از آن تقلید کرد. مثال: ساختن پیچ و مهره باندازه واحد و متحدالشکل.
- ۲- نمونه‌ای که بعنوان معیار و مقایسه بکار میرود: قیمت واحد.
- ۳- زمان استاندارد. برای اینکه عملیات Chronometrage انجام یابد دقت زیاد لازم است و بجای آنکه در هر کارخانه عملیات مشابه از سر گرفته شود این فکر پیش آمده است که اعمال کارگران را به حرکات ساده تجزیه کنند. مثلاً "برداشتن یا بدست گرفتن چیزی نیازمند دراز کردن دست، حرکت بازو، حرکت

سر و گردن و... است. این حرکات ساده و کوچک را به وسیله زمان‌سنجی ارزیابی میکنند که یکبار برای همیشه مسأله روشن شود.

باین ترتیب میتوان زمان استاندارد برای حرکات مختلف کارگر و روشهای مختلف را معین کرد. (روش اندازه‌گیری کار و روش تعیین فهرست حرکات از روشهای معمول در صنعت است). باین ترتیب مدت زمان لازم برای کار با اندازه گیری زمان کم میشود و از این لحاظ در وقت صرفه‌جویی بعمل می‌آید.

قیمت استاندارد: تعیین قیمت تمام شده کار مشکل و پیچیده‌ایست بخصوص بغل زیر:

اشکال کار در این است که شمردن و در نظر گرفتن تمام هزینه‌ها، کارسختی است باضافه دشواری انتساب هر قسمت از هزینه‌ها به عوامل مختلف تولید و تغییرات قیمت‌ها و ارزش پول. برای تسهیل اداره خدمات (بخش‌ها) مختلف کارخانه یا مؤسسه‌ای باین نتیجه رسیده‌اند که برای هرکالای ساخته شده قیمت استاندارد یا قیمت فرضی معین کنند که عبارت است از قیمت تمام شده در زمان معینی. و در دفتر محاسبات مؤسسه، یک حساب علیحده باز میکنند که در آن اختلاف قیمت‌های فرضی استاندارد و قیمت‌های واقعی بحساب می‌آید و فرق میان مصرف‌کنندگان فرضی و مصرف‌کنندگان واقعی مشخص میشود.

آمار: Statistique

آمار سه معنی اساسی دارد. ۱- تشریح بکمک ارقام معلوم و تفسیر شده. ۲- روش مطالعه بر مبنای حساب احتمالات. ۳- دانش مجموعه‌ها.

در آغاز کار اصطلاح آمار عبارت بود از تشریح جامعه‌ای (یعنی سیاسی و جغرافیائی کلمه). آمارگیری ناحیه‌ای عبارت است از تشریح کامل آن ناحیه. (یعنی تشریح زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و امور مالی و اقتصادی و اجتماعی و... عناصری که تحلیل شده با اعداد نشان داده میشوند متدرجا "اهمیت خاصی را در این رشته بدست آوردند و آمارگیری را متوجه این بخش کردند علاوه بر این وسعت پیدا کردن آمارگیری در قلمرو تطبیق نیز پیش آمد. یعنی آمار بجایی رسید که مطالعه کلی مجموعه‌ها را نشان میدهد و مشخص می‌سازد. چنانکه مجموعه انسانها، ستارگان و غیره. بنا بر این اصطلاح آمار میتواند نشان دهنده دانش یا علمی باشد واقعی و یا نشان دهنده مجموعه‌ای از روشهای مطالعه که بر مبنای حساب احتمالات بنا شده‌اند.

بنابر این شناسائی یا معرفت آماری در برابر شناسائی فردی است. معرفت آماری در مشاهدات علمی بخش اساسی را اشغال کرده است، بخصوص در علوم اجتماعی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی.

پیش از وقوع زناشویی روابط جنسی دارند و این مسأله برای مردان غیر متأهل که روابط جنسی ندارند این تصور را ایجاد خواهد کرد که بمناسبت قرار داشتن در اقلیت در حالت "غیر عادی" میباشند.

با وجود همه اینها انتشار آمار و اعداد و ارقام مربوط بآن همواره یکی از بهترین کارهاست.

دقت‌هایی که آمار بوجود می‌آورد ممکن است به طرح‌بعضی از مسائل مهم کمک کند. هیچ کشوری همه آمار تهیه شده را بطور کامل منتشر نمیسازد. مثلاً فرانسه بولتن آمار بانک فرانسه را منتشر نمیکند. هر چند که گاهی این وضع را می‌توان بخوبی توجیه کرد، اما بطور کلی این نوع موقعیت گرفتن بمنزله این است که در مورد مسائل بسیار مهم و حیاتی برای مردم بی‌خبر بودن را ترجیح بدهند.

هر کشور بزرگ دست کم یک بولتن ماهانه و یک بولتن سالانه آمار منتشر می‌سازد. این انتشارات برحسب مقتضیات کشوری که آنرا منتشر میکند محتویات خیلی متفاوتی دارند. سازمان ملل متحد و موسسات تحقیق یافته آن سازمان، اسناد و مدارک متعدد آماری و با ارزشی منتشر می‌سازند.

موجودی انبار، ذخیره: Stock

انبار ذخیره، یعنی تمام کالاها و

نقش آمار در این‌گونه تشریحات شاید تازه آغاز شده و آینده بهتری داشته باشد. در اغلب موارد آمار اجازه داده است که مفهوم اندازه‌گیری وارد عمل شود، مواردی که تا حال در آنها تنها تخمین‌زندهای مبهمی وجود داشت.

در نجوم و زیست‌شناسی و کشاورزی و حتی در مسائل بازرگانی و صنعتی "بخصوص در ساختمان کالاهای مشابه فراوان"

آمار موارد استعمال عمده و مهمی پیدا کرده است. موارد استعمال و قلمرو بکار بردن آمار تقریباً نامحدود است و در تمام مواردی قابل تطبیق است که آحاد قابل مطالعه (انسان، گیاه، قطعات ساخته شده در کارخانه) بمقدار بسیار زیاد وجود دارند و یا ساخته می‌شوند و مطالعه و تحقیق درباره فرد آنها ممکن نیست. اما دقت قوانین آمار هرگز اصل آزادی فرد را در خطر نمیاندازد. همانطور که اگر عده خودکشی

در کشوری تقریباً ثابت باشد این امکان مطلق برای هر کس باقی است که خودکشی نکند. معذک علم آمار که در میان مردم نفوذ زیادی پیدا کرده است. گروههای مردم کم‌کم دارند متوسط آماری را قاعده کلی تلقی می‌کنند و بعضی‌ها اگر خود را از متوسط زیاد دور ببینند خود را غیر عادی تلقی میکنند.

مثال: گزارش کین‌سی (Kynsey) حاکی است از اینکه ۸۵ درصد مردان آمریکا

مواد اولیه و لوازم و مواد اسقاط و بیمصرف و محصولات تمام شده و یا نیمه ساخته که در جریان تکمیل شدن هستند و بسته بندی‌های بازرگانی یک مؤسسه و یا کالا هائیکست که در تاریخ معین در بازار قابل تحویل است. در مؤسسه‌ای تعیین موجودی انبار ذخیره ناچار از روی تقویم سالانه دارائی کارخانه یا مؤسسه بعمل می‌آید، و این یا برحسب قیمت تمام شده کالاها و یا از روی آخرین قیمت‌های معمول بازار است. یعنی در صورتیکه قیمت‌های بازار کمتر از قیمت تمام شده باشد. در زمانیکه پول ارزش خود را از دست داده یعنی تنزل کرده هیچ‌کدام از این دو روش تصویر صحیح و دقیقی از واقعیت موجود بدست نمیده.

روش ترانزنامه‌ای دقیق و حقیقی، شیوه دوم را بکار می‌بندد (ارزیابی طبق آخرین نرخ بازار). اما کالاهائیکرا که در فهرست تقویم مؤسسه قرار دارد از موقع ورود در عمل باید از نو ارزیابی کرد. انبار ذخیره آلات و ابزار: عبارت از انبار کردن ضروریاتی است که برای خوب کار کردن و بهبود تولید کافی و لازم باشد. مثال: هر کارخانه یا مؤسسه میتواند لوازم جاری تولید یکروزه خود را آماده داشته باشد، اما اگر لازم باشد که مواد اولیه ضروری خود را برای شش‌ماه تهیه کند، در این صورت انبار آلات و ابزار ضروری او مقدار لازم برای شش‌ماه خواهد

بود و بخصوص وقتی که تأمین ضروریات مؤسسه آنرا تقاضا کند. خارج قسمت مبلغ حجم معاملات سالانه به مقدار انبار ذخیره محصولات تمام شده در حقیقت نشان دهنده جریان انبار است و نشان میدهد که مقدار محصول انبار شده مذکور در سال چند دفعه تجدید شده است. مطالعه ساده ترانزنامه اجازه نمیدهد که ارزیابی صحیحی از آنچه انبار شده بعمل آورد. معذک در صورت تشکیل دادن ذخیره برای تجدید و یا نگاهداری انبار که هدف آن بحساب آوردن تنزل و کم ارزش شدن پول باشد، طبق قانون باید دقت بیشتری در مورد کالاهای انبار شده بکنند. از سوی دیگر بازرگانان محتاط میل دارند همواره خود را بر ضد تنزل قیمت‌ها ایمن سازند و بندرت ممکن است سودی را در اموال انبار شده بحساب آورند.

ساخت : Structure

در اول کار اصطلاح ساختمان مربوط به معماری بوده است و به نحوه و طریقه‌ای اطلاق میشده که اجزاء یک کل یا هم متحد میشدند. از راه تشبیه، این اصطلاح را درباره نباتات و حیوانات نیز بکار بردند که سلولها چگونه و چطور سازمان یافته و با همدیگر هماهنگ شده و در دستگاهی قرار دارند، و همچنین درباره بلورها بکار برده شده که آنها در یک

جسم متبلور چگونه قرار دارند. ساختمان نباتات و حیوانات و اجسام متبلور معرف آنهاست یعنی معرف شیئی مورد مطالعه است.

امروز اصطلاح ساختمان در جامعه شناسی و اقتصاد نیز معمول گردیده. معنی دقیق آن بر حسب دید مؤلفین مختلف متفاوت است. اما موضوع همواره مربوط به اندازه و مناسباتی است که بعلت دائمی و ثابت بودنشان معرف اوصاف خاص یک مجموعه معلوم هستند. مثلاً از "ساختمان اقتصاد فرانسه" سخن بمیان میآورند و باین وسیله طریقه سازمان یافتن صنایع مختلف و محصولات آنها را که در مکانیسم بازار ملی و بین المللی و غیره مبادله و توزیع میشدند نشان میدهند.

بنابراین ساختمان یک مؤسسه یا کارخانه عبارت است از عوامل مختلف تولید (مواد اولیه، ماشین، کارگران و مدیریت و غیره) که در آن مؤسسه مناسباتی با هم دارند و در آن قرار گرفته اند.

ساختمان اقتصادی: عموماً "و در قسمت عمده ای تابعی است از فن تولید، ساختمان اقتصادی زمانی تکمیل و رشد و تکامل پیدا میکند که فن تولید، ترقی کند. اما ساختمان اقتصادی در عین حال تابعی است از سرمایه هائی که در دسترس و اختیار هست و همچنین تابعی است از ساختمان خاص اجتماعی که ناچار اوضاع

ساختمان اقتصادی را بنوبه خود تا حدودی مشروط میسازد. ساختمان اجتماعی عبارت است از مناسبات میان مشاغل مختلف و طبقات مختلف و عملیات مختلف و متنوع هر جامعه. از ساختمان سیاسی جامعه نیز سخن بمیان می آید و منظور از آن مناسباتی است که میان عملیات و عوامل مختلف سیاسی وجود دارد و در صورتیکه رژیم دموکراتیک باشد ساختمان سیاسی جامعه مربوط به مناسبات احزاب سیاسی متفاوت نیز میشود. از ساختمان سکنه و جمعیت نیز بحث بمیان می آید و منظور از آن عبارت است از مناسبات موجود میان عناصر مختلف گروه و جمعیت و سکنه. (عده موالید، مفادیر توالد و تناسل و غیره).

وقتی صحبت از اصلاحات ساختمانی است منظور از آن عموماً "تغییراتی است که در ساختمان اقتصادی و سیاسی و غیره داده میشود تا بتوان آنها را برای توده مردم مساعد ساخت. در اصلاحات ساختمانی جامعه قضایاتی در باره ارزشها هست: درباره سازمان دادن جامعه و آگاه شدن از نفوذی که ساختمان اجتماعی در زندگی شخصی انسانها دارد، زیرا ساختمان اجتماعی هر جامعه بنحوی است که عمل و مناسبات را در داخله فعالیت اقتصادی و سیاسی و غیره مشخص و معلوم میسازد.

اگر در ارگانیک های زنده هر نوع

تغییر در ساختمان آنها موجب مرگشان میشود (بیماریهای مختلف و خراب شدن ارگان‌بسم) برعکس در ساختمانهای اجتماعی چنین نیست. ساختمان جوامع بشری با پیشرفت کشفیات فنی و نفوذ شخصیت‌های متنفذ پیوسته و لاینقطع در تغییر و تحول و تکامل است. برعکس هرگونه توقف و رکود در تکامل ساختمان جامعه‌ای علامت انحطاط آن است. این تصور که ساختمان اجتماعی جامعه‌ای واقعی است ثابت و تغییرناپذیر در حقیقت یک فکر انتزاعی تو خالی است. باید سه مفهوم ساختمان اجتماعی و سیستم اجتماعی و رژیم اجتماعی را از هم تشخیص داد.

اصطلاح سیستم منطبق نمیشود مگر به سازمان فرضی (تئوریک) زندگی اقتصادی، تا حدودی که سیستم نتیجه اصلی است و بمنزله کلید زندگی اقتصادی بشمار میرود. اصطلاح رژیم بواقعیت بخشیدن محسوس و مشخص یک سیستم اطلاق میشود. اصطلاح ساختمان اجتماعی محدودتر نیز میباشد، لازمه آن به ضرورت مراجعه به اصلی نیست که بمنزله کلید باشد و سازمان عناصر مختلف را توضیح دهد. باین ترتیب ساختمانهای مشابه اجتماعی (مثلاً "ساختمان صنعت یا اتومبیل یا بانک) میتوانند در رژیم‌های متفاوت و حتی متضاد وجود داشته باشند. مثلاً "دردورژیمی که مانند رژیم کمونیست شوروی و آمریکا باشند، تغییر ساختمانی که نتیجه تحولی در فنون و

تکامل آن پیش آید، ممکن است بدون تغییر یافتن رژیم حاصل شود. معذک در تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر جهان امروز به تغییرات ساختمانی اهمیت زیاد داده‌اند و بعضی از احزاب دست چپ تصور میکنند که با تغییرات ساختمانی در پیکره جامعه سرمایه‌داری تغییر رژیم آن‌طور تکاملی (نه انقلابی و آنی) امکان پذیر است. بخصوص "تولکلیاتی" و حزب کمونیست ایتالیا بر مسأله تغییرات و تحولات ساختمانی تکیه زیاد کرده و تصور میکنند با اینگونه تغییرات میتوان جلوی انحصارات را گرفت و دست آخر آنها را با اصول قانون اساسی و پارلمانی از صحنه سیاست اقتصادی بیرون راند.

نهادهای اجتماعی تجسم حقوقی سازمان اقتصادی و سیاسی‌اند. بنابراین ارتباط نزدیک با رژیمی دارند که تجسم آن سازمان از لحاظ حقوقی هستند و آنها تا حدودی ساختمان اجتماعی را تنظیم میکنند.

Subvention Budgetaire

حمایت بودجه‌ای:

پشتیبانی بودجه‌ای و یا حمایت دولتی عبارت است از کمک مالی دولت به بودجه یک کشور، حمایت دولتی یا پشتیبانی بودجه‌ای نوعی تجدید توزیع کردن درآمد ملی است. این عمل ممکن است وسیله‌ای برای اتخاذ سیاست اقتصادی

مالی دولت قرار دارند. تمایل کنونی در فرانسه افزایش دادن پشتیبانی از اقتصاد است در حالیکه در کشورهای خارجی تمایل به کم کردن حمایت دولتی است (بخصوص انگلستان).

پشتیبانی‌های مالی دولت قسمت عمده‌ای از بودجه عمومی کشور را تشکیل می‌دهد (در فرانسه در بخش‌ها ۱۶ درصد و در ایالات ۴۰ درصد. نگ: جدول زیر).

سندیکالیسم: Syndicalisme

جریان وسیع سازمان صنف‌های اجتماعی که دارای هدف‌های مختلف هستند، اما در درجه اول هدف آنها دفاع از منافع اقتصادی صنفی اعضا‌شان می‌باشد (اعم از اینکه موضوع مربوط به بهبود شرایط کارشان باشد و یا مربوط به انجام

خاصی بشمار رود و هدف آن بالاتر از این باشد که فقط روی قیمت‌ها تأثیر کند، بلکه منظور تأثیر در روی ساختمان اقتصادی باشد.

در عمل اینگونه حمایت دولتی بمنزله پشتیبانی از بعضی بخش‌های ضعیف اقتصاد اجتماعی است. مثلاً "برای تولید کنندگان گندم مبلغی بعنوان پشتیبانی دولتی تصویب میشود زیرا افزایش قیمت نان تأثیر روانی نامطلوبی روی توده مردم دارد.

در رژیم سرمایه‌داری که جهت‌یابی فعالیت اقتصادی را سود خصوصی تعیین میکند، پشتیبانی دولتی در بخش‌هایی از اقتصاد که مقرون بصره نیستند ضروری بنظر میرسد تا فعالیت کافی در آن بخش‌ها بوجود آید. مثال: تئانرها که مورد پشتیبانی

پشتیبانی‌های اقتصادی فرانسه که در بودجه دولتی ثبت است
(در میلیارد فرانک قدیم)

موضوع		بخش کشاورزی		بخش صنعتی		جمع	
		۱۹۵۴	۱۹۵۵	۱۹۵۴	۱۹۵۵	۱۹۵۴	۱۹۵۵
تنزل قیمت‌ها کمک به تولید	۴/۳	۵/۶	۸/۸	۵/۸	۱۳/۱	۱۱/۷	۶۰/۸
	۱۹/۷	۲۳/۹	۱۷/۸	۳۶/۹	۳۷/۵		
بهبود بخشیدن به صدور		۱۴/۸	۳۳/۷	۶۲/۸	۶۸/۴	۷۷/۶	۱۰۲/۱
جمع		۳۸/۸	۶۳/۵	۸۹/۴	۱۱۱/۱	۱۲۸/۲	۱۷۴/۶

بسیار نیرومند، در آغاز دوران سرمایه داری صنعتی زائیده شد. کارگران رفته رفته باین نکته پی بردند و آگاهی کامل از این مسأله پیدا کردند که بدون گروه بندی و سازمان یافتن، راهی بحضور اربابان پیدا نخواهند کرد. زیرا ضروری بود که آنها برای بهبود بخشیدن بشرايط زندگي تحمل ناپذیر خود موقعیت اجتماعی و اراده مشترک و متحد برای درخواست حقوق خودشان داشته باشند تا اربابان ناچار برای مذاکره با این نیروی متحد گوش شنوائی پیدا کنند. از اینها گذشته یکی از اصول اساسی برای وارد کردن فشار مؤثر اعتصاب بود. در صورتیکه اربابان صنعت از پذیرفتن درخواستهای حقه آنها سر باز میزدند، چاره ای جز اعتصاب نبود. یعنی اینکه بطور دسته جمعی و باتفاق آراء متحداً "کاررا تعطیل کنند تا موقعیکه به تقاضای حقه آنها رسیدگی شود.

سندیکالیسم بعنوان مجموعه سازمان یافته نهضت کارگری در آغاز کار میبایست مبارزات درازی رهبری کند تا خود را بعنوان نماینده رسمی کارگران متحد به دولت شناساند (در سال ۱۸۸۴ در فرانسه و در ۱۹۲۵ در آلمان این شناسائی رسمی عملی شد و در انگلستان زودتر این کار انجام یافته بود) بعد در نتیجه مبارزات طولانی دیگر میبایست حقانیت اقدام و عمل دسته جمعی را به خود اربابان لجوج صنعت تحمیل کند. کارفرمایان

دادن صحیح حرفه و شغلشان). سندیکالیسم از آغاز کار عبارت بوده است از سندیکالیسم کارگری. هنوز هم بطور عمده همین است که در میان همه سندیکاها اهمیت خاصی بخود گرفته و در عین حال هم جریان ایدئولوژیک پیدا کرده و هم عبارت از نهضت اقدام و عمل است. اما سندیکالیسم ممکن است به تمام سازمانهای صنفی اتلاق شود که براساس سیستم سندیکاها بنا شده اند. بهمین مناسبت از سندیکالیسم کشاورزی سخن میآید. حتی به کلمه وسعت معنی بیشتر داده شده و مثلاً "از سندیکالیسم پزشکی و سندیکالیسم اربابان صنعت بحث میمان میآید. اما در این موارد این اصطلاح جای اینکه هدفش ایدئولوژی خاص باشد، شکل سازمان است. معمولاً کلمه سندیکالیسم به نمودهای جامعه شناسی اتلاق میشود. یعنی به نمود اجتماعی سندیکا یا اشکال حقوقی اتحادیه های افراد برای هدفهای مختلف.

Syndicalisme Ouvrier

سندیکالیسم کارگری:

سندیکالیسم کارگری منظم ترین و جهانگیرترین شکل سازمان کارگری و اقدام و فعالیت عملی است که نهضت کارگری بآن دست میزند. سندیکالیسم کارگری نیز مانند نهضت کارگری بمناسبت شرائط تابعیت کامل و تحمل ناپذیر دستمزد بگیران منفرد و بی پناه در برابر اربابان صنعت

هستند:

- ۱- سندیکالیسم نوع مارکسیسم که میکوشد خود را با مجموعه پیکره جامعه یکی بداند، باین معنی که طبقه‌پروله‌تاریا نماینده تمام جامعه آینده است، و او آلت و وسیله‌ای برای مبارزه طبقاتی است. باین ترتیب، هدف سندیکالیسم نمونه مارکسیست بصورت انکارکردن دیگرطبقات اجتماعی تعریف میشود (جامعه بدون طبقه) هدف اقدامات اقتصادی او این است که به تدریج و بطور تصاعدی تمام موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی لیبرالیسم را بدست آورد (سندیکالیسم انقلابی مخالف).
- ۲- در موارد دیگر سندیکالیسم همواره درصدد منهدم کردن سیستم متکی به قوانین اساسی موجود نیست. بلکه هدف این است که تأسیسات مذکور را از داخل بسود کارگران تصحیح کرده، تغییر دهد.
- این هدفی است که باشکال مختلف، سندیکاهای کارگری مختلف اروپائی بآن عمل میکنند. این نوع سندیکالیسم کارگری در عین حال عاملی برای مذاکره و بحث و نیز عامل تغییر و تحول است. در این صورت اعمال سیاسی سندیکالیسم محدود میشود باینکه برای نهضت کارگری امتیازات مشخص و قابل‌لمسی را درخواست و تحصیل کند. لازمه این وضع این است که نرمش و قابلیت کشش لازم را داشته

تازه نیم قرن پس از قانونی شدن اتحاد کارگران در مجموعشان ناچار به پذیرفتن حق سندیکائی شدند. اولین هدف سندیکالیسم بهبودبخشیدن به شرائط کار و شرائط زندگی دستمزددبگیران است. بهمین مناسبت اولین فعالیت‌ها در سطح اقتصادی بعمل آمد تا بتوانند از سوئی امتیازات مستقیم و فوری بدست آورند و از سوی دیگر به سازمانی‌نیرومند و گروهی تبدیل گردند تا در سیستم اقتصادی حاکم باین عنوان پذیرفته شوند. سندیکالیسم کارگری وقتی بعنوان قدرت رسمی در داخل سیستم حاکم پذیرفته شد، میکوشد تا تأسیسات رژیم اقتصادی حاکم را بسود خود تغییر دهد و یا اشکال و ساختمان قدرت اقتصادی حاضر را منهدم سازد.

این هدفها را نهضت کارگری میتواند در آن واحد و یا پشت سر هم در نظر بگیرد. بر حسب زمان و مکان و بر حسب اهمیت هر کدام از این وجوه، اشکال مختلف سندیکالیسم بوجود می‌آید. تا حدودی که سندیکالیسم زندگی اقتصادی جامعه را در بر گرفته است و چون این امر بنوبه خود تابعی است از سیاست (و در حقیقت سیاست تابعی از زندگی اقتصادی است) بنابراین سندیکالیسم ناچار شده است که به مجموعه زندگی جامعه علاقه پیدا کند و به ضرورت موقعیتی سیاسی پیش گیرد و آنها را بپذیرد.

اشکال مختلف سندیکالیسم از این قرار

باشد و از سوی دیگر سندیکالیسم نیز دارای این ظرفیت باشد که بعنوان نیروی مؤثری عمل کند تا عوامل دیگر جامعه او را بحساب آورند. (سندیکالیسم اصلاح طلب و یا مخالف).

۳- نوع دیگر سندیکالیسم آن است که بهیچوجه من الوجوه اصول رژیم اقتصادی حاضر را در معرض سوءال و خطر قرار نمیدهد، اما میکشد که تمام امتیازات ممکن را برای اعضاء خودش بدست آورد. این نوع سندیکالیسم بعنوان گروه مقتدر و بانفوذی عمل میکند که برای رسیدن به هدفهای خود در دیگر عوامل تأثیر میکند. سندیکالیسم آمریکا از این نوع اخیر است که آنها را میتوان سندیکالیسم ممیزی و نظارت و یا سندیکالیسمی که رژیم را پذیرفته تلقی کرد.

۴- سندیکالیسم کشورهایی که هم اکنون در رژیم کمونیستی زندگی میکنند از نوع اخیر است زیرا که آنها مخالفتی با رژیم حاکم ندارند. نقش آنها در رژیمی که اصولاً "بسود کارگران است منحصر باین می باشد که برای تسهیل پیشرفت تولید کمک کنند (اجرای نقشه ها و ممیزی اندازه های متحدالشکل تعیین شده کار) و همچنین کوشش برای ترقی رژیم و برای مدیریت و ایجاد تأمین و ایمنی اجتماعی. میتوان آنها را سندیکالیسم فرمانبرداری و یا جامعیت نامید. تولد و رندگانی و افول سازمانهای سندیکاهاى مختلف

کارگری، هرچند حاکی از هدفهای مشترک کوتاه مدت آنهاست اما در عین حال نشان دهنده هدفهای درازمدت و وسائل مختلفی است که برای رسیدن به آن انتخاب میکنند. این تنوع بیشتر مربوط به اختلاف ایدئولوژیهاست که در عین حال خود تابعی از درجه شکوفان بودن اقتصاد جوامعی است که در آنها قرار دارند. هر چه از کشورهایی که دارای اقتصادی فقیرند به کشورهای با اقتصاد شکوفان نزدیک میشویم و یا کشورهای مختلفی که این تفاوت را دارند مورد مطالعه قرار میدهم و همچنین هر چه از کشورهای لاتین که به فرضیه های نیازمندیهای اجتماعی عقیده دارند به طرف کشورهای انگلوساکسون با فلسفه مکتب تجربی و عملی می رویم از سندیکالیسم انقلابی به سندیکالیسمی میرسیم که رژیم های موجود را در اصول میپذیرند.

همینکه قانون، اصول سندیکالیسم را پذیرفت و آنرا ضمانت کرد و احبارا کارفرمایان نیز آنرا پذیرفتند آتوقت سندیکالیسم محلی از اعراب را در جامعه سرمایه داری پیدا میکند و بر حسب قدرت جمعی که دارد کوشش در تکامل آن بعمل میآورد. باین ترتیب سندیکالیسم نه تنها موجب می شود که دولت بیشتر از پیش در زندگی اقتصادی کشور به سود طبقات زحمتکش دخالت کند بلکه در عین حال دولت در اصول و ساختمان اقتصاد، نوعی

دخالت و تأثیر میکند که جامعه و اقتصاد آنرا در جهت بالا بردن سطح زندگی عمومی هدایت کند. این دخالت بیش از پیش و تصاعدی دولت، در ساختمان زندگی اقتصادی، موجب میشود که سندیکالیسم نیز بنوبه خود بدولت مراجعه و باو در این مورد فشار بیاورد و یا کمک کند. در این باره نمونه‌های موءثرو مهمی تا حالا بوجود آمده‌اند. باین ترتیب رژیم اقتصاد لیبرال سرمایه‌داری بخودی‌خود در معرض تغییرات اساسی قرار میگیرد. در صورتیکه از سندیکالیسم بعنوان مفرد بتوانیم صحبت کنیم و جریان کلی و عمومی نهضت کارگری را در نظر داشته باشیم، در این صورت فقط از تاریخ سندیکالیسمی میتوان سخن بمیان آورد که موجود بوده و یا هنوز هم هست. مرور و مطالعه تاریخ حوادث اجازه میدهد که مراحل مختلف سندیکالیسم و همچنین اشکال مختلفی را که بخود گرفته است در نظر گرفت.

سندیکا : Syndicat

سندیکا یعنی اتحاد اشخاص حقوقی و یا طبیعی که هدفشان عبارتست از دفاع از منافع مشترک و معرفی کردن و عرضه داشتن موجودیت‌شان. سندیکاهای صنفی: در فرانسه آزادی تشکیل سندیکاهای صنفی بموجب قانون ماه مارس سال ۱۸۸۴ تصویب شد و در سال ۱۹۲۰ تغییراتی پیدا کرد. متن این

قوانین در جلد سوم کتاب قوانین کار آن کشور ثبت است.

سندیکای دستمزد بگیران، کارمندان، کارفرمایان، کشاورزان، بازرگانان، پیشه‌وران و پزشکان و غیره نیز وجود دارند. اساسنامه و نام رهبران سندیکاها بایستی در دو نسخه به شهرداری تسلیم شوند. تنها سندیکاهائی که بطور منظم تشکیل شده‌اند میتوانند اتحادیه‌های تشکیل دهند. اتحادیه‌ها در فدراسیونهای از نو گروه بندی میشوند و فدراسیونها و اتحادیه‌ها نیز به کنفدراسیونها تبدیل شده و سازمان مییابند. سندیکاهای صنفی دارای شخصیت حقوقی خصوصی هستند.

سندیکاهای دیگر: سندیکای مالکان و اجاره‌داران نیز وجود دارند. بعضی سندیکاها با هدفهای سیاسی و غیره نیز هستند، و یا گاهی نیز سندیکاهائی از این نوع، هدف اقتصادی دارند که بسود شهری و یا ناحیه خاصی است. اما این نوع سندیکاها تابع قانون ۱۸۸۴ نیستند بلکه تابع قانون دیگری (۱۹۰۱) هستند.

Système Economique

سیستم اقتصادی:

(ما خود از کلمه یونانی Sun بمعنی با و Istemi بمعنی قرار میدهم. و کلاً) یعنی در یک دستگاه هماهنگ می‌سازم) سیستم اقتصادی نمونه، طبق فرضیه (تئوری) سازمانی است اقتصادی که بوسیله سه مقوله از عناصر زیر توصیف و

را میتوان از هم تشخیص داد: سیستم‌های اقتصاد ناحیه‌ای بسته، اقتصاد پیشه‌وری، اقتصاد بازار آزاد، اقتصاد دسته‌جمعی و مالکیت عمومی وسایل تولید.

Tactique-Stratégie

تاکتیک - استراتژی:

۱- تاکتیک و استراتژی دو اصطلاح ویژه هنر و فن نظامی‌گریست. استراتژی یا هدف سوق الجیشی دانش خاص ژنرال‌هایی است که فرماندهی دارند و همچنین خاص ستادهای ارتش است که مجموعه عملیات جنگی را زیر نظر دارند (هنر طراحی و اداره عملیات وسیع در یک نبرد). تاکتیک یا شیوه جنگی، خاص رؤ‌سای زیردستی است که باید در میدان محاربه نقشه‌های استراتژیک را با وسائلی که قبلاً تعیین و تعریف شده‌اند بمورد عمل بگذارند (هنر یا دانش آرایش نظامی در جنگ و مانور مراحل مختلف نبرد).

۲- این اصطلاح عمومیت یافته و در زمینه مسایل سیاسی و سندیکایی و غیره نیز بکار میرود. یعنی در هر موردی که مبارزه‌ای در کار است با معنایی کاملاً موازی با آنچه بیان شد بکار برده میشود. استراتژی و روش یا تاکتیک باید همواره تجدید شوند. استراتژی استعداد و ظرفیت بزرگی از قدرت تحلیل را تقاضا میکند. باید این استعداد را داشت که مجموعه موقعیتی را در نظر گرفت و تکامل آینده آنرا دید که لازمه آن داشتن تربیت و فرهنگ عمیق و وسیع است. لازمه بکار

معرفی شده است:

۱- انگیزه‌ها: مثل جستجوی بالاترین درآمد پولی ممکن در سیستم سرمایه‌داری. یا جستجوی بزرگترین سیستم امنیت ممکن در قلمرو اقتصاد ناحیه‌ای بسته.

۲- عناصر فنی: چنانکه رشد و تکامل سیستم سرمایه‌داری بدون کشفیات و اختراعات فنی دوران نو (مدرن) غیر ممکن بود.

۳- وسائل حقوقی: سرمایه‌داری بر مبنای مالکیت خصوصی وسائل تولید است که تمام سیستم‌های مالکیت دسته‌جمعی آنرا رد و نفی کرده‌اند. (یعنی در جاهائیکه مالکیت آنها به دولت تعلق دارد). سیستم اقتصادی هرگز در حالت خالص و کامل بواقعیت نمی‌پیوندد. سیستم‌های اقتصادی واقعی موجود در اجتماعات مختلف کم و بیش به حالت نظری یا تئوریک شباهت دارند. مثال: رژیم سرمایه‌داری ۱۸۳۵، که صنعتی و مبتنی بر رقابت بود با رژیم سرمایه‌داری یکصد سال پس از آن تفاوت فاحش دارد. (سرمایه‌داری گروه‌ها که در آن عوامل مالی اهمیت فوق‌العاده دارند).

باید توجه داشت که سیستم‌های اقتصادی ساخته و پرداخته فکر و روح نیستند. اینها طرح‌هایی هستند که اقتصاد دانان از مطالعه واقعیات شروع به ساختن آنها کرده‌اند و واقعیات در آنها قابل درک است. باین ترتیب سیستم‌های زیر

میشوند . بردن روش یا تاکتیک بطور صحیح ، داشتن

قدرت تحلیل قوی در مورد عناصری است

که بطور مختلف در تمام موقعیت‌های

مشابه وجود دارد مثل : ۱- هدفی که استراتژی

آنها تعیین کرده . ۲- سرزمین مورد عمل .

۳- عامل زمان . ۴- نیروها و وسائل

(از لحاظ چندی و چونی و جا و مکان)

که دو طرف متخاصم در اختیار دارند .

تاکتیک یا روش مبارزه (یا جنگ) بهمان

اندازه مفید و مؤثر خواهد بود که نیروهای

اساسی بهتر ورزیده شده باشند و روح

انضباط بیشتری داشته باشند . برای مؤثر

بودن عمل ، استراتژی و تاکتیک صحیح

ضروری می‌باشند . استراتژی و تاکتیک

محکوم و مردود آنهاست هستند که از

روبروشدنهاست احتراز ناپذیر سرباز میزنند .

و گاهی این محکومیت را بوسیله اعمال

غیر اخلاقی خود نسبت به اصول تاکتیکی

تکمیل می‌کنند .

لنین فرضیه تاکتیک را بسیار

عمیق مطرح ساخته . یعنی خواسته است

بمعنی مارکسیستی کلمه آنها مؤثرتر سازد .

در حال حاضر مبارزان غیر مارکسیست

بمناسبت فقدان تربیت سیاسی (یا اصول

سیاسی) پرورش یافته و روشن ، و بمناسبت

اجبار در اقدام و عمل ضروری و فوری

برای حل بعضی مسائل اخلاقی یا اصولی

که آن مسائل را با تاکتیک‌های سندیکائی

یا سیاسی طرح میکنند اغلب اوقات در

برابر همقطاران مارکسیست خود خلع اسلحه

تایلوریسم : Taylorisme

تایلوریسم اولین روش سازمان دادن

"علمی" کار بود که موهون یک مهندس

آمریکائی موسوم به تایلور است (۱۹۱۵-

۱۸۵۶) که همکاران او تا حدودی روش

او را بهتر و کاملتر کرده‌اند .

تایلور که در آغاز کار آموز بود

و سپس به مقام کارگری رسید اولین کسی

بود که بطور منظم جزئیات کار کارگاه

را مورد مطالعه قرار داد . او این

موضوع را مشاهده و ملاحظه کرد که

مقدار زیادی از اتلاف وقت مربوط باین

است که از پیش اوضاع را برای کار خوب

آماده نساخته‌اند . باین ترتیب موفق شد

که اولین اصول سازمان دادن کارگاه را

طبق فرمول تعیین کند . به نظر وی :

۱- هر کاری را پیش از اجرا باید

مورد مطالعه و تفکر قرار داد . تفکر و

مطالعه‌ای که جزئیات دقیق شیوه اجرا

شدن کار را روشن کند . این مطالعه را

باید اداره خدماتی که از مؤسسه مستقل

باشد انجام دهد . یعنی دفتر آماده کردن

مقدمات کار و یا دفتر روشها .

۲- توزیع کار میان کارگران باید

از پیش آماده شود ، یک اداره مخصوص

تعیین خواهد کرد که هر کار را که باید

انجام دهد و کی و در کجا؟ این است

نقش طرح پیش‌بینی شده .

تایلور حتی درباره کار با قطعات پیش ساخته شده، فکر میکند که درآمد کارگر را با تولیدش متناسب میسازد. البته این سیستم اندازه گیری زمان و غیر آنرا بطور دقیق لازم دارد. تایلور تقسیم کار را بسیار جلوتر می برد و همچنین تخصص پیدا کردن را. چون پیدا کردن استاد کارانی که تمام اوصاف ضروری برای تخصص را داشته باشند مشکل است. او پیشنهاد میکند که این عمل تجزیه و یا تقسیم شود و چهار نوع با طبقه از استادکاران تخصص یافته برای کارهای زیر در نظر گرفته شوند: منظم کردن ماشین آلات و غیره، بازده کار و آماده نگاهداشتن ماشین، نظارت و ممیزی آنها، باین ترتیب بهر کارگری ۴ نفر استادکار فرمان می دهد. مکتب فرانسوی فیول (Fayol) سخت این روش را مورد انتقاد قرار داد و یک همقطار فرانسوی دیگر نیز مانند فیول اظهار نظر میکرد که هر کارگر باید تنها از یک استاد کار فرمان ببرد. از روش تایلور بعدها تنها بخش اندازه گیری زمان و غیره (کرونومتر) و تأدیه مزد بر حسب قطعات ساخته شده باقی ماند. این موضوع نشان میدهد که اقدامات خشن نسبت به کارگران همواره توأم با شکست میشود (کارخانه های رنو ۱۹۱۳) و از آن به بعد نیز تایلوریسم همواره با سوءظن کارگران روبرو بوده است. قضاوت درباره هر روش باید بطور عینی در زمان و عصر خودش جا داده

شود. از لحاظ علمی و پادیدنی دقیق، روش تایلور نمیتواند خالی از انتقاد باشد. اگر این روش موجب تحقیقاتی بسیار زیاد درباره طریقه ساختن کالا شده (به خصوص در مورد فلزات) با وجود این در مرحله ابتدائی تجزیه و تحلیل و سازمان دادن باقی مانده است. تایلوریسم در مورد تجزیه و تحلیل و درباره حداکثر تحمیل به اعضای بدن کارگر از لحاظ توجه به وظایف الاعضاء مسامحه کرده و در تعیین نمونه بقاعده کارها از حدود تحمل وظایف الاعضاء تجاوز کرده است. عبارت دیگر وی به عامل خستگی عضوی کارگر توجه نداشته. اگرچه کوشش عضلات انسانی را بدقت مورد مطالعه قرار داده، در عوض خستگی عضلانی انسان را مورد توجه و شناخت قرار نداده و بالاتر از آن بیماری عصبی و روانی را که در دنباله خستگی عضلانی پیش می آید اصلاً و ابداً نشناخته است. این روش در سطح سازمان دادن، در جستجوی ساده کردن منظم و مرتب و صرفه جوئی در حرکات کارگر نبوده است، همانطور که اصولاً روش توجه به پیشنهادات اجرا کنندگان کار را رد کرده است. اگر امروز تایلوریسم کهنه شده است، این افتخار نصیب روش مبارزه با رسوم و آداب معمول و خشکی است که راههای نهائی و صحیح برای سازمان دادن صحیح کار را باز نموده است.

استادکار، کارگر متخصص: Technicien

بمعنی عام و وسیع تکنیسین به تمام افرادی اطلاق میشود که کار و عمل آنها معرفت فنی کم و بیش وسیعی را تقاضا کند. مثال: تکنیسین ساختمان یا کاغذ سازی یا کشاورزی یا تحقیقات و غیره. در کشور فرانسه پس از تصویب فرمان ۱۹ فوریه ۱۹۵۲ این اصطلاح در صنعت معنی خاص پیدا کرده است. زیرا فرمان مذکور "تصدیق صاحب فن یا تکنیسین" بوجود آورده. در حالیکه تا جنگ دوم جهانی میان مهندس و کارگر، غیر از کارگر ماهر، چیز دیگری وجود نداشت. تکامل جدید صنعت نیاز افزایندهای بوجود آورده است که کارگران دستمزددیگر از لحاظ فنی خوب تربیت شده باشند. آنها دیگر کارگر نیستند اما بمقام مهندسی نیز نرسیده اند. ممکن است که تکنیسین یکی از عوامل ماهر صنعت باشد (در مورد کارهای مؤسسات عمومی چنین است)، اما در تمام موارد اینطور نیست و مقام تکنیسین بالاتر است. هنوز این اصطلاح از لحاظ علم اصطلاحات (Terminologie) دقت کافی پیدا نکرده است.

وزارت آموزش و پرورش ملی در سال ۱۹۵۵ پیشنهاد کرده است که درجه بندی مخصوصی در مورد تکنیسین ها بعمل آید. صاحبان مشاغل و کسب و کار این عمل را مصنوعی تلقی کرده اند.

۱- کارگزاران فنی که عموماً "صاحب

تصدیق مطالعات صنعتی هستند.

۲- تکنیسین هائی که دارای تصدیق

نامه فنی هستند یا دارای دیپلم مدارس ملی حرفه ای هستند.

۳- تکنیسین های عالی (که ممکن

است در مدارس عالی پس از دریافت اطلاعات فنی پذیرفته شده اند و یا تصدیق آن مدارس را در دست دارند).

با عنوان تکنیسین های عالی بخصوص

مخالفت بعمل آمده، مخالفین عقیده دارند که ممکن است این عنوان به فکر و مفهومی که از تکنیسین ها داریم صدمه زده و ارزش آنها را پائین آورد. از سوی دیگر در بعضی از صنایع در عمل کارگزاران فنی در حقیقت تکنیسین های درجه بالا و عالی هستند. عوامل و اشخاص زیر میان تکنیسین ها طبقه بندی میشوند:

- ۱- طراح های نقشه های صنعتی ۲- کارگزاران فنی آماده کردن کارها و سازمان دادن و یا عوامل فنی اندازه گیری کار. ۳- کارگزاران فنی ساختمان کالا ۴- کارگزاران فنی تحقیق و مطالعه و آزمایش و نظارت ۵- صاحبان فنون بازرگانی ۶- بعضی از کارگزاران مهارت و یا کارگران ماهر.

در سال ۱۹۵۹ تعداد ۲۲۲۰۰۰

نفر از انواع تکنیسین ها در فرانسه وجود داشته و طبق پیش بینی برنامه سال ۱۹۷۵ باید عده آنها به ۳۷۷۰۰۰ نفر برسد.

فن، فنون : Technique

فن یا طریقه فنی، عبارت است از مجموعه وسائل عقلانی سازمان یافته برای بدست آوردن بهترین نتیجه معین بنا بهترین بازده ممکن. باین ترتیب فنو یا شیوه فنی در تمام قلمرو فعالیت انسانی موارد تطبیق دارد. چنانکه طریقه فنی استخراج ذغال وجود دارد و طریقه‌ای فنی برای امور قضائی یا حقوقی و یا طریقه‌ای فنی برای کار فکری. امروزه از اصول فنی مناسبات انسانی نیز سخن میان می‌آید. اگرچه فن و فنون مختلف بطور موازی با رشد و تکامل ماشینیسیم تکمیل شده در عین حال از قلمرو ماشینیسیم بسیار فزاینده است. چون فنون امروزه تمایل باین دارند که همه چیز را احاطه کرده و در بر گیرند باید آنها را همواره به نقش واسطه بودنشان هدایت کرد.

فن که در آغاز کار در قلمرو ساختن کالاها و کسب و کار و پیشه رشد و تکامل پیدا کرده بعد از مدتی در قلمرو سازمان دادن کار نیز وارد شده و توسعه یافته و سرانجام به صحنه مبادلات و غیره و بعد به قلمرو انسانی رسیده است. تکنیک متمایل باین است که محیط تصنعی و مادی ایجاد کند، دامنه تحقیق و تتبع راهمواره وسعت دهد و دنیائی از متخصصین بوجود آورد که به طور نزدیک به هم دیگر پیوستگی داشته باشند. یعنی مردانی که تنها هم و غم

آنها مؤثر بودن است و ایمان کورکورانه به ترقی داشتن. (فن آنچه را دسته جمعی و اجتماعی است تشویق میکند اما فرد متعلق به دسته و جمع و جامعه را میکشد).

Technocrate Technocratie

حکومت صاحبان فن- فرماندهی فنی :

(ما خوداز دو کلمه یونانی : Tekhne بمعنای هنر و Krates بمعنی قدرت). در سال ۱۹۳۱ هووارد اسکات (H. Scott) در آمریکا برای اولین بار این اصطلاح را بکار برد. او با بکار بردن این اصطلاح از شاگردان ویلن (Weblien) یاد میکرد که آنها برای احتراز از نوسانهای اقتصادی و بحران، هوادار وجود مدیریت در اقتصاد بودند. تکنوکرات یا فرمانده فنی مردی است که دارای صلاحیت واقعی فنی است (صلاحیت فنی صنعتی یا مالی یا اداری و غیره) که علاوه بر تخصص، قدرت سیاسی را نیز در دست دارد. در جریان سالهای اخیر فرماندهان فنی اهمیت افزاینده‌ای را کسب کرده‌اند. مردانی که از لحاظ عنوان دارای قدرت سیاسی هستند، بمناسبت فقدان اطلاعات فنی ناچار بوده‌اند که در تصمیم‌های مهم بمردان صلاحیتدار فنی رجوع کنند و آنها را بعنوان مشاور متخصص بپذیرند. اگر فرمانده فنی یا تکنوکرات خطرناک است برای این است که او تنها برای خاطر موفقیت فنی‌اش تصمیم‌های خود را اتخاذ میکند و بطور کلی

هر چند که چشم پوشیدن از صاحبان فنون غیر ممکن است و اصلاً "مطلوب نیست معذک باید دانست که همه آنها و در مواردی اغلبشان این تمایل را دارند که جهت و طرز فکر تکنوکراسی یعنی حکومت فرماندهان فنی را پیش گیرند. و رفته رفته مشکل تر خواهد شد که آنها را مجبور یا وادار باین کرد که به امر خیر و سعادت عمومی گردن نهند. زیرا لازمه این کار این است که در تمام درجات، تأسیسات دموکراتیک اصیل وجود داشته باشد و ارتباط دوجانبه‌ای از رأس به قاعده و از قاعده بسوی رأس در کار باشد.

مثالی از تأثیر فرماندهی فنی یا تکنوکراتیک در زندگی بین‌المللی: دبیر خانه کل سازمان همکاری اقتصادی اروپا میبایست ناشی از حکومت‌های اروپائی و در زیر فرمان آنها باشد. در حالیکه آن دبیرخانه از شخصیت‌های مستقلی بوجود آمده که رفتار آنها با دولتها بر مبنای تساوی قرارداد، کارشناسان آن دبیرخانه سیاست ملی دولتها را، از لحاظ سیاست بین‌المللی بالاتر و عالیتر نمیدانند و از روی تنگ نظری بعنوان صاحب فن یا تکنیسین سیاستهای ملی را مورد انتقاد هم قرار میدهند. بهر صورت مادامی که فرماندهان فنی و یا کارشناسان فنی در عین آشنائی به فنون دقیق علمی با جامعه‌شناسی و مقتضیات رفاه عامه و غیره آشنائی کافی نداشته باشند و فرماندهی آنان در پست‌های

اشتغالات فکری که جنبه اجتماعی دارند برای او بیگانه‌اند. هر چند که او با مجموعه بزرگ اوضاع و احوال سازمانی روبروست با وجود این هرگز خود را بدرجه مطالعه و ملاحظه خوشیختی عمومی بالا نمیرد. زیرا این موضوع در نظر او بمنزله ایده‌آلیسم است که با واقع بینی مرد عمل و ابداع‌کننده، که او مدعی چنین عنوانی است، مغایرت دارد. و در اغلب موارد پیچیدگی واقعیت‌های جامعه‌شناسی و سیاسی برای او بیگانه باقی میماند. بعقیده فریش (Frish) فرماندهان فنی یا تکنوکراتها غیر از مدیرانی هستند که آمریکائیها با آنان منیجر (manager) میگویند و بارنهام (Burnham) از آنان سخن میراند. منیجرها عموماً "مدیرانی از صنعت هستند که بدون داشتن مالکیت وسائل تولید بسرمایه‌ها دسترسی داشته و بر آنها نظارت و ممیزی میکنند. اما عمل آنها مانند عمل فرماندهان فنی برای سرنوشت جامعه تعیین‌کننده و عامل اساسی نیست. حکومت فرماندهان فنی و یا تکنوکراسی در حال حاضر رژیمی نیست که در اغلب کشورها بر قرار شده باشد. عمل تکنوکراتها یا فرماندهان فنی بطور پنهانی در زیر پوشش تأسیسات ملی یا مافوق ملی عملی میشود. بعقیده بارنهام هر انقلاب معاصر ناچار قدرت را در دست صاحبان فن متمرکز خواهد کرد. خطری که وی، از آن بحث میکند واقعی است. زیرا

اجتماعی و قراردادهای دسته‌جمعی و غیره تغییر دهد.

دوم تمایل انقلابی که با تصمیم جدی ضد سرمایه‌داری وارد هیچ‌نوع مذاکره با رهران حاکم نمی‌شود مگر از روی ضرورت تاکتیکی.

۳- تمایلات سیاسی: معمولاً "تمایلات سیاسی را به تمایل راست و تمایل چپ تقسیم می‌کنند. این اسم‌گذاری مربوط است به "مجمع مؤسسان" فرانسه که در سال ۱۷۸۹ تشکیل گردید که در نتیجه مخالفت (و تو) شاه بوجود آمد. آریستوکراتها یعنی اشراف و اعدالی‌ها در سمت راست رئیس نشستند و مرفقی‌ها در دست چپ. از آن زمان اول بار در زبان سیاسی فرانسه و بعدها در همه‌جا اصطلاح راست و چپ معمول گردید و موجب توزیع متناسب محل نشستن نمایندگان در مجمع پارلمانی گردید. در عمل، مردان و احزاب در این و یا آن تمایل گروه‌بندی میشوند و هر کدام چندین عامل مرکب‌کننده مخصوص خود دارند. دست‌راستی‌ها تمام مرتجعین را در بر دارند که از یک گذشته ایده‌آل و آرزوهای برجسته از دست رفته یاد کرده و از فتنای آن افسوس می‌خورند. هواداران رژیم‌های کهنه‌گذاشته و آنهایی که بیماریهای روانی عظمت امپراطوریهای گذشته را دارند، به دست راستیها می‌پیوندند. همچنین معتقدان به رسوم و آداب موروثی و محافظه‌کارانی که در برابر هر تغییر

حساس روی اصول دموکراتیک و انتخاباتی نباشد دادن قدرت سیاسی به اهل فن بسیار خطرناک خواهد بود.

تمایل، گرایش: Tendence

تمایل یعنی داشتن گرایش به تغییر مکان یا موقعیت در جهتی از جهات. مثال: تمایل قیمت‌ها به بالا رفتن و یا پائین آمدن (تنزل).

۱- تمایلات کوتاه و درازمدت: اقتصاد دانان دو نوع تمایل را می‌شناسند. یکی تمایل درازمدت و دیگری کوتاه‌مدت یا نوسان اقتصادی.

۲- تمایلات سندیکائی: نهضت سندیکائی تمایلاتی را در بر دارد که بازی و جریان مخالفت جناح‌ها را همراه می‌آورد و باین ترتیب در سندیکا گروه‌هایی رقیب پیدا میشوند. عده‌ای این گروه‌های تمایل به جهات مختلف بر حسب اوضاع و احوال تغییر میکند. میتوان تمایلات ثابت و پابرجائی را تشخیص داد که اختلاف آنها در درجاتی بالا قرار داد. و در نتیجه آن کنفدراسیونها بوجود می‌آیند و تمایلات اتفاقی که موجب تشکیل شدن سازمانهای گذرنده میشود. گاهی نیز در کنفدراسیونهای بزرگ انشعاب و جدائی پیش می‌آید. دو تمایل اساسی که در صحنه نهضت سندیکائی روبروی هم قرار دارند عبارتند از:

اول تمایل اصلاح‌طلبانه که میخواهد رژیم موجود را بطور تدریجی و بوسیله قوانین

وضعی مرددند، ازین زمره‌اند. اما بیشتر از همه آنهائی بدست راستی‌ها علاقه دارند که غیر از منطبق کردن خود با وضع حاضر موقعیت دیگری را پیش نمیگیرند. آنها به تأسیسات اجتماعی موجود علاقمند هستند و برای حل مشکلات و کشش‌ها توسل به راه‌حل‌های فنی و اعتقاد بیک وحدت ملی نیرومند را کافی میدانند. آنها مدعی هستند که خودشان بیشتر "اجتماعی" هستند تا رقبای آنها، و ادعا میکنند که تشخیص میان راست و چپ کهنه شده است. تمایل چپ نیز بنوبه خود دارای تمایلات متفاوتی است. اما همه آنها دست کم میخواهند از فتوحات انقلابی یعنی از آنچه انقلاب تحصیل کرده و از دموکراسی سیاسی و قوانین اجتماعی دفاع کنند. احزاب چپ نیز بنوبه خود با اصلاح طلب هستند و یا انقلابی.

تمایل راست با حرارت و بدون تردید از حق مالکیت دفاع میکند و تمایل چپ مایل است کارگران را تکیه‌گاه خود قرار دهد. تمایل راست مدعی است که مدافع ابتکار خصوصی و فردی در سطح اقتصادی است، او خود را هوادار آزادی اقتصادی (لیبرال) مینامد. اما در عمل هوادار حمایت از صنایع و اتحادهای صنفی است (که هردو با لیبرالیسم رقابت‌آمیز منافات دارند).

دست راستی‌های جدید که تکوکرات هستند (هوادار فرماندهی فنی) و طرفدار

نقشه‌گذاری‌هایی هستند که رشد و تکامل اقتصادی عمومی را بدون ایجاد مشکلات برای استقلال سرمایه‌داران خصوصی تشویق کند. تمایل چپ بغرض که خود را لیبرال بنامد، به صحت و لزوم مداخله دولت ایمان و عقیده دارد. همچنین به نقش گذاری و ارشاد اقتصادی و به افزایش ظرفیت تولید، که همه اینها برای به واقعیت رساندن سوسیالیسم است. انقلابیون ۱۷۸۹ خود را میهن پرست می‌نامیدند. در قرن نوزده ژاکوبین‌ها Jacobains (ژاکوبین‌ها در باشگاهی باین نام جمع می‌شدند آنان انقلابیون جدی و مدتها هوادار رویسیر بودند) اعمال خود را بنام منافع عالیله ملت توجیه می‌کردند (رادیکالها). تنها در پایان قرن نوزده است که دست راستی‌ها ناسیونالیست میشوند و میهن را بعنوان شعار خود معرفی میکنند. احزاب کارگری در اصول، خود را هوادار بین‌الملل معرفی میکنند. دو تمایل چپ و راست در سالهای اخیر در انتخابات کشوری بسختی با هم روبرو شده‌اند. تمایل راست همواره کوشیده که حمایت کلیسا را جلب کند و اغلب نیز موفق باین کار شده است. زیرا تمایل چپ که خود را نسبت به مذهب بی‌تفاوت (Laique) اعلام میکند عموماً "ضد روحانیت است. باید توجه داشت این دو اصطلاح چپ و راست که در فرانسه با برعکس وجود گذارد تاریخچه با شکوهی دارد. در تمام

مخالفت توأم با هیجان است که میان افراد و یا گروه‌ها وجود داشته باشد. حالت کشاکش میان کارگران و کارفرمایان و یا حالت کشاکش تاریخی که میان فرانسه و آلمان و یا استعمارکننده‌ها و استعمارشده‌ها وجود دارد. برای اینکه کشاکش اجتماعی وجود داشته باشد باید میان گروه‌های اجتماعی در عین حال از سوئی فاصله و اختلاف (مثلاً اختلاف اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی) و از سوی دیگر وجه اشتراکی وجود داشته باشد (مثلاً یک مؤسسه و یا کارخانه که در آنجا مخالف‌ها جمع‌اند). علت کشاکش‌ها ممکن است مادی باشد (عدم تکافوی مواد لازم برای بر آوردن تمام نیازمندی‌ها) و یا ممکن است ایدئولوژیک باشد (کشاکش میان مادیون و صاحب‌روح و میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها). بنابراین کشاکش‌ها همان اندازه متنوع هستند که مناسبات اجتماعی تنوع دارند. و دست آخر مربوط میشوند به اختلافات نژادی و موارث و عدم تساوی رشد و تکامل و یا به نامساوی بودن شرایط زندگی و عدم تفاهم دو طرفه و غیره. بنابراین کشاکش‌ها ممکن است طبیعی و سالم باشند و یا ذاتاً بد باشند. در حالیکه کشاکش‌های نوع اول — بشرط محدود بودن در حدودی — ممکن است عامل ترقی Progrès باشند، باید نوع دوم را حتماً حذف کرد. مهمترین کشاکش‌های دنیای نوامروز

کشورهاییکه دموکراسی وجود دارد این اصطلاح پذیرفته شده. حتی در انگلستان که پارلمان وضع خاصی دارد. در آمریکا این دو اصطلاح زیاد بکار نمی‌رود. در شوروی و (دموکراسیهای توده‌ای) نیز احزاب واحد وجود دارند و در آنجا راست و چپ فقط بمعنی بد معرفی کردن مفهوم راست و چپ بکار می‌روند (یعنی منحرف شدن براست و یا به چپ از راه مستقیم). در دو کشور آمریکا و شوروی تأسیسات اجتماعی و اقتصادی حاکم نه تنها هرگز در معرض شک و تردید و سؤال قرار داده نمی‌شوند بلکه جزء مقدسات عقائد سیاسی و میهن پرستانه‌اند. برعکس در تمام کشورهای دیگری که قسمتی از سکنه کشور پیوسته نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را در معرض شک و سؤال قرار می‌دهند، تمایل راست و چپ که از فرانسه گرفته شده اساس و پایه زندگی سیاسی آنها را تشکیل میدهد.

کشاکش: Tension

یعنی وضع چیزی که در حال کشیده شدن است. این حالت را میتوان تشبیه کرد مثلاً به نخ‌ی که بدو نقطه اتکاء ثابت بسته شده و از هر دو سو کشیده میشود. یا همچون عضله‌ای که در حال انقباض است. در روانشناسی اجتماعی: این اصطلاح در روانشناسی اجتماعی بقدر کافی معنی روشن و دقیق ندارد و بمعنی حالت

کشاکش میان مللی است که دارای سطح زندگی بسیار بسیار نامساوی هستند. یعنی کشاکش میان ملل فقیر و دولتهای ثروتمند و کشاکش میان طبقات اجتماعی و کشاکش های سیاسی. کشاکشها را نمیتوان حل کرد مگر به طرق زیر:

۱- در صورتیکه افراد دوطرف برای همدیگر ارزشی قائل باشند و در مورد مخالفت های ایدئولوژیک و غیر آن دقیقاً بحث و مطالعه کنند و به هم ریستی بگرایند.

۲- تقسیم صحیح ثروتهای مادی که مورد منازعه هستند.

۳- یک منازعهء اعلام شده (از نوع اعتصاب و یا جنگ) و این در صورتی است که دو راه حل مذکور کاری انجام ندهند.

از لحاظ تشبیه، در اقتصاد نیز از کشاکش میان مصرف و سرمایه گذاری و کشاکش میان کشاورزی و صنعت و غیره سخن می آید. بنظر می آید که در حالت مستقیم و کنونی هر آنچه بسود یکی از اینها باشد، بضرر دیگری است. مثلاً "پولی که سرمایه گذاری میشود، استفاده آنی و فعلی ندارد. اما برای افزایش تولید است که در آینده ثمر خواهد داد.

جواب های آن متحدالشکل شده است. مثال، از آزمایش بصری: رشته ای از علائم رنگ شده که شخصی با چشم و دید عادی در آنها اعداد را تشخیص میدهد اما کسی که رنگها را با هم اشتباه میکند در آنها تصویر حیواناتی به نظر می آید. تستها یا آزمایشهای نمونه وسائل واقعی اندازه گیری هستند، هر چند که آلات و ابزاری لازم ندارند. آنها را باید با دقت تمام با افراد تطبیق کرد و در مورد آنان بکار برد و در شرائطی امتحانها را بعمل آورد که در صورت تکرار، همان نتایج را بدست دهد. نتایج حاصله را بوسیله میانگین آماری ارزیابی میکنند.

مثال: در صورتیکه یک امتحان کننده این اصل را طبق آزمایشها ثابت کرده باشد که اطفال سه ساله نقش اشیائی را در گراور می شناسند و ۷ ساله ها این تصاویر را تشریح میکنند و ۱۲ ساله ها آنها را تفسیر میکنند بکمک این میانگین، که از روی تجربه بدست آمده، میتوان هوش و ذکاوت اطفال را سنجید. یعنی فهمید که نسبت به یک حد متوسط، عقب مانده یا پیشرفته هستند. روش آزمونها ی تستی یا امتحان طبق قاعده و نمونه اساس روانشناسی فنی است. مثلاً "در جامعه سنجی و آمارگیری نمونه ای عقائد و آراء و غیره.

کشاکش میان مللی است که دارای سطح زندگی بسیار بسیار نامساوی هستند. یعنی کشاکش میان ملل فقیر و دولتهای ثروتمند و کشاکش میان طبقات اجتماعی و کشاکش های سیاسی. کشاکشها را نمیتوان حل کرد مگر به طرق زیر:

۱- در صورتیکه افراد دوطرف برای همدیگر ارزشی قائل باشند و در مورد مخالفت های ایدئولوژیک و غیر آن دقیقاً بحث و مطالعه کنند و به هم ریستی بگرایند.

۲- تقسیم صحیح ثروتهای مادی که مورد منازعه هستند.

۳- یک منازعهء اعلام شده (از نوع اعتصاب و یا جنگ) و این در صورتی است که دو راه حل مذکور کاری انجام ندهند.

از لحاظ تشبیه، در اقتصاد نیز از کشاکش میان مصرف و سرمایه گذاری و کشاکش میان کشاورزی و صنعت و غیره سخن می آید. بنظر می آید که در حالت مستقیم و کنونی هر آنچه بسود یکی از اینها باشد، بضرر دیگری است. مثلاً "پولی که سرمایه گذاری میشود، استفاده آنی و فعلی ندارد. اما برای افزایش تولید است که در آینده ثمر خواهد داد.

آزمون، تست: Test

Transfert

انتقال، توزیع صحیح ثروت:
عمل باز گرفتن قسمتی از درآمدهای

آزمایشی که برای تعیین مختصات جسمی و یا روانی فرد بعمل می آید و

گردد. (فلز برنده = کارد). اینگونه فعالیت ناچار کوشش وسیعی لازم دارد. و این کوشش، خستگی (عضلانی یا عصبی) معینی را ایجاد میکند.

۲- کار عبارتست از حاصل فعالیت انسانی. چنانکه میگوئیم: خیاط "کار"ش را تحویل مشتری داد.

۳- کار ممکن است در برابر "مدیریت" بکار رود. چنانکه "نمایندگان کار" در کمیته کارخانه در برابر "نمایندگان مدیریت" قرار دارند.

کار بمعنای نخست، تعریفی اساسی تر است. و به انواع زیر تقسیم میشود:

۱- کار فکری و کاریدی: هیچ انسانی نمیتواند خود را فقط با این و یا آن قانع کند. خطای "تایلور" در این بود که کار فکری را از مشخصات مدیریت کارخانه میدانست.

خیلی از روشنفکران حرفه‌ای (که شغل آنها کار روشنفکری است) تصور میکنند که میتوانند باین کار قناعت ورزند و حق فکر کردن برای زندگی سیاسی را داشته باشند.

۲- کار تولیدی و غیر تولیدی: اصطلاح "غیر تولیدی" دقیق نیست و ناصحیح است اما اغلب بکار برده میشود. این اصطلاح را بهتر است چنین نامید: تولیدی غیر مستقیم. در کارخانه‌ها خدمات تولیدکننده مستقیم رفته رفته کم میشوند: مطالعات مربوط به مفاهیم کار و آماده

فردی از گروهی اجتماعی است برای توزیع بلاغوص آن بین دیگران. مثال: برای کمک خانواده از درآمد بعضی افراد برداشت یا وصول میشود و بدیگرافراد داده میشود. از نو توزیع کردن درآمد ملی بوسیله محاسبات ملی عملی می‌شود. این نوع انتقال‌ها ممکن است هدفهای زیر را داشته باشد:

۱- عدالت اجتماعی: مثال- بیمه‌های اجتماعی هدفشان آنست که هر فرد جامعه، دارای بهداشت باشد.

۲- سیاست مربوط به جمعیت: در فرانسه کمک به خانواده‌ها در زمانی آغاز شد که عده نوزادان بطور خطرناک پائین آمده بود و آینده ملت را تهدید میکرد.

۳- سیاست اقتصادی: مثال- کمک به راه آهن یعنی پشتیبانی و حمایت دولتی از آن، اجازه میدهد که هزینه حمل و نقل و مسافرت کمتر از قیمت تمام شده واقعی باشد. بعضی از انتقالها را ممکن است بوسائل و شیوه‌های مختلف توجیه کرد. مثال: کمک به خانواده در عین حال اقدامی است در جهت ایجاد عدالت اجتماعی.

کار: Travail

۱- کار عبارتست از فعالیتی انسانی بقصد "تولید". یا فعالیتی که سبب شود اشیاء تغییر شکل دهند، تغییر جا دهند و یا صفت ویژه‌ای به آنها افزوده

کردن مقدمات آن و مطالعه بازار و غیره، در نتیجه نفوذ فنون جدید بیشتر میشوند و اهمیت افزاینده بدست میآورد.

در جامعه بشری صنوفی وجود دارند که کار آنها بظاهر غیر تولیدی است. مثل صنف پزشکان و یا معلمان و استادان. ولی کار آنها بطور غیرمستقیم تولیدی است. زیرا آنها نیروی انسانی مولد را مهیا و آماده میسازند.

۳- کارمجانی و کار با مزد یا غیر مجانی: در جامعه‌ای که عادت شده است همه چیز را با پول اندازه بگیرند این خطر وجود دارد که اهمیت کارها را که بطور مجانی انجام مییابد از نظر دور دارند. مثال: کار مادر برای کانون خانواده در محاسبات یا حسابداری ملی بحساب گذاشته نمیشود. در حالیکه اگر آن کار بوسیله کارگران دستمزد بگیر انجام یابد در محاسبات میآید. بنابراین باید گفت که کار همواره ارزش اقتصادی دارد. اما کارگران را هرگز نباید تنها تابعی از این ارزش، مورد مطالعه و مشاهده قرار داد. بلکه آنها را باید بعنوان آنچه هستند ملاحظه کرد، باین معنی که آنها انسان هستند. قانونگزاری کار که از سال ۱۸۴۱ به بعد در فرانسه پیوسته رشد و تکامل یافته (قانون کار اطفال در ۱۸۴۱)، بنابراین ملاحظات در جامعه استقرار یافته و از آنها الهام گرفته است. پیوسته و رفته رفته جامعه و قانونگزاری از این مسأله آگاهی پیدا کرده

است که کارگر نیز حقی برای زندگی طبقه‌شؤون انسانی دارد. کارگر توانسته است صدای خود را بگوش مسوئولان کارخانه و غیره برساند. قوانین بیمه‌های اجتماعی و حوادث کار ناشی از آنست که نمایندگان کارگران و کارمندان و کمیته کارخانه‌ها، از حقوق خود دفاع می‌کنند. شرایط کار در حال عبور از دوران پیشه‌وری به مرحله صنعتی و در دوران آغاز سرمایه‌داری عمیقاً "غیر انسانی" شده بود. گرچه سازمان دادن علمی کار بوسیله تایلور اجازه داد که باروری کار افزایش یابد، اما شرایط کار غیر انسانی گردید و بعدها آبنندگان بودند که تا حدودی شرایط کار را انسانی کردند. زیرا آنها تئیکه پس از تایلور آمدند با مطالعه مسائل کار متوجه شدند که عامل انسانی خود اهمیت بسیار زیاد در مسأله تولید دارد.

مکتب اصالت کار: Travaillisme

بیک معنی مکتب اصالت کار منطق با عنوان حزب کارگر انگلیس است که عبارت باشد از حزب سوسیالیست بریتانیای کبیر. و بمعنی خیلی وسیع کلمه که در این مقاله بآن توجه میشود شکل تاریخی مخصوصی از سوسیالیسم است.

مکتب اصالت کار نوعی از سوسیالیسم است که میخواهد مسائل و مشکلات اجتماعی را در سایه دموکراسی سیاسی حل کند. یعنی در محیط آزاد. این مکتب که تا

معتدل اما جدی و مؤثر، و سرانجام تشویق سازمانهای تعاونی.

در کشورهای اسکاندیناوی باین بخش بیشتر توجه شده. و این سازمانها بنوبه خود نقش مؤثری در فعالیتهای بخش سرمایه‌داری و اقتصاد بازی میکنند. مکتب اصالت کار آزمایشی است پرمعنی و دارای ارزشی که نمیتوان نفی کرد. این مکتب نشان‌دهنده این واقعیت است که عبور از دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی در یک رژیم آزاد بخصوص و یا دست‌کم برای کشورهایی که از لحاظ اقتصادی و فرهنگی تکامل یافته‌اند امکان‌پذیر است. تنها چیزیکه باقی می‌ماند این است که از دموکراسی سیاسی به دموکراسی اقتصادی رسید. یعنی اینکه اقتصاد کشور در تمام درجات و مراحل بوسیله مجموعه کارگران اداره شود.

مکتب اصالت کار که هنوز بقدر کافی از سرحدات ملی تجاوز نکرده است باید مکتب و رفتار سیاسی خود را توسعه داده و تکمیل کند و بتواند به کشورهای درحال توسعه الهامهایی بدهد، تا آنها بتوانند به سطحی از زندگی انسانی و اجتماعی که با مقتضیات قرن حاضر سازگار باشد، برسند و از امکانات فنی کنونی بقدر کافی استفاده کنند.

خزانه‌داری کل: Trésorerie Public

خزانه‌داری از ادارات خدمات عمومی

حدودی مرهون مارکسیسم است و بطور کاملی به ارزشهای مسیحیت علاقمند است، آنچه را که لنینیسم و استالینیسم به این مکتب اضافه کردند، بکلی رد میکند و میخواهد بدون انقلاب کامل و دیکتاتوری پروله‌تاریا و بدون نفی کامل مالکیت خصوصی و بدون برنامه‌ریزی کامل سهدفها برسد. مکتب اصالت کار که در انگلستان و هلند و کشورهای اسکاندیناوی رشد و تکامل یافته، قدرتی است که بیش از همه تکیه به طبقات کارگر و بر سازمانهای سندیکائی آنها زده است. اما در عین حال درهای آن بروی قلمروهای اجتماعی وسیعتر نیز باز است. هواداران این مکتب وقتی بقدرت برسند آنچه را که هدف اصلی سوسیالیسم است تعقیب میکنند. یعنی تساوی، بیمه برای همه و توسعه اقتصادی کشور به نحوی که برای همه کارورفاه تأمین گردد. و سائلی که برای وصول باین هدفها در نظر گرفته شده است از این قرارند: تعدیل ثروت با افزایش تصاعدی مالیات بر درآمدها. بوجود آوردن تأسیسات اجتماعی که در چهارچوب آزادی کار کنند. مانند بیمه‌های اجتماعی، کمک به خانواده، خدمات بهداشتی، اقداماتی که همه بتوانند به آموزش و پرورش و حتی به تعلیمات عالییه دست یابند. ملی کردن صنایع کلید یا دست کم زیر نظارت گرفتن فعالیتهای شرکتیهای بزرگ نیرومند بوسیله دولت. برنامه‌ریزی

بوسیله تنزیل نیز به خزانه‌دارها کمک میکنند. وامهای عمومی عبارت از مجموعه وامهایی است که پرداخت آن بوسیله دولت تعهد می‌شود. قرضه خارجی (اعتبارات و پیش‌پرداختهایی که از مؤسسات بین‌المللی و کشورهای خارجی بدست آمده) در کشورهای پیشرفته کم میشوند و در کشورهای در حال توسعه اغلب افزایش میابند. وامهای داخلی درازمدت و متوسط و کوتاهمدت، نیز مرسوم است که در داخله کشور تحصیل میشود.

وامهای کوتاهمدت اسنادی دارند که فوراً قابل دریافت هستند و اسناد وام کوتاهمدت دیگری نیز هست که در هر زمان قابل تقاضا و دریافت نیست.

موجودی صندوق: Trésorerie

پول نقدی که مؤسسه یا کارخانه‌ای در صندوق و یا در بانکی دارد و هر آن میتواند آنرا بدست آورد و آنرا تنخواه گردان مینامند. پول نقد تحت اختیار در برابر آنچه‌یزست که قابل تحصیل است. (اسناد پولی، مبالغی که مشتریان بدهکار هستند و غیره) و آنچه قابل تحصیل است ممکن است در انتهای مدت کم و بیش دراز یا کوتاه قابل پرداخت باشد.

است که زیر نظر وزارت دارائی انجام وظیفه کرده و امور مالی ملی را اداره میکند. خزانه‌داری فقط اکتفا باین نمیکند که درآمدهای عمومی را دریافت و هزینه‌های بودجه دولتی را تأدیه کند. علاوه بر اینها چندین "حساب مخصوص" را زیر نظر دارد و اداره میکند. بنام شهرداریها و مؤسسات عمومی دولتی و بینگاههای مستقل، عملیات بانکداری و صندوق محاسبات را انجام می‌دهد و دست‌آخر وامهای دولتی را نیز زیر نظر دارد.

مخارج و عوارض عمومی قابل تأدیه بوسیله خزانه‌داری کل علاوه بر هزینه‌های بودجه‌ای، هزینه‌های مخصوص حسابهای ویژه‌ای است که زیر نظر و اداره اوست. معمولاً تفاضلی میان مخارج کلی خزانه داری و عایدات بودجه‌ای وجود دارد. خزانه‌داری کل در برابر هزینه‌هایی که دارد عوائد بودجه‌ای را دریافت میکند. (درآمدهای مالیاتی و دیگر عواید) در صورتیکه این عواید برای پرداخت کامل هزینه‌ها کافی نباشد، خزانه‌داری از محل‌ها و سرچشمه‌های مالی مخصوصی استفاده میکند مثل انواع صندوقهای ذخیره و چک‌های پستی و غیره. گاهی قبوض خاص خزانه‌داری بمدت حداکثر سه سال صادر و به کسانی که میخواهند پس‌انداز کنند فروخته میشود. خزانه‌داری ممکن است دست به قرضه درازمدت بزند، و یا از بانک‌های درجه اول وام بگیرد. بانکها

میکنند. مؤسسه یا کارخانه ای در موقعیت ثابت و پایدار قرار دارد که ذخیره جاری خالص مساوی باشد با ارزشهای بهره برداریش.

و

گردش، سرافت: Turnover

(مأخوذ از انگلیسی و بمعنی گردش و چرخیدن) اصطلاح گردش برای مجسم ساختن سرعتی است که کارکنان مشغول، و سرمایه و ذخیره انبار شده، هر کارخانه یا مؤسسه یا بنگاه دارند. معادل فرانسه آن *taux de rotation* است. گردش مربوط میشود بزمان معینی مثلاً "یکماه و یا یکسال. این گردش با نسبتی مشخص میشود. نسبت بین آنچه از مؤسسه مربوط خارج میشود و ارزش متوسطی که در مرحله مورد نظر وجود داشته است.

اگر بحث از عده کارکنان مشغول در مؤسسه باشد، گردش عبارت خواهد بود از نسبت عده دستمزدگیران خارج شده به عده متوسط آنها. در صورتیکه بحث از ذخیره انبار باشد گردش عبارت است از نسبت مقدار محصول خارج شده به ارزش متوسط ذخیره انبار در مدت مورد مطالعه. هرچه سرافت کارکنان مشغول در کارخانه سریع باشد مقدار گردش بالاست. و بهمان اندازه کارکنان مشغول ناپایدار هستند. مثال: گردش در کارخانه دولتی رنو کمتر است تا در دیگر کارخانه های اتومبیل سازی.

همچنین آنچه از سرمایه که غیر منقول شده و جزو دارائی قابل تحصیل است (مانند مبالغی که سرمایه گذاری شده و ساختمان و مواد اولیه و غیر آن).

موقعیت موجودی خزانه: عبارتست از نسبت موجود میان ترازنامه ارزشهای تحت اختیار با ضافه مبالغ قابل تحصیل در مدت کوتاه (که در ستون دارائی ضبط است) و قروض کوتاه مدت (که در ستون بدهکار ضبط است). این نسبت را *Ratio* یا میان نسبی نیز مینامند. وقتی این نسبت خیلی بالا باشد معلوم میشود که ذخائر مؤسسه یا کارخانه مورد استفاده قرار نگرفته اند. وقتی این نسبت ضعیف و کوچک باشد معلوم میشود مؤسسه در برابر مشکلاتی قرار دارد. مؤسسه باید یا وام بگیرد و یا بقیمتهای بسیار نازلی ذخیره انبار و اشیاء ساخته شده و یا مواد اولیه اش را بفروشد.

ذخیره جاری ناخالص عبارتست از مجموع عناصری که در جریان است. مثل ارزشهای بهره برداری (ذخیره انبار، کارهای در حال جریان) تحت اختیار و یا قابل تحصیل. برای شناختن ذخیره جاری خالص باید وامهای کوتاه مدت را نیز بحساب آورد و کم کرد.

مؤسسه یا کارخانه ای که ذخیره جاری خالص معادل صفر باشد آسیب پذیر است. چنین مؤسسه ای تبعیت کامل از کسانی دارد که برای او مواد اولیه و غیره آماده

هنر شهرسازی: Urbanisme

(ما خود از کلمه لاتین urbs بمعنی شهر.)

کنگره بین‌المللی معماران جدید در سال ۱۹۳۵ "منشور آتن" را بوجود آورد. از سال ۱۹۴۱ به بعد این منشور در فرانسه منتشر و معمول گردید. این منشور چهار عمل یا وظیفه شهر را مدون کرده و باین ترتیب چهارچوب مطالعات شهر سازی را مشخص ساخته است:

۱- شهر باید برای مردم مسکن سالم آماده کند. (فضا، هوای صاف و خالص و آفتاب).

۲- محل‌های کار را نوعی سازمان دهد که فعالیت انسانی طبیعی در آنجاها امکان‌پذیر باشد.

۳- تأسیسات ضروری برای تفریح را پیش‌بینی کند که بتوان از ساعات فراغت بخوبی استفاده کرد.

۴- ایجاد شبکه حمل‌ونقل بطوریکه محل کار و سکونت و تفریح را بهم پیوندد. در کشور فرانسه عده‌ای از شهرها (بخصوص آن‌ها که از ۱۰ هزار به بالا جمعیت دارند) طبق قانون باید یک نقشه سرو سامان دادن به شهرشان را داشته باشند. نقشه‌های شهرسازی مدرن مناطق مختلفی را برای اعمال و وظائف پیش‌بینی میکند: منطقه سکونت شهری، منطقه صنعتی و غیره. این منطقه‌بندی که در انگلستان

برای آن اهمیت زیاد قائل‌اند تنها پس از مطالعات مشروح و دقیق و پرهزینه ممکن است معین و مشخص گردد. (مطالعه در مورد فعالیت اقتصادی و رشد و تکامل سکنه و جمعیت). در مواردیکه این تحقیقات بعمل آمده در عین حال اهمیت جامعه‌شناسی محله‌های شهر را روشن ساخته و این ضرورت را نیز آشکار کرده است که باید از حدود محدود شهرسازی تجاوز کرد و آن چیزی نزدیک شد که به تازگی بنام عمران ناحیه‌ای یا Aménagement du territoire مشهور شده است. بعضی از اعمال و وظائف شهری (تولید و بازرگانی و غیره) تا حدودی پیش می‌روند که از سرحدات شهری تجاوز کرده به سروسامان دادن نواحی وسیع‌تر منجر میشوند و طبعاً از چهارچوب شهرسازی تجاوز می‌کنند. گروه‌بندی‌های شهرسازی عبارتند از نقشه‌های سروسامان دادن به نواحی که بتواند تجهیزات مختلف Equipement را با هم جمع و هماهنگ ساخته، در یک مجتمع شهری و یا در یک صحنه سرسبز و خرم سیاحتی یا توریستی (مثال: گروه‌بندی در شهرسازی کنار دریاها و سواحل زیبا) فراهم آورد.

شهرسازی مدرن از آغاز کار باین طرف پیوسته در ترقی و تکامل بوده است و هم‌اکنون نیز در حال تکامل است. تا جنگ جهانی اخیر شهرسازی عملی بود تجربی. یعنی بدون مطالعه و نقشه‌علمی.

و همزیستی و سکونت مشترک در فالانسترها (مساکن اشتراکی) و غیره را عنوان کرده‌اند. سوسیالیست‌های خیال‌پرست نامیده می‌شوند. این اصطلاح از نام داستانی مشتق است که "توماس مور" در آن از شهر ایده‌آلی بنام "اوتوپیا" بحث کرده‌است. در آنجا تحمل عقائد و مذاهب حکمفرما بود و دور هیران را مردم انتخاب می‌کردند و بدبختی در آنجا وجود نداشت تا چهره‌سایبانکه حکومت کند. در آن شهر حق مالکیت *Propriété* لغو شده و قدرت دولت نیازمندیها و مصرف اهالی را نوعی پیش‌بینی کرده بود که هر انسانی بتواند تمام استعدادهای خود را آنطوریکه باید پرورش داده و ظاهر سازد.

اگر برای بعضی از مؤلفان، خیال‌پرستی یا ناکجاآباد در برابر افسانه (Mythe) قرار دارد به این دلیل و برای نشان دادن این است که ناکجاآباد هیچ تکیه‌ای به واقعیت ندارد. اما از سوی دیگر باید معترف باین حقیقت بود که بسیاری از سیستم‌ها که خیال‌پرستانه تلقی می‌شدند در حقیقت عبارت از سیستم‌هایی بودند که از پیش، از اوضاع و احوال مطلوب و مترقی آینده خبر داده‌اند. پیش‌بینی‌هایی که بمنزله الهام‌هایی بوده‌اند و موجب ترقی گردیده‌اند. مثال: نظرات خیال‌پرستانه روسومینائی شد که بر اساس آنها افکار آموزش و پرورش یا Education مدرن بنا گردید.

در میان وظائف و اعمال شهری از همه بیشتر علاقه به حمل و نقل و ترافیک شهری بود و شهرسازی بخصوص در شکل‌دهی آن تظاهر میکرد. بنظر میرسد که تمایل کنونی شهرسازی این جنبه را که گویا میبایست اهمیت داشته باشد زیاد مورد توجه قرار نمیدهد. هنر شهرسازی امروز نباید در ساختن کاخها و عمارات سر به فلک کشیده و پر شکوه و جلال تظاهر کند که جنبه شخصی و خصوصی دارند. بلکه باید در ساختمانهای زیبا و راحت محل سکونت عمومی و ساختمانهای مربوط به خدمات عمومی تجسم یافته و تظاهر کند و همچنین در پارکهای سرسبز و خرم مورد استفاده عموم.

شهرسازی بمناسبت اینکه عموماً "روی شهرهای موجود کار میکند با مشکلات و موانع خاص فراوان و مقاومتها و فشارهایی که کم و بیش مشروع و یا نامشروع هستند سروکار دارد. این فشار شهرهای موجود و منافع خصوصی سکنه آن بزرگترین مشکل و فشاری است که در برابر شهرسازی نو وجود دارد.

ناکجاآباد، مدینه فاضله: Utopie

ناکجاآباد عبارتست از شهر ایده‌آلی که به نظر غیر ممکن آید و قابل واقعیت یافتن نباشد. مثال: اولین سوسیالیست‌هایی که جامعه یا Communauté را جامع خیرها و نیکی‌ها پیش‌بینی کرده

ارزش: Valeur

این کلمه به دو معنی کلی بکار می‌رود:

۱- معنی عینی: چیزیکه موجودی و یا شیئی را سزاوار قدردانی یا مطلوب میسازد، باین معنی ارزش "خیر" (Bien) مسلم است. مثال: استعداد موسیقی دان هنرمند ارزش دارد، حتی در صورتیکه شنونده‌ای نیز نداشته باشد.

۲- معنی ذهنی: چیزیکه شخص معین بآن قدر و قیمت میدهد و آنرا مطلوب می‌شمارد. باین معنی ارزش با موقعیت و نیازمندیها و ذائقه ارزشیابی‌کننده‌ها تغییر میکند. مثال: یک کسرت خوب برای آدم کر ارزش کمی دارد یا اصلاً "ارزش ندارد". اگر شخصی با صحت و دقت بتواند ارزشیابی کند در چیزی که برای او خیر است ارزشی پیدا می‌کند. اما اگر قضاوت او صحیح نباشد، ارزشهای آنرا نفی میکند و حتی ممکن است برای چیزهاییکه برای او بد هستند ارزش فائل باشد. مثال: ارزش عینی مرفین مورد تردید نیست، مرفین برای بیمار دارای ارزش است. اما برای معتاد ارزشی ندارد و یا ارزش غلطی دارد. انتخابی که انسان میکند بر حسب درجات ارزشهای مخصوص اوست. یعنی ارزشها برای هر کس درجات و مراتبی دارند. مثال: بعضی‌ها سکوت و آرامش را بالاتر از تفریح و داشتن وسائل آن می‌دانند. بعضی دیگر وسائل تفریح و

خود تفریح را بالاتر از سکوت و آرامش تلقی میکنند. بطور کلی گروه اول از انجام ساعات کار اضافی خودداری میکنند اما گروه دوم ساعات کار اضافی مکمل را برای تأمین تفریح بیشتر می‌پذیرند.

ممکن است کسانی مراتب ارزشهایشان صحیح و از لحاظ عینی و ذهنی خوب ارزیابی شده باشد، اما در عمل نسبت به آن تشخیص وفادار نباشند. مثال: وقتی موضوع بحث در میان است بعضی از کسانی که به دخانیات عادت دارند، بهداشت را بالاتر از حالت مطبوعی میدانند که از دود کردن سیگار و مانند آن حاصل میشود. اما در عمل از لذت کشیدن سیگار چشم‌پوشی نمیکنند با وجود اینکه میدانند برای سلامت آنها زیان دارد.

از اینها گذشته ارزش مسأله‌ایست اجتماعی: درک ارزشها دسته‌جمعی و گروهی است و افراد گروه بیشتر همستگی‌های خود را در ارزیابیهای مشترک می‌یابند. مثال: رژیم‌های فاشیست در مورد ارزش شخصیت‌ها یا سلطه‌ها غلو میکنند. در حالیکه آزادی، برابری و برادری ارزشهای هستند که اعتقاد بآنها فرانسویان را بهم خیلی نزدیک و پیوسته میسازد. این شکل ارزشیابی با نوع تمدن یا Civilisation سر و کار دارد.

تمام ساختمانهای سیاسی و اجتماعی زیر فرمان افکار و مفاهیمی هستند که سازندگان آنها از ارزشها در نظر دارند.

انتخاب هر فرد یا گروه حکایت از ارزشهایی میکند که برای آن انتخاب قائل است. انتخابها بطور دقیق ترجمان مراتب و ارزشهای فرد و جامعه هستند. فیلسوفان نیز کوشش کرده‌اند که طبقه‌بندی‌هایی در این مورد بکنند. خوب است دست کم بموارد زیر توجه داشت:

۱- ارزشهایی که صفت خاصشان مفید بودن است. اینها فی‌حد ذاته ارزشی ندارند و ارزش آنها در این است که واسطه بدست آوردن ارزش‌شان و بمناسبت اینکه اجازه میدهند که به‌دفعهای با ارزشی برسیم مفید و مطلوب هستند. ارزشهای اقتصادی از این نوع هستند. مثال: جدول ضرب ارزشی دارد. هم برای اعمال بازرگانی و هم برای اقدامات علمی، اما بخودی‌خود سودی ندارد.

۲- ارزشهایی که برای رسیدن به‌دفعهای مشروع فعالیت‌های بشری بکار میرود. یعنی ارزشهایی که برای خاطر خودشان مطلوبند. مانند (حقیقت، زیبایی، عدالت و غیره). مثالی از دنیای مادی و فانی: ارزش روشنفکری در حقیقت ارزشی

است قابل توجه و مفید. و ارزشهای زیبایی‌شناسی و جبهه‌هایی از جمال و زیبایی است و غیره.

۳- ارزشهایی که با هدفهای نهایی زندگی ارتباط دارند. یعنی ارزشهای روحی که دینی هستند و بخدا، یا به بالاترین مرجع ارزش منتهی میگردند. حتی طبق

اصول مذهبی ارزشهای اقتصادی سزاوار تحقیر نیستند. و این ارزشها دست کم شرط لازم وصول به ارزشهای مطلق هستند. بنابراین نمیتوان از آنها چشم پوشید اما باید در مکان صحیح خود جا داده شوند. بنا بگفته آدام اسمیت و کارل مارکس ارزش اقتصادی کالا یا بعنوان ارزش استعمال و مصرف است یا ارزش مبادله. دانشمندان کلاسیک برای چیزهای نادر و نایاب ارزش خاصی قائل شده‌اند. مانند اشیاء یا اموالی که قابل از نو تولید کردن نیستند (مثال: یک اثر هنری اصیل) اما ارزش سایر کالاها به نظر آنها همان قیمت تمام شده آنهاست. مارژینالیست‌ها به ارزش‌نهایی معتقدند. برای مارکسیست‌ها ارزش مساوی است با کار اجتماعاً لازم برای تولید شیئی. (نگ: ارزش اضافی). ارزش، حتی ارزش اقتصادی مسأله‌ای است فلسفی و موضعی که اقتصاد دانان در این مورد گرفته‌اند در حقیقت عبارتست از انتخاب فلسفی آنها و نتیجه تحلیل اقتصادی آنان.

منطقه پولی: Zone Monétaire

مجموعه کشورهاییکه پول خودشانرا نسبت به پول کشور مرکزی خاصی تثبیت میکنند. مثال: منطقه لیره انگلیسی مدیون تنزل دادن یا Dévaluation قیمت لیره نسبت به طلاست که در سال ۱۹۳۱ پیش آمد و عده‌ای از کشورهای دیگر تصمیم

گرفتند که پول خودشان را در صف لیره استرلینگ وارد کنند. کشور مرکزی نسبت به کشورهایی که عضو منطقه پولی او هستند معمولاً ظرفیت اقتصادی خیلی تکامل یافته تری دارد. این در عمل مسأله‌ای بیشتر سیاسی می‌شود تا اقتصادی.

البته در صورتیکه تسلط (Domination) کشور مرکزی بر روی کشورهای عضو از سطح اقتصادی تجاوز کند و بسط سیاسی برسد. تاریخ نشان می‌دهد که آزادی سیاسی کشورهای کم رشد معمولاً "توأم" می‌گردد با خروج آنها از منطقه پولی. (مانند ویتنام و کینه و غیره).

با وجود عناصر مشترک (ارگانیسم هماهنگ کردن قابل تبدیل بودن پولها بهمدیگر و غیره) مناطق پولی در حقیقت با همدیگر تفاوت زیاد دارند:

۱- منطقه لیره استرلینگ دارای این حقیقت خاص است که ذخیره طلا و ارزهای خارجی اش مشترک است و دارای سیاستی است مشترک در مورد مبادله ارزشهای خارج از منطقه.

۲- منطقه دلار کشورهایی را در بر دارد که پولشان بقدر کافی قوی و قابل مقایسه با دلار آمریکا است. مانند کانادا یا کشورهایی که تولیدکننده بزرگ مواد اولیه اند و باین ترتیب وسیله مقادیر زیادی ذخیره دلاری بدست می‌آورند؛ اما البته بمیزانی که کشورهای متحده آمریکا مایل بخرید مواد اولیه آنها باشد. و یا

کشورهایی در این منطقه قرار دارند که کشور آمریکا بمنظورهای استراتژیک مقادیر زیادی در آنها سرمایه‌گذاری میکند. ۳- منطقه پولی Escudo که شامل پرتغال و مستملکات سابق ماوراء بحار اوست.

۴- منطقه پولی روبل شامل خود شوروی است و کشورها و دموکراسیهای توده‌ای و دیگر مناطق آسیائی که زیر نفوذ شوروی قرار دارند. روبل که در سال ۱۹۵۰ از دلار جدا شد به واحد مقیاس طلا بستگی پیدا کرده، اساس و قاعده‌ای را تشکیل می‌دهد که مبادلات کشورهایی که سابقاً "موسوم به اقماریسی اروپا و آسیا بودند، با شوروی بآن اساس تکیه دارد. مسکو ورود و خروج ارزهای خارجی را که ممکن است در این منطقه پولی اجرا شود در خود تمرکز میدهد. یک شورای کمک اقتصادی متقابل موسوم به Comecon که مختصر شده کلمات اقتصاد کمونیستی است، تولید و مبادله کالا و تقسیم کار اجتماعی را در داخله منطقه روبل تنظیم می‌کند. این منطقه بیشتر از اینکه منطقه ساده پولی باشد یک منطقه جامعیت دادن اقتصادی است که در آن منطقه، روبل اسباب و وسیله نقشه‌گذاری است.

۵- منطقه فرانک که میان سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ تشکیل شده است. این رژیم را قانونی در سال ۱۹۵۶ با

و تکامل سیاسی این کشورهای درحال رشد بدون رهبری فرانسه امکان‌پذیر است.

قلمرو مزد : Zone de Salaire

قلمرو خاک فرانسه به مناطقی تقسیم شده است که در آنها دستمزد یا Salaire حداقل میان صنوف مختلف ضمانت شده است. (S.N.I.G.) و دستمزد پایه برای محاسبه کمک خانواده در آن مناطق متفاوت است تا بتوان قیمت تمام شده زندگی را در مناطق مختلف در حساب آورد. در عمل این تقسیم‌بندی بقایای مقرراتی هستند که پیوسته به‌مناسبت وضع مشاغل در نواحی مختلف فرانسه موجود بوده است و از سوی دیگر به‌مناسبت فرمانی است که در مارس ۱۹۴۴ شش منطقه‌آئین نامهای در فرانسه بوجود آورد که موارد زیر را بحساب آورد. "اهمیت سکنه و جمعیت و موقعیت گذشته و نظر بازرس کار. در صورتیکه دستمزدهای واقعی را مطالعه کنیم معلوم خواهد شد که کشور اضافه در عمل بسیار بالاتر از آنست که قانونگذاری برای حداقل دستمزدهای ضمانت‌شده پیش‌بینی کرده است. کارگران پیوسته به کمک سندیکاها به این کشور که در مناطق عملی می‌شود اعتراض کرده‌اند. زیرا هزینه‌های غیر قابل تقلیل کارگران بطور محسوسی در تمام مناطق یکسان است.

دقت تعریف کرده است. تمرکز سیاسی اساس و پایه‌سازمانی اوست. منطقه فرانک همانند گروهی از کشورهای مستقل سیاسی مشخص از هم است که دارای پول مشترکی هستند. در داخله منطقه انتقالات پولی آزاد است. اعم از اینکه انتقالات مالی باشند یا بازرگانی و در مورد دنیای خارج از این منطقه پولی، مجموعه منطقه ذخیره ارزی مشترکی دارند. این همدردی و توافق بوسیله قرارداد تنظیم‌کننده مبادلات ارزی تکمیل گردیده است. این همشکلی و یا همگونی در موضوع ذخائر نقدی خزائن و بودجه و مناسبات اقتصادی نیز وجود دارد.

رسیدن اغلب کشورهای تابعه منطقه فرانک به آزادی سیاسی وضع منطقه پولی را عمیقاً تغییر داده است. چنانکه موجب فاصله گرفتن از لحاظ روابط اقتصادی گردیده، تغییراتی در رژیم انتقالهای پولی و بازرگانی پیدا شده، موجب بوجود آمدن مراکز ملی نشر اسکناس گردیده و باعث جدایی پولها از فرانک فرانسه شده است (مراکش، تونس، گینه). بوسیله سروسامان دادن به چهارچوب منطقه فرانک و نرم کردن مقررات بین اعضا، می‌توان بجای اساسنامه استعمار، اتحاد آزادی را بمنظور رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو بوجود آورد. همکاری کشورهای صنعتی اروپا بمنظور رشد

test	۳۸۲	آزمون ، تست
transfert	۳۸۲	انتقال ، توزیع صحیح ثروت
travail	۳۸۳	کار
travaillisme	۳۸۴	مکتب اصالت کار
trésorerie public	۳۸۵	خزانه داری کل
trésorerie	۳۸۶	موجودی صندوق
trust →	۷۶ و ۵۰	تراست ←
turnover	۳۸۷	گردش ، سرافت

U

union soviétique	۳۵۹	اتحاد شوروی
urbanisme	۳۸۸	هنر شهرسازی
utopie	۳۸۹	ناکجا آباد ، مدینه فاضله

V

valeur	۳۹۰	ارزش

Z

zone monétaire	۳۹۱	منطقه پولی
zones de salaire	۳۹۳	قلمرو مزد

service social	۳۴۸	خدمات اجتماعی
simplification du travail	۳۵۰	ساده کردن کار
socialisme	۳۵۰	سوسیالیسم
société	۳۵۵	جامعه، اتحادیه، شرکت
sociologie	۳۵۶	جامعه‌شناسی
sociometrie	۳۵۷	جامعه‌سنجی، اندازه‌گیری اجتماعی
sondage	۳۵۸	آمارگیری نمونه‌ای
sous-traitance	۳۵۸	سازندگان فرعی
soviétique (union...)	۳۵۹	اتحاد شوروی
sovnakhoze	۳۶۱	شورای اقتصادناحیه‌ای
stakhanovisme	۳۶۲	استاخانوویسم
standard	۳۶۲	هم‌اندازه، متحدالشکل
statistique	۳۶۳	آمار
stock	۳۶۴	موجودی انبار، ذخیره
stratégie-tactique	۳۷۳	استراتژی - تاکتیک
structure	۳۶۵	ساخت
subvention budgétaire	۳۶۷	حمایت بودجه‌ای
superstructure →	۱۳۰	روینا ←
syndicalisme	۳۶۸	سندیکالیسم
syndicalisme ouvrier	۳۶۹	سندیکالیسم کارگری
syndicat	۳۷۲	سندیکا
système économique	۳۷۲	سیستم اقتصادی

T

tactique-stratégie	۳۷۳	تاکتیک - استراتژی
taylorisme	۳۷۴	تایلوریسم
technicien	۳۷۶	استادکار، کارگرمختص
technique	۳۷۷	فن، فنون
technocrate-technocratie	۳۷۷	حکومت صاحبان فن - فرماندهی فنی
tendance	۳۷۹	نمایل، گرایش
tension	۳۸۱	کشاکش

psychologie	۳۲۷	روانشناسی
psychotechnique	۳۲۷	روانشناسی فنی
pyramide des âges	۳۲۸	هرم سنی

Q

qualification professionnelle	۳۲۸	مهارت حرفه‌ای

R

race-racisme	۳۳۱	نژاد - نژادپرستی
ratio	۳۳۱	نسبت
rationalisation	۳۳۲	عقلایی کردن
réadaptation	۳۳۲	نوسازگاری با محیط
réarmement moral	۳۳۳	تسلیح اخلاقی
recensement	۳۳۴	سرشماری
recherche opérationnelle	۳۳۴	تحلیل عملیات
reconversion industrielle	۳۳۵	بازگرداندن صنعت
régie	۳۳۵	انحصار
relations humaines	۳۳۶	روابط انسانی
relations industrielles	۳۳۶	روابط صنعتی
relations publiques	۳۳۶	روابط عمومی ، تبلیغات
rémunération	۳۳۷	پاداش دادن
rendement	۳۳۹	بازده
rentabilité	۳۴۱	سودآوری
rente	۳۴۲	عایدی زمین، اجاره پول
réserve	۳۴۲	ذخیره
revenu	۳۴۴	درآمد
risque	۳۴۴	خطر کردن
rythme	۳۴۵	آهنگ

S

salaire-salariat	۳۴۶	مزد - مزدوری
service public	۳۴۷	خدمات عمومی

P

parlement	۲۸۸	مجلس ، پارلمان
parti	۲۹۰	حزب
participation	۲۹۱	سهیم شدن ، شرکت کردن ، مشارکت
paternalisme	۲۹۶	بدرسالاری
pédagogie	۲۹۶	پرورشی کودک
personne	۲۹۸	شخص
plan-planification	۲۹۹	برنامه — برنامه‌گذاری
planning	۳۰۲	برنامهریزی
pluralisme	۳۰۲	پلورالیسم
plus-value	۳۰۴	ارزش اضافی
politique	۳۰۴	سیاست
politique économique	۳۰۶	سیاست اقتصادی
population	۳۰۷	جمعیت
pouvoir	۳۰۷	قدرت
premier mai	۳۰۹	اول ماه مه
prévention	۳۱۰	پیشگیری
privilège	۳۱۱	مزیت
prix	۳۱۲	بها ، قیمت
probabilités	۳۱۳	احتمالات
processus	۳۱۳	سیرنگامی ، روند
production	۳۱۴	تولید
productivite	۳۱۴	باروری
profession	۳۱۶	صنف ، پیشه ، حرفه ، شغل
programmation	۳۱۶	نقشه‌گذاری
progrès	۳۱۸	پیشرفت ، ترقی
progressisme	۳۲۰	ترقیخواهی
prolétariat	۳۲۲	پرولتاریا ، طبقهٔ رحمتکش
propagande	۳۲۴	تبلیغات
propriété	۳۲۵	مالکیت

marche	۲۴۴	بازار
marché commun	۲۴۴	بازار مشترک
marginalisme	۲۴۹	مارژینالیسم ، مطلوبیت نهایی
marxisme	۲۵۰	مارکسیسم
matérialisme historique →	۲۵۰	ماتریالیسم تاریخی ←
matérialisme dialectique →	۲۵۰	ماتریالیسم دیالکتیک ←
métayage	۲۶۳	مزارعه
méthode	۲۶۴	روش
migration	۲۶۵	مهاجرت
modèle économique	۲۶۷	الگوی اقتصادی
monnaie	۲۶۸	پول
motion	۲۷۰	رأی ، پیشنهاد
mouvement ouvrier	۲۷۱	نهیض کارگری
multiplicateur	۲۷۲	ضریب افزایش
municipalité	۲۷۲	شهرداری
mutualité	۲۷۴	کمک متقابل
mythe	۲۷۶	افسانه

N

nation-nationalisme	۲۷۷	ملت - ملت دوستی
nationalisation	۲۷۸	ملی کردن
niveau de vie	۲۸۱	سطح زندگی
norme	۲۸۳	هنجار

O

opinion publique	۲۸۵	افکار عمومی
optimum	۲۸۷	حد مطلوب
organisation scientifique du travail	۲۸۷	سازمان علمی کار

J

jurisdiction	۲۱۵	فضاوت، هیأت قضات
jurisprudence	۲۱۷	رویه قضایی

K

kibboutz	۲۱۸	کیبوتز
kolkhoze-sovkhoze	۲۲۰	کولخوز- سووخور
kominform →	۷۱ و ۲۰۶ و ۲۱۱	کمینفرم →
komintern →	۲۰۶ و ۲۱۱	کمینترن →

L

laïcité	۲۲۳	بی‌تعصبی دینی، عرفی بودن
léninisme	۲۲۴	لنینیسم
libéralisme économique	۲۲۷	لیبرالیسم اقتصادی، آزادی رقابت
libération des échanges	۲۲۸	آزاد ساختن مبادلات
libre échange	۲۲۹	مبادله آزاد
licenciement	۲۳۰	ازکاربرداشتن، اخراج
localisation de l'industrie	۲۳۱	جایگیری صنایع
location, bail	۴۳	اجاره
lock-out	۲۳۱	معطل کارخانه، ضد اعتصاب
logement	۲۳۲	مسکن
loi	۲۳۶	قانون
loisirs	۲۳۷	فراغت، تفریح، اوقات فراغت
loyer	۲۳۸	اجاره بها
lutte des classes-conscience des classes	۲۳۹	مبارزه طبقاتی- آگاهی طبقاتی

M

machinisme	۲۴۰	ماشینیسم
maîtrise	۲۴۱	مهارت
malthusianisme	۲۴۲	مالتزونیسم

fiscalité	۱۶۸	مالیات ، مالیات بندی
fluctuations économiques	۱۷۱	نوسانهای اقتصادی
fluidité	۱۷۳	میعان
formation du personnel	۱۷۴	تربیت نیروی انسانی

G

géographie humaine	۱۷۶	جغرافیای انسانی
gestion	۱۷۸	مدیریت
graphique	۱۷۹	نمودار ، منحنی
grève	۱۸۱	اعتصاب

H

hiérarchie	۱۸۳	نظام مقدس ، سلسله مراتب
humanisme	۵۶	بشر دوستی
hypothèque	۱۸۶	رهن

I

idéologie	۱۸۷	ایدئولوژی ، طرز تفکر مکاتب
impérialisme	۱۸۹	استعمار ، امپریالیسم
indice	۱۹۲	شاخص ، پایه
industrie	۱۹۴	صنعت
inflation	۱۹۶	تورم
infrastructure →	۱۳۰	زیر بنا ←
institution	۱۹۷	نهاد ، تأسیسات اجتماعی
institutions internationales	۱۹۸	نهادهای بین المللی
institutions supnationales	۲۰۳	نهادهای فوق ملی
intérêt	۲۰۸	بهره
internationales ouvrières	۲۰۹	بین الملل کارگری
internationales syndicats	۲۱۱	اتحادیههای بین المللی
investissement	۲۱۴	سرمایه گذاری

E

échange internationaux	۱۲۴	مبادلات بین‌المللی
échelle mobile	۱۲۸	اشل متحرک، جدول متحرک
écologie	۱۲۹	محیط‌شناسی، زیست‌بوم‌شناسی
économétrie	۱۲۹	اقتصادسنجی
économie	۱۲۹	اقتصاد
éducation	۱۳۰	آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت
efficacité	۱۳۲	مؤثر بودن، کارآیی
élasticité	۱۳۳	کشش، تحرک
emploi	۱۳۴	اشتغال
emprunt	۱۳۷	وام، قرض
enquête	۱۳۹	بررسی
enseignement	۱۴۱	آموزش، تعلیم
entreprise	۱۴۳	مؤسسه
épargne	۱۴۵	پس‌انداز
équipement	۱۴۷	تجهیزات
escompte	۱۴۹	تنزیل
établissement	۱۵۰	بنگاه
Etat	۱۵۰	دولت
eugénisme	۱۵۹	اصلاح‌نسل
évasion	۱۶۰	گریز، فرار

F

faillite-règlement judiciaire	۱۶۱	ورشکستگی - تصفیه قضایی
faire valoir direct	۱۶۲	بهره‌برداری مستقیم
famille	۱۶۳	خانواده
fayolisme	۱۶۵	فیولیسم، مدیریت
féminisme	۱۶۵	نهیض زنان
fermage	۱۶۷	اجاره‌داری زمین

conscience de classe	۲۳۹	آگاهی طبقاتی
conseil économique et social	۸۲	شورای اقتصادی واجتماعی
conseil d'Etat	۸۳	شورای دولتی
conseil national du patronat	۸۳	شورای ملی اربابان صنایع
consommation	۸۴	مصرف
constitution	۸۵	قانون اساسی
convention collective	۸۶	قرارداد جمعی
coopération	۸۸	تعاون
coopérative	۸۸	شرکت تعاونی
corporations →	۳۱۷	اتحادیه‌های صنفی ←
coût	۹۴	قیمت تمام شده، هزینه
crédit	۹۵	اعتبار
culture	۵۶	فرهنگ
cybernétique	۹۵	سیرنتیک

D

décentralisation	۹۷	عدم تمرکز
déclaration des droits de l'Homme	۱۲۳	اعلامیه حقوق بشر ←
déflation	۹۷	ضدتورم
délinquance	۹۸	جرم
demande	۹۹	تقاضا
démocratie	۱۰۰	دموکراسی
دémographie	۱۰۵	جمعیت‌نگاری
dévaluation	۱۰۷	ارزشکاهی
développement	۱۰۸	رشد و توسعه
dialectique →	۲۵۱	دیالکتیک ←
distribution	۱۱۶ و ۱۱۲	توزیع
division du travail	۱۱۷	تقسیم کار
domination	۱۱۸	استیلا، حاکمیت، تسلط
droit	۱۲۱	حقوق، حق
droits de douane →	۱۲۶	حقوق کمرکی ←

balance	۴۳	موازنه
balance des paiements	۴۴	موازنه پرداختها
bénéfice	۴۵	سود
besoin	۴۵	احتیاج، نیاز، نیازمندی
bilan	۴۶	ترازنامه
bourgeoisie →	۵۰ و ۱۸۸ و ۲۳۹ و ۲۵۲ و ۳۲۳	بورژوازی ←
budget de l'Etat	۴۶	بودجه

C

caisse d'épargne	۴۸	صندوق پس انداز
capital	۴۸	سرمایه
capitalisme	۵۰	سرمایه داری
cartel →	۵۰ و ۷۷	کارتل ←
catholicisme social	۵۳	کاتولیسیسم اجتماعی
chambre de commerce	۵۳	اطاق بازرگانی
change	۵۴	تبدیل پول
charges sociales	۵۵	مالیات های اجتماعی
chronométrage	۵۵	زمان سنجی
civilisation	۵۶	تمدن
classes sociales	۵۸	طبقات اجتماعی
coexistence pacifique	۶۱	همزیستی مسالمت آمیز
collectivisme, collectivisation	۶۲	جمعی کردن
colonisation	۶۴	کولونیزاسیون
comité d'entreprise	۶۶	کمیته کارخانه
communauté	۶۹	جماعت، جامعه
communisme	۷۱	کمونیسم، کمونیزم، مکتب اشتراکی
comptabilité commerciale	۷۳	حسابداری بازرگانی
comptabilité nationale	۷۴	حسابداری ملی، محاسبه درآمد ملی
concentration	۷۵	تمرکز
concession	۷۹	امتیاز
concurrence	۷۹	رقابت
conjoncture	۸۱	تعیین وضعیت

فهرست مطالب

(بحسب عناوین فرنگی)

عنوان فرنگی	صفحه	معادل فارسی
A		
l'abondancisme	۲۹	سوسیالیسم فراوانی
accidents du travail	۲۷	سوانح کار
action	۲۸	سهم
agriculture	۲۹	کشاورزی
agriculture de groupe	۳۰	کشاورزی دسته‌جمعی
aide sociale	۳۱	کومک‌های اجتماعی
aliénation →	۲۵۴	از خود بیگانگی ←
allocations familiales	۳۱	مدد معاش خانواده
aménagement du territoire	۳۲	عمران ناحیه‌ای، آمایش سرزمین
amortissement	۳۳	استهلاک
anarchisme	۳۴	آنارشیسم
apprentissage	۳۵	کارآموزی
arbitrage	۳۷	داوری، معاوضه و خرید و فروش بهادار
assurance	۳۹	بیمه
autarcie	۴۰	خودکفایی
autocritique	۴۰	انتقاد از خود
autofinancement	۴۱	خودپاری مالی
automation, automatisme	۴۱	خودکاری

B

bail, location	۴۲	اجاره

T.SAUVET

Tradui à Kh. Maleki

**Dictionnaire
Economique
et Social**



RAVAGH PUBLICATIONS

